

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۸ ه.ق - ۱۳۹۶ ه.ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور:	ره‌توشه راهیان نور: متون علمی - آموزشی مبلغان، ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۸ هـ. ق - ۱۳۹۶ هـ. ش / جمعی از نویسندگان؛ تهیه و تدوین معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گروه تأمین منابع.
مشخصات نشر:	قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۴۵۶ص:؛ ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۹-۱۸۲۲-۷
وضعیت فهرست‌نویسی:	کتابنامه: ص. ۴۴۱؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع:	سخنرانی عمومی
موضوع:	Public speaking
موضوع:	خطبه‌ها
موضوع:	Islamic sermons
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگی و تبلیغی
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. مؤسسه بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره:	BP۱۰/۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۰۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۶۵۹۷۲

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۳۸ هـ. ق - ۱۳۹۶ هـ. ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستا آزاد، علی اکبر مؤمنی و علی رضا انصاری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۴۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۳۹۷

پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی خانی • حروف‌نگار و صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور • کارشناس تحریریه: علی رضا انصاری و محمدحسین فکور • کارشناس اجرایی ره‌توشه: محمد مهدی صابری تقدیمی
- مسئول چاپ و نشر: سیدحسین موسوی مجاب

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست	۷
مجلس اول: آداب عبادت در ماه مبارک رمضان / محمدجواد فلاح	۹
مجلس دوم: ویژگی های مؤمن از دیدگاه امام صادق <small>علیه السلام</small> / حسین انصاریان	۲۱
مجلس سوم: لذت زندگی از نگاه قرآن / سیدعلی اکبر حسینی	۳۳
مجلس چهارم: شرایط بازدارندگی نماز از گناه / محمدعلی مبینی	۴۵
مجلس پنجم: حلم و بردباری؛ آثار و نتایج / حسین احسانی فر	۵۵
مجلس ششم: روش های وسوسه شیطان / مجتبی میری	۶۵
مجلس هفتم: آثار دنیوی گناه / حسین عبدالمحمدی	۷۵
مجلس هشتم: راه های پاک شدن از گناه / احمد دهقان	۸۷
مجلس نهم: امام خمینی <small>ره</small> پاسدار حریم آل محمد <small>علیهم السلام</small> / عبدالکریم پاک نیا	۹۷
مجلس دهم: حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> از دیدگاه اهل سنت / حسن عاشوری لنگرودی	۱۰۹
مجلس یازدهم: نقش خانواده در تعمیق باورهای دینی فرزندان / محمدرسول آهنگران	۱۲۵
مجلس دوازدهم: دین باوری و راه های تقویت آن در نسل جوان (۱) / ابوالفضل ساجدی	۱۳۹
مجلس سیزدهم: دین باوری و راه های تقویت آن در نسل جوان (۲) / ابوالفضل ساجدی	۱۵۱
مجلس چهاردهم: آثار وجودی امام زمان <small>علیه السلام</small> / خدامراد سلیمیان	۱۶۳
مجلس پانزدهم: فضایل امام حسن <small>علیه السلام</small> از منظر رسول اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small> / علیرضا انصاری	۱۷۵
مجلس شانزدهم: آداب و شرایط مراسم شادی در اسلام / محمد سبحانی نیا	۱۸۷
مجلس هفدهم: بایدها و نبایدهای مجالس ختم / علیرضا انصاری	۱۹۹
مجلس هجدهم: موانع استجاب دعا / علیرضا انصاری	۲۱۳
مجلس نوزدهم: شب قدر؛ پرسش ها و پاسخ ها / محمدرضا بهروز	۲۲۵
مجلس بیستم: امام علی <small>علیه السلام</small> از نگاه خود / محمد سبحانی نیا	۲۳۷

۲۴۹	مجلس بیست و یکم: نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (۱) / علیرضا انصاری
۲۶۱	مجلس بیست و دوم: نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (۲) / علیرضا انصاری
۲۷۳	مجلس بیست و سوم: نقش قرآن در زندگی انسان از نگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small> / فرج‌الله میرعرب
۲۸۳	مجلس بیست و چهارم: جاودانگی قرآن / محمد مهدی فیروزمهر
۲۹۵	مجلس بیست و پنجم: علت برپایی قیامت / حسین انصاریان
۳۰۵	مجلس بیست و ششم: راه‌های عزت و اقتدار نظام اسلامی / روح‌الله شریعتی
۳۱۷	مجلس بیست و هفتم: راه‌های گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه / عبدالکریم پاک‌نیا
۳۲۹	مجلس بیست و هشتم: بررسی عقاید و عملکرد داعش / مهدی فرمانیان
۳۴۳	مجلس بیست و نهم: ویژگی‌های صهیونیسم در منابع یهود / علی‌اکبر مؤمنی
۳۵۵	مجلس سی‌ام: عوامل محرومیت از نعمت‌های الهی / مصطفی آزادیان
۳۶۹	مجلس سی و یکم: آموزه‌های اخلاقی در خطبه‌های عید فطر امام علی <small>علیه السلام</small> / مصطفی آزادیان
۳۸۳	پیوست‌های تبلیغی
۳۸۵	ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق / رسول نوروزی فیروز
۳۹۷	خاطرات و تجربیات تبلیغی
۴۰۹	سوزده‌های سخن / جواد محدثی
۴۴۱	منابع و مأخذ

سخن نخست

قرآن کریم، چشمه‌ساری است همیشه جاری که دل‌های مشتاق و نیازمند کمال را از معارف زلال خویش سیراب می‌سازد و جامعه انسانی را به زیور عشق و ایمان و گل‌های معطر اخلاق و عدالت مزین می‌نماید.

اینک که به توفیق الهی سعادت آن یافتیم تا ماه رمضان دیگری را درک کنیم و مهمان سفره گسترده حق تعالی باشیم، بایسته است خود را شایسته رحمت و مغفرت الهی و دریافت عنایات و الطاف بی‌کران رحمانی گردانیم. چه نیکوست که با لباس بهشتی اخلاص و پرهیزکاری، مهمان خدای سبحان گردیم، تا توانایی بهره‌مندی از الطاف ربوبی را داشته باشیم و با قرآن، این مائده آسمانی، بیش‌ازپیش مأنوس بوده، از این ماه بزرگ، ره‌توشه‌ای آکنده از تزکیه و معرفت بگیریم. رمضان، تنها یک ماه نیست؛ بلکه معنویتی همیشه جاریست که چونان ماه شب چهارده می‌درخشد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را روشن می‌سازد. آری، رمضان، ماه قرآن و ایمان است؛ ماه مناجات و سرساییدن بر آستان پروردگاری است که آدمی را غرق در نعمت‌های خود ساخته، به برکت کتاب آسمانی و اهل بیت مکرّم علیهم‌السلام، راه را از بیراهه تمییز داده، جویندگان حقیقت را از ظلمت به نور هدایت کرده است. پس، بر ماست تا با تأسی به دستورات انسان‌ساز قرآن کریم، در مسیر ایمان و عمل صالح گام برداریم و این کتاب بزرگ را از مهجوریت درآوریم. اما کتاب حاضر، یعنی «ره‌توشه ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۸ق» که به همت نویسندگان فاضل

و صاحب‌نظران معارف اسلامی سامان یافته، در قالب «۳۱ مجلس» و متناسب با نیاز مبلغان عزیز تهیه و تنظیم شده است. در این اثر، ضمن اشاره به مباحث مربوط به بایسته‌های تبلیغی، نکات ارزنده و مقالات متنوعی را در زمینه‌های گوناگون دینی و تربیتی ارائه می‌دهد و در پایان نیز در بخش پیوست‌ها، مطالب کاربردی و مفیدی را جهت استفاده مبلغان گرامی عرضه می‌نماید. امید می‌رود مبلغان و سفیران هدایت، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند نمایند تا به توفیق الهی، کیفیت و کارآمدی بیشتری را در آثار بعدی رقم زنیم. در پایان، ضمن قدردانی از تلاش نویسندگان فرهیخته و محترم که این اثر را به نیکوترین شکل سامان دادند، از تلاش تمام کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار کتاب حاضر نیز کوشیدند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، صمیمانه سپاسگزارم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

آداب عبادت در ماه مبارک رمضان

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد فلاح*

اشاره

ماه مبارک رمضان، فرصتی است برای تجدید بندگی حق تعالی. یکی از عرصه‌هایی که به‌ویژه در این ماه مورد توجه قرار می‌گیرد، عبادت و رابطه معنوی و عبادی با خداست. در این نوشتار، برآنیم با توجه و تأکید بر اخلاق و آداب بندگی در این ماه، مهم‌ترین مصادیق آن را مورد توجه قرار دهیم و برخی آداب عبادت را در این ماه که بیشتر مورد توجه آیات و روایات قرار گرفته، بررسی نمایم.

۱. روزه‌داری

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نماد در ماه رمضان، روزه‌داری است که از اذان صبح تا اذان مغرب صورت می‌گیرد. از این جهت، این بخش نیز آدابی دارد که به آن اشاره خواهیم کرد. در اهمیت روزه، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به جابر می‌فرماید: «ای جابر! در ماه رمضان، هرکسی روز آن را روزه

* استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

بدارد و جزئی از شبش را به عبادت پردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زیانش را حفظ کند، همان طور که از این ماه خارج می شود، از گناهان خویش خارج می شود. جابر عرض کرد: ای رسول خدا! این حدیث، چه زیباست! رسول خدا فرمود: و رعایت شروط آن، چه سخت است!^۱

آداب روزه داری

اساس روزه داری و تکلیف الهی برای بندگان، امساک از خوردن و نوشیدن از اذان صبح تا اذان مغرب است؛ اما روزه داری، آداب و اخلاق شایسته تری دارد که در کلام اهل بیت علیهم السلام آمده است؛ از جمله حضرت زهراء علیها السلام می فرماید: «اگر روزه دار، زبان و گوش و چشم و اعضا و جوارح خود را نگه ندارد، روزه به چه کار او می آید؟»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه روزه گرفتی، گوش و چشمت را از حرام روزه بدار و همه اعضا و اندامت را از زشتی و پُروگویی و اذیت کردن خدمتکارت باز دار. باید وقار روزه در تو باشد. تا می توانی، خاموش باش؛ مگر از ذکر خدا. روزی که روزه داری، با روزی که روزه نداری، یکسان نباشد...»^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ؛^۴ زبانتان را نگه دارید و از آنچه نگاه بدان روا نیست، چشمانتان را ببندید و از آنچه گوش دادن بدان حلال نیست، گوش هایتان را نگه دارید.»

بر این اساس، چشم چرانی، نگاه کردن به مناظر شهوت انگیز، رعایت نکردن حجاب، دروغ، تهمت، غیبت، آزار و اذیت دیگران، عدم صداقت در معاملات، برخورد ناشایست با ارباب رجوع و اموری از این دست، آثار ارزشمند عبادت و روزه داری در ماه رمضان را نابود می سازد و یا به حداقل می رساند و آدمی را مشمول کلام پیامبر صلی الله علیه و آله می سازد که می فرماید: «بسا روزه داری که بهره اش از روزه، گرسنگی و تشنگی است و بسا شب زنده داری که بهره او از عبادت شبانه، فقط بی خوابی است.»^۵

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۸.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۶۶۳.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲.

۴. سیدین طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳.

۵. شیخ طوسی، امالی، ص ۶۶۱.

حکایت

روزی پیامبر ﷺ شنید زنی که روزه‌دار است، به کنیز خود ناسزا می‌گوید. حضرت دستور داد طعامی آوردند و به آن زن فرمود: بخور! عرض کرد: ای رسول خدا! روزه هستم. حضرت فرمود: چگونه روزه داری، در صورتی که به کنیزت فحش می‌دهی؟ سپس فرمود: روزه، فقط خودداری از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیست. خداوند روزه را از تمامی آنچه روزه را از بین می‌برد، حجاب قرار داده است. آنگاه فرمود: «قَلَّ الصَّوْمَ وَأَكْثَرَ الْجُوعَ»^۱؛ چقدر روزه‌داران واقعی کم هستند و گرسنگان، بسیارند!»

۲. تلاوت قرآن

یکی از مهم‌ترین سفارش‌های معصومان علیهم‌السلام در ماه رمضان، تلاوت قرآن است؛ زیرا در این ماه، قرآن نازل گردیده است و قرآن با این ماه گره خورده است. پس، توجه به تلاوت و تدبر در قرآن، بسیار حایز اهمیت است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ رِبْعٌ وَرِبْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۲ برای هر چیزی، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

کثرت تلاوت قرآن، از آدابی است که مورد توصیه معصومان علیهم‌السلام قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَأَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»^۳ در این ماه، قرآن را زیاد تلاوت کنید.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»^۴ قرآن، عهدنامه خدا برای مردم است. شایسته است که مسلمان به آن عهدنامه نگاه کند و در هر روز، پنجاه آیه از آن را بخواند.»

امام راحل رضی‌الله‌عنه در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند، هر سه روز یک دوره قرآن را ختم می‌کردند و زمانی که در جماران بودند، به دلیل کهولت سن، هر ده روز یک بار قرآن را ختم می‌کردند. در ایام سال نیز ماهی یک بار قرآن را ختم می‌نمودند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده، هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می‌کردند. گاهی، مدت‌ها روی

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳. شیخ صدوق، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۵.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

یک جمله (آیه) قرآن مکتب می نمودند.^۱

یکی از نزدیکان امام علیه السلام می گوید: «امام در روز چند نوبت قرآن می خواند؛ بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر، قبل از نماز مغرب و عشا و یا در هر فرصت دیگر، به این عمل مستحب پایبند بود. ما بارها در طول روز که خدمت ایشان می رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می دیدیم.»^۲

۳. دعا و مناجات

یکی از آداب و اعمال مستحبی که فراوان در ماه رمضان مورد توجه قرار گرفته، دعا و مناجات است. این دو، در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند؛ تا آنجا که قسمت عمده عبادات را دعا و نیایش تشکیل می دهد؛ به گونه‌ای که روح عبادت، دعا شمرده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْرِعُوا إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِكُمْ وَالْجُئُوا إِلَيْهِ فِي مُلِمَاتِكُمْ وَتَضَرَّعُوا إِلَيْهِ وَادْعُوهُ فَإِنَّ الدُّعَاءَ مَخُّ الْعِبَادَةِ»^۳ در نیازهای خود و هنگام بروز مشکلات، از خداوند مدد بطلبید و در سختی‌ها به او پناه ببرید و در پیشگاه او، تضرع و دعا کنید؛ چراکه دعا، روح و مغز عبادت است.»

همچنین، پیامبر دعا را اسلحه مؤمن، ستون خیمه دین و نور آسمان‌ها و زمین معرفی کرده است: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.»^۴ این مسئله، به قدری مهم است که قرآن می فرماید: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۵ بگو: پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند، اگر دعای شما نباشد.»^۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دعا در ماه رمضان می فرماید: «وَأَرْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالْأَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ»^۷ هان ای مردم! در ماه رمضان و هنگام نماز، دست‌هایتان را به سوی پروردگار متعال بلند کنید که چنین لحظه‌هایی،

۱. آمنه خوش طینت متین، گزیده‌ای از آثار و سیره امام خمینی: قرآن، ص ۵۷.

۲. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۵۲.

۳. ابن فهد حلی، عدة الداعی ونجاح الساعی، ص ۴۰.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. نور، آیه ۶۳.

۶. مکارم شیرازی و دیگران، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱۸.

۷. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۹۳.

بافضیلت‌ترین زمان زندگی شماست که در آن هنگام، خداوند با دیده محبت به بندگان نگاه می‌کند.»

ادعیه روزها، شب‌های ماه رمضان، ادعیه شب و روز اول ماه رمضان، ادعیه مخصوص شب‌های قدر، ادعیه سحر، ادعیه شروع و وداع ماه رمضان، ادعیه شب آخر و روز آخر و ادعیه شب عید فطر، نمونه‌هایی از دعاها و مناجات‌هایی است که وارد شده است و بسیاری از آنها در **مفاتیح الجنان** مرحوم شیخ عباس قمی ذکر گردیده است. بس گره‌ها که به مفتاح دعا بگشایند به صفای دل رندان صبحوحی زدگان^۱

۴. توبه و استغفار

از مهم‌ترین ظرفیت‌های ماه رمضان، استغفار و توبه است که مورد توصیه قرار گرفته و زمینه بهره‌مندی از این ماه را برای انسان فراهم می‌آورد. شاید دعا و مناجات، زمینه‌ساز توبه و استغفار باشد؛ هرچند توبه هم می‌تواند برای انسان حال مناجات و دعا را فراهم کند. از این رو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرٌ يَضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَهُوَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْعِثْقِ مِنَ النَّارِ؛^۲ ماه رمضان، ماه خدا و ماهی است که در آن، حسنات، مضاعف می‌شود و گناهان در آن، محو می‌گردد و آن، ماه برکت است و ماه بازگشت و توبه است و ماه مغفرت و آزادی از جهنم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب اول ماه رمضان، خدای متعال به فرشتگان فرمان می‌دهد که بهشت را برای روزه‌داران از امت محمد آراسته و آماده کنید، درهای جهنم را بر آنها ببندید و تا پایان ماه باز نکنید و به جبرئیل فرمان می‌دهد که به زمین فرود آی و راه شیاطین را بر امت محمد ببند که نتوانند ایمان و روزه آنها را فاسد کنند.^۳

محمد مسلم ثقفی می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «فرشتگان خدا در شب آخر ماه مبارک رمضان، به روزه‌داران بشارت می‌دهند که پروردگار گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پذیرفت. پس، به آینده بنگرید که چگونه خواهید بود.»^۴

۱. حافظ شیرازی.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۳.

مرد فاسقی در بنی اسرائیل بود که اهل شهر از معصیت او ناراحت شدند و برای خلاص شدن از شرّ او به خداوند پناه بُردند. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: آن فاسق را از شهر اخراج کن تا آنکه به آتش او، اهل شهر را صدمه‌ای نرسد. حضرت موسی علیه السلام آن جوان گناهکار را از شهر تبعید نمود. او به شهر دیگری رفت. امر شد از آنجا هم او را بیرون کنند. پس، به غاری پناهنده شد و مریض گشت. کسی نبود که از او پرستاری نماید. پس، روی بر خاک نهاد و به درگاه حق از گناه و غریبی ناله کرد که ای خدا! مرا بیامرز. اگر عیالم و بیچه‌ام حاضر بودند، بر بیچارگی من گریه می‌کردند. ای خدایی که میان من و پدر و مادر و زوجه‌ام جدایی انداختی، به واسطه گناهم مرا به آتش خود مسوزان!

خداوند پس از این مناجات، ملائکه‌ای را به صورت پدر و مادر و زن و اولادش خلق کرد و نزد وی فرستاد. چون گناهکار اقوام خود را درون غار دید، شاد شد و از دنیا رفت. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: دوست ما در فلان‌جا فوت کرده. او را غسل ده و دفن نما. وقتی موسی علیه السلام به آن موضع رسید، دید آن شخص، همان جوانی است که او را تبعید کرده است. عرض کرد: خدایا! آیا او همان جوان گناهکار است که امر کردی او را از شهر اخراج کنم؟ فرمود: ای موسی! من به او رحم کردم و به سبب ناله و مرضش و دوری از وطن و اقوام و اعتراف به گناه و طلب عفو، او را آمرزیدم.^۱

۵. آداب افطار

خواندن نماز مغرب قبل از افطار

امام باقر علیه السلام فرمود: «در ماه رمضان نماز می‌خوانی و سپس افطار می‌کنی؛ مگر آنکه با گروهی باشی که منتظر افطارند. اگر با آنان بودی، برخلاف آنان عمل نکن. افطار کن و سپس نماز بخوان؛ وگرنه اول، نماز بخوان. گفتم: برای چه؟ فرمود: «برای آنکه دو واجب برایت پیش آمده است: افطار و نماز. اول به آن بپرداز که برتر است و نماز، برترین آن دو است.» سپس فرمود: «نماز می‌خوانی؛ درحالی‌که روزه‌ای. پس، آن نمازت با روزه به پایان برده می‌شود. این نزد من، محبوب‌تر است.»^۲

۱. اکبر صداقت، یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، ص ۴۶۳.

۲. کنعمی، مصباح‌المتهجّد، ص ۶۲۶.

جالب آنکه این امر، در روایات استثنایی هم دارد؛ آنجا که ادب جمعی اقتضا می‌کند مراعات جمع را داشته باشیم؛ چنان‌که فرموده‌اند: «نماز را بر افطار مقدم می‌داری؛ مگر آنکه با گروهی باشی که اول، افطار می‌کنند. پس، با آنان مخالفت نکن و با ایشان افطار کن...»^۱ در روایاتی نیز تقدیم نماز بر افطار مشروط به توان روزه‌دار شده^۲ و در برخی روایات نیز توصیه شده در صورت توان، انسان قبل از افطار، نماز را با همه آدابش به جا آورد؛ ولی اگر از کسانی بودی که دلت پیش افطار کردن بود و میل تو، تو را از نماز مشغول می‌کرد، اول، افطار کن تا وسوسه نفس ملامتگر از تو برهد.^۳

دعای افطار

رسول خدا ﷺ فرموده: «لِكُلِّ عَبْدٍ صَائِمٍ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ، أُعْطِيهَا فِي الدُّنْيَا أَوْ دُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ؛^۴ هر بنده روزه‌داری، هنگام افطارش، یک دعای مستجاب دارد که آن، یا در دنیا به او داده می‌شود و یا برای آخرتش ذخیره می‌شود.»

در توصیه‌های معصومان عليهم السلام و همچنین سیره عملی ایشان، آمده است که هنگام افطار و قبل از افطار، دعاهایی را به جا می‌آوردند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ هنگام افطار می‌فرمود: «باسم الله اللهم لك صُمتٌ وعلی رزقك أفطرتُ، تقبل مني إنك أنت السميع العليم؛^۵ به نام خدا. خدایا! برای تو روزه گرفتم و بر روزی تو افطار کردم. از من بپذیر! همانا تو شنوای دانایی.»

نوع افطاری

امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ هرگاه افطار می‌کرد، با حلوا (شیرینی) آغاز می‌کرد و اگر نمی‌یافت، با شکر یا چند خرما و اگر اینها هم نبودند، با آب ولرم افطار می‌کرد و می‌فرمود: «معدة و کبد را تمیز می‌کند و دهان را خوش‌بو می‌سازد و دندان‌ها را محکم می‌نماید و سیاهی چشم را تقویت می‌کند و مردمک چشم را پرنور می‌سازد و گناهان را کاملاً می‌شوید و هیجان رگ‌ها و صفرای غالب را فرومی‌نشانند و بلغم را قطع می‌کند و حرارت معده را آرام می‌کند و

۱. شیخ مفید، المقنعة، ص ۳۱۸.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۹۹.

۳. شیخ مفید، المقنعة، ص ۳۱۸.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۴۵۱، ح ۲۳۶۱۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۸۱، ح ۱۸۰۵۷.

سردرد را می‌برد.»^۱ امام باقر علیه‌السلام نیز فرمود: «علی علیه‌السلام خوش می‌داشت که با شیر افطار کند.»^۲

۶. آداب سحرخیزی

سحر، یکی از زمان‌هایی است که در فرهنگ دینی و اسلامی، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، جایگاه ویژه‌ای دارد که به‌رندی از آن، به رعایت اخلاق و آداب سحرخیزی وابسته است. توجه مؤمنان به این زمان خاص در ماه رمضان، بسیار حایز اهمیت و ضروری است. مهم‌ترین آسیب‌هایی که در این زمینه متوجه مؤمنان است، عبارت است از: عدم سحرخیزی در ایام ماه مبارک، روزه‌های بی‌سحری، سحرخیزی صرفاً برای خوردن سحری، عدم استفاده از مناجات‌ها و اذکار و ادعیه مخصوص سحر.

احیا و شب‌زنده‌داری، یکی از توصیه‌های وارد شده است که در کلام معصومان علیهم‌السلام متجلی شده و در خطبه همام نیز از نشانه‌های متقین بر شمرده شده است؛ آنجا که حضرت فرمود: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً»^۳ به هنگام شب، برای عبادت برپایند؛ درحالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت می‌کنند.»

البته شب‌زنده‌داری نیز آدابی دارد؛ زیرا شب‌زنده‌داری به معنای وقت‌گذرانی و به بطالت گذراندن این شب‌ها نیست؛ بلکه به معنای توجه قلبی به لحظات و شب‌هایی است که انسان باید آن را از یاد خدا آکنده سازد.

لقمان حکیم به پسرش می‌گوید: «فرزندم! مبداً خروس از تو عاقل‌تر باشد و توجه آن به نماز بیش از تو باشد. آیا نمی‌بینی که در مواقع نماز و هنگام سحر، بانگ می‌زند؛ درحالی که تو خواب هستی.»

هنگام سپیده‌دم، خروس سحری
یعنی که نمودند در آینه صبح
دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
کز عمر شبی گذشت و تویی خبری

به تعبیر علامه بزرگوار حسن زاده آملی: «الهی! خروس را سحر باشد و حسن را نباشد. الهی! خروس را در شب خروش باشد و حسن، خاموش باشد.»

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۴.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۹۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه همام).

اهمیت سحرخیزی

سحرخیزی، در احادیث اسلامی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و آثار و برکات فراوانی را با خود به همراه دارد؛ از جمله در روایت آمده است:

«عَلَىٰ بَنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ [الهادي عليه السلام] يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ فِي اللَّيْلِ فَيَمِيلُ بِهِ التُّعَاسَ يَمِينًا وَشِمَالًا وَقَدْ وَقَعَ ذَقْنُهُ عَلَىٰ صَدْرِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَىٰ أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَنْظُرُوا إِلَىٰ عَبْدِي مَا يَصِيْبُهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَيَّ بِمَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ رَاجِيًا مِنِّي لِثَلَاثِ خِصَالٍ: ذَنْبًا أَغْفِرُهُ لَهُ، أَوْ تَوْبَةً أَجَدِّهَا لَهُ، أَوْ رِزْقًا أَزِيدُهُ فِيهِ، إِشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛^۱

علی بن محمد نوفلی گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده خدا شب از خواب برمی خیزد و چرتش می گیرد و به راست و چپ متمایل می شود و گاهی چانه اش به طرف سینه اش می افتد. پس، خداوند متعال دستور می دهد تا درهای آسمان گشوده شود. آنگاه به فرشتگان می فرماید: به بنده ام نگاه کنید که به جهت چیزی که واجب نکرده ام، این چنین خود را برای تقرب به من به زحمت انداخته است؛ به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه ای که برای او تجدید کنم، یا روزی او را زیاد کنم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کردم.»

کس ندیده است ز مشک ختن و نافه چین هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم از یمن دعای شب و ورد سحری بود

حکایت

نیمه های شب، میرزا محمد تنکابنی از خواب بیدار شد. پدر را در حالی عجیب دید؛ وی نشسته بود و به شدت می گریست. مدتی صبر کرد تا گریه اش تمام شود. جلو رفت و با تعجب به پدر نگریست و از او پرسید: پدرجان! چه اتفاقی افتاده است؟ پدر اشک هایش را پاک کرد و با لحنی لرزان و صدایی بغض آلود فرمود: «وقتی در قنوت نماز وتر، مناجات خمس عشره را می خواندم و می گریستم، ناگاه صدایی از سقف آمد [و گفت]: «أيتها العالم العامل...؛ ای دانشمند عامل به علم...!» بر خود لرزیدم. این بود که نتوانستم به نماز خواندن ادامه دهم. پس، بی اختیار نشستم و گریستم. محمد آن روز دریافت که مداومت پدر به خواندن روزانه یک جزء قرآن و تلاوت

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۰.

سوره «یس» هر روز صبح و ادای نماز شب، حتی سقف اتاق را نیز به تحسین وی واداشته است. این بود که کوشید راه پدر را ادامه دهد.^۱

یکی از فرزندان امام خمینی علیه‌السلام می‌گوید: «شبی در ماه رمضان، در پشت بام خوابیده بودم. دیدم صدایی می‌آید. بلند شدم و متوجه شدم آقااست که در تاریکی نماز می‌خواند. دست‌هایش را به آسمان بلند کرده و گریه می‌کند.»^۲

علامه طباطبایی علیه‌السلام نیز شب‌های ماه رمضان را تا صبح بیدار بود. مقداری مطالعه می‌کرد و بقیه را به دعا، قرائت قرآن و نماز مشغول بود.^۳

در این باره، شعر حافظ شیرازی خواندنی است:
 دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 چه مبارک‌سحری بود و چه فرخنده‌شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند
 همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود که ز بند غم ایام نجاتم دادند^۴

آداب سحر

برخی از مهم‌ترین آداب سحر عبارت‌اند از:

- خلوت‌گزینی و گفت‌وگو و مناجات با خداوند؛ نه فقط بیداری و وقت‌گذرانی و خوردن سحری.

- مراقبه نسبت ارزش زمانی سحر با توجه به ماه رمضان و توجه خاص الهی؛ نه غفلت، فراموشی و سهل‌گیری آن.

- مراقبه و توجه نسبت به حضور ملائکه و جنود الهی در توجه و عنایت به بندگان خدا در این ماه، به‌ویژه در سحرها.

- سحری خوردن و ترک‌نکردن آن، هرچند به یک دانه خرما یا یک شربت آب باشد؛ نه غلبه خواب و گرفتن روزه‌های بی‌سحری که هم به جهت جسمی و هم روحی و معنوی پیامدهای

۱. میرزاحمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۲۰.

۲. فرازهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی، ص ۷۰.

۳. یادنامه علامه طباطبایی، ص ۱۳۱.

۴. شمس‌الدین محمد شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۸۳.

منفی دارد.

- استفاده از سحری مناسب و سالم و به اندازه؛ نه اسراف و پُرخوری در خوردن و غذاهای مختلف و گوناگون و بی کیفیت.

- توجه به اعمال وارد شده در سحرها، به ویژه خواندن سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا» در وقت خوردن سحری، مستحب است. در روایت است که هرکس در وقت افطارکردن و سحری خوردن، این سوره را بخواند، در میان این دو وقت، ثواب کسی را دارد که در راه خدا به خون خود غلتیده است. - توجه به ذکر استغفار؛ چراکه استغفار در سحرگاهان، باعث صلوات حق تعالی و ملائکه بر استغفارکننده می شود.

- قرائت مناجات و ادعیه، به ویژه دعای «اللهم انی اسئلك من بهائک بِأَبْهَاءُ وَکَلَّ بهائک بَهِی...» و خواندن دعای پُرفیض ابوحمزه ثمالی در سحرهای ماه مبارک رمضان.^۱

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۷۳-۳۷۶.

ویژگی های مؤمن از دیدگاه امام صادق علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسین انصاریان *

اشاره

ایمان، ارکان مشخصی دارد. تمام افرادی که به این صفت شناخته می شوند، باید آن را در خود داشته باشند. امام صادق علیه السلام با بیان ویژگی های شخصیتی مؤمنان، پیروان خویش را به آراستگی به این خصلت ها فرامی خواند: «شَبَّعْتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ، الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، يَرْكُونَ أَمْوَالَهُمْ وَيَحْجُونَ الْبَيْتَ وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ؛ شِيعِيَانِ مَا، أَهْلُ وِرْعٍ وَتَلَاشٍ وَكُوشِشٍ أُنْدِ، أَهْلُ وِفَادَارِي وَامَانَت دَارِي أُنْدِ وَاهْلُ زَهْدٍ وَعِبَادَتِ هَسْتَنْدِ. دَرِ هَرِ شَبَانَه رُوزِ پَنجَاهِ وَيَكِ رَكْعَتِ نَمَازِ مِي كَزَارَنْدِ. بِيَدَارَانِ دَرِ شَبِّ وَرُوزَه دَارَانِ دَرِ رُوزَنْدِ. زَكَاتِ اَمْوَالِ خُودِ رَا مِي دَهَنْدِ وَحَجِّ خَانَه خُدَا رَا بَه جَا مِي آوَرَنْدِ وَازِ هَرِ حَرَامِي، دُورِي مِي كَنْنَدِ.»

این ویژگی ها، به منزله شاقول و تراز است تا هم شیعیان، راستی و درستی خود را با آن بسنجند و

* نویسنده، محقق و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق، صفات الشيعة، ص ۲، ح ۱.

عیار هماهنگی و همراهی خویش را با رضایت و انتظار اولیای دین محک بزنند و هم دیگران با مشاهده آنها، به قداست و عظمت اهل بیت علیهم السلام پی ببرند. در این نوشتار، با نگرش به کلام نورانی امام صادق علیه السلام به دو محور از ویژگی‌های مؤمن می‌پردازیم.

محور اول. آماج گناه نبودن

خداوند در قرآن کریم با بیان «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^۱ به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش، نزدیک نشوید» و نیز پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله با عبارت نورانی «فَاجْتَنِبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ»^۲، اهل ایمان را از ارتکاب مجموعه حرام‌های: مالی (مانند ربا و ندادن خمس)، بدنی (همچون: نگاه به نامحرم، شهوت حرام، غیبت و لمس بدن نامحرم)، اخلاقی (از قبیل: حسد، کبر، غرور و بخل) و اجتماعی (مانند: ظلم، تجاوز و پایمال کردن حقوق مردم) بر حذر می‌دارد و آنان را به دوری از گناهان فرمان می‌دهد تا گناه، دیوارهای قلعه ایمان آنها را (عقاید، اخلاق، اعمال و حالات قلبی) ویران نکند.

حساسیت اولیای خدا به گناهان، تساوی رضایت‌دهندگان به گناه با انجام‌دهنده آن، نزول بلاهای جدید در اثر گناهان بی‌سابقه و نیل به خشنودی خداوند و برکت بی‌نهایت در اطاعت الهی و از آن سو، خشم و لعنت شدید خداوند در اثر نافرمانی از دستورات و خواسته‌های او، توجه به سیری ناپذیری جهنم‌گونه نفس در آلودگی به گناه و به‌خدمت‌گرفتن جوارح و نیز فراهم‌نساختن زمینه اجرای طرح‌ها و وسوسه‌های بد توسط چشم و گوش و دیگر اعضا، مسائلی هستند که توجه بدان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

آنان که دلشان با نور ایمان، نورانی شده است، سخن خدا و پیامبرش را پذیرفته‌اند و در نتیجه، خود را از آماج گناهان دور نگه می‌دارند. چشمانشان به‌گونه‌ای بینا شده است که آنچه توده مردم نمی‌بینند، به‌روشنی می‌بینند و به‌شنوایی‌ای رسیده‌اند که می‌توانند آنچه را که دیگران نمی‌شنوند، بشنوند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۳ فرد با ایمان، آن دم که می‌نگرد، به نور خدا می‌بیند.»

۱. انعام، آیه ۱۵۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۴۰.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳.

سرآغاز سیر معنوی

انسان برای رسیدن به مراتب ایمان، سیری زیبا را باید طی کند. مراحل آن عبارت‌اند از:

۱. سیر عقلی: یعنی توجه به این امر که هیچ موجودی در جهان هستی، باطل و بیهوده آفریده نشده؛ بلکه مثبت و برحق است. از این رهگذر، به سازنده این سازمان حق نیز توجه می‌کند و او را، حق و یکتایی او را درک و کمک او را دریافت می‌کند.

۲. شناخت نبوت: بعد از ورود به عرصه توحید و شناخت معبود یکتا، با کمک او، به عرصه‌گاه نبوت قدم می‌گذارد و درمی‌یابد که او عقل، علم و نور محض است.

۳. قرآن و امام‌شناسی: به دنبال فهم جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و درک ظرفیت بالای ایشان برای دریافت و ابلاغ آیات الهی، در کنار آن حضرت، به شناخت کاملی از قرآن و امام نایل می‌شود.

بعد از این سیر اعتقادی، سیر عملی وی آغاز می‌شود و پس از این سیرهای اعتقادی و عملی، ناگهان سر از خدا درمی‌آورد و مبدأ و معاد و نبوت، ولایت، امامت و عمل به آیات قرآن را در خود جای می‌دهد.

شایان ذکر است، شرط پیمودن این مراحل، شناخت محرّمات و دوری جستن از مجموعه آنها و نیز آراستگی به نیکی‌ها و خوبی‌هاست. وجود آلودگی گناه و نافرمانی در جان آدمی، وی را از ورود به میدان سیر معنوی بازداشته، او را در فتنه‌هایی که با هجوم خود، مردم را از قیامت، خدا، دین، کرامت و ارزش‌ها جدا می‌کند، گرفتار و به جهنم وارد می‌کند.

سبب آلودگی

جست‌وجو در منابع دینی، حاکی از اهتمام ویژه دین و اولیای دین علیهم السلام نسبت به تنظیم شیوه تفکر، اراده و خواست انسان در رابطه با زندگی دنیاست. اساساً، انسان در مواجهه با پدیده‌های آفرینش که همگی آفریده خداوند حکیم هستند، از دو نوع ارزیابی و تلقی برخوردار است؛ دسته اول که با عینک معاد نگاه می‌کنند، دنیا را تجارت‌خانه و زندگی در آن را سازنده آخرت می‌دانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛^۱ ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد.» از این روست که ثروت و قدرت، آنان را بسان سلیمان و یوسف علیهم السلام می‌کند؛ نه قارون و فرعون. دنیای این افراد،

۱. صف، آیه ۱۰-۱۱.

ملکوتی و ذی‌قیمت و لحظه‌لحظه آن سرشار از رحمت، مغفرت، شفاعت، کرامت، احسان و رضایت الهی است. اینان اگرچه مورد ملامت نادانان قرار دارند، دنیا را در کمال سلامت طی می‌کنند:

اهل ملامت که سلامت روند
راه سلامت به ملامت روند^۱

دسته دوم، نگاهشان به دنیا بر مبنای تمایلات و شهوات شکل می‌گیرد. اندیشه منفی و درون تاریک آنها، دنیایشان را بازیچه و لحظات عمرشان را لبریز از: حسادت، حرص، بخل، غرور و تکبر می‌کند. بنای زندگی آنان، بر خیال استوار است و زندگی برای آنان، جز سرایی که گام‌به‌گام آنها را به پوچی و نابودی می‌کشاند، معنای دیگری ندارد: «كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا»^۲ مانند سرابی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه آن را [از دور] آب می‌پندارد تا وقتی که به آن رسد، آن را چیزی نیابد.»

به بیان دیگر، از آیات و روایات که دقیق‌ترین روان‌کاوی را از انسان دارند، چنین برمی‌آید که راز آلودگی وی به گناهان ظاهری و باطنی، محبت افراطی و عشق غیرمنطقی به دنیا و نیز محور قرار گرفتن عناصر مادی است که این نیز، زاییده تلقی نادرست از دنیا و حیات دنیاست. حاصل آنکه، دنیای هریک از این دو دسته، بر اساس باطن آنها ارزیابی می‌شود. از این روست که دنیای امیرمؤمنان علیه السلام، سلیمان و یوسف علیهم السلام تجارت‌خانه است و دنیای قارون و فرعون، بازی، سرگرمی و کالایی فریبنده است.

گفتنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برشمردن گونه‌های دل، «قلب مشغول به دنیا»^۳ را به‌عنوان اولین آنها ذکر می‌نماید؛ قلبی که خودبینی و خودمحوری، او را کور و کر ساخته و همه فصل و وصل‌ها و خواستن و نخواستن‌های خویش، حتی دین‌داری را ابزار نیل به دنیا می‌داند. امام باقر علیه السلام نیز درباره برخی از آنان می‌فرماید: «رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ»^۴ فردی که تلاوت قرآن را کالای پول درآوردن و پنجه‌انداختن در زندگی مردم قرار داده است.»

۱. حافظ شیرازی.

۲. نور، آیه ۳۹.

۳. میرزا علی مشکینی، تحریر المواعظ العددیه، ص ۲۴۵.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

آری، قساوت پدیدآمده از نیازدگی و گره خوردن جان آدمی با مقام، پول و شهوت، اساس تمام لغزش هاست؛ تا آنجا که کار را به حلقه زدن بر گرد غاصبان خلافت علوی، غصب فدک^۱ و هیاهو و هلهله کردن در مواجهه با کلام هدایت بخش حسین بن علی علیه السلام^۲ می کشاند.

پیامدهای گناه

تمامی موجودات، هریک به اندازه سعه و جودی خویش، اثرگذار و اثرپذیرند. از یک سو، مکانیسم عالم اقتضا می کند که همه عالم هستی، حتی از کتابی که از روی میز جابه جا می شود، خبردار شوند. از سوی دیگر، خداوند حکیم، چنین اراده نموده که جهان، در برابر تمام حرکات انسان، واکنش مناسب و متناسبی داشته باشد. گناه نیز به عنوان فعل و عملکرد اختیاری انسان، از این قاعده فراگیر مستثنا نیست.

در ادامه، به برخی از آثار و پیامدهای گناه اشاره می شود:

۱. جلوگیری از روزی

عالم هستی^۳ در قبال گناه و نافرمانی انسان و متناسب با آن، واکنش نشان می دهد. یکی از آنها، جلوگیری و دفع رزق الهی است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذُوبُ الذَّنْبُ قَيْدَرًا عَنْهُ الرِّزْقُ؛^۴ همانا انسان گناه می کند و در نتیجه، روزی از او کناره می گیرد.»

۲. تیرگی و تباهی دل

ارتکاب گناه، چه صغیره و چه کبیره، دل را به تیرگی می کشاند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ؛^۵ هرگاه انسان گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی برآید.» با ادامه یافتن گناه و حاکم شدن گناه بر جان گناهکار، نور فطرت در درون او به خاموشی گراییده، دل به تباهی و سیاهی کشیده می شود. در نتیجه، حقیقت را گم می کند و تمام درهای نجات به رویش بسته شده، بعدازآن، روی سعادت را نمی بیند و به رستگاری نمی رسد.

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹.

۳. فتح، آیه ۴.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۱۳.

۳. تأخیر در اجابت دعا

انسانی که با پیروی از امیال و خواسته‌های خود، متعرض خشم پروردگار می‌شود، خود را دچار حرمان می‌کند. تأخیر یا محرومیت از استجاب دعا، یکی از جلوه‌های آن حرمان بزرگ است؛ زیرا آن هنگام که بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد، اراده الهی بر آن است که خواسته‌اش را اجابت کند؛ ولی آنگاه که گرفتار گناهی می‌شود، خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: «لَا تَقْضِ حَاجَّتَهُ وَأَحْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْجَزْمَانَ مِنِّي»^۱ خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»

بیان این نکته ضروری است که استجاب دعا، گناهکاران حرفه‌ای، بدین جهت است که خداوند حاضر نیست صدای آنها را بشنود. بنابراین، با اجابت سریع دعا، آنان را از هم‌صحبتی با خود محروم می‌کند؛ اما ممنوعیت استجاب دعا، مؤمنان، برخاسته از عشق و علاقه خدا به آنان و به‌گونه‌ای فراهم ساختن زمینه گفت‌وگوی بیشتر خدا و بنده است.

۴. محرومیت از شب‌زنده‌داری

سحرخیزی و نماز در هنگام سحر، فضیلتی آسمانی است که دل را سرشار از آرامش نموده، به صورت نمازگزار زیبایی می‌بخشد و رزق را افزون می‌کند. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَلَوْ رَكْعَةً وَاحِدَةً، فَإِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ، وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَتَدْفَعُ عَنْ أَهْلِهَا حَزَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ بر شما باد به نماز شب، هرچند یک رکعت. به‌درستی که نماز شب، انسان را از گناه باز می‌دارد، خشم پروردگار را خاموش و سوزش آتش را در قیامت دفع می‌سازد.»

سنگین شدن خواب و بازماندن از بهره‌های معنوی و مادی نماز شب، یکی دیگر از پیامدهای جبران‌ناپذیر آلودگی روح و ارتکاب حرام است. امام ششم عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۳ شخصی که به گناه روی می‌آورد، از خواندن نماز شب محروم می‌شود.»

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۰.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ح ۲۱۴۳۱.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. سلب نعمت

وقتی خداوند نعمتی را که به بنده‌اش عطا می‌کند، اراده می‌نماید آن نعمت برای بنده باقی و ماندگار بماند؛ ولی این عبد است که با سوء انتخاب و اقدام به حرام، زندگی را کلافه‌ای سردرگم می‌کند و آنچه را مایه راحتی و آسایشش بوده، از دست می‌دهد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِثْمًا حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ؛^۱ خداوند هر نعمتی را که به بنده‌ای داد، از او نگرفت؛ مگر به سبب گناهی که سزاوار سلب آن نعمت شد.»

فضیل عیاض، بر بالین یکی از شاگردان جوان و درس خوانش که در بستر مرگ بود، حاضر شد. از او خواست تا «لا إله إلا الله» بگوید. آن جوان در پاسخ به درخواست استاد، از این ذکر شریف اظهار بی‌زاری کرد. قرآن آوردند تا با خواندن سوره یس راهی بگشایند؛ اما آن جوان گفت: نخوان، من از شنیدنش زجر می‌کشم و مُرد. شگفتی و حیرت، استاد را در برگرفته بود تا اینکه شبی در رؤیا، شاگردش را در آتش جهنم مشاهده کرد. پرسید: چه شد سرانجام تو به اینجا کشیده شد؟ گفت: مبتلا به سه گناه حسادت، سخن‌چینی و شراب‌خواری بودم که تا زمان مرگم ادامه داشت. اگر توبه کرده بودم، [نعمتِ یاد خدا و شنیدن کلام حق از من سلب نمی‌شد و] به این بلا دچار نمی‌شدم.^۲

راه زنده کردن دل

گناه، بیماری دل است و البته قابل درمان. خداوند نسخه درمانگر خود را در قالب قرآن ارزانی داشته و فرموده: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛^۳ و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم.» و نیز کرم بی‌پایان خداوند اقتضا کرد که پیامبری با وصف «طَيِّبٌ ذَوَّارٌ بِطَبِّهِ»^۴ برای مردم قرار دهد، تا درمان‌کننده بیماری‌های جسم و شفابخش دل‌های مرده گناهکاران باشد. آموزه‌های وحی، برای احیای قلب مرده در اثر خطا و گناه، دو اقدام را به ما توصیه می‌کنند:

۱. همان، ص ۲۷۴، ح ۲۴.

۲. حسین انصاریان، گناه و سبب آن، ص ۹۳.

۳. اسراء، آیه ۸۲.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۱. موعظه

قلبی که در اثر گناه، از حالت ملکوتی و الهی خویش خارج شده، قابلیت زنده شدن و رهایی از چنگ ابلیس و وصل شدن به پروردگار را ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام مجتبی علیه السلام امر می کند: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛^۱ قلب مُردهات را با شنیدن موعظه زنده کن.» آری، موعظه به مانند عیسی بن مریم علیه السلام مُرده را به حیات برمی گرداند.

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران شد، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند. مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم، فرمود: «مردم! آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است و به آنچه در سینه ها نهفته، داناست: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» این سخن تکان دهنده و کوتاه، اثری عمیق در مردم گذاشت؛ به گونه ای که اشک ها روان شد و قلب ها تپید و مردم دگرگون شدند. سفیر روسیه در نامه ای به امپراتوری روس در این مورد نوشت: «تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی، در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی برد؛ چراکه وقتی یک جمله شوشتری در یک مجلس عظیم، این گونه دگرگونی ایجاد می کند، روشن است که دستورها و فتوای آنان چه خواهد کرد.»^۲

۲. توبه

گناهکار با اقدام به گناه، پشت به خدا، در مسیر شیطان گام می نهد. به وسیله توبه، از جاده شیطان برگشته، سالک راه الهی می شود. توبه، فیض خدا، فرمان او و نیرومندترین قدرت برای نجات انسان پیش از فرارسیدن مرگ است. امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ؛^۳ هیچ شفیعی، از توبه رهاننده تر نیست.» بنده ای که با نافرمانی، در برابر خدای عظیم قد علم کرده است، پس از توبه، از طرف خداوند مشمول سه هدیه بزرگ می شود که یکی از آن سه، تمام اهل آسمان و زمین را نجات می دهد. این سه عنایت بزرگ عبارت اند از:

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. www.hawzah.net

۳. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

خدا، عاشق توبه کننده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۱ به یقین، خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، دوست دارد.»

– آمرزش خواهی پیامبر و ملائکه برای توبه کننده: فرشتگان عرش و اطراف آن، از خدا برای گناهکاری که توبه کرده است، درخواست بخشش می کنند: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۲ پس، آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند، بیامرزش و آنها را از عذاب دوزخ ننگه دار.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به استغفار روزانه برای امتش فرمان داده شده است تا خداوند امت پیغمبرش را ببخشد.^۳

– تبدیل بدی ها به خوبی ها: «فَأُولَئِكَ يَدُلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۴ آنان کسانی هستند که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند.»
گناه بنده کرده، اوست شرمسار^۵ کرم بسین و لطف خداوندگار

محور دوم. زهدورزی

جایگاه رفیع این ویژگی اخلاقی، بدان پایه است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام آن را موجب راحتی دل و بدن^۶، آسان شدن مصیبت ها^۷، فراغت قلب^۸ و در نهایت، مایه چشیدن شیرینی ایمان^۹ معرفی می کنند.

حقیقت زهد

واژه «زهد»، در اصل به معنای «بی رغبت شدن» و «روی بازگردانیدن از چیزی به واسطه

۱. بقره، آیه ۲۲۲.

۲. غافر، آیه ۷.

۳. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴. فرقان، آیه ۷۰.

۵. سعدی شیرازی.

۶. شیخ صدوق، الخصال، ص ۷۳.

۷. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۱.

۸. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

۹. همان، ص ۱۲۸.

حقیرش مردن آن^۱ است. زهد، امری قلبی است که در نتیجه آن، قلب انسان به گونه‌ای به دنیا توجه می‌کند که او را به گناه سوق ندهد؛ به بیان دیگر، زهد، یعنی ارتباط قلب با دنیا به اندازه هوای پاک و نسیم باشد؛ نه طوفان و تندباد خانمان برانداز.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «زهد، درهم شکستن حرام است تا در زندگی حرام یافت نشود.»^۲ زهد، ثروتی^۳ است که در جان هر کس یافت شود، او را به بلندای قلّه فضایل رهنمون می‌شود. آن حضرت در پاسخ به پرسش از ماهیت زهد چنین فرمود: «همه زهد، در دو کلمه از قرآن گرد آمده است؛ خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دستتان رفته، دریغ نخورید و بدان چه به شما داده، شادمان مباشید.»^۴ آن کس که بر ازدست داده‌ها افسوس نخورد و بر دستاوردهای خود مسرور نباشد، [به حقیقت،] زهد ورزیده است.^۵

آثار زهد

دارا بودن زهد نیز مانند دیگر فضیلت‌های اخلاقی، نشانه‌ها و آثاری در جنبه‌های گوناگون درونی و بیرونی زاهد بر جای می‌گذارد. پیمودن مسیر کمال و تلاش برای دستیابی به روح ایمان، بدون توجه به این حقیقت و آثار و نشانه‌های آن، ممکن نیست. برخی از پیامدهای زهد عبارت‌اند از:

۱. شکیبایی در نامالیامات

زاهدانه زندگی کردن و تعامل منطقی و حساب‌شده مؤمن با دنیا، وی را به استقامت در برابر فشارها وامی‌دارد. آری، این سرمایه درونی ابوذر است که او را در صحرای تفتیده ریذه، درحالی که از شدت گرسنگی و تشنگی، بر روی زمین سر بر دامن دخترش نهاده است، به جای شکوه و گلایه، به هم‌صحبتی و عشق‌ورزی با خالق مشغول می‌کند: «إِلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، بِهِ السَّلَامُ، مِنْهُ السَّلَام.»^۶ همچنان که بلال را در فشار بی‌همسری، به عفت نفس می‌آراید؛^۷

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «زهد».

۲. حسین انصاریان، گناه و سبب آن، ص ۵۴۱.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۶.

۴. حدید، آیه ۲۳.

۵. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۹۹.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۷.

به گونه‌ای که نه در هجوم گرسنگی، به خودکشی یا دیگرکشی آلوده می‌شود و نه بر اثر نیاز جنسی، به ناپاکی چشم و دامن کشیده شود.

آنان که با رهیدن از دل‌بستگی به دنیا و متاع آن، در برابر فشار گناهان و شهوات، شکیبایی می‌ورزند، درود و رحمت پروردگار ایشان را در برمی‌گیرد^۱ و خداوند آنان را در هنگام مرگ، با فرو فرستادن فرشتگان، یاری می‌کند و از تنهایی خارج کرده، به پایان یافتن رنج‌ها و ترس‌ها بشارت می‌دهد^۲ و در آخرت نیز با مهمانداری خدای غفور رحیم، پذیرایی می‌شوند.^۳

۲. دوراندیشی و بلندنظری

مردم از دیدگاه قرآن به دو دسته «کوته‌نظر» و «بلندنظر» تقسیم می‌شوند. کوته‌نظران که از نگاه محدود و ناقصی به هستی برخوردارند و از حقیقت عالم بی‌خبرند، تمام خواسته آنها در محور امور مادی و ظاهری و لذت‌های ناماندگار آن دور می‌زند. دسته دوم، بلندنظران هستند که از فهم و بینایی برخوردارند؛ چون خود را با خدای رحیم و کریمی که خزانه‌دار آسمان‌ها و زمین است، مواجه می‌بینند. اینان تک‌خواسته نیستند؛ بلکه سرشار از خواسته‌های نیک‌اند و تمام خوبی‌های مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی را از او می‌خواهند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۴

۳. تعامل شایسته با دنیا

افرادی که قلبشان به خصلت والای زهد، آراسته گردیده است، دنیا را برای آخرت می‌خواهند و به تعبیری، دنیای آنها رنگ آخرت به خود گرفته است. عبدالله بن یعفر^۵ که از شخصیت‌های والا و مورد توجه امام صادق علیه السلام است، در گفت‌وگویی به امام عرض کرد: ما دنیا را دوست داریم. حضرت به دنبال این سخن فرمود: با این دنیا چه می‌خواهی بکنی؟ عرض کرد: از امکانات آن استفاده کنیم و ازدواج کنیم و بر خانواده، نیازمندان و برادران دینی خود انفاق کنیم.

۱. بقره، آیه ۱۵۷.

۲. فصلت، آیه ۳۰.

۳. فصلت، آیه ۳۱-۳۲.

۴. بقره، آیه ۲۰۱.

۵. شرح حال ایشان، در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۵ آمده است.

امام در ادامه فرمود: «لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ»^۱ این دنیایی که تو می‌گویی، از آخرت است.»

۴. بینایی به عیب‌های زندگی

خداوند به کسی که اهل زهد قلبی است، کمک می‌کند تا عیب زندگی خود را بفهمد و از رشد آن جلوگیری کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا... بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا»^۲ کسی که در دنیا زهد بورزد، خداوند او را به عیب‌های دنیا و درد و درمان‌های آن، بینا می‌سازد.» زندگی بسیاری از انسان‌ها، با انواع دردهای فکری و روحی و بیماری‌های معنوی آمیخته که نه تنها عیب و درمان آن را نمی‌دانند، چه بسا حق را باطل و باطل را حق می‌انگارند. حاصل آنکه در اثر پابندی همه‌جانبه به لوازم و شرایط ایمان، فرد به شایستگی و کمال می‌رسد و مایه برکت، نجات و عامل رشد خود و دیگران می‌شود؛ به گونه‌ای که از یک سو، معصومان علیهم السلام و مرام آنها را به زیبایی به دیگران معرفی می‌کند و از دیگر سو، همچون زکریا بن آدم،^۳ مایه رفع و دفع بلاها از جامعه می‌شود. از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف عظمت و محبوبیت مؤمنان چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَآؤُهُ يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»^۴ همانا خداوند بزرگ و متعال فرمود: سوگند به عزت و جلالم که در میان مخلوقات، چیزی محبوب‌تر از بنده مؤمنم نیافریدم.» از سوی دیگر، آنان که به زهدورزی آراسته‌اند، داشتن و نداشتن امکانات این جهانی آنان را دل‌زده و سرمست نمی‌کند و همواره اهل نشاط و آرامش هستند و با همه وجود، از زندگی لذت می‌برند و به داده و نداده خداوند، راضی‌اند و در برابر خواست و رضایت او تسلیم‌اند.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. شرح حال ایشان، در کتاب شیطان و اهل تقوا، جلسه ۲۴ آمده است.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸.

لذت زندگی از نگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حسینی*

اشاره

زندگی مؤمنان راستین، سرشار از لذت‌های عمیق معنوی است و آن‌که به زیور ایمان آراسته است، سرخوش از حقایق و عنایاتی است که در دنیا از آنها بهره‌مند است. راه‌های بسیاری برای نیل به لذت زندگی مؤمنانه وجود دارد که از جمله آنها، عبادت خالصانه خداوند رحمان، یعنی انقیاد و خضوع^۱ و اطاعت خاشعانه^۲ از اوست؛ چراکه اساساً هدف آفرینش انسان، عبادت و بندگی اوست؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

بر اساس قانون کنش و واکنش، انسان هر کاری را به امید نتیجه‌ای انجام می‌دهد و عبادت نیز از این قانون مستثنا نیست و مؤمنان انتظار دارند که بندگی آنان ثمربخش باشد. در منابع اسلامی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. ذاریات، آیه ۵۶.

برای عبادت آثاری مانند: دوری از گناه، رهایی از آتش، برخورداری از بهشت، شادی، لذت، نشاط، آرامش، بیان شده است. بدیهی است که همه نتایج گفته‌شده می‌تواند موجب لذت مؤمن شود؛ اما مقصود از لذت مؤمنانه در این نوشتار، لذتی است که انسان در اثر دوری از گناه، پیروی از دستورات الهی و رازونیز با پروردگار خود به آن نایل می‌گردد. در این نوشتار، ضمن اشاره به معنای لذت و اقسام آن، شاخص‌های زندگی مؤمنانه را برمی‌شماریم.

الف. تعریف لذت

ادراک خوشی، گوارایی^۱ و خوشی در مقابل ناراحتی^۲، برخی از معانی واژه «لذت» در منابع لغوی است و بهجت، ذوق، تمتع و حظ، واژگان مترادف واژه لذت هستند. در تعریف اصطلاحی، لذت، درک و احساسی است که ملائم و موافق با طبع انسان باشد.^۳

ب. اقسام لذت

لذت، به دو نوع جسمی (مادی) و روحی (معنوی) تقسیم می‌شود.

۱. لذت جسمی (مادی):

لذت مادی، شامل «لذت‌های مستقیم» همچون: خوردن، آشامیدن و پوشیدن و «لذت‌های غیرمستقیم» مانند: مهارت، محبوبیت، تسلط بر دیگران، تفریح در دامان طبیعت، امنیت، آزادی و کشف حقایق علمی می‌باشد.^۴

۲. لذت روحی (معنوی):

لذت روحی، مانند: انجام تکلیف، مناجات، رضایت از مقدرات الهی، محبوب خدا بودن و حبّ الهی.^۵ این نوع لذت، نسبت به نوع اول، برتر است. برخورداری از لذت زندگی مؤمنانه، آن‌گونه‌که انبیا و اولیای الهی در نخواست‌های خود از آن سخن می‌گویند و آن را آرزو می‌کنند، لذتی است پایدار که منشأ آن، درک عظمت خدا و محبت نسبت به حق تعالی است.^۶

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۵۷۷.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۳۴۳.

۳. ر.ک: محمدتقی جعفری، آفرینش و انسان، ص ۱۶۰-۱۸۱.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

استاد شهید مطهری درباره انواع لذت انسان می نویسد:

«یک نوع، لذت‌هایی است که به یکی از حواس انسان تعلق دارد که در اثر برقراری نوعی ارتباط میان یک عضو از اعضا با یکی از مواد خارجی حاصل می‌شود؛ مانند لذتی که چشم از راه دیدن و گوش از راه شنیدن و دهان از راه چشیدن و لامسه از راه تماس می‌برد.

نوع دیگر، لذت‌هایی است که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است و به هیچ عضو خاص مربوط نیست و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی‌شود؛ مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت، یا از محبوبیت و احترام، و یا از موفقیت خود یا موفقیت فرزند خود می‌برد که نه به عضو خاص تعلق دارد و نه تحت تأثیر مستقیم یک عامل مادی خارجی است. لذات معنوی، از لذات مادی، هم قوی‌تر است و هم دیرپاتر. لذت عبادت و پرستش خدا، برای مردم عارف حق‌پرست، از این‌گونه لذات است. عابدان عارف که عبادتشان توأم با حضور و خضوع و استغراق است، بالاترین لذت‌ها را از عبادت می‌برند. در زبان دین، از «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» یاد شده است. ایمان، حلاوتی دارد فوق همه حلاوت‌ها. لذت معنوی آنگاه مضاعف می‌شود که کارهایی از قبیل: کسب علم، احسان، خدمت، موفقیت و پیروزی، از حس دینی ناشی گردد و برای خدا انجام شود و در قلمرو «عبادت» قرار گیرد.»^۱

ج. ویژگی‌های زندگی مؤمنانه

برای چشیدن لذت معنوی و حلاوت ایمان، باید به بلوغ و رشد کافی رسید؛ این رشد و بلوغ، جز با برنامه و تحمل سختی‌ها میسر نمی‌شود. برای نیل به زندگی مؤمنانه، باید از ویژگی‌هایی چند برخوردار بود. مهم‌ترین این شاخص‌ها، عبارت‌اند از:

۱. خداشناسی و خداگرایی

خداشناسی، یعنی درک این حقیقت که خداوند آفریننده، مدبّر و مربّی جهان هستی و انسان است و همه موجودات، همواره نیازمند او هستند.^۲ امام علی علیه السلام خداشناسی را برترین دانش،^۳

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹.

۲. فاطر، آیه ۱۵.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۱.

عامل ترس از خدا^۱ و دل‌کندن از دنیا می‌داند.^۲ خداشناسی، مهم‌ترین پیش‌نیازِ برخورداری از لذت زندگی مؤمنانه است. امام باقر علیه السلام در جواب این سؤال که آیا خدایی را که عبادت می‌کنید، می‌بینید، می‌فرماید: «من خدایی را که نینم، پرستش نمی‌کنم؛ مَا كُنْتُ لِأَعْبُدَ شَيْئًا لَمْ أَرَهُ.»^۳ معرفت، در صورتی موجب لذت مؤمنانه می‌شود که به گرایش قلبی و محبت تبدیل شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ؛^۴ دلم از نور شناخت خدا لبریز است.» آن‌کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند^۵

۲. پیروی از رسولان الهی

لازمه معرفت واقعی و محبت صادقانه به خداوند، اطاعت و پیروی از مجبان الهی است. این نکته، در آیه ۳۱ سوره آل عمران بیان شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا هم شما را دوست بدارد.» با توجه به آیه ۸۰ سوره نساء که فرموده: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، اطاعت از خداست. امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌خواهد تا برای رسیدن به مقام رضای الهی، محبت خود را پیشوای آن حضرت قرار دهد؛ چراکه راه‌های سخت، تنها با پای محبت پیموده می‌شود؛ «أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَيَّ رِضْوَانِكَ.»^۶ کشته شمشیر عشق، حال نگوید که چون تشنه دیدار دوست، راه نپرسد که چند^۷

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از فرمان خدا پیروی نکند، او را دوست ندارد.»^۸ اما در جهان مادی، عواملی مانند: دنیا، نفس و شیطان، موجب غفلت و فراموشی یاد خدا می‌شوند و

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۷.

۴. دعای کمیل.

۵. مولوی، دیوان شمس، رباعی ۴۹۱.

۶. الصحیفة السجادية، ص ۴۱۴.

۷. سعدی، دیوان اشعار، غزل ۲۱۶.

۸. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۴۸۹.

عشق‌های مجازی، لذت‌های ناپایدار و بت‌های موهوم را در جایگاه محبت خدا می‌نشانند و آدمی را از لذت زندگی مؤمنانه محروم می‌سازند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: نظام آفرینش، بر اساس محبت خدا خلق شده است؛ «بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ.»^۱ قرآن می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۲ گروهی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می‌کنند و آنها را آن‌گونه که سزاوار است خدا را دوست داشت، دوست می‌دارند؛ ولی مومنان، محبتشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است.» بنابراین، لازمه لذت زندگی مؤمنانه، دوستی خدا و پیروی از فرامین فرستادگان الهی است.

۳. دوری از گناه

از نشانه‌های مهم دوستی با خداوند، این است که شخصِ مُحِب، از گناه، فاصله بگیرد. امام صادق علیه السلام دوستی خدا را با گناه، ناسازگار می‌داند و می‌فرماید: «چگونه می‌توان از محبت خدا سخن گفت و از فرمان او سرپیچی کرد؟^۳ همو فرمود: «در جست‌وجوی شیرینی عبادت بودم؛ آن را در ترک گناه یافتم.»^۴ حضرت موسی علیه السلام در حال رفتن به کوه طور بود که جوانی با تمسخر به ایشان گفت: «به خداوند بگو: چرا هرچه گناه می‌کنم، مرا عذاب نمی‌کنی.» حضرت موسی علیه السلام مشغول عبادت شد و از بیان درخواستِ جوان به خداوند شرم داشت؛ به موسی علیه السلام خطاب شد: «آن جوان چه گفت؟» حضرت پاسخ داد: «خدایا! تو خود بهتر می‌دانی.» خطاب آمد: «به آن جوان بگو: مدت‌هاست تو را مجازات کرده‌ایم؛ همین که لذت مناجات با خود را از تو گرفته‌ایم، بالاترین مجازات است.»^۵

آلودگی به گناه، به‌ویژه گناهانی مانند: دروغ^۶، شهوت‌پرستی^۷، دنیا‌فریفتگی^۸، دنیاگرایی^۹، از

۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۷.

۲. بقره، آیه ۱۶۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۵.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۵. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۵.

۷. حلوانی، حسین، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۶.

۸. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۹. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

موانع درک لذت ایمان و عبادت هستند. امام سجاده علیه السلام از خداوند می‌خواهد که محبت دنیا را از قلب او بزدايد؛ «أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا»^۱

۴. مناجات با خدا

پس از شناخت، محبت، پیروی از دستورات الهی و ترک گناه، به تدریج، وجود مُحب از شور و اشتیاق لبریز می‌شود و میل به راز و نیاز با محبوب در درون او شعله‌ور می‌گردد؛ تا جایی که وجودش غرق معبود خواهد شد.

ز بس بستم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من
تو آمد خرده خرده رفت من آهسته آهسته
سپردم جان و دل نزد تو و خود از میان رفتم
کشیدم پای از کوی تو من آهسته آهسته^۲

پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی، لذت عبادت را برترین لذت دانسته همواره از خدا تمنا دارند تا از لذت راز و نیاز و شیرینی دوستی و قرب الهی بهره‌مند شوند؛ «وَمَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مَنَاجَاتِكَ وَ أَوْرَدْنَا حَيَاضَ حُبِّكَ وَ إِذْقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ»^۳

عوامل متعددی می‌تواند لذت معنوی را برای انسان فراهم آورد، اما در این میان، هیچ عاملی به اندازه محبت و دوستی متقابل لذت‌بخش نیست. از این رو، در آیات قرآن بر محبت تکیه شده است. در تعدادی از آیات قرآن ابتدا به توصیف بهشت و ویژگی‌های آن پرداخته شده است؛ مانند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ»^۴ بدون شک، وعده بهشت، برای مؤمنان لذت‌بخش است. در ادامه این آیه، بعد از بشارت مذکور، از «رضوان الهی» به عنوان کامیابی بزرگ یاد شده است؛ «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵ از این مطلب می‌توان دریافت که رضوان، پاداش ویژه گروه خاصی از مؤمنان است.

اهمیت محبت در قرآن، چندان زیاد است که در شماری از آیات قرآن، محبت خدا از شرایط ایمان راستین شمرده شده است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۶ آنان که ایمان آورده‌اند، محبتشان به

۱. الصحیفة السجادية، ص ۴۲۲.

۲. فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل ۸۲۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷.

۴. توبه، آیه ۷۲.

۵. بقره، آیه ۱۶۵.

خدا بیشتر و شدیدتر [از غیر خدا] است.» همچنین، آیاتی که یاد خدا را منشأ آرامش می‌داند؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»^۱ و نیز آیاتی که منشأ نزول آرامش را خداوند می‌داند؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.»^۲ این آیات، در حقیقت، لذت‌های مؤمنانه را یادآور می‌شوند؛ زیرا، آرامش و رهایی از ترس و نگرانی که در این آیات به آنها اشاره شده، از مهم‌ترین عوامل لذت زندگی ایمانی می‌باشد.

پیش‌تر بیان شد که مؤثرین عامل لذت، محبت و دوستی است و کلمات معصومان عليهم‌السلام، آکنده از تعابیری است که محبت آنان را به خداوند نشان می‌دهد. همین محبت، موجب می‌شود که نهایت آرزوی ایشان راز و نیاز با خدا باشد. امام علی عليه‌السلام به خداوند عرض می‌کند: «أَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي؛^۳ تو پایان آرزوهای منی.» و در دعای کمیل عرض می‌نماید: «إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ.»

امام سجاد عليه‌السلام ضمن بیان محبت خود به خدا، نگرانی خویش را از دوری حق یادآور می‌شود: «أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي.»^۴ و یا می‌فرماید: «دلی را که در کمند عشقت اسیر کردی، چگونه در آتش قهرت می‌سوزانی؛ وَصَمِيمٌ أَنْعَقَدَ عَلَى مَوْدَتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ.»^۵

این عشق‌ورزی، در مناجات‌المحبتین به اوج خود می‌رسد: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا؟^۶ و کیست که با مقام قرب تو انس گیرد و روی از تو برتابد و دیگری را برگزیند؟» اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس، لذت نخوانی^۷

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب باشد، جزو صادقین و صابریین و مستغفرین بالأسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. فتح، آیه ۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۴۴.

۴. همان، ص ۱۴۳.

۵. همان، ص ۱۴۴.

۶. همان.

۷. سعدی، کلیات، غزل ۱.

دارد. آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن *اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اتُوبُ اِلَيْهِ* ها می‌برد، از آن *اَلْعَفْوُ* گفتن‌ها و یادکردن و دعاکردن‌های حداقل چهل مؤمن می‌برد و آن لذتی را که از آن *يَا رَبِّ يَا رَبِّ* گفتن‌ها می‌برد، هیچ‌وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می‌گردد، احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب‌خوان، خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط‌بخش‌تر است. به خدا قسم! لذاتی که یک مرد با ایمان در آن وقت شب، برابر است با یک عمر لذت مادی در این دنیا... و ما چنین اشخاصی را دیده‌ایم؛ به لذت‌های مادی‌ای که ما دل بسته‌ایم، هیچ اعتنا ندارند.

چه مانعی دارد که من ذکر خیری از پدر بزرگوار خودم بکنم. از وقتی که یادم می‌آید - حداقل از چهل سال پیش - من می‌دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ‌وقت نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت - و در شب‌های جمعه سه ساعت - به طلوع صبح مانده بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند، یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند!^۱

نمونه زیر نیز حاکی از عشق به خداوند است:

گوهرشاد خانم، همسر شاهرخ میرزا و عروس امیر تیمور گورکانی، سازنده مسجد معروف گوهرشاد مشهد، بیش‌تر وقت‌ها خود جهت هدایت و سرکشی حاضر می‌شد و دستورات لازم را می‌داد. روزی یکی از کارگران به طور ناگهانی نگاهش به صورت او افتاد و با همین نگاه، آتش عشق در وجودش شعله‌ور گشت و دل‌باخته او شد؛ اما در این باره نمی‌توانست چیزی بگوید تا اینکه غم و غصه فراوان، او را مریض کرد. به خانم گزارش دادند که یکی از کارگران که با مادرش زندگی می‌کرد، مریض شده است. بعد از شنیدن این ماجرا، خانم به عیادتش رفت و علت را جویا شد. مادر کارگر جوان گفت: او عاشق شما شده است. خانم با اینکه عروس شاهزاده بود، اما هیچ ناراحت نشد! به مادر جوان گفت: باشد، وقتی من از همسرم جدا شدم، با او ازدواج می‌کنم؛ ولی به شرط اینکه مهریه من را قبل از ازدواج بپردازد و آن این است که چهل شبانه‌روز در محراب این مسجد نیمه‌کاره عبادت کند. جوان پذیرفت و چند روز از پی عشق او عبادت

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۸۶.

کرد؛ ولی با توجه خاص امام رضا علیه السلام حالش تغییر یافت. پس از چهل روز، خانم از حال جوان جو یا شد؛ جوان به فرستاده خانم گفت: به خاطر لذتی که در اطاعت و بندگی خدا یافتم، از لذت نفس شهوانی پرهیز کرده‌ام.^۱

۵. دوست داشتن دوستان خدا

در اندیشه شیخ، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همچون پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، محبوب خدا^۲ و در بالاترین سطح دوستی با خداوند قرار دارند^۳ و دوست داشتن آنان، نشانه دوستی با خدا و از ارکان ایمان محسوب می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۴ یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل نموده: در مجلسی که امام حضور داشت، یکی از حضار گفت: از خدا بهشت را مسئلت می‌کنم، «امام علیه السلام فرمود: «شما هم اکنون نیز در بهشت هستید. از خدا بخواهید تا شما را از بهشت خارج نکند؛ حاضران با شگفتی گفتند: «جُعِلْنَا فِدَاكَ نَحْنُ فِي الدُّنْيَا!» امام پاسخ داد: «أَلَسْتُمْ تُقَرُّونَ بِإِمَامَتِنَا؛ أَيَا بَهْ إِمَامَتِ مَا أَقْرَارِ نَكْرَهَ إِيدُ؟» حاضران جواب دادند: «آری.» امام فرمود: «هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّذِي مَنْ أَقْرَبَهُ كَانَ فِي الْجَنَّةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلُبَكُمْ.»^۵ بر اساس این روایت و مانند آن، ولایت اهل بیت علیهم السلام حضور در بهشت است و حضور در بهشت، اوج لذت مؤمنانه است.

حکام بن عتیبه می‌گوید: «روزی در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم، ناگهان پیرمردی که بر عصای بلندی تکیه کرده بود، وارد شد. جلوی در ایستاد و گفت: سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای فرزند رسول خدا! و سپس ساکت شد. امام باقر علیه السلام پاسخ او را داد. پیرمرد به حاضران کرد و به آنان نیز سلام داد و همگی جواب سلامش را دادند. آنگاه روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند! من به شما و دوستانتان علاقه‌مندم. به خدا سوگند! این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا قسم! من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا سوگند! این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست

۱. محمدحسین محمدی، کتاب هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۷۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۳. آل عمران، آیه ۳۱.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۰۳.

که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند! من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرماتتان دارم. قربانت گردم! آیا [به این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «پیش بیا.» سپس، او را نزد خود نشانید و فرمود: «ای پیرمرد! همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیه السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمالت با روح و ریحان از تو استقبال شود و این، در وقتی است که جان به اینجای تو رسد - و با دست به گلوی خود اشاره نمود - و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم‌روشنی‌ات هست، بینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند.] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم، بر رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیه السلام وارد شوم و دیده‌ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم؛ هنگامی که جانم به اینجا رسد و اگر زنده بمانم، بینی آنچه را دیده‌ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند، به گریه و زاری پرداختند.

امام باقر علیه السلام [که چنان دید،] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: «دستت را به من بده قربانت گردم!» حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می‌بوسید و بر دیده و رخ خود می‌گذارد و سپس، خداحافظی کرد و به راه افتاد. [وقتی پیرمرد در حال رفتن بود،] امام باقر علیه السلام نگاهی به او کرد و رو به حاضران فرمود: «هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد.»^۱

۶. معادباوری و اشتیاق به مرگ

در آموزه‌های دینی مبدأ و مقصد جهان به هم گره خورده است. این امر، در ایجاد زندگی مؤمنانه

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷۶.

نقش اساسی دارد. از سوی دیگر، «مرگ» یکی از پندآموزترین حوادث زندگی بشری است که توجه به آن، قلب‌های مستعد را از خواب غفلت بیدار کرده، غرور و نخوت را از اعماق جان آدمی ریشه‌کن می‌سازد. یاد مرگ و قیامت در تربیت انسان تأثیر فراوانی دارد و در منابع روایی اسلام نیز بدان اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یاد مرگ، خواهش‌های نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را ریشه‌کن می‌کند و دل را با وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد و طبع را لطیف می‌سازد و پرچم‌های هوس را در هم می‌شکند و آتش حرص را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر کوچک می‌کند.»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده: «أَفْضَلُ الرَّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»^۲ برترین زهد در دنیا، بهترین عبادت و بافضیلت‌ترین اندیشه‌ها، یاد مرگ است. آثار یادشده، زمینه‌های توجه به خدا و افزایش محبت به پروردگار را به وجود می‌آورد و چنانچه بیان شد، محبت، مؤثرترین عامل برای رسیدن به لذت مؤمنانه است. کسانی که پیوسته به یاد قیامت و مرگ باشند، حقارت دنیا را به خوبی درمی‌یابند و شوق عروج و رهایی از زندان دنیا در آنان ایجاد می‌شود. بنابراین، یکی دیگر از شاخص‌های زندگی مؤمنانه و برخوردار از لذت ایمان، اشتیاق به مرگ است. امام علی علیه السلام اهل تقوا را این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ»^۳ و اگر خداوند برای زندگی دنیایی آنان زمان معینی را مقرر نکرده بود، از شوق ثواب و بیم از عذاب، به اندازه چشم‌به‌هم‌زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت.»

نمونه‌ای از عشق به خدا، حدیثی است که شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند.^۴ گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از روزها بعد از نماز صبح زیدبن حارثه را با حالت غیرعادی و چهره‌ای رنجور می‌بیند. حال او را می‌پرسد: «كَيْفَ اصْبَحْتَ يَا حَارِثَةَ؟» زید پاسخ می‌دهد: «اصْبَحْتُ مَوْفِقًا؛ صبح کردم؛ درحالی‌که اهل یقین هستم.» آن حضرت می‌فرماید: «مَا عَلَامَةُ يَقِينٍ؟» نشانه یقین تو چیست؟» زید عرض می‌کند: یقین، خواب شب را از من گرفته و روزها مرا به گرسنگی

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۷؛ همان، ج ۷۵، ص ۳۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۹.

و اداری کرده است.» پیامبر بار دیگر از او می‌خواهد تا نشانه‌های بیشتری بیان کند و زید ادامه می‌دهد: «ای رسول خدا! چنانم که نغمه‌های بهشتیان و ضجه‌های جهنمیان را با گوش خود می‌شنوم و با چشم خویش می‌بینم.» سپس گفت: «ای رسول خدا! اگر اجازه دهید، خواهم گفت کدام یک از اصحاب تو بهشتی و کدام اهل دوزخ‌اند.» در این لحظه، پیامبر از او خواست تا سکوت کند.^۱

۷. بهره‌مندی مشروع از نعمت‌های مادی

منابع اسلامی، هرگز مؤمنان را از لذت‌های مادی محروم نمی‌کند؛ بلکه در آیات و روایات فراوانی، مؤمنان به استفاده از زیبایی‌ها، شادمانی و لذت‌های حلال مادی نیز ترغیب شده‌اند. واژه «كُلُوا»، ۲۰ بار در قرآن تکرار گردیده و در ۱۸ مورد، به مؤمنان دستور داده شده که از رزق گوارای خداوند استفاده کنند؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲ آنچه در اسلام نکوهش شده و از آن منع گردیده، ظلم به دیگران، دنیا‌گرایی و سرکشی در برابر خداست؛ «وَلَا تَطْفُوا فِيهِ»^۳ همین سرکشی است که موجبات خشم خداوند را فراهم می‌سازد؛^۴ نیز آنچه نکوهش شده، زیاده‌روی و اسراف در کام‌جویی و لذت‌طلبی است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۵ و یا در برخی آیات آمده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالتَّطَيُّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۶ بدیهی است که علت اصلی این محدودیت و ممنوعیت، آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی و جسمی است که در افراط و تفریط وجود دارد.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۱۸.

۲. طه، آیه ۸۱.

۳. طه، آیه ۸۱.

۴. طه، آیه ۸۱.

۵. اعراف، آیه ۳۱؛ اسراء، آیه ۲۷.

۶. اعراف، آیه ۳۲.

شرایط بازدارندگی نماز از گناه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

نماز، یکی از ارکان دین اسلام و ستون استوار آن می باشد که آدمی را از فحشا و منکر بازمی دارد. بازدارندگی نماز از گناه و غفلت، مطلق نبوده، به شرایطی چند بستگی دارد. برای بهره‌مندی از آثار و برکات عدیده نماز، بایسته است که به این شرایط جامه عمل پوشاند. شناخت نماز، حضور قلب، نظافت و آراستگی، خواندن نماز جماعت و اهتمام به نماز اول وقت، از جمله مهم‌ترین شرایط اثربخشی نماز و بازدارندگی آن در مسیر رشد و کمال آدمی است که در این نوشتار، به معرفی آنها پرداخته‌ایم.

اهمیت نماز

با مطالعه مجموع آیات که درباره اقامه نماز سخن گفته‌اند، به اهمیت فوق‌العاده نماز برای رسیدن انسان به سعادت پی برده می‌شود. به گفته علامه طباطبائی رحمته‌الله، در جایی از قرآن نیست که

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خداوند به اموری سفارش کرده باشد؛ مگر آنکه در رأس آن، به نماز سفارش کرده است.^۱ همچنین، خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد که در مسائل زندگی، از نماز کمک بگیرند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...»^۲ اقامه نماز، یکی از خصوصیات مهم اهل ایمان و تقواست: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»^۳ هنگامی که از مجرمان و اهل آتش سؤال می‌شود که چه چیز آنها را به این حال و روز انداخته است، می‌گویند که از نمازگزاران نبوده‌اند.^۴ در روایات نیز نماز، به منزله پایه و ستون خیمه یاد شده است.^۵ امام صادق علیه السلام فرمود: «در قیامت، اولین چیزی که به حساب آن رسیدگی می‌شود، نماز است.»^۶ پس از وفات امام صادق علیه السلام، ابوبصیر به همسر امام، ام حمیده، تسلیت گفت. ام حمیده گریست. ابوبصیر هم که کور بود، گریست. آنگاه همسر امام به ابوبصیر گفت: ابوبصیر! نبودی و لحظه آخر امام را ندیدی؛ جریان عجیبی رخ داد. امام در یک حالی فرورفت که تقریباً حال غشوه‌ای بود. بعد چشم‌هایش را باز کرد و فرمود: به تمام خویشان نزدیکم بگویند بیایند و بالای سر من حاضر شوند. ما همه را دعوت کردیم. وقتی همگی جمع شدند، امام یک جمله را فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفَافًا بِالصَّلَاةِ»^۷ هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند، نخواهد رسید. این را گفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. آن حضرت فرمود: شفاعت ما به مردمی که نماز نمی‌خوانند، نمی‌رسد؛ آنکه تکلیفش خیلی روشن است؛ بلکه فرمود: به کسانی که نماز را سبک می‌شمارند.^۸

ویژگی بازدارندگی نماز

در یکی از آیات، به بازدارندگی نماز از فحشا و منکر اشاره شده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. بقره، آیه ۴۵؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. بقره، آیه ۳.

۴. مدثر، آیه ۴۳.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۶. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۷. همان، ص ۲۰۶.

۸. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۵۱۰.

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...^۱؛ و نماز را برپا دار که نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد.» برداشت غالب مفسران این است که نماز، قدرت بازدارندگی دارد و کسی که اهل نماز است، از کارهای ناپسند باز داشته می‌شود. با این حال، از آنجا که در میان بعضی از اهل نماز، فحشا و منکر مشاهده می‌شود، سؤال‌هایی درباره حقیقت معنای این آیه به ذهن می‌آید: آیا واقعاً مراد از نهی از فحشا و منکر، همان بازدارندگی است؟ یا می‌تواند معنای دیگری داشته باشد؟ یا آنکه بازدارندگی آن، مشروط به شرایط خاصی است؟

برخی محققان اهل لغت، مراد از «نهی» را اعم از نهی زبانی، عملی و تکوینی دانسته‌اند.^۲ بر این اساس، هنگامی که در مورد فرد مؤمن گفته می‌شود: «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»^۳ و نفس خود را از هوس بازداشت، مراد آن نیست که فرد مؤمن با زبان به خود می‌گوید: از هوا و هوس تبعیت نکن؛ بلکه مراد آن است که در مقام عمل، خویشتن را از هوس‌ها دور نگه دارد. با این حساب، در مورد آیه مورد بحث نیز می‌تواند مراد آن باشد که نماز، عملاً انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ نه اینکه صرفاً به زبانی مجازگونه به ما بگوید که از بدی‌ها دوری کنید.

علامه طباطبایی^{رحمته‌الله} سیاق و شیوه بیان آیه را دلیل روشنی بر بازدارندگی عملی نماز از فحشا و منکر می‌داند؛ چرا که در این آیه، ابتدا به اقامه نماز دستور داده شده و سپس، به خصوصیت بازدارندگی آن اشاره شده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.» این بدین معناست که قسمت دوم آیه، در حال بیان دلیل برای قسمت اول، یعنی امر به نماز است و خداوند دلیل امر به اقامه نماز را این می‌داند که «صفتی روحی در انسان پدید می‌آورد که مانع او از ارتکاب امور زشت و ناپسند می‌شود.»^۴

علامه^{رحمته‌الله} با توجه به سیاق آیه، معتقد است این منع و بازدارندگی، اثر طبیعی نماز است. بنابراین، هر نمازی چنین خصوصیتی را دارد؛ نه اینکه تنها نماز برخی افراد این ویژگی را داشته باشد. به گفته ایشان، نهی را نمی‌توان به معنای نهی زبانی مجازی دانست؛ به گونه‌ای که معنای آیه چنین شود: نماز به پا دارید، تا نهی آن را بشنوید که گویا می‌گوید به دنبال فحشا نروید. چنین چیزی،

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۳. نازعات، آیه ۴۰.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

با سیاق آیه که در حال تعلیل حکم به اقامه نماز است، سازگاری ندارد. علامه رحمته الله با ردّ چند قول دیگر، به این نتیجه می‌رسد که اثر طبیعی هر نماز، منع و بازدارندگی عملی نمازگزار از اعمال زشت و قبیح است.^۱

پس، هرگاه بنده‌ای فریضه نماز را به جا آورد و هر روز پنج مرتبه آن را تکرار کند و بر این امر مداومت داشته باشد و به‌خصوص هرگاه در جامعه‌ای صالح قرار داشته باشد که آنها نیز مانند او به همین شیوه عمل کنند و اهتمام ورزند، طبیعت این توجه عبادی، او را از هر گناه کبیره‌ای مانند: قتل انسان بی‌گناه، خوردن مال یتیم، زنا و لواط که دین از آنها نفرت دارد، باز می‌دارد.^۲

علامه رحمته الله در پاسخ به این اشکال که چرا این بازدارندگی در برخی نمازگزاران وجود ندارد، معتقد است که این بازدارندگی در نماز، به شکل اقتضاست؛ نه به نحو علیت تامه. اگر علت تامه بود، به محض تحقق طبیعت نماز، به هر صورتی که خوانده شود، باید ضرورتاً مانع انجام فحشا و منکرات شود؛ اما چون طبیعت نماز، علیت ناقصه و اقتضایی را دارد، برای اینکه به بازدارندگی منجر شود، لازم است شرایط دیگر نیز محقق گردد و موانعی در کار نباشد. از این رو، هرگاه نماز به بازدارندگی منجر نشد، به جهت وجود موانعی مانند غفلت و عدم توجه به محتوای واقعی نماز است.^۳

به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم کولر، موجب خنک کردن اتاق می‌گردد، مرادمان علیت تامه نیست. اگر در اتاقی کولر روشن باشد و شرایط دیگر رعایت نشود، مثلاً درها و پنجره‌ها باز باشد، طبیعی است که فضای اتاق به گونه مورد انتظار خنک نگردد. در مورد نماز نیز هنگامی که گفته می‌شود، موجب اجتناب از فحشا و منکرات می‌شود، می‌تواند مراد آن باشد که با رعایت دیگر شرایط و عدم موانع، چنین اقتضایی را دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخُمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ؛^۴ مادامی که انسان مؤمن بر نمازهای پنج‌گانه خود محافظت داشته باشد، شیطان از او ترسان است و هنگامی که آنها را ضایع کند، شیطان بر او

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۴. شیخ کلبینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

جرت پیدا کرده، وی را به گناهان کبیره می‌اندازد.» از امام صادق علیه السلام نقل شده است: کسی که می‌خواهد بداند آیا نماز او مورد قبول واقع شده است، باید ملاحظه کند که آیا او را از زشتی‌ها باز می‌دارد یا خیر و به همان میزان بازدارندگی، مورد قبول واقع شده است.^۱

در مجمع البیان روایتی ذکر شده است که مطابق آن، جوانی از انصار نمازهایش را به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به جا می‌آورد و با این حال، مرتکب فواحش می‌شد. پیامبر درباره او فرمود: روزی همین نمازش، او را از فواحش باز می‌دارد.^۲ همچنین، در این کتاب از جابر نقل شده است که روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند که کسی در روز نماز می‌خواند و شب دزدی می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نمازش، او را باز خواهد داشت.^۳

شرایط بازدارندگی نماز

برای اینکه نماز نقش بازدارندگی خود را از گناهان و زشتی‌ها به خوبی ایفا کند، نیازمند شرایطی است که برخی از آنها عبارت‌اند:

۱. شناخت نماز

هر قدر میزان شناخت خود از نماز و اهمیت آن را بالاتر ببریم، طبعاً اثرگذاری آن بیشتر خواهد شد. در جهان بینی توحیدی، همه امور بر محور اراده خدا پیش می‌رود و مهم‌ترین مسئله، چگونگی برقراری رابطه انسان با وجود خدای یکتاست. از آیات و روایات به خوبی به دست می‌آید که بهترین راه رابطه با خداوند، نماز است. نماز، نقطه اتصال میان زمین و ملکوت است و انسان می‌تواند هر شبانه روز از طریق نماز، این رابطه را تقویت کند.

توجه به اهمیت نماز، بسیار سازنده و تأثیرگذار است و لذت برپایی نماز، به بی‌نیازی نمازگزار از لذت‌های دیگر منجر می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْتَانِ الْأَرْضِ وَحَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَتَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ؛^۴ هرگاه نمازگزار به نماز بایستد، رحمت خدا از آسمان بر او نازل می‌شود و

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۸.

۳. همان.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

ملائکه او را احاطه می‌کنند و فرشته‌ای ندا در می‌دهد که اگر این فرد می‌دانست چه چیز در نماز است، هرگز از نماز منصرف نمی‌شد.»
 امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: «اگر نمازگزار می‌دانست که در حال نماز، جلال و عظمت خدا چگونه او را دربر می‌گیرد، دوست نداشت که سر از سجده بردارد.»^۱

۲. حضور قلب

یکی دیگر از شرایطی که به بازدارندگی نماز کمک می‌کند، داشتن حضور قلب است. البته حضور قلب، مراتب و درجات مختلفی دارد؛ به بیان دیگر، میان فردی که صرفاً با زبانش نماز می‌خواند با فردی که دائماً نگران آن است که بداند در حال نماز به چه کار بزرگی مشغول است، تفاوت بسیاری وجود دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید: «رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ»^۲ دو رکعت نماز که با توجه و تفکر خوانده شود، بهتر از عبادت و شب‌زنده‌داری در یک شب است؛ درحالی که قلب در غفلت است.»

گویند امام سجاد علیه السلام مشغول عبادت بود. در این حال، یکی از فرزندان امام از پشت بام افتاد و دستش شکست. زن‌ها داد و فریاد زدند و بعد از مدتی، شکسته‌بند آوردند و دست آن بچه را بستند. در این مدت، امام در کمال حضور قلب به عبادت حق تعالی اشتغال داشت و زمانی که از عبادت فارغ شد و به حیاط آمد، فرزند خود را دید که دستش را بسته‌اند. فرمود: چه شده است؟ ماجرا را برای آن حضرت توضیح دادند و امام در پاسخ، سوگند یاد نمود که در حال نماز، اصلاً متوجه موضوع نشده است.^۳

۳. نظافت و آراستگی

آنچه تا اینجا مطرح شد، شرایط درونی بودند؛ اما اسلام بر شرایط بیرونی و ظاهری نیز بسیار تأکید دارد؛ از جمله این شرایط می‌توان به: پاکی و نظافت، بوی خوش، آراستگی متناسب و لباس تمیز و مرتب اشاره نمود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر برای امتم مشقت‌زا نبود، به آنها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند.»^۴ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۳۲.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۴-۷۵.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۷۳.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۹.

است: «دو رکعت نماز با مسواک، بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است.»^۱

امروزه مصلحان اجتماعی که می‌خواهند حرکت اصلاحی آغازین خود را نماز قرار دهند، نباید این مسئله را کم‌اهمیت بشمارند و لازم است با اقدامات تشویقی و ترغیبی، نمازگزاران را به سوی تمیزی و آراستگی و خوش‌بویی در حین نماز سوق دهند. مساجد، حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها لازم است از نظیف‌ترین و مطبوع‌ترین مکان‌ها باشند؛ به‌گونه‌ای که شیرینی حضور در این فضاها، همواره در یاد و خاطره شرکت‌کنندگان باقی بماند. از همه مهم‌تر اینکه حکومت دینی وظیفه دارد اقدامات لازم را جهت تشویق و ترغیب مردم به نظافت و آراستگی انجام دهد: **الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**^۲ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست

۴. برگزاری نماز جماعت

در آموزه‌های اسلامی، تأکید بسیاری بر اقامه نماز جماعت شده است. مطابق روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نمازی که به جماعت برگزار گردد، بیست و پنج درجه بر نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، برتری و فضیلت دارد.^۳ اگرچه به جماعت خواندن نماز، واجب نیست، اما مطابق برخی روایات، سنتی است که اگر آدمی از روی بی‌ رغبتی آن را ترک کند و بدون علت از جماعت مؤمنان فاصله بگیرد، نمازش حکم عدم نماز را دارد.^۴

مکان‌های برگزاری نماز، باید به‌شدت توسعه پیدا کند و دسترسی عموم مردم به این مکان‌ها آسان باشد و از سوی دیگر، باید مسلمانان را برای حضور پُررنگ در نماز جماعت تشویق نمود. گفتنی است که در این میان، زیبایی و آراستگی ظاهری و باطنی امام جماعت، خوش‌رویی و خوش‌خلقی، زهد و تقوا، و قرائت صحیح او، نقش بسیاری در تقویت و ژرفایی بازدارندگی نماز در نمازگزاران خواهد داشت.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. حج، آیه ۴۱. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۹.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۲.

۵. رعایت وقت نماز

یکی از مهم‌ترین شرایط برای تأثیرگذاری نماز، رعایت شرط زمانی آن است. درباره اهمیت و فضیلت نماز اول وقت، احادیث بسیاری وارد شده است. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب‌ترین عمل نزد خدا را نماز اول وقت می‌داند.^۱ از ایشان نقل شده است: «شفاعت من، به کسی که نماز واجبش را به تأخیر اندازد، نمی‌رسد.»^۲ همچنین، امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: شیعیان ما را در اوقات نماز آزمایش کنید که چگونه بر آن محافظت دارند.^۳

یکی از ویژگی‌های قابل توجه برای نماز اول وقت، جنبه تضمینی آن برای روز واپسین است. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است کسی که حدود نماز را به جا آورد و بر اوقات آن محافظت داشته باشد، در حالی وارد قیامت می‌شود که خداوند ورود او به بهشت را ضمانت می‌کند.^۴

از مرحوم آیت‌الله سید علی‌آقا قاضی نقل شده که گفته است: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند.»^۵ در این باره از آیت‌الله العظمی بهجت سؤال می‌شود که آیا مراد ایشان، نماز اول وقت با حضور قلب است؟ آیت‌الله بهجت در پاسخ، منظور ایشان را عام و مطلق و بدون شرط حضور قلب می‌داند. به گفته ایشان، نماز با حضور قلب، نماز عالی و بلندمرتبه است و کسی که قدرت خواندن نماز با حضور قلب را داشته باشد، در مقامی عالی قرار دارد؛ درحالی‌که دستورعمل آیت‌الله قاضی، برای کسانی است که فاقد این مقام و مرتبه‌اند و در جست‌وجوی راهی برای رسیدن به آن هستند. به تعبیر آیت‌الله بهجت، کسی که به نماز اول وقت، هرچند بدون حضور قلب، اهتمام داشته باشد، به صورت تکوینی و به تدریج به نماز عالی و مقام معنوی والا دست خواهد یافت.^۶

پاسخ به پرسش

ممکن است، این سؤال مطرح شود که چرا برخی با وجود اینکه به نماز اول وقت پایبند بوده‌اند،

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۰۸.

۵. <http://www.aviny.com>

۶. محسن غرویان، در محضر بزرگان، ص ۹۹.

ولی به نتایج مورد نظر نرسیده‌اند و بلکه گاهی برعکس، دچار گمراهی شده‌اند؛ به عنوان مثال، در تاریخ صدر اسلام، کسانی که در مقابل حضرت علی علیه السلام موضع گرفتند، از قبیل خوارج، چه بسا اهل نماز اول وقت هم بوده‌اند و یا در دوران معاصر افرادی مثل داعش که بدترین جنایت‌ها را انجام می‌دهند، چه بسا اهل نماز اول وقت هم باشند. پس، چگونه می‌توان ادعا کرد که نماز، به‌ویژه نماز اول وقت، تأثیر قطعی در جلوگیری انسان از فساد و گناه دارد؟

در پاسخ، باید یادآور شویم هنگامی که از کارآمدی نماز برای رشد معنوی و اخلاقی انسان سخن گفته می‌شود، کارآمدی اقتصادی مراد است؛ توضیح اینکه نماز، به ستون و عمود خیمه دین تشبیه شده است. اگر بخواهیم با برافراشتن خیمه، خود را در برابر سردی یا گرمی هوا محافظت کنیم، هرچند عمود خیمه یکی از ارکان اصلی آن است، اما در کنار آن، به ستون‌های دیگر و خود خیمه هم نیاز داریم و با نبود هرکدام از آنها، نمی‌توانیم خیمه کامل در اختیار داشته باشیم.

در مورد نماز هم هرچند اصل و اساس دین شمرده شده، ولی فقط در کنار اصول دیگر است که می‌تواند مؤثر واقع شود. در واقع، اگر آن اصول دیگر نباشند، نماز به معنای حقیقی آن، تحقق نمی‌یابد؛ برای مثال، آیا می‌توان گفت کسی که نماز می‌خواند، ولی خدا را قبول ندارد، به حقیقت نماز رسیده است؟ مسلماً پاسخ، منفی است. در واقع، تأثیرگذاری نماز، در بستر اعتقادی خاص محقق می‌شود و تأثیرپذیری از نماز، بدون داشتن اعتقادات بنیادین دین مثل توحید، معنا ندارد. بنا بر یک دسته از روایات مشهور، اسلام، بر پنج پایه اساسی بنا شده است که عبارت‌اند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. کمترین شرط لازم برای ثمربخشی نماز، آن است که فرد نمازگزار در اعتقاد به این پنج اصل، تزلزلی نداشته باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اسلام، بر پنج اصل استوار شده است که عبارت‌اند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به چیزی مانند ولایت ندا داده نشده است و حال آنکه مردم آن چهار اصل را گرفته، ولایت را رها کرده‌اند.»^۱ مطابق حدیثی دیگر، زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که کدام یک از این اصول برتری دارند؟ امام علیه السلام اصل ولایت را برتر می‌داند و دلیل ایشان، این است که ولایت، کلید آن اصول دیگر است. زراره در ادامه سؤال می‌کند که بعد از آن، کدام اصل برتر

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

است که در اینجا امام به اصل نماز اشاره می‌کند و دلیل آن را فرمایش حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند که فرمودند: نماز، عمود دین است.

در پایان این حدیث، باز امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به اهمیت اصل ولایت و کلیدی بودن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اگر کسی شب را به قیام و روزه را به روزی سپری کند و تمام مالش را انفاق کند و همه عمرش به حج برود، ولی به ولایت ولیّ خدا شناختی نداشته باشد، تا از او تبعیت کند و همه اعمالش بر مبنای رهنمون‌های ولیّ خدا باشد، چنین کسی از اهل ایمان نیست و هیچ حقی برای پاداش و ثواب برای خدا ندارد و تنها خداوند از فضل و رحمت خودش، نیکوکاران از این افراد را به بهشت می‌برد.»^۱

شخصی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسد: ما کسی را می‌بینیم که اهل عبادت و خشوع در دین است؛ ولی به حق و امامت شما اعتقاد ندارد. آیا اعمالش سودی دارد؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام برای جواب، داستانی نقل می‌کند:

«مَثَل ما اهل بیت و مردم، همانند آن خاندان بنی اسرائیل است که هرکسی از آنها که چهل شب عبادت می‌کرد و پس از آن، دعا می‌نمود، اجابت می‌شد. یکی از آنها، چهل شب تهجد داشت و بعد دعا کرد؛ ولی مستجاب نشد. نزد عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام آمد و از حال خود شکایت کرد و خواست که برایش دعا کند. عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تطهیر کرد و نماز خواند و به درگاه خدای بلندمرتبه دعا نمود.

وحی آمد: ای عیسی! این بنده به درگاه من آمد؛ ولی از آن دری که باید بیاید، نیامد. او مرا خواند؛ ولی در دلش به تو شک داشت. با این اعتقاد، اگر آن قدر سرش را بالا بگیرد و دعا کند که گردش قطع شود و آن قدر دستانش را رو به آسمان بگیرد که انگشتانش خشک شود و بریزد، اجابت نمی‌کنم. حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمود: پروردگارت را می‌خوانی و به حق بودن پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: ای روح خدا! به خدا سوگند که آنچه گفتمی، درست است. اکنون از خدا بخواه که شک را از دل من ببرد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و مانند خاندان خود، مستجاب‌الدَّعوه گردید.»^۲

۱. همان، ص ۱۸-۱۹.

۲. همان، ص ۴۰۰.

حلم و بردباری؛ آثار و نتایج

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

از نگاه دین، «ایمان»، «عبادت»، و «عزت و کرامت نفس»، بدون حلم و شکیبایی، قوام و دوام نیابد و تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، بدون آن میسر نشود. از این منظر، جایگاه حلم به قدری رفیع است که امام رضا علیه السلام می فرماید: تا انسان به «حلم و بردباری» نرسد، از عبادت کنندگان شمرده نمی شود.^۱ از نگاه جامعه‌شناسی، حلم و بردباری، حافظ سلامت و امنیت جانی، مالی، حیثیتی، اخلاقی، فکری و روانی خانواده و جامعه است و فقدان آن، سبب انواع ناهنجاری‌هاست. ناهنجاری‌های زندگی زناشویی، افزایش آمار طلاق، وجود درگیری‌های اجتماعی و رسانه‌ای افراد حقیقی و حقوقی نسبت به یکدیگر، پیدایش فتنه‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش جرم و جنایت و نیز فزونی زندان و زندانیان در هر جامعه‌ای، نشان‌دهنده ضعف «تدین، تحلم و عقلا نیت» در آن جامعه است.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

در این نوشتار، ضمن اشاره به مفهوم و اهمیت حلم و بردباری در دین، راهکارها و عوامل دستیابی به این فضیلت ارزشمند اخلاقی را یادآور می‌شویم.

مفهوم حلم و حلیم

«حِلْم»، به معنای بردباری در راه رسیدن به یک هدف مقدس است و در اصل به معنای «خویشتر داری به هنگام هیجان غضب» است.^۱ علمای لغت و اخلاق، برای «حلم» دو معنا ذکر کرده‌اند:

۱. کنترل نفس خویش از هیجان قوه غضب؛^۲ ۲. تأمل و تثبیت در امور؛ یعنی به‌کارگیری عقلانیت و رعایت اعتدال در کارها و دوری از افراط و تفریط.^۳

امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش امام حسین علیه السلام پرسید: «يَا بُنَيَّ مَا الْحِلْمُ؟» فرزند عزیزم! بردباری چیست؟^۴ ایشان پاسخ داد: «كُظْمُ الْغَيْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ؛» [حلم، یعنی] فروخوردن خشم و مالک نفس خویش بودن.^۵

«حلم»، به کسی گفته می‌شود که عجز نیست و از افراط و تدریج فاصله دارد و زندگی‌اش در میان مردم با خوشنامی و صفات پسندیده همراه است.^۶ او در عین توانایی، در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب ندارد و به دلیل بردباری و تسلط بر نفس خویش، در مجازات افراد مجرم و خطاکار عجله نمی‌کند.

جایگاه حلم در دین

حلم و شکیبایی، در ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، نبی مکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که بهره‌ای از «حلم» ندارد، مزه و طعم «ایمان» را نچشیده است.^۷ و یا امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: «لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ؛»^۸ هیچ عزت و شرفی بالاتر از

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «حلم».

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱.

۵. شیخ مفید، الأمالی، ص ۲۷۸.

۶. قاضی قضاعی، شهاب الأخبار، ص ۱۳۷.

۷. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۶.

حلم و بردباری نیست.) انسان با تمسک به حلم می‌تواند عیوب اخلاقی و رذایل نفسانی را از خود دور سازد و به تقویت ایمان خویش مبادرت ورزد؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «فَأَسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ؛^۱ به واسطه بردباری، کاستی‌های اخلاق خویش را بپوشان.» همچنین، می‌تواند آثار جهل جاهلان و سفاهت بی‌خردان را از خود بازدارد و از این راه، نه تنها صاحب سیادت و سروری می‌شود^۲ و مورد تکریم قرار می‌گیرد^۳، بلکه محبوب قلوب دیگران گردیده، مردم در برابر ناآگاهان از وی دفاع می‌کنند^۴ و در پیشگاه الهی نیز محبوب شده، عاقبت به خیر خواهد شد.^۵ همچنین، در قرآن می‌خوانیم: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَظْمِ الْأَعْيَضِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»^۶

یکی از صفات پرهیزکاران، این است که در موقع غنا و فقر، از آنچه دارند، در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کرده، در موقع غیظ صبور بوده، خشم خود را نگه می‌دارند و اگر کسی درباره آنها ظلمی روا دارد، او را بخشوده، از خطایش درمی‌گذرند؛ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.»^۷ فرو بردن خشم، بسیار خوب است؛ اما به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه‌کن نکند. در این حال، برای پایان دادن به حالت عداوت، باید «كُظِمَ غَيْظٌ» را با «عَفُوٌّ وَبَخْشٌ» توأم نمود. به همین جهت، در آیه فوق به دنبال صفت عالی خویشنداری و فرو بردن خشم، مسئله عفو و گذشت را بیان نموده است. البته منظور، گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آن‌اند؛ نه دشمنان خون‌آشامی که گذشت و عفو از خطای آنان، باعث جرئت و جسارت بیشتر آنها می‌شود.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن ذیل آیه فوق نقل شده، چنین آمده است: یکی از کنیزان امام علی بن حسین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت. امام علیه السلام از روی خشم سر بلند کرد و کنیز هم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۶۹.

۲. ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۷۹: «مَنْ حَلَمَ سَادَ.»

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۵۲: «مَنْ حَلَمَ أَكْرَمَ.»

۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۶.

۵. جمال‌الدین خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۲۶.

۶. آل‌عمران، آیه ۱۳۴.

بلافاصله گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ.» امام فرمود: خشم خود را فرو بردم. عرض کرد: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.» فرمود: تو را بخشیدم. خدا هم تو را ببخشد. او مجدداً گفت: «وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.^۱

راهکارهای دستیابی به حلم

نقطه مقابل حلم، خشم و غضب است و مردم از این منظر، به سه دسته تقسیم می‌شوند:
الف. تندرو یا افراطی: گروهی که هنگام خشم، مالک نفس خویش نیستند و نمی‌توانند آن را کنترل کنند. از این رو، از اطاعت «عقل و شرع» رها می‌شوند و در واقع، گرفتار جنون دفعی هستند.

ب. کندرو یا تفریطی: کسانی که چراغ حمیت و جوانمردی آنان به خاموشی گراییده و در برابر آنچه عقل و شرع آن را زشت و ناپسند می‌داند، هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. گفتنی است که اسلام، افراط و تفریط را در هیچ عرصه‌ای تأیید نمی‌کند و نمی‌پذیرد.

ج. میانه‌رو یا اعتدالی: آنها که هم از قوه غضب برخوردارند و هم از فیض حلم بهره‌وافر دارند. اینان کسانی هستند که به هنگام خشم، خشمگین‌اند و در جایی که باید حلیم بود، صبور و بردبارند. بیشتر افرادی که از این امتیاز برتر برخوردارند، حلم را همانند علم از راه زحمت کشیدن، مدیریت و برنامه‌ریزی کسب کرده‌اند. پس، برای تحصیل حلم باید به راهکارهای دستیابی به آن آشنا بود. مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش و تقویت بردباری، عبارت‌اند از:

۱. کنترل نفس و تمرین بردباری

افراط و تفریط، رهاورد خروج نفس از اعتدال است. انسان در حال خشم، مهار نفس خویش را از دست می‌دهد و در آن هنگام، به جای آنکه «امیر» بر نفس باشد، «اسیر» آن است. مدیریت خشم و حلم‌ورزی تصنعی که آن را «تحلم» می‌گویند، سبب می‌شود که این وضعیت به تدریج در درون انسان نهادینه و ملکه شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ تَحَلَّمَ حَلَمَ؛^۲ کسی

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۸.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۸۶.

سعی کند حلم را پیشه خویش سازد، حلیم می‌شود.» حلم را باید همانند علم، از راه «آموزش»^۱ و «تمرین و تکرار»^۲ آموخت و تجربه کرد.

۲. تقویت ایمان و تهذیب نفس

شاید بتوان از راه آموزش و تربیت، در مواردی انسان و خشم او را کنترل کرد؛ ولی مؤثرترین عامل بازدارنده، «باور و ایمان به مبدأ و معاد» و «تهذیب نفس» است؛ زیرا هرچه ایمان و پرهیزکاری فزونی یابد، بردباری نیز افزایش می‌یابد؛ به دو حکایت ذیل توجه کنید.

- بردباری آیت‌الله کاشف الغطاء:

علامه کاشف الغطاء روز عید فطر با هزاران نفر نماز عید را در صحن مطهر امیر مؤمنان علیه السلام در نجف به جای آورد. فقیری دل‌شکسته به محضر او آمد و اظهار حاجت کرد و گفت: چیزی از فطریه به من بده که سخت محتاجم. آن جناب فرمود: من تمام فطریه‌ها را به محلّ خودش رساندم و اکنون از آن پول چیزی نزد من نیست.

نیازمند دچار عصبانیت شدید شد و آب دهان خود را به روی آن مرجع بزرگ انداخت. کاشف الغطاء آب دهان آن مرد را به صورت و محاسن خود مالید و آنگاه برخاست و عبا را از دوش خود برداشت و روی به جانب نمازگزاران کرد و گفت: هرکس مرا دوست دارد، به اندازه وسعش در این عبا پول بریزد. سپس، خود آن جناب در صف نمازگزاران گشت و برای آن فقیر کمک قابل توجهی از مردم گرفت و به فقیر داد.^۳

- بردباری ربیع بن زیاد حارثی:

مردی به نزد ربیع بن زیاد حارثی آمد و گفت: فلانی غیبت تو را کرده و به تو دشنام داده است. او گفت: به خدا قسم! من از کسی که به او امر کرده و او را وادار به این کار نموده، خشمگین و غضبناکم. مرد گفت: چه کسی به او امر کرده؟ گفت: شیطان که دشمن خداست، او را گمراه نمود و اراده کرد تا مرا نیز از این راه بر ضدّ او غضبناک کند؛ ولی به خدا سوگند! نمی‌گذارم شیطان به خواسته‌اش برسد. آنگاه دست‌هایش را بلند کرد و گفت: خداوند! گناهان ما و آن

۱. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۲۲: «تَعَلَّمُوا الْجِلْمَ.»

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۴۴: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْتَعَلُّمِ وَالْجِلْمُ بِالْتَحَلُّمِ.»

۳. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱۰، ص ۶۰-۶۱.

مردی را که پشت سر من غیبت کرد و ناسزا گفت، پیامرز.^۱

۳. بلندهمتی

خشم زود هنگام، نشانه کم ظرفیتی، پستی و دنائت طبع است و نقطه مقابل آن، یعنی حلم و بردباری، علامت همت والا و علو طبع می باشد و از اموری است که به انسان اجازه نمی دهد خشم پنهان خویش را آشکار کند و به کارهای غیر منطقی و سرزنش آور دست بزند. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْحِلْمُ وَالْإِنَانَةُ تُؤَامَانِ يُنْتَجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ»^۲ بردباری و خون سردی، فرزندان دوقلویی هستند که از همت بلند متولد شده اند. «بنابراین، در اثر همت بلند، دو خوی پسندیده در آدمی آشکار می شود: «بردباری» و «خودداری از شتاب زدگی».

۴. آگاهی از پیامدهای مثبت حلم

سیادت و سروری، کرامت و بزرگواری، پیروزی بر خصم، غلبه بر مشکلات، خاموش کردن آتش غضب الهی، کثرت یاران، مصاحبت با نیکان، رفع ذلت و پستی، میل به امور خیر، نزدیک شدن به درجات عالی انسانیت و سلامتی جسم و روان را می توان از آثار و دستاوردهای حلم و بردباری برشمرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ده فایده و نتیجه بردباری اشاره کرده و فرموده: «فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَصُحْبَةُ الْأَبْرَارِ، وَرَفْعٌ مِنَ الضَّعْفِ، وَرَفْعٌ مِنَ الْخَسَاسَةِ، وَتَشَهُّي الْخَيْرِ، وَيَقْرَبُ صَاحِبَهُ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ، وَالْعَفْوِ وَالْمَهْلِ وَالْمَعْرُوفِ وَالصَّمْتِ، فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ»^۳ از آثار حلم، انجام کارهای خوب، هم نشینی با نیکان، بالا رفتن شخصیت انسان، برطرف شدن خست و پستی، طالب خیر بودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک به جا آوردن و سکوت [در برابر نادان] پیشه کردن، اینها اموری هستند که عاقل به خاطر حلمش از آن بهره می گیرد.»

در اینجا برخی از آثار حلم را مورد بحث قرار می دهیم:

- **پاداش الهی:** شکیبایی هنگام خشم، سبب در امان ماندن از غضب الهی می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يَوْمٌ مِّنْ غَضَبِ الْجَبَّارِ»^۴ بردباری هنگام خشم، آدمی را

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۷.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۵.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۴۶.

از غضب خدای جبار در امان می‌دارد.» آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «تَجَرُّعُ غُصَصِ الْحَلِيمِ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ؛^۱ جرعه‌جرعه نوشیدن غصه‌های حلم، آتش خشم را خاموش می‌کند.» منظور این است که تحمل غم و اندوه زندگی، موجب فروکش کردن آتش خشم الهی می‌گردد.^۲

- حمایت مردم: شکیبایی و تحمل گفتارها و رفتارهای افراد بی‌ادب و ناآگاه، سبب می‌شود که مردم از شخص حلیم حمایت کنند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حَصَلَتِهِ أَنَّ النَّاسَ أَعْوَانُهُ عَلَى الْجَاهِلِ؛^۳ نخستین نتیجه‌ای که شخص بردبار از حلم خود می‌گیرد، این است که مردم او را یاری می‌کنند.» و برعکس، خشم و تندخویی و شتاب در تصمیم‌گیری، حمایت مردم را از وی سلب می‌کند. هر انسانی با اندکی توجه می‌تواند نتایج و مصادیق این دو خصلت متضاد را در اطرافیان خود و در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی مشاهده نماید.

- اقتدار و پیروزی: رهاورد شکیبایی در همه عرصه‌ها، «سروری و سیادت» است و در «بگومگوها و درگیری‌ها»، نشان‌دهنده قدرت منطق انسان شکیبیا بوده، سبب پیروزی وی می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَلَمَ سَادَ؛^۴ هرکه بردبار باشد، آقایی و سروری کند.» و یا در فرازی دیگر فرموده: «مَنْ حَلَمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفِرَ بِهِ؛^۵ هرکه در برابر دشمنش بردبار باشد، بر او پیروز می‌شود.»

انسان بردبار فرصت می‌یابد با اندیشه، تدبیر، برنامه‌ریزی و به‌کارگیری همه عواملی که بر دشمن و مشکلات تأثیرگذار است، تصمیم بگیرد و از شتاب‌ورزی که آفت کارهای مهم است، پرهیز نماید. میزان تأثیرگذاری این‌گونه تصمیمات، به اندازه‌ای مهم و ارزشمند است که امیر مؤمنان علیه السلام آن را با «نصرت جمعی از قهرمانان» مقایسه می‌کند و می‌فرماید: «من نتیجه‌ای را که از بردباری و تحمل کردن درشتی‌ها و بی‌ادبی‌های مردم نصیب می‌شود، از کمک و یاری جمعی از مردان شجاع بیشتر یافته‌ام.»^۶

۱. همان، ح ۶۴۵۵.

۲. جمال‌الدین خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۶.

۴. ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۷۹.

۵. ابوالفتح کراچکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۶۷.

- عزت مندی و حفظ آبرو: بردباری، مایه «عزت مندی، حفظ آبرو و شرف و شخصیت» آدمی است؛ درحالی که خشم آمیخته به جهل، سبب آبروریزی و ذلت است. رسول خدا ﷺ می فرماید: «ما أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ؛^۱ خداوند هیچ کس را به دلیل جهلش عزیز نمی کند؛ همان گونه که هیچ کس را برای بردباری اش ذلیل نخواهد کرد.»

امیر مؤمنان ﷺ می فرماید: «سَبَبُ الْوَقَارِ الْحِلْمُ؛^۲ بردباری، مایه عزت و وقار است.» بنابراین، «وَأَحْلَمُ تَقَدَّمَ؛^۳ بردباری کن تا [در شرف و شخصیت بر دیگران] مقدم داشته شوی.» از این رو، آن حضرت «حلم» را با «پشتیبانی و حمایت قوم و قبیله» که مایه حفظ آبرو و عزتمندی است، مقایسه می کند و می فرماید: «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ؛^۴ حلم و بردباری، قوم و عشیره است.»

- عاقبت به خیری: انسان بردبار مورد ستایش خدا و خلق است و فرجام آن، «عاقبت به خیری» است. امیر مؤمنان ﷺ می فرماید: «صَادُوا الْعَصَبَ بِالْحِلْمِ تَحْمِدُوا عَوَاقِبَكُمْ فِي كُلِّ أَمْرٍ؛^۵ با تکیه بر شکیبایی، با خشم خود مخالفت کنید؛ تا عاقبت به خیر شوید و در هر کاری مورد ستایش قرار گیرید.»

- عفو و بخشش: بردباری، سبب عفو و بخشش و آمرزش گناهان می گردد. امام صادق ﷺ فرموده: «هرگاه بین دو نفر نزاعی رخ دهد، دو فرشته نازل می گردند و به یکی از آنها که سفیه و کم خرد است [و با گفتار یا رفتار اهانت آمیز او نزاع شروع شده]، می گویند: تو هرچه دلت خواست و دنانت شأن تو اقتضای آن را داشت، گفتمی و به زودی جزای آن را خواهی دید. بعد از آن، متوجه شخص بردبار می شوند و به او می گویند: تو هم شکیبایی ورزیدی و حلم خود را نشان دادی. اگر تا پایان خویشتن دار باشی، خداوند از گناهان تو می گذرد و تو را مورد عفو بخشش خویش قرار خواهد داد.»^۶

- نجات از آثار خشم: حلم و بردباری، دهان فرد سفیه و نادان را می بندد و او را از هر گونه

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. جمال الدین خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۶۲.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۶۱.

۵. جمال الدین خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۲۶.

۶. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

حرکات ناهنجار و آثار خشم باز می‌دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ؛^۱ شکیبایی، دهان نادان را می‌بندد.»

قنبر، غلام امیر مؤمنان علیه السلام، روزی از طرف نادانی مورد اهانت واقع شد. وقتی خواست جواب او را بدهد، حضرت فرمود: «مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعِ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ؛^۲ ای قنبر! آهسته و آرام باش. دشنام‌دهنده خود را از روی بی‌اعتنایی رها کن تا پروردگار را خشنود و شیطان را غضبناک کنی و دشمنت را [با بی‌اعتنایی و پاسخ‌نگفتن] عقوبت نمایی.»

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی، أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَا

- تحول و بیداری: حلم و علم، سبب ایجاد «تحول و بیداری دانایان تندخو» می‌گردد. همه کسانی که با تعلیم و تربیت و فکر و فرهنگ مردم سروکار دارند، باید بدانند: سلاح موفقیت و کلید پیشرفت و تأثیرگذاری آنان، دو چیز است: حلم و علم؛ در غیر این صورت، تمام برنامه‌های تربیتی شان بی‌تأثیر، بلکه تعطیل می‌شود.

تحقیقات نشان داده است که به‌کارگیری شیوه بردباری، از ظریف‌ترین و پُربارترین روش‌های موفقیت‌آمیز در امر تعلیم و تربیت و ایجاد انگیزه برای تحول فکری و روحی است؛ زیرا هرکسی بدی می‌کند و گفتار و رفتار هنجارشکن دارد، به طور طبیعی، توقع مقابله به مثل دارد؛ ولی هنگامی که برخلاف توقع خود، حرمت می‌بیند و به جای بدی، خوبی دریافت می‌کند، متحول می‌گردد. این دگرگونی، سبب بیداری وجدان خفته او می‌شود و محبت و تواضع را جایگزین کینه و دشمنی می‌سازد.

۵. آگاهی از پیامدهای منفی خشم

خشم افراطی که ضد حلم و بردباری است، پیامدهای تخریبی بسیاری دارد. از یک سو، سلامت فکر، روان، جسم، آبرو و شخصیت انسان را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، «دین و دیانت و سرنوشت معنوی» انسان را دچار اختلال می‌کند و خشم و غضب خداوند را به همراه دارد.^۳ از این رو، آن را جنون دفعی و کلید هر شر و بدی دانسته‌اند.

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۴۵.

۲. شیخ مفید، الأمالی، ص ۱۱۸.

۳. جهت آگاهی بیشتر، ر.ک: ملا احمد نراقی، معراج السعادة؛ ناصر مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه.

حلم، آری؛ ذلت، هرگز

اگرچه اسلام از یک سو به دلیل داشتن منطق قوی و برهان راسخ به گفت‌وگو و مذاکره و صلح و اصلاح امور فرمان داده است و از سویی دیگر، مردم را به عفو و گذشت، صبر و بردباری و حُسن خُلق و گفتار نیکو ترغیب و توصیه نموده، اما یک اصل کلی و تغییرناپذیر در همه امور اجتماعی و عبادی دارد که حاکم بر همه اصول و احکام و قوانین است و آن، «عزت و استقلال مسلمانان» است. بنابراین، چنانچه هر حکمی با این اصل تقابل و تضاد داشته باشد، قابل اجرا نیست. حلم و شکیبایی در برابر بدگویی‌ها و بدرفتاری‌های برخی افراد، اگر باعث خُفت و ذلت مؤمن گردد، نه تنها توصیه نمی‌شود، بلکه گناه و حرام است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَفَةُ الْجِلْمِ الذُّلُّ؛^۱ آفت بردباری، ذلت و خواری است.» حلم و بردباری، هنگامی نیکو و نشانه ایمان است که مایه ذلت و خفت نباشد. در مواردی که حلم و بردباری سبب جرئت و جسارت جاهلان متعصب می‌شود و بر فشار و فساد و عصیان خود می‌افزاید، در اینجا حلم‌داشتن پسندیده نیست؛ بلکه باید واکنش مناسبی نشان داده شود تا شخص خطاکار سکوت کند. همچنین، آنجا که حلم و بردباری به زیان جامعه و یا مکتب و عقیده انسان تمام می‌شود، هرگز نباید شکیبایی ورزید و یا سکوت نمود که این عمل، سرکشی بیشتر ستمگران و جاهلان را در پی خواهد داشت. اظهار عجز پیش ستم‌پیشه ابله‌ی است اشک کباب باعث طغیان آتش است^۲

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۶۹.

۲. صائب تبریزی.

روش‌های وسوسه شیطان

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی میری*

اشاره

خداوند انسان را آفرید و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد و به ملائکه امر کرد به او سجده کنند. در میان ملائکه، یکی از جتیان که بعدها به نام «ابلیس» و یا «شیطان» شناخته شد نیز وجود داشت که او نیز امر به سجده بر آدم علیه السلام شد؛ ولی در اثر مقایسه خود با آدم علیه السلام و برتر دانستن خویش، سجده نکرد و از درگاه خداوند رانده شد. شیطان، از خداوند مهلت خواست و حق تعالی برای اینکه پاداش عبادت او را در همین دنیا بدهد، به او مهلت داد. سپس، شیطان بر گمراه کردن همه انسان‌ها سوگند یاد نمود.^۱

هدف از خلقت انسان، بندگی خداوند و حرکت در راه مستقیم اوست؛^۲ ولی شیطان تلاش می‌کند انسان را از راه مستقیم الهی منحرف کند. البته شیطان برای این کار نمی‌تواند انسان را به

* پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم حدیث.

۱. ر.ک: ص، آیه ۸۲.

۲. ر.ک: ذاریات، آیه ۵۶.

انجام گناه مجبور نماید؛ بلکه تنها از وسوسه استفاده می‌کند و با وعده‌های گوناگون، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا انسان با اختیار خودش به معصیت روی آورد. در روز قیامت نیز شیطان با همین استدلال، خود انسان‌ها را مستحق ملامت و سرزنش می‌داند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت]، شیطان می‌گوید: «در حقیقت، خدا به شما وعده داد؛ وعده حق، و من به شما وعده دادم و تخلف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود؛ جز اینکه شما را دعوت کردم و مرا اجابت نمودید. پس، مرا نکوهش نکنید و خود را سرزنش نمایید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می‌دانستید، کافرم.» آری، ستمکاران عذابی دردناک خواهند داشت.»

برای مصون ماندن از شر شیطان، باید وسوسه‌های او را شناخت. در این نوشتار، به معرفی و بازشناسی مهم‌ترین روش‌هایی که شیطان برای وسوسه آدمی به کار می‌گیرد، می‌پردازیم.

تعریف وسوسه

وسوسه، در لغت به معنای صدای آهسته و پنهانی است. حدیث نفس و آنچه از اندیشه‌های ناروا که به قلب انسان خطور می‌کند نیز از این منظر، وسوسه نامیده شده است.^۲

در آیات و روایات نیز معنای لغوی وسوسه به کار رفته است و منظور از وسوسه، مطلبی است که توسط شیطان یا نفس اماره، برای منحرف کردن به انسان عرضه می‌شود. آنچه در وسوسه محوریت دارد، این است که در ورای آنچه به انسان پیشنهاد می‌شود، امری مخفی و پنهان وجود دارد که به غرض فریب دادن و گمراه کردن آدمی، القا می‌شود.^۳

۱. ابراهیم، آیه ۲۲.

۲. «الْوَسْوَسَةُ: حدیث النفس.» (خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۵، ماده «وسوس»); «الْوَسْوَسَةُ: الخطرة الردیة، وأصله من الوَسْوَسِ، وهو صوت الحلی، والهمس الخفی.» (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۶۹، ماده «وسوس»); «الْوَسْوَسَةُ وَالْوَسْوَسُ: الصوت الخفی من ریح.» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۵۴، ماده «وسوس»)

۳. ر.ک: اعراف، آیه ۲۰؛ ق، آیه ۱۶.

ضرورت شناخت وسوسه‌های شیطان

خداوند فرصت محدودی برای زندگی در اختیار انسان قرار داده است.^۱ به همین دلیل، برای اینکه آدمی بتواند از زندگی دنیوی خود بیشترین بهره را ببرد تا آخرتی آبادتر داشته باشد، به برنامه‌ای جامع نیاز دارد که همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی او را تأمین کند. خداوند از طریق انبیا و اولیای الهی، این برنامه را در اختیار انسان قرار داده است. خداوند در مسیر بندگی، امتحان‌های گوناگونی برای همه انسان‌ها، متناسب با شرایطشان قرار داده است^۲ که وظیفه آنها، انتخاب یکی از راه‌های پیش‌روست.^۳ شیطان می‌کوشد با وسوسه‌هایی که به انسان القا می‌کند، او را در انتخاب راه درست دچار خطا و اشتباه نماید. از این‌رو، شناخت شیطان و وسوسه‌های او، امری ضروری است تا انسان بتواند در امتحانات الهی انتخاب درستی و به‌حقی داشته باشد.

شیوه‌های وسوسه شیطان

خداوند انسان‌ها را گوناگون آفریده است و علاوه بر تفاوت‌های شخصی و شخصیتی و نژادی^۴، تفاوت‌هایی در نوع زندگی آنها نیز قرار داده است؛ یعنی امکانات و استعدادهایی که به انسان‌ها بخشیده یا یکدیگر متفاوت است.^۵ فقر و غنا، زیبایی و زشتی، مرد بودن و زن بودن، سفید بودن و سیاه بودن و تفاوت‌های دیگری که بین انسان‌ها وجود دارد، زمینه بسیاری از امتحانات الهی را فراهم می‌آورد. شیطان نیز با توجه به این گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها، از شیوه‌های مختلفی برای وسوسه و گمراه کردن انسان استفاده می‌کند. در ادامه، به مهم‌ترین شیوه‌هایی که شیطان برای گمراهی انسان از آنها استفاده می‌کند، اشاره می‌شود.

۱. ایجاد آرزوهای طولانی

یکی از شیوه‌هایی که شیطان برای گمراه نمودن انسان‌ها به‌کار می‌گیرد، این است که آرزوهای باطل و بیهوده و یا غیرضروری را به قلب آنها القا می‌کند. قرآن کریم سخن شیطان را این‌گونه

۱. ر.ک: زمر، آیه ۳۰.

۲. ر.ک: بقره، آیه ۲۸۶.

۳. ر.ک: عنکبوت، آیه ۲ و ۳.

۴. ر.ک: روم، آیه ۲۲.

۵. ر.ک: زخرف، آیه ۳۲.

بیان فرموده:

«وَلَا ضَلِيلَهُمْ وَلَا مَمْنُنَهُمْ...»^۱ و آنان را سخت گمراه نموده، دچار آرزوهای طولانی خواهم کرد...

«.

«در این آیه شریفه، از شیطان حکایت شده که گفته است: من انسان‌ها را از راه سرگرم‌کردنشان به پرستش غیرخدا و ارتکاب گناهان، گمراه خواهم کرد و آنان را توسط اشتغال به آمال و آرزوهایی که از اشتغال به واجبات زندگی‌شان باز بدارد، فریب می‌دهم تا آنچه را برایشان مهم و حیاتی است، به جهت آنچه موهوم و خالی از واقعیت است، رها کنند.»^۲ این، در حالی است که سنت خداوند بر این نیست که هر چه انسان آرزو کند، برآورده نماید.^۳

از جمله آرزوهای باطل، می‌توان به آرزوی جاودانگی اشاره کرد که شیطان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ را از این طریق فریب داد. در زندگی امروزی نیز چنین آرزوهایی را می‌توان در بین مردم مشاهده کرد؛ آرزوهایی مانند ازدواج با همسری که دارای تمام کمالات باشد و هیچ عیب و نقصی نداشته باشد. بدیهی است که یکی از موانع ازدواج، همین آرزو و خواسته باطل است. و یا آرزوی شغلی آسان با درآمدی بالا و مواردی از این دست که با سنت‌های الهی ناسازگار است.

۲. ترساندن انسان

ترس، از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است تا از این طریق، آدمی بتواند از آنچه برای او ضرر دارد، دوری کند. برای رسیدن به راحتی اخروی و نترسیدن و محزون نبودن در روز قیامت^۴، انسان باید در این دنیا از کارهای ناشایست دوری کند که لازمه آن، ترسیدن از عواقب ناخوشایند آنهاست. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد عاقبتی نیکو بیابد، باید از خداوند و دادگاه پایانی در روز قیامت بترسد؛^۵ ولی شیطان از این طریق نیز می‌خواهد انسان‌ها را به گمراهی بکشاند. از این رو، سعی می‌کند موضوع ترس انسان را تغییر دهد؛ یعنی به جای ترس از خدا و روز آخرت، ترس از امور زودگذر دنیایی را جایگزین آن کند. از دست دادن آنچه برای

۱. نساء، آیه ۱۱۹.

۲. سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳۶.

۳. ر.ک: نجم، آیه ۴.

۴. ر.ک: یونس، آیه ۶۲.

۵. ر.ک: انعام، آیه ۱۵؛ رحمن، آیه ۴۶؛ انسان، آیه ۷ و ۱۰.

انسان دوست‌داشتنی است، بسیار ناخوشایند است و شیطان نیز از همین راه وارد می‌شود و آدمی را نسبت به از دست دادن دوست‌داشتنی‌هایش می‌ترساند؛ مانند ترس از مرگ و به‌خصوص جهاد و جان‌دادن در راه خدا.

همه انسان‌ها از دنیا خواهند رفت^۱ و دنیا، مانند گذرگاهی است و مرگ، پلی برای عبور به سوی آخرت می‌باشد. بنابراین، مرگ، امری حتمی است و نباید از آن ترسید؛ بلکه آنچه انسان باید از آن بترسد، مرگ در حالی است که ایمانش ناقص باشد؛^۲ ولی شیطان ترس از خود مرگ را در قلب انسان می‌اندازد تا امور مهم‌تر، یعنی مرگ باعزت و در حال ایمان را کم‌رنگ جلوه دهد.

یکی دیگر از ترس‌هایی که شیطان جایگزین ترس از خدا و روز قیامت می‌کند، ترس از این است که انسان اموالش را از دست بدهد و دچار فقر گردد.^۳ وقتی چنین ترسی در قلب انسان ایجاد شود، رذایل اخلاقی دیگر نیز در او رشد می‌کند؛ مانند: حرص، طمع و بخل. همچنین، بعضی از واجبات را ترک می‌کند؛ مانند قطع رحم و انجام‌ندادن واجبات مالی، مثل خمس و زکات. و گاهی برخی از محرمات را مرتکب می‌شود؛ مانند کم‌فروشی و فریب در معامله.

«قَوْلُهُ تَعَالَى (لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...)^۴ أَمَّا خَلْفَهُمْ يَقُولُ مَنْ قَبِلَ دُنْيَاهُمْ أَمْزَهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَأَمْزُهُمْ أَنْ لَا يَصِلُوا فِي أَمْوَالِهِمْ رَحِمًا وَلَا يُعْطُوا مِنْهُ حَقًّا وَأَمْزُهُمْ أَنْ يَقْلَلُوا عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَخَوْفُهُمْ عَلَيْهِمُ الضَّيْعَةُ»^۵

در تفسیر این کلام خداوند [به نقل از شیطان] که می‌گوید: «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم...»، آمده است: اما از پشت سرشان

۱. ر.ک: عنکبوت، آیه ۵۷.

۲. هنگامی که رسول خدا ﷺ خیر شهادت امیر مؤمنان علیه السلام را به او داد، آن حضرت پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؛ ای پیامبر خدا! آیا درحالی که دینم سالم است، به شهادت می‌رسم؟» (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ب ۲۸، ص ۲۹۷، ح ۵۳)؛ در سخنانی که بین حر بن یزید و امام حسین علیه السلام مطرح شد، حُر به امام عرض کرد: «اگر بجنگی، کشته می‌شوی.» امام حسین علیه السلام در جواب او این شعر را خواندند: «سَأْفُضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَاذَ عَلَى الْفَتَى / إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا؛ می‌پذیرم؛ زیرا مرگ بر جوانمرد، ننگ نیست؛ اگر قصدش حق باشد و درحالی که مسلمان است، جهاد کند.» (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۱)

۳. ر.ک: بقره، آیه ۲۶۸.

۴. اعراف، آیه ۱۷.

۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۴.

می‌گوید: از جانب دنیایشان به آنها دستور می‌دهم که به جمع‌آوری اموال پردازند و دستور می‌دهم که با اموالشان صلّه رحم انجام ندهند و حقی را از آن ادا نکنند و به آنها دستور می‌دهم که به فرزندانشان کم بدهند و آنها را از نداری می‌ترسانم.»

۳. تحریک شهوات انسان

از دیگر راه‌هایی که شیطان تلاش می‌کند از طریق آن انسان‌ها را گمراه کند، شهواتی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است.^۱ لذت‌بردن از لذت‌های حلال، کارکرد قوای شهویه است.^۲ شهوات، ابعاد مختلفی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از شهوات مربوط به: امور جنسی، خوردنی‌ها، اموال و دارایی‌ها. شیطان از این موارد برای وسوسه انسان بیشترین استفاده را می‌برد.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْفِتْنُ ثَلَاثٌ؛ حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَحْشُ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ وَهُمْ سَهْمُ الشَّيْطَانِ...»^۳؛

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: گرفتاری‌ها در سه چیز است: دوست‌داشتن زنان [از طریق نامشروع] که شمشیر شیطان است و شراب‌خوری که دام شیطان است و پول‌دوستی که تیر شیطان است...»^۴ برای موضوع انحراف از طریق شهوت جنسی، می‌توان به داستان حضرت یوسف عليه السلام و زلیخا و نیز داستان قوم لوط که دچار همجنس‌بازی شدند، اشاره کرد. همچنین، از سوی دیگر، برای کوتاهی در استفاده از این قوه نیز شیطان آدمی را وسوسه می‌کند؛ مانند رهبانیت و ترک دنیا و رهاکردن کار و ازدواج.^۵ افزون بر این، برای موضوع انحراف از طریق شهوت مال‌اندوزی،

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ؛ شَهَوَاتٌ، دَامِهَاى شَكَارِ شَيْطَانِ اسْت.» (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۳۰۴، ح ۶۹۴۳)

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ... وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَدَيْدَ الطَّعَامِ وَنَكَحُوا الْحَالَالَ مِنْ سَبَابِ النِّسَاءِ...»؛ ... و با روح شهوت، به لذت غذا می‌رسند و با زنان جوان از طریق حلال ازدواج می‌کنند...» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶)

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۹۱.

۴. «عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: دَخَلَتْ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَبَتِّلَةٌ. فَقَالَ: وَمَا التَّبْتُلُ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: لَا أَتَزَوَّجُ. قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ. فَقَالَ: انصُرْفِي فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلاً لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ؛ خانمی خدمت امام صادق عليه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، من زنی متبتل هستم. حضرت فرمود: منظورت از بتل چیست؟ عرض کرد: ازدواج نمی‌کنم. حضرت

می‌توان داستان قارون را ذکر کرد که در سوره قصص از آیات ۷۶ تا ۸۱ به آن پرداخته شده است. درباره خوردنی‌های حرام نیز در قرآن آیات بسیاری وجود دارد؛ اما در بعضی از آیات مانند آیه ۹۰ سوره مائده، خداوند خمر و شراب را عمل شیطان معرفی می‌کند که باید از آن دوری کرد.

در هر دوره زمانی، شیطان برای به انحراف کشاندن قوه شهوانی انسان، از ابزارهایی که در آن زمان وجود دارد، استفاده می‌کند. در عصر کنونی، با توجه به پیشرفت‌های علمی، ابزارهای متنوعی وجود دارد که می‌تواند زمینه تحریک شهوات را ایجاد کند؛ ابزارهایی مانند: سینما، تلویزیون، ماهواره، رایانه، گوشی‌های هوشمند، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی. شاید بتوان گفت امروزه گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی مجازی، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که شیطان برای گمراه نمودن انسان از آن استفاده می‌کند؛ زیرا در دسترس همگان بوده، کار با آنها بسیار آسان و سریع می‌باشد. یکی از آسیب‌های جدی فضاهای مجازی، این است که مرزهای حریم خصوصی را از بین برده و دستاویز محکمی را برای وسوسه‌های مخفیانه شیطان به وجود آورده است؛ به طوری که برخی افراد، آن‌قدر غرق در این فضا می‌شوند که متوجه آسیب‌های اخلاقی و روانی آن نمی‌شوند. سه مورد از وسوسه مهم شیطانی در این عرصه، عبارت است از:

- دریافت و دیدن عکس‌ها و فیلم‌ها و مطالبی که شهوات را تحریک می‌کنند؛

- انتشار و به اشتراک گذاشتن چنین محتواهایی؛

- تصویربرداری به صورت عکس یا فیلم از حریم خصوصی خود. در این مورد، معمولاً انسان وسوسه می‌شود فضای خصوصی خویش را از طریق فضای مجازی به دوستان نزدیک نشان دهد که در این صورت، کنترل آن از دست انسان خارج شده، احتمال آبروریزی و ایجاد مشکلات خانوادگی و زمینه انحراف دیگران نیز فراهم می‌شود. در این باره، بانوان در معرض آسیب‌های بیشتر و شدیدتری قرار دارند که برای جلوگیری از آن، توجه و حساسیت زنان و دختران جامعه و خودکنترلی از جانب همه افراد، امری ضروری است.

یکی دیگر از شهوات، نیت‌های ناخالص است؛ مثلاً انسان در نماز خواندن نیتش ریایی باشد و یا کسی که علمی دارد، برای اینکه در چشم مردم بزرگ دیده شود، با دیگران مناظره کند.

فرمود: چرا؟ عرض نمود: می‌خواهم به فضیلت برسم. حضرت فرمود: از تصمیمت برگرد؛ اگر ازدواج نکردن فضیلت داشت، حضرت فاطمه(س) از تو به آن شایسته‌تر بود؛ زیرا هیچ‌کسی در فضیلت از ایشان سبقت نگرفت.» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳)

«رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: اجْلِسْ حَتَّى تَتَنَاظَرَ فِي الدِّينِ فَقَالَ يَا هَذَا أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي مَكْشُوفٌ عَلَيَّ هُدَايَ فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَادْهَبْ فَاطْلُبْهُ مَا لِي وَلِلْمَمَارَاةِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَيَتَأَجَّبِيهِ وَيَقُولُ نَاطِرِ النَّاسِ لَيْلًا يَظُنُّوْا بِكَ الْعَجْزَ وَالْجَهْلَ؛^۱

روایت شده که مردی به حسین بن علی علیه السلام عرضه داشت: بنشین تا درباره دین مناظره کنیم. حضرت فرمود: «ای مرد! من بر دینم آگاهی دارم و راه هدایت برایم روشن است. اگر تو نسبت به دینت ناآگاهی، آن را جست و جو کن. من را به مجادله چه کار؟ شیطان، آدمی را وسوسه می نماید و با او درگوشی سخن می گوید و توصیه می کند که با مردم مناظره کن تا گمان نکنند که تو نادان و ناتوان هستی.»

۴. به غضب آوردن انسان

قوای غضبیه نیز مانند قوای شهویه، برای تنظیم امور زندگی در نهاد انسان قرار داده شده است. یکی از کارکردهای قوه غضبیه، دفع شرّ و بدی از انسان است؛^۲ اما گاهی غضب، نه تنها موجب دفع شر نمی شود، بلکه سبب گرفتاری های مختلفی خواهد شد؛ مانند دعوایی که بر سر امور جزئی ایجاد شده و به قتل نفس و خونریزی و تهمت های ناروا منجر می گردد.^۳ این گونه غضب ها، از شیطان است که در روایات از آن نهی شده است.^۴ در روایتی، امام صادق علیه السلام به این مسئله و راهکار آن اشاره نموده است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلِزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ؛^۵

۱. شهید ثانی، منية المرید، ص ۱۷۱.

۲. «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ... وَيُرْوَحُ الْقُوَّةَ جَاهِدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَالَجُوا مَعَاشَهُمْ...؛ و با روح قوت و نیرو، با دشمنان می جنگند و کسب معاش می کنند...» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶)

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... كَانَ أَبِي يَقُولُ: أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِرُ الْمُحْصَنَةَ؛ پدرم همیشه می فرمود: چه چیزی از غضب بدتر است؟ به درستی که مرد غضب می کند و نفسی را که خداوند برای آن حرمت قائل شده (انعام، آیه ۱۵۱)، می کشد و به زن پاکدامن تهمت بی عفتی می زند.»

(شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۴)

۴. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ... إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ از غضب بپرهیز؛ زیرا آن، به تحریک شیطان است.» (صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۶۵، نامه ۷۶)

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: این غضب [و خشمی که در وجود شماست]، شراره ای است شیطانی که در دل آدمیزاد شعله ور می شود و چون کسی از شما خشمگین می شود، چشمانش سرخ شده و رگ های گردنش ورم می کند و شیطان در وجودش داخل می شود. پس، هرگاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد، بر زمین بنشیند؛ زیرا در آن هنگام، وسوسه شیطان از او دور می شود. غضب در بسیاری از امور اجتماعی که انسان ها با یکدیگر در ارتباط هستند، شکل می گیرد. یکی از مهم ترین ارکان اجتماع، خانواده است که غضب های شیطانی در این نهاد مقدس، موجب فروپاشی آن می شود. از این رو، باید مراقب خویش بود تا آتش خشم نفسانی، کانون باطراوت خانواده را نسوزاند و از بین نبرد.

۵. زینت دادن به اعمال ناشایست

یکی از روش هایی که شیطان هنگام رانده شدن از درگاه خدا به آن تصریح کرد که به وسیله آن انسان ها را فریب می دهد، تزئین اعمال آنهاست.^۱ منظور از تزئین اعمال، این است که شیطان اعمال ناشایست و نادرست انسان را به گونه ای برای او زینت می دهد که او تصور می کند کارش خوب و نیکوست؛^۲ یعنی باطل را به صورت حق نشان می دهد و از این راه، انسان ها را به اشتباه و گمراهی می اندازد.

«الإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، مِنْ دُعَائِهِ فِي الشُّكْرِ: فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَائِصٌ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ؛^۳

امام زین العابدین علیه السلام در دعای شکر چنین به خداوند عرضه می دارد: اگر آدمیان را شیطان نفریفته و از طاعت تو باز نداشته بود، هیچ گنهکاری گناه نمی کرد و اگر باطل را در چهره حق جلوه نمی داد، هیچ گم گشته ای راه تو را گم نمی کرد.»

از نتایج ناگوار تزئین اعمال توسط شیطان، این است که انسان به زشتی و نادرستی گفتار و کردارش توجه ندارد و در نتیجه، از رفتار خود توبه نمی کند؛^۴ مثلاً اگر کسی عبادتی را که مطابق

۱. ر.ک: حجر، آیه ۳۹.

۲. ر.ک: توبه، آیه ۳۷.

۳. الصحیفة السجادیة، دعای ۳۷، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: انعام، آیه ۴۳؛ نمل، آیه ۲۴.

فرمان خداوند نیست، یعنی عبادتی را که بر اساس بدعت شکل گرفته، انجام دهد، شیطان به او کمک می‌کند تا بهتر عبادت کند و به او حال خوش و اشک چشم می‌دهد تا گمان نماید عملش حق است و این گونه، به آن ادامه دهد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعَةٍ خَلَاةِ الشَّيْطَانِ وَالْعِبَادَةِ وَالْقِي عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ؛^۱ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هرکسی در مسیر بدعت عمل کند، شیطان او را با عبادتش تنها می‌گذارد و به او خشوع و گریه را القا می‌کند.»

۶. ایجاد شبهه در اعمال شایسته

همان‌طور که شیطان با تزئین اعمال ناشایست، انسان را به سوی آنها سوق می‌دهد، در مسیر انجام اعمال صالح نیز با ایجاد شک و شبهه، مانع تراشی می‌کند. اگر کسی از وسوسه‌های دیگر شیطان رها شد و خواست در مسیر حق قدم بردارد، شیطان او را رها نمی‌کند؛ بلکه تا آنجا که بتواند برای او مشکل ایجاد می‌نماید تا در انجام عمل نیک، سست شود؛ مانند ایجاد شک و شبهه در قرائت و یا تعداد رکعات نماز؛^۲ حتی در نیت انسان نیز شبهه می‌اندازد که: «آیا این عمل من برای خداوند است یا ریایی است؟»

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَالنَّاسَ. قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَقْرَأُ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ...»^۳ ابوبصیر می‌گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: هرگاه قرآن می‌خوانم و صدایم را بدان بلند می‌کنم، شیطان نزد من می‌آید و می‌گوید: با این کار، برای خانواده‌ات و مردم، ریا می‌کنی. حضرت فرمود: ای ابومحمد! با صدایی بین آهسته و بلند، چنان بخوان که خانواده‌ات بشنوند...»

۱. راوندی کاشانی، النوادر، ص ۱۸.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهُوُ فَأَمُضِ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَدْعَكَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ اگر در نمازهایت بسیار شک می‌کنی، [به شک خود اعتنا مکن] و به نماز ادامه ده؛ زیرا با این کار، تو را رها خواهد کرد. شک، از وسوسه شیطان است.» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۸)

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۳.

۴. منظور این است که شیطان در قلبش وسوسه می‌کند؛ نه اینکه شیطان نزد او برود و او شیطان را ببیند.

آثار دنیوی گناہ

حجت الاسلام والمسلمین حسین عبدالمحمدی *

اشارہ

احکام اسلام، تابع مصالح و مفساد واقعی است و پیروی از دستورات خداوند و اہل بیت علیہم السلام، تأمین کنندہ سعادت و کامیابی است و نافرمانی ایشان، موجب بدبختی و ناکامی. از نظر اسلام، کارهایی کہ مفسدہ و ضرر بسیار دارند، حرام اعلام شدہ و آنچه دارای مفسدہ و ضرر کمتر باشد، مکروہ شمرده است و چیزهایی کہ در سعادت انسان نقش اساسی دارند، واجب دانستہ شدہ و اموری کہ نقش کمتری در این زمینہ داشتہ باشند، مستحب هستند. بنابراین، سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی انسان، بہ میزان پایبندی او بہ احکام الہی بستگی دارد و در واقع، رفتار آدمی سرنوشت او را می سازد.

در عصر حاضر، با وجود گسترش رسانه‌ها و سرعت فوق العادہ انتقال مفاهیم، اما نافرمانی خداوند خیلی عادی شدہ است و گاهی دیدہ می شود کہ مسلمانان خدا باور نیز بہ راحتی مرتکب گناہ می شوند. آنچه می تواند انسان را از گناہ بازدارد و در عصر فناوری، او را از آسیب غفلت و

* دانشیار جامعہ المصطفی العالمیہ.

گمراهی مصونیت بخشید، آگاهی و شناخت از پیامدهای دنیوی و اخروی گناه است. در این نوشتار، آثار فردی و دنیوی گناه را از نگاه قرآن بررسی می‌نمایم.

مفهوم گناه

گناه، در لغت فارسی به معنای: بزه، جرم، خطا، معصیت، اثم، تقصیر، قصور، غلط، تبهکاری و خراب‌کردن آمده است^۱ و در عربی از آن به: ذنب، اثم و معصیت تعبیر شده^۲ و در اصطلاح قرآن و سنت، هر کاری که برخلاف فرمان خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام او باشد، گناه و جرم محسوب می‌شود: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳ و آن‌کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.»

انواع گناه

همه گناهان از آن جهت که مخالفت با فرمان الهی و مایه لکه‌دارشدن مقام بندگی است، امری زشت و گران محسوب می‌گردند؛ اما به جهت متفاوت بودن آثارشان، به «کبیره» و «صغیره» تقسیم شده‌اند.^۴ خداوند درباره زبان حال گناهکاران در قیامت می‌فرماید: «يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَابِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۵ می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عملی - کوچک و بزرگ - نیست؛ مگر اینکه آن را شماره کرده است.»

مهم‌ترین آثار فردی گناه

گناه و نافرمانی خدای سبحان و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام علاوه بر آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد. این آثار، به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در اینجا به اختصار آثار فردی گناه را بررسی می‌کنیم.

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۴۲۷.

۲. مفهوم گناه در قرآن و روایات، با واژه‌های مختلف آمده است. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: ۱. اثم؛ ۲. ثقل؛

۳. جرم و جریمه؛ ۴. جناح؛ ۵. حرام.

۳. نساء، آیه ۱۴.

۴. ر.ک: محسن قرائتی، گناه‌شناسی، ص ۱۵ - ۲۵.

۵. کهف، آیه ۴۹.

۱. عذاب وجدان

در نهاد انسان، نیرویی است که پس از ارتکاب گناه، او را مورد ملامت و سرزنش قرار داده، با ضربات پی‌گیر خود، آرامش روحی را از آدمی سلب می‌کند که قرآن نام آن را «نفس لوامه» گذارده و دانشمندان به آن «وجدان اخلاقی» می‌گویند.^۱ قرآن می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ؛^۲ سوگند به روز قیامت! و سوگند به نفس ملامت‌کننده!»

شکنبه‌های وجدان در شخص گناهکار، گاهی به صورت پشیمانی خودنمایی می‌کند و آن، وقتی است که فرد گناهکار به حالت یأس عجیبی گرفتار می‌گردد و جنایت خود را غیرقابل جبران می‌داند و در نتیجه، از زندگی مأیوس و دچار سقوط می‌شود؛ نمونه آن، کلودایتزلی، خلبان آمریکایی است که شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتمی بمباران کرد. پس از پایان جنگ که تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما فاش شد، ضربات روحی شدیدی بر او وارد گردید. او همیشه خود را مسئول کشتار مردم این شهر می‌دانست. معالجات پزشکان، در بهبود حال او تأثیر نکرد و ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری گردید و بالأخره روزنامه‌ها نوشتند: پلیس آمریکا از مردم استمداد طلبید که در بازداشت کلودایتزلی با پلیس همکاری کنند؛ زیرا پزشکان امراض روحی اظهار داشته بودند از آنجا که خلبان نیروی هوایی به مرض روحی شدیدی دچار شده است، امکان دارد دست به اعمال خطرناکی بزند که امنیت عمومی را به خطر بیندازد. خلبانی که در سال ۱۹۴۵ دو شهر ژاپن را بمباران کرد، از مدتی قبل این جمله را دائماً تکرار می‌کند: «من قاتل ۱۵۰ هزار نفر هستم و هرگز خود را برای این گناه بزرگ نمی‌بخشم.» در بمباران اتمی شهرهای ژاپن، حداقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شده‌اند و کلودایتزلی خود را مسئول این کشتار دسته‌جمعی می‌داند.^۳

همچنین، بسرین ارطاة که دو بچه صغیر و بی‌گناه عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسرعموی امیر مؤمنان علیه السلام را گردن زد؛ چون جنایتش خیلی بزرگ بود، دچار عذاب وجدان شد. وقتی می‌خوابید، در خواب تصویر جنایت خودش را می‌دید و زمانی که بیدار بود، در جلوی چشمش همواره این دو کودک بی‌گناه مجسم بودند. کم‌کم دیوانه شد. یک اسب چوبی سوار می‌شد، یک

۱. هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۲. قیامت، آیه ۱ و ۲.

۳. هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

شمشیر چوبی هم به دست می گرفت و در خیابان‌ها می دوید و آن را شلاق می زد. بچه‌های کوچه و خیابان هم دورش را می گرفتند و او را مسخره می کردند.^۱

۲. نابودی ایمان

گناه، به تدریج ایمان انسان را ضعیف می کند؛ تا جایی که دیگر فروغ ایمان در جان گناهکار خاموش می شود: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۲ سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.»

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تَسْتَوْلِي الْخِذْلَانَ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَفَعِ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَلَا تَزَالُ أَيْضًا بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»^۳ همانا گناهان، گمراهی را بر گنهکار مسلط می نماید؛ تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال، انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می گرداند.»

گناه و آلودگی، گاهی کار را به آنجا می رساند که انسان، آیات الهی را تکذیب کرده، حتی فراتر از آن، پیامبران و آیات الهی را به استهزا می گیرد. تاریخ، گویای آن است که زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان در آغاز کار چنین نبوده و حداقل نوری از ایمان در قلب آنها می تابیده است؛ اما ارتکاب گناهان پی در پی، سبب شده که روزه‌روز با دور شدن از ایمان و تقوا، سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند. تکرار گناه و مداومت بر آن، موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت و نیز باعث گناهان بزرگ‌تر می شود؛ به عنوان مثال، گنهکاری که برای اولین بار شراب می نوشد، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است؛ ولی بار دوم، کمی آسان می شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او، از آب خوردن نیز آسان‌تر می گردد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پدرم می فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنْ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۵۹.

۲. روم، آیه ۱۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۰.

الْحَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛^۱ چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند. قلب، گناه می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد و در نتیجه، سرنگون و وارونه می‌گردد و دیگر موعظه در آن اثر نمی‌نماید.»

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «وقتی انسان گناه می‌کند، در قلب او نقطه سیاهی پدید می‌آید. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می‌شود و اگر بر گناه خود افزود، آن نقطه گسترده می‌گردد؛ به طوری که همه قلب او را فرامی‌گیرد و بعد از آن، هرگز رستگار نمی‌شود.»^۲

۳. عدم استجاب دعا

یکی از برترین نعمت‌های الهی، دعاست؛ زیرا انسان می‌تواند پروردگار خویش را در هر زمان و مکانی بخواند؛ چنان‌که امام چهارم خطاب به حق تعالی عرض می‌کند: «وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَزِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلْسِنَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ»^۳ از [جمله] بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری شدن یاد تو بر زبان ما و اجازه‌دادن به ما برای دعا به درگاه توست.»

انسان گنهکاری که از کرده خود پیشیمان نیست و از یاد خدا غافل گشته، چنانچه دعا کند، خداوند خواسته او را اجابت نمی‌کند. محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «بنده، حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»^۴

گفتنی است که اگر انسان توبه کند و شرایط دیگر استجاب دعا نیز فراهم گردد، دعای انسان گنهکار نیز پذیرفته می‌شود.

۴. از دست دادن نعمت‌های الهی

یکی دیگر از آثار دنیوی گناه، سلب شدن نعمت‌ها از انسان است. باید توجه داشت که

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۷.

۳. همان، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

نعمت‌های الهی، به امور مادی محدود نمی‌شود و نعمت‌های معنوی، برای اهل معرفت بسیار مهم‌تر از نعمت‌های مادی است. ایمان به خداوند متعال، همدلی و مهربانی بین خانواده و برادران و خواهران، امنیت اجتماعی و محفوظ ماندن کرامت انسان، وجود رهبر صالح و عشق و ارادت به خاندان پیامبر، از نعمت‌های معنوی خداوند است که گاهی در اثر گناه از دست می‌رود؛ یعنی ایمان به کفر تبدیل می‌شود، همدلی در خانواده جای خودش را به اختلاف و کشمکش می‌دهد و امنیت نیز به ناامنی مبدل می‌گردد و یا محبت به خاندان نبوت، از قلب آدمی سلب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ خدا آنچه از [نعمت‌ها] به افراد داده است، نمی‌گیرد؛ مگر اینکه آنها خود تغییر کنند.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِيمَ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا»^۲ سوگند به خدا! آسایش و راحتی ملتی سلب نمی‌گردد، مگر به علت گناهی که مرتکب شده‌اند.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ يَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۳ انسان بر اثر ارتکاب گناه، از نماز شب محروم می‌گردد.»

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيَ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانِ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ»^۴ گناهی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد، ستم بر مردم، دست‌کشیدن از عادت در انجام کار نیک، کفران نعمت و واگذار کردن شکر و سپاسگزاری است.»

از جمله نعمت‌های مهم، سلامت جسم و روان است که در روایات از آن به عنوان نعمت یاد شده است؛ اما گناه آن را از انسان سلب می‌نماید. امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: شبی به همراه پدرم مشغول طواف خانه خدا بودم که صدای ناله جوانی را شنیدیم. پدرم مرا به دنبال صاحب صدا فرستاد. جوان خوش‌سیمایی را مشغول دعا و ناله یافتیم و او را نزد امام بردم. او ماجرای خود را این‌گونه بیان کرد:

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۷۹؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۳.

جوان خوشگذرانی بودم و پدرم از این موضوع سخت ناراحت بود. یکبار بدون اجازه، پول‌های پدرم را برداشتم و او را کتک زدم. او دل‌شکسته شد و در سفر خود به مکه مرا نفرین کرد. در همان هنگام، دست من شل شد و از آن تاریخ، چند سال با آه و ناله از پدر عذر تقصیر می‌خواستم تا راضی شد امسال دوباره به مکه بیاید و شفای مرا از خدا بخواهد؛ ولی در راه از دنیا رفت و من تنها به مکه آمدم. پدرم به جوان بشارت داد که زمان شفا یافتنش رسیده است و این دعا را (دعای مشلول) که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بود، به او یاد داد و شرایطی را برای برآورده شدن حاجتش بیان کرد.^۱

ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری، از دانشمندان معروف اهل سنت می‌نویسد: هنگامی که در بغداد، فقیه حنفی دامغانی، از علت قطع پایش سؤال نمود، وی گفت: علت این مصیبت، نفرین مادرم می‌باشد؛ زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفتم و به پایش نخی بستم. گنجشک از دستم پرید و داخل شکافی گردید. من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شد و به همراه نخ به دستم آمد. هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد، به شدت ناراحت گردید و درباره من نفرین نمود و گفت: خداوند پای چپت را قطع کند؛ همان‌طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی. آنگاه که به دوران بلوغ رسیدم، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم. در مسیر سفر، از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید. پزشکان هنگام معالجه چاره‌ای ندیدند، جز اینکه پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شدم و ناقص‌العضو گردیدم.^۲

گفتنی است که همواره بروز حوادث و مصیبت‌ها پیامد گناهان آدمی نیست؛ بلکه برخی اتفاق‌ها و بیماری‌ها در زندگی، امتحان الهی است تا ایمان و صبر انسان محک زده شود و مایه تطهیر نفس یا ارتقای مقام او گردد.

۵. ناتوانی در تشخیص حق و باطل

همان‌طور که رعایت تقوا به انسان قدرت تشخیص حق از باطل عطا می‌کند، هواپرستی و نافرمانی خداوند، موجبات از دست رفتن قدرت تمییز حق و باطل می‌شود و انسان در اثر گناه،

۱. سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۵۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۸.

۲. مرتضی مطهری، روایت‌ها و حکایت‌ها، ص ۱۰۵.

دچار انحراف فکری و جهل مرکب می شود و کار زشت خود را زیبا می بیند: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛^۱ آنان گمان می کنند کارهای خوب انجام می دهند.» خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً؛^۲ پس، آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟»

مهرشدن دل، بدین معناست که دیگر نور حق در آن وارد نمی شود. این امر، در واقع، عقوبت کج روی ها و کج اندیشی ها و نتیجه عملکرد خود انسان است و خداوند در این باره به آنان ستمی روا نداشته است؛ همانند کسی که در اثر استعمال دخانیات، ریه خود را به قدری آلوده کرده است که دیگر هوای سالم او را اشباع نمی کند و مشتاق دود است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛^۳ پس، چون [از حق] برگشتند، خدا دل هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.»

۶. سلب لذت عبادت

از آثار زیانبار گناه، دوری انسان از خداوند و قطع شدن رابطه اش با اوست. انسان فطرتاً شیفته عبادت و مناجات با پروردگار است؛ اما در اثر گناه، میل و رغبتی برای یاد خداوند و ارتباط با او باقی نمی ماند. گاهی کار انسان به آنجا می کشد که اگر ساعت ها به کارهای روزمره و حتی امور بی فایده مشغول باشد، خسته نمی شود؛ ولی به جا آوردن دو دقیقه نماز، در نظرش آنچنان است که گویی می خواهد کوهی را جابه جا کند. به تعبیر قرآن کریم «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛^۴ و به راستی که آن (نماز) گران است؛ مگر بر فروتنان.» گاهی کار به آنجا می رسد که دیگر از بردن و شنیدن نام خدا نفرت پیدا می کند؛ اما شنیدن نام دیگران او را دلشاد می نماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛^۵ و چون خدا به تنهایی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می گردد و

۱. کهف، آیه ۱۰۴؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶۰.

۲. جاثیه، آیه ۲۳.

۳. صف، آیه ۵.

۴. بقره، آیه ۴۵.

۵. زمر، آیه ۴۵.

وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنان شادمانی می کنند.» قرآن، بالاترین ذکر الهی است؛ اما اگر توفیق تلاوت این کتاب آسمانی را نمی یابیم، دلیل آن، مراعات نکردن دستورات الهی است.

قرائت قرآن، مناجات و نماز، از جنس نورند؛ اما گناه، از جنس ظلمت است و این دو، با یکدیگر قابل جمع نیستند: «لَا يَمْسُئُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ جز پاکان، قرآن را مس نمی کند.» انسان گنهکار، نه تنها از قرآن خواندن لذت نمی برد، بلکه از شنیدن آیات الهی نیز ناراحت می شود. احمدبن طولون، یکی از پادشاهان مصر بود. زمانی که از دنیا رفت، از طرف حکومت وقت، یک قاری قرآن را با حقوق زیاد اجیر کردند تا روی قبر سلطان قرآن بخواند. روزی خبر آوردند که قاری، ناپدید شده و معلوم نیست به کجا رفته است. پس از جست و جوی زیاد او را پیدا کردند و پرسیدند: چرا فرار کردی؟ آن شخص جرئت جواب دادن نداشت و فقط می گفت: من دیگر قرآن نمی خوانم. گفتند: اگر حقوق شما کم است، دو برابر این مبلغ را به تو می دهیم! گفت: اگر چند برابر هم بدهید، نمی پذیرم. گفتند: دست از تو بر نمی داریم، تا دلیل این مسئله روشن شود. گفت: چند شب قبل، صاحب قبر، احمدبن طولون، به من اعتراض کرد: «چرا بر سر قبرم قرآن می خوانی؟» گفتم: مرا اینجا آورده اند که برایت قرآن بخوانم تا خیر و ثوابی به تو برسد. گفت: «نه تنها ثوابی از قرائت قرآن به من نمی رسد، بلکه هر آیه ای که می خوانی، آتشی بر آتش من افزوده می شود. به من می گویند: می شنوی؟ چرا در دنیا به قرآن عمل نمی کردی؟» بنابراین، مرا از خواندن قرآن برای آن پادشاه بی تقوا معاف کنید.^۲

۷. خودفراموشی

یکی از آثار گناه، خودفراموشی است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳ همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی گرفتار کرد؛ چنین افرادی، فاسق اند.» فراموش کردن خدا، سبب خودفراموشی می شود؛ زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرورود و هدف

۱. واقعه، آیه ۷۹.

۲. مرتضی مطهری، روایتها و حکایتها، ص ۱۳۱.

۳. حشر، آیه ۱۹.

آفرینش خود را فراموش کند و از سوی دیگر، فراموشی خدا با فراموشی صفات پاک او و اینکه هستی مطلق و علم بی‌پایان و غنای بی‌انتهای ازان اوست، همراه می‌باشد. همین امر، سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی‌نیاز بشمارد و به این ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

اصولاً یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مصائب انسان، خودفراموشی است؛ چراکه ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهان داشته، به دست فراموشی می‌سپرد و این، مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است. چنین انسانی، تا حدّ یک حیوان درنده سقوط می‌کند و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود. از این رو، فراموشی خود، عامل اصلی فسق و فجور، بلکه بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خداست. به همین دلیل، خداوند در پایان آیه فرموده است: چنین افراد فراموشکاری، فاسق‌اند.

۸. امهال و استدراج

یکی از کفرهای اعمال ناشایست انسان در دنیا، امهال و استدراج است. امهال، یعنی خداوند فرد گناهکار را به حال خود وامی‌گذارد و به او مهلت می‌دهد. از این رو، کيفرش را به تأخیر می‌اندازد تا او را سخت‌تر عذاب کند. استدراج نیز معنایی مشابه آن دارد؛ یعنی فرد گناهی می‌کند و خدا به او امکانات می‌دهد و پیوسته بر آن می‌افزاید و او به تدریج به طرف گناه پیش می‌رود، تا اینکه ناگهان به عذاب الهی گرفتار می‌شود؛ «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»^۱ و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی آنها را به گونه‌ای که نمی‌فهمند، عذاب خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهم [تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد]؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی و حساب‌شده است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند برای بنده‌ای اراده خیر کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند؛ ولی زمانی که بر اثر اعمالش، بدی و شرّی مقدر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع، نوعی عذاب مخفیانه و تدریجی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»^۲.

۱. اعراف، آیه ۱۸۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵.

۹. گرفتاری و مصیبت

یکی دیگر از پیامدهای گناه، گرفتاری و مصیبت‌های دنیایی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱ و آنچه از مصیبت به شما رسد، پس به جهت دستاورد خودتان است و بسیاری از آنها را خداوند می‌بخشد.»

بروز برخی اختلافات خانوادگی، ناهنجاری‌های اجتماعی و بیماری‌ها، به دلیل سوء رفتار خود انسان است و تنها راه نجات از آنها نیز توبه و استغفار است؛ «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخْدَتَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»^۲ هرگاه بندگان مرتکب گناهی شوند که قبلاً انجام نمی‌داده‌اند، خداوند بلاهایی را برایشان پدید می‌آورد که سابقه نداشته باشد.»

البته گاهی نزول بلا و افتادن در سختی‌ها، به دلیل انجام گناه نیست؛ بلکه آزمائش الهی است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»^۳ بلا، برای ستمگران ادب و تنبیه است، برای مؤمنان امتحان، برای پیامبران ارتقای درجه و برای اولیای خدا راهی است به سوی کسب ارزش‌های بیشتر.»

در دوران خلافت هارون الرشید، برمکی‌ها دارای مقام و منزلت بسیاری بودند؛ به طوری که هارون تمام امور مملکت را به آنها واگذار نمود، عزل و نصب‌ها در دست آنان بود و ثروت و دارایی حکومت در اختیار آنان قرار داشت. برامکه، دارای بخشش و ریخت‌وپاش‌هایی بودند؛ چنان‌که درباره آنان گفته‌اند: «إِنَّ أَيْامَهُمْ عَرُوسٌ وَسُرُورٌ دَائِمٌ لَا يَزُولُ»؛ روزگار آنها، عروسی و شادمانی دائمی بود که از بین نمی‌رفت.»

اما روزگاری، همین گروه، به ذلت گرفتار شدند؛ به گونه‌ای که هارون بر آنها خشمناک شد و دستور داد جعفر برمکی را به قتل رسانند و سپس، دست به کشتار برامکه زد و اموال آنها را گرفت. آل برمک، پس از هفده سال عیش و قدرت، آن‌چنان ذلیل شدند که یکی از نزدیکان هارون به نام محمد بن عبدالرحمن هاشمی می‌گوید: یک روز عید قربان نزد مادرم رفتم. دیدم زنی باشخصیت و سخن‌دان، نزد او نشسته است؛ اما لباس‌های کهنه بر تن دارد. مادرم به من

۱. شوری، آیه ۴۲.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۸.

گفت: این زن را می‌شناسی؟ گفتم: خیر! گفت: او عبادۀ، مادر جعفر برمکی است. به او احترام کردم و گفتم: مادر! از عجیب‌ترین چیزی که از روزگار دیده‌ای، برایم تعریف کن. عبادۀ گفت: «ای پسر! روز عید قربانی بر من گذشت که چهارصد کنیز آماده به خدمت داشتم و هنوز پسر جعفر را [به خودم] قدرناشناس می‌دانستم؛ ولی امروز آرزو دارم که یک پوست گوسفندی داشته باشم که زیرانداز من باشد!» پانصد درهم به او دادم؛ آن قدر خوشحال شد که نزدیک بود جان بدهد.^۱

۱. علی‌بن‌حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۲.

راه‌های پاک شدن از گناه

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد دهقان*

اشاره

یکی از جلوه‌های رحمت الهی، آن است که اعمال نیک را مایه پاک‌ی از گناهان قرار داده و راه هدایت و کمال را فراسوی همگان گشوده است؛ تا آدمیان در پرتو این طهارت، به مغفرت و عنایت خداوندی دست یابند و جامه پارسایی بر تن کنند. در قرآن کریم، بیش از پانصد آیه با مضامین و عبارات مختلفی چون: «عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ»، «إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»، «يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا»، «عَزِيْزٌ غَفُوْرٌ»، «رَّحِيْمٌ وَّ دُوْدٌ» و «إِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ»، در مورد پذیرش توبه و بخشش خداوند مهربان نسبت به گناهکاران وجود دارد؛ ضمن اینکه تمامی سوره‌های قرآن، به جز سوره توبه، با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» آغاز گردیده و خداوند متعال، خود را بخشنده و مهربان معرفی می‌کند.

بخشنده‌گی و بخشاینده‌گی حق تعالی نسبت به بندگان خویش، در آیات و روایات بسیاری مورد توجه و تأکید قرار گرفته و این خود، نشانه کامل بودن دین اسلام است که راه نجات و سعادت را

* پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

فراروی همه گسترده می‌داند. گفتنی است، پاک‌شدن از گناهان، به توبه زبانی اختصاص ندارد و راه‌های فراوانی برای پاک‌شدن از معاصی وجود دارد که در این نوشتار به چند مورد مهم آن اشاره می‌شود.

راهکارهای پاکی از گناه

به طور کلی، می‌توان راه‌های ذیل را برای پاکی از گناه این‌گونه برشمرد:

۱. توبه

«توبه» در لغت، به معنای بازگشت و ترک گناه به طور کامل است؛ یعنی پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک بازگشت به گناه و جبران اعمال پیشین به قدر امکان. و «تَوَاب»، یعنی بسیار توبه‌کننده؛ البته این واژه در مورد خداوند هم به کار رفته است؛ مانند آیه «إِنَّهُ هُوَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ» که در اینجا تَوَاب، یعنی اینکه خداوند متعال «بسیار توبه‌پذیر» است.^۱

شرایط توبه

توبه، شرایط و مراتب مختلفی دارد که در کلام نورانی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بیان شده است. گویند آن حضرت خطاب به کسی که در محضر ایشان گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، فرمود: مادرت در عزای مرگت بگرید! می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار، درجه بلندمرتبانان است و بر شش معنا استوار می‌باشد:

۱. پشیمانی بر گناهان گذشته؛ ۲. تصمیم بر عدم تکرار گناه؛ ۳. ادای حقوق مردم؛ چنان‌که وقتی خدا را ملاقات می‌کنی، چیزی بر عهده تو نباشد؛ ۴. واجبات [مانند نماز و روزه] را قضا نمایی؛ ۵. با اندوه و ریاضت، گوشتی را که از حرام بر تن تو روییده است، آب کنی تا پوست بر استخوان چسبد و گوشت نو برآید؛ ۶. رنج طاعت را به تن بیچشانی؛ چنان‌که شیرینی گناه را بر او چشاندی. پس از آن، بگو: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».^۲

گفتنی است که دو قسم اخیر در بیان حضرت، نشانه کمال توبه است؛ نه شرط تحقق آن.

اقسام توبه

در یک تقسیم‌بندی کلی، توبه بر دو نوع است: توبه از نافرمانی الهی و توبه از رعایت‌نکردن

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده «توبه».

۲. نهج البلاغه، ص ۴۹۱.

حَقِّ النَّاسِ.

الف. توبه از نافرمانی خدا

راه پاک شدن از این نوع گناه، انابه و پشیمانی قلبی از گناهان گذشته و تصمیم به عدم تکرار آنهاست. بدون تردید، چنین توبه‌کننده‌ای، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرد. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

دقت در تعبیرات این آیه، نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است و شمول و گستردگی آن، به حدی است که امام علی علیه السلام فرمود: «ما فی القرآن آیهٌ أَوْسَعُ مِنْ «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا...»؛^۲ در تمام قرآن، آیه‌ای وسیع‌تر از این آیه نیست.» دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا تعبیر به «یا عباد» (ای بندگان من!)، آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار. تعبیر به «اسراف» به جای ظلم و گناه و جنایت نیز لطف دیگری است. تعبیر به «علیٰ أَنفُسِهِمْ» که نشان می‌دهد گناهان آدمی همه به خود او بازمی‌گردد، نشانه دیگری از محبت پروردگار است؛ همان‌گونه که یک پدر دلسوز به فرزند خویش می‌گوید: این همه بر خود ستم مکن! تعبیر به «لا تقنطوا» (مأیوس نشوید)، با توجه به اینکه «قنوط» در اصل به معنای مأیوس شدن از خیر است، یعنی گنهکاران نباید از لطف الهی نومید گردند. تعبیر «مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» بعد از جمله «لا تقنطوا» نیز تأکید بیشتری بر این خیر و محبت می‌باشد. همچنین، جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» نیز با حرف تأکید آغاز شده و کلمه «الذُّنُوبَ» (جمع با الف و لام) همه گناهان را بدون استثنا در بر می‌گیرد. کلمه «جمعاً» نیز به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می‌شود و امیدواری به آخرین مرحله می‌رسد. علاوه بر اینها، توصیف به «غفور و رحیم» در پایان آیه، از اوصاف امیدبخش پروردگار است و جایی برای کمترین یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد. آری، به همین دلیل، می‌توان آیه فوق را امیدبخش‌ترین آیات قرآن برای گنهکاران

۱. زمر، آیه ۵۳.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۶.

دانست.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛^۲ خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه عمل خود زیر هر گناهی استغفاری را بیابد.» البته باید توجه داشت که اگر کسی در زمان تکلیف، واجبات شرعی خود مانند نماز و روزه را انجام نداده باشد، باید قضای آن را به جای آورد و صرف استغفار و توبه زبانی، کافی نیست.

توبه شعوانه

مرحوم نراقی در **معراج السعاده** نقل می‌کند: در بصره زنی بدکاره به نام «شعوانه» زندگی می‌کرد و مجلس فسق و فجوری نبود که از او خالی باشد. روزی در بصره با جمعی از کنیزان خود، از کوچه‌ای می‌گذشت. به در خانه‌ای رسیدند که صدای بلند گریه و ناله، شعوانه را متوقف و متعجب ساخت. یکی از کنیزان را به منظور کشف ماجرا به اندرون فرستاد؛ ولی او بازنگشت. کنیز دیگری فرستاد، او نیز برنگشت و به کنیز سوم دستور مؤکد داد: «داخل شو و زود بازگرد.» او رفت و بی‌درنگ برگشت و گفت: ای خاتون! این ناله و شیون، برای مردگان نیست؛ بلکه ماتم عاصیان و نامه‌سیاهان است. شعوانه، خود نیز داخل خانه شد. واعظی را دید که دورش جمعی گرد آمده‌اند و آنان را به عذاب روز رستاخیز انداز می‌دهد و شنونده‌ها چون مادر بچه‌مرده به گریه و زاری مشغول‌اند و خطیب این آیه عذاب را می‌خواند: «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهُا تَغِيظًا وَزَفِيرًا * وَإِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ تَبُورًا؛^۳ هنگامی که این آتش آنها را از دور می‌بیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلود او را که با نفس‌زدن شدید همراه است، می‌شنوند. و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن افکنده می‌شوند، درحالی‌که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایلای آنها بلند می‌شود!»

وقتی شعوانه این سخن را شنید، بسیار متأثر گشت و گفت: ای شیخ! من نیز یکی از روسیاهان گنهکارم هستم. آیا خداوند توبه مرا می‌پذیرد؟ واعظ گفت: آری، اگرچه گناهان توبه‌اندازه معاصی شعوانه باشد. گفت: من، خود شعوانه هستم. اگر با این همه روسیاهی توبه نمایم، آیا

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۹۸.

۲. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۴۶.

۳. فرقان، آیه ۱۲-۱۳.

خدا می‌پذیرد؟ واعظ پاسخ داد: آری، او «أرحم الراحمین» است و اگر توبه کنی، می‌آمرزد. شعوانه در مسیر بندگی خدا قرار گرفت و تمام بردگان و کنیزانش را در راه خدا آزاد نمود و به صومعه پناه برد و به عبادت و ریاضت مشغول گشت و در نهایت، از بندگان مقرب الهی گردید.^۱

ب. توبه از عدم رعایت حق الناس

کسی که با رفتار و گفتارش به آبرو و حیثیت خانوادگی و یا اجتماعی دیگری لطمه بزند، راه توبه و پاک شدن از چنین گناہانی، تنها گریه و ناله به درگاه الهی نیست؛ بلکه کسب رضایت صاحب حق و کمک به اعاده این حیثیت، ضرورت دارد و اگر شخص مقابل وفات کرده باشد، باید وارثان آنان را راضی نماید و در غیر این صورت، از طریق ردّ مظالم و یا صدقه به نیت ذوی الحقوق، قابل جبران است.^۲ شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: من از زمان حجّاج بن یوسف ثقفی تاکنون، والی مردم بوده‌ام. آیا می‌توانم از گناہانم توبه کنم؟ امام ساکت بودند و جواب ندادند. آن شخص دوباره سؤالش را تکرار کرد. امام فرمود: «راهی برای توبه‌ات نیست؛ مگر اینکه حقوق تمام کسانی را که ضایع کرده‌ای، به آنان بازگردانی.»^۳

اهمیت بیت المال

حق الناس، یا مربوط به اشخاص است و یا مربوط به بیت المال. اگرچه جبران هر دو ضروری و لازم است، ولی جلب رضایت اشخاص، آسان‌تر از عموم مردم است؛ چون بیت المال به شخص خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه به تمام مردم تعلق دارد. بر این اساس، مسئولان نظام اسلامی و کسانی که بیت المال مسلمانان در دست آنان است، باید در حفظ آن بکوشند و در این مسیر، از سیره بزرگانی همچون: امام راحل علیه السلام، رهبر معظم انقلاب و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، الگو بگیرند. در خاطرات یکی از شهدای تخریب‌چی آمده است: پیش از آنکه روی مین برود و معبر را باز نماید، پوتین‌هایش را درآورد و آن را به یکی از رزمندگان داد. وقتی علت آن را از او پرسیدند، گفت: «چون این پوتین، نو و تازه است و از اموال بیت المال می‌باشد و نباید در انفجار مین از بین برود.» سپس، با پای برهنه روی مین رفت و به فیض شهادت نایل شد.

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۶۱۴.

۲. البته این مسئله، فروعات دیگری نیز دارد که باید به توضیح المسائل و یا استفتانات مراجع معظّم رجوع نمود.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۹.

بنابراین، بازتاب منفی پاره‌ای از کارها، به شخص خاصی بازنمی‌گردد و به حقوق و منافع عموم مردم آسیب می‌رساند؛ مانند: آلوده‌ساختن هوای پاک شهرها از طریق وسایلی همچون ماشین‌های فرسوده و موتورهای دودزا؛ استعمال دخانیات در اماکن عمومی؛ از بین بردن جنگل‌ها و قطع درختان؛ آلوده‌ساختن فضاها با سبز و محیط زیست به وسیله ریختن زباله‌ها؛ عرضه مواد غذایی ناسالم؛ ایجاد ترافیک که موجب هدر رفتن سوخت و وسایل نقلیه و ضایع شدن وقت و عمر مردم می‌گردد؛ حقوق‌های نجومی؛ اختلاس از بانک‌ها؛ اسراف و زیاده‌روی کارمندان ادارات از خدمات دولتی؛ ارسال پیامک‌های تبلیغاتی به گوشی‌های موبایل و یا نصب اطلاعیه‌ها به درب منازل و مغازه‌ها، بدون اجازه و کسب رضایت مردم؛ ایجاد آلودگی صوتی و مواردی از این دست، جزء حق‌الناس محسوب می‌شوند و برای توبه، باید خسارت‌های احتمالی را جبران نمود که در غیر این صورت، عقوبت سخت و دردناک اخروی در پی خواهد داشت.

توبه واجب فوری

مرحوم شیخ بهایی درباره تأثیر گناه بر وجود انسان و اهمیت توبه زود هنگام می‌گوید: «بدون شک، توبه، واجب فوری است؛ چون گناهان مانند سمّ مضر به بدن می‌باشد؛ همان‌طور که خورنده سمّ کشنده باید برای معالجه آن شتاب نماید، تا حیات مادی را از دست ندهد، همچنین، بر گناهکار نیز ترک گناه، واجب فوری است، تا دینش را از دست ندهد و اگر در این امر خطیر سهل‌انگاری کند و آن را تأخیر اندازد، با دو خطر بزرگ مواجه است: یکی رسیدن ناگهانی مرگ و دیگری آلودگی روزافزون گناه که چنانچه با آب توبه فوراً پاک نگردد، ممکن است در اثر کثرت گناه، تاریکی و ظلمت دل، دیگر قابل تطهیر نباشد.»^۱

۲. ایمان و تقوا

دومین راهکاری که به پاک‌شدن از گناهان می‌انجامد، دستیابی به ایمان و پرهیزکاری است. قرآن کریم در این باره فرموده: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ»^۲ و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم و آنها را

۱. علی محمد حیدری نراقی، گنج‌های بهشتی، ص ۲۱۳.

۲. مانده، آیه ۶۵.

در باغ‌های پُر نعمت بهشت، وارد می‌سازیم.»

در قرآن هفده مرتبه کلمه «تقوا» آمده است و در مجموع، با مشتقات و کلمات هم‌خانواده آن، ۲۵۸ مرتبه به صورت اسم و فعل به کار رفته است. این مطلب، بیانگر اهمیت مسئله تقوا و دوری از گناهان است. امام جواد علیه السلام فرمود: «لَوْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ تَعَالَى لَجَعَلَ مِنْهَا مَخْرَجًا»^۱ اگر آسمان‌ها و زمین به روی بنده‌ای بسته شود، چنین بنده‌ای می‌تواند به وسیله پارسایی و تقوای الهی، برای خویش گشایش ایجاد کند.»

۳. نماز

راه دیگر پاکی از گناه، اقامه نماز است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^۲ در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چراکه حسنات، سیئات [و آثار آنها را] از بین می‌برند. این، یادآوری است برای کسانی که اهل تذکرند.»

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه یادشده می‌فرماید: «جمله «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» تعلیل برای امر «أَقِمِ الصَّلَاةَ» است؛ یعنی نمازها، حسناتی است که در دل‌های مؤمنان وارد شده و آثار معصیت و تیرگی‌هایی را که دل‌هایشان از ناحیه سیئات کسب کرده، از بین می‌برد.»^۳

شخصی به نام ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ‌هایش فرو ریخت. سپس، رو به من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را کردم. گفتم: بگو ببینم منظورت چه بود؟ گفت: این، همان کاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد؛ هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، پیامبر این سؤال را از من کرد و فرمود: سلمان! نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید، چرا؟ فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذِهِ الْوَرَقَةُ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ»؛ هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس، نمازهای پنجگانه را به جای آورد، گناهان او فرو می‌ریزد؛ همان‌گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت. آنگاه این آیه را تلاوت نمود که: «و

۱. موسوعة الإمام الجواد، ج ۱، ص ۳۳.

۲. هود، آیه ۱۱۴.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۸.

نماز را برپای دار.»^۱

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» فرمود: «صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا

عَمِلَ مِنْ ذُنُوبٍ بِالنَّهَارِ؛^۲ نماز شب انسان مؤمن، گناهان روز او را از بین می برد.»

امام کاظم علیه السلام نیز فرموده: «اَنْتِظَرِ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً مِنْ جَمَاعَةٍ اِلَى جَمَاعَةٍ كَفَّارَةٌ كُلُّ ذَنْبٍ؛^۳

منتظر بودن از نماز جماعت تا نماز جماعت دیگر، شوینده همه گناهان می باشد.»

۴. روزه داری

روزه، از مهم ترین فروع دین اسلام است و در برخی روایات، از آن به عنوان یکی از ارکان دین یاد شده است. روزه داری در ماه صیام همراه با حفظ آداب و شرایط آن، آثار و برکات فراوان مادی

و معنوی دارد که یکی از آنها، بخشش و پاک شدن از گناهان است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند:

چرا به ماه مبارک رمضان، رمضان گفته اند؟ فرمود: «أَمْرَضَ اللَّهُ فِيهِ ذُنُوبَ الْعِبَادِ؛ چون خداوند

در این ماه، گناهان بندگانش را می سوزاند و از بین می برد.» همچنین، فرمود: «يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ

رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَّجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ

مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا جَابِرُ وَمَا أَشَدَّ هَذِهِ

الشُّرُوطُ؛ ای جابر! این، ماه رمضان است و کسی که روزهای آن را روزه بگیرد و در شب های آن

مشغول عبادت و یاد خدا باشد و شکم و دامن خویش را حفظ کند و عقیف باشد و زبانش را نیز

حفظ نماید، از گناهانش خارج می شود؛ مانند خارج شدن او از این ماه مبارک. جابر عرض کرد:

چه سخن نیکی را فرمودی. پیامبر فرمود: البته چه سخت است، رعایت این شروط.»^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا، كَانَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ اِلَى قَابِلٍ؛^۵ افطاری دادن به مؤمن

روزه دار، پوشاننده گناهان است.»

۵. عمل صالح

عمل صالح نیز باعث پاک شدن از گناهان است؛ چنان که قرآن کریم فرموده: «مَنْ تَابَ وَآمَنَ

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۹۹.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۷.

۵. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

وَعَمَلٍ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱ کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پس، آنان کسانی‌اند که خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا^۲ هرگاه گناهی را مرتکب شدی، عمل نیکی را انجام بده تا از بین برنده آن گناه باشد.» البته این سخن، بدان معنا نیست که آدمی به انجام معصیت جرئت و عادت پیدا کند و بدون دغدغه هر گناهی را مرتکب شود و سپس، برای جبران آن، دنبال عمل صالح برود؛ بلکه باید توجه داشت عمل صالح، زمانی گناهان را جبران می‌کند که انسان از خطایی که مرتکب شده، در قلب پشیمان بوده، قصد ترک آن را نیز برای همیشه داشته باشد.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ^۳ کارهای نیک بعد از گناهان، چقدر زیبا و ارزنده است. و چه زشت است ارتکاب معاصی، پس از کسب اعمال صالح.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «عمل صالح، عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شود.»^۴ بر اساس این تعریف، عمل صالح، مصادیق فراوانی دارد و هر آنچه را در مسیر بندگی خدای سبحان و یا خدمت به بندگان قرار دارد، شامل می‌گردد.

۶. اُنس با قرآن

قرآن، کتاب راهنمای زندگی انسان است و خواندن و تأمل در آن، آثار و برکات فراوانی دارد؛ از جمله، موجب بخشش گناهان می‌گردد؛ به‌خصوص در ماه مبارک رمضان که ثواب خواندن یک آیه، برابر ختم قرآن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا سَلْمَانَ! عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ^۵ ای سلمان! ملازم قرآن باش؛ چون قرائت آن، پوشاننده گناهان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتُهُ كَأَنَّ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۸۶.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۱۳.

اللَّهُ وَمَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَأَلْتَشْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ
 أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ؛^۱ کسی که سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را با صدای بلند بخواند، ثوابش
 مانند شمشیرزدن در راه خداست. و کسی که آن را در نهان بخواند، مانند کسی است که خونش
 را در راه خدا اهدا نموده است و اگر کسی آن را ده مرتبه بخواند، هزار گناه از او بخشوده
 می شود.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ قَرَأَ قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةً مَرَّةً حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ
 خَمْسِينَ سَنَةً؛^۲ کسی که سوره «قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را صد مرتبه پیش از خواب بخواند، خداوند
 متعال گناه پنجاه سال او را می آمرزد.»

البته این آموزش، در صورتی تحقق می یابد که گناهان آدمی از نوع حق الناس نبوده، قصد
 بازگشت به گناه را نیز نداشته باشد.

۷. نمونه‌های دیگر کفاره گناهان

بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، عوامل دیگری نیز موجب پاکی آدمی از گناهان می‌گردد؛ ولی
 چون بنای این مقاله بر اختصار است، در پایان، به ارائه عناوین آنها بسنده می‌کنیم:
 احیای شب‌های قدر، انجام غسل شب قدر، خواندن برخی دعاها مانند دعای مجیر در ایام
 البیض ماه مبارک رمضان، صله رحم، خوش‌خُلُقی، نیکی و احسان به والدین، انفاق در راه خدا،
 بردباری و صبر در برابر بیماری‌ها و سختی‌های زندگی، جهاد و شهادت در راه خدا، مصافحه با
 برادران دینی، زیارت و دیدار با برادران ایمانی، محبت به یتیمان، صدقه‌دادن، یاری مظلوم،
 برآورده ساختن حاجت مؤمنان، سجده‌های طولانی، همکاری مرد با همسرش در کارهای خانه،
 خدمت زن به همسرش، گریستن برای کوتاهی در بندگی، تشییع جنازه، رسیدگی به مریض، در
 پی تحصیل دانش بودن، خواندن سوره قدر هنگام وضو، به یاد مرگ بودن، تبسم به چهره مؤمن
 غریب، خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها‌السلام بعد از نمازهای واجب، اطاعت از پیشوایان
 معصوم علیهم‌السلام، صلوات فرستادن، زیارت بارگاه قدسی معصومان علیهم‌السلام به خصوص زیارت امام
 حسین علیه‌السلام، گریه برای مصائب اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱.

۲. همان، ص ۶۲۰.

امام خمینی علیه السلام پاسدار حریم آل محمد علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عالمان ربانی و رهبران بصیر شیعه، همواره پرچم پرافتخار اسلام را به دوش کشیده‌اند و در طول تاریخ از فرهنگ و حیانی قرآن و اندیشه‌های آسمانی اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود خود پاسداری کرده، به مثابه میراثی گران‌قدر به آیندگان هدیه داده‌اند. آنان خود در مرحله اول، به این دستورات عمل نموده، آنها را در گفتار و کردارشان جلوه‌گر ساخته‌اند. به همین جهت، امام هادی علیه السلام درباره اینان می‌فرماید:

«بعد از غیبت قائم ما، اگر علمایی نبودند که مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی کنند و از دین اسلام با اقامه حجت‌های خداوند دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و نوکرانش و از تورهای دشمنان اهل بیت علیهم السلام نجات دهند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، مگر آنکه از دین مرتد می‌شود.»^۱

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. شیخ حرّ عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۰۴: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمَنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ...»

آری، احیایگران ارزش‌های الهی و پاسداران فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام با تمام توان پذیرای معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده، جان و دل خود را با نور آنان روشن کرده‌اند. حکیم ملا هادی سبزواری چه زیبا سروده:

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون گر نبودی به زمین خاک‌نشینانی چند

در عصر ما، حضرت امام خمینی رحمته‌الله، بارزترین نمونه این رادمردان الهی و ممتازترین پاسدار مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شود. او کوشید که در تمام زندگی و اعمال خود، دلدادگی‌اش را به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نشان دهد و نمونه‌ای از تربیت‌یافتگان آن مکتب باشد. او از دوران نوجوانی با اطاعت از احکام الهی، به ترکیه و تصفیه درون و تحصیل مقامات معنوی پرداخت و پیوندی مستحکم با خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام برقرار کرد. آن یگانه دوران، تا آخرین لحظه زندگی به این نعمت خدادادی، یعنی ره‌وراه اهل‌بیت علیهم‌السلام بودن، افتخار می‌کرد و می‌بالید:

«ما مفتخریم که ائمه معصومین علیهم‌السلام از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی، صاحب زمان (علیهم‌السلام) آلف التحیات والسلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند.»^۱

امام خمینی رحمته‌الله در طول عمر پُر بار خویش، همواره تلاش داشت که با سیره و سخن خود، از مکتب قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام دفاع کند. در این نوشتار، به بیان فرازهایی از زندگی و سخنان نورانی این رادمرد الهی در پاسداری از مکتب آل محمد علیهم‌السلام می‌پردازیم.

الف. عشق به آل محمد علیهم‌السلام

این محبت از محبت‌ها جداست عشقِ محبوبِ خدا، عشقِ خداست

عشق به خاندان رسالت صلوات‌الله‌علیهم‌وآلهم‌وسلم، در وجود آن بزرگ‌مرد تاریخ موج می‌زد. دلدادگی و وابستگی او به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به روح و جسمش صفا بخشیده، شیفتگی و محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام، او را در ردیف نخستین منادیان فرهنگ علوی قرار داده بود. اندیشه‌ها، طرح‌ها و تصمیم‌هایش، همه براساس ولایت و رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بود. در ادامه، جلوه‌هایی

۱. امام خمینی، وصیت‌نامه امام خمینی رحمته‌الله، ص ۶.

از این عشق معنوی را در سیره و سخن امام خمینی علیه السلام به نظاره می‌نشینیم.

۱. زائر عاشق

یکی از جلوه‌های علاقه آن فقیه عارف به اهل بیت علیهم السلام زیارت مرقد منور ایشان بود. امام علیه السلام در چند سالی که در نجف به سر می‌برد، جز در موارد استثنایی، هر شب ساعت ۳ نیمه‌شب در کنار قبر حضرت علی علیه السلام بودند.^۱ امام خمینی علیه السلام برای درک تمام زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام، فاصله بین این شهر و کربلا را پیاده می‌پیمود و اهتمام داشت در ایام: عاشورا، اربعین، عرفه، نیمه شعبان و ماه رجب، این مسیر را طی کند.^۲ ایشان وقتی یکی از یارانش را به مأموریت انقلابی به خراسان می‌فرستاد، به او فرمود:

«قبل از اینکه با هرکس ملاقات کنید، اول به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شوید و به آن حضرت بگویید: آقا! کار خطیری پیش آمده و ما وظیفه خود دانستیم که قیام کنیم؛ چنانچه مرضی شماست، ما را تأیید کنید.»^۳

۲. منتظر بی‌قرار

در هوایت بی‌قرارم روز و شب سر ز پایت برنذارم روز و شب
جان روز و جان شب ای جان تو انتظارم انتظارم روز و شب

ایشان برای عصر ظهور، لحظه‌شماری می‌کرد و در آستانه نیمه شعبان، آرزوی قلبی‌اش را این‌گونه بیان می‌کرد:

«چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته، پُر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب، و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید.»^۴

امام خمینی علیه السلام نسبت به مقام والای حضرت مهدی علیه السلام عنایت خاصی داشت و در بخشی از قصیده‌ای که در مدح حضرتش سروده است، این‌گونه ابراز علاقه می‌کند:

۱. «امام خمینی علیه السلام در محضر معصومان علیهم السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۷۳.

حضرت صاحب‌زمان مشکات انوار الهی مالک کون و مکان، مرآت ذات لامکانی
مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم قائم آل محمد، مهدی آخرزمانی^۱
ایشان در مورد مدعیان ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه سخت می‌گرفت و بدون دلیل محکم، هیچ
ادعایی را نمی‌پذیرفت.^۲

۳. خادم زوّار

او پاداش خدمت به زائران اهل بیت علیهم‌السلام را برابر با خود زیارت می‌دانست. یکی از علما نقل
می‌کرد که یک سال تابستان به اتفاق امام و چندتن دیگر از روحانیون به مشهد مشرف شدیم و
خانه دربستی گرفتیم. هر روز به طور دسته‌جمعی عازم حرم مطهر می‌شدیم و پس از زیارت،
نماز و دعا، به خانه مراجعت نموده، در ایوان باصفایی که در آن خانه بود، می‌نشستیم و چای
می‌خوردیم. برنامه امام این بود که با جمع به حرم می‌رفتند؛ ولی دعا و زیارتشان را خیلی
مختصر می‌کردند و به تنهایی با عجله به منزل برمی‌گشتند و آن ایوان را آب و جارو می‌کردند،
فرش پهن می‌نمودند و زمانی که ما از حرم بازمی‌گشتیم، از ما پذیرایی می‌کردند. وقتی از این
کارشان سؤال شد، فرمود: من ثواب این کار را کمتر از آن زیارت و دعا نمی‌دانم.^۳

۴. مؤمن اشکبار

اشک‌ریختن برای مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، درمان هر دردی است و چشم و روح و دل را را جلا
می‌دهد و صفا می‌بخشد و آثار و برکات بی‌شماری دارد. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: امام
حسین علیه‌السلام می‌فرمود: «من کشته گریه و اشک هستم. نام من در نزد هیچ مؤمنی برده نمی‌شود،
مگر آنکه محزون و گریان می‌شود.»^۴

امام خمینی رحمه‌الله مصداق بارز چنین مؤمنی بود. ایشان در قم، نجف و حتی فرانسه، بعد از پیروزی
انقلاب اسلامی، در تمام شب‌های شهادت معصومین علیهم‌السلام در منزلشان ذکر مصیبت داشتند.
آقای حاج سید محمد کوثری، ذاکر خاص امام، نقل کرده است:

۱. امام خمینی، دیوان امام، ص ۲۳۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، برکات سرزمین وحی، ص ۸۴ و ۸۵.

۳. «امام خمینی رحمه‌الله در محضر معصومان علیهم‌السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۳.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۹.

«پس از شهادت مرحوم حاج آقامصطفی، قرار شد ذکر مصیبتی بکنم. هرچه نام حاج آقامصطفی را بردم تا با آهنگ حزین، امام را منقلب کنم که در عزای پسرش اشک بریزد، امام تغییر حال پیدا نکردند و همچنان ساکت و آرام بودند؛ ولی همین که نام حضرت علی اکبر علیه السلام را بردم، هنگامه شد؛ امام چنان گریستند که قابل وصف نیست.»^۱ این، همان پیام امام حسین علیه السلام است که:

شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ عَذْبَ مَاءٍ فَأَذْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ أَوْ غَرِيبٍ فَأَنْدُبُونِي

«ای شیعیان من! هرگاه آب گوارایی نوشیدید، مرا یاد کنید یا اگر خبری از غریب یا شهیدی شنیدید، بر من بنالید.»

ب. جلوه‌های معارف اهل بیت علیهم السلام

در این بخش، به بیان جلوه‌های معارف اهل بیت علیهم السلام در زندگی حضرت امام خمینی علیه السلام می‌پردازیم و برخی از ویژگی‌های شخصیتی آن بزرگوار را در پرتو تعالیم اهل بیت علیهم السلام به نظاره می‌نشینیم.

۱. عبادت و معنویت

در سیره ائمه معصومین علیهم السلام عبادت و معنویت جایگاه خاصی دارد. تاریخ اهل بیت علیهم السلام سرشار از صحنه‌های زیبای معنوی و ارتباط با خداست. همچنان که امام حسین علیه السلام در بحرانی‌ترین وضعیت که با یاران اندک و خانواده‌اش در محاصره دشمن بود، به هیچ چیزی به اندازه ارتباط با خدا نمی‌اندیشید و فقط برای نماز و دعا و تلاوت قرآن مهلت خواست.^۲

امام خمینی علیه السلام نیز شخصیت خود را به سیره امام حسین علیه السلام آراسته بود. او همه عزت و عظمتی را که در زندگی یافته بود، از سوی خدا می‌دانست. به همین دلیل، هیچ امری را بر نماز و عبادت مقدم نمی‌داشت. امام صادق علیه السلام فرموده: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيَّهَا»^۳ شیعیان ما را در هنگام رسیدن وقت نماز بیازمایید که چگونه از آن محافظت می‌کنند؟» در سیره عبادی حضرت امام علیه السلام این نکته کاملاً مشهود است. آن بزرگوار، هنگام نماز، حتی در

۱. «امام خمینی علیه السلام در محضر معصومان علیهم السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۷.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص ۷۸.

پُر مشغله‌ترین روزهای کاری کشور، از همه چیز دست می‌شست و به سوی نماز می‌رفت.^۱
 آن رهبر فرزانه، در مورد ارزش و جایگاه رفیع نماز و عبادت‌های روزانه می‌نویسد:
 «این نمازهای پنج‌گانه که عمود دین و پایه محکم ایمان است و در اسلام چیزی بعد از ایمان، به اهمیت آن نیست، بعد از توجهات نوریّه باطنیه و صور غیبیه ملکوتیه که غیر از حق تعالی و خاصان درگاه او کسی نداند، یکی از جهات مهمّه که در آن هست، این تکرار تذکر حق - با آداب و اوضاع الهی که در آن منظور گردیده است - رابطه انسان را با حق تعالی و عوالم غیبیه محکم می‌کند و ملکه خضوع لله در قلب ایجاد کند و شجره طیبه توحید و تفرید را در قلب محکم می‌کند.»^۲

۲. اصرار بر اقامه عزای سنتی

امام امت بر عزاداری سنتی اصرار می‌ورزید تا نوگرایان و روشنفکران، آیین‌های عاشورایی را منحرف نکنند. وی می‌فرمود:

«باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم... ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم؛]... البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است، سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده؛ آنها باید یک قدری تصفیه بشود؛ لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان‌طور که سابق می‌خواندند و مرثیه را همان‌طور که سابق می‌خواندند، بخوانند.»^۳

این شیوه امام خمینی علیه السلام برگرفته از سیره امام صادق علیه السلام بود که به ابوهارون مکفوف فرمود:
 «برایم [در سوگ سیدالشهداء] شعر بخوان. ابوهارون نیز خواند. حضرت فرمود: نه، این طور نه؛ بلکه همان‌گونه که برای خودتان شعر خوانی می‌کنید و همان‌گونه که نزد قبر سیدالشهداء مرثیه

۱. ماجرای قطع مصاحبه با مهم‌ترین خبرگزاری‌های جهان در فرانسه به جهت اقامه نماز (هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۹۴) و خاطره قطع مهم‌ترین جلسه سران کشور هنگام اذان و نماز، نمونه‌ای بارز از سیره آن عبد صالح الهی است. (همان، ص ۱۰۵)

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۴۹۶.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

می خوانید.»^۱

۳. زهد و ساده‌زیستی

ساده‌زیستی، بی‌پیرایگی و پرهیز از جلوه‌های دنیوی و دل‌ن بستن به مظاهر و زرق و برق این جهانی، از بارزترین‌ترین ویژگی‌های مردان خداست. به یقین، آنان این شیوه پسندیده را از زندگی پیامبران و اولیای الهی آموخته‌اند. امام خمینی علیه السلام نیز این سخن گهربار امام ششم علیه السلام را نصب‌العین خود قرار داده بود که:

«إِنَّ أَحَبَّتْ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ تَسْكُنَ الْفُرْدُوسَ فِي جَوَارِهِ، فَلْتَهُنَّ عَلَيْكَ الدُّنْيَا؛^۲ اگر دوست داری که در درگاه الهی با خداوند جلیل هم‌نشین شوی و در بهشت برین در جوار حضرت باری تعالی مسکن‌گزینی، باید دنیا و مظاهر آن در نظر تو خوار باشد.»

حضرت امام خمینی علیه السلام در این زمینه نیز پیش‌تاز بود. او در اوج عظمت و اقتدار، همانند دوران قبل از آن، هرگز به زندگی ساده و بی‌پیرایه خود چیزی نیفزود؛ درحالی‌که تمام امکانات دنیوی در اختیارش بود؛ اما به منزلی استیجاری و زندگی بی‌تجمل اکتفا کرد؛ چراکه بر این باور بود دل‌بستگی به دنیا و تجملات آن، او را از رسیدن به کمال و مقامات عالی معنوی بازمی‌دارد و به جهت برخورداری از همین ویژگی بود که محبوب دل همگان شد. اسماعیل ولی‌اف، رئیس مدرسه عالی دفاع نخبوان، بعد از بازدید از محل زندگی امام، با کمال تعجب می‌گوید:

«زندگی این انسان بزرگ، با زندگی عادی ایرانی‌ها کاملاً همانند و یکسان بود... زندگی امام، از زندگی من که معلم هستم، ساده‌تر بود... در دلم گفتم: اماما! تو هرگز از یادها فراموش نخواهی شد. تو همیشه زنده‌ای!»^۳

هنگامی که کمیته استقبال در صدد برگزاری یک مراسم باشکوه و تشریفاتی برای ورود ایشان از پاریس بود، آن شخصیت وارسته به شدت مخالفت کرد.^۴ او به تمام مسئولان و کارگزاران و روحانیان سفارش می‌کرد که از تشریفات پرهیزند و می‌فرمود: «هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۶: «لَا كَمَا تُتَشَدُّونَ وَ كَمَا تَزَيُّبُهُ عِنْدَ قَبْرِهِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ: اَمْرُ عَلِيٍّ جَدِّتِ

الْحُسَيْنِ، فَقُلْتُ لِأَعْظَمِهِ الرِّكِيَّةُ؛ كَذَرِ كَنْ بَرِّ قَبْرِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام. پس، به استخوان‌های پاک و مطهرش بگو...»

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۴.

۳. علی‌اکبر مرتضایی، امام خمینی علیه السلام در حدیث دیگران، ص ۴.

۴. مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۵۷.

روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند.»^۱

۴. مقاومت و پایداری

استقامت در راه رسیدن به هدف، از مفاهیم عالی قرآنی و ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این آموزه قرآنی را در طول رسالت خطیر خویش نصب‌العین قرار داد و در برابر تمام مشکلات و موانع، با اراده‌ای خلل‌ناپذیر ایستادگی نمود.^۲

امام خمینی رحمته‌الله نیز در راه نیل به مقاصد عالی خویش، از رفتار رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرمشق گرفت و با استواری تمام در مقابل موانع و نقشه‌های شیطانی دشمنان استقامت ورزید و لحظه‌ای خم به ابرو نیاورد. آن بزرگوار، ملت مسلمان ایران را نیز به پایداری فراخواند:

«عزیزان من! باید بدانید که ارزش انقلاب در راه هدف الهی و استقرار حکومت الله، همان است که انبیای عظام در راه آن فداکاری‌ها نمودند و پیامبر عظیم‌الشان اسلام تا آخرین لحظات زندگی پُربرکت خود، در راه آن با همه توان، فداکاری و ایثار فرمود و امامان بزرگوار اسلام، هرچه داشتند، نثار آن کردند. ما نیز که خود را پیرو آنان و امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانیم، باید اقتدا به آنان نموده و در سبیل حق، مشکلات را با صبر انقلابی تحمل نماییم.»^۳

آری، استقامت و استواری در راه اهداف عالی‌ه اسلام، یکی از نشانه‌های بارز شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛^۴ همچنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ... وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ؛^۵ اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند، فرشتگان آسمان با آنان دست می‌دهند... و هیچ خواهسته‌ای از خداوند نخواهند داشت، مگر اینکه خدای متعال به آنان عطا می‌کند.» به‌راستی که حضرت امام خمینی رحمته‌الله چنین استقامتی از خود نشان داد و آنچه از خدا خواست، به او داده شد و آن، پیروزی حق بر باطل بود.

۱. همان.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰، ص ۲۸۱.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۳.

۴. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۰۲.

۵. همان.

۵. خدمت به محرومان

از شیوه‌های درس آموز اهل بیت علیهم السلام، خدمت به محرومان و درماندگان بود. آن گرامیان، تلاش می‌کردند که علاوه بر تنظیم سطح زندگی خود با طبقات محروم، در حدّ توان به آنان خدمت کنند و از خداوند می‌خواستند:

«وَأَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّفُهُ بِالْمَنْ؛^۱ خداوند! انجام خدمت به مردم و کارهای خیر را نسبت به آنان، با دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت گذاری ضایع مگردان!»
خدمت به محرومان، در سیره امام خمینی علیه السلام نیز به طور شایسته‌ای مشاهده می‌شود و آن گرامی، آن‌چنان به این امر علاقه نشان می‌داد که تمام وجودش مملو از عشق خدمت به مردم بود. او با کمال افتخار می‌فرمود:

«تا حیات دارم، خدمتگزار همه هستم؛ خدمتگزار ملت‌های اسلامی، خدمتگزار ملت بزرگ ایران، خدمتگزار... همه مستضعفین جهان.»^۲
و در جای دیگر فرمود:

«اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر.»^۳

و یا در آخرین فرازهای وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

«از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذر من را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببپذیرد و از ملت امیدوارم که عذر من را در کوتاهی‌ها و قصور تقصیرها ببپذیرند و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار، در سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد.»^۴
امام خمینی علیه السلام همیشه در اندیشه مستضعفان و پابرهنگان بود و خدمت به آنان را بالاترین عبادت می‌دانست و می‌گفت:

«گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.... ما مجدداً می‌گوییم که یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان، به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد.»^۵

۱. صحیفه سجادیه، دعای بیستم، ص ۹۲.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۳. همان، ص ۴۶۳.

۴. امام خمینی، وصیت‌نامه امام خمینی علیه السلام، ص ۹۱.

۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

آن رهبر الهی، افرادی را شایسته مدیریت و رهبری مردم می‌دانست که درد طبقات محروم را لمس کرده باشند و بر این باور بود که: رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس کرده، در فکر رفاه آنان باشند؛ نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرنگان را - اگر هم به فرض تقریباً محال بخواهند - نمی‌توانند بفهمند.^۱

۶. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

حمایت از مظلومان و مبارزه با ستمگران، از مهم‌ترین پیام‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. مولای متقیان در دفاع از عدالت و مظلومیت ستم‌دیدگان، با قاطعیت می‌فرمود: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ»^۲ ناتوان ستم‌دیده، در نظر من، عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند ستمگر، نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم.»

امام خمینی رحمته‌الله در این وادی نیز در صف مقدم بود. آن بزرگوار، با الهام از کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام مبارزه با ظلم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و با صدای رسا می‌فرمود:

«تکلیف ما، این است که در مقابل ظلم‌ها بایستیم. تکلیف ما، این است که با ظلم‌ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم. اگر توانستیم آنها را به عقب برانیم که بهتر، و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم.»^۳

اساساً دفاع از مظلوم و ایستادگی در مقابل ستمگران، شالوده فکری امام راحل بود. او مبارزه با ستم را وظیفه همه، به‌ویژه علمای اسلام در کشورهای جهان می‌دانست.^۴ روحیه ظلم‌ستیزی، در وجود آن گرامی آن‌چنان موج می‌زد که نه تنها مسلمانان، بلکه انسان‌های آزاده غیرمسلمان را به شگفتی واداشته بود. امام خمینی رحمته‌الله، آن مبارز خستگی‌ناپذیر، در راه مبارزه با ظلم و ستم و دفاع از حق، از هستی‌اش گذشته بود و با کمال شهامت و خلوص می‌فرمود:

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۷، ص ۸۱.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۰۶.

۴. مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۳۱.

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نمودم و در انتظار فوز عظیم شهادتم... قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد.»^۱

۷. دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام

دفاع از عقیده و پاسداری از ارزش‌های اساسی اسلام، یکی از مهم‌ترین صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بود. امر به معروف و نهی از منکر، تولا و تبرأ، حفظ حدود الهی، محافظت بر حلال و حرام و مبارزه با بدعت‌ها و اصطلاحاتی از این قبیل در متون دینی، بیانگر حساسیت و غیرت دینی در مسلمانان است.

امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: یکی از گروه‌های سایه‌نشین در عرش الهی، غیرتمندان هستند و خداوند درباره آنان فرموده: «وَالَّذِينَ يُغَضِّبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتُحِلَّتْ؟^۲ آن کسانی که در مقابل زیرپارفتن دستورات من [و مشاهده گناه]، خشمگین می‌شوند.»

امام خمینی علیه السلام، شاگرد چنین مکتبی است. او هیچ‌گاه توهین به ارزش‌های اسلامی و جسارت به ساحت اهل بیت علیهم السلام را تحمل نمی‌کرد و با صلابت و قاطعیت تمام، از آن دفاع می‌کرد؛ تألیف اولین کتاب در دفاع از اهل بیت علیهم السلام در سال ۱۳۲۳ش، مقابله با تبدیل تاریخ هجرت پیامبر در سال ۱۳۵۴ش، صدور فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هتاک به نبی مکرم اسلام در سال ۱۳۶۷ش، از جمله این موارد است. موضع‌گیری امام خمینی علیه السلام در حادثه توهین به حضرت زهرا علیها السلام که از رادیوی جمهوری اسلامی پخش شد، یکی دیگر از صفات والای آن رهبر آگاه و متعهد را در تاریخ اسلام رقم زد. هنگامی که در یک مصاحبه رادیویی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۸، فردی به ساحت قدسی بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اهانت کرد، حضرت امام علیه السلام بدون هیچ ملاحظه‌ای و با صلابت تمام، مدیرعامل وقت صدا و سیما را مؤاخذه کرد و شدیداً به

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۲. احمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳.

او هشدار داد.^۱

دقت در مصرف بیت‌المال، پاکیزگی و آراستگی، انس با قرآن، عمل به مستحبات در کنار واجبات، دفاع از ناموس اسلام و مسلمانان، اهمیت به حجاب و عفاف خانواده، پرهیز از ریا و خودنمایی، تکریم رزمندگان و شهدا و خانواده‌های ایشان و نیز تلاش برای حاکمیت دین و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، از دیگر تلاش‌های ارزنده آن یگانه دوران برای حفظ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود.

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۵۱.

حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی *

اشاره

حضرت خدیجه کبری علیها السلام، اولین همسر محبوب پیامبر اعظم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مادر حضرت فاطمه علیها السلام و نخستین زن ایمان آورنده به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از شخصیت‌های تأثیرگذار در نهضت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و مورد احترام و پذیرش همه مذاهب اسلامی است. در این نوشتار، تلاش شده است که حتی الامکان با استناد به منابع اهل سنت، به ترسیم شخصیت و منزلت این بانوی بزرگ اسلام پردازیم. دورنمای شخصیت خدیجه علیها السلام در پیش از اسلام، ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فضایل اخلاقی و معنوی خدیجه علیها السلام، نقش خدیجه علیها السلام در موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشبرد اسلام، از جمله مباحثی است که در این مقاله آنها را پی می‌گیریم.

خدیجه علیها السلام پیش از اسلام

درباره شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در دوره پیش از اسلام، سیره‌نویسان و مورخان اسلامی،

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

گزارش اندکی ارائه کرده‌اند؛ از جمله نوشته‌اند: او، ثروتمند بود و با اموالش تجارت می‌کرد و سرمایه خود را به صورت مضاربه و استخدام افراد، برای تجارت به کار می‌گرفت.^۱

منابع یادشده به جایگاه والای اجتماعی و حُسن شهرت حضرت خدیجه سَلَّمَ در شرف و نسب اشاره دارند؛ چنان‌که ابن سیدالناس شافعی می‌نویسد: «خدیجه، زنی شریف و بادرایت بود که خداوند خیر و کرامت برای او در نظر گرفته بود. به لحاظ نسب، در طبقه متوسط از انساب عرب جای داشت؛ اما دارای شرافتی عظیم و ثروتی فراوان بود.»^۲

بلاذری نوشته است: «خدیجه، زنی باصل و نسب و تاجری ثروتمند بود.»^۳

نیز نوشته‌اند: «خدیجه، باشرف‌ترین زنان قریش بود و بر دیگران از نظر مال و جمال برتری داشت و در دوره جاهلیت به جهت پاکدامنی، او را «طاهره» می‌خواندند و به وی، «بانوی قریش» لقب داده بودند. نیز به جهت امتیازاتی که داشت، خیلی افراد در پی آن بودند که از نزدیکان وی باشند.»^۴

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، آنگاه که از صداقت و امانت محمد بن عبدالله سَلَّمَ باخبر شد، شخصی را به سراغ حضرت فرستاد و طی یک قرارداد، اموال خود را همراه یک غلام برای تجارت به شام، در اختیارش قرار داد.^۵

خانواده و نسب

خدیجه سَلَّمَ، دختر «حُوَیْلِدِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةِ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ نَضْرِ بْنِ كِنَانَةَ»^۶ است و مادرش، «فَاطِمَةُ بِنْتُ زَايِدَةَ بِنْتِ الْأَصَمِّ بْنِ الْهَرَمِ بْنِ رَوَاحَةَ بْنِ حَجْرِ بْنِ عَبْدِ بْنِ مُعِيصِ بْنِ عَامِرِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ» است.^۷

-
۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۶۳.
 ۲. ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۶۳.
 ۳. بلاذری، الأنساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۸.
 ۴. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۱؛ حلی، السيرة الحلیية، ج ۱، ص ۱۳۷.
 ۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۹۹.
 ۶. ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۷۸.
 ۷. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.

و کنیه اش امّ هند^۱ می باشد. در زمان جاهلیت، به «سیده قریش» و «الطاهره» ملقب بود.^۲ در منابع اسلامی، از حضرت خدیجه علیها السلام با القابی همچون: «طاهره، زکیه، مرضیه، صدیقه، سیده نساء قریش^۳ و خیر النساء» یاد شده است.^۴

خدیده علیها السلام، حدود سه یا چهار دهه پیش از آغاز بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در مکه به دنیا آمد و در همان شهر، در خانه پدرش که از بزرگان و مورد احترام قومش بود و با «بنی عبدالدار بن قصی» هم پیمان بود، رشد و پرورش یافت.^۵

ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه علیها السلام با آنکه خواهان بسیاری داشت، کسی را به شوهری نپذیرفت. او با ثروت فراوانش به بازرگانی می پرداخت؛ تا آنکه که ابوطالب از برادرزاده خود خواست، او نیز مانند دیگر خویشاوندانش کارگزار خدیجه گردد و از سوی او، برای تجارت به شام برود. پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه پذیرفتند و حضرت با مال التجاره خدیجه به سفر تجاری به شام اقدام نمود و سود خوبی نیز عایدشان شد. پس از این سفر بود که حضرت خدیجه علیها السلام به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله تمایل پیدا نمود و او را به شوهری پذیرفت.^۶

بنا به نقل تاریخی، این ازدواج، حدود دو ماه پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر تجارتنی شام انجام گرفت.^۷

انگیزه ازدواج

در خصوص انگیزه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام می توان گفت: علت اصلی این پذیرش، پاکدامنی و عفت و فضایل معنوی و انسانی خدیجه علیها السلام بود. انگیزه دو طرف در تن دادن به آن، برتری های معنوی و انسانی بود که هریک در شریک زندگی خود می دیدند؛ چراکه

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۱۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۵؛ احمد بیهقی، دلائل النبوة، مقدمه کتاب، ص ۱۶.

۴. ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۸۳.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

۶. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۴۰.

۷. همان.

گزارش‌های تاریخی گواهی می‌دهد که خدیجه از زنان پاکدامن و باعفت بود؛ تا آنجا که در آن دوره که مردم غرق در منجلاب ناپاکی‌ها بودند، آن بانوی بزرگ قریش، به جهت فضایل اخلاقی و پاکدامنی، لقب «طاهره» را به خود اختصاص داده بود.^۱

از گفتار و کردار خدیجه علیها السلام به دست می‌آید که علاقه وی به پیامبر صلی الله علیه و آله، بر محور ارزش‌های پاک انسانی، صداقت و امانت‌داری آن حضرت بود. بنابراین، انگیزه ازدواج وی با پیامبر صلی الله علیه و آله، فراتر از مسائل مادی و ظاهری بود؛ زیرا اگر مسائل دنیوی در ازدواج خدیجه علیها السلام تأثیرگذار بود، می‌بایست با یکی از خواستگاران ثروتمندش ازدواج می‌کرد. بنا به نقل ابن‌اثیر، خدیجه علیها السلام در اولین گفت‌وگوهای خود با پیامبر صلی الله علیه و آله، ضمن اظهار علاقه به ایشان، انگیزه ازدواج خود را چنین ابراز نمود: «به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی و میان قومت از شرافت بسیاری بهره‌مند هستی. نیز نزد قبیله‌ات به امانت‌داری شهرت داری و دارای اخلاق نیکو و باصداقت می‌باشی.»^۲

نوشته‌اند: حضرت خدیجه علیها السلام، ابتدا خودش پیشنهاد کرد که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله ازدواج نماید.^۳ آگاهی خدیجه علیها السلام از کرامت اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب این پیشنهاد شد.^۴

سنّ ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام

در مورد سنّ حضرت خدیجه علیها السلام در هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، مورّخان و سیره‌نویسان اقوال گوناگونی را بیان داشته‌اند.^۵ در منابع تاریخی مشهور است که خدیجه علیها السلام چهل ساله بود؛ ولی با توجه به تعداد فرزندان که از این ازدواج نصیبشان شد، می‌توان در عدد چهل تشکیک نمود و آن

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. ابن‌اثیر، أسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۲.

۳. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. ابن‌سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۶۳.

۵. از جمله: بیست‌وپنج ساله (حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ بیست‌وهشت ساله (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳)؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱)؛ سی ساله (حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ سی‌وپنج ساله (ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ چهل ساله (بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۸)؛ چهل‌وچهار ساله (واقدی، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ چهل‌وپنج ساله (واقدی، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴۲).

مجلس دهم: حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه اهل سنت ■ ۱۱۳

را عدد واقعی ندانست؛ بدین توجیه که شاید تاریخ نویسان رقم چهل را از آن جهت که عدد کاملی است، انتخاب کرده باشند. در مقابل این نظر، دو دیدگاه پُرطرفدار نیز وجود دارد: یکی، بیست و هشت ساله بودن خدیجه و دیگری، بیست و پنج ساله بودن او.

- دیدگاه اول: ۲۸ ساله بودن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج:

ابن سعد در طبقات الکبری از ابن عباس روایت می‌کند که سنّ خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بیست و هشت ساله بود.^۱

نیز ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب می‌گوید: «وَرَجَحَ كَثِيرُونَ أَنَّهَا ابْنَةُ ثَمَانَ وَعِشْرِينَ»^۲ بسیاری از مورّخان، قول بیست و هشت سال را برای خدیجه در زمان ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح داده‌اند.»

حاکم نیشابوری نقل می‌کند: «كَانَ لَهَا يَوْمَ تَزَوَّجَهَا ثَمَانَ وَعِشْرُونَ سَنَةً»^۳ خدیجه در زمان ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله، بیست و هشت ساله بود.»

نیز می‌نویسد: قول هشام بن عروه که می‌گوید: «توفیت خدیجه بنت خویلد (رضی الله عنها) وهی ابنة خمس وستين سنة، هذا قولٌ شاذٌّ»^۴ اینکه خدیجه در سنّ شصت و پنج سالگی وفات نمود، قول نادر می‌باشد.»

بلاذری هم به عنوان یک قول، بیست و هشت سال را ذکر نموده است.^۵

ذهبی^۶ و ابن عساکر^۷ می‌گویند: «وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ خَدِيجَةَ يَوْمَ تَزَوَّجَهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ابْنَةَ ثَمَانَ وَعِشْرِينَ سَنَةً»^۸ خدیجه در زمان ازدواج با آن حضرت، بیست و هشت ساله بود.»

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶.

۲. عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۴. همان.

۵. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۸.

۶. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶.

- دیدگاه دوم: ۲۵ ساله بودن خدیجه ع.ا.س. هنگام ازدواج:

بیهقی می گوید: «رسول خدا ص.ا.ع. با خدیجه بیست و پنج ساله در پانزده سال پیش از بعثت ازدواج نمود.»^۱

نیز آورده است: «... بَلَّغَتْ خَدِيجَةُ خَمْسًا وَسِتِّينَ سَنَةً، وَيُقَالُ خَمْسِينَ سَنَةً، وَهُوَ أَصَحُّ؛^۲ بعضی گویند: سنّ خدیجه ع.ا.س. (در هنگام وفات)، شصت و پنج سال بود و برخی دیگر گفته اند: پنجاه ساله بود که نظر صحیح، همین است.»
حلبی نیز این قول را آورده است که پیامبر با خدیجه ازدواج نمود و در آن هنگام، خدیجه در سن بیست و پنج سالگی بود.^۳

حضرت خدیجه ع.ا.س.، اولین زن مسلمان

در همان روزی که پیامبر ص.ا.ع. مبعوث شد، خدیجه ع.ا.س. به حضرت ایمان آورد. ابن هشام می نویسد: «وَكَاثَتْ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَصَدَّقَ بِمَا جَاءَ مِنْهُ؛^۴ خدیجه، اولین فردی بود که به رسول خدا ص.ا.ع. ایمان آورد و قرآنش را تصدیق نمود.»

یک روز درحالی که محمد امین در غار حرا مشغول دعا بود، صدای جبرئیل را شنید که از سوی خداوند حامل پیام رسالت برای او بود. پیامبر ص.ا.ع. از غار بیرون آمد و به خانه رفت. خدیجه ع.ا.س. با دیدن پیامبر، متوجه شد که برای شوهرش اتفاق بزرگی رخ داده است. پیامبر نیز مشاهدات خود را برای خدیجه ع.ا.س. بیان کرد. خدیجه ع.ا.س. سخنان شوهرش را شنید و ایمان آورد. بدین ترتیب، حضرت خدیجه ع.ا.س. لقب اولین زن مسلمان را به خود اختصاص داد. امام علی ع.ا.س. در این باره می فرماید:

«لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص.ا.ع. وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرُّسَالَةَ؛^۵ در ابتدای اسلام، تنها خانه‌ای که در آن مسلمان یافت می شد، خانه‌ای بود که پیامبر و خدیجه و من که سومی آنها بودم، در آن بودیم. من، نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی

۱. احمد بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. حلبی، السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. صبحی صالح، نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

پیامبری و نبوت به مشامم می خورد.»

عبدالله بن مسعود می گوید: روزی با عموها و تعدادی از اعضای قبیله ام به مکه آمدیم تا عطر بخیریم. عباس بن عبدالمطلب عطر می فروخت. نزد او رفتیم. عباس در کنار چاه زمزم نزدیک کعبه نشسته بود. در این هنگام، مردی از باب صفا وارد شد. طرف راست او، نوجوانی راه می رفت و پشت سرش بانویی با لباس پوشیده. آنها کنار حَجَرِ الْأَسْوَد رفتند. ابتدا آن مرد به حَجَرِ دست کشید و سپس، آن نوجوان و بعد هم آن بانو. آنگاه طواف کردند و کنار حجر اسماعیل نماز خواندند. از عباس پرسیدم: آیا دین جدیدی در شهر مکه آمده؟ اینان کیان اند؟ عباس گفت: آن مرد، برادرزاده من است و آن زن، خدیجه، همسر اوست. آن نوجوان هم برادرزاده دیگر من است. او می گوید که دین تازه ای آورده است؛ اما به خدا قسم! غیر از این سه نفر، در روی زمین کسی این آیین را قبول ندارد.^۱

فضایل حضرت خدیجه علیها السلام

در منابع اهل سنت، در مورد فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام روایات فراوانی وجود دارد که گویای جایگاه والای ام المؤمنین، حضرت خدیجه علیها السلام است؛ از جمله:

- محبوب ترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر بخواهیم در مورد میزان علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش به اطلاعاتی دست یابیم و بدانیم که حضرت بیشتر به کدام همسرش علاقه داشت، تنها به وسیله گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن است؛ نه از طریق ادعاهای دیگران. با توجه به گفته ها و رفتارهای پیامبر، فهمیده می شود که ایشان حضرت خدیجه علیها السلام را بیش از دیگر همسرانش دوست می داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که در مدینه به سر می برد، هرگاه از خدیجه علیها السلام یاد می کرد، خشنودی خود را از آن بانوی بزرگ ابراز می داشت.^۲ عایشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله، خدیجه علیها السلام را بهترین زنان خود می دانست.^۳

گفتار و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، نشانه آن است که خدیجه علیها السلام نزد آن حضرت، از جایگاه رفیعی

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ ابن حجر عسقلانی،

الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۸، ص ۱۰۸.

۳. احمد بن حنبل، المسند، ج ۶، ص ۱۱۷.

برخوردار بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از وفات خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، پیوسته از او ستایش می‌کرد و از او به نیکی یاد می‌نمود و نقش همسرش را در پیشبرد اسلام یادآور می‌شد^۱ و برایش دعا می‌کرد و گاهی در فراقش اشک می‌ریخت و به زنان خود می‌فرمود: «خیال نکنید مقام شما بیش از خدیجه است؛ زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او، مادر فرزندان من است.»^۲

در آن محیطی که «چند همسری» امری متداول بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا هنگامی که خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا زنده بود، گامی در جهت تعدد زوجات برنداشت^۳ و این خود، دلیلی است گویا بر تکریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا.

نیز هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوسفندی را ذبح می‌کرد، سهمی از آن را برای دوستان خدیجه در نظر می‌گرفت و در توجیه کارش می‌فرمود: «إِنِّي لِأَحَبُّ حَبِيْبًا؛ [به جهت شدت علاقه به خدیجه] دوستانش را نیز دوست دارم.»^۴

فضایل خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و حساسیت عایشه

بسیاری از مورخان و سیره‌نویسان آورده‌اند: عایشه می‌گوید: «وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خدیجه نام می‌برد، نمی‌توانست خوبی‌هایش را نگوید و برایش استغفار نکند. یک روز که پیامبر از خدیجه سخن گفت، غیرت من به جوش آمد و گفتم: «لَقَدْ عَوَّضَكَ اللهُ مِنْ كَبِيْرَةِ السِّنِّ. قَالَ: فَرَأَيْتُهُ غَضِبَ غَضَبًا...؛ به جای این پیرزن، خدا زن جوانی نصیب کرده است. می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این سخن خشمگین شد و فرمود: «كَيْفَ قُلْتِ وَاللَّهِ لَقَدْ آمَنْتُ بِى إِذْ كَذَّبْتَنِى النَّاسُ وَأَوْتَنِى إِذْ رَفَضَنِى النَّاسُ وَرَزَقْتِ مِنْهَا الْوَلْدَ وَحَرَمْتُمُوهُ مِنِّى؛ چگونه چنین حرفی زدی؟ خدای عالم، خدیجه را به من داد. خدیجه به من ایمان آورد؛ درحالی که مردم تکذیب می‌کردند. او به من پناه داد؛ درحالی که مردم مرا ترک کردند. خدای عالم از او به من فرزند داد و حال آنکه از شما محروم شدم.»^۵

۱. ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۶.
۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳. همان، ص ۲۰۱.
۴. ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۸، ص ۱۰۸.
۵. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۲۵؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ذهبی، سیر إعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۸، ص ۱۰۸.

عایشه می گوید: «ما غِزْتُ لِلنَّبِيِّ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا غِزْتُ عَلَى خَدِيجَةَ لِكَثْرَةِ ذِكْرِهَا بِهَا وَمَا رَأَيْتُهَا قَطُّ؛^۱ به هیچ کدام از همسران پیامبر حساسیت نداشتم؛ آن طوری که بر خدیجه حساسیت داشتم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار یاد می کرد؛ در حالی که هیچ گاه در عمرم خدیجه را ندیده ام.»

نیز می گوید: «ما غِزْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ مَا غِزْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَمَا رَأَيْتُهَا وَلَكِنْ كَانَ النَّبِيُّ يَكْثُرُ ذِكْرَهَا وَرَبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ ثُمَّ يَقَطُّهَا أَغْضَاءً ثُمَّ يَبْعُثُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ فَرَبَّمَا قَلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا خَدِيجَةَ فَيَقُولُ إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ وَكَانَتْ لِي مِنْهَا وَلَدٌ؛^۲ من نسبت به هیچ کدام از زن های پیامبر حساسیت نداشتم؛ آن طوری که به خدیجه حساسیت داشتم. پیامبر خیلی به یاد خدیجه بود و وقتی گوسفندی قربانی می کرد، آن را تکه تکه می کرد و به دوستان خدیجه می داد. به قدری پیامبر به یاد خدیجه بود و او را به نیکی می کرد که گفتیم: ای رسول خدا! گویا در دنیا و آخرت زنی غیر از خدیجه وجود ندارد؟ می فرمود: چنان بود و چنان بود و او، مادر بچه هایم است.»

همچنین، عایشه گفته است: «ما حَسَدْتُ امْرَأَةً مَا حَسَدْتُ خَدِيجَةَ؛^۳ آن طوری که به خدیجه حسد می ورزیدم، به هیچ زنی حسد نمی ورزیدم.»

ارزش مداری

نگاه حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به شوهرش، نگاهی ارزشی بود. او کمالات و خوبی ها را می شناخت و آنها را در وجود پیامبر یافته بود. او در این راه، قالبها و سنت های جاهلی را در هم شکست و به گفته مردم که می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله، یتیمی بیش نیست، توجه نکرد. خدیجه علیها السلام هنگام ابراز تمایل برای ازدواج با پیامبر، گفت: «يَا بِنَّ عَمِّ إِنِّي رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ وَسَلَعْتِكَ فِي قَوْمِكَ وَأَمَانَتِكَ وَحُسْنِ خُلُقِكَ وَصِدْقِ حَدِيثِكَ؛^۴ ای پسرعمو! من به جهت خویشاوندی با تو، شرافت تو بین مردم، امانت داری، خوش خلقی و راستگویی ات، به تو تمایل پیدا کردم.»

۱. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶، ص ۸۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۵.

۲. صحیح بخاری، ح ۳۸۱۸.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۴.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱.

بشارت بهشت به خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَمِرْتُ أَنْ أَبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٌ؛^۱ خدا به من دستور داده به خدیجه مژده دهم که خانه‌ای در بهشت برای او از تارهای طلا در نظر گرفته شده است.»

عایشه در مورد حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ؛^۲ پیامبر درباره حضرت خدیجه، بشارت بهشت را داد.»

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، سرور زنان اهل بهشت

تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان نوشته‌اند: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده:

– «أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْيَعُ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُرَّاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۳ با فضیلت‌ترین زنان اهل بهشت، چهار نفر هستند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»

– «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْيَعُ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُرَّاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۴ بهترین زنان دو جهان، چهار نفرند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»

– «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ ثُمَّ فَاطِمَةُ ثُمَّ خَدِيجَةُ ثُمَّ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؛^۵ سرور زنان اهل بهشت، مریم دختر عمران، سپس، فاطمه، آنگاه خدیجه و بعد، آسیه همسر فرعون است.»

– «كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛^۶ از میان مردان جمع بسیاری به کمال رسیدند؛ اما از زن‌ها فقط سه نفر کامل شدند:

۱. همان، ص ۲۴۱؛ ابن اسحاق، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۴۸۴۹.
۲. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶، ص ۸۴؛ حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۴.
۳. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶، ص ۸۳؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۳۱۶.
۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.
۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.
۶. ابن کثیر، البدایة والنهائة، ج ۲، ص ۶۱؛ شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۲۵۷.

آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد...»
 نیز نوشته‌اند: عایشه به فاطمه علیها السلام گفت: «أَلَا أُبَشِّرُكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؛^۱ آیا به تو بشارت ندهم؟ من از پیامبر شنیدم که فرمود: سروران زنان بهشت، چهار نفر هستند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر پیامبر، خدیجه دختر خویلد و آسیه همسر فرعون.»

جایگاه خدیجه علیها السلام نزد خدا و جبرئیل

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «خدیجه، به مقامی رسیده است که خدا و جبرئیل بر او درود می فرستند.»^۲ بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده‌اند که جبرئیل نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ آدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ سَلَامًا مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَنِّي...»^۳ ای رسول خدا! این خدیجه است که نزد تو می آید با ظرفی از غذا و آب. وقتی خدیجه آمد، از طرف خدای عالم به او سلام برسان. از جانب من هم به او سلام برسان.»

ابن حجر عسقلانی می نویسد: «حضرت خدیجه علیها السلام از خانه بیرون آمد و پیامبر بیرون مکه بود و از ترس قریش بعضی از روزها می رفتند در کوه‌ها، [و] آنجا مخفی می شدند. [وقتی] خدیجه کبری غذایی برای رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می بُرد، جبرئیل را دید به صورت یک مرد. این مرد از خدیجه سؤال کرد: پیامبر کجاست؟ خدیجه را ترس فراگرفت که شاید می خواهد پیامبر را بکشد. چیزی نگفت و آن مرد رفت. حضرت خدیجه علیها السلام که از سنگلاخ‌ها و کوه‌های پُر از سنگ عبور می کرد و صدا می زد: حبیبی محمد، بعد از مدت‌ها جست‌وجو، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیدا کرد و گفت: من مردی را دیدم و ترسیدم. حضرت فرمود: خدیجه! آن مردی که دیدی، جبرئیل بود. آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [جبرئیل] به من گفت که به تو سلام برسانم و تو را بشارت دهم بر قصر و خانه‌ای در بهشت.»^۴

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۶۰.
 ۲. ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۴، ص ۲۷۴؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۷، ص ۸۴؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۱۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۷؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
 ۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۸۹، ح ۳۶۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۷، ح ۲۴۳۲.
 ۴. ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۷، ص ۶۰۴.

حفظ یاد و خاطره خدیجه علیها السلام

کمالات خدیجه علیها السلام از یک سو، و وفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که به گفته عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از خانه بیرون نمی رفت؛ مگر اینکه از خدیجه ستایش می نمود.^۱ ابن جوزی در المنتظم و ابن عبدالبر در الإستیعاب از عایشه نقل می کنند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيَحْسُنُ الشَّنَاءَ عَلَيْهَا»^۲ پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت می خواست از خانه بیرون رود، به یاد خدیجه بود و از او تعریف می کرد.»

عایشه می گوید: پیامبر، نه تنها به یاد و نام خدیجه و فداکاری های او بها می داد، بلکه به احترام او، به هرکس و هرچیزی که یاد خدیجه را به همراه داشت، احترام می گذاشت. روزی، بانویی سال خورده به خانه آمد. پیامبر با او بسیار مهربانی کرد. پس از رفتن پیرزن، گفتم: درست است که خُلق و خوی شما مهربانانه است و به همه انسان ها، به ویژه محرومان، احترام می گذاری؛ اما بهایی که امروز به این پیرزن دادی، ویژه بود؛ مگر او که بود؟ پیامبر فرمود: «إِنَّهَا كَانَتْ تَأْتِينَا فِي زَمَنِ خَدِيجَةَ وَإِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ؛ این زن، در زمان خدیجه به خانه ما می آمد و از دیدگاه من، پاس داشتن سابقه دوستی های دیرین، بخشی از ایمان است.»^۳

نقش خدیجه علیها السلام در موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه علیها السلام در بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، خدمات بسیاری برای آن بزرگوار و دین اسلام انجام داد. حمایت های مالی، روحی و عاطفی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تصدیق و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری که دیگران تکذیبش می کردند و یاری ایشان در برابر آزار مشرکان، گوشه هایی از خدمات ارزشمند حضرت خدیجه علیها السلام است.

خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها یک همسر نبود؛ بلکه در حقیقت یار و همدمی بود که خداوند بسیاری از ناگواری های حضرت را از طریق او آسان می نمود. خدیجه علیها السلام در راه حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد.

خدیجه علیها السلام، اولین بانویی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد.^۴ گرویدن زنی همانند

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک، ج ۳، ص ۱۸؛ ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۰.

خدیجه که در عصر خود، از جایگاه اجتماعی ممتازی بهره‌مند بود، عاملی مهم در جذب دیگران به اسلام شمرده می‌شد.

نقش حضرت خدیجه علیها السلام در موفقیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر کسی پوشیده نیست. آن بانوی بزرگ اسلام، آثار بسیار درخشانی در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. رفتار او، موجب آرامش حضرت را فراهم می‌نمود که این آسودگی و آرامش خاطر در زندگی، زمینه خوبی را ایجاد کرد که حضرت با موفقیت قدم بردارد و آزارها و بی‌مهری‌های مشرکان قریش را تحمل نماید و همچنان ثابت‌قدم و استوار به پیش حرکت کند.

خدیجه علیها السلام پس از ازدواج با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همه دارایی‌هایش را به ایشان بخشید تا آن را هرگونه می‌خواهد مصرف کند. او در دوران عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار حرا، همیشه مراقب حضرت بود و برای حفظ جان و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی سختی‌ها را تحمل می‌کرد. او می‌کوشید حتی کوچک‌ترین تمایلات حضرت را که به زبان هم نمی‌آورد، انجام دهد؛ چنان‌که وقتی دید حضرت صلی الله علیه و آله به «زید بن حارثه» که آن هنگام به عنوان برده نزد خدیجه به‌سر می‌برد، علاقه دارد، او را به حضرت بخشید.^۱

خدیجه علیها السلام در همه احوال، از پیامبر دفاع می‌کرد و خود را سپر بلای حضرت قرار می‌داد. این امر، سبب آرامش حضرت می‌شد. یک بار مشرکان پیامبر را سنگ‌باران و زخمی کردند. حضرت به سوی خانه به راه افتاد. مشرکان به دنبال پیامبر آمدند و حتی خانه ایشان را سنگ‌باران کردند. خدیجه علیها السلام از خانه بیرون آمد و گفت: آیا از سنگ‌زدن به خانه زنی که نجیب‌ترین زنان قوم و قبیله خود است، شرم ندارید؟ مشرکان شرم‌منده شدند و بازگشتند. خدیجه علیها السلام به خانه برگشت و به بستن و مداوای زخم‌های پیامبر مشغول شد. در این واقعه بود که جبرئیل، سلامی ویژه از سوی خدا برای حضرت خدیجه علیها السلام آورد. خدیجه علیها السلام در برابر این سلام گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَىٰ جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ وَبَرَكَاتُهُ؛ همانا خداوند خود، سلام است و سلام از اوست و بر جبرئیل و بر شما ای رسول خدا، سلام و برکات خدا باد.»^۲

حضرت خدیجه علیها السلام تا زنده بود، اجازه نداد آزار و شکنجه مشرکان، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آید.

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۱۱.

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کوله‌باری از مصیبت و اندوه به خانه می‌آمد، خدیجه علیها السلام نگرانی را از ذهن و خاطرش می‌زدود.

اموال حضرت خدیجه علیها السلام، به عنوان ابزاری مناسب از همان ابتدا در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشرفت آیین الهی اش قرار گرفته بود و به‌ویژه در سه سالی که مسلمانان در مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفته بودند، اموال خدیجه نقش مهمی داشت؛ تا جایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «ما نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛ هیچ ثروتی همانند دارایی خدیجه، به من [و آیین من] سود نرسانیده است.»^۱

نیز نقل شده است که فرمود: «مانایی و پیشرفت دین من، به دو چیز وابسته است: یکی، ثروت خدیجه و دیگری، شمشیر علی بن ابی طالب.»^۲

این، در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی همسرانی که پس از حضرت خدیجه علیها السلام برگزید، نه تنها چنان حمایت‌های قهرمانانه ندیده بود، بلکه ناملایماتی هم دیده بود و حتی خداوند در نکوهش آنان آیاتی را نازل نمود و آنها را به طلاق و قطع زندگی مشترک تهدید کرد.^۳

با توجه به نقش بسیار مثبت حضرت خدیجه علیها السلام در موفقیت‌های پیامبر و پیشبرد اسلام است که درگذشت خدیجه علیها السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار گران آمد و مصیبت آن، به اندازه‌ای بزرگ بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سالی را که خدیجه علیها السلام و ابوطالب در آن رحلت کردند، «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نامید.^۴

فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه علیها السلام

همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، جز ابراهیم، از حضرت خدیجه علیها السلام بودند. مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله هفت فرزند داشت؛ چهار دختر به نام‌های: ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه، و سه پسر به نام‌های: قاسم، عبدالله (ملقب به طیب و طاهر) و ابراهیم. همه این فرزندان، از حضرت خدیجه علیها السلام بودند و فقط ابراهیم، از کنیزی به نام ماریه قبطیه بوده است.^۵

۱. شیخ غالب سیلاوی، الأنوار الساطعة، ص ۱۶۳.

۲. همان.

۳. تحریم، آیه ۱ - ۵.

۴. العینی، عمدة القاری، ج ۸، ص ۱۸.

۵. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۵۲ به بعد.

رحلت حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، در شعب ابی طالب از دنیا رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود، او را در حجون مکه مقابل قبر مادر خویش، آمنه، به خاک سپرد و آن قدر در مصیبت خدیجه علیها السلام اظهار ناراحتی نمود که آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، نام نهادند.^۱

۱. العینی، عمدة الفاری، ج ۸، ص ۱۸.

نقش خانواده در تعمیق باورهای دینی فرزندان

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران*

اشاره

ازدواج، زیباترین قرارداد و والاترین بنیادی است که دوسوی آن رازن و مرد تشکیل می‌دهد. ثمره این قرارداد، پدیدآیی نسلی است که در صورت تربیت و پرورش صحیح، قادر خواهد بود جامعه‌ای را متحول سازد و با پیمودن بالاترین مدارج کمال و قرب به خداوند، با نفسی مطمئن به سوی منزلگاه ابدی خویش پرواز کند. خانواده، به‌ویژه دامان پُرمهر مادر، نخستین پرورشگاه تربیت انسان است؛ تا جایی که منشأ سعادت و شقاوت انسان را باید در رحم مادر دانست. پدر و مادر، به‌عنوان ارکان شکل‌دهنده شخصیت فرزند، نقشی اساسی را بر عهده داشته، با همتی که در راستای تربیت صحیح و تعمیق و پرورش باورهای دینی به کار می‌گمارند، آینده توأم با سعادت جامعه و به تبع آن، آینده نیک جهان را ضمانت می‌کنند؛ تا جایی که صاحب‌نظران، محک توسعه‌یافتگی کشورها را شیوه آموزش و پرورش و میزان اهتمام به رشد و شکوفایی اخلاقی کودکان برشمرده‌اند.

* دانشیار دانشگاه تهران.

نقش انکارناپذیر خانواده

در روان‌شناسی تربیتی، نظریات گوناگونی درباره تأثیر محیط و وراثت در تربیت انسان مطرح است. جان لاک، فیلسوف بریتانیایی (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴م)، کودک را به صورت لوح سفیدی در نظر داشت و بر طبق دیدگاه وی، کودکان در ابتدا چیزی نیستند و تجربه، به شخصیت آنها شکل می‌دهد. این نظر، نشان می‌دهد که او طرفدار تربیت نیروی محیط در شکل دادن کودک بود. از دیگر سو، ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸م)، فیلسوف فرانسوی، مدعی شد که کودکان به صورت وحشی‌های اصیل به طور طبیعی از موهبت درک صحیح و غلط و برنامه‌ای نظری برای رشد منظم و سالم برخوردارند و آموزش بزرگسالان، تنها کاری که می‌کند این است که به درک اخلاقی فطری و روش‌های منحصر به فرد تفکر احساس کودکانه صدمه می‌زند.^۱

این دو تفکر، نخستین جرقه‌های تربیت و شیوه نگرش به آن را در جوامع بشری نشان می‌دهد. امروزه، با تلفیق این دو نظریه، رویکردهای متفاوتی را می‌توان در زمینه تربیت مشاهده کرد. دین مبین اسلام، هزار و چهارصد سال و اندی پیش، نقش تربیت و وراثت را به صورت توأمان در نظر داشته و به نقش عرق (ژن) در انتقال ویژگی‌های ارثی اشاره کرده است و همچنین، بسیاری از عواملی را که در رشد شخصیت و تربیت فرد تأثیر دارد و از طریق تجربه و با ابزارهای محدود بشری دست‌نیافتنی است، بیان نموده است. شارع مقدس به دلیل احاطه کاملی که بر تمامی عوامل و عوامل دارد، برنامه تربیتی کاملی را در اختیار بشر قرار داده است.

در این نوشتار، به تبیین مراحل شکل‌گیری باورهای دینی در فرزندان و شیوه نهادینه‌سازی آنها از منظر آیات و روایات می‌پردازیم.

نقش خانواده در شکل‌دهی و تثبیت باورهای دینی

نقش خانواده بر تربیت دینی فرزندان، در دو مرحله از فرآیند رشد صورت می‌گیرد:

۱. مرحله شکل‌دهی به باورهای دینی که به صورت غیرمستقیم بوده و ناخودآگاه بر ضمیر و نهان کودک تأثیرگذار خواهد بود.
۲. مرحله تثبیت و نهادینه‌سازی تربیت و باورهای دینی که در قالب آموزش و به صورت مستقیم بوده و فرد تحت تربیت با توجه به یافته‌های خود از محیط و اطرافیان به درون‌سازی باورهای

۱. لورا برک، روان‌شناسی رشد، ص ۲۱.

خویش می‌پردازد.

مراحل شکل‌دهی به باورهای دینی

به طور کلی، مراحل شکل‌گیری باورهای دینی عبارت‌اند از:

۱. انتخاب همسر

اسلام آغاز تربیت فرزند را در دوران پیش از ازدواج و زمان انتخاب همسر دانسته و بر این امر تأکید دارد که برای داشتن نسلی سالم، باید هنگام انتخاب همسر دقت ویژه‌ای را مبذول داشت؛ تا جایی که در روایت آمده: شقاوت و سعادت فرزند را باید در رحم مادر و نطفه پدر جویا شد.^۱ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْزِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»^۲ با خانواده خوب ازدواج کنید؛ زیرا عرق (زن) اثر دارد.»

۲. انعقاد نطفه

در تعالیم اسلامی، آداب فراوانی پیش از انعقاد نطفه در نظر گرفته شده است؛ از جمله رعایت اصول تغذیه، بهداشت جسمی و روانی که هریک به جنبه‌ای از سلامت نسل اشاره دارد. قرآن کریم و روایات بر ضرورت طلب نسل و ذریه پاک و به دور از هرگونه پلیدی تأکید دارد.^۳ روایات فراوانی نیز از جانب ائمه اطهار علیهم السلام آمده که به نوع تغذیه پدر و مادر پیش از انعقاد نطفه، مشروعیت منبع تهیه آن و حتی به زمان، مکان و شرایط هم‌بستری اشاره دارد که نشانگر اهمیت این امر در رشد و شکوفایی استعدادها و پایبندی به باورهای دینی فرزند است.^۴

۳. دوران بارداری

دوران بارداری و زایمان و شیردهی، به‌مثابه سفری جسمانی و روحانی است که مادر و کودک در رابطه‌ای تنگاتنگ و خونی حدود سی ماه به‌عنوان همسر در جاده رشد و معرفت با یکدیگر همراه‌اند.

۱. حسین کوفی اهوازی، الزهد، ص ۱۴: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.»

۲. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷.

۳. آل‌عمران، آیه ۱۳۸: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً.»

۴. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۶۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۱۷.

در قرآن کریم دوران بارداری از دو جنبه مورد تأکید قرار گرفته است؛ هم از جهت سختی و مشقتی که برای مادر خواهد داشت^۱ و هم از لحاظ مراحل رشد جنین و تکامل آن.^۲ امروزه، بسیاری از شواهد علمی، ثابت‌کننده این مدعاست که حالات روانی و معنوی و حتی محیط جسمانی پیرامون مادر در دوران بارداری، بر خُلقیات جنین تأثیر گذاشته، فراهم‌آورنده علایق، باورها و اعتقادات دینی و پایبندی عملی به آن خواهد شد. پدر نیز در دوران بارداری به صورت غیرمستقیم و با ایجاد محیط روانی و جسمی ایمن برای مادر، در آرامش و تربیت ایمانی و الهی فرزند خویش ایفای نقش می‌کند.

۴. نوزادی

دین مقدس اسلام برای لحظه‌لحظه عمر انسان برنامه‌های خاص تربیتی را تدوین کرده و بر آن است تا انسان بدین وسیله، به بالاترین درجات کمال صعود کند. در این راستا، برای لحظاتی پس از ولادت نوزاد نیز آداب و ویژه‌ای را می‌توان در سیره معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد که تأسی به آن، زمینه‌ساز تربیت شایسته در فرزند خواهد بود؛ آدابی چون: گفتن اذان و اقامه و برخی از سوره‌ها در گوش نوزاد، عقیقه و صدقه، نام‌گذاری نیکو.^۳

۵. شیرخوارگی

قرآن کریم این دوره را تا دوسالگی کودک در نظر گرفته^۴ و تأکید روایات نیز بر آن است که شیر مادر، بهترین غذا برای نوزاد می‌باشد^۵ و بسیاری از خُلقیات، باورها و افکار مادر از طریق شیردهی و از راه خون به کودک منتقل می‌شود.^۶ شیر مادر، علاوه بر مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده نیاز جسمی، از لحاظ روانی و عاطفی نیز نقش سازنده‌ای را در رشد و تربیت دینی کودک ایفا می‌کند؛ چنان‌که در حالات بسیاری از بزرگان،

۱. احقاف، آیه ۱۵: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعَتْهُ كَرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.»

۲. مؤمنون، آیه ۱۲-۱۴.

۳. ر.ک: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۳۹.

۴. بقره، آیه ۲۳۳.

۵. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۰: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا مِنْ لَبَنٍ يَرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَغْظَمَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ.»

۶. همان، ص ۱۰۴: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَعْذِي.»

مانند فقیه نامدار مرحوم شیخ اعظم انصاری نیز آمده که مادر پرهیزکار و پاکدامن ایشان، همیشه با نام خداوند متعال و طهارت، فرزند خویش را از شیر و جودی خود سیراب می‌کردند. به علاوه، مغز کودک در این دوران، مانند دوربین به ضبط و ثبت وقایع اطراف، دیده‌ها و شنیده‌ها می‌پردازد. در نتیجه، این زمان را باید از مهم‌ترین اوقات شکل‌دهی به تربیت دینی به حساب آورد.

۶. مرحله سیادت: ۲-۷ سالگی

همان‌گونه که بیان شد، در مراحل شکل‌گیری تربیت دینی، والدین نباید به هیچ‌عنوان مستقیم و به اجبار فرزند را در جهت یادگیری قرآن، به‌ویژه حفظ آن و یا دیگر اعمال عبادی، وادار کنند؛ بلکه خود باید به‌عنوان الگوهای عملی، شیوه صحیح رفتار و اخلاق دینی را به کودک آموزش دهند. امروزه در روان‌شناسی، این مرحله به دوره پیش‌عملیاتی (پیاژه) و یا مرحله ماقبل تفکر مذهبی (گلدمن) تعبیر می‌شود؛ بدین معنا که کودک تنها محسوسات را درک می‌کند و قادر به تفکر انتزاعی نیست. بنابراین، بایسته است که با بیان ویژگی‌های مخلوقات خداوند و قدرت بی‌پایان او، به کودک درس خداشناسی داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»^۱ فرزند تا هفت سال فرمان‌فرماست، تا هفت سال بنده است و تا هفت سال دیگر، وزیر است.» در این روایت، از هفت سال آغاز زندگی به‌عنوان دوره امیر یا سید بودن کودک تعبیر شده است؛ چراکه در این زمان، کودک خودم‌محور است و توقع دارد که دیگران از او اطاعت کنند. برای کمک به کودک، باید اقتضائات و توانایی‌های او در این سن را در نظر گرفت. در روایات، توصیه‌های فراوانی آمده مبنی بر اینکه فرزند را در این مرحله رها کنید تا به بازی و تجربه‌اندوزی^۲ پردازد و تنها به آموزشی اندک و چند جمله کلیدی^۳ آن هم در سنی خاص بسنده نمایید. همچنین در این دوره، از طریق تشویق رفتارهای شایسته می‌توان کودک را در شکل‌دهی صحیح باورهای دینی یاری نمود.

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۴.

۲. گروهی از نویسندگان، الأصول الستة عشر، ص ۳۴۲: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ.»

۳. ر.ک: شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۰.

مرحله تثبیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی

با اتمام هفت سال آغازین زندگی، کودک پای به مرحله جدیدی از جهت رشد جسمی و روانی گذاشته، از این پس، آموزش آداب و تعالیم دینی به صورت مستقیم، توسط والدین، به ویژه پدر آغاز خواهد شد. اگرچه تا این زمان مادر نقش اساسی را در تربیت دینی فرزند ایفا می‌نمود، از این به بعد، نقش پدر بسیار پررنگ و برجسته جلوه می‌کند.

متأسفانه، امروزه پدران غافل از نقش حساس تربیتی خویش به آموزش فرزندان، در زمینه‌هایی اهتمام می‌ورزند که نه تنها به حال تربیت و پرورش بُعد روحانی و جسمانی ایشان مفید نیست، بلکه برای آنها زیان‌بخش و آسیب‌زا است. بی جهت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پدران آخرالزمان لب به شکوه گشوده و فرموده:

«وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضِ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ»^۱

وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه پدرانشان! پرسیده شد آیا به سبب آنکه مشرک‌اند؟ فرمود: نه، بلکه از پدرانی که مؤمن‌اند و به فرزندانشان چیزی از واجبات دینی را نمی‌آموزند، آنان را از آموختن نهی کرده، به نفع اندکی از دنیا که از فرزندانشان به ایشان می‌دهند، بسنده می‌کنند. پس، من از آنها بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.»

از سوی دیگر، تغییر در سبک زندگی و اشتغال مادران در بیرون از منزل، خود عاملی است که سبب شده کودک برای ساعت‌های متمادی به مهد سپرده شود و از آغوش پر مهر مادر و آرامش خانه و مهارت‌آموزی توسط دلسوزترین پرستار (مادر)، بی‌بهره باشد.

به علاوه، ورود وسایل ارتباط جمعی و قرارگرفتن در ردیف با اهمیت‌ترین و تأثیرگذارترین عضو خانواده و نیز دیوار سر به فلک کشیده دنیای مجازی حایل بین افراد خانواده (موبایل، تبلت، اینترنت و کامپیوتر) و استفاده بی‌ضابطه از این وسایل و در دسترس کودکان بودن، جملگی سبب کم‌رنگی روابط عاطفی بین اعضای خانواده شده و به دلیل استفاده بیجا و نامناسب، آسیب‌های جبران‌ناپذیر روانی و جسمی به کودک تحمیل خواهد شد؛ خطراتی چون: ضعف بینایی،

۱. شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۲۸۵.

مشکلات عصبی، فاصله گرفتن از دنیای واقعی، انزوا، عدم اعتماد به نفس، آسیب به مهره‌های گردن و توانایی کلامی، شور و شوق اجتماعی، میزان تمرکز و روابط عاطفی کودکان. امروزه، دشمنان اسلام با شیخون فرهنگی و جنگ نرم به وسیله ماهواره و شبکه‌های مجازی، نه تنها نسل امروز و جوانان، که والدین و آموزه‌های دینی و اخلاقی ایشان را نیز مورد هدف قرار داده‌اند و با اجرای سیاست‌های خصمانه، بی‌هویتی، خودباختگی، بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و بی‌قیدی را به سوی خانواده‌های ایرانی گسیل نموده‌اند. تنها راه فرار از این جاده گمراهی، آگاهی از عواقب شوم پیمودن این راه پیراهه و پناه بردن به آموزه‌های دینی و تمسک به سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

احساس اضطراب و ناامنی روانی، پوچ‌گرایی، بدبینی و یأس، استفاده ابزاری از واژه اخلاق و انسانیت، بی‌اعتمادی و گرایش به رذایل اخلاقی و بزهکاری در جامعه و تیرگی روابط فردی، بخشی از رهاورد بی‌دینی و عدم تربیت دینی است.

آنچه تا کنون بیان شد، تنها گوشه‌ای از آسیب‌های بسیاری است که عدم دین‌داری و پایبند نبودن به آموزه‌های وحیانی، به وجود آورنده آن است و پیشگیری از این آسیب‌ها میسر نیست، مگر با پایبندی عملی از سوی والدین و کوشش جدی ایشان برای تربیت و تعمیق باورهای دینی در فرزندان.

به طور کلی، می‌توان تثبیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی را در دو مرحله پیگیری نمود:

۷. مرحله اطاعت: ۷-۱۴ سالگی

با افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌های کودک از جهت جسمی و ذهنی، دوره‌ای دیگر از مراحل رشد وی آغاز می‌شود؛ دوره‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن به دوران عبد بودن یاد می‌کند.

این مرحله، نخستین و رسمی‌ترین زمان آموزش به فرزند به حساب می‌آید. چهارده قرن پیش از این، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این دوره را به‌عنوان بهترین زمان تربیت مستقیم قرآن، دعا و نماز و دیگر آداب معرفی کرده است؛ چراکه نه محدودیت‌های دوره قبل (سیادت) را دارد و نه سرکشی‌ها و

۱. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۶۵۱: «وَيَتَعَلَّمُ الْكُتَابَ سَبْعَ سِنِينَ.»

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَمَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ.»

تحولات عاطفی و جسمی دوره بلوغ را. ازاین‌رو، در روایات نیز تأکید بر آن است که فرزند در کودکی تحت آموزش و تعلیم علم و آداب دین قرار گیرد؛ «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»^۱ یادگیری در کودکی، مانند نقشی است که بر سنگ حک می‌شود [و باقی می‌ماند].»
 استفاده صحیح از ابزار تنبیه نیز در صورت تکرار اعمال ناشایست فرزند، در این سن و برای اطاعت هرچه تمام‌تر تجویز شده است. بدین وسیله، تربیت دینی عمیق در تاروپود شخصیت فرد ریشه می‌گستراند و بدون تردید، در این مرحله نقش صلابت و جدیت پدر، به‌ویژه در تربیت اولاد پسر، بسیار برجسته و حایز اهمیت است.

۸. مرحله وزارت: ۱۴-۲۱ سالگی

پس از گذار از مرحله اطاعت، فرزند با دوران بلوغ مواجه خواهد شد؛ مرحله‌ای که در آن، فرد دچار تحولات عاطفی و هیجانی و جسمانی سریع و جهشی شده، انقلابی را هم از لحاظ جسمی، به‌ویژه جنسی، و هم از نظر روانی در وجود خویش تجربه می‌کند.
 در این دوره، استقلال‌طلبی شخص به اوج خود رسیده، به تبع آن، دوره اطاعت محض فرد رو به پایان می‌رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دوره را زمان وزارت برشمرده‌اند. وزیر، فردی است که در بسیاری از مشکلات به‌عنوان تکیه‌گاه مورد شور قرار گرفته، نیازمند تأیید و به‌حساب آمدن از سوی دیگران است.

با اینکه نوجوان بسیاری از تکالیف شناختی را بهتر از زمان کودکی انجام می‌دهد، ولی وقتی می‌خواهد تصمیم‌هایی را بگیرد، اغلب به‌صورت منطقی فکر نمی‌کند. چون بزرگسالان بهتر از نوجوانان تصمیم می‌گیرند و نکات بیشتری را مورد توجه قرار می‌دهند، منافع و مخاطره‌های هر گزینه را سبک و سنگین کرده، راهنمایی گرفتن و مشورت با دیگران را به نوجوانان توصیه می‌کنند.^۲

با توجه به رشد تفکر انتزاعی و قوه استدلال در نوجوانی، تربیت دینی نوجوان باید همراه با توصیه و استدلال باشد تا بتوان پاسخ قاطع و روشنی را به شبهات احتمالی داد و بر رفتار او نظارتی سنجیده را اعمال نمود؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در این باره به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

۱. محمد کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. لورا برک، روان‌شناسی رشد، ج ۲، ص ۴۶.

«فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَتَعَلُّمٍ لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ؛^۱ پس، تلاش کن تا درخواست‌های تراز روی درک و آگاهی باشد؛ نه آنکه به شبهات روی آوری.»

در این راستا، والدین یا از توان فکری و علمی لازم برخوردار بوده و قادر به استدلال صحیح و یاری فرزند خویش هستند و یا اینکه از انجام چنین عملی ناتوان‌اند که در این صورت، نخست باید به یادگیری مبادرت نموده، فرزند خویش را نیز با عالمی آگاه و عامل مرتبط سازند تا بدین وسیله، از وظایف خویش آگاه گردد و دستورات دین را عمل نماید.

بایسته‌های رفتاری خانواده در انتقال باورهای دینی

۱. محبت

جایگاه محبت در تربیت و آموزش باورهای دینی، به‌گونه‌ای است که انسان را بنده احسان و نیکی^۲ معرفی کرده‌اند. محبت، سبب درون‌سازی رفتار فرد شده، باعث می‌شود او تا سرحد بندگی پیش برود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^۳ به‌واسطه رحمت خداوند، نرم‌خو شدی و اگر تندخو بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» این آیه، بیانگر آن است که محبت و نرم‌دلی، دارای جاذبه‌ای است که سبب پذیرش منطق و استدلال شده، پایه و اساس تعلیم و تربیت و به‌ویژه باورهای دینی به‌شمار می‌آید. بنابراین، محبت از سوی پدر و مادر، به‌عنوان کارآمدترین سلاح تربیتی، نقش مهمی را در شکل‌دهی به شخصیت و باورهای دینی فرزند ایفا می‌کند. عدم ابراز محبت صحیح و بجا، سبب خواهد شد که انسان در معرض هرگونه انحراف و فساد قرار گیرد. به عقیده بسیاری از دانشمندان، بیشتر تندخویی‌ها، خشونت‌ها، لج‌بازی‌ها، زورگویی‌ها، بدبینی‌ها، اعتیادها، افسردگی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، ناامیدی‌ها و ناسازگاری‌های افراد، نتیجه عقده حقارتی است که در اثر محرومیت از محبت به وجود آمده است. در اثر این عقده حقارت، ممکن است فرد به دزدی، قتل نفس و یا طغیان دست بزند تا از پدر و مادر و مردمی که او را دوست ندارند، انتقام بگیرد؛ حتی ممکن است خودکشی کند تا از وحشت دردناک محبوب

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. علی لیلی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۶۱: «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ.»

۳. آل عمران، آیه ۱۵۹.

نبودن نجات یابد.^۱ البته محبت باید بجا بوده، مصادیق آن متناسب با سن و شرایط فرزند باشد و باید از افراط و تفریط در این زمینه جلوگیری شود.

۲. تکریم

خداوند متعال به عنوان اولین مربی انسان می فرماید: «به یقین، فرزندان آدم را کرامت دادیم.»^۲ و این، خود بیانگر اهمیت تکریم مربی در مقام تربیت است و ارضای این نیاز از سوی مربیان تربیت، صحیح و خداپسندانه به شمار می آید. تکریم فرزندان از سوی والدین، سبب خواهد شد که کودک به شخصیت و ارزش واقعی و والای خویش پی ببرد و بنا بر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه السلام، چنین فردی خود را با گناه خوار نمی کند.^۳

عزت و اعتماد به نفس، از دیگر آثار احترام و تکریم فرزند است که خود مانعی در برابر ناهنجاری های روانی و میل به بزهکاری و اعتیاد و شخصیت ضد اجتماعی او خواهد بود. احترام و تکریم فرزند از سوی والدین، دارای چنان تأثیری است که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده:

«أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛^۴ فرزندان خود را گرامی بدارید و خوب تربیت کنید که موجب مغفرت شماست.»

۳. الگوی عملی بودن

پدر و مادر، به عنوان الگویی عملی، نقشی کلیدی را در رفتار و باورهای فرزند ایفا می کنند. والدین بیشتر اوقات در تیررس مشاهده اند و فرزند با الگوبرداری و تقلید از رفتارهای ایشان، بسیاری از آداب دینی و معاشرت را می آموزد؛ برای نمونه، در زندگی گهربار امام حسن علیه السلام آمده که ایشان دوبار تمامی اموال خویش و سه بار نیز نصف آن را در راه خدا انفاق نمود.^۵ ریشه این رفتار را باید به دلیل الگوبرداری از پدر و مادری چون امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام یافت؛ آنجا که سه روز متوالی پس از روزه دار بودن، افطار خویش را به مسکین و یتیم و اسیر انفاق

1. <http://pajoohe.ir>

۲. اسراء، آیه ۷۰.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۷۷: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ.»

۴. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۸.

۵. علی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۶۷.

کردند و بدین سان، راه سعادت‌مندی را به فرزندشان آموزش دادند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام درباره تأثیر رفتار عملی در تربیت می‌فرماید: «إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمُجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْعَقْلِ؛^۱ پندی که هیچ گوش‌ی آن را بیرون نیفکنده و هیچ نفعی با آن برابر نبوده، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش، و زبان عقل بر آن گویاست.»

۴. توجه به تفاوت‌های فردی و شرایط سنّی

یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی، به‌ویژه تربیت دینی، در نظرگرفتن تفاوت‌های فردی و همچنین اقتضائات سنّی است. بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، فرزند در هر یک از مراحل رشد، دارای قابلیت‌ها و محدودیت‌های خاص آن دوره بوده و اعمال تربیت نیز باید بر اساس این امور باشد. پس، والدین باید با کسب آگاهی از ویژگی‌های هر مرحله از رشد، اصول تربیتی متناسب را لحاظ کرده، از هرگونه افراط و تفریط در زمینه تربیت دینی که سبب آسیب به باورها و اعتقادات و شخصیت فرد خواهد شد، پرهیزند.

۵. تشویق و تنبیه

تشویق، به معنای بر سر شوق آوردن فرد برای انجام عمل، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی است که بارها در قرآن کریم و روایات مورد اشاره قرار گرفته و از مؤثرترین روش‌ها در تثبیت اعمال پسندیده در تمامی مراحل زندگی، به‌ویژه اوایل کودکی به شمار می‌آید. قرآن کریم نیز در موارد متعددی و به روش‌های گوناگون با ایجاد انگیزه، بندگان را به انجام واجبات ترغیب کرده است. آیاتی که به توصیف بهشت و نعمت‌های آن پرداخته، نمونه واضحی از استفاده این اصل در تربیت دینی است.

امیر مؤمنان علیه السلام با اشاره به این اصل تربیتی می‌فرماید: «(أَزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ؛^۲ با پاداش دادن به نیکوکار، بدکردار را از عمل خویش باز دار.)» بنابراین، تشویق، در ترغیب رفتارهای پسندیده به صورت مستقیم و ترک اعمال ناپسند به صورت غیرمستقیم، ایفای نقش می‌کند. از دیگر سو، تنبیه نیز به معنای آگاه‌سازی و متوجه‌نمودن فرد از زشتی عملی است که مرتکب

۱. محمد لیبی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۱.

۲. شریف رضی، خصائص الأئمة علیهم السلام، ص ۱۱۰.

شده است. این اصل تربیتی، دامنه وسیعی را از عدم تأیید تا مجازات بدنی در برمی گیرد؛^۱ ولی نباید به هیچ وجه، از حدومرز لازم فراتر برود و وسیله‌ای برای تشفی خاطر و اعمال خشونت و ارضای حس انتقام‌گیری باشد. تنبیه، به‌ویژه در تربیت دینی، باید از چنان ظرافتی برخوردار باشد که سبب آگاهی فرد از وظایفش و عدم تکرار رفتار نامطلوب شود.

سعدی شیرازی در باره نقش تربیتی تشویق و تنبیه، به‌ویژه در کودکی، می‌گوید:
 خردمند و پرهیزکارش برآر گرش دوست داری بنوازش مدار
 به خردی درش زجر و تعلیم کن به نیک و بدش وعده و بیم کن

برای نتیجه‌گیری بهتر از تشویق و تنبیه، بایسته است برخی نکات، از جمله: تناسب با عمل، ظرفیت وجودی فرد، روشن بودن دلیل اعمال آن و عدم تأخیر در تشویق و تنبیه، رعایت شود. برای نمونه، در دوره سیادت (۲ - ۷ سالگی)، رهاکردن کودک به معنای آزادی مطلق و عدم محدودیت و نظارت‌نداشتن بر رفتار کودک نیست؛ بلکه بدین معناست که نباید کودک به طور مستقیم مورد مؤاخذه و تنبیه قرار گیرد و از آنجا که بیشترین میزان یادگیری، از طریق دیدن و الگوبرداری از رفتار والدین صورت می‌پذیرد، اهتمام به انجام تکالیف دینی از سوی والدین، بهترین روش برای تعمیق باورهای دینی فرزند است.

۶. استمرار

تربیت دینی، امری تدریجی است که در آن باید مرحله‌به‌مرحله و همگام با مراحل رشدی فرزند، روشی درست و حساب‌شده را در پیش گرفت و از تندروی و کندروی جلوگیری کرد و با آهنگی یکنواخت، ولی همیشگی، این مسیر را طی کرد. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَوْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ»^۲ اندک پایدار، بهتر است از بسیار خسته‌کننده. رهر و آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهر و آن است که آهسته و پیوسته رود

سخن آخر: آنچه تا کنون بیان شد، مهم‌ترین اصولی بود که بایسته است در امر تربیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی، بدان توجه کامل نمود. شایان ذکر است که سرآغاز تربیت، به‌ویژه تربیت دینی را باید سال‌ها پیش از تولد فرزند در نظر گرفت و والدین با مؤدب ساختن خویش به

۱. ر.ک: محمدرسول آهنگران، محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام، ص ۶۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۶.

آداب و تعالیم دین، فرزندان را در پیمودن این راه پُرفرازونشیب یاری دهند و بدون تردید، این مهم حاصل نخواهد شد، مگر با صبر و استقامت، همراهی و همگامی والدین با یکدیگر، رعایت عدالت بین فرزندان و نظارت شایسته و متناسب با حالات و شرایط سنّی و روحی فرزندان. بدون شک، آنچه ناملايمات و سختی‌های این راه جانکاه را گوارا می‌سازد، مصونیت فرزندان از هر نوع آسیب اخلاقی و مقاومت در برابر انحرافات و تربیت فرزند صالحی است که چون صدقه‌ای جاریه در پرونده اعمال پدر و مادر خواهد درخشید.

دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۱)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی *

اشاره

چگونه می‌توانیم نهال دین‌باوری را در جوانان شکوفا سازیم؟ از نظر شناختی، زمینه و انگیزه دین‌کاوی در جوان وجود دارد؛ چراکه این امر، فطری است. همچنین، او موجودی حقیقت‌جو و جویای پاسخ پرسش‌های بنیادین خود در مورد نظام هستی است. پژوهش‌های روان‌شناسی رشد نیز نشان می‌دهد که جوان از نظر عاطفی و هیجانی نیز برای درک لذات معنوی و ارتباطات روحانی آمادگی دارد.^۱ با توجه به وجود بستر ذهنی و روانی برای دین‌آموزی و رشد باورهای دینی در جوانان، می‌توان گفت اگر آنها در این باره کاستی دارند، بخش مهمی از آن به ضعف مادر روش‌های تربیت و انجام رسالت خویش برمی‌گردد.

مقاله حاضر، در رفع این کاستی به ما کمک می‌کند و چهار روش مناسب باروری باورهای دینی جوانان، یعنی: «اعطای بینش»، «الگودهی»، «انذار و تبشیر» و «تشویق و تنبیه» را به والدین،

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.

۱. محمدرضا شرفی، دنیای جوان، ص ۳۳۳.

مربیان، معلمان، مبلغان و تمام طلایه‌داران و دلسوزان هدایت دینی نسل نوارانه می‌دهد.

روش‌های تقویت دین‌باوری در جوانان

مهم‌ترین این روش‌ها، عبارت‌اند از:

۱. تقویت بینش دینی

در ابتدا باید گفت: اغلب رفتارها، نگرش‌ها و جهت‌گیرهای نسنجیده و نادرست افراد، در نادانی و کم‌اطلاعی آنها ریشه دارد و یکی از عوامل اصلی ضعف باورهای دینی در جوانان، جهل به دین است. بنا به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جهل، از ریشه‌های عصیان نیز هست و فرقی ندارد که جوان از چه موقعیت اجتماعی و یا جذابیت ظاهری برخوردار باشد.^۱ از این روایت، می‌توان نتیجه گرفت کسی که از فرمان خداوند سرپیچی می‌کند، در زمره جاهل‌ترین افراد است؛ حتی اگر عالی‌ترین مدارک علمی را از بهترین دانشگاه‌ها دریافت کرده، یا در بهترین منصب‌ها و موقعیت‌ها قرار داشته باشد.

از دیگر عوامل ضعف باورهای دینی جوانان، مواجهه با شبهات است. پرسشگری و یافتن پاسخ مناسب، به‌ویژه در مسیر دین‌باوری، برای جوانان امری پسندیده است و اقتضای روحیه آنان و پلکان ترقی آنهاست؛ اما باقی ماندن در شبهات دینی، جوان را از حرکت در مسیر الهی باز می‌دارد؛ چنان‌که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجئةُ بِرَأْيِهَا؛^۲ به کودکان خود آن مقدار از دانش ما که به‌حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه و نظر مُرْجئة^۳ بر آنان غالب نگردد.»

نمونه‌هایی از جهل جوانان معاصر

جهان مدرن، جوان را با پرسش‌های بسیاری درباره دین مواجه ساخته است. پیشرفت‌های صنعتی و تمدن مادی در مغرب‌زمین، عقب‌ماندگی تاریخی مسلمانان، نظریات مادی‌انگارانه

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۰: «إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ.»

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸.

۳. مُرْجئة، گروهی ضدّ شیعه بودند که جایگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را در مقامی نازل قرار می‌دادند. (ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ذیل ماده «رجاء»)

اندیشمندان غربی، ترجمه گسترده این اندیشه‌ها در کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران و نیز رشد نویسندگان غرب‌زده، از جمله عواملی است که در بحران فکری جوانان اثرگذار بوده است. به‌تدریج نگرش خرافی به دین، نگاه مادی به جهان و پذیرش اجمالی آن در بین جمع کثیری از جوانان حاصل شده است. برای تقویت دین‌باوری، لازم است هریک از این موانع، شناسایی و برطرف شوند.

متأسفانه، معمولاً جوانان دین را با عزلت، ترک شادی‌ها، لذت‌ستیزی و بیتوته در تاریک‌خانه غم، معادل می‌شمارند و التزام به باور دینی را ملازم افسردگی و دل‌مردگی می‌پندارند. چشم‌انداز بسیاری از جوانان ما از دین، نه آیین زندگی، بلکه مرام مردگی است.

گاهی دین به‌گونه‌ای تصویر می‌شود که گویی متدین واقعی، ستمگری ظالم، خشن، تک‌بعدی، تمامیت‌خواه، سلطه‌جو، حامی و مروج خشم و نفرت، قهر و خشونت و یا قتل و غارت است. این سخنی است که دشمنان ما در سراسر جهان آن را تبلیغ کرده، به جوانان تفهیم می‌کنند.

برخی نیز در تبیین باورهای دینی، چنان تصویر سختی از آن می‌سازند که ناامیدی مخاطبان را در پی دارد؛ درحالی‌که روش آموزگاران نخستین دین چنین نبوده است؛ برای مثال، زمانی که پیامبر ﷺ، تصمیم گرفت امیر مؤمنان علیه السلام و معاذ را برای آموزش دین روانه یمن سازد، به ایشان فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا»^۱ بروید و مردم را مژده و بشارت دهید و آنان را از خود مرانید. امور دینی را بر آنان آسان بگیرید؛ نه سخت و دشوار.

اسلام برخلاف پاره‌ای ادیان ساختگی، سرکوبی خواسته‌های طبیعی مانند تغذیه، تفریح و رضای غریز جنسی را هدف قرار نداده است؛ بلکه فقط آنها را کنترل می‌کند تا به اهداف برتر آدمیان صدمه وارد نیاید؛ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِيمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ»^۲ خداوند نمی‌خواهد برای شما تنگنا و رنج قرا دهد؛ ولی می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل گرداند.

بنابراین، زبان بیان آموزه‌های اسلام به جوانان نیز باید به‌گونه‌ای قابل هضم و پذیرفتنی باشد و

۱. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. مانند، آیه ۶.

به تدریج از آسان به مشکل سیر کند.

دشمن شناسی

از آنجا که دشمنان اسلام آثار رشد دینی را در جامعه اسلامی مشاهده کرده، برای سلطه خود احساس خطر کرده‌اند، تضعیف باورهای دینی جوانان را هدف قرار داده‌اند و سال‌هاست که تلاش گسترده‌ای را در این مسیر آغاز نموده‌اند. رهبر معظم انقلاب نیز بارها این امر را مورد تأکید قرار داده و به جایگاه و ابعاد جنگ نرم دشمن پرداخته است.^۱

در اعطای بینش صحیح به جوانان، توجه به زمان و فرهنگ جامعه و سن مخاطب، مهم است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛^۲ فرزندانان را بر آداب خود تربیت نکنید؛ چراکه آنها برای [آینده و] زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

والدینی که به تربیت باورهای دینی فرزندان خود اهمی نداشتند و فقط به تأمین امور مادی آنان می‌اندیشیدند، از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منفور هستند؛ چنان‌که در روایتی آمده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بعضی کودکان نظر افکند و فرمود:

«وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ؛^۳ وای به فرزندان آخرالزمان، به جهت [بی‌توجهی و] روش ناپسند پدرانشان! عرض شد: ای رسول خدا! از پدران مشرک آنها؟ فرمودند: نه؛ بلکه از پدران مسلمان آنان که هیچ‌یک از واجبات احکام دینی را به فرزندان خود نمی‌آموزند و هرگاه فرزندانشان در صدد تعلیم مسائل دینی باشند، آنان را از این امر باز می‌دارند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من از این قبیل مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.»

در این روایت، والدینی که فرزندان خود را از فراگیری دین منع می‌کنند، مورد نفرت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده‌اند. بدون شک، کسانی که ماهواره تهیه می‌کنند و خواسته یا ناخواسته موانع تربیت

۱. ر.ک: پیام معظم‌له به کنگره جامعه اسلامی دانشجویان در مشهد، ۱۳۸۰/۶/۱۰.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

۳. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۶.

دینی فرزندان خود را فراهم می‌کنند، از مصادیق این روایت شریف هستند. دلسوزان و متولیان امر تربیت، باید والدین را از ابعاد تأثیرگذاری منفی فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای بر تربیت دینی فرزندان آگاه سازند.

معرفی دشمنان اسلام و عملکرد گذشته و حال آنها، جوان را بیدار نموده، از فعالیت‌های تبلیغی دشمنان بیزار می‌سازد؛ برای مثال، اگر رابرت مرداک، صهیونیست سرمایه‌دار و اسلام‌ستیز که دشمنی خود را با اسلام بارها آشکار کرده و هدایت‌کننده بخش بسیاری از شبکه‌های پرمخاطب ماهواره‌ای است، به‌درستی به نسل نو معرفی شود، نوع نگاه مردم به این شبکه‌ها تغییر می‌یابد. امروزه، دشمن در خانواده‌ها نفوذ گسترده‌ای یافته است. نمونه‌ای از این نفوذ، حضور شبکه‌های ماهواره‌ای در خانه‌هاست که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، باورهای اسلامی را آماج حمله خویش قرار داده است.

کانال‌های ماهواره‌ای مانند: من و تو، فارسی‌وان و بی‌بی‌سی فارسی، نقشه‌هایی دقیق راه تخریب بنیان‌های دینی جوانان را پیش گرفته‌اند. آنها به روش‌های مختلف مانند تبلیغ سبک زندگی غربی، تقویت گرایش به غرب، تلقین خرافه‌انگاری دین و ضد پیشرفت و تمدن بودن آن و نیز شکستن نگاه تقدس‌گرا به آموزه‌های دین، این هدف را دنبال می‌کنند. ماهواره، درون خانه حضور دارد و مانند مهمانی پُر رفت‌وآمد است که در دل فرزندان و اعضای خانواده جا باز کرده و همه به او گوش می‌دهند. خرید ماهواره برای منزل، مثل این است که شما یکی فردی بسیار خوش‌سخن، جذاب، شوخ‌طبع و برخوردار از توانایی بالای تأثیر، اما فاسد و منحرف را به منزل خود دعوت کنید که ماه‌ها یا سال‌ها با اعضای خانواده شما زندگی کند و با آنها محشور باشد. هم‌اکنون انبوهی از فیلم‌ها و سریال‌ها، امور خرافی و موهوم از قبیل: جادوگری، کهنانت، پیشگویی و ارتباط با ارواح را به‌گونه‌ای پُررنگ مطرح می‌کنند و خواسته یا ناخواسته امور و حیوانی را هم‌ردیف آنها قرار می‌دهند.

این شبکه‌ها از یک سو، اعتقادات و باورهای فرزندان ما را نشانه گرفته‌اند و بر نوع اندیشه و جهان‌بینی آنها اثر سوء می‌گذارند و از سوی دیگر، گرایش‌ها و امیال آنان را به سوی لذات مادی و حیوانی سوق می‌دهند و به دنبال آن، رفتار و عادات آنها را بر اساس این نوع فکر و گرایش هدایت می‌کنند.

تلقین شبهات و خرافه‌انگاری دین در ماهواره‌ها، به شکل‌های مختلفی انجام می‌شود: گاه

مستقیم توسط مجری یا کارشناس مطرح می‌شود، گاه از طریق گفت‌وگو با مردمی که اعتقاد به دین ندارند بیان می‌شود، گاه توسط بازیگران فیلم‌ها در حین فیلم یا سریال توسط چهره محبوب و مثبت فیلم تلقین می‌شود، گاه نیز به وسیله سایر چهره‌هایی که توسط تلویزیون محبوب می‌گردند مانند پزشک، کارشناس و یا ورزشکار القا می‌شود. در موارد متعددی در خلال انواع برنامه‌های خود، با بی‌اعتنایی عملی به آموزه‌های دینی جرئت گناه را در جوان تقویت می‌کنند، فساد جنسی را ترویج می‌نمایند، برای پسران دوست‌دختر نداشتن و برای دختران دوست‌پسر نداشتن را عیب، ضعف و نشانه عقب‌ماندگی جلوه می‌دهند و با شکستن قبح گناه، تکرار آن و عادی جلوه دادن آن، باورهای جوانان را متزلزل می‌سازند.

خرافه‌انگاری که توسط ابزارهای تبلیغی دشمنان القا می‌شود، بر دو نوع است: گاهی اصل دین را خرافه تلقی می‌کنند و گاهی آموزه‌هایی خاص مانند: حجاب، عزاداری، زیارت مشاهد مشرفه، یا عبادتی خاص را. امروزه، آنچه بیشتر شیوع دارد، خرافه‌انگاری بخشی از دین است که زمینه‌ساز نگاه منفی به کل دین می‌شود.

جوان نیز آمادگی روانی برای پذیرش این تلقینات و تبلیغات غیرمستقیم را دارد؛ زیرا انسان میل به آزادی افسارگسیخته و ارضای بی‌حد و مرز امیال حیوانی را دارد و به دنبال راه‌های توجیه یا به قول روان‌شناسان مکانیزم‌های دفاعی است که آنچه می‌خواهد، انجام دهد و دچار عذاب وجدان هم نشود.

۲. الگودهی

از راه‌های مؤثر تقویت دین‌باوری نسل نو، روش الگویی است. الگو، در لغت به معنای: سرمشق، مقتدا، مثال و نمونه است.^۱ در قرآن واژه «اسوه» به کار رفته و به معنای حالتی است که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند^۲ و نیز به معنای اقتدا و پیروی است.^۳ جوان در صدد یافتن الگوهایی بشری است که گویای ثمره عمل به دین باشند. برای نسل نوارائه

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۷۷۹.

۲. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، کلمه «اسوه»، ذیل ماده «أَسَا»؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۰.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۰.

آموزه‌هایی بدون مصادیق مجسم و موفق و کمال‌یافته، چون نظریاتی انتزاعی است که با جهان آدمی بی‌ارتباط است. در روش الگودهی، نمونه عینی انسان دین‌باور، مستقیم یا غیرمستقیم به جوان عرضه می‌شود تا جوان امکان تحقق دین‌داری و ثمرات آن را مشاهده کند و بتواند از او پیروی نماید.

گفتنی است که ماهواره‌ها نیز با استفاده از این روش در مسیر تضعیف باورهای دینی حرکت می‌کنند. الگوهای ضدّ دینی را برای جوانان محبوب می‌سازند. نقش برتر، برجسته و موفق در فیلم‌ها و سریال‌های خود را به شخصیت‌های دین‌ستیز می‌دهند. علاوه بر اینکه محتوای فیلم‌ها نیز چهره‌ای منفی از الگوهای دینی ارائه می‌دهند.

قرآن بر معرفی الگو به اهل ایمان توجهی تام دارد^۱ و در آیات متعددی پیامبر خود را به یادآوری الگوها دعوت می‌کند.^۲ لازم نیست، حتماً الگو در زمان ما حیات داشته باشد؛ چنان‌که قرآن از الگوهای یاد می‌کند که قبل از زمان پیامبر ﷺ می‌زیستند.^۳ قرآن پیامبر اکرم ﷺ را نیز الگوی همیشگی ذکر می‌کند که به صدر اسلام اختصاص ندارد. از سوی دیگر، قرآن در روش الگودهی مردم را به انتخاب آگاهانه دعوت می‌کند و از پیروی کورکورانه برحذر می‌دارد.^۴

تحقیقات در خصوص کسانی که به اسلام و شیعه گرویده‌اند، نشانه آن است که از عوامل مهم و مؤثر در این عرصه، مطالعه زندگی شخصیت‌های برجسته اسلامی مانند: نبی گرامی اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و علمای بزرگ بوده است؛ برای مثال، شناخت اولین و سومین امام، سیدالاولیاء علیهم‌السلام و سیدالشهداء علیهم‌السلام، خیل پُرشماری را در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و معرفی جهانی شیعه، به دامن اهل بیت علیهم‌السلام کشانده است؛ حتی شناخت امام خمینی رحمه الله جمع فراوانی از غیرمسلمانان را مشتاق اسلام کرده است. پژوهش‌های میدانی در داخل کشور نشان می‌دهد که پخش سریال‌های مربوط به زندگی امامان علیهم‌السلام در جذب جوانان به دین فوق‌العاده مؤثر بوده است. بدین جهت، تبیین منسجم الگوهای اسلامی و سیره عملی امامان علیهم‌السلام با کاربرد ابزارهای هنری، می‌تواند جامعه را در مسیر تقویت دین‌باوری، با گام‌های بلندی به پیش برد.

۱. احزاب، آیه ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۴.

۲. ر.ک: مریم، آیه ۴۱، ۵۱ و ۵۶.

۳. همان.

۴. زخرف، آیه ۲۳ - ۲۴.

تحقیقی که در مورد دانش‌آموزان سال سوم متوسطه شهر تهران انجام شده، نشان می‌دهد که بالاترین تأثیر را در جذب دانش‌آموزان به زندگی و شخصیت حضرت علی علیه السلام، سریال امام علی علیه السلام داشته است.^۱ فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، در اتریش به نمایش گذاشته شد و در نتیجه، در آن سال ۹۰۰۰ نفر نام فرزند خود را حمزه گذاشتند و ۴۰۰۰ نفر نیز در آن سال مسلمان شدند. نمایش فیلم زندگی‌نامه یکی از اولیای مذهبی مسیحیان، باعث شد ۱/۵ میلیون نفر در آفریقا مسیحی شوند.^۲

۳. انذار و تبشیر

انذار، به معنای خبردادنی است که به دنبال آن ترس باشد؛ چنان‌که تبشیر نیز نوعی آگاهی‌بخشی است که فرد را خوشحال کند.^۳ از آنجا که دین‌باوری، پایبندی به تکالیف و محدودیت‌هایی را در پی دارد، لازم است با روش‌هایی از جمله انذار و تبشیر، تحمل این تلخی را بر جوان آسان کنیم. انذار او را از خطر بالاتری می‌ترساند که عدم تحمل این سختی، وی را با زجر بیشتری مواجه خواهد ساخت. بشارت‌دادن جوان به دریافت عطایا نیز رغبت او را برمی‌انگیزد و وی را به نتایج امیدوار می‌سازد که نصیب او خواهد شد. در نتیجه، جوان آماده پذیرش تکلیف می‌شود. از این روست که قرآن، پیامبران خود را بشیر و نذیر نامیده است.

برای انذار و تبشیر، توجه به کارکردهای دنیوی و اخروی اهمیت ویژه‌ای دارد. امروزه، بیش از هر زمان دیگری، کارکردهای دین مورد توجه محافل علمی است. دانشمندان متعددی به این امر اعتراف کرده، در پی فهم زوایای جدید فردی و اجتماعی دین، به‌ویژه اسلام برآمده‌اند. تبیین کارکردهای دین، نیاز به آن را برای جوانان ملموس می‌سازد و رنگ عملی و عینی به رخسار دین می‌زند. در آموزش دینی جوانان، توجه به تبیین این موضوعات با استناد به آیات و روایات و افزودن دیدگاه دانشمندان، بسیار کارساز است.

۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۶، ص ۱۰۸.

۲. به نقل از مجله Inquiry. گفتنی است، در روش الگویی، باید از آسیب‌هایی مانند تاریخی جلوه دادن اسوه‌های دینی و تلقی فرانسوی از آنها اجتناب شود. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟، ص ۲۹۳ - ۲۹۷.

۳. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، کلمه «الإنذار»: «[هو] إخبارٌ فيه تخويف كما أن التبشير إخبار فيه سرور.»؛ طریحی، معجم البحرين، ذیل ماده «نذر».

از جمله روش‌هایی که قرآن نیز برای هدایت به کار گرفته، توجه‌دادن مؤمنان به کارکردهای دین است. قرآن بیش از آنکه به زبان دستوری سخن بگوید، به زبان فطری و اقناع‌کننده سخن می‌گوید؛ برای نمونه، برخی آیات به نقش یاد خدا در ایجاد اطمینان قلبی، و برخی نیز به تأثیر عبادت در تزکیه و پاکی نفس اشاره دارد.^۱ در بعضی آیات دیگر، این اثر به مصادیق عبادات نسبت داده شده است؛ برای مثال، قرآن اثر روزه ماه رمضان را تزکیه نفس و تقوایب‌شگی قلمداد می‌کند.^۲ در جای دیگر، خداوند اثر اقامه نماز را زدودن زشتی‌ها و انحرافات اخلاقی و اجتماعی ذکر کرده است.^۳ آیاتی که به فلسفه احکام اشاره دارد نیز غالباً در بردارنده کارکردهای فردی و اجتماعی دین است. در این آیات، حکمت وضع احکام و آثار و کارکردهای مترتب بر آنها ذکر شده است.^۴

رعایت تناسب در انذار و تبشیر

در مسیر تقویت دین‌باوری، لازم است که از افراط و تفریط در این شیوه پرهیز شود. هریک از این دو، ابزارهای مناسبی برای تربیت و حرکت‌بخشی دینی هستند. هر دو، در برانگیختگی و بازدارندگی نقشی مؤثر دارند. جوان، هم مشتاق تبشیر و هم مرعوب انذار است؛ در عین حال، مریب باید در ارائه آموزه‌های حاوی ترس و امید، هماهنگ با موقعیت متربی عمل کند و از مسیر اعتدال عدول نوزد. امام علی علیه السلام بشیر و نذیر را در کنار هم، به عنوان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می‌کند.^۵ پژوهش‌های تجربی و میدانی نیز از نقش چشمگیر پیام‌های ترسناک در بازدارندگی رفتاری دارد.

قرآن کریم توجه به هر دو عنصر بشارت و انذار را در تربیت لازم می‌شمرد^۶ و خود نیز برای هدایت انسان‌ها، از هر دو شیوه بهره برده است.^۷ انذار در قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا

۱. رعد، آیه ۲۸؛ بقره، آیه ۲۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

۳. عنکبوت، آیه ۴۵.

۴. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟، ص ۱۵۸-۱۶۸.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵، ۱۶۰ و ۱۷۳.

۶. احزاب، آیه ۴۵.

۷. بقره، آیه ۲۶۱؛ یس، آیه ۷۰؛ طه، آیه ۱۱۳.

انسان‌ها بر دفع مفسده و ضرر، بیش از جلب منفعت ترتیب اثر می‌دهند. از این رو، تقدم انذار بر تبشیر در برخی آیات الهی، نکته روان‌شناختی دارد. اگرچه بیشتر آدمیان به انذار بیش از تبشیر ترتیب اثر می‌دهند، در مجموع، اسلام روش مبتنی بر عشق و محبت را بر روش مبتنی بر ترس ترجیح می‌دهد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ»^۱، حب، بر ترس برتری دارد.»

به همین دلیل است که در روایات، عبادت عاشقانه، بسی برتر از عبادت ناشی از ترس تلقی شده است.^۲

نکته مهم دیگر در انذار و تبشیر، رعایت تناسب هر یک به مقتضای وضعیت جوان است. اگر او به دلیل امیدهای نابه‌جا، خطرات راه دین‌ستیزی را فراموش کرده و مسیر خطا را طی می‌کند، باید در مورد عواقب انحراف خویش انذار شود؛ ولی اگر به یأس درغلتیده و امکان خلاصی از گناهان و عذاب را دور می‌بیند، به عامل تشویقی و دلگرم‌کننده نیاز دارد.^۳

۴. تشویق و تنبیه

تشویق، در لغت به معنای ایجاد شوق و میل، و تنبیه، به معنای آگاه‌کردن و توجه‌دادن است. تنبیه، مصدر باب تفعیل و در لغت، معادل بیدار یا آگاه‌کردن است.^۴ لازم است، به رابطه انذار و تبشیر با تشویق و تنبیه توجه داشته باشیم. غالباً تبشیر با تشویق، و انذار با تنبیه مشتبه می‌شوند؛ درحالی‌که متفاوت از یکدیگرند. تبشیر و انذار، پیش از عمل یا همراه عمل است؛ اما تشویق و تنبیه، پس از عمل است. قبل از تحقق نتیجه، جای تبشیر و انذار، و بعد از آن، جای تشویق و تنبیه است. بنابراین، برای تقویت دین‌باوری در جوانان، باید از هر دو استفاده شود؛ قبل و بعد از عمل. کاربست شایسته این روش، در رشد دین‌باوری جوانان تأثیر قابل توجهی دارد. هدف از تشویق و تنبیه، تکرار، استمرار و تثبیت رفتار دین‌مدارانه در جوانان است.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۸.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۳.

۳. ر.ک: آنتونی پراتکانیس، عصر تبلیغات، ص ۱۸۷ - ۱۸۹.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه «تنبیه».

مجلس دوازدهم: دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۱) ■ ۱۴۹

نکته دیگر اینکه اثر تشویق و تنبیه، بیش از انذار و تبشیر است. از سوی دیگر، آن‌که انذار و تبشیر در او اثربخش است، استعداد بیشتری برای رشد دین‌داری و پختگی دارد؛ زیرا حرکت با تبشیر و انذار، مستلزم نوعی آینده‌نگری و کنترل نفس قبل از مشاهده نتیجه است. پس، برای سنین پایین‌تر که رشد شناختی کمتری دارند، تشویق و تنبیه، کاربرد و اثر بیشتری دارد.^۱

۱. ر.ک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۷۰.

دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی *

اشاره

جوانان، در هر جامعه‌ای نقش تعیین‌کننده و مهمی در پیشرفت و اعتلای علمی، فرهنگی و اخلاقی آن دارند. از این رو، اهتمام به امر تربیت صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای آنان، مسیر حرکت و رشد را در زمینه‌های مختلف هموار می‌سازد و در عمل، به سلامت و سعادت فرد و اجتماع منتهی می‌شود. در این میان، دین‌باوری جوانان و تقویت بنیان‌های عقیدتی آنان، از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است.

در بخش اول این نوشتار، به معرفی چهار روش جهت تقویت روحیه دین‌باوری در جوانان پرداختیم. در ادامه، آنچه در نوشتار حاضر ارائه می‌شود، بیان پنج روش دیگر در این باره است که آثار شگرفی در القای روح دینی و تقویت و استحکام آن در نهاد حقیقت‌جوی جوان بر جای می‌نهد؛ این روش‌ها عبارت‌اند از: «مهر و محبت»، «امر و نهی به روش صحیح»، «هنرورزی»، «تربیت غیرمستقیم» و «تربیت تدریجی».

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع.ج.ا).

۱. مهر و محبت

روش شایسته برخورد با فرزندان جوان، از مصادیق مهم تشویق به دین باوری است. برخورداری مربی، همچون: والدین، معلم، استاد، مبلغ دینی و امام جماعت، از چهره‌ای متبسم و مصمم و لسانی نرم و ملایم، نقشی بسزا در تأثیر آموزه‌های دینی دارد. برقراری ارتباط دوستی با جوان، عیادت مربی از وی در صورت بیماری، جویای حال او شدن در صورت عدم حضور در جلسات یا نماز جماعت، دیدارهای گروهی از اعضای غایب مسجد یا کلاس و دست آنان را با گرمی فشردن، نمونه‌هایی از جلوه‌ها مهر و محبت است. برخی به طور عادی، چهره‌ای عبوس، خشن و ترسناک دارند. نگاه مستمر به این افراد، غبار غم بر دل می‌نشانند و وحشت می‌آفریند. چنین چهره‌ای، برای تقویت باور دینی اثری معکوس دارد. برخی نیز عبوس نیستند، اما به سختی تبسم بر لبانشان جاری می‌شود. آنچه مربی بدان محتاج است، افزون بر نگاه‌های جدی، سیمای متبسم است. اگر او به گشادگی چهره عادت نکرده، باید با ممارست آن را کسب کند.

نرمی بیان و دوری از تهدید و تحقیر، در تقویت ارتباط عاطفی با جوان تأثیرگذار است. گاه سخنان مربی، آگاهانه یا ناخودآگاه، با تحقیر همراه است و چنان لحن آمرانه‌ای دارد که گویی بر عرش تکیه دارد. برخی نیز از دست دادن گرم و فشرده با جوان و مخاطب اجتناب می‌کنند؛ درحالی که دست دادن با گرمی و فشردگی، احساس یگانگی، دوستی و عطف میان طرفین را در پی دارد. در برخی روایات نیز به فشردن دست تأکید شده و آن را سبب تقویت محبت ذکر کرده است. نگارنده با آنکه در دوران نوجوانی با مربیان دینی خوبی ارتباط داشتم، اما خاطره تلخی از یک نفر آنان در ذهن دارم و آن، موردی است که مربی مربوطه با نوک انگشتانش به نوجوانان دست می‌داد.

قرآن کریم، فقدان این صفت را سبب پراکندگی مردم از اطراف فرد می‌شمارد. بدین جهت است که خداوند متعالی، قلب پیامبر خویش را رئوف و مهربان قرار می‌دهد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنها

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

(مردم) نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» یکی از مصادیق برخورد عطف‌آمیز، در نرمی سخن و برخورد مدارای معلم دین با مخاطبان است؛ چنان‌که پیامبران الهی به این صفت مزین بودند. قرآن از لحن بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت موسی علیه السلام با قوم خود سخن می‌گوید.^۱ اصرار صحیفه نور آسمانی، بر نرم‌زبانی آموزگار دین تا به آنجا می‌رسد که با طاعی‌ترین انسان (فرعون) نیز شفیقانه سخن می‌گوید و او به راه هدایت فرا می‌خواند:

«أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٍ إِلَّا أَن تَزْكِي * وَأَهْدِيكَ إِلَيَّ رَبِّكَ فَتَحْشِي؛^۲ به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا به مقام خشیت الهی برسی؟»

لحن آیه، پرسشی و مشفقانه است؛ همچون کسی که با دوست خود یا پدری که با فرزند خویش از سر دلسوزی سخن می‌گوید.

یکی از جلوه‌های برخورد مشفقانه، اظهار محبت و به‌کارگیری جملات عاطفه‌آمیز و پُر جاذبه است که شخص را آماده شنیدن و گوش‌جان‌سپردن می‌سازد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله خردسالان را نیز با کنیه صدا می‌زد. امامان علیهم السلام فرزندان خود را نیز با واژه‌های احترام‌آمیز مانند: «یا بُنَّی؛ ای فرزند دل‌بندم!» صدا می‌کردند. حضرت علی علیه السلام در نامه به فرزندش، امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «یا بُنَّی.»^۳

برخی دیگر از جلوه‌های مهربانی با مشتاقان و جویندگان دین، عبارت است از: برقراری روابط دوستی، مساعدت‌های عملی به آنها در امور زندگی، رشد درسی، امداد رسانی و تشکیل گروه‌های تعاون و همکاری در مراکز آموزشی و مساجد، دیدار گروهی از اعضا غائب، سراغ‌گرفتن از آنها در حالات بیماری، رفتاری و ناراحتی، به‌ویژه سراغ‌گرفتن از کودکان و سلام‌رساندن به آنان. هریک از اینها، مصادیق ارتباط عاطفی است که به جذب مخاطبان می‌انجامد. اگر هدیه و جایزه می‌دهید، به جای والدین، به فرزندان بدهید؛ زیرا در این صورت،

۱. ر.ک: دخان، آیه ۱۷ - ۲۱.

۲. نازعات، آیه ۱۷ - ۱۹.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

هم والدین و هم فرزندان آنان را جذب کرده‌اید.

۲. هنرورزی

یکی از ابزارهای ضروری در عرصه تقویت باورهای دینی جوانان، کاربست هنر در این مسیر است. دین‌باوری لوازمی چون کنترل امیال غریزی دارد که جوان در برابر آن مقاومت می‌کند. گذشته از اینکه در جهان حاضر موانع و مشکلات تازه‌ای برای جوانان در این مسیر ایجاد شده است. گاه هدف ما تقویت باورهایی است که لوازم آن ورود به لذات مادی و ظواهر دنیوی است و گاه هدایت به سوی ارزش‌های والاتر انسانی و الهی است. توفیق در امر نخست، بسی آسان‌تر حاصل می‌شود. رهرو این مسیر، چونان پدری است که دو فرزند دارد و می‌خواهد یکی را به تحصیل علم سوق دهد و دیگری را برای بازیگوشی پرورش دهد. در این وضعیت، به همان میزان که هدایت علمی سخت‌تر است، برای دیگری باید سازوکارهای هنری فزون‌تری به کار گیرد. از طرفی، آنچه در جهان معاصر شاهدیم، این است که گرایش غالب در کاربران ابزارهای هنری، تحریک و دامن‌زدن به امیال مادی است. در عصری که برای جهت‌دادن انسان‌ها به سوی مادیات و تقویت گرایش‌های مادی، از ابزارهای ویژه هنری استفاده می‌شود، آیا می‌توان از اهمیت و کاربرد هنر برای تعلیم دین و تثبیت باورهای آن غفلت کرد؟ اگر کالاهای آسمانی والاتر از مادیات زمینی است، آیا عرضه آنها شایسته کاربرد فزون‌تر ابزارهای هنری نیست؟^۱

جوانان ما از دین جز امر و نهی نمی‌دانند. آنها گمان نمی‌کنند که اسلام، دین زندگی و رونق‌بخش حیات است؛ دینی که در دوستیابی، توفیق اخلاقی و تحصیلی و شغلی، سلامت روان، آسودگی خاطر، آغاز و استمرار ازدواج موفق، دنیای آزاد و آباد و نیز آخرت دلشاد و آرام به ما مدد می‌رساند. آنان غافل‌اند که اخلاق و عرفان اسلامی با زندگی عجین و از عزلت‌گزینی گریزان است. اگر زیبایی‌های آموزه‌های دینی برای نسل نو هنرمندانه ترسیم شود، قله تربیت باورهای دینی آسان‌تر فتح می‌شود. به فرموده امام رضا علیه السلام اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، طریق ما را طی می‌کردند.^۲ اگر شعر، نقاشی، خط، فیلم‌های کم‌مدی، سریال‌های

۱. برای اطلاع از دلایل علمی اهمیت و نقش هنر برای باورهای دینی جوانان، ر.ک: ابوالفضل ساجدی،

دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟، فصل «دلایل ضرورت به‌کارگیری هنر در تعلیم و تربیت دینی».

۲. شیخ صدوق، عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷: «فإنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»

تلویزیونی و... برای هدف پیشین به کار گرفته شوند، آثار مبارکی بر قریحه مذهبی جوانان جلوه‌گر می‌شود. اگر آثار سوء رفتارهای گریزدهنده از دین‌باوری در قالب سریال، تاتر، فیلم و غیره عرضه شود، از انحراف بسیاری از جوانان کاسته می‌شود.

۳. امر به معروف و نهی از منکر

از جمله روش‌های تربیت و تقویت دین‌باوری، امر به معروف و نهی از منکر است. این دو، از جمله واجباتی هستند که در باروری بذر دین در جوانان نقشی حیاتی دارند. خداوند به جامعه‌ای که از عمل به این واجب الهی سستی ورزد و یا آن را ترک نماید، عذابی عمومی را وعید داده است که تمام مردم آن جامعه و از جمله مؤمنان را دربرمی‌گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، پس، باید اجازه جنگ خود با خدا را بدهند.»^۱ بنابراین، جامعه‌ای که در انجام این فریضه الهی کوتاهی ورزد، به‌گونه‌ای که هرکس به امید انجام آن به واسطه دیگری بنشیند و بدین وسیله، به دنبال یافتن راه فراری از این مسئولیت باشد، چنین جامعه‌ای مبعوض و مورد نفرت خداوند است و در مسیر جنگ با خدا حرکت می‌کند. این دو فریضه، در صورتی که شرایط آن مهیا باشد، واجب کفایی است. از جمله شرایط وجوب این تکلیف، احتمال تأثیر و عدم احتمال خطر مهم برای آمر و ناهی نیست.

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، التزام افراد جامعه اسلامی و از جمله جوانان، به آموزه‌های عملی دین است که به روش‌های گوناگونی قابل تحقق است. در مواردی که امر و نهی مستقیم مؤثر افتد، از این روش باید بهره جست. در مواردی که این شیوه نتیجه معکوس دهد، باید راهکار دیگری را پیش گرفت. از جمله ویژگی‌هایی که رسول گرامی اسلام ﷺ برای آمر به معروف ذکر می‌کند، این است: ۱. با مردم مهربان و رفیق باشد؛ ۲. با محبت و لطافت، مردم را به کار خیر دعوت نماید؛ ۳. گفتارش نیکو و مناسب باشد؛ ۴. به تفاوت خلق و خوی مردم توجه داشته باشد تا بدانند با هرکس متناسب با خودش سخن بگوید.^۲

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴: «عن الرضا علیه السلام یقول: کان رسول الله ﷺ یقول: إذا امتی تواکلت الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله.»

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۳: «فقال رسول الله ﷺ: ... صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ... رَحِيمًا لَهُمْ رَفِيقًا بِهِمْ دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحَسَنَ الْبَيَانِ عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيَنْزِلَ كَلًّا مُنْزَلَةً.»

از سیره و سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که آنها راه‌های متعددی را برای نیل به این هدف پیشه می‌کردند و تا ضرورت اقتضا نمی‌کرد، به روش‌های سخت‌تر متوسل نمی‌شدند. شخصی به نام شقرانی در زمان امام صادق علیه‌السلام اهل شراب‌خواری بود. حضرت به او فرمود: «ای شقرانی! کار نیکو از هرکس نیکوست؛ ولی از تو نیکوتر است و کار زشت از هرکس که سرزند، زشت است؛ ولی اگر از تو سرزند، زشت‌تر است؛ زیرا تو از وابستگان ما هستی.»^۱

امام صادق علیه‌السلام حتی نسبت به کسی که از بستگان و نزدیکان اوست و شراب‌خوار است، به شیوه‌ای ملایم، ارشادی و استدلالی سخن می‌گوید تا او را از منکر بازدارد.

بدین ترتیب، در امر و نهی، روحیه طرف مقابل و میزان تأثیر احتمالی آن را نیز باید در نظر گرفت و اگر زبان دستوری کارگر نمی‌افتد، زبان دیگری به کار برد. در مواردی نیز لازم است که در کنار امر و نهی، از ارشاد، موعظه و تذکر هم استفاده شود. غالباً روحیه لطیف و استقلال طلب نوجوان و جوان، صرفاً با امر و نهی، سازگار نیست و این امر، فضای دلکش و دوستانه تربیت را به جو دستوری حاکم و محکوم تبدیل می‌کند. به‌کارگیری زبان نرم و ناصحانه، دل‌شنونده را نرم و آماده پذیرش می‌سازد؛ همان‌گونه که بیان سخت و آمرانه، بر فاصله میان گوینده و شنونده می‌افزاید. اولیای دین، معمولاً از این شیوه پرهیز داشتند و نرم‌گویی را ترجیح می‌دادند. امام باقر علیه‌السلام وقتی می‌خواهد به فرزندش بگوید: «لباست بلند است؛ آن را کوتاه کن»، به جای زبان آمرانه می‌گوید: «یا بنی‌آلا تطهر قمبصک؛^۲ عزیزم! آیا پیراهنت را پاکیزه نمی‌کنی؟»

۴. تربیت غیر مستقیم

برای تربیت دینی نسل نو، لازم است از روش‌های گوناگون بهره‌برد. گاه وضعیت، اقتضای روش مستقیم و بیان صریح دارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ؛^۳ گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم.»

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۵۰: «الشَّقرَانِي مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَمَا لِي سَفِيحٌ فَبَيَّتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمُتُّ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ الشَّقرَانِي... قَالَ: يَا شَقْرَانِي إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ النَّبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ وَعَظَّهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِيفِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ.»

۲. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. شعرا، آیه ۱۶۸.

در بسیاری از موارد، به‌ویژه آموزش‌هایی که با عقاید مخاطب مخالفت شدید دارد، سبک غیرمستقیم مانند بیان غیرمستقیم، مؤثرتر است. همه به توصیه‌ای که خطاب به آنان نباشند، گوش می‌سپارند؛ ولی حاضر نیستند توصیه خطاب به خود را بشنوند؛ به‌خصوص اگر با کوچک‌ترین توهین و تحقیر همراه باشد که تأثیر منفی نیز در پی دارد. این نکته در تربیت جوانان، از جایگاه شگرفی برخوردار است. جای بسی تأسف است که در جامعه ما تقویت باورهای دینی به روش مستقیم، بسی شایع‌تر است و در زمینه روش‌های غیرمستقیم به‌ندرت چاره‌اندیشی، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود. گویا تنها راه، شیوه‌های مستقیم است؛ غافل از اینکه سبک‌های غیرمستقیمی که امروزه در جهان رواج دارد، کارآمدی ویژه‌ای دارد.

مقصود از روش غیرمستقیم، آن است که در امر تعلیم و تربیت، شخص را مورد خطاب مستقیم قرار ندهیم. به فرموده امام صادق علیه السلام، خطاب‌های قرآن گرچه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی به‌واقع، مؤمنان مورد خطاب هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: «تَزَلُ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةٌ»^۱ قرآن به سبک این ضرب‌المثل عربی نازل شده است که می‌گوید: به تو می‌گویم، ولی ای همسایه تو بشنو.»

امام صادق علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «هر جا خداوند بلندمرتبه پیامبرش را سرزنش کرده، مقصودش دیگران است؛ مانند آنچه در سوره اسرا آمده که می‌فرماید: اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که به سوی آنان [کافران] متمایل شوی.»^۲

سبک غیرمستقیم می‌تواند به شکل‌های متفاوتی انجام شود؛ از جمله:

۱. گوینده، شخص را مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌دهد؛ بلکه خطاب او به فرد دیگر یا ضمن بیان داستان و مثال است؛ ولی شنونده نیز حضور دارد و سخن او را می‌شنود.

۲. خطاب گوینده، به جمع است؛ درحالی‌که یکایک افراد نیز در آنجا حضور دارند و در واقع، خطاب به هریک از آنان است.

۳. پرورش باور دینی، در قالب و عنوان تعلیم و ترویج فرهنگ دینی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه آموزش‌دهنده، در جایگاه و لباس دیگر، همان کار را به طور ضمنی انجام می‌دهد و پی می‌گیرد؛

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

مانند آموزش‌های دینی که در پوشش هیئت‌های پزشکی، بهداشتی، علمی، پژوهشی، جهان‌گردی، روزنامه‌نگاری، تجاری، بازرگانی، مؤسسه‌های خیریه و انجمن‌های حمایتی و خدماتی انجام گیرد. امروزه، مبلغان مسیحی این شیوه را برای خود انتخاب کرده‌اند؛ چنان‌که نویسنده مسیحی می‌گوید:

«اروپا در جنگ‌های صلیبی، از راه شمشیر ضرر کرد. اکنون تصمیم گرفته تا از راه تبشیر به مقاصد خود برسد. اروپا می‌خواهد با این جنگ صلیبی جدید، بدون خون‌ریزی به هدف برسد. اروپا برای رسیدن به این هدف، کلیسا، مدارس، بیمارستان و... را استخدام و مبشرین را منتشر کرده است.»^۱

اگر هدایت دینی در چهره فردی غیر مبلغ، مثلاً در لباس استاد ریاضی و یا کامپیوتر انجام شود، می‌تواند آثار ارزنده‌ای برجای نهد. اگر نکته‌ای که بیدارکننده فطرت الهی و اثبات‌کننده آموزه‌های دینی است، از چنین جایگاهی مطرح شود، تأثیر شگرفی به دنبال دارد. اگر دکتر و پرستاری که با بیمار ارتباط دارد، از اوقات مناسب بهره‌گیری اعتقادی کند، بیمار هرگز آن را از یاد نخواهد برد. برای وصول به این مقصود، لازم است مریبان دینی خود را به توانایی‌های دیگری نیز مجهز سازند تا در غالب آن، رسالت خود را به انجام رسانند. به‌علاوه می‌توان از میان کسانی که در جایگاه خدمات درمانی، مالی و یا خیریه قرار دارند، افرادی را برگزید و آموزش داد تا در کنار حرفه اصلی خود، جوانان را به آموزه‌های دینی راغب کنند و سطحی از اطلاعات را در اختیار آنان قرار دهند و برای سطوح بالاتر، آنان را به معلمان و مبلغان برتر مرتبط سازند.

۴. فرد یا افرادی به دوستی با دیگری تشویق می‌شوند و پس از فراهم‌سازی مقدمات، او را غیرمستقیم تحت نظارت خود قرار می‌دهند و مطالبی را به وی القا کرده، او را تربیت می‌کنند.

۵. فیلم یا کتابی آموزشی و تربیتی که با کاستی‌های شخص آموزش‌بیننده تناسب داشته باشد، ارائه می‌شود. سپس، از او درخواست می‌شود که به نقد و تحلیل آموزه‌ها و رفتارهای مثبت و منفی مطرح‌شده در آن پردازد. آنگاه مربی به تکمیل نظرات وی می‌پردازد و از موقعیت احساسی ایجادشده حداکثر بهره‌گیری را می‌برد.

۶. بیان غیرمستقیم، در قالب مشورت انجام می‌شود؛ برای مثال، اگر فرزند یا شاگردان شما در

۱. مرتضی نظری، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، ص ۲۵۰.

خصوص برخی عقاید دینی تردید دارند، از آنها می‌پرسید در برابر فردی که دچار همان تردید شده، چه می‌تواند بگوید. البته شرایط مشورت باید به طور کامل، واقعی باشد؛ نه آنکه مصنوعی جلوه کند.

۷. آموزش و پرورش ضمن بازی، شیوه غیر مستقیم دیگری است که با استقبال گرم مخاطب همراه است. در این روش، با شخص هم‌بازی می‌شوید و در لابه‌لای آن، آموزه‌های دینی را متناسب با وضعیتی که بازی اقتضا دارد، بیان می‌کنید و در عمل، آثار پایبندی به دین را در تحقق بازی صادقانه، توأم با جوانمردی و رقابت سالم نشان می‌دهید و با رفتار خود، اعتماد مخاطب را به خود جلب می‌نمایید. سیره رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ، گویای توجه ویژه آنان به بازی با فرزندان است. از بهترین لحظات زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ارتباط صمیمانه و بازی ایشان با پیامبر خدا و پدر بزرگوارشان بوده است.

۸. در حضور شاگرد یا فرزند، در موقعیتی مانند: منزل، سفر اردویی یا بخشی از کلاس، فضایی معنوی و دلنشین ایجاد کنید تا در دل مخاطبتان جرقه‌های معنوی پدید آید.

۵. تربیت تدریجی

اگر آموزش وزنه‌برداری به فرزند خویش را هدف قرار داده باشید و از همان روز نخست از او بخواهید که وزنه ۵۰ کیلویی بلند کند، در آموزش خود شکست می‌خورید؛ زیرا یا فرزند شما از ابتدا آن را فوق توان خود می‌بیند و به آن تن نمی‌دهد، یا وزنه را می‌زند و به کمر درد شدید مبتلا می‌شود و از ادامه کار باز می‌ماند. پذیرش و عمل به آموزه‌های دینی، به بسترسازی لازم و گام‌های تدریجی نیاز دارد. جهش غیر مجاز، به جای پیشبرد می‌تواند به عقب‌گرد یا توقف و در جازدن بینجامد.

خداوند در مسیر آماده‌سازی و هدایت مسلمانان صدر اسلام نیز اصل تدریج را رعایت کرده است. از این رو، قرآن کریم، به تدریج طی ۲۳ سال نازل شده است. تکمیل شریعت در طول زمان و با توجه به شرایط متنوع، حاکی از رعایت اصل تدریج است؛ برای مثال، بیان حکم حرمت شراب و قمار که عمل به آن برای مردم مشکل بود و سال‌ها به شراب‌خواری و قماربازی خوی کرده بودند، در سه مرحله انجام می‌شود:

۱. نخست می‌فرماید: اینها منافعی دارند؛ ولی ضرر آنها بیشتر است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

وَالْمَيْسِرِ قُلٌّ فِيهِمَا إِنَّمَا كَيْبُرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا؛^۱ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بر دارد؛ [ولی] گناه آنها، از نفعشان بیشتر است.»

۲. در مرحله دوم، شرب خمر و ارتکاب قمار، با لحن شدیدتری محکوم می‌شود. این بار، از منافع آن سخنی به میان نمی‌آید و فقط به عنوان عملی شیطانی که باید اجتناب شود، از آن یاد می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلیدند و از عمل شیطان‌اند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

به دنبال آن، در آیه دیگر این کار با شدت بیشتری مورد مذمت قرار می‌گیرد. این بار علاوه بر عدم ذکر منافع و علاوه بر شیطانی بودن آن، تأثیر منفی و زیانبار آنها را در آلودگی روحی و تیرگی روابط اجتماعی، گوشزد می‌شود: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۳ شیطان می‌خواهد میان شما، با شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد. آیا [با این همه زیان و فساد و با این نهی شدید] خودداری خواهید کرد؟»

۳. سرانجام پس از آماده‌سازی‌های لازم روحی، حرمت فواحش و اثم و بغی که یکی از مصادیق آنها شراب و قمار است، بیان می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۴ بگو: خداوند فقط اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و [همچنین]، گناه و ستم بدون حق [را حرام نموده است].^۵

نمونه دیگر آن در قرآن، شیوه بیان تدریجی و استدلالی حضرت ابراهیم عليه السلام با بت‌پرستان قوم خویش برای خداشناسی است.^۶

۱. بقره، آیه ۲۱۹.

۲. مانده، آیه ۹۰.

۳. مانده، آیه ۹۱.

۴. اعراف، آیه ۳۳.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۷.

۶. انعام، آیه ۷۶-۷۹.

همچنین، از اصول آموزشی و پرورشی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول بیست و سه سال رسالتش، این بود که هرگز کاری را بدون طرح و ارزیابی دقیق انجام نمی‌داد؛ بلکه با دقت و ژرف‌اندیشی، موقعیت و امکانات را سنجیده، برای تثبیت ذهنی و قلبی و عملی آموزه‌های دین گام به گام قدم پیش می‌نهاد. اگر چنین نبود، نهضت او در نطفه خفه می‌شد و نهال تازه و ضعیف اسلام استحکام

نمی‌یافت؛ نه تنها سیره نبوی که سخنان آن حضرت نیز ما را به سوی این اصل فرا می‌خواند:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالزَّكَاكِيبِ الْمُتَبَتِّ الْأَذْيِ لَا سَفَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى؛^۱ این دین، متین است. پس، به آرامی در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان او مکروه و ناپسند ننمایید و بدانید که افراط‌کار، نه راهی می‌پیماید و نه تکیه‌گاهی برای خود باقی می‌گذارد.»

برای تقویت باور دینی جوان، اجتناب از موضع‌گیری تند و سریع در برابر رأی غلط او، برخورد تدریجی یا سیاست گام به گام، و گاهی نیز دو گام به جلو و یک گام به عقب، ضروری است. آسیب غالب روش‌های جاری ما در آموزش و تربیت دینی، این است که به جای طی مراحل سه‌گانه‌ای که قرآن برای نهی از شراب و قمار انجام داد، مستقیماً به مرحله سوم وارد می‌شویم و انتظار توفیق و تأثیر سریع نیز داریم. بی‌تردید، اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شیوه ما را پیش می‌گرفت، نه چندان یابوری می‌یافت و نه برای وی فرصت تثبیت تاریخی ارزش‌های دینی در قلوب آدمیان باقی می‌ماند؛ بلکه مبدأ حرکت ایشان، نقطه پایان آن نیز بود.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

آثار وجودی امام زمان علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین خدامراد سلیمیان *

اشاره

از جمله موضوعات بایسته واکاوی، بهره‌مندی نظام هستی و جامعه انسانی از وجود امام عصر علیه السلام است؛ زیرا اعتقاد به غیبت امام عصر علیه السلام، موجب پرسش‌ها و شبهات فراوانی از جانب دوستان و مخالفان شده و دانشمندان شیعه نیز در صدد پاسخگویی منطقی و مستدل به آنها برآمده‌اند؛ از جمله این پرسش‌ها، آن است که امام غایب چه آثار و برکاتی برای شیعیان، مسلمانان و جهانیان دارد؟ و مردم چگونه می‌توانند از حضرت بهره ببرند؟ این نوشتار که در محورهای چند سامان یافته، می‌کوشد به اختصار این پرسش اساسی را پاسخ دهد.

امام غایب علیه السلام، همچون خورشید

از مباحث مهم مهدویت، راه‌های بهره‌مندی از امام عصر علیه السلام است؛ زیرا این پرسش، پیش‌روست که امام غایب چگونه می‌تواند در هدایت و رهبری جامعه تأثیرگذار باشد؟

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در روایات به این پرسش جواب داده شده است؛ مانند اینکه امام عصر عجل الله فرجه خود فرموده: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛^۱ اما چگونگی نفع بردن از من در ایام غیبت، مانند بهره‌مندی از نور خورشید است؛ زمانی که ابرها آن را از چشمان مردم پوشیده باشند.»

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر، لطایف بسیاری در بردارد:

۱. خورشید، در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکت‌اند؛ چنان‌که حضرت حجت عجل الله فرجه در نظام هستی مرکزیت دارد: «الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَيَمْنُهُ زُرْقُ الْوَرَى وَبِوَجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ...»^۲

۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد؛ ایجاد جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما و حرارت که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد، باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن، از برکات تابش خورشید است و ابر، در آن اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر، کمتر خواهد بود. بدین ترتیب، ابرگرفتنی، فقط یکی از منافع آفتاب را تقلیل می‌دهد؛ نه اینکه از بین ببرد.

۳. آفتاب، لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هرکس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد، از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند، بهره کاملی می‌برد؛ چنان‌که حضرت، مجرای فیض الهی است و از این جهت، فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هرکس به اندازه ارتباط خود مستفیض می‌شود.^۳

۴. امام عجل الله فرجه با حضور و ظهور خود می‌تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد؛ آن‌گونه‌که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید، به جهت اشعه‌هایی که دارد، ضد عفونی‌کننده و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود؛ اما وجود امام معصوم عجل الله فرجه در نظام آفرینش، مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامریی بودن، همه قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. صدر الدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۴.

۳. عبدالله جوادی آملی، عصاره خلقت درباره امام زمان عجل الله فرجه، ص ۸۵.

هوایماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت درمی‌آورد و از برکت آن، میلیون‌ها، بلکه میلیارد‌ها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند.^۱

جلوه‌های بهره‌مندی از امام عصر علیه السلام

آنچه بیان شد، اصل کلی بهره‌مندی بشریت و جهان از امام زمان علیه السلام بود؛ ولی این بهره‌مندی در عرصه‌های متعدد نمود پیدا می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند:

۱. فیض‌رسانی

پروردگار، به عنوان فیاض مطلق، پدیدآورنده نظام آفرینش است؛ نظامی که هم در حدوث و هم در بقا، نیازمند فیض بی‌پایان خداوند است. از آنجا که آفریده‌ها قابلیت پذیرش این فیض را به صورت مستقیم ندارند، خداوند بین خود و آفریده‌ها، انسان‌هایی را به‌عنوان واسطه فیض در آفرینش و هم در استمرار وجود قرار داده است که از این واسطه‌ها، با عنوان «حجّت» یاد شده است. خداوند متعال، هستی و استمرار آن را به حجّت‌های خود بر زمین پیوند زده است؛ به‌گونه‌ای که نظام هستی و زندگی بر آن، منوط به وجود حجّت الهی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ؛^۲ ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوّا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد.» بر این اساس است که امام صادق علیه السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می‌فرماید: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛^۳ اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد.» همچنین، ایشان فرمود: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ؛^۴ حجّت، پیش، همراه و پس از خلق است.»

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره وساطت در فیض اشاره کرده، می‌فرماید: «بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْتَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ عَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ؛^۵ به سبب ما، درختان میوه می‌دهند، میوه‌ها به ثمر

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۱۷۷.

۵. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند. به بندگی ما خداوند پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی‌شد.» همچنین، امام صادق علیه السلام از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «ما پیشوایان مسلمانان و حجّت‌های خداوند بر جهانیان و امان اهل زمینیم؛ همچنان‌که ستارگان، امان اهل آسمان‌اند. ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما رحمت خود را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. اگر ما نبودیم، زمین اهلس را فرو می‌برد.»^۱

از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

۲. هدایت معنوی

پیشوایان معصوم علیهم السلام به‌عنوان حجّت‌های خداوند در نظام هستی، دارای برکاتی هستند؛ چه زمانی که در میان مردم حضور دارند و چه زمانی که به سبب رفتار مردمان در پرده غیبت قرار می‌گیرند؛ البته روشن است که بخشی از این آثار وجودی، مربوط به آشکاربودن امام است. از این رو، غیبت امام، سهمی در از دست رفتن پاره‌ای از این آثار وجودی دارد و آن بخش، مباشرت او در هدایت ظاهری و برپایی حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هدایت معنوی و باواسطه او، به‌وسیله نمایندگان ایشان برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت، به حال خود باقی است؛ زیرا وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمایی مردم نیست. همان‌طور که امام وظیفه راهنمایی ظاهری مردم را بر عهده دارد، همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال مردم بر عهده ایشان است و اوست که حیات معنوی آنان را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد.

خداوند فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ؛^۲ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک را به ایشان وحی نمودیم.» همچنین، در آیه دیگر فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛^۳ و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. انبیاء، آیه ۷۳.

۳. سجده، آیه ۳۴.

از این آیات استفاده می‌شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرّد می‌باشد و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر می‌نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می‌کند.

بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام، در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ هرچند از چشم جسمانی ایشان پوشید است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛^۱ کجاست سبب پیوند بین اهل زمین و آسمان؟»

هانری گربن می‌گوید: «مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور مستمر، پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد... تنها مذهب تشیع است که معتقد است نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم می‌شود؛ ولی ولایت که همان رابطه هدایت تکمیلی است، برای همیشه زنده می‌ماند.»^۲

۳. پاسداری از دین

بی‌گمان، پیشوایان معصوم علیهم السلام ادامه‌دهندگان مسیر پیامبران‌اند که مردم، همواره از زلال آموزه‌های ناب آنان بهره‌ها برده‌اند. ایشان در پاسداشت آموزه‌های الهی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند؛ چنان‌که پس از رحلت جان‌سوز پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام با تمام وجود در این مسیر گام برداشت. جان‌فشانی فرزندان او در مسیر رشد و تعالی آموزه‌های دینی، همگی این نقش بی‌بدیل را در منظر انسان قرار می‌دهد و در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی رودررو و بهره‌مندی همه‌جانبه از امام علیه السلام ممکن نیست، اما او در مسئولیت خود در نگهداری از آیین الهی و آموزه‌های اسلامی، کوتاهی نخواهد کرد. از این رو، می‌توان گفت: امام چه آشکار باشد و چه پنهان، حجت خداوند بر روی زمین و برهان آشکار او در پاسداری از دین خداوند است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ای کمیل! زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام می‌کند؛ چه آشکار و یا بیمناک و پنهان.»^۳

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. <http://rahyafte.com>

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۱؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

تردیدی نیست که استمرار مکتب تشیع، در گرو حمایت‌های آن امام پنهان بوده و هست. شیعه بر این باور است که آن حضرت همواره در عرصه‌های حساس و حوادث تعیین‌کننده، بسان دستی غیبی اراده‌های نقش‌آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده است؛ «بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَهُ وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادَهُ»^۱ به واسطه ایشان است که خدای تعالی دینش را حفظ کرده، بلادش را آباد نموده، بندگان‌ش را روزی می‌دهد.»

بر این اساس، امروزه اسلام که در مذهب تشیع جلوه کرده، به دلیل وجود امامی که روح بلند و سینه گشاده‌اش مخزن اسرار الهی است، حفظ می‌گردد.

از جمله اقدامات ولی عصر علیه السلام در حفاظت از دین، یاری عالمان و فقیهان شیعه در استنباط احکام شرعی و بیان مسائل شرع مقدس است. حل مشکلات علمی و پاسخ به پرسش‌های عالمان دینی، نشان می‌دهد که امام عصر علیه السلام از انحراف در دین جلوگیری می‌کند.

جماعتی از علما، از سید فاضل میرعلام حکایت کرده‌اند که ایشان گفت:

در یکی از شب‌ها در صحن حضرت علی علیه السلام گردش می‌کردم؛ دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیر مؤمنان می‌رود. وقتی نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم، احمد اردبیلی رحمته الله است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا اینکه به طرف درب حرم آمد. در بسته بود؛ ولی به مجرد رسیدن او، در باز شد و او داخل حرم شد. شنیدم که سخن می‌گوید. مثل اینکه با کسی در گوشه حرف می‌زند؛ آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد. من هم از پشت سر او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سوی مسجد کوفه رفت. من دنبال او بودم؛ ولی او مرا نمی‌دید. همین‌که وارد مسجد کوفه شد، به طرف محرابی رفت که امیر مؤمنان علیه السلام در آنجا شهید شد. مدتی در آنجا ایستاد. سپس، برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من همچنان پشت سر او بودم تا اینکه رسیدیم نزدیک مسجد حنانه. در آنجا سرفه‌ام گرفت؛ به طوری که نتوانستم جلوی آن را بگیرم. وقتی صدای سرفه مرا شنید، برگشت و نگاهی به من کرد و مرا شناخت. پرسید: تو میرعلام هستی؟ گفتم: آری. گفت: اینجا چه می‌کنی؟ گفتم: از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید، تاکنون همه جا با شما بوده‌ام. شما را به صاحب این قبر مطهر

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹.

قسم می‌دهم، آنچه امشب بر شما گذشت، از اول تا آخر به من اطلاع دهید. گفت: می‌گوییم! ولی به این شرط که تا من زنده‌ام، به کسی نگویی! وقتی به وی اطمینان دادم، فرمود: در پاره‌ای از مسائل علمی فکر می‌کردم و حلّ آنها برایم مشکل می‌نمود. به دلم گذشت که بروم خدمت امیر مؤمنان علیه السلام و حلّ آن مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به در حرم رسیدم، چنان‌که دیدی، در بسته به رویم گشوده شد و داخل حرم شدم و از خداوند مسئلت نمودم که شاه ولایت جواب سؤالم را بدهد. ناگهان، صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: برو به مسجد کوفه و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان توست. من هم آمدم پهلوی محراب، و آن حضرت را آنجا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی‌گردم.^۱

۴. امنیت

بر طبق روایات، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرهای جامعه است؛ چنان‌که در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا»^۲ به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند؛ زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند.»

واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود حجت خدا، به مراتب بیشتر خواهد بود؛ زیرا امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلیش منع گردیده است.» حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَبِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةُ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.»^۳

در این فراز از بیان امام، به برکاتی دیگر اشاره گردیده و نزول باران و انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار علیهم السلام شمرده شده است. این موضوع، یک اصل قرآنی

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۳۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷.

است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی [آنها حق را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

نکته‌ای که از این آیه می‌توان استفاده نمود، این است که اهل شهرها و آبادی‌ها، تقوا را رعایت نکردند و حق را نیز انکار و تکذیب نمودند و سزاوار تنبیه و مجازات الهی گردیدند؛ اما در عین حال، مشاهده می‌کنیم که باران رحمت الهی ریزش می‌کند و برکات زمین از دل آن خارج می‌گردد و اهل زمین از آن بهره‌مند می‌شوند و این، امکان ندارد، مگر به واسطه وجود ائمه اطهار علیهم‌السلام که مظهر پرهیزکاری در زمین هستند. خداوند، نه تنها به جهت وجود آنان برکاتش را از اهل زمین دریغ نمی‌کند، بلکه بلاها و آفات را نیز به سبب کرامت و عظمت ائمه علیهم‌السلام در پیشگاهش، از اهل زمین برطرف می‌سازد و به انسان‌های گنهکار مهلت می‌دهد تا شاید به وسیله توبه، به سوی خدا بازگردند. حق تعالی می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۲ ولی [ای پیامبر!] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.»

جابر بن یزید جعفی می‌گوید: درباره تفسیر این آیه به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟ حضرت فرمود: استوار ماندن جهان و تباه نشدن آن؛ زیرا خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می‌دارد، مادامی که پیامبر و امام در آن باشد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نخواهند کرد.» و پیامبر نیز فرموده است: «ستارگان، موجب امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من، موجب امنیت و امان برای اهل زمین.»^۳

۵. حفظ شیعیان

در برخی روایات، حفظ شیعیان، از جمله برکات وجودی امام عصر علیه‌السلام شمرده شده است. شاید علت این مطلب، آن است که در طول دوران غیبت، شیعیان بیشتر در معرض خطر قرار گرفته‌اند و دشمن از هر طرف به آنان هجوم آورده است؛ چنان‌که آن حضرت در تویح مبارک

۱. اعراف، آیه ۹۶.

۲. انفال، آیه ۳۳.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۳.

خود به مرحوم شیخ مفید رحمته الله نوشته است: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ»^۱ ما همیشه مراعات شما را می‌نماییم و به یاد شما هستیم؛ وگرنه دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند.» آیت‌الله العظمی نائینی می‌گوید:

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها، فشار و سختی ملت ایران به اوج خود رسید. شبی به امام مهدی علیه السلام متوسل شدم و با چشمانی گریان خوابیدم. در عالم رؤیا، دیوار بزرگی به شکل نقشه ایران دیدم که در حال سقوط است و عده‌ای زن و بچه زیر آن نشسته‌اند. وضعیت به قدری هولناک بود که در خواب فریاد کشیدم. در این حال، امام زمان علیه السلام آمدند و انگشت مبارکشان را به طرف دیوار گرفتند. دیوار سر جای خودش قرار گرفت. ایشان فرمودند: اینجا، خانه شیعه، خانه ماست، می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند؛ نگهش می‌داریم.^۲

وجود ملکوتی و معصوم امام عصر علیه السلام که از حال مردم آگاه است، در میان افرادی که اعتقاد به امامت وی دارند و او را از هرکس دیگر نسبت به خود مهربان‌تر و دلسوزتر می‌دانند، موجب دلگرمی و قوت روحی برای آنهاست؛ به عبارت دیگر، وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا تا در هنگام مواجهه با حوادث هولناک، به ایشان پناه ببرند و به‌عنوان پناهگاهی چاره‌ساز و آرام‌بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ»^۳ ما در هنگام شداید و سختی‌های جنگ و محاربه با دشمنان خدا، به پیامبر پناه می‌بردیم. آن حضرت، از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود.» بنابراین، در عصر غیبت، تنها پناهگاه و امید شیعیان، امام زمان علیه السلام است.

۶. امیدسازی و هدایت اجتماعی

اصولاً هر جامعه‌ای برای خود تشکیلات و سازمانی دارد و برای بقا و ادامه کار سازمان‌ها و نیل

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. محمدرضا باقی‌اصفهانی، عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۳۱۵.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۲۰.

به هدف، وجود رهبر لازم است. هرگاه این رهبر در دل اجتماع باشد، وجود و مداخله‌اش در هدایت تشکیلات و سازمان‌ها لازم و ضروری خواهد بود؛ ولی هرگاه رهبر به عللی محبوس، تبعید و دور افتاده، یا مریض و بیمار باشد، وجود او برای پیگیری امور اجتماع و افراد، کافی خواهد بود؛ زیرا باز مردم به امید آن رهبر، دست به دست هم داده، کارها را ادامه می‌دهند. در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضت‌هایی داشتند، برای این مطلب گواه فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بوده، هرچند از نزدیک موفق به رهبری نمی‌شده، اما تشکیلات آن گروه، باقی و پایدار می‌مانده است؛ نمونه این امر، تبعید امام خمینی علیه السلام به خارج کشور بود؛ اما با این حال، مردم با انگیزه بسیار به فعالیت سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دادند.

با این توضیح، درباره امام زمان علیه السلام باید گفت: آیا اعتقاد به وجود امام زنده و ناظر که به امر الهی آماده برای نهضت است، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات، به‌خصوص آماده‌کردن افراد برای قیام بر ضد جور استبداد، مؤثر نیست؟

بنابراین، اگر رهبر یک جنبش در میان مردم هم نباشد، وجود واقعی او می‌تواند الهام‌بخش معنوی و مایه امید، تحرک و یادآوری گردد.^۱ یادمان نمی‌رود که هنوز طنین صدای رزمندگان اسلام در دشت‌های جنوب و در کوه‌های غرب کشور به گوش می‌رسد که برای مقابله با دشمن و برای بیرون راندن آنها از میهن اسلامی، در دعاهای فردی و جمعی خود، نام مبارک امام زمان علیه السلام را بر زبان جاری می‌ساختند و بدین وسیله، شعله امید را در دل خود فروزان نگاه می‌داشتند.

دعای هر روز مؤمنان در نماز و پس از آن به حضرت حجت علیه السلام، حضور پُرشور مردم در مراسم دعای ندبه، خواندن زیارت جامعه کبیره، حضور در مکان‌هایی که یاد و نامی از مولای ما امام زمان علیه السلام می‌شود، همچون مساجد سهله و کوفه و جمکران و نیز در مکه، به‌ویژه در موسم حج، همگی نشان از توجه و امید آنان به آینده‌ای روشن دارد. همچنین، امروزه بی‌عدالتی در غالب نقاط جهان گسترده شده و جای پای ظلم را در همه جای کره زمین می‌توان دید. کشورهای بزرگ و قدرتمند و نیز سازمان‌های بین‌المللی یکسویه‌نگر،

1. www.porseman.net

خواست‌های دنیایی و غیرعادلانه خود را بر جهان تحمیل می‌کنند و قدرتی برای مقابله با آنان وجود ندارد. به‌راستی اگر اعتقاد به مصلح بزرگ در میان نباشد، دیگر هیچ‌گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تلاش‌های فردی و جمعی در مسیر برپایی قسط و عدل، متوقف خواهد شد.

مقام معظم رهبری، منتظران صاحب‌الزمان علیه السلام را به آینده جهان امیدوار می‌داند و می‌فرماید: «منتظران صاحب‌الزمان علیه السلام به منورشدن چشم‌انداز زندگی بشر و پایان دوران ظلم و تجاوز امیدوارند و جنایات و ستم و تزویر سردمداران استکبار جهانی نمی‌تواند چشمه امید را در دل‌های آنان خاموش کند.»^۱

امیر مؤمنان علیه السلام برای خدا دو نوع حجت معرفی می‌نماید: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا؛ آنجا که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ لَنَا تَخْلُوعَ الْأَرْضِ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛^۲ پروردگارا! روی زمین هیچ‌گاه از حجت‌های تو خالی نمی‌ماند؛ حجت‌هایی که گاهی مرئی و آشکار، و گاهی از بیم مردم پنهان است؛ تا دلایل آیین الهی محو و نابود نشود.»

مقصود امام علی علیه السلام از حجت خائف و مغمور، کسی جز پیشوای معصوم نیست که تاکنون بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت به سر می‌برد و ان‌شاءالله روزی جهان مهیای قیام و نهضت آن حضرت خواهد شد.

1. www.porseman.net

2. ابوالقاسم خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۳۷؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

فضایل امام حسن علیه السلام از منظر رسول اعظم صلی الله علیه و آله

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری *

اشاره

یکی از مباحث مهم دینی که بایسته واکاوی است، بررسی ابعاد شخصیت امام حسن علیه السلام می باشد؛ زیرا شناخت زندگی سبط اکبر، بهترین الگوی زندگی است. از سوی دیگر، شناخت امام، وظیفه شیعیان است و یکی از بهترین راه های شناخت امام حسن علیه السلام، بررسی سخنان و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان است؛ چراکه حضرت جایگاه امام را از همه بهتر می دانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان به عنوان: امام، فرزند، هدیه الهی، ریحانه و روشنای قلب خود یاد نموده است.^۱ این نوشتار، سعی می کند برخی فضایل امام حسن علیه السلام را از دیدگاه رسول اعظم صلی الله علیه و آله تبیین کند.

نام گذاری الهی

هنگامی که امام حسن علیه السلام متولد شد، مادر بزرگوارش عرض کرد: ای علی! برایش نامی انتخاب

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. طبری آملی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، ص ۱۹۹.

نما؛ اما ایشان فرمود: در این کار، از رسول خدا پیشی نمی‌گیرم. خبر به حضرت رسید و ایشان خود را به منزل علی علیه السلام رسانید و آن هدیه الهی را در آغوش گرفت و در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه گفت و آنگاه فرمود: نامی برایش انتخاب کرده‌اید؟ عرض کردند: در این کار، از شما پیشی نخواهیم گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من هم در این امر از خدای متعال پیشی نمی‌گیرم. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا! خدای متعال بر شما درود فرستاده و می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَسَمِّهِ بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ؛ جایگاه علی نسبت به تو، چون جایگاه هارون نسبت به موسی است. پس، نام او را پسر هارون قرار ده.» اسم پسر هارون، شُبَّر بوده که در زبان عربی «حسن» گفته می‌شود. ازاین‌رو، نام او را «حسن» نهادند.^۱

نام‌گذاری امام حسن علیه السلام، الگویی است برای ما تا فرزندانمان را با توجه به بافت فرهنگی و آموزه‌های دینی خود نام‌گذاری نماییم؛ زیرا از روش‌های مهم تربیت فرزند، انتخاب اسم خوب و زیبا برای اوست. نام زیبا، وسیله‌ای برای توجه به شخصیت فرزند بوده، خوبی و بدی آن، در شخصیت‌سازی فرزند اثرگذار است؛ اگر نام او خوب نباشد، سبب رنجش روحی و آزردهی خاطر کودک خواهد شد.^۲ ازاین‌رو، در روایات، یکی از حقوق فرزندان بر والدین، انتخاب نام پسندیده شمرده شده است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: ما فرزندانمان را با نام‌های شما و پدرانمان نام‌گذاری می‌کنیم. آیا این کار، نفعی برای ما دارد؟ حضرت فرمود: «آری، به خدا قسم! مگر دین، چیزی جز محبت است.»^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ نوزادی برای ما متولد نمی‌شود، مگر اینکه نخست نام او را «محمد» می‌نامیم و پس از هفت روز، اگر خواستیم نامش را تغییر می‌دهیم؛ وگرنه همان نام را بر او می‌گذاریم.»^۴

امروزه، متأسفانه برخی افراد، نام‌هایی برای فرزندان خویش انتخاب می‌کنند که خلاف فرهنگ اسلامی و ایرانی است.

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۳۵.

۲. ر.ک: محمدجواد طبسی، حقوق فرزند در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۷.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۰.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

تربیت الهی

از فضایل دیگر امام حسن علیه السلام، آن است که در خاندان وحی تربیت شد و مریدان وی بزرگانی همچون: پیامبر، علی و فاطمه علیهم السلام بودند. از سوی دیگر، از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم السلام از رحم‌های مطهره به دنیا آمده‌اند: «نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ...». ^۱ همین امور، سبب شد که امام مجتبی علیه السلام تمام کمال انسانی و الهی را کسب کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند اسباط نبوت را به این دو (حسن و حسین) ختم نمود و نسل مرا از این دو قرار داد. کسی که شهرهای کفر را فتح می‌کند و زمین را پس از پُرشدن از جور و ستم، مملو از عدل می‌سازد، از نسل آنهاست. این دو، فرزندان طاهر و مطهرند و سروران جوانان اهل بهشت‌اند...». ^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در تربیت امام حسن علیه السلام تلاش بسیاری می‌کرد. گویند روزی مردی سبد خرمایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: این چیست؟ هدیه است یا صدقه؟ مرد پاسخ داد: صدقه است. فرمود: برای اصحاب صغه ^۳ ببر. در آن حال، امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بازی می‌کرد. به جهت کودکی، خرمایی برداشت و در دهان گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد و انگشت خود را داخل دهان او کرد و خرما را بیرون کشید و دور افکند و فرمود: ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله صدقه نمی‌خوریم. ^۴

واسطه فیض الهی

از دیگر فضایل اهل بیت علیهم السلام، این است که مایه نجات مردم، محل نزول رحمت و برکات الهی‌اند. این امر، امتیاز بزرگی است که تنها اهل بیت علیهم السلام از آن برخوردارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: آنچه را املا می‌کنم، برای شریک‌های خود بنویس. حضرت علی علیه السلام عرض کرد: شریکان من چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ فرمود: شریکانت، فرزندان تو اند که امام هستند. به برکت وجود آنهاست که بر امت من باران می‌بارد و در پرتو وجود آنها دعایشان

۱. ابن طاووس، الإقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۴۴.

۳. منظور گروهی از صحابه فقیر است که در سکوی سرپوشیده‌ای به نام «صفه» (مکان سایه‌دار) در مسجد پیامبر سکونت داشتند.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۳.

مستجاب می‌گردد. خداوند به سبب آنها بلا یا را از اتمم می‌گرداند و به برکت وجود ایشان، از آسمان رحمت می‌بارد. این، نخستین ایشان است. در این لحظه، با دست به حسن علیه السلام اشاره کرد. سپس، به حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: فرزندان او که امام اند.^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «بِتَا أَثْمَرِ الْأَشْجَارِ وَأَيْتَعَتِ الشَّمَارُ وَجَرَّتِ الْأَنْهَارُ وَبِتَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَيَعْبَادُنَا عَبْدَ اللَّهِ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُيِدَ اللَّهُ؛^۲ ... به سبب ما، درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر از آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند و به واسطه بندگی ما، خداوند پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی‌شود.

گرچه امروزه از سوی برخی از افراد، نامهربانی‌هایی علیه اهل بیت علیهم السلام صورت می‌گیرد، اما حقیقت این است که همه انسان‌های جهان مدیون اهل بیت علیهم السلام هستند؛ زیرا اینان سر سفره نعمت آن بزرگواران نشسته‌اند. اگر اینان نبودند، انسان‌ها مورد رحمت و فیض الهی قرار نمی‌گرفتند. از سوی دیگر، هدایت و رستگاری مردم نیز در سایه هدایت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. اینان کشتی نجات بشر می‌باشند؛ چنان‌که زمخشری با ذکر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره نموده است: «فَاطِمَةُ بِهَجَّةٍ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَبَعْلُهَا نُورٌ بَصْرِي وَالْأُتَمَّةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى؛^۳ فاطمه، عصاره و خون قلب من است و پسران وی، میوه دل من می‌باشند و همسرش، نور چشم من است و امامان از فرزندان فاطمه، امین‌های خدای من هستند. آنان طناب آویخته بین خدا و مردم می‌باشند. هرکس به آنان چنگ آویزد، نجات می‌یابد و هرکس از آنان روی گرداند، سقوط خواهد نمود.»

در این حدیث، فرزندان فاطمه علیها السلام - از جمله امام حسن علیه السلام - امین‌های خدا و حبل‌الله (ریسمان الهی) معرفی گردیده است. گرچه احادیث دیگری نیز به این مضمون وجود دارد، اما ویژگی این روایت آن است که یکی از علمای بزرگ اهل سنت، مانند زمخشری آن را نقل نموده است؛ این حدیث، به روشنی بیانگر فضایل محوری عترت است و نیز از امامت فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام سخن می‌گوید که خاستگاه باور تشیع را شکل می‌دهد.

۱. شیخ صدوق، الأملی، ص ۴۱۰.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. اسماعیل انصاری زنجانی، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام، ج ۹، ص ۲۲۲.

دوستی

از دیگر ویژگی‌های مهم امام حسن علیه السلام، محبت رسول اعظم صلی الله علیه و آله به وی می‌باشد. حضرت بارها به این امر تصریح کرده، بر آن پافشاری نموده است؛ تا آنجا که محبت به اهل بیت علیهم السلام را پاداش رسالت دانسته است.^۱ در روایات متعددی نیز دوستی اهل بیت علیهم السلام، به خصوص محبت به حسین علیه السلام، محبت به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده شده است و گاهی فقط دوستی امام حسن علیه السلام، دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حساب آمده است.

زیدبن ارقم می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودم که فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که حسن و حسین علیهم السلام با وی بودند، از منزل خود خارج شد و به سوی خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارکش را به سوی من بلند کرد و فرمود: «وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي»^۲ هرکس اینها را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس ایشان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. «هرکس آن دورا دوست بدارد، همانا مرا دوست داشته و هرکس آن دورا دشمن بدارد، همانا مرا دشمن داشته است.»^۳

پس از شهادت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام بر منبر رفت و با مردم سخن گفت. مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: من خود پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که حسن را بر دامن خود نشانده بود و می‌فرمود: هرکس مرا دوست دارد، باید که او (حسن) را دوست بدارد! حاضران این موضوع را به غایبان برسانند. اگر فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، در این باره به هیچ‌کس سخنی نمی‌گفتم. سپس، در جای خود نشست.^۴

در این احادیث، به امت پیامبر صلی الله علیه و آله دو معیار مهم سفارش شده است:

اول: دوستی امام حسن علیه السلام، دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته شده و در نتیجه، هرکه دوست دار رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، باید دوست‌دار امام حسن علیه السلام نیز باشد.

دوم: بغض و دشمنی با امام حسن علیه السلام، بغض و دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده شده است. این دو معیار، خط بطلانی است بر خلفای بنی امیه و مانند آنها، مثل وهابیت که در طول تاریخ

۱۳. شورا، آیه ۲۳: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۸۲.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۲.

عَلَّمَ دَشْمَنِي بَا اَهْلِ بَيْتِ عَلِيِّكَ رَا بَه دُوش كَشِيْدَه اَنْد. اَز اَيْن رُوسْت كِه پِيَاْمِبِرِ عَلِيِّكَ رَا بَه سَزَايِ بَغْضِ اِمَامِ حَسَنِ عَلِيِّكَ نِيْز اِشَارَه نَمُودَه اِسْت. اِبْنِ عَبَّاسِ مِي گُويْد: رَسُوْلُ خُدَا عَلِيِّكَ فَرْمُود: دَر شَبِ مَعْرَاجِ دِيْدِم كِه بَر دَر بَهْشْتِ نُوْشْتَه بُوْد: «لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ، عَلِيٌّ حَبِيْبُ اللّٰهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللّٰهِ، فَاطِمَةُ اَمَةٌ اللّٰهِ، عَلِيٌّ بَاغِيْضِهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ؛ اِ مَعْبُوْدِيْ جَزِ خُدَا نِيْسْت. مَحْمَدُ رَسُوْلُ خُدَا، وَ عَلِيٌّ حَبِيْبُ خُدَا، وَ حَسَنِ وَ حُسَيْنِ بَرگَزِيْدَه خُدَا، وَ فَاطْمَه كَنِيْزِ خُدَا مِي بَاشَنْد. كَسَاْنِي كِه بَغْضِ اَنْهَا رَا دَاشْتَه بَاشَنْد، لَعْنَتِ خُدَاوَنْد بَر اَنْهَا بَاد.»

علم الهی

اَز جَمْلَه كَسَاْنِي كِه اَز رَسُوْلِ خُدَا عَلِيِّكَ رُوَايَتِ نَقْلِ مِي كَنْد، اِمَامِ حَسَنِ عَلِيِّكَ اِسْت. اِيْشَانِ دَر حَيَاْتِ پِيَاْمِبِرِ عَلِيِّكَ دَه سَالِ دَاشْتِ وَ بَا دِرِيَاْفَتِ گُفْتَه هَايِ پِيَاْمِبِرِ كِه گَاْهِيْ اَيَاتِ وَحِيٍّ وَ گَاْهِيْ رُوَايَاتِ بُوْد، اَنْهَا رَا كَسْبِ نَمُودَه، بَه دِيْگِرَانِ اَنْتِقَالِ مِي دَاد.

اِمَامِ حَسَنِ عَلِيِّكَ بَا شَنِيدَنْ اَيَاتِي كِه بَر رَسُوْلِ خُدَا عَلِيِّكَ فَرُوْدِ مِي اَمْد، بِي دَرَنْگِ بَه مَنْزَلِ اَمْدَه وَ اَنْهَا رَا بَرَايِ مَادَرَشِ فَاطْمَه زَهْرَا عَلِيِّكَ قَرَاْتِ مِي كَرْد. اَيْنِ مَسْئَلَه، بَاعْثِ تَعَجْبِ اَمِيْرِ مُؤْمِنَانِ عَلِيِّكَ شَدَه بُوْد. اَوْرُدَه اَنْد كِه اِمَامِ مَجْتَبِي عَلِيِّكَ هَفْتِ سَالَه بُوْد كِه بَه هَمْرَاهِ پِيَاْمِبِرِ دَر مَسْجِدِ حَضْرُوْرِ مِي يَافْتِ وَ اَنْگَاْه كِه اَيَاتِ جَدِيْدِ بَر او نَازَلِ مِي شَد، هَمَانِ هَا رَا اَز زَبَانِ جَدَشِ مِي شَنِيدِ وَ اَنْگَاْه كِه بَه خَاْنَه بَازِ مِي گُشْت، بَرَايِ مَادَرَشِ فَاطْمَه تَلَاوْتِ مِي كَرْد؛ بَه گُوْنَه اِي كِه هَرگَاْه اَمِيْرِ مُؤْمِنَانِ وَاْرِدِ خَاْنَه مِي شَد، مَلَاْحِظَه مِي كَرْدِ اَيَاتِ جَدِيْدِي كِه بَر پِيَاْمِبِرِ نَازَلِ گَرْدِيْدَه، نَزْدِ فَاطْمَه اِسْت. وَ قَتِي مَاجِرَا رَا اَز اَنْ حَضْرَتِ جُوِيَا مِي شَد، فَاطْمَه مِي فَرْمُود: اَز فَرزَنْدَتِ حَسَنِ شَنِيدِم. بَدِيْنِ جَهْتِ، رُوْزِي عَلِي عَلِيِّكَ زُوْدْتَرِ بَه خَاْنَه اَمْدِ وَ اَز دِيْدِ فَرزَنْدَشِ پَنْهَانِ گُشْتِ تَا اَيَاتِ جَدِيْدِ رَا كِه بَر پِيَاْمِبِرِ نَازَلِ شَدَه، بَارِ دِيْگِرِ اَز فَرزَنْدَشِ بَشْنُوْد. اِمَامِ حَسَنِ عَلِيِّكَ وَاْرِدِ خَاْنَه شَدِ وَ هَمِيْنِ كِه خَوَاسْتِ اَيَاتِ قُرْآنِ رَا بَرَايِ مَادَرَشِ بَخَوَاند، زَبَانَشِ بَه لَكْنَتِ اَفْتَادِ وَ اَز خَوَاندَنْ سَرِيْعِ بَازِ مَاند. مَادَرَشِ شَكْفَتِ زَدَه شَد. اِمَامِ حَسَنِ عَلِيِّكَ گُفْت: مَادَر، تَعَجْبِ نَكْن! گُوِيَا شَخْصِيْتِ بَزَرْگِي دَر خَاْنَه اِسْت كِه بَا شَنِيدَنْ سَخْخَاْنَم، مَرَا اَز سَخْنِ گُفْتَنْ بَازِ مِي دَارْد. دَر اَيْنِ هَنْگَامِ، اَمِيْرِ مُؤْمِنَانِ عَلِيِّكَ اَز مَحَلِ اِخْتِفَا بِيْرُوْنِ اَمْدِ وَ فَرزَنْدَشِ حَسَنِ رَا دَر اَغُوْشِ گَرَفْتِ وَ بُوْسِيْد.^۲

۱. شيخ طوسي، الأُمالي، ص ۳۵۵.

۲. علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

کسب علم امام حسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو، و عنایت علم خدادادی از سوی دیگر، سبب شد که امام به بالاترین مقام علمی برسد. حذیفه بن یمان نقل کرده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در اطراف مدینه به همراه گروهی از اصحاب، همانند علی علیه السلام، نشسته بود که امام حسن علیه السلام به نزد آنها آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله نظری به او انداخت و فرمود: این جبرئیل است که حسن را راهنمایی می کند و این میکائیل است که وی را محافظت می نماید. این حسن، فرزند و نفس پاک و یکی از اضلاع من است. پدر به فدای این حسن باد!

سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و ما هم برخاستیم. آنگاه حضرت دست امام حسن علیه السلام را گرفت و به راه افتاد و ما نیز با حضرت راه افتادیم و بعد فرمود: این حسن، بعد از من راهنمای مسلمانان هدایت شده خواهد بود. این حسن، هدیه پروردگار عالم به من است. این حسن، از من خیر می دهد. آثار و دین مرا به مردم معرفی کرده، سنت مرا زنده می کند.

هنوز سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که عربی بادیه نشین، درحالی که عصای خود را به زمین می کشید، به سوی ما آمد. وقتی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به او افتاد، فرمود: این مرد که می آید، سخن خشنی به شما می گوید. وی درباره اموری از شما جويا خواهد شد. هنگامی که عرب وارد شد، بدون اینکه سلام کند، گفت: کدام یک از شما محمد است؟ ما گفتیم: منظور تو چیست؟ در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آرام باشید! آنگاه او گفت: ای محمد! من قبلاً کینه تو را در دل داشتم و اکنون که تو را دیدم، کینه تو را بیشتر در دل گرفتم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لبخندی زد؛ ولی ما خواستیم او را تنبیه کنیم؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ساکت باشید! سپس عرب گفت: ای محمد! تو گمان داری که پیامبری؟ در صورتی که به انبیا دروغ می بندی و هیچ دلیل نداری؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه منظوری داری؟ گفت: اگر دلیل داری، بیاور! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست داری یکی از اعضای من به تو خبر دهد؟ او گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. سپس، حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز [و با او گفت و گو کن] او به امام حسن علیه السلام به نظر حقارت نگریست و گفت: پیامبر خودش بر نمی خیزد و کودکی را بلند می کند تا با من سخن گوید! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: حسن جواب تو را خواهد گفت. امام حسن علیه السلام بر آن مرد سبقت گرفت و فرمود: آرام باش! آنگاه این اشعار را سرود.

«تو از شخصی کودن و فرزند کودن نپرسیدی؛ بلکه از شخص دانشمندی جويا شدی و تو بسیار نادانی. اگر تو نادانی، شفای نادانی تو نزد من است؛ مادامی که شخص سؤال کننده پرسد. تو از

دریای علمی پرسش می‌کنی که دلوها نمی‌توانند آن را تقسیم کنند. این علم و دانش، ارثی است که رسول خدا ﷺ [نزد ما] به یادگار نهاده است.»

سپس، حضرت ادامه داد: گرچه تو زبان‌درازی نمودی و از حدّ خویشتن تجاوز کردی، ولی در عین حال، با خواست خدای علیم، با ایمان کامل بازخواهی گشت.

آن مرد پس از اینکه لبخندی زد، گفت: چه می‌گویی؟ امام حسن علیه السلام به او فرمود: آری، تو با قوم خود گرد آمده، به گفت‌وگو پرداختی و گمان کردید محمد صلی الله علیه و آله بدون فرزند است و بیشتر عرب کینه وی را در دل دارد و کسی نیست که خون‌خواه محمد باشد. تو گمان کردی که کشنده محمد خواهی بود و پول خون آن حضرت را قبیله‌ات خواهند داد. نفس تو، تو را به این عمل وادار کرد. تو عصای خود را به دست گرفته‌ای که با آن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بکشی؛ ولی این کار برای تو دشوار شد و چشمت این بینایی را نداشت و تو اکنون بدین منظور نزد ما آمده‌ای که مبادا این راز فاش شود؛ اما به طرف خیر آمده‌ای. من اکنون تو را از سفری که آمده‌ای، آگاه می‌کنم. تودر هوای روشنی از خانه خارج شدی که ناگاه باد بسیار شدیدی وزید و تاریکی آسمان را فرا گرفت. آنگاه تو نظیر یک اسب شدی که اگر جلو برود، گردنش زده می‌شود و اگر برگردد، پی خواهد شد. صدای پای هیچ‌کس و هیچ‌زنگی را نمی‌شنیدی. ابرها بر تو احاطه نموده و ستارگان از نظرت غایب شده بودند. راه را به وسیله ستاره‌ای که طلوع کرده و با دانشی که راهنما باشد، پیدا نمی‌کردی. هرگاه مقداری راه طی می‌کردی، می‌دیدى در یک بیابان بی‌پایان هستی. هرچه بر خود ابحاف می‌نمودی و بر فراز تپه و بلندی می‌رفتی، می‌دیدى راه خود را دور کرده‌ای. بادهای شدید می‌خواستند تو را از پای درآورند. یک باد صرصر و برق جهنده‌ای را در راه دیدی و تپه‌های آن بیابان، تو را به وحشت انداخته، سنگریزه‌ها تو را خسته کرده بودند. وقتی به خود آمدی که دیدی نزد ما آمده‌ای و چشمت به جمال ما روشن و قلبت باز و آه و ناله‌ات برطرف شد.

اعرابی گفت: ای پسر! این مطلب را از کجا می‌گویی؟ تو زنگ قلب مرا زدودی. گویا تو با من بوده‌ای. هیچ موضوعی از من نزد تو مخفی نیست. گویا علم غیب داری؟ سپس عرض کرد: اسلام چیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.»

آن اعرابی اسلام آورد و آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قسمتی از قرآن را به وی آموخت. او گفت: ای رسول خدا! اجازه می‌دهی من نزد قبیله‌ام بازگردم و ایشان را از حادثه آگاه کنم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او

اجازه داد. او رفت و با گروهی از قبيله خویش گفت‌وگو کرد و بیشتر آنها اسلام آوردند. پس از این حادثه، هرگاه نظر مردم به امام حسن علیه السلام می‌افتاد، می‌گفتند: به حسن مقامی داده شده که به هیچ‌کس از مردم داده نشده است.^۱

شهامت و شجاعت

از خصوصیات مهم امام حسن علیه السلام، شجاعت است. متأسفانه برخی تصور کردند که شجاعت امام حسن علیه السلام کمتر از امامان دیگر بود و در میدان نبرد، شجاعت لازم را نداشت و به همین جهت، زمام امور را به معاویه سپرد. این، پنداری باطل است. امام علی علیه السلام فرمود: «السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَمِّنُ أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ؛^۲ سخاوت و شجاعت، خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را، در وجود هرکس که دوستش داشته و او را آزموده باشد، می‌گذارد.»

البته این نیاز، تا حدود بسیاری به مسئولیت افراد بستگی دارد و هرچه مسئولیت خطیرتر باشد، نیاز به دريادلی بیشتر است. به همین رو، رهبر جامعه باید دريادل‌ترین باشد تا در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان، از خطرات احتمالی واهمه نداشته باشد. از این رو، در متون اسلامی، شجاعت همچون علم، از ویژگی‌های رهبری شمرده شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَالْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ وَشَجَاعًا لَا يَنْكَلُ؛^۳ امام، باید دانشمندی دانا و شجاعی ترس باشد.»

ناگفته نماند که معنای شجاعت، تنها جنگ‌نمودن در میدان نبرد نیست؛ گاهی مصداق شجاعت، در تصمیم‌گیری کلان و فداکردن مصالح و آبروی فردی برای عموم مردم است. رعایت این امر، شجاعانه و خردمندانه‌ترین استراتژی‌ای است که از سوی رهبران دل‌سوز اتخاذ می‌شود؛ زیرا آنان هیچ‌گاه مصالح عمومی را فدای مصالح فردی و گروهی نمی‌کنند. امام حسن علیه السلام نیز برای جلوگیری از خون‌ریزی، حفظ اسلام و رعایت مصالح مسلمانان، تن به صلح داد؛ چنان‌که خود فرمود: «من صلح را پذیرفتم تا از خون‌ریزی جلوگیری کنم...»^۴ این در

۱. همان، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ج ۲، ص ۵۶.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۵۵.

حالی است که صلح امام علیه السلام خاری در چشم و استخوانی در گلوی آن بزرگوار بود. عبدالحسین شرف‌الدین می‌نویسد: «صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت علیهم السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ناحیه این امت بدان دچار شدند. امام حسن علیه السلام با این صلح، آن چنان محنت طاقت‌فرسایی را متحمل شد که هیچ‌کس جز به کمک خدا قادر بر تحمل آن نیست؛ لیکن او از این آزمایش... سربلند و پیروز بیرون آمد.» نمونه این شجاعت را می‌توان در امام راحل جست‌وجو کرد که از پذیرش قطعنامه ۵۹۶، با تعبیر نوشیدن زهر یاد کرد.

بنابراین، چگونه امکان دارد امام حسن علیه السلام که امام و رهبر جامعه است، شجاع نباشد. تصمیم‌گیری امام مبنی بر صلح، مصداق بارز شجاعت است؛ زیرا صلح ایشان، مذمت و زخم‌زبان‌های بسیاری را در پی داشت؛ چنان‌که بعد از صلح، برخی حضرت را مذلّ مؤمنین خواندند. بنابراین، بردباری در برابر اهانت‌ها و مشکلات، مهم‌ترین مصداق شجاعت است.

امام علی علیه السلام فرمود: «وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ؛ صبر، گونه‌ای از شجاعت است.»

شاید بر این اساس باشد که پیامبر فرمود: «ابْتِئَايَ هَذَانِ إِمَامَانَ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛ این دو فرزندم، حسن و حسین، هر دو امام‌اند؛ خواه قیام کنند و یا سکوت نمایند.» مهم‌تر از همه اینکه صلح امام فواید ارزشمندی داشت. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَإِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ يُصَلِّحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛^۲ خداوند به دست او، بین دو گروه مسلمان، صلح برقرار خواهد کرد.»

امام حسن علیه السلام حتی بعد از صلح نیز شجاعت و شهادت خود را به نمایش گذاشت. معاویه در زمان خلافت خود با دسیسه‌های گوناگون بر مناطق اسلامی مسلط شده بود؛ آن‌گونه‌که خود را بی‌رقیب می‌دانست؛ چراکه حضرت علی علیه السلام به شهادت رسیده بود و امام حسن علیه السلام را نیز در مدینه به انزوا کشانده بودند. در این ایام، معاویه سفری به حجاز کرد و در این سفر، به مدینه وارد شد و در مسجد سخنرانی کرد. هنگام سخنرانی، به ناسزاگویی و دهن‌کجی به مقام امام علی علیه السلام پرداخت. امام حسن علیه السلام در بین سخنرانی معاویه، برخاست و پس از حمد و ثنا فرمود: خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نکرد، مگر اینکه در دودمان او وصی قرار داد و هیچ پیامبری نبود، مگر اینکه دشمنی از مجرمان داشت و بی‌گمان، علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و من پسر همین علی علیه السلام هستم؛ اما تو [ای معاویه!] پسر صخر هستی و جدّ تو، حرب است؛ ولی

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰.

۲. ابن سعد واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

جدّ من، رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مادر تو، هند است و مادر من، حضرت فاطمه علیها السلام است. جدّه من، حضرت خدیجه علیها السلام است و جدّه تو، ثیله است؛ ^۱ «فَلَعَنَ اللَّهُ الْأُمَّنَا حَسَبًا وَأَقْدَمَنَا كُفْرًا وَأَحْمَلَنَا ذِكْرًا»^۲ پس، خداوند لعنت کند آن کس را که در بین ما از نظر حسب و شرافت خانوادگی پست است و پشتناز کفر بوده و غافل از یاد خدا است.» همه حاضران در مسجد گفتند: آمین. معاویه سرافکنده شد و سخن خود را دیگر ادامه نداد و از منبر پایین آمد.

مظلومیت

یکی از ابعاد زندگی امام حسن علیه السلام، مظلومیت ایشان است؛ زیرا در زمان حیات و بعد از شهادت، به حضرت اهانت شد و جنازه ایشان را تیر باران نمودند. از همه مهم‌تر اینکه مردم چندان با مظلومیت ایشان آشنا نیستند. همین امر، سبب شده است که عزاداری برای ایشان کمتر انجام شود. این، در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مظلومیت و شهادت ایشان خبر داد و از پیروان خویش خواست برای امام حسن علیه السلام گریه کنند و به زیارت ایشان بروند. حضرت فرمود: «... هنگامی که من به حسن نظر کردم، به یاد آن مصایب و سختی‌ها افتادم که بعد از من خواهد دید! وضع حسن همچنان خواهد بود، تا اینکه به وسیله زهر کشته خواهد شد. در همان موقع است که ملائکه و آسمان‌های هفت‌گانه برای شهادت و هر چیز برای مظلومیت حسن گریه می‌کنند؛ حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا. هرکسی برای حسنم گریه کند، چشمش در آن روزی که چشم‌ها کور می‌شوند، نابینا نخواهد شد. کسی که برای او غمگین شود، قلبش در آن روزی که همه قلب‌ها محزون می‌گردند، اندوهناک نخواهد شد. هرکسی حسنم را در بقیع زیارت کند، قدم او در آن روزی که قدم‌ها در صراط می‌لغزند، لغزش نخواهد یافت.»^۳

۱. هند و ثیله، به ناپاکی مشهور بودند.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۱۵.

آداب و شرایط مراسم شادی در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر با توجه به جنبه‌های مثبت زندگی مورد بررسی قرار گرفته، موضوع شادی است. انسان بر اثر حوادث یا کار و فعالیت‌های روزانه و حرکت در پیچ‌وخم‌های دشوار زندگی، دچار خستگی و ملال می‌شود و برای رهایی از این افسردگی، باید بخشی از اوقات خویش را به شادی و تفریح اختصاص دهد. در حقیقت، یکی از شاخص‌ها و علامت‌های مهم سلامت روانی در جامعه، میزان شادی و نشاط افراد آن است. برای شادی کردن، بهانه‌های بسیاری وجود دارد که مهم‌ترین آنها شرکت در مراسم عروسی خود یا دوستان و اطرافیان است.

انجام تشریفات عروسی، به طوری که خاطره‌انگیز و شادی‌آفرین باشد، آرزوی هر عروس و دامادی است؛ با این حال، در مراسم عروسی با برخی افراط و تفریط‌ها مواجهیم. عده‌ای مراسم عروسی خود را با روشی کاملاً نامتناسب برگزار می‌کنند. متأسفانه، وضعیت مراسم عروسی در

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

جامعه، به گونه‌ای است که برای بعضی از مؤمنان، برگزاری مراسم عروسی خالی از گناه، به صورت یک آرمان در آمده است.

اگر مراسم عروسی و جشن و سرور، کنترل شده و هدفمند باشد، نه تنها مورد مخالفت دین نیست، بلکه از اموری است که می‌تواند اسباب رضایت الهی را نیز فراهم آورد. برای برگزاری جشن عروسی شاد و خدایسندانه، می‌توان ابتکار به خرج داد و از طرح‌های جایگزین استفاده کرد.

تعریف شادی

«شاد» در لغت، به معنای: خشنود، خوشحال، خوش وقت، بی‌غم، خوش و خرم زیستن و زندگی کردن است و «شادی» هم به معنای: شادمانی، خوشحالی و خوش دلی آمده است.^۱ علم روان‌شناسی تعریف‌های مختلفی از نشاط ارائه کرده که در اینجا تنها به یک تعریف از شادی اشاره می‌کنیم: «شادی، احساس مثبتی است که از حس ارضا و پیروزی به دست می‌آید. شادی، عبارت است از مجموع لذت‌ها، منهای دردها... شادی، ترکیبی از عاطفه مثبت بالا و عاطفه منفی پایین است.»^۲

مفهوم شادی بارها با الفاظ مختلف در قرآن کریم بیان شده است. این مفهوم در مجموع، ۲۵ بار با تعبیر مختلفی همچون: «فرح»، «فرحوا»، «تفرّح»، «فرحون» و «فرحین» در قرآن آمده و به معنای خوشحالی، سلامت، شادمانی و مسرت ترجمه شده است.^۳

ضرورت شادی

شادی برای انسان، امری ضروری است. در سایه شادی و نشاط، زندگی معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند و دل‌ها به هم نزدیک، و ترس و بدگمانی و ناکامی و نگرانی بی‌اثر می‌گردد. شادی، نه تنها بر روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد، بلکه جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که گفته‌اند: حتی قادر است از رشد و نمو بیماری سرطان که در حالت مخفی است،

۱. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه «شادی».

۲. ابوالفضل طریقه‌دار، شرع و شادی، ص ۲۴؛ جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص ۳۶۷.

۳. محمود لقمانی، نگاهی نو در آینه معارف به خنده، شوخی و شادمانی، ص ۱۸.

پیشگیری کند.^۱ ارسطو می‌گوید: «شادی، بهترین چیزهاست و آن قدر اهمیت دارد که سایر چیزها برای کسب آن هستند.»^۲

اسلام و شادی

ارمغان دین برای بشر، شادی، بهجت و سُورور به معنای واقعی و عمیق آن می‌باشد. دین، هم بشر را با شادی حقیقی آشنا کرده و هم راه رسیدن و بهره‌مندی کامل از آن را پیش روی او نهاده است. برخلاف عقیده برخی که اسلام را دین غصه و گریه معرفی می‌کنند، باید گفت که این آیین به تمامی نیازهای روحی و جسمی انسان توجه دارد و داشتن نشاط و روحیه شاد را لازمه یک زندگی موفق می‌داند. در دستورات آسمانی اسلام، نکته‌های ارزشمندی در خصوص ایجاد شادی و نشاط آمده است؛ مانند: ثواب تبسم زدن بر دیگران، تأکید بر پوشیدن لباس‌های شاد، استعمال بوی خوش، دیدار با دوستان، نظافت و پاکیزگی، مسافرت و تفریح، حضور در طبیعت و شوخ‌طبعی و مزاح.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَسَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَسَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ؛^۳ کوشش کنید اوقات شبانه‌روز شما چهار ساعت (قسمت) باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران و ساعتی را هم به انجام تفریح و لذت‌های حلال اختصاص دهید. به وسیله مسرت و شادی ساعت تفریح است که نیروی انجام وظایف اوقات دیگر را می‌یابید.»

در این حدیث، علاوه بر اهمیت دادن به شادی و سُورور، به تأمین معاش یا کار و اوقات فراغت و روابط اجتماعی هم اشاره شده است که از عوامل مؤثر بر شادمانی هستند. حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛^۴ دل‌ها مانند بدن‌ها

۱. نشریه پیوند، ش ۲۹۷، ص ۳۳.

۲. مایکل آیزنک، روان‌شناسی شادی، ص ۱۲.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۹۱.

خسته می شوند. پس، [برای رفع خستگی آنها] حکمت‌های تازه بجویند.»

معیار و قلمرو شادی

البته شادی و نشاط نیز همچون همه رفتارهای انسان نمی‌تواند بدون معیار، ضابطه و حدّ و مرز باشد؛ زیرا بر اساس جهان‌بینی الهی، هدف نهایی خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است. از این رو، برای این هدف نهایی، هر پدیده‌ای که با انسان ارتباط پیدا می‌کند، دارای حدود، شرایط و اقتضائاتی است و بر این اساس، موضوع سفارش و تأکید یا نهی و تحذیر دین واقع می‌شود. شادی و نشاط نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. اگر اسلام شادی را ضروری می‌داند، در جای دیگر، به مراقبت نفس و محاسبه اعمال دستور می‌دهد تا هر میلی، در جهت مثبت و هدفمند خود به حرکت درآید و به بیراهه نرود. با بررسی آموزه‌های دینی می‌توان گفت که اسلام، نگاهی متعالی به شادی دارد و شرایط و محدودیت‌هایی را نیز برای آن بیان کرده است؛ از جمله، پرهیز از: «گناه»، «اذیت و آزار دیگران»، «نکوهش و استهزای دیگری» و «لهو و لعب».^۱

مراسم عروسی

مراسم عروسی، مراسم بزرگداشت و تبلیغ سنت حسنه ازدواج است که اسلام نیز روی آن پافشاری دارد. در روایات وارد شده است، یکی از مواردی که ولیمه‌دادن و دعوت مردم به غذا بسیار مستحب است، هنگام عروسی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ»^۲ خداوند خانه‌ای را که در آن عروس و عروسی هست، دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق رخ می‌دهد، دوست ندارد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَعِنْدَ النِّكَاحِ»^۳ درهای رحمت آسمان در چهار مورد باز می‌شود: ۱. هنگام بارش باران؛ ۲. موقعی که فرزندان با رحمت و رأفت به چهره پدر و مادر خویش می‌نگرند؛ ۳. لحظه‌ای که در کعبه را باز می‌کنند؛ ۴. در مراسم عقد و ازدواج.»

۱. خداداد شمس‌الدینی، «معیار و شرایط شادی در اسلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۷۷، ص ۳۲ به بعد.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

از سوی دیگر، در روایات سفارش شده است که مراسم عروسی را به مردم اعلام کنید و آن را مخفیانه برگزار نکنید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَسْنِدُوا النِّكَاحَ وَأَعْلِنُوهُ بَيْنَكُمْ؛^۱ ازدواج را به ثبت برسانید و آشکارا برگزار کنید.»

در اینجا به بررسی بایدها و نبایدهای مجالس عروسی از نظر اسلام می‌پردازیم:

الف. نبایدهای مجالس عروسی

متأسفانه، بعضی از مردم، حتی قشر به اصطلاح مذهبی، به بهانه اینکه یک شب، هزار شب نمی‌شود و در عروسی باید شاد بود، برای شادی در مراسم ازدواج حدّ و مرزی قائل نمی‌شوند. در واقع، خیلی از مجالس عروسی تبدیل به مراسمی برای پایکوبی‌های غیراخلاقی شده است؛ غافل از اینکه شادی واقعی و لذت و خوشی زندگی، به دست خداست و هیچ‌گاه با گناه و معصیت، نمی‌توان به شادی حقیقی رسید. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُوجِبُ نَدَمًا وَشَهْوَةً تُعْقِبُ أَلَمًا؛^۲ در لذتی که موجب پشیمانی شود و در شهوتی که درد و اندوه در پی داشته باشد، خیری نیست.»

در ادامه، به برخی از امور ناپسندی که به عنوان شادی در مراسم عروسی انجام می‌گیرد، اشاره می‌کنیم:

۱. راه‌انداختن کاروان شادی

کاروان شادی در عروسی، از قدیم و در همه سنت‌های پیشین به شکل‌های مختلفی وجود داشته است. در زمان گذشته، وقتی می‌خواستند عروس را به خانه بخت بفرستند، اعضای فامیل با دعای خیر و سلام و صلوات، عروس و داماد را بدرقه می‌کردند و طیّ یک مراسم بسیار ساده، آنها را به محل زندگی‌شان می‌رساندند. در واقع، علت برپایی این مراسم، بدرقه عروس و داماد با نظمی خاص در آغاز زندگی زناشویی بود؛ اما امروزه با وجود خودروهای مدل بالا و گران‌قیمت، این بدرقه‌ها شکل دیگری به خود گرفته است و گاهی این نمایش، به اتفاق‌های ناگوار نیز منجر می‌شود.

در حال حاضر، عده‌ای با دوربین خود از مجالس فیلم‌برداری می‌کنند. این شرایط، موجب

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۴.

می‌شود تا برخی از تصاویر نوامیس مردم، از فیس‌بوک، یوتیوب و سایر بخش‌های فضای مجازی سر بیرون آورد؛ و حال آنکه بین «شادی» که یک حالت روحی است و انسان را از دورن به خرسندی می‌رساند و «هیجان» که فاقد این ویژگی‌هاست، باید تفاوت قائل شد. ورود کاروان‌های عروسی با این شکل و شمایل به خیابان‌ها، نه تنها معضلی برای مردم در ساعات پایانی شب است، بلکه امنیت فردی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد. صدای بلند موسیقی، تک‌چرخ‌زدن موتورسیکلت‌ها و صدای ناهنجار آنها، ترکیدن ترقه، رقص کودکان شاد که تا نیمه بدن خود را از خودروهای در حال حرکت بیرون آورده‌اند، چند سالی است که پیش‌زمینه حوادث کاروان‌های عروسی شده‌اند که در این میان، آمار تصادفات و نزاع و درگیری در این نوع مراسم، چشمگیر است.

مطابق آیات قرآن، لقمان حکیم به فرزند خود سفارش می‌کند: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۱ [پسرم!] در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن! از صدای خود بکاه [و هرگز فریاد مزین] که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

۲. اختلاط زن و مرد

یکی از اتفاقات بسیار ناپسندی که در بعضی شهرها به وقوع می‌پیوندد، اختلاط زن و مرد در تالارهای عروسی است؛ به این معنا که جلسه از ترکیب مردان و زنان تشکیل یافته و گاهی هیچ فاصله‌ای میان زنان و مردان نیست؛ درحالی‌که فلسفه تفکیک مجالس زنانه و مردانه، از نگاه رفتارشناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی، حفظ حریم زنان و راحتی و رفاه هرچه بیشتر آنهاست. در یک جامعه ارزشی، زنان موظف به رعایت حدود و حجاب خود بوده، نباید به وسیله‌ای برای تفریح و تماشای نامحرمان تبدیل شوند. بسیاری از روابط نامشروع و غیراخلاقی، از اختلاط زن و مرد سرچشمه می‌گیرد و ایجاد این نوع بزه‌ها، نه تنها از نظر قانونی تخلف آشکار به حساب می‌آید، بلکه از دیدگاه اخلاقی نیز حرکتی نادرست است. باید توجه داشت که حضور داماد در جمع زنان، مانند دیگران باید در چارچوب موازین شرع باشد. همچنین، برادر شوهر، برای عروس نامحرم است؛ همان‌طور که خواهر عروس، برای داماد نامحرم است.

۱. لقمان، آیه ۱۹.

۳. تجمل‌گرایی

در ازدواج‌های امروزی، رسم ساده و بی‌پیرایه روزگاران پیشین و انجام مراسم به دور از هر گونه ظاهرسازی، تجملات و فخرفروشی، جای خود را به مراسمی پُرخرج و پُرزرق و برق داده است؛ به طوری که چشم‌وهم‌چشمی در ازدواج‌های امروزی، سبب به وجود آمدن صحنه نمایش قدرت و توان مادی خانواده‌ها شده است و نتیجه آن، کرایه تالارهای عروسی مجلل، قرارداد چندین نوع غذا بر روی میز، دعوت از افراد اسم و رسم‌دار با مبالغ هنگفت برای شادی بخشیدن به مراسم و بسیاری از اقدام‌ها و تدارک‌های جانبی دیگر که در مجموع، هزینه قابل توجهی را بر عروس و داماد در آغاز زندگی‌شان تحمیل می‌کند. این جشن‌ها، مختص افراد ثروتمند جامعه نیست؛ بلکه عروس و دامادهایی هستند که توانایی برگزاری یک مهمانی ساده برای شروع زندگی خود را نیز ندارند؛ اما به اجبار برای برگزاری این جشن‌های گران‌قیمت، وام‌های کلان می‌گیرند یا از اقوام و آشنایان پول قرض می‌کنند و تا سالیان سال، هزینه این تجملات را به صورت قسط پرداخت می‌کنند.

گاهی اوقات دیده می‌شود که عروس و داماد، خود تمایلی به هزینه‌های افراطی برای برگزار مراسم ازدواج‌شان ندارند؛ ولی خانواده‌هایشان اصرار به گرفتن جشن‌های مجللی دارند که تنها برای دختر و پسر، بار مالی دارد و موجب بروز مشکلات در مسیر زندگی‌شان می‌شود. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌گوید: «بعضی خیال می‌کنند که تشریفات و توی‌هتل‌چین و چنان رفتن، سالن‌های گران‌گرفتن، خرج‌های زیادی کردن، عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر را زیاد می‌کند. نخیر، عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر، به انسانیت و تقوا و پاکدامنی و بلندنظری آنهاست؛ نه به این چیزها.»^۱

۴. اسراف

در سال‌های اخیر، در جشن‌های عروسی آن‌قدر بریز و پپاش صورت می‌گیرد که هرکس از دور به این ماجراها نگاه کند، انگشت به دهان خواهد ماند. «عده‌ای با راه‌اندازی شرکت‌هایی با تبلیغاتی مبنی بر «تشریفات عروسی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» اعلام می‌کنند برای بهترین شب زندگی عروس و داماد سنگ‌تمام می‌گذارند. از آتش‌بازی و فرش قرمز و کالسکه و بالن و استخر

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۸/۱۶، نشانی: www.khamenei.ir

پُر از گل و شمع گرفته، تا خواننده و نوازنده! البته هزینه این شرکت‌های تشریفاتی، برای هر مهمان بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان است و منوی غذای آنها نیز از ۱۰ نوع غذا شروع می‌شود و تا ۵۰ مدل غذا و سالاد و دسر و نوشیدنی که چشم‌هایتان با دیدن آنها سیاهی خواهد رفت، قابل سفارش است.^۱

اما یادمان باشد در این دیار، مردان بی‌ادعایی بوده‌اند که می‌توان عروسی ساده و بدون تجمل را از آنها الگو گرفت؛ مانند شهید اسماعیل دقایقی که درباره او گفته‌اند: «یک مراسم عروسی ساده در خانه گرفتند، داماد هم با کت و شلوار برادرش آمده بود، عروس هم بدون لباس عروس و با یک لباس مهمانی ساده؛ اصرار داشتند که همه چیز ساده باشد. شام عروسی را هم دم پخت داده بودند و از بریز و بیاش خبری نبود.»^۲

رهبر معظم انقلاب در خصوص اسراف در مجالس عروسی گفته‌اند: «یکی از اسراف‌ها، همین مجالس عقد و عروسی گران‌قیمت است. در هتل‌ها، در این سالن‌های گران‌قیمت مجالس درست می‌کنند. مبالغ زیادی شیرینی و میوه و خوراکی حرام می‌شود، از بین می‌رود، روی زمین ریخته می‌شود و ضایع می‌گردد. برای چه؟ برای چشم‌وهم‌چشمی! برای عقب نماندن از قافله اسراف! مگر سابق که این سالن‌ها نبود، این چیزها نبود، توی دو تا اتاق کوچک جشن می‌گرفتند، مهمان‌ها می‌آمدند شیرینی می‌خوردند، ازدواج‌ها بی‌برکت‌تر از امروز بود؟ عزتِ دخترها، مگر کمتر از امروز بود؟ حالا باید حتماً بروند توی این سالن‌های بزرگ.»^۳

۵. موسیقی مبتذل

در حال حاضر، پخش آهنگ‌های لهوی در مجالس، به عنوان یکی از برنامه‌های ثابت مراسم عروسی در آمده است؛ به طوری که بعضی معتقدند شادبودن در مراسم عقد و عروسی، بدون نوار ترانه امکان‌پذیر نمی‌باشد. در سال‌های اخیر، این مسئله آن‌چنان رواج یافته که عده‌ای جشن عروسی منهای موسیقی حرام را قابل اجرا نمی‌دانند. همواره در بین بچه‌های مذهبی این دغدغه وجود دارد که چگونه می‌توان یک جشن عروسی برگزار کرد که شئون اسلامی در آن رعایت شود

۱. پایگاه خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲/۶/۲۴، نشانی: www.tabnak.ir

۲. پایگاه خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، نشانی: www.snn.ir

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۸/۱۶، نشانی: www.khamenei.ir

و هم میهمانان بتوانند شادی خود را ابراز کنند و از مراسم راضی باشند. شاید اقبال به موسیقی، برای رسیدن به آرامش و نشاط باشد؛ درحالی که این گونه موسیقی ها، هیچ گاه به انسان آرامش نمی دهد و چه بسا بعد از مراسم، خستگی و یا سردرد به انسان دست می دهد. ضمن اینکه هنگامی شادی به انسان دست می دهد که انسان بر اثر ایجاد این تغییر، به خواسته خود نزدیک می شود؛ یعنی نزدیکی انسان به هدف؛ درحالی که در این مراسم، صرفاً آهنگ و چیزهایی شبیه آن، به انسان لذت می دهد؛ نه نزدیک شدن به هدف.

چه بسا ممکن است برخی به روایاتی که از آنها جواز دف زدن در عروسی استفاده می شود، تمسک کنند؛^۱ اما باید توجه داشت که سند این روایات تاریخی، محکم نیست و یا اصلاً زنجیره سند در این احادیث، اتصال ندارد. پس، این روایات به خودی خود نمی توانند دلیلی برای حکم شرعی باشند. علاوه بر اینکه بعضی از این نقل ها، با روایات معتبر و محکمی که به دست ما رسیده، منافات دارند و به همین دلیل، کنار گذاشته می شوند. شیخ انصاری، روایاتی را که درباره حرمت غنا وارد شده، شامل هر عمل لهوی می داند و گفته است: «از مجموع روایات زیادی که درباره حرمت غناست، چنین برداشت می شود که ملاک حرمت غنا، لهوی بودن آن است و هر صوتی که به صورت لهو باشد، چه با آلات موسیقی و چه بدون آن، حرام است.»^۲

از جمله این روایات، حدیثی است که محمد بن ابی عباد نقل می کند. وی می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره غنا پرسیدم. ایشان فرمود: «... آن، در زمره باطل و لهو است.»^۳ در روایت اعمش نیز امام صادق علیه السلام در بیان موارد گناهان کبیره می فرماید: «[از جمله] کارهای لهوی که انسان را از ذکر خدا باز می دارند؛ مانند غنا و نواختن اوتار (نوعی آلت موسیقی).»^۴ بر این اساس، فقها در پاسخ به پرسش مقلدان خود، بین مجالس عروسی و غیر آن و استفاده از دف و دیگر ابزار آلات موسیقی، فرقی نگذاشته و فرموده اند: «گوش دادن به موسیقی حرام، هر چند در مجالس عروسی زنان، جایز نیست.»^۵

۱. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۵. سید مجتبی حسینی، رساله دانشجویی، ص ۱۷۶.

در ضمن، در خصوص حکم استفاده از دف و دایره زنگی در عروسی، استفتا شده است که مراجع تقلید چنین جواب داده‌اند: «استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی مطرب و لهوی، جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد.»^۱

۵. رقص

یکی دیگر از کارهایی که در مراسم عروسی به عنوان عمل شادی آور انجام می‌شود، رقص و حرکات موزون است. رقص، مانند موسیقی و بسیاری از لذت‌ها، ظاهری خوش و شیرین دارد؛ اما این اثر، گذرا و لحظه‌ای است و آثار روحی روانی زیانباری داشته، نگرانی‌هایی به دنبال دارد که موجب عذاب وجدان می‌شود. لذت حقیقی، در آن است که اثری جاودانه، معنوی و بهشت‌آفرین داشته باشد و در عین حال، مایه نشاط و پویایی ظاهری و باطنی گردد. بسیاری از فقها، رقص را از مصادیق لهو می‌دانند. روایتی در کتاب کافی با سند معتبر نقل شده است که امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنَّهَا كُفٌّ عَنِ الرَّفْنِ؛^۲ شما را از رقص نهی می‌کنم.» برخی از فقها، مثل امام راحل رحمته الله و آیت‌الله خامنه‌ای، رقص را اگر باعث تحریک شهوت، ارتکاب گناه و یا ترتیب مفسده شود و یا زن در بین مردان نامحرم برقصد، حرام می‌دانند. بنابراین، اگر رقصی چنین خصوصیتی را نداشته باشد، حرام نیست؛ اما برخی مثل آیت‌الله صافی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، تنها رقص زن برای شوهر را جایز می‌دانند.^۳ روشن است که در این حکم، فرقی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست.

ب. بایدهای مراسم عروسی

در بسیاری از موارد، جوانان را از انجام برخی کارها نهی می‌کنیم و فقط به آنها می‌گوییم که چه نکنند. در صورتی که باید به جوانان این آموزش را بدهیم که چه کارهایی بکنند تا هم اخلاق و شرع را رعایت کرده باشند و هم اصل شادی و نشاط پابرجا مانده باشد. در واقع، برای حلّ این معضل، چاره‌ای نداریم جز اینکه ساختار و نظام حاکم بر اجتماع را به گونه‌ای اصلاح کنیم که شادی و نشاط نهادینه شود و به جوانان متذکر شویم که شادی و نشاط نیز چارچوب مشخصی

۱. همان.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲.

۳. سید مجتبی حسینی، رساله دانشجویی، ص ۱۸۱.

دارد. پس، برای شادکردن مجلس عروسی، نباید از هر وسیله‌ای استفاده کنیم. حال برای اینکه مجالس خوبی در عروسی‌ها داشته باشیم که هم مملو از شادی و سرور باشد و هم خالی از گناه باشد و خانواده و فامیل نیز راضی باشند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌دهیم:

۱. پذیرایی مناسب

پذیرایی، یکی از وسایل شادی‌بخش است و می‌تواند جایگزین خوبی برای ابزارهای حرام شادی باشد؛ البته به شرط اینکه خود باعث بروز حرام دیگری به نام «اسراف» نشود.

۲. توجه به آوای وحی

تصور بدی که در میان برخی مردم وجود دارد، این است که نوای تلاوت قرآن فقط برای مراسم عزا و ختم است؛ درحالی‌که در بسیاری کشورهای اسلامی، بسیار به‌جا و درست، در عروسی‌ها و مراسم شادی نیز قرآن کریم جای خودش را دارد و نوایی شاد برای این برنامه‌ها محسوب می‌شود.

۳. اجرای برنامه‌های متنوع

برای اینکه بتوانیم یک فرهنگ و عادت بد را تغییر دهیم، لازم است جایگزین مناسبی برای آن در نظر بگیریم. شما نیز اگر نمی‌خواهید به وسیله گناه، مجلس عروسی را به شادی بیارید، باید به جای آن از برنامه‌های مجاز استفاده کنید. یکی از روش‌هایی که تجربه‌شده و بسیار هم موفق بوده، استفاده از مداحان مذهبی و هنرمندانی است که به وسیله خواندن اشعار شادی‌بخش و گفتن لطیفه‌های مناسب، مجلس را شاد می‌کنند. همچنین، استفاده از افرادی که کارهای تردستی و دیدنی انجام می‌دهند و می‌توانند مجلس عروسی را با صفا و شاد نمایند، در این مورد مؤثر است. بعضی از این افراد هنرمند، وقتی در مجلسی شرکت می‌کنند، بدون اینکه گناهی در برنامه‌های آنها باشد یا کسی را مسخره کنند، چنان مجلس را گرم می‌کنند که افراد شرکت‌کننده، یکسره می‌خندند.

برگزاری مسابقه و یا خواندن شعرهای مربوط به عروس و داماد، ضمن تأکید بر مسخره‌نکردن دیگران و استفاده‌نمودن از لطیفه قومی، می‌تواند جذابیت خوبی داشته باشد. در بخش‌هایی هم در حد کشش مخاطب، می‌توان از مولودی و مدح اهل بیت علیهم‌السلام استفاده نمود.

۴. برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی

بهتر است مجالس عروسی در مناسبت‌های دینی، مثل میلاد ائمه علیهم‌السلام یا اعیاد مذهبی برگزار

شود و به تناسب این شب‌ها، اشعار ویژه آن اعیاد هم خوانده شود.

۵. مراعات حال دیگران

گاه شادی‌ها، به ویژه در جشن‌ها و مجالس، به گونه‌ای است که موجب آزار، توهین و تجاوز به حق و حقوق دیگران می‌شود. نمونه آن، شادی در هنگام بردن عروس به خانه داماد است. در این گونه مراسم، برخی افراد با زدن بوق‌های ممتد، ایجاد راه‌بندان، رقص و پای کوبی و سر و صدا در خیابان، سبب مزاحمت دیگران می‌شوند؛ در حالی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كُلُّ مَوْذِفِي النَّارِ؛ هر آزارگری، در جهنم است.»

۶. هدیه دادن به همه بچه‌ها

تعداد بچه‌ها را از پیش در نظر بگیرید و برای هر کدام کتابی کم‌حجم و جذاب تهیه کرده، حتماً پیش از شروع مراسم آنها را کادو کنید. یادداشتی هم درباره کتاب‌خوانی تهیه نمایید و روی آن بچسبانید؛ برای مثال، این جملات می‌تواند مفید و اثربخش باشد: «کتاب، هنوز هم یار مهربان است» و «بهترین دوست خود را کتاب قرار دهید.» همچنین، زیرش بنویسید از طرف خانواده فلان و فلان. بهتر است که برای دو گروه سنی ۲ تا ۸ سال و ۸ تا ۱۵ سال، کتاب‌ها را به طور جداگانه تهیه نمایید. در قسمت بانوان و آقایان، افرادی را مشخص کنید که با روی خوش و احترام، سراغ یکایک بچه‌ها بروند و هدیه آنها را تقدیم کنند. شاید کتاب، به نظر هدیه کوچکی باشد؛ اما برای بچه‌ها، هدیه گرفتن، بسیار جذاب و خاطره‌آفرین است.

بایدها و نبایدهای مجالس ختم

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

برگزاری مجلس ختم یا ترحیم برای متوفا، از جمله سنت‌های رایج اجتماعی و دینی است. این امر، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و در اسلام نیز برای آن توصیه‌ها و دستوراتی چند صادر شده که بایسته است همگان به آن اهتمام داشته باشیم. در این گونه مجالس، نفس آدمی مہیای شنیدن و دریافت پند ناصحان، یادآوری نعمات خدا، توجه به مرگ و دل‌نستن به دنیاست و سخنرانان و مداحان، به بهترین شکل می‌توانند آموزه‌های دینی و اخلاقی را در عمق جان شنوندگان نفوذ دهند. بدیهی است که انجام این مهم، نیازمند شناختن بایدها و نبایدهایی است که در عمل، به برگزاری یک مجلس ترحیم اسلامی و خداپسندانه می‌انجامد؛ اما آنچه امروزه این سنت پسندیده را تهدید می‌کند، وجود آسیب‌ها و حواشی گوناگونی است که در مراسم عزاداری و ختم

* پژوهشگر و نویسنده.

شکل گرفته و آن را از هدف اصلی اش دور نموده است. نوشتار پیش رو، به تبیین این موضوع پرداخته و در سه محور کلی سامان یافته است.

الف. تعریف و سابقه عزاداری

مجالس ختم، به مجالسی گفته می‌شود که در آن برای شخصی که از دنیا رفته، عزاداری می‌نمایند و مردم به صاحبان عزا تسلیت گفته، اظهار همدردی می‌کنند. در این مجالس، شرکت‌کنندگان با خواندن سوره فاتحه، تلاوت آیات و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، از خداوند برای روح متوفا، طلب رحمت و مغفرت می‌نمایند.^۱

اگرچه اصل عزاداری سابقه طولانی دارد و از دیرباز اقوام و ملل جهان بدان مبادرت می‌نمودند، اما تاریخ اسلام نشان می‌دهد برگزاری مجلس هفتم و چهارم، در تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام جز یک مورد، هیچ پیشینه دیگری ندارد و آن، اربعین امام حسین علیه‌السلام است. شاید دلیل آن نیز برگشت دوباره اسرا به کربلا و یادآوری خاطره غم‌بار شهدای کربلا باشد؛ تا جایی که زیارت اربعین، از نشانه‌های مؤمن قلمداد می‌گردد.^۲ البته معصومان علیهم‌السلام توصیه‌های مهمی برای تسکین آلام خانواده عزادار داشتند؛ ولی در عین حال، تأکید می‌نمودند: به جز همسر مرد متوفا که احکام خاصی در عده وفات شوهر دارد، درباره بقیه، عزاداری تا سه روز است.^۳

ب. بایدهای مجالس ترحیم

در خصوص مجالس ترحیم و برگزاری ختم برای کسانی که رحلت کرده‌اند، در آیین اسلام توصیه‌ها و دستورهایی وجود دارد که بایسته توجه و عمل است. مهم‌ترین این بایدها عبارت‌اند از:

۱. تلاوت قرآن

از جمله مراسمی که پس از دفن میت، در همان روزهای اول و نیز و روزهای هفتم، چهارم و مانند آن برگزار می‌شود، مجلس «ترحیم» یا «ختم» است. در این گونه مجالس، علاوه بر

1. <http://tarhimm.blogfa.com>

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۱.

سخنرانی مذهبی و مداحی و ذکر فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به قرائت قرآن کریم پرداخته می‌شود که می‌توان گفت مهم‌ترین بخش این مراسم می‌باشد؛ زیرا قرآن، کتاب آیین زندگی است و مسلمان وظیفه دارد از دوران کودکی تا آخرین روز حیات خویش، با این کتاب آسمانی آشنا شده، ارتباط همیشگی داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن، عهدنامه خدای متعال برای تمام انسان‌هاست. هر مسلمانی شایسته است به این عهدنامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.»^۱ گرچه قرآن، آیین زندگی و چگونگی زیستن است، اما آیات نورانی آن برای مردگان نیز تأثیر دارد و ثوابی را که از این طریق عاید مردگان می‌شود، در آخرت و سرنوشت آنان دخیل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرِينَ»^۲ قرائت کردن قرآن از روی مصحف، از عذاب پدر و مادر می‌کاهد؛ هرچند آنان کافر باشند.»

در میان سوره‌های قرآن، سوره «توحید» برای آمرزش والدین اهمیت و تأثیر خاصی دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «هرکه به خدا و روز جزا ایمان دارد، خواندن سوره توحید را بعد از هر نماز واجب ترک نکند؛ زیرا هرکس آن را بخواند، خدا خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند و او را به همراه پدر و مادرش و سایر فرزندان آن دو می‌آمرزد.»^۳

۲. تسلیت

یکی از سنت‌های ارزشمند، تسلیت‌گفتن و تسلاً بخشیدن به بازماندگان متوفاست. این امر، در آرام‌بخشی و شکیبایی مصیبت‌دیدگان تأثیر بسزایی دارد. از این رو، معصومان علیهم السلام قبل از دفن و پس از آن، به صاحبان عزا تسلاً و آرامش می‌دادند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَزَّى حَزِينًا كَسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحَبَّرُ بِهَا»^۴ هرکه اندوهناکی را تسلیت گوید، خداوند در روز قیامت به او احترام کرده، لباس زیبایی را بر او خواهد پوشاند.» هشام نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام پیش و پس از دفن میت، به صاحبان عزا تسلیت می‌گفت.^۵ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۰۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵.

بَعْدَ الدَّفْنِ؛^۱ تسلیت دادن [به خانواده میت] بعد از دفن، واجب است.» به این ترتیب، یکی از رفتارهای اجتماعی که اسلام بر آن تأکید نموده، تسلیت گفتن به صاحبان عزاست.

۳. حلالیت طلبیدن و پرداخت دین

یکی از بایسته‌های جلسه ختم، طلب حلالیت برای متوفاست؛ زیرا در این گونه جلسات، آمادگی بیشتری برای حلالیت طلبیدن وجود دارد. از این رو، بهتر است صاحبان عزا از مردم حلالیت بطلبند و دین میت را ادا نمایند؛ زیرا در گناهان مربوط به حق الناس، مانند: دزدی، رباخواری، غیبت، تهمت، زخم زبان و آبروریزی، علاوه بر توبه، باید از مردم نیز حلالیت طلبید و حقوق آنها را جبران کرد و توجه داشت که حتی شهادت در راه خدا نیز این گونه گناهان را پاک نمی‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛^۲ خداوند به چیزی بافضیلت‌تر از ادای حق مؤمن، پرستیده نشده است.» امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «أولین قطره خون شهید، کفاره گناهان اوست؛ مگر مسئله بدهکاری که کفاره‌اش، ادای آن است.»^۳

حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان می‌گوید: «دوستی داشتم دارای کمالات ایمانی و فوق‌العاده عاشق حضرت سیدالشهداء علیه السلام که از دنیا رفت. خودم متکفل کفن و دفن و غسل او بودم. با وصیت جالبی که داشت، تصور می‌کردم در عالم برزخ از هر جهت آزاد است؛ ولی چند روز پس از مرگش، به خواب یکی از عاشقان حق که وصی او نیز بود، آمد و به او گفت: گوشه یکی از دفاتر مغازه‌ام، هفده ریال مربوط به حساب فلان شخص است که از قلم افتاده، آن را بپردازید. دفاتر را بررسی کردند، همان‌طور بود که گفته بود؛ هفده ریال را به صاحبش برگرداندند و او را از رنج آن راحت نمودند.»^۴

گفتنی است که باید در حلالیت طلبیدن و ادای دین، عجله نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُؤْبِرِ ظَلَمٌ لِلْمُسْلِمِ؛^۵ مسامحه و امروز و فردا کردن کسی که توانایی بر پرداخت بدهی دارد، ستم به مسلمان است.» از این رو، اگر در جبران حق الناس تأخیر نماید، دچار عذاب

۱. همان.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۴۲.

۳. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴. پایگاه اینترنتی عرفان، نشانی: www.Erfan.ir

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سر پا نگاه می‌دارد؛ در حدی که از رگ‌هایش خون بریزد. سپس، یک منادی از جانب حق ندا کند: این، ستمگری است که حق مؤمن را حبس کرده است. آنگاه به مدت چهل روز او را توبیخ کنند و سپس، به سوی آتش ببرند.»^۱

گویند مردی از انصار فوت کرد؛ درحالی که دو دینار بدهکار بود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند؛ تا اینکه بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند. آنگاه حضرت بر او نماز خواند.^۲ متأسفانه، امروزه صاحبان عزا به جای پرداخت دین و طلب حلالیت برای متوفّا، به چگونگی اطعام و سیاه‌پوش کردن منازل، حسینیه و مساجد می‌اندیشند و توجهی به دیون متوفّا ندارند.

۴. دعا و طلب مغفرت

از بهترین آداب مجالس عزا، هدیه اعمال نیکی مانند: ذکر صلوات، دعا، طلب مغفرت و گریستن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، برای روح مرده است؛ چراکه او دیگر توانایی تهیه رسته‌توشه آخرت را ندارد و روحش نیازمند مغفرت الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ارواح مؤمنان هر جمعه به آسمان دنیا می‌آیند و روبه‌روی خانه‌هایشان می‌ایستند و هر یک با آوای حزین در حال گریه و التماس، می‌گویند: «یا اَهْلِي وَ یا وُلْدِي وَ یا اَبِي وَ یا اُمِّي وَ اقْرَبَتِي اعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمُكُمُ اللهُ»^۳ ای کسان من و ای فرزندانم، پدرم، مادرم و نزدیکانم! به ما محبت کنید، تا خداوند نیز به شما رحم کند.» همچنین، حضرت فرمود: «مَا أُهْدِيَ إِلَى الْمَيِّتِ هَدِيَّةٌ وَلَا أُتْحِفَ تُحْفَةً أَفْضَلَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ»^۴ هیچ هدیه و تحفه‌ای برای میت، بهتر از طلب آمرزش برای او نیست.» در قرآن نیز می‌خوانیم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۵ پروردگارا! من، پدر، مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب بر پا می‌شود، بیامرز.»

بر این اساس، در آموزه‌های دینی تأکید شده است که چهل مؤمن درباره میت دعا کنند. گاه بنده گناهکاری در زندگی می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ خداوند! مردان و زنان با ایمان

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۳.

۳. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۶۹.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵. ابراهیم، آیه ۴۱.

را پیامرز) و خداوند در روز قیامت امر می نماید که با توجه به گناهانش، او را به آتش دوزخ ببرند و او را به جانب آتش می کشانند. در این هنگام، مردان و زنان مؤمن می گویند: «پروردگارا! این شخص، همان بنده ای است که درباره ما طلب آمرزش کرد. پس، شفاعت ما را نسبت به او قبول نما!» خداوند نیز شفاعت ایشان را درباره او می پذیرد و آن بنده از آتش نجات می یابد.^۱

مرد عابدی در میان بنی اسرائیل بود. خداوند متعال برای حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که آن مرد، ریاکار است. پس از گذشت مدتی، آن مرد از دنیا رفت. حضرت داود علیه السلام بر جنازه اش حاضر نشد؛ اما چهل نفر از بنی اسرائیل بر جسدش ایستادند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگری نمی دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی؛ او را پیامرز!» بعد از غسل متوقفاً، چهل نفر دیگر ایستادند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگری نمی دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی؛ او را پیامرز!» پس از آنکه در قبر گذاشته شد نیز چهل نفر دیگر آمدند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگری نمی دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی؛ او را پیامرز!» در این مرحله، خداوند متعال بر داود علیه السلام وحی فرستاد: «چرا بر او نماز نخواندی؟» داود علیه السلام جواب داد: «بارالها! خودت فرمودی که او ریاکار است!» وحی آمد: «چون عده ای به نیکوکاری او شهادت دادند، من شهادت آنان را جایز شمردم و آنچه را من می دانم و آنان نمی دانند، برایش آمرزیدم.»^۲

۵. صبر و شکیبایی

گریه و عزاداری برای عزیز ازدست رفته، امری طبیعی است و اشکال شرعی نیز ندارد. از این رو، معصومان علیهم السلام در مرگ فرزندان و بستگان خویش گریه می نمودند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وفات مادرشان، حضرت آمنه، سالها بر مزارشان رفته و می گریستند^۳ و یا در وفات پسرشان، ابراهیم، بسیار گریستند؛ تا جایی که باعث تعجب یاران خود شدند؛^۴ اما آنچه در آموزه های دینی از آن نهی شده، بی صبری است. گاهی این امر توأم با دادو فریاد، لباس چاک زدن و

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. طبرسی، إعلام الوری، ص ۹.

۴. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۷.

صورت خراشیدن انجام می‌گیرد و برخی زنان نیز به گونه‌ای گریه و ناراحتی می‌کنند که صدای آنان را مردان نامحرم می‌شنوند. از این رو، اسلام صاحبان عزا را به صبر و خویشتن‌داری سفارش می‌نماید.^۱ مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: «چه چیز اجر و پاداش مصیبت را از بین می‌برد؟» حضرت فرمود: «دست راست را بر پشت دست چپ زدن (بی‌تابی کردن)، اجر را از بین می‌برد و نابود می‌سازد... پس، هرکه راضی شود، خدا از او راضی است و هرکه ناراضی شود، خدا از او ناراضی است.»^۲

ام سلمه، همسر پیامبر ﷺ، می‌گوید: «من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس گرفتار مصیبتی شود و بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اجْزِنِي عَلَىٰ مِصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»، خداوند متعال اجر او را می‌دهد و آنچه از او گرفته، بهترش را به او عطا می‌نماید.»^۳

۶. عبرت‌پذیری

از دیگر باید‌های مجالس ترحیم، عبرت‌پذیری است؛ یعنی شرکت در مراسم عزاداری، باید انسان را به یاد خدا و قیامت بیندازد و او را از دل‌بستگی به دنیا بازدارد.^۴ معصومان علیهم‌السلام در فرصت‌های مناسب به این مسائل می‌پرداختند. علی علیه‌السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت، رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود:

«يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُفْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ! يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ! يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ! يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ! يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ، أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَأَمَّا الْأَرْوَاحُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَىٰ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أَدْرَنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَا خَيْرَ وَكُمْ أَنْ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَىٰ؛^۵ ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهاییان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید: به شما می‌گوییم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. شهید ثانی، مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحِبَّةِ وَالْأَوْلَادِ، ص ۴۸.

۳. همان.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵۱.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟ سپس، روبه یارانش کرده، فرمود: اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می دهند: بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزکاری است.»

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، پسر مریم عَلَيْهَا السَّلَام، از کنار قبری گذشت که صاحبش عذاب می کشید. سال دیگر بر آن گذر کرد و دید که صاحبش در عذاب نیست. عرض کرد: پروردگارا! سال پیش بر این گور گذشتم، صاحبش در عذاب بود و امسال که گذر نمودم، عذاب نداشت؟ خداوند بلندمرتبه به او وحی کرد: ای روح خدا! فرزند صالحی داشت که به بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را در پناه گرفت. پس، به جهت کار فرزندش، او را آمرزیدم.»^۱

این حکایت، بیانگر آن است که فرزند صالح و پرهیزکار، از جمله بهترین باقیات صالحات برای پدران و مادران است که بعد از مرگ به فریاد آنها می رسد و موجبات جلب رحمت الهی را برایشان فراهم می سازد و این گونه، والدین از برکات اعمال نیک و خیر فرزند مؤمن خود، بهره مند خواهند شد.

مطابق آیات قرآن، آنچه باعث می شود که گناه، زشتی خود را از دست بدهد و یا آدمی به گمراهی دچار شود، فراموش کردن معاد است و در مقابل، اگر مردم به یاد مرگ و معاد باشند، ناهنجاری های اجتماعی و ظلم و گناه به طور چشمگیری کاهش می یابد: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.»^۲

۷. اطعام مصیبت دیدگان

یکی از ارزش های جامعه دینی، اطعام مصیبت دیدگان است؛ یعنی دادن غذا به صاحبان مصیبت تا سه روز. امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «يَتَّبِعِي لِصَاحِبِ الْجِنَازَةِ أَنْ يُلْقِي رِذَاءَهُ حَتَّى يُعْرِفَ وَيَتَّبِعِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعَمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»^۳ سزاوار است صاحب جنازه عبایش را بیندازد تا شناخته شود که صاحب عزاست و شایسته است که همسایگانش تا سه روز غذایش را بدهند.»

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۰، ح ۱۵.

۲. ص، آیه ۲۶: «كسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به جهت فراموش کردن روز حساب دارند.»

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۹.

همچنین، حضرت فرمود: «لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنْ تَتَّخِذَ طَعَامًا لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَتَأْتِيَهَا وَتُسَلِّيَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السَّنَةَ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ طَعَامٌ؛^۱ هنگامی که جعفر بن ابی طالب [در جنگ موته] به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ به فاطمه زهرا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود که وی و سایر بانوان همراهش، به نزد اسماء بنت عمیس (همسر جعفر طیار) رفته، در آنجا سه روز بمانند و در این سه روز، طعام مصیبت دیدگان را تهیه کنند.»

ج. نبایدهای مجالس ترحیم

در ادامه، به بیان اموری می پردازیم که بایسته است در مجالس ترحیم ترک شود. این نبایدها عبارت اند از:

۱. مبالغه گویی

یکی از آسیب های مجالس ختم، طرح مسائل شخصی و گروهی است؛ یعنی بیشتر برنامه جلسه ختم، به معرفی مبالغه آمیز میت و بستگان او اختصاص می یابد. درست است که جلسه ختم به مناسبت درگذشت یکی از بندگان خدا تشکیل شده و باید مختصراً اوصاف او بیان شود، اما باید توجه داشت که حقیقت برگزاری مجالس ترحیم، برای طلب مغفرت برای متوفی و نیز توجه دادن بازماندگان به معاد و نوعی تسلیت گویی به ایشان است؛ درحالی که متأسفانه این گونه مجالس، تغییر ماهیت و جهت داده و برگزاری مجالس ترحیم، نه به منظور طلب مغفرت برای متوفی، بلکه برای آبروداری و حفظ اعتبار بازماندگان برپا می شود و در آن، از مدّاحی دعوت می شود که از همه خوش صداتر باشد و به بهترین شکل، سجایای متوفی را بیان می کند؛ یعنی کسی که مجلس آرا باشد و همه را شگفت زده کند. در این گونه مجالس، به جای توجه به آخرت و قرائت فاتحه، به امور اعتباری متوفی پرداخته می شود و اصل و نسب او را به رخ افراد می کشند و مقامات دنیوی میت را مایه فخر او معرفی می کنند.

در بعضی شهرستان ها، رسم بر این است که شرکت کنندگان برای عرض تسلیت، برگه ای تایپ شده به مدّاح ارائه می کنند که در آن به صاحبان عزا تسلیت کتبی گفته اند و عجیب اینکه مدّاح خود را ملزم می کند همه این برگه ها را با ذکر نام آورنده آن بخواند!

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۸۳.

گاهی نیز هنگام تشکر از حاضران در مجلس ختم، به جزئیات پرداخته می‌شود و نام یک‌یک ارگان‌ها، سازمان‌ها، تشکل‌ها، ادارات، هیئت‌ها و شهرها و روستاهایی که از آن فرد یا افرادی در مجلس شرکت کرده‌اند، ذکر می‌گردد و حتی ممکن است، همین جزئیات بارها تکرار شود؛ درحالی‌که این رسوم، خلاف شأن مجالس ترحیم است.

۲. اسراف و چشم‌وهم‌چشمی

بی‌تردید، شرکت در تشیع جنازه و مراسم ختم میّت، نوعی احترام به او و تسلیت برای صاحبان عزاست. اگر این کار، در کمال سادگی و بدون اسراف صورت گیرد، خداپسندانه است؛ اما چنانچه مراسم ختم، با آوردن دسته‌گل‌های میلیونی، سیاه‌پوش کردن حسینیه‌ها، مساجد و خیابان همراه باشد، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه با آموزه‌های دینی نیز منافات دارد؛ زیرا یکی از حکمت‌های شرکت در مراسم عزاداری، آن است که انسان را به یاد خدا و قیامت بیندازد و عملاً به نفع متوقفاً باشد؛ و حال آنکه خریدن تاج‌گل‌های گران‌قیمت و اعلام تسلیت در قالب تابلوها یا برگه‌های تبلیغاتی، نه سودی به حال متوقفاً دارد و نه خانواده آنها؛ بلکه موجب شرمندگی افرادی خواهد شد که توانایی مالی انجام چنین هزینه‌هایی را ندارند و قصد ابراز همدردی با مصیبت‌دیدگان را دارند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، در این رفتارهای تجملاتی، بیش از آنکه به تسلای خاطر صاحبان مصیبت اندیشیده شود، گویا موقعیتی به دست آمده که برخی افراد، ثروت، هنر و مقام خویش را در معرض تماشای دیگران بگذارند و از این کار لذت ببرند. جای بسی تأسف است که امروزه، مجالس ختم از مسیر اصلی خود خارج گردیده، به صحنه رقابت و چشم‌وهم‌چشمی تبدیل شده است؛ روشی که نه تنها از سوی اقوام، بستگان و دوستان صاحبان عزا صورت می‌گیرد، بلکه برخی صاحبان عزا نیز مجلس ختم را به صحنه رقابت تبدیل می‌کنند. البته نباید فراموش کرد که برخی سنّت‌ها در مجالس عزا، قابل قبول است؛ یعنی سنّت‌هایی که از اسراف و چشم‌وهم‌چشمی به دور است و تنها در چارچوب شرع صورت می‌گیرد.

۳. اطعام‌دادن صاحبان عزا

همان‌طورکه اشاره گردید، آنچه در آموزه‌های دینی توصیه شده، طعام‌دادن به صاحبان عزاست؛ اما در عصر ما قضیه برعکس شده و برخلاف سیره معصومان علیهم‌السلام، صاحبان عزا تا سه روز و چه بسا بیش‌تر باید به مهمانان غذا بدهند و از آنان پذیرایی کنند و یا مرسوم شده که صاحبان عزا

برای سوم، هفتم، چهلم و سال گشت متوقفاً باید در رستوران و یا مساجد، تکایا و آرامگاه‌ها به حاضران در مجلس عزا غذا بدهند. متأسفانه، به جای اینکه دیگران باری از دوش مصیبت دیدگان بردارند، سربار آنها شده و هزینه‌های سرسام‌آوری را بر آنان تحمیل می‌کنند و گاهی اوقات نیز عده‌ای صاحبان عزا را مجبور به گرفتن مراسم خاص و دادن غذای مفصل می‌نمایند. این در حالی است که خیلی از صاحبان عزا مشکل مالی دارند و یا دغدغه فکری چگونگی پذیرایی از مهمانان، آنها را رنج می‌دهد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، نباید به خانواده مصیبت دیده اجازه داد که برای پذیرایی از مهمانان در سالن یا منزل دچار تکلف و دردسر شوند؛ بلکه باید سعی نمود خانواده عزادار، حتی دغدغه خورد و خوراک خویش را نیز نداشته باشند؛ چنان‌که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و اسماء امر کرد به همراه بانوان دیگر غذا بپزند و به منزل خانواده عزادار ببرند تا آنها حتی دغدغه غذاپختن نداشته باشند.

همچنین، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به مجلس عده‌ای از عزاداران وارد شد و به آنان فرمود: «... جَبَرَ اللَّهُ وَهَتَّكُمْ وَأَحْسَنَ عَزَاكُمْ وَرَحِمَ مَتَوْفَاكُمْ ثُمَّ انْصَرَفَ؛^۱ پروردگار، مصیبت وارد شده بر شما را جبران نماید و در ازای صبر و تحملتان پاداش خوبی به شما دهد و شخص متوقفاً را نیز در سایه رحمت خویش قرار دهد! سپس، از مجلس خارج گردید.» این روایت و موارد مشابه، نشانگر آن است که باید مراسم ختم را به سادگی برگزار نمود و آشنایان و دوستان به ابراز همدردی با صاحبان عزا بسنده کنند و برای آنان ایجاد زحمت ننمایند. این امر، به گونه‌ای اهمیت دارد که حتی در آموزه‌های دینی از غذا خوردن در حضور صاحبان عزا نهی شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبَعْتُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ؛^۲ غذا خوردن نزد مصیبت‌دیدگان، از رفتارهای زمان جاهلیت است؛ درحالی که سنت اسلامی این است که غذای عزادار از سوی دیگران فراهم شود؛ چنان‌که وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی‌طالب رسید، پیامبر خدا این‌گونه دستور داد.»

۴. هزینه اموال یتیم

یکی از آسیب‌های مجلس ترحیم، هزینه‌سازی و خرج اموال یتیم است؛ یعنی هنوز اموال یتیم

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۸۲.

بین وارث تقسیم نشده، در آن تصرف می‌شود. گاهی بزرگ خانواده یا ولیّ بچه‌های صغیر به قصد آبروداری و کسب رضایت مردم، هزینه‌های فراوانی را از مال متوفّا صرف مراسم سوم و هفتم و نظایر آن می‌کند. در صورتی که متوفّا وصیتی نداشته باشد، فقط بدهی‌ها و هزینه‌های واجب مثل: غسل و کفن و دفن را می‌توان از مال او برداشت و درباره بقیه تصرفات، باید از وارثان اجازه گرفت. درباره وارثان صغیر، موضوع به مراتب سخت‌تر است. چرا باید مادر یا برادرشوهر، دارایی پدر متوفّا را خرج مراسم نماید و چند سال بعد، آن جوان یتیم به جهت عدم امکان ازدواج یا اشتغال، به مخاطره بیفتد. بدیهی است که این کار، ظلمی آشکار در حق فرزندان صغیر است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۱ کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، [در حقیقت،] تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.»

بنابراین، چنانچه قیّم یا ولیّ بچه‌ها، بدون رعایت مصلحت فرزندان صغیر، اموال آنها را هزینه کرده باشد، به همان میزان مدیون است.^۲

۵. مدّاح محوری

سخنران، رکن اساسی مجلس ترحیم است؛ زیرا او با بیان معارف اسلامی، مانند توجه به معاد و دل‌ن بستن به دنیا، باورهای معنوی مردم را تقویت نموده، موجب رشد معارف دینی و عبرت‌آموزی می‌گردد. از سوی دیگر، مدّاح، یعنی کسی که مدح اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید و یا به بیان مصایب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. در حقیقت، روحانی و مدّاح، مکمل یکدیگرند و هرکدام باید وظیفه خود را به‌نیکی انجام دهند؛ اما امروزه در برخی مجالس ترحیم، از روحانی دعوت نمی‌شود و مدّاح، به‌تنهایی هم سخنران مجلس است و هم مصیبت‌خوان. بدیهی است که مدّاح نمی‌تواند نقش روحانی را ایفا کند؛ زیرا تبلیغ، یک کار تخصصی است و کسی در این عرصه موفق است که با فنون سخنرانی و معارف اسلامی آشنایی داشته باشد. متأسفانه، بسیاری از آسیب‌های موجود در مجالس عزاداری، ریشه در همین امر دارد؛ یعنی در این مجالس، معمولاً معارف اسلامی و احکام شرعی، توسط اشخاصی مانند مدّاح‌ها یا افراد کم‌سواد بیان می‌شود که

۱. نساء، آیه ۱۰.

۲. امام خمینی، توضیح المسائل، م ۸۶۶ تا ۸۷۹.

فاقد تخصص لازم‌اند و بدین ترتیب، احکام را نادرست یا وارونه مطرح می‌نمایند. بر این اساس، اگر کسی سخنرانی می‌کند، باید از تحصیلات حوزوی مرتبط با چنین جلساتی بهره‌مند باشد؛ در غیر این صورت، با نقل مطالب غیرواقعی، خرافه‌گرایی، مخلوط کردن حقایق با وقایع ساختگی و مسائلی از این دست، طیف وسیعی از شرکت‌کنندگان در مراسم عزرا نسبت به دین دچار تردید می‌نماید و یا برایشان نوعی بدبینی ایجاد می‌کند. از این رو، بهترین روش، استفاده از سخنرانانی است که مدارج علمی لازم را در حوزه‌های علمیه گذرانده‌اند. این افراد می‌توانند با ارتقای بینش مذهبی و دادن اطلاعات درست و مورد نیاز به مخاطبان، زمینه را برای رشد دینی خود و دیگران فراهم سازند و از انحراف‌های احتمالی در این گونه مراسم نیز جلوگیری نمایند.

۶. خواندن روضه اموات به جای روضه اهل بیت علیهم‌السلام

از دیگر آسیب‌های مجلس ترحیم، شیوه روضه‌خوانی است. بعضی اوقات، مدّاحان به اشتباه، خاطرات متوفّاً را به عنوان ذکر مصیبت نقل کرده، یا در لابه‌لای مصیبت‌خوانی از این نوع خاطرها استفاده می‌کنند. بهتر است، از این مورد پرهیز شود؛ زیرا تنها اهل بیت علیهم‌السلام سزاوار هستند که برای ایشان گریسته شود.

همچنین، برخی مدّاحان با طرح مسائل حزن‌آور و انتخاب کلمات و واژه‌های خاص، نمک بر زخم صاحبان عزا می‌پاشند و به جای تسکین درد فراق متوفّاً، داغدیدگان را بیشتر داغ می‌کنند. از سوی دیگر، با ذکر بعضی خاطرات، فقدان متوفّاً را امری ناگوار جلوه می‌دهند و به نوعی معترض امر الهی می‌شوند. بنابراین، بهتر است که مدّاحان گرامی به جای طرح این گونه مسائل، مصیبت معتبر و مستند اهل بیت علیهم‌السلام را بخوانند و شنوندگان، صاحبان عزا و نیز متوفّاً را از برکات آن بهره‌مند سازند.

افزون بر این، باید از مقایسه مستقیم بین بازماندگان متوفّاً و داغدیدگان اهل بیت علیهم‌السلام پرهیز شود؛ چراکه میان ما و آن بزرگواران، فاصله بسیاری است و چنین کاری، درخور شأن و مقام آنان نیست. البته اگر مقایسه بین این دو، برای این منظور باشد که مصیبت‌های اهل بیت علیهم‌السلام را پُررنگ‌تر جلوه بدهیم و یا آموزه‌های اخلاقی آن را یادآور شویم تا صاحبان عزا درس صبر و شکیبایی بیاموزند، امری شایسته و بایسته است.

موانع استجاب دعا

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

یکی از برترین نعمت‌های الهی که خداوند به انسان ارزانی داشته، این است که به او اجازه داده تا پروردگار خویش را در هر زمان و مکانی بخواند؛ چنان‌که امام چهارم خطاب به حق تعالی عرض می‌کند: «وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلَسِنَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ»^۱ از [جمله] بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری شدن یاد تو بر زبان ما و اجازه‌دادن تو به ما برای دعا به درگاه توست.» از سوی دیگر، خداوند متعال نعمت اجابت را به دعاگویان آستان خویش وعده داده و آن را ضمانت نموده که در جای خود، نعمتی بس بزرگ به شمار می‌رود؛ «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم.» برای بهره‌مندی از این دو نعمت والای خداوندی، آگاهی نسبت به شرایط و موانع اجابت دعا،

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۲. غافر، آیه ۶۰؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴۳.

بسیار ضروری و راهگشا می‌نماید. در این نوشتار، به تبیین چرایی به اجابت نرسیدن دعا می‌پردازیم.

موانع پذیرفته‌شدن دعا

دعا، عبادتی است که محبوب و خواست خداست و اجابت آن نیز وعده حتمی اوست: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۱ خداوند قبول دعا را ضمانت کرده و البته وعده الهی نیز تخلف‌ناپذیر است؛ با این همه، پذیرفته‌شدن دعا منوط به رفع موانع، رعایت آداب و شرایط خاصی است که بدون آن، نباید انتظار پذیرش دعا را داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: «الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ»^۲ دعا، مخزن و گنجینه اجابت است؛ چنان‌که ابر، مخزن باران است. آیه ذیل نیز به دعا و اجابت آن اشاره دارد:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۳ پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعا] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند. «این فراز آیه که فرموده: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي»، بیانگر خواست الهی مبنی بر دعاکردن آدمی است و قسمت دیگر که می‌فرماید: «أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، به اجابت آن اشاره می‌نماید. امام علی علیه السلام فرمود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلَقَ عَلَيْهِ بَابُ الْإِجَابَةِ»^۴ ممکن نیست که خداوند در دعا را بگشاید، اما در اجابت را ببندد.

اینک در اینجا این سؤال پیش می‌آید که پس، چرا برخی از دعاها مستجاب نمی‌شوند؟ بدیهی است که عدم اجابت دعا، ناشی از موانعی است که باید شناخته شوند. منظور از موانع، آن دسته از افعال و اعمالی است که باعث می‌شود پذیرش دعا به تأخیر بیفتد و یا اصلاً اجابت نشود. به‌طورکلی، موانع قبول‌شدن دعا عبارت‌اند از:

۱. عدم معرفت به خدا

پیروان ادیان الهی، هرکدام خداوند را می‌شناسند؛ اما این شناخت، متفاوت می‌باشد. حقیقت

۱. بقره، آیه ۱۸۶: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ: دعاکننده را، هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.»؛ ر.ک: سید

محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۱.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. غافر، آیه ۶۰.

۴. ابن‌فهد حلی، عدة الداعی، ص ۲۳.

این است که جز اولیای خدا، نسبت به خداوند معرفت عمیق ندارند. نکته قابل توجه این است که مراتب شناخت خدا، در اجابت و عدم اجابت دعا نقش اساسی دارد. اولیای خدا به دلیل شناخت درست و ژرف به پروردگار خویش، دعاهایشان مستجاب می‌شود؛ اما دیگران به دلیل ضعف شناخت الهی، دعایشان در بند موانعی چند گرفتار می‌آید و مستجاب نمی‌گردد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتِ الْجِبَالُ بِدُعَائِكُمْ»^۱ اگر معرفت شما به خداوند کامل باشد، با دعای شما کوه‌ها از بین می‌روند. در روایتی، امام صادق علیه السلام فرموده: عده‌ای از نزدیکان و اقوام حضرت، علت مستجاب نشدن دعاها را پرسیدند. حضرت فرمود: «لَا تَكُمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ»^۲ علت اینکه دعاها به اجابت نمی‌رسد، این است که شما کسی را می‌خوانید که نسبت به او معرفت ندارید. «البته معرفتی که اثر آن موجب رعایت حقوق الهی باشد مستجاب می‌شود»

بر این اساس، دعا و اجابت آن، مستلزم شناخت خداوند و شناخت نیازمندی به اوست. آیا دیده‌اید کسی از فرد ناشناسی درخواست مهمی داشته باشد؟ سیدبن طاووس در داستانی آورده است: عده‌ای مسافر کشتی بودند که دچار طوفان شده، جانشان به خطر می‌افتد و از نجات خود ناتوان می‌شوند. شخصی هم‌سفر آنان بود که به دین‌داری و قوت‌یقین او آگاه و مطمئن بودند. از او خواهش کردند که برای نجاتشان دعا کند. او گفت: من با خدا در حوزه قدرتش معارضه نمی‌کنم. اصرار کردند که وقت نیاز است و باید با دعا و شفاعت به داد ما برسی؛ وگرنه دین و جانمان تباه خواهد شد. آن مرد نگاهی به امواج خروشان دریا افکند و گفت: «اللَّهُمَّ قَدْ أَزَيْتَنَا قُدْرَتَكَ فَأَرِنَا عَفْوَكْ؛ پروردگارا! قدرتت را نشانمان دادی؛ بخشایشت را هم به ما بنمای.» دریا فوری آرام شد. یکی از همراهان پرسید: چگونه به این مقام رسیده‌ای که خدا دعایت را فوراً مستجاب کرد؟ گفت: ما برای رضای خدا از خواسته‌های خود گذشتیم. پاداشش این است که هر وقت حاجتی به خدای بزرگ عرضه بداریم، به جهت خواست ما، از خواسته خود صرف‌نظر می‌کند.^۳

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۱.

۲. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۸۹.

۳. سیدبن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار، ص ۱۱۶.

۲. امیدبستن به غیر خدا

یکی از اصلی‌ترین مقدمات اجابت دعا، انقطاع از غیر خداست. انقطاع، یعنی قطع شدن و بریدن از همه عوامل مادی و اسباب ظاهری و تنها به امید خدا بودن. در دعاهایی که از معصومان علیهم‌السلام به ما رسیده، آدمی از امیدبستن به غیر خدا نهی شده است. اگر کسی واقعاً به این درجه برسد که هیچ‌کس به غیر از خدا نمی‌تواند حاجت او را برآورده سازد، هرگز به در خانه کسی جز او نمی‌رود. از این رو، هنگامی که انسان در مورد نیازی از نیازهای خود، مُضطر شود و پناهگاهی جز خداوند متعال نبیند، دعای او مستجاب می‌گردد.

علامه طباطبائی رحمته‌الله در تفسیر آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ...»^۱ می‌نویسد: مطابق این آیه، خدا دعای در مانده را - آنگاه که او را بخواند - اجابت می‌کند و حاجت او را برآورده می‌سازد. مقصود از «مُضْطَرَّ»، کسی است که دعا کند، از این رو، دعاکننده با وصف «مُضْطَرَّ» یاد شده است تا به این نکته اشاره شود که دعا هنگامی مستجاب می‌گردد که دعاکننده واقعاً خواهان چیزی باشد که آن را درخواست می‌کند و تا انسان راه‌ها را بر خود بسته نبیند، دعای واقعی از او صادر نمی‌شود. سپس، خداوند با قید «إِذَا دَعَاَهُ» شرط دیگری برای مستجاب شدن دعا بیان نموده است و آن اینکه دعاکننده تنها از خدا بخواهد و این، هنگامی تحقق می‌یابد که از تمام اسباب و علل ظاهری مأیوس شود و قلبش یکپارچه متوجه خدا گردد؛ اما اگر به اسباب دل ببندد، شرط دوم اجابت دعا را دارا نیست.^۲

۳. اعتقادداشتن به حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از عوامل پذیرفته شدن دعا، وسیله‌شناسی است؛ یعنی خداوند اجابت دعا را منوط به وسیله نموده که ما باید آن را بشناسیم و واسطه قرار دهیم؛ مثلاً یکی از آداب شب قدر، قرآن برسرگرفتن و واسطه قراردادن آن است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود: در شب قدر، قرآن را جلوی روی خود بگشایید و بگویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ...»^۳ خداوند! از تو می‌خواهم به حق کتابی که نازل شده و به حق آنچه در آن است که نام عظیم و بزرگ تو در آن است...» از آداب دیگر شب قدر، واسطه قراردادن اهل بیت علیهم‌السلام و رسول

۱. نمل، آیه ۶۲؛ ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵۸.

۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۸۱ - ۳۸۲.

۳. سیدبن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۶.

خدا سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ همچنان که در بیشتر دعاها، مانند دعای شب قدر و دعای توسل، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام وسیله اجابت دعا می باشند. این، بدان معناست که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، فیض الهی و مسیر استجاب دعا به شمار می روند. در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: مقصود [از وسیله]، ما هستیم.^۲ بنابراین، یکی از عوامل مهم اجابت دعا، اعتقاد به حقایق پیامبر سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که واسطه های بین خدا و خلق هستند.

ابوحزمه ثمالی روایت می کند که به حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام گفتم:

«ای فرزند رسول خدا سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فدایت شوم! شخصی روز روزه دار و شب به عبادت می گذراند و صدقه می دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم؛ جز آنکه اقرار به ولایت شما ندارد؟ گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَام تبسم کرد و فرمود: ای ثابت! من در برترین مکان های زمین هستم. اگر بنده ای همیشه در سجده در میان رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود، ولی ولایت ما را شناسد، این عبادت، سودی به حال او ندارد.»^۳

۴. گناه

یکی از موانع قبولی دعا، گناه است. کسی که رشته عبودیت را قطع کرده و خود را در معرض خشم خدا قرار داده است، چگونه انتظار اجابت دعا دارد. برای اجابت دعا باید پیش از هر چیز، در پاکی قلب و روح کوشید و از گناه توبه کرد و خودسازی نمود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مبادا هیچ یک از شما از خدا تقاضایی کند؛ مگر اینکه نخست حمد و ثنای او را به جا آورد و درود بر پیامبر و آل او بفرستد و بعد به گناه خود نزد او اعتراف [و توبه] کند. سپس، دعا نماید.»^۴

اگر انسان توبه نماید و دیگر شرایط دعا را فراهم کند، دعای او مستجاب می شود؛ در غیر این صورت، از رحمت الهی محروم خواهد شد. محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند:

«إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذِيبُ الْعَبْدَ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرَمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِزْمَانَ مِنِّي؛^۵

۱. مانده، آیه ۳۵؛ ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۴۳.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

بنده، حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»

بعضی انسان‌ها سنگ‌دل‌اند و با این حال، توقع دارند که خداوند دعای آنان را مستجاب کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدْمَ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ؛^۱ خداوند عزیز و جلیل، دعای برآمده از قلب قسی را مستجاب نمی‌کند و کسی که در حال خوشی اهل دعا نیست، هنگام بلا و گرفتاری دعایش شنیده نخواهد شد.»

داستانی را امام صادق علیه السلام در مورد موانع اجابت نقل نموده که خواندنی است:

«مردی از بنی اسرائیل برای اینکه خدا به او پسری دهد، سه سال دعا می‌کرد. وقتی دید خدای تعالی اجابت نمی‌کند، عرضه داشت: خدایا! آیا من از تو دورم که سخن مرا نمی‌شنوی یا من به تو نزدیکم و تو می‌شنوی؛ ولی اجابت نمی‌کنی؟ کسی در خواب به او گفت: تو سه سال خدا را با زبانی فحاش و دلی گناهکار و قلبی سرکش و نیتی آلوده می‌خواندی! از فحش دست بردار و دلت را پاک و نیتت را درست کن [و آنگاه دعا نما]. او یک سال طبق دستور عمل کرد و خدا به او پسری داد.»^۲

۵. لقمه حرام

از دیگر موانع اجابت دعا، لقمه حرام است. از این‌رو، بایسته است که انسان در پاکی زندگی از اموال غصبی و ظلم به دیگران بکوشد و تغذیه خود را از حرام مبرا سازد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ كَسْبَهُ؛^۳ کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید غذا و کسب خود را پاک کند.» همچنین، حضرت می‌فرماید: «أَطِيبْ كَسْبَكَ تَسْتَجَابَ تُسْتَجَبْ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ أَوْ يَعْينَ يَوْمًا؛^۴ کسب و درآمدت را پاک کن تا دعاهایت مستجاب شود؛ زیرا یک لقمه حرام باعث می‌شود که

۱. ابن‌فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۴۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۵۸.

دعا تا چهل روز مستجاب نشود.»

ابن عباس می گوید: این آیه نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلاوت شد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا؛^۱ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید.» سعد بن ابی وقاص برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن تا خدا دعایم را مستجاب گرداند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای سعد! خوراکی را پاک گردان تا دعایت مستجاب شود.»^۲

رعایت حرام و حلال در زندگی، نقش بسزایی دارد. اگر این مهم رعایت شود، از میزان پرونده در دادگستری‌ها و یا فقیر و نیازمند در جامعه به شدت کاسته خواهد شد. متأسفانه، برخی از مردم کسب و کارشان به حرام، کم فروشی، ربا، ظلم به دیگران و عدم پرداخت وجوهات شرعی یا قانونی آلوده است؛ با این حال، توقع دارند دعاهایشان به سرمنزل اجابت برسد.

نتیجه اینکه تغذیه حلال، نه تنها در دعا مؤثر است، بلکه در تمام عبادت‌های انسان نیز تأثیر دارد. غذای حرام، نه فقط مانع اجابت دعاست، بلکه نشاط و روحانیت عبادت و زیارت را نیز از انسان سلب می کند. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^۳ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید، آگاهم.» بدین جهت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نسبت به تهیه لقمه حلال حساس بودند. در شرح حال رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

«روزی، ام عبدالله ظرف شیری برای افطار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده‌ای؟ ام عبدالله گفت: از گوسفند خویش. سپس، فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ ام عبدالله گفت: از مال خود خریده‌ام. فردای آن روز، ام عبدالله نزد پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به جهت گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ اما شما آن را همراه پیکی بازگردانید! پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بِذَلِكَ أَمَرَتِ الرُّسُلُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا؛^۴ به سبب همین، پیامبران فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک انجام ندهند.»

۱. بقره، آیه ۱۶۸.

۲. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۳۱۰.

۳. مؤمنون، آیه ۵۱.

۴. اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۶، ص ۸۸.

علم و حکمت زاید از لقمه حلال	عشق و رقت آید از لقمه حلال
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام	جهل و غفلت زاید آن را دان حرام
هیچ گندم کاری و جو بر دهد	دیده اسبی که کره خر دهد
لقمه تخم است و برش اندیش‌ها	لقمه بحر و گوهرش اندیش‌ها
زاید از لقمه حلال اندر دهان	میل خدمت عزم رفتن آن جهان ^۱

۶. ستم به دیگران

یکی دیگر از موانع مهمّ اجابت دعا، ستم نمودن به مظلومان است. اگر آدمی در حق کسی ستمی روا دارد و حقوق او را پایمال نماید، هرگاه به درگاه الهی دست به دعا بردارد، خداوند جواب او را نخواهد داد و بر او خشم خواهد گرفت؛ زیرا ستم به دیگران، رشته محبّت الهی را پاره می‌کند؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۲ همانا خداوند متجاوزان (ستمکاران) را دوست نمی‌دارد.»

کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا با اینکه خداوند می‌گوید: «أَدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ»، اما بیچاره و مضطری را می‌بینیم که دعا می‌کند و جواب نمی‌گیرد؟ امام فرمود: «وای بر تو (سخن نسنجیده مگو)! هرکه دعا کند، اجابت می‌شود. البته ظالم تا به درگاه خدا توبه نکند، دعایش مردود است؛ اما کسی که لیاقت و حقّ دعا دارد، هر وقت دعا کند، مستجاب می‌شود.»^۳

امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند بلندمرتبه به عیسی بن مریم علیه السلام وحی نمود که به اشراف بنی اسرائیل بگو: بدانید که من دعای کسی از شما را که حقّ یکی از آفریدگان من بر گردن اوست، مستجاب نمی‌کنم.»^۴ همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطَيِّبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»^۵ هرکس می‌خواهد دعایش مستجاب شود، کسبش را حلال کند و

۱. مولوی.

۲. بقره، آیه ۱۹۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱.

حق الناس را از سرمایه اش جدا کند. به درستی کسی که حق الناس به عهده اش باشد، دعایش به سوی خدا بالا نمی رود.»

نقل شده است که بنی اسرائیل به مدت هفت سال دچار قحطی شدند و خداوند متعال به پیامبرانشان وحی کرد: «اگر پیاده به سوی من آید، چندان که زانواتان بساید و چندان دست به آسمان برکشید که دست‌هایتان به کرانه‌های آسمان رسد و آن اندازه دعا کنید که زبان‌هایتان از دعا کردن خسته شود، دعای هیچ‌یک از شما را نمی‌پذیرم و به هیچ‌گریه‌کننده‌ای از شما رحم نخواهم کرد تا آنگاه که حقوق مردم را به صاحبان آنها باز گردانید.» آنان چنین کردند و همان روز، باران آمد.^۱

۷. اشتیاق خدا به شنیدن صدای بنده

از جمله عواملی که مانع پذیرفته شدن دعا شده یا آن را به تأخیر می‌اندازد، اشتیاق حق تعالی به شنیدن صدای بنده خویش است؛ یعنی خداوند خواسته دعاکننده را اجابت نمی‌کند تا بنده اش بیشتر با او ارتباط داشته باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که از دلایل تأخیر اجابت دعا، این است که خدای متعال دوست دارد که بنده اش همیشه با او راز و نیاز کند و یکی از مصادیق مهم این ارتباط پیوسته، دعاست. خدای متعال به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظْرَ وَأَحْسِنُ الطَّلَبَ وَالْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ؛^۲ من چقدر نظرم به بندگان خوب است و بهتر درخواست آنها را اجابت می‌کنم؛ ولی قوم بنی اسرائیل در غفلت هستند و به سوی من بر نمی‌گردند.»

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ابراهیم خلیل الرحمن عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که ایشان به دنبال چراگاهی برای گوسفندان خود که صدایی شنید. نگاه کرد، مردی را دید که به نماز ایستاده است. پرسید: «ای بنده خدا! برای چه کسی نماز می‌خوانی؟» گفت: برای خدای آسمان... ابراهیم گفت: «پس، از کجا غذا می‌خوری؟» گفت: از این درخت؛ در تابستان، میوه می‌چینم و در زمستان، آنها را می‌خورم... ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به او گفت: «بزرگ‌ترین روزها کدام است؟» عابد گفت: روز جزا؛ روزی که مردم جزای رفتارهایشان نسبت به یکدیگر را می‌بینند. ابراهیم گفت: «پس، آیا حضری

۱. غزالی طوسی، إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. عاملی، الجواهر السنیه، ترجمه: زين العابدين كاظم خلخالی، ص ۲۰۰.

هر دو، دست به سوی آسمان برداریم و تو دعا کنی که خداوند بلندمرتبه ما را از گزند آن روز در امان بدارد؟» عابد گفت: دعای من به چه کار تو می‌آید؟ به خدا سوگند که سی سال است، دعایی می‌کنم و جوابی نشنیده‌ام. ابراهیم علیه السلام گفت: «آیا تو را خبر ندهم که چرا دعایت پاسخ داده نشده است؟» عابد گفت: چرا [دعایم مستجاب نمی‌شود]؟

ابراهیم علیه السلام گفت: «خداوند بلندمرتبه هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، دعایش را پاسخ نمی‌دهد تا با او مناجات کند و از او درخواست و تقاضا نماید و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد، زود دعایش را برآورده می‌کند و یا نومی‌دی از آن را در دلش می‌افکند.» سپس، به عابد گفت: «دعایت چه بوده است؟» گفت: روزی، پسری که زلف داشت، با گوسفندانی بر من گذشت. گفتم: ای پسر! این گوسفندان از آن کیستند؟ گفت: از آن ابراهیم خلیل الرحمن. گفتم: بارخدا! اگر در زمین خلیلی [دوستی] داری، او را به من نشان بده. ابراهیم علیه السلام به او گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد. من، ابراهیم خلیل الرحمن هستم.» پس، عابد خوشحال شد و ابراهیم علیه السلام را در آغوش کشید.^۱

۸. مصلحت‌نبودن

اجابت بعضی دعاها، به مصلحت انسان نیست. گاهی انسان خیال می‌کند که سعادت او در قبول شدن خواسته‌ای است که می‌طلبد؛ درحالی‌که خداوند می‌داند که شقاوت و هلاکت او در آن است و خیر و صلاح بنده، در عدم اجابت دعای اوست. این، همان مطلبی است که بسیاری از آن غافل‌اند و معمولاً در صورت عدم اجابت دعا، می‌گویند چرا خداوند دعای ما را مستجاب نمی‌کند. بنابراین، نباید از اجابت نشدن برخی دعاها ایمان نگران نباشیم؛ زیرا امکان دارد دعای مورد نظر، از همین قبیل باشد؛ مثلاً گاهی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود و جواب منفی می‌شنود؛ حتی با دعا‌های فراوان نیز ازدواج او سامان نمی‌گیرد. به همین جهت، دلشکسته و ناراحت به زندگی ادامه می‌دهد. بعد متوجه می‌شود که خداوند چه لطف بزرگی به او کرده که دعایش را اجابت نکرده است؛ زیرا شناخت کافی نسبت به او نداشته و اگر با او ازدواج می‌کرد، به جدایی می‌انجامید و مصائب بسیاری را متحمل می‌شد؛ چنان‌که داستان عبرت‌آمیز ثعلبه انصاری نمونه روشنی در این باره است. وی بر خواسته‌اش که به مصلحت او نبود، پافشاری کرد و در نهایت، اجابت دعایش، باعث اعتراض او به برخی قوانین الهی شد.^۲

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه ۱۸۶ سوره بقره یادآور می‌شود:

خدای سبحان، به اجابت دعا اهتمام خاصی دارد؛ اما نباید از نظر دور داشت که حق تعالی وعده «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» را به قید «إِذَا دَعَانِ» مقید کرده و این مطلب می‌فهماند که دعا باید حقیقی و از روی دل باشد. در نتیجه، دعایی که مستجاب نمی‌شود، یکی از دو چیز را فاقد است:

اول، گاهی امر بر دعاکننده مشتبه شده، مثل کسی که اطلاع ندارد خواسته‌اش نشدنی است، از روی جهل چیزی را درخواست می‌کند و اگر شناخت داشت که خواسته‌اش به صلاح او نیست، هرگز آن را بر زبان جاری نمی‌کرد.

دوم، گاه نیز دعای شخص، دعای واقعی است؛ اما در دعا خدا را نمی‌خواند؛ به این معنا که به زبان، از خدا مسئلت می‌کند؛ ولی در دل، همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است.^۱ مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله می‌فرمود: استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی رحمته الله می‌فرمود: برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می‌کردم. بعد، معلوم شد که [اجابت آن،] مصلحت نبوده است.^۲

۹. ترک امر به معروف و نهی از منکر

در آموزه‌های دینی، اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی گره خورده است؛ یعنی هدایت و سعادت فرد، می‌تواند در هدایت و سعادت جامعه تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، صلاح جامعه نیز در مصلحت فرد اثر می‌گذارد. بنابراین، دعا، عامل مهم در هدایت فرد و اجتماع به شمار می‌رود. از این روست که در روایات سفارش شده که نخست برای دیگران دعا کنید و سپس، برای خود زبان به دعا بگشایید. اگر افراد جامعه امر به معروف و نهی از منکر نکنند، در واقع، مصلحت جامعه را نادیده گرفته‌اند که سبب می‌گردد افراد ظالم و ناهل بر جامعه حاکم شوند و این، بدترین آسیبی است که جامعه را تهدید می‌نماید. در چنین جامعه‌ای، نه دعای فردی اثر دارد و نه دعای گروهی. بر این اساس، اسلام همگان را به امر به معروف و نهی از منکر فراخوانده است^۳ تا

۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۱ به بعد.

۲. محمدحسین رخشاد، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. آل عمران، آیه ۱۱۰: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.»

زمینه اجابت دعا فراهم گردد؛ در غیر این صورت، چه بسا بلاى الهى نازل مى‌گردد؛ همان‌گونه‌که اقوام گذشته نیز به دلیل عدم توجه به امر به معروف و نهی از منکر، گرفتار بلاى آسمانى شدند؛ با این تفاوت که امروزه این بلاها در قالب ظلم، جنایت جنگی و گروه‌های تکفیری نمود پیدا می‌نماید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولِيَّ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ»^۱ باید امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را به دست می‌گیرند و در این صورت، دعاهاى نیکانتان مستجاب نخواهد شد.»

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۲.

شب قدر؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا بهروز*

اشاره

شب قدر، از شب‌های مقدّس و مبارک اسلامی است که خداوند در قرآن مجید از آن به بزرگی یاد کرده و سوره‌ای نیز به نام «سوره قدر» نازل نموده است. در تمام سال، هیچ‌شبی به فضیلت شب قدر نمی‌رسد. این شب، شب نزول قرآن و فرود آمدن ملائکه و روح نیز نام گرفته و عبادت در شب قدر، برتر از عبادت هزار ماه است و در آن، سرنوشت یک سال انسان مشخص می‌شود. ملائکه در این شب، بر زمین فرود می‌آیند و نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌روند و آنچه را برای بندگان مقدر شده، بر ایشان عرضه می‌دارند. شب زنده‌داری، تلاوت قرآن، مناجات و عبادت در این شب، بسیار سفارش و تأکید شده است.

پرسش‌های فراوانی نیز در مورد شب قدر مطرح است که ممکن است، اذهان روزه‌داران را به خود مشغول کرده باشد. در این مقاله، سعی شده است، به مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه اشاره گردد و پاسخ‌هایی درخور نیز به آنها داده شود.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پرسش ۱: حقیقت و ماهیت شب قدر چیست؟

پاسخ: «قدر»، در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است.^۱ «تقدیر» نیز به معنای اندازه‌گیری و تعیین است.^۲ اما معنای اصطلاحی «قدر»، عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن.^۳ به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز، «قدر» نام دارد.^۴ بنا بر دیدگاه حکمت الهی، در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیزی بی حساب و کتاب نیست. جهان، حساب و کتاب دارد و بر اساس نظم ریاضی تنظیم شده، گذشته، حال و آینده آن با هم ارتباط دارند.

استاد شهید مطهری^{رحمه‌الله} در تعریف قدر می‌فرماید: «... قدر، به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی است.»^۵ پس، در یک کلام، «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی چیزهاست که شامل شکل، حدود، طول، عرض و موقعیت‌های مکانی و زمانی آنها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را دربرمی‌گیرد. این معنا، از روایات استفاده می‌شود؛ چنان‌که در روایتی از امام رضا^{علیه‌السلام} پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ امام فرمود: «تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَعَرْضِهِ؛^۶ اندازه‌گیری هر چیز، از جهت طول و عرض آن است.» و در روایت دیگر، آن حضرت در معنای قدر فرمود: «اندازه هر چیز، عبارت است از طول و عرض و بقای آن.»^۷ بنابراین، معنای تقدیر الهی این است که در جهان مادی، آفریده‌ها از حیث هستی و آثار و ویژگی‌هایشان محدوده‌ای خاص دارند. این محدوده، با اموری چند مرتبط است؛ اموری که علت‌ها و شرایط آنها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستی، آثار و ویژگی‌های موجودات مادی نیز متفاوت است. هر موجود مادی به وسیله قالب‌هایی از داخل و خارج، اندازه‌گیری و قالب‌گیری می‌شود. این قالب، حدود، یعنی: طول، عرض، شکل، رنگ، موقعیت

۱. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱.

۵. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۲.

۶. احمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۴.

۷. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

مکانی و زمانی و سایر عوارض و ویژگی‌های مادی آن به شمار می‌آید. پس، معنای تقدیر الهی در موجودات مادی، یعنی هدایت آنها به سوی مسیر هستی‌شان که برای آنها مقدر گردیده است و در آن قالب‌گیری شده‌اند.^۱

با روشن شدن معنای قدر، امکان فهم حقیقت شب قدر نیز میسر می‌شود. شب قدر، شبی است که همه چیز تقدیر می‌گردد و قالب معین و اندازه خاص هر پدیده، روشن و اندازه‌گیری می‌شود. به عبارت روشن‌تر، شب قدر، یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان است و طبق روایات ما، یکی از شب‌های نوزدهم یا بیست و یکم و به احتمال زیادتر، بیست و سوم ماه مبارک رمضان است.^۲ در این شب که شب نزول قرآن به شمار می‌آید، امور خیر و شرّ مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد.^۳ شب قدر، همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشت یک‌ساله، بسیار مؤثر است.^۴ در این شب، تمام حوادث سال آینده به امام هر زمان ارائه می‌شود و او از سرنوشت خود و دیگران باخبر می‌گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأُمَمِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا؛^۵ در شب قدر، به ولی امر (امام هر زمان) تفسیر کارها و حوادث هر سال نازل می‌شود و او درباره خویش و دیگر مردمان، مأمور به دستورهایی می‌شود.»

بنابراین، شب قدر، شبی است که:

۱. قرآن در آن نازل شده است؛
۲. حوادث سال آینده در آن تقدیر می‌شود؛
۳. این حوادث، بر امام زمان علیه السلام عرضه شده، آن حضرت مأمور به انجام کارهایی می‌گردد. در نتیجه، می‌توان گفت که شب قدر، شب تقدیر، اندازه‌گیری و تعیین حوادث جهان ماده است.

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۲. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۷۴ و ۳۷۵.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۴. میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۲۳۷-۲۵۲.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

پرسش ۲: بافضیلت‌ترین اعمال در شب قدر چیست؟

پاسخ: از روایات استفاده می‌شود که برترین اعمال در شب قدر، شب‌زنده‌داری به وسیله تلاوت قرآن و خواندن دعا و نماز است.

در روایتی نقل شده است: «همانا رسول خدا ﷺ در دهه آخر ماه رمضان، رختخواب خود را جمع می‌نمود و کمر خود را برای عبادت می‌بست و در شب بیست و سوم ماه رمضان خانواده خود را بیدار می‌نمود و به صورت کسانی که خواب بودند، آب می‌پاشید و همین‌طور حضرت زهرا علیها السلام نمی‌گذاشت که در آن شب، هیچ‌یک از اهل خانه خود بخوابند و برای اینکه خوابشان نبرد، غذای کمتری به آنان می‌داد و از روز، خود را برای شب‌زنده‌داری آماده می‌کرد و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیر این شب بی‌بهره بماند».^۱

البته در روایت دیگر، امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از برترین اعمال ماه رمضان سؤال نمودند و آن حضرت در پاسخ فرمود: «برترین اعمال در ماه رمضان، ورع و تقوای الهی است».^۲ این روایت، اگرچه اشاره به اعمال شب قدر نکرده، اما در هر صورت، لیالی قدر نیز از ایام ماه رمضان است و می‌توان برترین عمل در شب قدر را تقوای الهی دانست که مفهومی گسترده دارد و هر عبادتی را با شرایط خاص، می‌توان مصداقی از آن برشمرد.

گفتنی است که شیخ صدوق رحمته الله بعد از بیان استحباب شب‌زنده‌داری در شب قدر و خواندن نماز با کیفیت خاص، برترین عمل شب قدر را اشتغال به تحصیل علم و دانش‌اندوزی دانسته‌اند^۳ و اگرچه مستندی برای این برتری نقل نکرده‌اند، اما از آنجا که ایشان از حدیث‌شناسان بنام شیعه هستند و تلاش داشته‌اند که مطلبی را از خود نگویند، می‌توان به سخن ایشان اعتماد کرد و این احتمال قوی را داد که مستند ایشان، روایتی در این زمینه بوده که به دست ما نرسیده است.

پرسش ۳: علت اختلاف در مورد شب قدر چیست؟

پاسخ: شب قدر، در واقع، یک شب بیش نیست و آغاز و انجام آن، ۲۴ ساعت است؛ یعنی، به اندازه یک دور گردش کره زمین است؛ به عبارت دیگر، شب قدر در سطح کل کره زمین به اندازه

۱. نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰.

۳. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۶۴۹.

یک شبانه‌روز در هر جایی از کره است. بنابراین، هر قسمتی از کره زمین در پاره‌ای از آن قرار می‌گیرد. از این رو، اگر کسی آن شب را در ایران درک کند و سپس، به کشور دور دستی سفر نماید و شب بعد، در آنجا مجدداً لیلۃ‌القدر را درک کند، در واقع، یک شب بیشتر نبوده است؛ زیرا شب بعد، استمرار همان شب و پاره دیگری از آن واحد زمانی است و فاصله شدن روز در بین دو نقطه، آن را به دو شب تبدیل نمی‌کند؛ زیرا از ۲۴ ساعت خارج نشده و آنچه در نظر این فرد شب دوم است، در واقع، مراحل پایانی همان ۲۴ ساعت می‌باشد و در نتیجه، همه آثار مترتب بر آن، مانند تعیین مقدرات، یک بار بیش نیست؛ به بیان دیگر، همه شب‌ها یا روزها، همین حالت را دارند که در عرض ۲۴ ساعت، به صورت متخالف و تدریجی، کل زمین را پوشش می‌دهند. به این ترتیب، مسئله درک شب‌هایی خاص و انجام اعمال مخصوص آنها، مانند شب نیمه شعبان و مانند آن نیز روشن می‌شود.

پرسش ۴: چگونه به وسیله آیات سوره قدر، وجود امام زمان علیه السلام اثبات می‌شود؟

پاسخ: از سوره قدر به خوبی استفاده می‌شود که ملائکه شب قدر، در هر سال به جهت انجام اموری بر زمین فرود می‌آیند. قرآن کریم در سوره قدر فرموده:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ»^۱ ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح، در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند؛ شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده.»

در سوره دخان نیز به این موضوع اشاره شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«حَمِّمٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۲ حم. سوگند به این کتاب روشنگر! همانا ما آن را در شبی پُربرکت نازل کردیم. ما همواره اندازکننده بوده‌ایم. در آن شب، هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌گردد.»

ماه رمضان، تا روز قیامت تکرار می‌شود و در نتیجه، لیلۃ‌القدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد.

۱. قدر، آیه ۱-۵.

۲. دخان، آیه ۱-۴.

پس، نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می‌گردد. حال، این سؤال مطرح می‌شود که ملائکه و روحی که هر سال در شب قدر بر زمین فرود می‌آیند، بعد از رسول خدا ﷺ بر چه کسی وارد می‌شوند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که در هر زمانی باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محل نزول ملائکه و روح گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لِحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَعَايَةُ عِلْمِنَا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِ «حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» فَإِنَّهَا لَوْلَا الْأَمْرُ خَاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۱ ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «إنا أنزلناه» محاجه کنید که پیروز خواهید شد. پس، سوگند به خدا که این سوره، از برای حجت خداوند متعال، بعد از رسول است. این سوره، همانا مدرک دین شما و نهایت علم ماست. ای جماعت شیعه! با آیه «حم. والكتاب المبین...» بحث کنید؛ زیرا این آیات، به الیان امر بعد از رسول خدا اختصاص دارد.»

همچنین، آن حضرت فرمود: «وَأَيْمُ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ؛^۲ به خدا سوگند! همانا هرکس لیلۃ القدر را تصدیق کند، هرآینه می‌داند که آن از برای ماست.»
امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لَذَلِكَ الْأَمْرِ وِلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَاحِدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ؛^۳ همانا در هر سال لیلۃ القدر است. در آن شب، امر یک‌سال نازل می‌شود. برای آن، الیانی بعد از رسول خدا ﷺ است. ابن عباس می‌گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدث‌اند.»

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: «آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي؛^۴ به لیلۃ القدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند بعد از اوست.»

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۹.

۳. همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ح ۲.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۳.

پرسش ۵: مقدرات شب قدر، با اراده و اختیار انسان منافات ندارد؟

پاسخ: پیش از این، در پاسخ پرسش نخست، معنای قدر و منظور از شب قدر را توضیح دادیم. با توجه به مطالبی که در آنجا ارائه نمودیم، رابطه شب قدر و تعیین سرنوشت بندگان و کردار اختیاری آنها روشن می‌شود. قدر، یعنی پیوند و شکل گرفتن هر پدیده و هر حادثه با سلسله علل خود. در شب قدر، این پیوند دقیقاً اندازه‌گیری می‌گردد. اولاً، برای امام هر زمان، این پیوند معلوم و تفسیر می‌شود. ثانیاً، رابطه این پدیده‌ها با علل خود روشن می‌گردد و خداوند متعال چنان مقدر کرده است که بین اشیا رابطه‌ای خاص برقرار باشد؛ مثل رابطه بین عزت و دفاع از کیان، و ذلت و پذیرش ستم. بنابراین، هرکس از کیان خود دفاع کند، عزیز می‌شود و هرکس تسلیم زور و ستم شود، ذلیل می‌گردد. این، تقدیر الهی است. و یا مثلاً بین طول عمر و رعایت بهداشت و انجام صله رحم و دادن صدقه، رابطه برقرار کرده و فرموده است: هرکس طول عمر می‌خواهد، باید در این قالب قرار گیرد. آن‌که این شرایط را مهیا نماید، طول عمر می‌یابد و آن‌که در این امور کوتاهی کند، عمرش کوتاه می‌گردد. پس، در افعال و کردار اختیاری، بین عمل و نتیجه که همان تقدیر الهی است، رابطه مستقیم وجود دارد. انسان تا زنده است، جاده‌ای دوطرفه در برابرش قرار دارد: یا با حُسن اختیار خویش کمیل بن زیاد نخعی، یعنی صاحب سرّ امیر مؤمنان علیه السلام می‌گردد و یا با سوء اختیار خود، حارث بن زیاد نخعی، قاتل فرزندان مسلم می‌شود؛ دو برادر از یک پدر و مادر که یکی، سعید و دیگری، شقی می‌گردد. پس، معنای صحیح تقدیر الهی، این است: آن‌که با حُسن اختیار خود، به راه راست برود، کمیل‌گونه می‌شود و آن‌که با سوء اختیار خویش، به بیراهه گناه و انحراف پای گذارد، همچون حارث می‌گردد.

بنابراین، بین تقدیر الهی و اختیار آدمی، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در سلسله علل و شرایط به ثمر رسیدن کار و ایجاد حادثه، اراده آدمی یکی از علل و اسباب است و مقدرات شب قدر، جانشین اراده و اختیار آدمی نمی‌شود.

پرسش ۶: آیا شب قدر در امت‌ها و ادیان گذشته نیز مطرح بوده است؟

پاسخ: خداوند متعال علاوه بر سوره قدر که فضیلت شب قدر و نزول ملائکه را می‌رساند، در سوره دخان، این شب را که شب نزول قرآن کریم نیز هست، چنین وصف می‌کند:

«ما قرآن را در شبی مبارک فرستادیم؛ در شبی که مقدرات الهی از سوی خدای حکیم در هر امر و حادثه‌ای مشخص می‌گردد و این، امری از سوی ماست و رحمتی است که بر بندگان خویش

می فرستیم.»^۱

با نگاهی به روایات اسلامی، به خوبی روشن می شود که شب قدر، در امت های پیشین نیز بوده است؛ البته باید گفت به جهت فضیلت پیامبر اسلام بر همه انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز نزول قرآن کریم در این شب، فضیلت و اهمیت شب قدر، در اسلام نمود بیشتری پیدا کرده است.

در روایتی، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می خوانیم: «خداوند شب قدر را در آغاز آفرینش دنیا و آنگاه که اولین نبی و نخستین وصی را آفرید، پدید آورد و در حقیقت، چنین اراده کرده است که در هر سال، شبی باشد که در آن، تفسیر امور تا سال آینده نازل شود و هرکسی که این حقیقت را انکار کند، خدا را درباره علمش رد کرده است؛ زیرا پیامبران الهی قیام نمی کنند، مگر آنکه در چنین شبی به آنها حجت داده شود. آری، به خدا سوگند! آدم نمرد، مگر آنکه بر او وصی ای بود و بر هریک از پیامبران بعد از آدم، در این شب، امر خدا می آمد تا آن را به وصی بعد از خود واگذارد. برتری ایمان کسی که به همه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و تفسیرش ایمان بیاورد، بر کسی که چون او نیست، مانند برتری انسان بر حیوانات است.»^۲

در روایت دیگر، آمده است: «ابوذر غفاری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا شب قدر فقط در عهد پیامبران بوده و پس از آنها از بین می رود؟ فرمود: چنین نیست؛ بلکه تا روز قیامت باقی است.»^۳ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرموده: «حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مناجاتی عرضه داشت: پروردگارا! قرب تو را خواهانم. خداوند فرمود: در بیداری شب قدر است. عرض کرد: رحمت را خواستارم. فرمود: در رحم کردن بر بینوایان در شب قدر است. گفت: خدایا! جواز عبور از صراط را می خواهم. پاسخ آمد: در شب قدر صدقه بده. گفت: خدایا! بهشت و نعمت هایش را می خواهم. فرمود: در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است. عرضه داشت: نجات از آتش دوزخ را می طلبم. خداوند فرمود: در شب قدر، استغفار کن. در پایان گفت: خدایا! رضایت را خواهانم. حق تعالی فرمود: در شب قدر، نماز بگذار.»^۴

در تورات و انجیل فعلی، شبی تحت عنوان «شب قدر» وجود ندارد؛ اما به جای آن، شب

۱. برگرفته از: دخان، آیه ۳-۶.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷، ب ۳.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۰، ب ۱، ح ۱۰۰۱۹.

مقدس با اعمال مخصوص هست که به شب و عید «فصح» یا «فطیر» معروف است. حضرت موسی علیه السلام در این شب بنی اسرائیل را به کارهایی وا می‌داشت و این شب، مقارن است با چند روز روزه گرفتن که شباهت‌هایی به شب قدر دارد.^۱

در مسیحیت نیز این شب، مقدس شمرده می‌شد و در باور آنها، چون عیسی آخرین شامش را در این شب خورد و فردایش به صلیب کشیده شد و سپس، زنده گشت و به آسمان رفت، پس، از تقدس ویژه‌ای برخوردار شد و امروزه، این شب در جامعه مسیحیت، به نام «عشاء ربانی» یا «شام آخر»، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۲

پرسش: با توجه به آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ» گفته می‌شود که قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است. از طرف دیگر، بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ماه رجب بود و در هنگام بعثت، آیات اول سوره علق (إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) نازل شده است. این دو مطلب، با هم ناسازگارند.

پاسخ: آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، بیانگر نزول قرآن در شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۳، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ»^۴ و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۵ از آیه اول به دست می‌آید که قرآن در ماه رمضان نازل شده است. از آیه دوم می‌توان دریافت که این نزول، در یک شب مبارکی انجام گرفته است. با توجه به این دو آیه، روشن می‌شود که این شب مبارک، یکی از شب‌های ماه رمضان است. در آیه سوم، خداوند می‌فرماید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.» از ضمیمه این سه آیه، می‌توان چنین نتیجه گرفت: در ماه رمضان، شب بابرکتی به نام شب قدر وجود دارد که قرآن در آن شب نازل شده است. در ضمن، روشن است که آن شب عظیم، یک شب است و نه چند شب. بنابراین، زمان نزول قرآن، در یک شب قدر از شب‌های ماه رمضان می‌باشد.

۱. خروج، ۱۲:۱۲؛ لاویان، ۲۳:۶؛ تثیبه، ۲:۱۶.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، ب ۲، ش ۱۲ به بعد؛ همان، ب ۱۱، ش ۵۵؛ اول قرنتیان، ب ۵، ش ۷، ب ۱۱، ش ۲۰.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

۴. دخان، آیه ۳.

۵. قدر، آیه ۱.

رابطه نزول قرآن با بعثت پیامبر ﷺ

جای این پرسش است که چگونه قرآن در شب قدر ماه رمضان نازل شده است؛ در حالی که بعثت پیامبر، بنا بر قول مشهور، در بیست و هفت رجب بوده است؟ به عبارت دیگر، آیا بعثت پیامبر هم‌زمان با نزول قرآن در ماه رمضان بوده است؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید روشن شود پیامبر در هنگام بعثت، چند سال داشته‌اند. دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد. در بسیاری از روایات، سنّ شریف آن حضرت، ۴۰ سال، و در برخی دیگر از احادیث، ۴۳ سال ذکر شده است. البته با توجه به دلایل، قراین و شواهد مختلف، قول چهل سالگی ترجیح دارد.

همچنین، درباره زمان بعثت، سه احتمال داده شده است:

الف. یازدهم و دوازدهم ربیع‌الاول سال چهارم عام الفیل.^۱

ب. بیست و هفتم رجب.^۲

ج. ماه مبارک رمضان.^۳

از میان روایاتی که بیانگر این سه دیدگاه است، روایاتی که ماه رجب را ماه بعثت آن حضرت می‌داند، بر دیگر روایات ترجیح داده می‌شود؛ زیرا:

۱. درباره ماه رجب سیزده روایت وجود دارد؛ در حالی که درباره ربیع‌الاول بیش از سه روایت و درباره بعثت آن حضرت در ماه رمضان، بیش از دو روایت به دست نیامده است.

۲. روایات مربوط به ربیع‌الاول و ماه رمضان، در مورد تاریخ روز بعثت اختلاف دارند؛ در حالی که روایات مربوط به ماه رجب، به اتفاق، روز مبعث را بیست و هفتم رجب می‌دانند. به طور کلی، درباره هم‌زمانی یا عدم هم‌زمانی آغاز نزول قرآن با شروع بعثت پیامبر ﷺ، دو دیدگاه در بین صاحب‌نظران وجود دارد:

الف. برخی معتقدند بعثت پیامبر با نزول پنج آیه نخست سوره علق آغاز شده است.^۴ پس، زمان بعثت، در ماه رمضان خواهد بود.

۱. ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰.

۳. ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۰.

ب. در مقابل، عده‌ای می‌گویند ابتدا، آن حضرت در ماه رجب به پیامبری انتخاب شدند. سپس، در ماه رمضان همان سال یا سال بعد، قرآن بر ایشان نازل شد. بنابراین، بعثت پیامبر، هم‌زمان با نزول قرآن نبوده است.

حال، دانشمندان اهل فن و مفسران بزرگ، برای حلّ این تعارض، هریک راه حلی را ارائه کرده، دلیلی هم بر آن اقامه کرده‌اند که ما در اینجا چند دیدگاه را بیان می‌کنیم:

دیدگاه اول:

بعضی گفته‌اند زمان نزول قرآن و زمان بعثت پیامبر اکرم (ص)، هر دو در ماه رمضان بوده است. اینان برای اثبات حرف خود، شاهد قرآنی هم اقامه کرده‌اند. دیدگاه معروف در اعتقاد اهل سنت، همین دیدگاه است.

قائلان به این دیدگاه، با استدلال به اینکه صریح آیات قرآن، مثل «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» دلالت بر این دارد که قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است. پس، رسالت و مبعث حضرت رسول ﷺ را نیز در ماه رمضان می‌دانند.^۱

دیدگاه دوم:

قرآن، دارای دو نوع نزول می‌باشد؛ دفعی و تدریجی. نزولی که در ماه رمضان بوده، دفعی بوده است؛ به این معنا که مفاهیم و حقایق قرآن به طور کامل بر قلب مبارک رسول اکرم ﷺ فرود آمده است؛ اما نزول تدریجی، آن است که الفاظ قرآن از زمان بعثت پیامبر تا پایان مدت عمر شریف آن حضرت، بر پیامبر فرود آمده است.

طبق این نظر، اگر مبعث رسول گرامی اسلام ﷺ، ماه رجب باشد، هیچ منافاتی با نزول قرآن در ماه رمضان نخواهد داشت.^۲

مرحوم علامه طباطبایی، از جمله قائلان به این دیدگاه می‌باشد.^۳

دیدگاه سوم:

قرآن، جز نزول تدریجی، نزول دیگری نداشته است و دلیلی بر نزول دفعی قرآن نداریم. بعثت

۱. ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۸، ص ۲۰.

پیامبر ﷺ نیز یا در ماه مبارک رمضان بوده که مؤید آن، آیات قرآن است و یا در ماه رجب بوده است؛ اما بدون وحی قرآنی انجام گرفته است. این گروه، روایات نزول تدریجی و دفعی بودن قرآن را رد کرده، همچنین، معنای انزال و تنزیل را یکی می‌دانند.

دلیل دیدگاه سوم، این است که خود قرآن صراحت بر نزول تدریجی دارد؛ در سوره اسراء آیه ۱۰۶ می‌فرماید: «وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛ یعنی ما قرآن را جزء جزء [و به تدریج] بر تو فرستادیم که تو نیز بر مردم به تدریج قرائت کنی [و با صبر و تأنی به هدایت خلق پرداز] و این قرآن، کتابی از تنزیلات بزرگ ماست.»

بنابراین، همه دانشمندان در مقام نزول رسمی قرآن، معتقد به نزول تدریجی هستند؛ اما آنچه مورد اختلاف است، اعتقاد به نزول دفعی است. برخی نزول دفعی را از لوح محفوظ به آسمان چهارم (بیت المعمور) می‌دانند و برخی هم نزول آن را بر قلب پیامبر تشخیص می‌دهند و بسیاری هم جز نزول تدریجی، به نزول دیگری معتقد نشده‌اند.

امام علی علیه السلام از نگاه خود

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

امام علی علیه السلام، شخصیت چندوجهی تاریخ اسلام است که جامعه انسانی در هر عصری، به معرفت آن شخصیت بزرگوار و به کار بستن الگوهای اجتماعی و سیاسی ایشان نیاز دارد. علی وار زیستن و علی وار اندیشیدن، نیاز امروز جامعه ماست. برای شناخت امام علی علیه السلام، علاوه بر مطالعه تاریخ و تحلیل آن، می توان به سخنان آن حضرت درباره خودشان مراجعه کرد. با نگاهی کلی به کتاب شریف **نهج البلاغه**، در میان خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امام، سخنان بسیاری را مشاهده می کنیم که حضرت درباره معرفی خود بیان کرده اند.

در جامعه ای که یکی از بارزترین شاخصه های آن، حبّ علی علیه السلام است، متأسفانه عده کمی هستند که به طور کامل، **نهج البلاغه** را خوانده اند. این مسئله، در حقیقت، نماد و نشانه مظلومیت حضرت علی علیه السلام است. ابن ابی الحدید، شارح بزرگ **نهج البلاغه** که از عالمان اهل سنت است، می گوید: «اگر تمام فصیحای عرب در یک جا نشستند و این خطبه

* استادیار دانشگاه کاشان.

علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت شود، شایسته است که همه آنان سجده کنند... من سوگند می خورم به همان کسی که تمام امت‌ها به او سوگند یاد می کنند که این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون، بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می خواندم، خوف و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا دربرمی گرفت و در قلب من اثری شگفت می گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می آورد.»^۲

نوشتار حاضر می کوشد که با توجه به نیاز امروز جامعه، با سیری اجمالی در **نهج البلاغه**، به گوشه‌ای از ابعاد زندگی و شخصیت اجتماعی - معنوی امام علیه السلام از نگاه خود ایشان پردازد.

۱. عدالت‌خواهی

رعایت عدالت، سرلوحه برنامه‌های امام علی علیه السلام بود. در قاموس زندگی آن حضرت، کلمه‌ای زیباتر از «عدالت» نیست. آن حضرت، عدالت اجتماعی را به‌ویژه در حکومت خویش محور قرار داده بود و سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد. جرج جرداق مسیحی می نویسد: «قتل علی در محراب عبادت، به سبب شدت عدالت او بود.»^۳

امام علی علیه السلام در کار حق، هرگز نفع خویش را نمی جست و به جلب نظر دوستان یا دشمنان نمی اندیشید و در اجرای عدالت، از هرگونه تسامح خودداری می ورزید. امام علیه السلام معتقد بود مسئله حق و عدالت، با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و باید آن را در هر زمانی طلب نمود؛ همچنان که در مورد زمین‌هایی که به عموم مسلمانان داشت و عثمان آنها را در تملک اشخاص قرار داده بود، فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^۴ به خدا قسم! اگر آن املاک را بیابم، به مسلمانان برمی گردانم؛ هرچند مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند؛ زیرا گشایش امور، با عدالت است. کسی که عدالت، او را در سختی اندازد، ظلم و ستم، تنگنای بیشتری برای او ایجاد می کند.»

۱. منظور، خطبه ۲۲۱ است.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۳. جرج جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ص ۶۲-۶۳.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

آری، سخت‌گیری‌های آن حضرت در اجرای عدالت، نه فقط طلحه و زبیر و طارق یا نجاشی را از وی رنجانید، بلکه برادرش عقیل و پسر عمش عبدالله بن عباس را نیز از وی ناخشنود کرد. یکی از موانع اجرای عدالت که در انحراف حکومت‌ها مؤثر بوده، امتیازجویی خواص و حواشی قدرت است؛ آنان که تنها به دلیل نزدیکی با مرکز قدرت، خود را برتر از دیگران پنداشته و همواره بهره‌مندی اولیه از منابع و منافع و امکانات را به خود اختصاص داده، گل سرسبد محصولات و تلاش‌ها و سیاست‌ها را ویژه خود می‌شمرند. امام علی علیه السلام ریشه این انحراف را در حکومت خود خشکانید که تاریخ نمونه‌های آن را در برخورد با: برادرش عقیل^۱، پسر عمیش ابن عباس^۲ و حتی با عبدالله بن جعفر برادرزاده و دامادش، ثبت کرده است.

در یکی از سال‌ها که معاویه به حج رفته بود، از یکی از زنان به نام «دارمیه حجونیه» سراغ گرفت که سوابقی در طرفداری از علی علیه السلام و دشمنی با معاویه داشت. گفتند: هنوز زنده است. به فرمان معاویه، او را حاضر کردند. از او پرسید: هیچ می‌دانی چرا تو را احضار کردم؟ تو را احضار کردم تا بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن؟ آن زن پاسخ داد: بهتر است در این باره حرفی نزنم. معاویه گفت: حتماً باید جواب بدهی. او گفت: به علت اینکه علی علیه السلام عادل و طرفدار مساوات بود؛ اما تویی جهت با او جنگیدی. علی علیه السلام را دوست می‌دارم؛ چون فقرا را دوست می‌داشت و تو را دشمن می‌دارم؛ برای اینکه به ناحق خون‌ریزی کردی و میان مسلمانان اختلاف افکندی و در قضاوت نیز ظلم می‌کنی و مطابق هوای نفس خویش رفتار می‌کنی.

در این هنگام، معاویه خشمناک شد و جمله زشتی میان او و آن زن ردوبدل شد؛ ولی خشم خود را فروخورد و همان‌طور که عادتش بود، آخر کار روی ملایمت نشان داد و پرسید: علی را به چشم خود دیدی؟ گفت: آری. معاویه گفت: چگونه؟ فرمود: به خدا سوگند او را در حالی دیدم که مُلک و سلطنت او را غافل نکرده بود. معاویه گفت: صدای علی را شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ آوایی که دل را جلا می‌داد و کدورت را از دل می‌برد؛ آن‌طور که روغن زیت، زنگار را می‌زداید.

معاویه گفت: حاجتی داری؟ گفت: هر چه بگویم، می‌دهی؟ معاویه گفت: می‌دهم. گفت: صد شتر سرخ مو بده. گفت: اگر بدهم، آن وقت در نظر تو مانند علی خواهم بود؟ گفت:

۱. همان، خطبه ۲۲۴.

۲. همان، نامه ۴۱.

هیچ وقت. معاویه دستور داد صد شتر سرخ مو به او دادند. بعد به او گفت: اگر علی زنده بود، یکی از اینها را به تو نمی داد! آن زن در جواب گفت: به خدا قسم! یک موی اینها را هم به من نمی داد؛ زیرا اینها را مال عموم مسلمانان می دانست.^۱

۲. حق گرایی

امام علی علیه السلام نه تنها پرچمدار حق و حقیقت است، بلکه همواره حق با اوست و از او جدا نمی شود. حضرت درباره خود چنین می فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُدَّ أَرِيْثَهُ؛^۲ از وقتی که حق بر من ارائه شد، در آن تردیدی نکرده ام.»

امام علی علیه السلام خود را عامل به حق و پوینده راه آن معرفی می کند و از عرضه شدن حق بر خویشتن هراسی ندارد؛ زیرا معتقد است، کسی که عرضه شدن حق بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش سخت تر خواهد بود: «وَلَا تَطْنُؤُوا بِي اسْتِشْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلٍ لِي وَلَا التَّمَّاسَ اعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَانَّهُ مَنْ اسْتَنْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ؛^۳ و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید؛ چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن، بر او دشوارتر است.»

۳. قانون گرایی

در جهان امروز، گرچه کشورهای به اصطلاح پیشرفته ادعا می کنند قوانین آنها درباره همه طبقات اجتماع به طور یکسان اجرا می شود، اما در عمل برای اجرای این تساوی و برابری، هیچ گونه ضمانت اجرایی وجود ندارد؛ اما یکی از افتخارات اسلام این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده است که نمونه بارز آن، در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح دیده می شود. امام علیه السلام بر محوریت قانون کار را شروع کرد و در این راستا، از هیچ کس دستور نگرفت و به سفارش احدی ترتیب اثر نداد؛ چنان که خود فرمود: «من، نشانه روشنی [بر حقانیت خویش] از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبرم گام برمی دارم و من، در راهی واضح با هوشیاری و دقت به پیش می روم.»^۴

۱. علی اکبر صداقت، یکصد موضوع؛ پانصد داستان، ص ۴۹۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴.

۳. همان، خطبه ۲۱۶.

۴. همان، خطبه ۹۷.

امام علی علیه السلام، به دلیل ایمانی که به اصول مکتبی اسلام داشت، به هیچ قیمتی، بر سر آنها، با کسی معامله و سازش نمی‌کرد. در دوران خلافت آن حضرت، به جهت برپاداشتن مساوات و محو بدعت‌ها، فتنه‌ها و حوادث ناگواری پیش آمد. بزرگانی از یارانش برای خاموشی این فتنه‌ها از آن حضرت استدعا کردند که فعلاً مصلحت ایجاب می‌کند با نادیده‌گرفتن قانون الهی، به اعیان و بزرگان اصحاب، مقدار بیشتری از بیت‌المال داده شود تا امام را در مقابل دشمن یاری کنند؛ همان طوری که معاویه چنین می‌کرد. امام از شنیدن این سخن برآشفته و فرمود:

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنُّ وُلِّيَّتٌ عَلَيَّهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؟ آيا به من دستور می‌دهید که به وسیله بذل و بخشش‌های نابجا و ستم‌کردن به امت اسلام، به دنبال پیروزی باشم؟ به خدا قسم! هرگز این کار را تا جهان باقی است، انجام نمی‌دهم. حتی اگر این مال، مال شخصی من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می‌نمودم. پس، چگونه یکی را بر دیگری ترجیح دهم؛ و حال آنکه مال، مال عموم مسلمانان است؟»

پارتی‌بازی که در ادبیات عامیانه با تعابیری نظیر «بند پ» نیز از آن نام برده می‌شود، بر تبعیض و جایگزینی رابطه به جای ضابطه و قانون دلالت دارد. اگر کسی باعث شود که حق قانونی عموم زیر پا گذاشته شود و به هر شکلی در اختیار فرد خاصی قرار گیرد، این کار را پارتی‌بازی گویند. متأسفانه، این پدیده زشت، در جامعه امروزی ما بسیار شایع است؛ به عنوان مثال، بسیاری از استخدام‌ها و اختلاس‌های چندین میلیاردی اخیر در کشور، از طریق پارتی‌بازی و رانت‌خواری صورت گرفته است. حضرت علی علیه السلام با نهایت دقت به این موضوع توجه نموده و در نامه خود به مالک اشتر در مورد نزدیکان و خویشاوندان می‌فرماید:

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن، بخشکان و زمین را به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان و اگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار نما که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند... حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این کار، شکیا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار. اگرچه اجرای حق مشکلاتی برای

نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز؛ زیرا تحمل آن، پسندیده است.»^۱

در سیره علوی، موارد متعددی از جدیت آن حضرت علیه السلام در اجرای قانون و پیشگیری از سوء استفاده اطرافیان و خویشاوندان وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- برخورد با دوستان:

روزی به امام علی علیه السلام گزارش دادند که یکی از فرمانداران، با پول بیت‌المال برای خود زمین و املاک تهیه کرده است. آن حضرت نامه تندی به او نوشت: «... درباره توبه من جریانی گزارش شده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده‌ای، امامت را عصیان کرده‌ای و امانت «فرمانداری» خود را به رسوایی کشیده‌ای. به من خبر رسیده که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای و آنچه توانسته‌ای، تصاحب نموده‌ای و از بیت‌المال که زیر دستت بوده، به خیانت خورده‌ای. فوراً حساب خویش را برآیم بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم، سخت‌تر است. والسلام.»^۲

همچنین، یکی از فرمانداران اموالی از بیت‌المال را نزد خود گرفته بود. وقتی خبر آن به امام رسید، حضرت فوراً نامه‌ای تهدیدآمیز به وی نوشت:

«از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان. اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت و با شمشیرم که هرکس را با آن زدم، در آتش شد، گردنت را می‌زنم. به خدا سوگند! اگر کاری را که تو کردی، حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند و به مرادی نمی‌رسیدند؛ تا آنکه حق را از آنان بازگیرم و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم.»^۳

- برخورد با فرزندان:

انسان از درک شخصی که در خصوص اجرای قانون عادلانه و حفظ حدود الهی آن‌قدر متعهد است که حتی مهر و عاطفه پدری نیز کمترین خلل در تصمیم او ایجاد نمی‌کند، ناتوان است. آن

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۴۰.

۳. همان، نامه ۴۱.

حضرت، دختر خویش و مسئول خزانه را بدان سبب که گردن بندی زرین به او امانت داده بود، تویخ کرد و دستور داد بی درنگ، گردن بند را به جایگاه اصلی اش بازگردانند. آنگاه در پاسخ به اعتراض دخترش که گفت: آیا من دختر خلیفه و شایسته استفاده از طلا نیستم؟، فرمود: «آیا همه زنان شهر در این عید، مانند آن گردن بند پوشیده اند؟»^۱

- برخورد با برادر:

عقیل، برادر امام علی علیه السلام، چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه اش از حضرت درخواست کرد، حضرت آهنی را در آتش گذاخت و به دست او نزدیک نمود؛ به گونه ای که عقیل از حرارت آن فریاد کشید. حضرت فرمود: «من و تو، نسبت به بیت المال، همچون سایر مسلمانان هستیم.»^۲

۴. قاطعیت

امام علی علیه السلام در اجرای عدالت، چه در موارد اقتصادی مانند تقسیم بیت المال و چه در واگذاری مناصب حکومتی و نیز در برخورد با کارگزاران متخلف، هیچ گونه سهل انگاری و مدارا را جایز نمی دانست و برای استیفای حقوق مردم، با متخلفان با قاطعیت برخورد می کرد. این موضوع را می توان در بیشتر نامه هایی که حضرت به نمایندگان خود ارسال می نمود، پیگیری کرد؛ برای مثال، می توان به این موارد اشاره کرد:

- جریان مصقله بن هبیره و تقاضای غرامت بیت المال از او^۳؛
- عزل منذر بن جارود از حکومت اصطخر شیراز^۴؛
- عزل اشعث بن قیس از حکومت آذربایجان^۵؛
- نامه عتاب آمیز حضرت به عثمان بن حنیف^۶؛
- تویخ یکی از والیان که درباره اهل ذمه آن سامان ستم روا داشته بود^۷؛

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

۵. همان، نامه ۵.

۶. همان، نامه ۴۵.

۷. همان، نامه ۱۹.

- توبیخ شریح قاضی.^۱

آن بزرگوار در فرمانی به مالک اشتر می‌فرماید: «با فرستادن مأموران مخفی، مواظب کارگزاران خود باش. چنانچه یکی از آنان دست به خیانتی زد، بدون تأخیر، خیانتکار را کیفر ده. آنگاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن!»

نامه‌های فراوانی از علی علیه السلام در **نهج البلاغه** وجود دارد که در آنها به کارگزارانش که در معرض اتهام حیف و میل بیت‌المال بودند، نوشته است: «تو در نزد من خوار و زبون و کم‌ارزش و بی‌مقدار خواهی شد.»^۲ و «چنان بر تو سخت می‌گیرم که در زندگی حقیر و ضعیف شوی.»^۳

۵. مدارا با مردم

یکی از اصول اخلاقی اسلام، مداراست که در بهبود روابط اجتماعی، نقشی مهم و اساسی دارد. امام علی علیه السلام خیر و برکت را در مدارا و ملایمت دانسته، می‌فرماید: «مَنْ لَانَ عُوْدَةَ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ؛^۴ هرکه چوب درخت وجودش نرم باشد، شاخ و بر او (دوستان و اطرافیانش) بسیار شود.»

از دیدگاه امام علی علیه السلام، در حکومت، اصل بر داشتن رفق و مداراست و تا زمانی که دشمن در مقام براندازی نیست، باید از اعمال قهر دوری گزید و از خطای خطاکاران تا حد امکان چشم پوشید و با چشم‌پوشی، آنان را به رحمت خدا امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نگردید، آنگاه به قهر و خشونت متوسل شد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در یکی از دستورعمل‌های حکومتی و اداری خود به کارگزارانش، این‌گونه آموزش داده است:

«در مورد آنچه برای مهم است، از خدا یاری طلب و شدت را با پاره‌ای ملایمت در هم آمیز و هر جا رفق و مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن و رفق بورز و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت را به کار بند. با مردمان فروتن و گشاده رو باش و با آنان با ملایمت رفتار نما.»^۵

۱. همان، نامه ۳.

۲. همان، نامه ۴۳.

۳. همان، نامه ۲۰.

۴. همان، حکمت ۲۱۴.

۵. همان، نامه ۴۶.

همنشینی حضرت با فقیران و بینوایان، رسیدگی به امور مستضعفان، تحمل و گوش دادن به رنج و گرفتاری دهقانان، تحمل انتقادهای و برخورد تند سفیهان و همنوایی و همدلی و استعانت به یتیمان کوفه، بیانگر قلب عطوف و روح لطیف و مهربان علی علیه السلام است.

۶. همدردی با مردم

یکی از خصالی که در انسان‌های متعالی وجود دارد، اظهار همدردی نسبت به خلق خداست؛ یعنی درد داشتن از ناراحتی‌هایی که متوجه دیگران است. سعدی می‌گوید:

من از بینوایی نیستم روی زرد غم بینوایان رخم زرد کرد

در دوران حکومت کوتاه، اما پُر برکت امیر مؤمنان علیه السلام، صحنه‌هایی از اظهار این همدردی با مردم در مقاطع مختلف به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه، هنگامی که حضرت خبر یافت عثمان بن حنیف در بصره در یک مراسم مهمانی که تنها اشراف و ثروتمندان حضور داشته‌اند، شرکت کرده است، نامه دردآلودی برای او نوشت و نارضایتی خویش را از عملکرد او چنین اعلام نمود:

«أَفْتَحُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ؛^۱ آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیر مؤمنانم! اما با آنان در سختی‌های روزگار شرکت نکنم؟ و پیشوا و مقتدای آنان در تلخی‌های زندگی‌شان نباشم؟»

به‌درستی باید امام علی علیه السلام را نماد دفاع از حقوق بیچارگان دانست. ایشان بعد از سرباز زدن عده‌ای چون سعد بن وقاص در بیعت با ایشان، در باب دفاع از حقّ مظلومان، چنین سخن می‌گوید: «به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از ستمگر بستانم و مهار ظالم را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم؛ هرچند تمایل نداشته باشد.»^۲

آن حضرت فلسفه حکومت اسلامی را دفع ستم از مظلوم دانسته، می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ؛^۳ بارخدایا! تو آگاهی آنچه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و

۱. همان.

۲. همان، خطبه ۱۳۶.

۳. همان، خطبه ۱۳۱.

خلافت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را [که تغییر یافته بود،] بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که تعطیل شده، جاری گردد.»

در نگاه و سیره علی علیه السلام، حکومت، هدف نیست؛ بلکه ابزاری برای دفاع از حقوق پایمال شده مردم، به ویژه اقشار آسیب پذیر جامعه است. در حکومت امام علی علیه السلام، آدمی از آن جهت که انسان است، دارای حرمت انسانی و شایسته برخورد کریمانه است. شهروندان حکومت علوی، به دور از هر دین و آیین و هر گرایش و سلیقه و جدای از هر مرام و مسلکی، فقط و فقط به دلیل انسان بودن، دارای حرمت و ارزش‌اند. آن حضرت در منشور حکومتی اش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«قلب تو را پوششی باید که تاروپودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد. مبادا که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری؛ چراکه مردم به تمام، دو گروه‌اند: یا در دین، برادر تواند؛ یا در آفرینش، همنوع تو.»^۱

توصیه‌های امام برای دستگیری از نیازمندان، در حدی است که خداوند را به عنوان «شاهد» یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالذَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ؛^۲ خدا را، خدا را، در باره طبقه پایین جامعه در نظر داشته باش؛ مردمی که چاره‌ای ندارند؛ از بیچارگان، نیازمندان، گرفتاران رنجور و ناتوانان زمین گیر. در بین این طبقه، افراد قانع و سؤال کننده وجود دارد. حقی را که خداوند برای آن، نگهبانی اش را به تو سپرده، پاس بدار و بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص بده.»

۷. صداقت

سیاست امام علی علیه السلام، مبتنی بر صراحت و صداقت بوده است. آن حضرت با مردم خود صادقانه سخن می‌گفت و مواضع خویش را آشکارا با آنان در میان می‌گذاشت و می‌فرمود: «وَلْيُصَدِّقْ

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان.

رَأَيْدُ أَهْلَهُ؛^۱ پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن راند.» امام علی علیه السلام در آغاز حکومت، در نخستین خطبه‌اش با مردم چنین گفت: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ زَهِيْنَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيْمٌ... وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَهُ وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً؛^۲ آنچه می‌گویم، در عهده خویش می‌دانم و خود ضامن آنم... به خدا سوگند! به اندازه سر سوزنی حقیقتی را پنهان ندارم و هیچ‌گونه دروغی نگویم.»

پیشوای صداقت‌پیشگان، علی علیه السلام، در عهدنامه مالک اشتر می‌آموزد که گزیده‌ترین اشخاص در حکومت و مدیریت، کسانی می‌باشند که صادقانه حقایق را بیان کنند و بر اساس صدق و راستی رفتار نمایند:

«ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَانِهِ وَقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكِ حَيْثُ وَقَعَ؛^۳ آنگاه باید گزیده‌ترین آنان نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در کاری که از تو سر می‌زند و از جمله کارهایی باشد که خدا آن را برای دوستان خود نمی‌پسندد، از همگان کمتر تو را یاری کند. [این شیوه گفتار و رفتار او،] به هر کجای خواست تو می‌خواهد، بر بخورد.»

علی علیه السلام از کارگزاران خود می‌خواهد با صراحت و صداقت تمام، همه‌چیز را به طور کاملاً شفاف با مردم در میان بگذارند:

«وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا، فَأَصْحِرْ لَهُمْ بَعْدُكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِتَنْفِسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيْمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ؛^۴ اگر مردمان بر تو گمان ستم برند، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار، ایشان را از بدگمانی بیرون آر که بدین رفتار، خود را به تربیت اخلاقی خوی داده باشی و با مردمان مدارا کرده‌ای و با عذری که می‌آوری، بدانچه خواهی، می‌رسی و آنان را به راه حق درمی‌آوری.»

از نظر امام علیه السلام، حاکمان و زمامداران باید همه مطالب را با مردمان در میان بگذارند، به پرسش‌های ایشان با صراحت و صداقت پاسخ گویند، عذر خود را به تمام معنا آشکار سازند و به جز اسرار نظامی و مانند آن، هیچ چیز دیگر را از مردمان مخفی ندارند.^۵

۱. همان، خطبه ۱۰۸.

۲. همان، خطبه ۱۶.

۳. همان، نامه ۵۳.

۴. همان، نامه ۵۳.

۵. همان، نامه ۵۰.

نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۱)

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری *

اشاره

یکی از موضوعات بایسته واکاوی که سرشار از آموزه‌های اخلاقی و دینی است، وصایای امام علی (علیه السلام) پس از ضربت خوردن در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است. این وصیت الهی و سیاسی، منشور جاودانه‌ای است که زندگی سعادت‌مندان را برای عمل‌کنندگان به آن ترسیم می‌کند. شرح و بیان این سخنان ناب، هریک نیازمند گفتاری جداگانه است و در این نوشتار، برآنیم تا برخی از فرازهای این وصیت ماندگار را تبیین نماییم و تعالیم راهگشا و اندرزهای روح‌بخش آن را به تصویر کشیم.

توصیه به تقوای الهی، نظم در کارها، اهتمام به قرآن کریم، صلح و رحمت، توجه به حقوق همسایگان و حمایت از محرومان، از جمله وصایای آن امام همام است که همگان را به رعایت آن سفارش نموده است. در این مقاله، به طور خلاصه به بررسی این کلمات گهربار می‌پردازیم و از چشمه‌سار زلال آن، جام اخلاق و معنویت برمی‌گیریم.

* نویسنده و پژوهشگر.

الف. تقوای الهی

تمامی فضایل انسانی، بر تقوا و نگاهداری نفس از غیر حق تعالی استوار شده است و اصولاً دین منهای پرهیزکاری، از کارایی و اثربخشی لازم برخوردار نیست. به همین جهت، امام علی علیه السلام پیش از هر چیز مخاطبان خود را به پرهیزکاری و حفظ تقوای الهی سفارش می‌کند و می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ؛^۱ شما دو تن (حسن و حسین) و همه فرزندان و اهل بیتم و نیز هرکسی را که وصیت من به او می‌رسد، به تقوای الهی سفارش می‌کنم.»

تعریف تقوا

اگرچه برای تقوا مفاهیمی همچون نگاهدارنده و ترس از خدا بیان شده، اما **نهج البلاغه** تقوا را نیروی معنوی و روحی می‌داند که بر اثر تمرین پدید می‌آید.^۲ علی علیه السلام در جایی دیگر تصریح می‌کند که تقوا، چیزی است که پرهیز از محرمات الهی و همچنین ترس از خدا، از لوازم و آثار آن است.^۳ پس، در این منطق، تقوا نه عین پرهیز است و نه عین ترس از خدا؛ بلکه نیرویی است روحی و مقدس که این امور را به دنبال دارد و در حقیقت، تقوا پناهگاهی بلند و مستحکم است که شیاطین جن و انس قادر نیستند در آن نفوذ کنند.

اهمیت تقوا

تقوا، سرمایه و گوهر گرانبه‌ای است که در قرآن و روایات انعکاس گسترده‌ای دارد. به راستی، این چه زاد و توشه ارزشمندی است که تمام خطبای نماز جمعه در هر دو خطبه باید از آن سخن بگویند. امام علی علیه السلام حتی در آستانه شهادت نیز سفارش به تقوا را فراموش نمی‌کند.^۴ امام صادق علیه السلام در تفسیر تقوا فرمود: «أَنْ لَا يَقْدِرَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛^۵ تقوا، یعنی جایی که خدا باید تو را ببیند، ببیند و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.»

حضور در مسجد، حاضر شدن در مجلس موعظه و نصیحت، رفتن به محل کسب‌وکار برای

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۵۰۵.

۳. همان، ص ۵۰۶.

۴. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، نامه ۴۷.

۵. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

تهیه رزق و روزی حلال، شرکت در اجتماعات مسلمانان و مانند آن، از مصادیق جمله اول است که فرمود: «خداوند جایی که باید تو را ببیند، ببیند.» اما ترک مجالس گناه، نرفتن به مکان‌هایی که باعث وهن شخصیت انسان می‌شود، ترک مجالسی که در آن شراب و قمار وجود دارد، و مانند آن، از مصادیق جمله دوم است که فرمود: «و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.» بنابراین، انسان باید همواره خدا را ناظر اعمال خویش بداند و حضور او را در زندگی اش لمس کند. اگر انسان‌ها چنین احساسی داشته باشند، دیگر گناه نمی‌کنند. یکی از صحابه از بیابانی عبور می‌کرد. به چوپانی رسید و از او پرسید: گوسفندی که آماده ذبح باشد، در اختیار داری؟ گفت: اجازه این کار را ندارم؛ زیرا مالک آن چنین اجازه‌ای به من نداده است. آن شخص گفت: مگر مالک گوسفندان اینجاست تا ببیند تو چه می‌کنی؟ علاوه بر این، به او بگو گرگ آن گوسفند را خورد! چوپان از این سخن منقلب شد و گفت: «فَأَيْنَ اللَّهُ؛ پس، خدا کجاست؟»^۱

این چوپان بی‌سواد، چون اعتقاد به خدا داشت و خدا باوری در اعماق جانش رسوخ کرده بود، مرتکب گناه نشد؛ درحالی که برخی افراد باسواد هستند، به دلیل نداشتن تقوای الهی، خداوند در زندگی آنها جایی ندارد و به راحتی دست به گناهان بزرگ می‌زند.^۲

آثار بی‌تقوایی

متأسفانه امروزه، عده‌ای از تقوا فاصله گرفته‌اند و به همین جهت، شرارت‌های اجتماعی مانند: سرقت، رباخواری و قتل افزایش یافته است و از سویی، عدم رعایت پرهیزکاری در زندگی، موجب ازهم‌پاشیدن کانون خانواده‌ها شده است. قرآن، گناه را عامل اصلی سقوط امت‌های پیشین و نزول عذاب می‌داند؛^۳ چنان‌که در روایات آمده که در اثر گناه، مردم از نعمت نزول باران محروم می‌شوند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ؛^۴ به خدا سوگند! هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی بازگرفته نشد، مگر به واسطه گناهی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، سوگندهای پربار قرآن، ص ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۷۹.

۳. انعام، آیه ۶.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۵۷.

ابوحزمه می‌گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خداوند هیچ سالی باران را کمتر از سال دیگر نازل نمی‌کند؛ اما هر کجا بخواهد، قرار می‌دهد. هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد.»^۱

در برخی روایات دیگر آمده است که بی‌تقوایی سبب می‌شود که نعمت‌های الهی از انسان سلب شود. امام صادق علیه السلام فرموده: «مَا أُنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ»^۲ خداوند هیچ‌گاه نعمتی را که به بنده‌اش بخشیده است، از او نمی‌گیرد؛ مگر اینکه گناهی کند که به جهت آن، مستحق سلب نعمت شود.»

همچنین، گناه، موجب قساوت قلب و سنگدلی می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هیچ چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی‌کند. گناه بر قلب وارد می‌شود و با اوست؛ تا اینکه بر او غلبه کند. پس، آن را واژگون می‌سازد.»^۳

ب. نظم

از دیگر توصیه‌های حضرت علی علیه السلام در وصیت‌نامه خویش، داشتن نظم در کارهاست؛ «أَوْصِيكُمْ... وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ...»^۴ پیش از آنکه به بیان اهمیت و عرصه‌های نظم در زندگی فردی و اجتماعی پردازیم، مناسب است نگاهی به مفهوم آن داشته باشیم.

تعریف نظم

«نظم» در لغت، به معنای گردآوردن، پیوست نمودن و مقارنت دادن بین اشیای گوناگون است؛^۵ مثلاً وقتی دانه‌های مروارید در رشته خاصی قرار گرفته، به یکدیگر پیوست شوند، «منظّم» خوانده می‌شوند^۶ و به نخ یا رشته‌ای که آنها را به هم پیوند می‌دهد، «ناظم (نظم‌دهنده)» گویند؛^۷ به عبارت دیگر، پدیده منظّم، مجموعه‌ای است که اجزای آن به گونه‌ای خاص در کنار

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۲۱.

۵. ر.ک: الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۸۹ - ۶۹۰؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۵ - ۳۶.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۸ - ۵۷۹.

۷. جعفر سبحانی، الله خالق الكون، ص ۱۵۷.

هم و در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته باشند.

اهمیت نظم

نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، از ریزترین موجودات تا بزرگترین آنها، از نظمی شگفت‌انگیز حکایت می‌کند. اگر پدیده‌های هستی را با دیده دقت بنگریم، درمی‌یابیم که پروردگار چه قدر زیبا و منظم هر چیز را در جای خویش نهاده است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست^۱

در اهمیت نظم همین بس که علی (ع) این گوهر ارزشمند را هم‌ردیف دیگر ارزش‌های اسلامی قرار داده و در واپسین روزهای حیات خویش، به فرزندان و تمام کسانی که این پندهای گرانبمایه به آنان می‌رسد، آن را سفارش نموده است. در این بیان، نظم، در کنار تقوا که از والاترین ارزش‌هاست، قرار گرفته است؛ «... بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرِكُمْ»

از طرفی، انسان برای رسیدن به کمال باید در پرتو عقل از کوتاه‌ترین راه بهره جوید. در این مسیر، «نظم» کوتاه‌ترین و بی‌خطرترین راه است. از این رو، نظم و تدبیر در زندگی، توفیقی از ناحیه پروردگار معرفی شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَالْاِسْرَافِ»^۲ هرگاه خداوند نسبت به بنده خود اراده خیر داشته باشد، به او میانه‌روی و تدبیر نیکو الهام می‌کند و از تدبیر بد و اسراف او را دور می‌سازد.

عرصه‌های نظم

موضوع نظم را می‌توان از عرصه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد. برخی از این عرصه‌ها، عبارت‌اند از:

۱. عرصه فردی

فرصت‌ها، چونان ابر بهاری در آسمان عمر آدمی ظاهر می‌گردند و به سرعت نیز می‌گذرند. آن‌کس که از این فرصت‌ها استفاده نکند، جز افسوس بهره‌ای نخواهد داشت. پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید: «مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ»^۳ آن‌کس که در خیری به

۱. شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

رویش گشوده شد، غنیمت بشمارد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی‌داند چه وقت آن در به رویش بسته می‌شود.» امام علی علیه السلام نیز فرمود: «اتْتَهَرُوا فَرَصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛^۱ فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید. به‌درستی که فرصت‌ها، مانند گذر ابر می‌گذرد.» همچنین ایشان فرموده: «[عمل‌های خیر را] از نفس خود برای نفس خود [از برای آخرت خویش] فراگیر و از امروزت برای فردایت توشه بگیر و بخشش روزگار را غنیمت بشمار و از فرصت‌های ممکن استفاده کن.»^۲

ساموئل اسمایلز، نویسنده مشهور انگلیسی، می‌گوید: «مردان کاری، وقت را چون مال دانسته‌اند؛ ولی در حقیقت، وقت بهتر از مال، بلکه بهتر از علم و تندرستی است؛ چه آنکه اگر هریک از اینها از دست برود، تحصیلش ممکن است، ولی اگر وقت گذشت، به‌دست آوردن آن محال است.»^۳

الگوهای نظم در زندگی

معمولاً انسان‌ها برای انجام کارها زمان کافی در اختیار دارند؛ ولی همه از کمبود وقت می‌نالند. طبق برآوردهای انجام‌شده، فقط حدود ۴۰ درصد از توان انسان‌ها به‌کارگرفته می‌شود و محاسبات نشان می‌دهد که افراد، ۶۰ درصد از زندگی کاری خود را هدر می‌دهند. استفاده بهتر از گوهر گرانبهای «زمان»، تنها از «مدیریت زمان» هوشیارانه فراهم می‌شود.

در این میان، مراجع و دانشمندان برجسته، با استفاده بهینه از وقت، مدارج والای علم و کمال را پیمودند و در حقیقت، الگوهای شایسته‌ای از نظر رعایت نظم و بهره‌مندی از وقت و عمر به شمار می‌روند. از جمله این بزرگان، ابوریحان بیرونی است. گفته‌اند وقتی وی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش برای احوالپرسی به بالینش آمد. ابوریحان، همان لحظه با شاگردش درباره یکی از مسائل ریاضی به مذاکره پرداخت. شاگرد گفت: آیا شما در این حال از مسائل ریاضی سخن می‌گویید؟ ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آنکه با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش می‌گوید: مسئله را تشریح نمودم و با او وداع

۱. لثی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

کردم. هنوز به خانه نرسیده بودم که خبر مرگ ابوریحان را اعلام کردند!^۱ همچنین، امام خمینی (ع) در نظم و مدیریت زمان، بسیار موفق بود. حجت‌الاسلام ایروانی نقل می‌کند: «در یکی از سفرهایمان به عراق، در صحن امام علی (ع) با عده‌ای از فضلا، بعد از نماز مغرب و عشا، نشسته بودیم. وقتی آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند؛ اختلاف ساعت پیش آمد و صحن حضرت امیر (ع) هم که ساعتش عربی بود، ساعت ۳:۰۲ را نشان می‌داد. در همان حال، امام از درِ قبله وارد صحن شدند و یکی از اساتید نجف، گفت: ساعت‌ها را میزان کنید. الآن ۳:۰۲ ساعت از شب می‌رود. سیزده سال است که هر شب امام، در همین ساعت، قدم داخل صحن می‌گذارند. ورود امام، خودش ساعت است.»^۲

از دیگر شخصیت‌های بزرگ اسلامی که نظم بالایی در زندگی داشت، شیخ مرتضی انصاری (ع) است. «دولت عثمانی، در آن هنگام که مرحوم شیخ مرتضی انصاری، شهرتی جهانی داشت، مأموری به نجف اشرف فرستاد تا با شیخ دیدار کند. فرستاده دولت عثمانی، به نجف آمد و وارد منزل شیخ شد. خانه محقر شیخ، توجه او را برانگیخت. شیخ، در اتاقی نشسته بود که در قسمتی از آن، فرش ارزان‌قیمتی پهن بود. شیخ بلند شد و قدری شیره در ظرفی سفالی ریخت و مقداری آب با آن مخلوط کرد و برای فرستاده دولت آورد. پس از آنکه مأمور دولت از آن شربت شیره آشامید، شیخ فرمود: عذر می‌خواهم، وقت درس رسیده است و طلاب در انتظار من هستند.»^۳

گوهر وقت، بدین تیرگی از دست نده	آخر، این دُرّ گران‌مایه بهایی دارد
صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین	آن‌که چون پیر خرد، راهنمایی دارد
فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود	وقت رستن، هوس نشو و نمایی دارد

۲. عرصه اقتصادی خانواده

برنامه‌ریزی در زمینه امور اقتصادی خانواده، یعنی تنظیم هزینه‌ها مطابق با درآمدها، دوری از مصارف غیرضروری و پرهیز از ریخت‌وپاش‌هایی که جز اسراف نمی‌توان نامی دیگر بر آن نهاد. اگر فرد بخواهد کمبود اقتصادی خود را همیشه از طریق وام و قرض و چک جبران کند، دچار

۱. همان.

۲. همان.

بیماری‌های روحی و جسمی ناشی از آشفتگی شده، به‌زودی آرامش حاکم بر خانواده خویش را از دست خواهد داد. بعضی با حقوق کارمندی، پُر مهندسی می‌دهند و بیش از توان مالی خود خرج می‌کنند که نتیجه آن، به وجود آمدن بحران در معیشت خانواده است.
سعدی می‌گوید:

بر احوال آن کس ببايد گريست که دخلش بود نوزده، خرج بيست

در روایات اسلامی، نظم و تدبیر در امور معیشت، کنار دو اصل مهم «ژرف‌شناسی دین» و «صبر در برابر مصایب و مشکلات» قرار گرفته که حکایت از اهمیت آن دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: اتَّقَاهُ فِي الدِّينِ، وَحَسُنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِيَةِ؛^۱ صلاح کار مؤمن، تنها در سه خصلت است: شناخت عمیق دین، اندازه‌داری صحیح در معیشت و صبر در برابر مصایب.»

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به ما گفته‌اند: اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: «لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّذَبُّرُ فِي الْمَعِيشَةِ؛^۲ نه؛ بلکه این کار، همه کسب‌وکار است و تدبیر در معیشت، جزئی از دین [و دین‌داری] است.»

۳. عرصه اجتماعی

انسان، موجودی اجتماعی است و باید با دیگران ارتباطی سالم برقرار سازد و در واقع، نوع ارتباطش با دیگر هم‌نوعان خویش است که شخصیت او را شکل می‌دهد. در سیره معصومان علیهم السلام، نظم و انضباط در روابط اجتماعی و نیز عمل به عهد و پیمان، از ارزشی بسیار برخوردار است. امام صادق علیه السلام، از روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین یاد می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله با شخصی وعده گذاشت که در کنار کوه یا صخره‌ای در انتظارش بماند و گفت: من، همین‌جا می‌مانم تا تو بیایی. امام علیه السلام فرمود: پس، گرمای آفتاب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت گرفت. یاران حضرت گفتند: ای رسول خدا! چه می‌شود، اگر به سایه بروید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وعده‌گاه ما، همین مکان است.»^۳

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۹.

۳. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۴.

بنابراین، باید انسان شخصیت اجتماعی خود را از هرگونه آسیبی حفظ کند. از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی آدمی را خدشه‌دار می‌کند، بی‌نظمی در برخورد با دیگران است؛ زیرا افراد جامعه به روشنی درمی‌یابند که فرد نامنظم، موجب هدررفتن وقت و عمر آنان می‌گردد. به همین دلیل، او را از میان خود رانده، برای چنین کسی ارزش چندانی قائل نمی‌شوند. امام علی (ع) خدشه‌دار شدن شخصیت اجتماعی را موجب حقارت آدمی می‌داند: «مَنْ بَدَّلَ عِرْضَهُ ذَلًّا؛^۱ کسی که به آبرویش بی‌اعتنایی کند، پست می‌گردد.»

۴. عرصه سیاسی

در عرصه حکومت‌داری نیز نظم و برنامه‌ریزی اهمیت بسیاری دارد. کسانی که دارای توان برنامه‌ریزی هستند و با تدبیر عمل می‌کنند، قادرند با امکانات ناچیز، کارهای بزرگی را انجام دهند؛ درحالی‌که مدیران بی‌برنامه، حتی با امکانات بسیار وسیع‌تر نیز به چنین موفقیتی نایل نمی‌شوند.

روایات نیز بر این مطلب تأکید دارند. حضرت علی (ع) مالک اشتر را به رعایت نظم سفارش کرده، می‌فرماید: «... إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَهُطُ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ؛^۲ از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است و یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، بر حذر باش و هر امری را در جای خویش، و هر کاری را به موقع خود انجام بده.»

امام علی (ع) در بیانی دیگر، با توجه به تأثیر نظم در نتیجه‌بخشی کارها، بر انجام امور در وقت خود سفارش کرده، می‌فرماید: «أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ؛^۳ کار هر روز را در همان روز انجام ده [و آن را به روز بعد وانگذار]؛ زیرا برای هر روز، کار خاصی است.» امام علی (ع)، پایداری دولت‌ها را به برنامه‌ریزی وابسته دانسته و فرموده: «أَمَارَاتُ الدُّوَلِ إِشْأَاءُ الْحَيْلِ؛^۴ پایداری و بقای دولت‌ها، بستگی به برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی در امور دارد.» از این

۱. لیشی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۸.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴۳.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

روایت به خوبی فهمیده می شود که دولتمردان، زمانی موفق خواهند بود که قدرت نظم و برنامه ریزی داشته باشند.

ج. سبقت در عمل به قرآن

از دیگر توصیه های امام علی علیه السلام، پیشی گرفتن در توجه و عمل امت اسلامی به آموزه های قرآن کریم است؛ آنجا که فرموده: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛ شما را به خدا در [خصوص] قرآن، نگذارید دیگران، در عمل به آن، بر شما پیشی گیرند.»

قرآن کریم، رکن اساسی جامعه اسلامی است و چنانچه آحاد اجتماع نسبت به این کتاب آسمانی اهتمام و توجهی بیش از پیش از خود نشان دهند، چشم اندازهای روشنی در افق پیشرفت و تعالی آن جامعه بروز خواهد کرد و دستاوردهای دنیوی و اخروی ارزنده ای عاید مؤمنان خواهد شد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛^۱ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برای ایشان خواهد بود.»

بر این اساس، چنانچه جهان اسلام به بایدها و نبایدهای قرآنی عمل کنند، جامعه مطلوب و زندگی سعادت مند خواهند داشت. امروزه، علت افزایش برخی ناهنجاری ها و مشکلات فردی، اجتماعی و خانوادگی، فاصله گرفتن از معارف بلند وحی می باشد. این، همان چیزی است که «مهجوریت قرآن» نامیده شده: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛^۲ و گفت پیامبر: این پروردگار من! همانا قوم من این قرآن را رها کردند.» در همین راستا، امیر مؤمنان علیه السلام در لحظات پایانی زندگی اش، همگان را به قرآن مداری و عمل به آن سفارش می نماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»^۳

امام علی علیه السلام در این جملات، به دو مطلب مهم اشاره می کند؛ یکی، مهجوریت قرآن و دوم، فرازمانی و فرامکانی بودن آن است؛ زیرا حضرت فرموده: به قرآن عمل کنید تا غیر مسلمان به واسطه عمل به آن بر شما سبقت نگیرند. این کلام، معنایش این است که آموزه های قرآنی،

۱. اسراء، آیه ۹.

۲. فرقان، آیه ۳۰.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۲.

فرامگانی است؛ یعنی غیرمسلمانان هم می‌توانند به آن عمل نمایند. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مهجوریت قرآن در جامعه اسلامی را چنین توصیف می‌کند:

«امروز نگاهی به صحنه زندگی مسلمانان بیفکنید، ببینید قرآن در کجاست؟ در دستگاه‌های حکومت، در نظام‌های اقتصادی، در تنظیم روابط و مناسبات مردم با یکدیگر، در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، در سیاست خارجی و روابط با دولت‌ها، در تقسیم ثروت‌های ملی میان قشرهای مردم، در خلق و خوی مدیران جوامع اسلامی و همه قشرهای ملت‌ها که کم‌یابیش از آنان تأثیر می‌پذیرند، در رفتار فردی حکام اسلامی، در روابط زن و مرد، در خوراک و پوشاک، در کدام جلوه اصلی زندگی؟ در کاخ‌ها، در سپرده‌ها و اندوخته‌های بانکی، در معاشرت‌ها، در کجای حرکت عمومی و اجتماعی انسان‌ها؟... سید جمال صد سال پیش از این می‌گریست و می‌گریاند که [آیا] قرآن مخصوص هدیه‌دادن و زینت‌کردن و خواندن بر مقبره‌ها و نهادن بر طاقچه‌هاست؟ در این صد سال، چه تغییری حاصل شده است؟ آیا وضع قرآن برای امت قرآن نگران‌کننده نیست؟»^۱

مسلمان شدن یک مسیحی

جامعیت قرآن، باعث مسلمان شدن زنی آلمانی گشت. او که نامش را پس از تشریف به اسلام، «زهرا» گذاشت، می‌گوید: «هرچه بیشتر از تعالیم مسیحیت می‌آموختم، به همان نسبت، شک و تردیدم بیشتر می‌شد. از این رو، به مطالعه مذاهب مختلف پرداختم. البته از همان آغاز، توخالی بودن بسیاری از آنها را فهمیدم؛ تا آنکه قرآن را به زبان آلمانی تهیه کردم. هرچه بیشتر قرآن را مطالعه می‌کردم، بیشتر از آن حالت ازهم‌گسیختگی و آشفتگی درونی‌ام کاسته می‌شد و بالأخره با مطالعه قرآن، گمشده‌ام را یافتم. آری، آن حقیقتی را که سال‌ها به دنبالش می‌گشتم و در پی آن به هر دری سرزدم، اسلام و قرآن بود.»^۲

بنابراین، باید گفت که از جمله وظیفه‌های مهم ما، مهجوریت‌زدایی از قرآن در عرصه عمل است. بحمدالله، تاکنون جامعه ما در این زمینه گام‌های خوبی برداشته است؛ اما باید اذعان کرد

۱. پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بهمن‌ماه ۱۳۶۴.

۲. میراحمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی (ع)، ص ۱۳۸.

که این امر، کافی نیست. قرآن انتظار دارد که فضای جامعه، رنگ و بوی قرآنی داشته باشد و همه مسلمانان زندگی خود را بر مبنای دستورات انسان‌ساز قرآن اداره کنند؛ زیرا قرآن، کتاب زندگی است و باید همواره تعالیم آن را آویزه گوش خود قرار دهیم و در عمل به آن بر دیگران پیشی بجوییم.

مگر قرآن نخوانده‌اید!

یک روز پیش از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعدالدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعدالدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: «آقای سعدالدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده و به دار آویزند و ایشان مصلحت می‌دانند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم.»

سعدالدوله خطاب به شمس العلماء گفت: «حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون می‌دانستم که آقا به این سفارتخانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.» شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: «آقای سعدالدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغین احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.» من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی عملی انجام ندهم.»^۲

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. محمدتقی صرفی، پای درس علما، ص ۵۵۰-۵۵۱.

نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۲)

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری *

اشاره

در قسمت نخست مقاله پیش رو، برخی از وصایای امام علی (علیه السلام) را یادآور شدیم. در این بخش، با فرازهایی دیگر از وصیت نامه انسان ساز حضرت که همگان را به اموری همچون: پیوند با خویشاوندان، رعایت حقوق همسایگان و کمک به محرومان سفارش نموده، آشنا خواهیم شد.

د. پیوند با خویشاوندان

از مهم ترین مسائلی که اسلام به آن پرداخته، بحث روابط انسانی است. انسان از جهات مختلف با گروه هایی در ارتباط است و اسلام برای هر یک از این روابط، احکامی فقهی و اخلاقی جداگانه ای تشریح کرده است. از جمله این پیوندها، صله رحم است که حضرت علی (علیه السلام) فرازهایی از وصیت خویش را به موضوع پیوند با خویشان و اهتمام به امر ایشان اختصاص داده و آن را مایه آسانی حساب و کتاب در روز جزا دانسته است: «انظروا ذوی ارحامکم فصلوهم ینهون

* نویسنده و پژوهشگر.

اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحِسَابُ؛^۱ به خویشان خود توجه داشته باشید و به آنان پیوند بزنید (صله رجم کنید)، تا خداوند حساب روز قیامت را بر شما آسان گرداند.»

بایستگی صله رجم

صله رجم، از فضایل مهم اخلاقی است که در آیات و روایات بدان تأکید شده و نقش بسزایی در تحکیم روابط و حلّ و فصل مشکلات خانواده‌ها دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به حاضران و غایبان اتمم و کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند تا روز قیامت، سفارش می‌کنم با خویشان خود پیوندند؛ هرچند میان ایشان به اندازه یک سال راه فاصله باشد؛ زیرا خدای متعال، صله رجم را بخشی از دین قرار داده است.»^۲

صفوان جمال می‌گوید: «شبانگاهی بود که بین امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن^۳ مشاجره‌ای پیش آمد و صدایشان بلند شد؛ به طوری که مردم جمع شدند و دور آنها شلوغ شد. سپس، با حالت قهر از هم جدا شدند. من صبحگاهان برای کاری از خانه بیرون رفتم، دیدم امام صادق علیه السلام بر در خانه عبدالله بن حسن ایستاده و به کنیز او می‌گوید: ابومحمد (عبدالله بن حسن) را خیر کن. عبدالله از خانه بیرون آمد و گفت: ای ابا عبدالله! چه شده که به این زودی آمده‌ای؟ فرمود: من دیشب آیه‌ای از قرآن را خواندم که مضطربم کرده است. گفت: کدام آیه؟ فرمود: اینکه خدای تعالی می‌فرماید: «آنان که می‌پیوندند آنچه را خدا به پیوندش فرمان داده و از سختی حساب قیامت می‌ترسند.»^۴ عبدالله گفت: حق با توست؛ گویی من هرگز این آیه را در کتاب خدا نخوانده بودم. آن‌گاه همدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند.»^۵

طرح یک سؤال

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه یکی از خویشاوندان، پیوند خویش را بگسلد، آیا باید دوباره با او پیوند برقرار کرد؟

امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۸.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. عبدالله بن حسن مثنی، نوه امام حسن مجتبی علیه السلام و پدر محمد، نفس زکیه است که علیه بنی امیه قیام کرد.

۴. رعد، آیه ۲۱: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.»

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

فاصله‌ای [به اندازه] هزار سال به مشام می‌رسد؛ ولی کسی که عاق پدر و مادر شده یا آن‌که با خویشاوندان قطع رابطه کرده، آن را درک نمی‌کند.»^۱
از ابوذر نقل شده است: «پیامبر خدا ﷺ به من وصیت فرمود که با خویشاوندانم پیوند داشته باشم؛ هر چند از من روی گردانند.»^۲

از امام صادق (ع) روایت شده که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! خویشاوندانی دارم که صله رحم را درباره آنان ادا کرده‌ام؛ ولی آنان مرا آزار می‌دهند. تصمیم گرفته‌ام که آنها را طرد کنم. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «در این صورت، خداوند همه شما را طرد می‌کند.» گفت: «چگونه رفتار کنم؟» حضرت فرمود: «به کسی که از تو دریغ کرده، عطا کن و با کسی که از تو قطع رابطه نموده، پیوند داشته باش و از کسی که به تو ستم روا داشته، درگذر. پس، هنگامی که چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود.»^۳

امام علی (ع) نیز به این نکته تأکید نموده که خویشاوندان، تنها کسانی هستند که در وقت نیاز و گرفتاری، به کمک شما می‌شتابند: «ای مردم! انسان هرچه ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که با زبان و دست از او دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی‌اش را می‌زدایند و هنگام مصیبت‌ها، پرعاطفه‌ترین مردم برای او هستند.»^۴

آثار صله رحم

صله رحم، مواهب متعدد دنیوی، اعم از مادی و معنوی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در این مجال، برخی از این آثار را مرور می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. افزایش طول عمر

بارزترین اثر دنیوی صله رحم، گشایش در روزی و طول عمر است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَتَهُ؛ هر کس دوست دارد روزی‌اش

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۲۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۴.

۵. نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۸۸؛ طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۸۸.

توسعه یابد و مهلتش زیاد شود (مرگش به تأخیر افتد)، پس، باید با خویشان خود پیوندد.»
 حَنان بن سَدیر، از اصحاب امام صادق علیه السلام گفته است: «در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و مُیسِر
 هم حضور داشت. بحث از صله رَحِم شد. حضرت رو به میسر کرد و فرمود: تا به حال بارها
 اجلت رسیده؛ ولی به دلیل اینکه به خویشانت رسیدگی می کنی، خداوند اجلت را تأخیر انداخته
 است.»^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «گاهی کسی بیش از سه سال از عمرش باقی نیست، ولی
 صله رَحِم می کند و خداوند متعال سی سال بر عمرش می افزاید. گاهی نیز سی سال از عمر
 کسی باقی است؛ ولی پیوند خویشاوندی اش را می بُرد و خداوند متعال نیز باقیمانده عمرش را
 به سه سال تقلیل می دهد. آری، خداوند متعال هرچه بخواهد، می کند.»^۲

۲. ایجاد محبت

قلوب انسان‌ها، در تسخیر اراده الهی است و مردمان، بدون اذن و اراده او، نه به کسی مهر
 می ورزند و نه با کسی دشمنی می کنند. یکی از آثار صله رَحِم که به اذن حضرت پروردگار پدید
 می آید، محبوبیت میان اهل خویش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صِلَّة الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي
 الْأَهْلِ؛^۳ پیوند با خویشان، انسان را در میان خاندان محبوب می کند.»

۳. دفع بلا

از دیگر برکات و آثار دنیوی صله رَحِم، آن است که بلا را از محیط زندگی انسان دور می کند.
 رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «صِلَّة الْأَرْحَامِ... تَدْفَعُ الْبَلَاءَ؛^۴ پیوند با خویشان، ...
 مصیبت‌ها را از زندگی انسان دور می نماید.»

ه. رعایت حقوق همسایه

امام علی علیه السلام در بخشی دیگر از وصیت‌نامه ماندگار خود، همگان را به رعایت حقوق همسایه
 سفارش نموده و فرموده است: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ؛ ... از خدا بترسید،
 از خدا بترسید، درباه همسایگان‌تان؛ زیرا پیامبرتان به آنها سفارش کرد.»

۱. راوندی، الدعوات، ص ۱۲۵.

۲. حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

اهمیت همسایه

از جمله سنت‌های اسلامی، برخورد شایسته با همسایگان است. در قرآن و سخنان اهل بیت عصمت علیهم‌السلام توجه بسیاری به این موضوع شده است؛ به گونه‌ای که شعار «الجارُ ثمَّ الدار» را سرلوحه رفتار خود قرار داده و آن را به شیعیان خویش نیز توصیه می‌نموده‌اند. در قرآن می‌خوانیم: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ»^۱ و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید. همچنین، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور [نیکی نمایید].» در این آیه، خداوند نیک‌رفتاری با همسایه را، خواه فامیل باشد یا بیگانه، سفارش کرده و حُسن عمل نسبت به همسایه را در ردیف نیکی به پدر و مادر قرار داده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَمَا زَالَ جَبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ»^۲ پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می‌کرد تا آنکه فکر کردم برای همسایه سهمی از ارث قرار می‌دهد.» همچنین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «در شب معراج دیدم که بر در چهارم بهشت نوشته شده: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ فَوْقَ مَا يُكْرِمْ بِهِ غَيْرَهُ»^۳ هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را بیش از دیگران احترام کند.»

نکوهش همسایه‌آزاری

اسلام، تنها به سفارش درباره همسایه اکتفا نکرده است؛ بلکه همسایه‌آزاری را، به شدت نکوهش نموده است. همسایه‌آزاران، نه تنها گناهکار، بلکه خارج از زمره اهل ایمان شمرده شده‌اند. منظور از همسایه‌آزار، فقط کسی نیست که برای همسایه خود زحمت ایجاد نماید و در انجام وظایف همسایگی کوتاهی می‌ورزد؛ بلکه کسی که از حال همسایه خود نیز بی‌خبر است، به همسایه خویش ستم کرده و از نظر دینی، همسایه‌آزار شمرده می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَمَنْ صَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا»^۴ کسی که حق همسایه خود را ضایع می‌کند، از ما نیست.» و یا می‌فرماید: «مَنْ آذَى جَارَهُ فَقَدْ آذَانِي»^۵ هرکس همسایه خویش را بیازارد، مرا آزرده است.»

۱. نساء، آیه ۳۴؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۵۱۴؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۸۷.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

۴. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۵۱۴.

۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۴.

اصول همسایه‌داری

بسیاری مایل‌اند که با همسایگان خود، رابطه خوبی داشته باشند؛ اما به علت عدم آشنایی با حقوق و اصول همسایه‌داری نمی‌توانند با آنها ارتباط شایسته‌ای برقرار کنند. همسایه‌داری، بر اساس سنت اسلامی بر چند اصل استوار است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. معاشرت با همسایه

یکی از اصول رابطه با همسایگان، این است که هر مسلمانی باید با همسایگان خود در تماس باشد، رفت‌وآمد کند و از دوری و بی‌اعتنایی به آنان پرهیزد. متأسفانه، امروزه این ارتباط کم‌رنگ شده و گاهی نیز مدت‌ها می‌گذرد، ولی همسایه‌ها با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند و حتی همدیگر را نمی‌شناسند. یادمان نرود که یکی از بارزترین جلوه‌های حُسن همسایگی، احوالپرسی از همسایه است. امروزه، نزدیک‌تر شدن خانه‌ها به یکدیگر در مجتمع‌های آپارتمانی، نه تنها اثری بر نزدیک‌تر شدن دل‌ها به یکدیگر نداشته، بلکه ظاهراً باعث دورتر شدن افراد از هم شده است. برعکس گذشته، امروزه کسی که همسایه می‌شود، از انسان دورتر می‌گردد؛ «از دل برود هر آن‌که همسایه شود.»

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «از نشانه‌های حُسن همسایگی، جویاشدن از احوال همسایه است.»^۱ بنابراین، بد نیست هر چند یک بار، از همسایه خود احوالی پرسیم و چنانچه نیازی دارند و مشکلی برایشان پیش آمده، کمکشان کنیم و اگر کاری هم از دستمان برنمی‌آید، دست‌کم با ابراز همدلی، آنها را به آرامش فرابخوانیم.

۲. آگاهی از حال همسایه

از دیگر اصول همسایه‌داری که از سخنان اهل عصمت علیهم السلام به دست می‌آید، آگاهی است؛ به این معنا که مسلمان نباید از حال همسایه خود بی‌خبر باشد؛ چراکه بی‌خبر بودن از نیاز همسایه، از انسان رفع تکلیف نمی‌کند. از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ»^۲ از شعبه‌های خوش همسایگی، خیرگرفتن از حال همسایه است.»

۳. خوش‌خویی و همدردی

نشانه دیگر خوش‌رفتاری نسبت به همسایه، این است که او را از اخلاق نیک خود بهره‌مند سازیم

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳۱.

۲. ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۸۵.

و در شرایط مختلف، با او همدلی کنیم؛ در برخوردها احترامش کنیم، در بیماری‌ها حالی از او بپرسیم، در مشکلات دلداری‌اش دهیم، در شادی‌هایش شادی کنیم و در غم و اندوه شریکش باشیم. همچنین، لغزش‌ها و اشتباهات او را نسبت به خودمان یا دیگران ندیده بگیریم و قلم بخشش بر آن بکشیم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: «حُزْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُزْمَةِ أُمِّهِ وَأَبِيهِ؛^۱ احترام همسایه نسبت به همسایه خود، مانند احترامی است که به پدر و مادر خویش می‌گذارد.»^۲ خوش خلقی و نیک‌رفتاری نسبت به همسایه، باعث دفع عذاب دوزخ و بهره‌مندی از مغفرت الهی خواهد شد. گویند که در قوم بنی‌اسرائیل، مردی مؤمن، همسایه‌ای کافر داشت. آن مرد کافر، نسبت به همسایه باایمان خود همواره خوش‌رفتاری می‌کرد؛ تا اینکه آن شخص کافر مُرد و خداوند برای او خانه‌ای از نوعی گل بنا کرد که نگهدارنده او از گرمای آتش بود و روزی او نیز از خارج محیط آتش به او می‌رسید. سپس، به او گفته شد: این عنایت، به سبب نیکی تو نسبت به همسایه مؤمنت می‌باشد.^۳

۴. توجه به نیازهای همسایه

نیاز، شاخصه زندگی دنیاست. کسی را نمی‌شناسیم که روزی به کمک دیگران محتاج نشود. یکی از حقوق همسایگی، این است که به نیازهای همسایه خود بی‌توجه نباشیم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «... وَإِنْ افْتَقَرَ عُدَّتْ عَلَيْهِ؛^۴ اگر [همسایه‌ات] محتاج شد، یاری‌اش کن.»^۵ غذا و لباس، از نیازهای اولیه هر انسان است و به همین دلیل، تأمین آنها بر سایر نیازهای آدمی اولویت دارد. طبق روایات، توجه به گرسنگی و برهنگی همسایه، از صفات ایمانی است؛ به طوری که اگر کسی با فرض توانایی داشتن، در تأمین آن قدمی برندارد، اهل ایمان نیست. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَاؤُهُ جَائِعٌ؛^۶ به من ایمان نیاورده، کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.»

و یا فرموده: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيًا وَجَاؤُهُ عَارِيًا؛^۷ به من ایمان نیاورده است، کسی که خود

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۱.
 ۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۰۸.
 ۳. شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص ۱۱۴.
 ۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۸.
 ۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

پوشیده باشد و همسایه‌اش برهنه.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش می‌فرمود: به من و قیامت ایمان نیاورده، هرکس سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. گفتیم: ای رسول خدا! پس، ما هلاک شده‌ایم! فرمود: از اضافه غذایتان، از اضافه خرمایتان، از اضافه روزی و لباستان؛ خشم پروردگار را با اینها خاموش کنید.»^۱

مدارا با همسایه بد

در صورتی که انسان به همسایه بد گرفتار شود و نتواند جای خود را عوض کند، توصیه پیشوایان دین این است که آزار همسایه را تحمل نماید. از این رو، اسلام به هیچ روی، در روابط همسایگی، مقابله به مثل را تجویز نمی‌کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَ الْأَذَى وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى»^۲ خوش همسایگی، خودداری از آزار دادن نیست؛ بلکه صبر و تحمل آزار همسایه است.»

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «خداوند متعال دوست دارد مردی را که همسایه بدی دارد و او را می‌آزارد؛ اما او آزارش را تحمل می‌کند و با خدا حساب می‌نماید تا خداوند با مرگ یا در زندگی همسایه، او را از مقابله با او بی‌نیاز کند.»^۳

و. کمک به محرومان

جامعه‌ای روی سعادت و نیک‌بختی را خواهد دید که فقرا و محرومانش، همواره مورد توجه باشند و نسبت به وضع آنها رسیدگی شود. حضرت علی علیه السلام در بخش دیگری از وصایای ارزشمند خود در این باره فرموده: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ»^۴ از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره فقرا و مستمندان. پس، آنها را شریک زندگی خود قرار دهید.»

فقیرانی که با رنج و سختی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برای تأمین زندگی پناهی ندارند، شایسته

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶۲.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۳. سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۶.

۴. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۹۸.

توجه‌اند و هرکس در حدّ توان خویش موظف است به یاری آنان بشتابد و گامی در مسیر محرومیت‌زدایی بردارد. این موضوع، آن‌قدر اهمیت دارد که قرآن کریم در اموال مسلمان، برای فقیران حقّ خاصی قائل شده است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۱ در اموالشان برای سائل و محروم، حقی [معین] وجود دارد.»

امام علی (ع) در تعیین سیاست‌های کلان خویش حمایت از محرومان را در اولویت قرار می‌دهد؛ چنان‌که به مالک اشتر توصیه می‌کند که کمک به پا برهنگان جامعه را مدّ نظر قرار دهد: «اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَذَوِي الْبُؤْسِ وَالزُّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا فَاحْفَظِ اللّٰهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ»^۲ از خدا بترسید، از خدا بترسید، در مورد طبقه پایین؛ آنها که راه چاره ندارند؛ یعنی مستمندان و نیازمندان و از کار افتادگان. در این طبقه، کسانی هستند که نیاز خود را ابراز می‌کنند و برخی نیز نیازشان را پنهان می‌سازند و باید به آنها بدون درخواست بخشش کرد. بنابراین، بر آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده، عمل کن.»

همچنین، حضرت با طرح ساده‌زیستی مدیران کلان نظام، فرهنگ حمایت از فقیران را نهادیه می‌کند. از این روست که علی (ع) فلسفه زهد و ساده‌زیستی حاکمان اسلامی را همدردی با فقیران می‌داند: «خداوند بر حاکمان عادل واجب کرده است که زندگانی خویش را در سطح مردم فقیر قرار دهند؛ تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.»^۳

امام علی (ع) خطاب به عثمان بن حنیف، استاندار بصره، می‌فرماید: «اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم؛ درحالی که در حجاز یا یمامه، کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده‌اند و جگرهای سوخته، وجود داشته باشد.»^۴

۱. ذاریات، آیه ۱۹.

۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۴۱.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ابوالطفیل می‌گوید: «روزی او را مشاهده کردم که بچه‌های یتیم و بی‌سرپرست را جمع نموده و سفره مناسبی باز کرده و غسل و سایر نیازمندی‌ها را دور هم چیده و لقمه‌های لذیذ و غسل بر دهان آنان می‌گذارد. این منظره، آن‌چنان مؤثر و جالب بود که یکی از اصحابش گفت: «ای کاش! من هم یتیم بودم و این چنین، مورد الطاف علی قرار می‌گرفتم.»^۱

امام علی علیه السلام در واقع با این عمل خویش می‌خواهد بفرماید: خداوند مرا پیشوا قرار داده و من وظیفه خاصی دارم که در خوراک و پوشاک و در زندگی ام مانند ضعیف‌ترین افراد امت باشم؛ تا فقیر به این وسیله، آرامش خاطر پیدا کند و غنی هم که مرا در رأس جامعه می‌بیند، به سبب غنایش به طغیان و سرکشی دچار نشود.

گویند آیت‌الله وحید بهبهانی، دو پسر داشت؛ یکی به نام «آقا محمدعلی» و دیگری به نام «آقا محمداسماعیل». در شرح حال این مرد بزرگ نوشته‌اند: روزی عروسش (زن آقا محمداسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است. به پسرش اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسرش جواب روشنی داد و گفت: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.» مگر اینها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟

گفت: پسرکم! نمی‌گویم که اینها حرام است؛ البته حلال است. من روی حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان این مردم، غنی، فقیر، متمکن و غیرمتمکن هم هست؛ افرادی که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند، هستند؛ ولی طبقات بسیاری هم هستند که نمی‌توانند این جور لباس‌ها را بپوشند؛ لباس کرباس می‌پوشند. ما که نمی‌توانیم این لباسی را که خودمان می‌پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و نمی‌توانیم آنها را در این سطح زندگی بیاوریم؛ ولی یک کار از ما ساخته است و آن، همدردی کردن با آنهاست. آنان چشمشان به ماست؛ یک مرد فقیر وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد و می‌گوید: گیرم ما مثل ثروتمندها نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می‌کنیم؛ بین زن یا عروس وحید این جور می‌پوشد که تو می‌پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی مان را مثل طبقه مرفه و ثروتمند کنیم که این، یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود. من به این منظور می‌گویم که ما باید زاهدانه زندگی کنیم تا زهد ما

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹.

همدردی با فقرا باشد. روزی که دیگران توانستند لباس فاخر بپوشند، ما هم لباس فاخر می‌پوشیم.^۱

بنابراین، اگر مسئولان و متولیان جامعه اسلامی از طبقه محروم باشند یا به سبک آنان زندگی نمایند، می‌توانند درد فقر و استضعاف را به خوبی درک کنند و در عمل، با آنها ابراز همدردی نمایند. امام راحل (ع) در این باره فرموده: «رئیس جمهور و وکلای مجلس، از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند؛ نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفّه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.»^۲

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۷۲.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲.

نقش قرآن در زندگی انسان از نگاه اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین فرج الله میرعرب *

اشاره

آشنایی با نگرش اهل بیت علیهم السلام نسبت به قرآن، بسیار مهم و نقش آفرین است؛ زیرا کسی که مخاطب اولیه قرآن است^۱ و این کتاب آسمانی در خانه او نازل شده، آن را بهتر از دیگران می‌شناسد. روایات، سیره عملی و موضع‌گیری اهل بیت علیهم السلام، به روشنی نشان می‌دهد که آنان، قرآن را رکن اساسی اسلام، معجزه جاویدان، محور هدایت و پشتوانه اصلی رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، مرجع دینی، علمی و فقهی و راه و روش عملی می‌دانسته‌اند. از نظر اهل بیت علیهم السلام، قرآن چنان جایگاهی دارد که با هیچ کتابی نمی‌توان آن را مقایسه نمود؛ زیرا کلام خداست و او نیز با هیچ کس قابل مقایسه نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضَّلَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ»^۲ برتری قرآن بر سخنان دیگر، مانند برتری خداوند بر

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. امام باقر علیه السلام: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲)

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۷.

مخلوقاتش است.» در روایتی از آن حضرت آمده است: «القرآن أفضلُ كلِّ شيءٍ دون الله؛^۱ قرآن، به جز خداوند، برتر از هر چیزی است.» به همین دلیل، از نظر آن مقربان درگاه الهی، همه باید در بزرگداشت قرآن بکوشند؛ چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «فَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَرَ لِلَّهِ، وَمَنْ لَمْ يُوقِّرْ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ؛^۲ آن کس که قرآن را بزرگ بشمارد، خداوند را بزرگ داشته و کسی که قرآن را بزرگ نشمارد، حرمت خداوند را سبک شمرده است.»

بنابراین، پیروان اهل بیت علیهم السلام باید اعتقاد خود را بر اساس نظر آن بزرگواران تنظیم کنند و آن گونه که روایات اهل بیت علیهم السلام گواه آن است، قرآن در تمام ابعاد زندگی انسان رهنمودهای تعیین کننده دارد و برنامه‌ای جامع و جاویدان برای سعادت دنیا و آخرت آدمی ارائه کرده است و در واقع، راه حل تمام مشکلات بشر را در خود جای داده و می‌تواند او را به هدف عالی خلقت برساند.

در این مجال، به بیان چند ویژگی قرآن از نگاه اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم که توجه به آنها، مورد نیاز جامعه و مردم است.

۱. همراهی قرآن و اهل بیت علیهم السلام

از صدر اسلام دو نگاه مهم در مورد قرآن وجود دارد: ۱. قرآن بسندگی؛ یعنی اکتفانمودن به قرآن؛ ۲. توجه به قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛ به طوری که قابل جدایی از هم نیستند. یکی از مشکلات مهم عقیدتی در میان مسلمانان که سبب جنگ و خونریزی شده است، نگاه قرآن بسندگی یا شعار «حسبنا کتاب الله» است. در حدیث متواتر ثقلین، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نگاه صحیح به قرآن را چنین بیان کرده: «... کتاب الله و عترتی... لن یفترقا.»^۳ یعنی به عنوان یک اصل اعتقادی به همه یادآور شد که قرآن باید همراه اهل بیت علیهم السلام دیده شود. چنین قرآنی است که نجات‌بخش بوده، در فتنه‌ها راهگشا و کارساز است.

این نگاه نبوی، در اندیشه علوی نیز تجلی کرده است. از این رو، امام علی علیه السلام در مورد قرآن فرموده: «إِنَّ الْقُرْآنَ مَعَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُمْ التَّرَاجِمَةُ عَنْهُ، الْمُفَسَّرُونَ لَهُ، وَجَبَّ أَخْذُ ذَالِكَ عَنْهُمْ وَمِنْهُمْ،

۱. ابوالفتح رازی، روض الجنان، ج ۱، ص ۱۸.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱؛ قرآن، همراه اهل خانه خودش است و آنان روایتگران معارف قرآن از جانب رسول خدا هستند و [خودشان نیز] مفسران قرآن اند. پس، واجب است دریافت [نقلها و تفسیرها و پرسش] از آنان؛ [چنانکه] خدای تعالی فرمود: از اهل ذکر پرسید، اگر نمی دانید.»

القای این نگاه به مردم، نه تنها در گفتار، بلکه به شکل های مختلف انجام شده است. جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گروهی از مردم یمن به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مهمان ایشان شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: مردمی نزد شما آمده اند که زودرنج و دل نازک هستند؛ هر چند ایمانشان بسیار محکم است. حضرت در توصیف مردم یمن فرمود: آنها یاریگر اوصیای من هستند و شمشیرهایشان همیشه به گردنشان آویخته است. آنان پرسیدند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همان کسی است که خدا شما را [در آیه ۱۰۳ آل عمران] به تمسک جستن به او امر کرده است. آنان پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ریسمان (حبل) [که در آیه آمده] برای ما توضیح دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خود خدای تعالی در «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ»^۲ توضیح داده که حبل و ریسمان، از جانب خدا کتاب او و قرآن است، و حبل انسانی و مردمی، وصی من است.^۴

پس، در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان باید در کنار قرآن، اهل بیت علیهم السلام را هم ببیند و به هر دو چنگ بزند و تمسک جوید. قرآنی که همراه با اهل بیت علیهم السلام است، آثار بسیار ارزشمندی دارد و دنیا و آخرت آدمی را آباد می کند.

۲. قرآن، تعهدنامه عمل

پس از اصلاح عقیده در مورد قرآن، نکته بسیار مهم از نظر اهل بیت علیهم السلام این است که این کتاب آسمانی برای عمل است و نه فقط خواندن. بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام، قرآن، پیمان نامه ای است که خدا میان خود و بندگانش نوشته است و انسان نیز این عهدنامه را امضا کرده و تعهد داده

۱. نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۱۲.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹ - ۴۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۴.

تا به آن عمل کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.»^۱

این حدیث شریف، دو بخش دارد:

۱. قرآن، عهدنامه خدا با بندگان است: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ؛ قرآن، پیمان خدا برای بندگان خویش است.» بخش اول متذکر می شود که قرآن، صرفاً کتابی مانند سایر کتابها نیست که آن را مطالعه کنند و بعد تصمیم بگیرند که به چه بخشی عمل نمایند و چه بخشی را رها کنند؛ بلکه قرآن، عهدنامه و قراردادی است که اجرای آن لازم است. بر این اساس، روز قیامت هیچ کس نمی تواند بگوید من تعهدی نداده بودم که اعمالی مطابق دستورات خدا انجام دهم؛ زیرا خدای متعال احتجاج خواهد کرد که تو با فطرت و حقیقت وجودت، پیمان مرا امضا کردی.

۲. مداومت بر مرور دائمی عهدنامه، ضروری است: «فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛ پس، شایسته است مسلمان [برای عمل به مفاد عهدنامه] همیشه در عهدنامه خود با خدا بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.»

روشن است که اگر کسی قراردادی را مدت ها کنار بگذارد و متش را نخواند، شاید اصلش را هم فراموش کند؛ چه رسد به محتوای آن؛ به خصوص عهدنامه ای مانند قرآن که مشتمل بر تمام نیازهای زندگی انسان است و غفلت کوتاه مدت از آن نیز خسارت بار خواهد بود و بسیاری از وظایفی که هر انسانی قبول کرده انجام دهد، بر زمین خواهد ماند.

با توجه به چنین عهدی که خدا بر گردن بندگان گذاشته و آنها هم مفاد آن را قبول پذیرفته اند، اهل بیت علیهم السلام تذکر داده اند که مراقب باشیم از عمل به قرآن غفلت نکنیم. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرَ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَقْرَأُهُ؛^۲ در دنیا غیر از این قرآن، چیزی نمانده است. پس، آن را پیشوای خود قرار دهید تا شما را هدایت کند. سزاوارترین مردم به قرآن، کسی است که به آن عمل کند؛ هر چند آن را حفظ نکرده باشد و دورترین فرد از قرآن، کسی است که به آن عمل نکند؛ هر چند آن را بخواند.»

۱. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴.

۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۷۳.

در کلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز عمل نکردن به قرآن، سبب خشم الهی شمرده شده است: «وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا، اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ تَعَالَى...»^۱ کسی که قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دنیا دوستی و زینت آن را بر قرآن ترجیح دهد، سزاوار خشم خداوند است.»

گفتنی است، عمل، به معنای فقط نماز خواندن و روزه گرفتن نیست و کسی که صرفاً به عبادات قرآن توجه کند، از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مردود است. در حدیثی آمده که چند نفر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و خاطره سفر خود را گفتند و نقل کردند که ما با فلان مرد هم سفر بودیم. او مرد بسیار پاک و باخدایی بود، همیشه عبادت می کرد، در هر منزلی که فرود می آمدیم، از لحظه فرود تا زمان سوار شدن دوباره، او مشغول نماز و ذکر و قرآن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با تعجب از آنها سؤال کرد: پس، چه کسی کارهایش را انجام می داد؟ جواب دادند: ای رسول خدا! ما با کمال میل، همه کارهای او را انجام می دادیم. پیامبر فرمود: «كُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ؛ همه شما از او بهترید.»^۲

بنابراین، افزون بر انجام دستورات عبادی قرآن، باید تکالیف فردی و اجتماعی دیگر را هم که در قرآن آمده، جامه عمل پوشانند و همه دستورات این کتاب انسان ساز را مورد توجه قرار داد.

۳. نفوذ قرآن در وجود انسان

از جمله مشکلات نسل امروز، پدید آمدن ابزارهای دورکننده آدمی از قرآن است. بسیاری از جوانان ما، سرگرم موبایل و فضای مجازی یا بازی های رایانه ای هستند؛ ولی نمی دانند که در این دوره، هر چه از بدی وارد وجود انسان شود، پاک کردنش مشکل است. اگر خدا و کلام او وارد وجود ما شود، خدایی می شویم و اگر شیطان و کلماتش وارد شوند، شیطانی. هرکس خواهان خدایی شدن است، باید به توصیه امام صادق علیه السلام عمل کند و آن این است که همراهی و عمل به قرآن را از جوانی آغاز نماید تا نور قرآن در سراسر وجودش نفوذ کند و به فرمایش حضرت با گوشت و خونس مخلوط گردد. امام علیه السلام فرموده: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ...»^۳ هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود.»

۱. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۲.

۲. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۶۵.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

امام صادق علیه السلام گوشزد کرده که باید ارتباط با قرآن از زمانی شروع شود که دل انسان سخت نشده و در آن به روی معارف الهی باز است. این تعبیر، کنایه از نفوذ معارف قرآن در روح انسان است؛ وگرنه قرآن با ماده مخلوط نمی‌شود. مقصود، این است که معارف و نور قرآن، به دل و روح ما نفوذ می‌کند و در آن جای می‌گیرد؛ به گونه‌ای که جداکردنش از وجود ما مشکل می‌شود و همیشه با ما خواهد بود.

در این حدیث، به چند نکته بسیار مهم توجه شده است:

۱. قرائت قرآن در جوانی؛

۲. ایمان در جوانی: تعبیر «شاب مؤمن»، یعنی هم جوان باش و هم مؤمن؛

۳. جوان باایمان می‌تواند وجودش را قرآنی کند.

ادامه حدیث، برکات با قرآن بودن در جوانی را بیان نموده که توجه به آن، همه جوانان را نسبت به قرآن مشتاق می‌کند. امام می‌فرماید: اگر کسی در جوانی با قرآن باشد و قرآن را با توجه و معرفت بخواند، دو چیز نصیبش می‌شود:

الف. همراهی و رفاقت با فرشتگان: «وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ؛ خدای بلندمرتبه او را با فرشتگان پیغام‌برنده و نیک‌رفتارش رفیق می‌کند.»

ب. قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش می‌شود و می‌گوید: «يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حَلَّتَيْنِ مِنْ خَلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْتَكَ فِيهِ...؛ پروردگارا! هرکسی به مزد کار خویش رسیده، جز عمل‌کننده به من. پس، با ارزش‌ترین عطاهای خود را به او عطا کن! پس، خدای عزیز و جبار، دو جامه از جامه‌های بهشتی به او می‌پوشاند و بر سرش تاج کرامت قرار داده می‌شود. سپس، به قرآن گفته می‌شود: آیا [با این کار،] تو را راضی کردم؟...»

بدین ترتیب، اگر می‌خواهیم قرآن در زندگی ما نقش اساسی داشته باشد و ما را به سعادت و کامیابی برساند، بایسته است که از جوانی با قرآن انس بگیریم.

۴. نورانی‌کننده خانه و خانواده

مشکلات و اختلافات خانوادگی و همچنین نفوذ فرهنگ غربی، خانه‌های ما را ظلمانی کرده است؛ هرچند دوست داریم، خانه و خانواده‌ای نورانی داشته باشیم. از نظر اهل بیت علیهم السلام یکی از آثار همراهی با قرآن، تأمین همین هدف است. اگر واقعاً خواهان نورانی‌شدن خانه و خانواده خود

هستیم، با قراردادن قرآن بر روی طاقچه، چنین خواسته‌ای محقق نمی‌شود؛ بلکه باید صدای قرآن در خانه شنیده شود و اهل خانه با قرآن ارتباط نزدیک داشته باشند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «تَوَرَّأُوا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛^۱ خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید.»

امام صادق علیه السلام حدّ و حدود این نورانی شدن را بیان کرده و در واقع، حدیث جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله را توضیح داده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ؛^۲ خانه، آنگاه که انسان مسلمان در آن قرآن بخواند، در چشم آسمانیان چنان جلوه می‌کند که ستاره درخشان برای اهل دنیا نورافشانی می‌کند.»

اگر خانه‌ای به نور قرآن روشن شد، آثار این نورانیت مطابق فرمایش امیر مؤمنان، علی علیه السلام، عبارت است از:

۱. «تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ؛ برکتش زیاد می‌شود.

۲. وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ؛ و فرشتگان به آن خانه درمی‌آیند.

۳. وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ؛ و شیاطین از آن دوری می‌جویند.»^۳

این حدیث شریف، نشان می‌دهد که قرآن مانند اشعه‌ای نافذ، ناپاکی‌ها و دشمنان ایمان را نابود می‌کند تا زمینه برای ورود خوبان و موجودات و نیروهای الهی به خانه ما فراهم شود.

۵. کتاب بصیرت‌افزایی

یکی از مشکلاتی که همواره بشر را تهدید می‌کند، فتنه است. فتنه، فضای جامعه را تیره‌وتار می‌نماید؛ به طوری که دیدن حقیقت در آن فضا، بسیار سخت است. مقام معظم رهبری در تعریف فتنه فرموده است:

«فتنه، یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود.»^۴

مبارزه با فتنه، روشن بینی و بصیرت می‌خواهد و راه کسب بصیرت و نجات از فضای خاکی و

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۸۷.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۸ مرداد ۱۳۷۸.

جو دودآلود فتنه نیز کمک گرفتن از قرآن است. قرآن، توان مقابله با فتنه و نجات از آن را برای ما ایجاد می‌کند. امام صادق علیه السلام از پدران^۱ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ؛^۱ هنگامی که فتنه‌ها، همچون پاره‌های شب تاریک، شما را در خود پیچید، بر شماست که به قرآن تمسک جوید؛ زیرا قرآن، شفیع است که شفاعتش [درباره کسی که بدان عمل کند،] پذیرفته است و واسطه‌ای است که سخنش نزد خدا تصدیق شده است.»

روشن است که مراجعه به قرآن، پس از گرفتاری به فتنه، بدون سابقه ارتباط عمیق با این کتاب هدایت‌آفرین نمی‌تواند کارساز باشد؛ بلکه آنان که دل‌وجانشان از جوانی به نور قرآن روشن شده و چشم بینا و بصیر پیدا کرده‌اند، در هنگام فتنه‌ها نورافکنی دارند که جلوی شان را روشن می‌کند؛ ولی کسی که پس از طوفان فتنه و ظلمانی شدن فضای اندیشه، دنبال چراغ نجات می‌گردد، به سختی می‌تواند راه برون‌رفت از لغزش و انحراف را بیابد.

اگر به نکات حدیث توجه کنیم، حقیقت یادشده را تصدیق خواهیم کرد. همان‌طور که گذشت، حضرت فرموده: «وقتی فتنه‌ها مانند پاره‌های شب ظلمانی شما را فراگرفت، به قرآن رجوع کنید.»

در پاسخ به این پرسش باید گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمایش خود، قرآن را «شافع مُشَفَّع» معرفی کرده؛ یعنی قرآن هرگز شخصی را که با آن بیگانه بوده و آیاتش را تلاوت نمی‌کرده، شفاعت نمی‌کند؛ چون آنها یکدیگر را نمی‌شناسند و ارتباط دوستی با هم ندارند. پس، برای نجات از فتنه‌ها، باید از پیش با قرآن مأنوس باشیم و وجود خود را با نور هدایتش روشنایی بخشیم تا هم از ظلمت فتنه‌ها نجات یابیم و راه را برای مستضعفان جامعه روشن نماییم.

۶. عامل شرح صدر

یکی از نیازهای جدی انسان برای زندگی سالم و شایسته در جامعه، داشتن شرح صدر است؛ چیزی که زندگی ماشینی امروزی، لطمات شدیدی به آن زده است. شرح صدر، همان فراخی فکر، وسعت قلب، گستردگی وجود و داشتن ظرفیت بالای تحمل مشکلات در مسیر

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۹.

رسیدن به هدف والای الهی است. بنا بر احادیث اهل بیت علیهم السلام، قرآن کریم، عامل شرح صدر بوده، سبب عظمت شخصیت و بزرگی روح انسان می شود. علی علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ وَتَسْتَنِيرُ السَّرَائِرُ»^۱ برترین ذکر، قرآن است که به وسیله آن، شرح صدر حاصل می شود و پوشیده ها روشن می گردد.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: شرح صدر چیست؟ حضرت فرمود: «نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ، فَيَنْشُرُ لَهُ صَدْرَهُ وَيَنْفَسِحُ؛ شرح صدر، نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد، می - افکند و در پرتو آن، قلب و جان او وسیع و بزرگ می شود.»^۲

برای فهم بیشتر شرح صدر، بایسته است به سوره انشراح مراجعه کنیم؛ «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ...»^۳ از مجموع آیات این سوره و شیوه بیان و ترتیب آیات آن، معلوم می شود که مراد از شرح صدر، آن است که دل و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای بسط و گسترش وجودی یافته بود که نه تنها همه معارف وحی به او القا می شد و او به طور کامل آنها را دریافت و تبلیغ می کرد، بلکه تمام رنج هایی را که از این ناحیه برای آن حضرت پدید می آمد، به آسانی تحمل می نمود؛ بدین معنا که نفس مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً مستعد دریافت همه فیض الهی و انجام وظیفه خطیر رسالت شده بود.^۴ همین شرح صدر، سبب شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بتواند در برابر لجاجت ها و کارشکنی های دشمنان و مخالفان بایستد و پیروز شود.^۵

پس، اگر کسی می خواهد بزرگ شود و ظرفیت بالایی پیدا کند تا به هدف خویش برسد، باید به قرآن تمسک جوید. امام علی علیه السلام در اشاره به آثار شگفت و خواص معجزه آسای قرآن فرموده: «فِيهِ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَيَنْبِيعُ الْعِلْمِ وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ»^۶ [آنچه] در قرآن است، سبب بهاری شدن دل ها و جوشش چشمه های دانش است و دل را جز با قرآن، جلا و روشنی نیست.» بدیهی است، دلی که جلا پیدا کند، محل جوشش علم و روشنایی گردیده، بزرگ و وسیع خواهد شد.

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹، ش ۳۶۳۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. ر.ک: سوره انشراح.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۴۹.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۲.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

جایگاه و نقش شرح صدر در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون که بارها در قرآن تکرار شده، بسیار قابل توجه است. حضرت موسی علیه السلام پیش از آنکه از خدا پیروزی و آسان شدن مشکلات را بخواهد، عرض می‌کند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛^۱ خدایا! به من شرح صدر بده و سینه‌ام را فراخ کن.» پس از این درخواست، حضرت تقاضای آسان شدن امور را کرده است: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي.»^۲ در جامعه‌ای که مردم فرعون را خدای خود می‌دانستند، باید شرح صدر داشت تا بتوان خدایی فرعون را به چالش کشید و زمینه را برای مبارزه عمومی با او آماده کرد. بنابراین، جامعه‌ای که آحاد آن با این کتاب آسمانی مأنوس باشد و در همه جوانب فردی و اجتماعی دستورات آن را سرلوحه امور خویش سازد، سعادت و کامیابی دنیوی و اخروی را به دست خواهد آورد و در پرتو شرح صدر و آگاهی و بصیرت می‌تواند قله‌های کمال و دانایی را فتح نماید.

۱. طه، آیه ۲۵.

۲. طه، آیه ۲۶.

جاودانگی قرآن

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروز مهر *

اشاره

قرآن، کتاب آسمانی است که برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشر در مسیر هدایت و سعادت نازل شده است و صورت نوشتاری جهان آفرینش و انسان، و بیانگر حالات و روابط گوناگون او با مبدأ و معاد، خویشتن، هم‌نوعان و طبیعت، و سفره گسترده‌ای است که هرکس به اندازه نیاز و توان خود می‌تواند از آن بهره بگیرد. از میان صحف و کتب آسمانی که خداوند برای هدایت بشر بر انبیای عظام نازل نموده، قرآن کریم، کتاب جاودانه و معجزه ماندگار پیامبر خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دربردارنده عالی‌ترین برنامه زندگی است که هرگز کهنگی و فرسودگی سراغ آن نمی‌آید و متن محکمی است که تحریف، تغییر، نسخ، بطلان، لغویت و ضلالت به آن راهی ندارد. قرآن، همان‌گونه که در عصر پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معجزه بود، در این عصر نیز معجزه‌بودن خود را حفظ کرده است و با وجود اینکه امروزه در قالب‌های مختلف علیه آن تبلیغ می‌شود، اما قرآن مانند خورشیدی فروزان در عرصه‌های مختلف می‌درخشد. این کتاب از آغاز نزول، همه دنیا را به

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هماوردی طلبیده و خبر قطعی داده که در هیچ زمانی مغلوب و ناکارآمد نمی شود. در این نوشتار، به بررسی مفهوم و دلایل درون دینی و برون دینی جاودانگی قرآن می پردازیم.

مفهوم جاودانگی

جاودان، به معنای همیشه، دائم، باقی و همیشگی است و جاودانگی، حاصل مصدر و به معنای جاودانه بودن است.^۱ جاودانگی قرآن، بدین معناست که محدود و مقید به هیچ زمانی نبوده، بلکه تا عالم مادی باقی است و انسان در کره خاکی زندگی می کند و تا زمان برپایی قیامت، باقی خواهد بود.^۲ امام رضا علیه السلام درباره جاودانگی قرآن فرمود: «خدای تعالی آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده است. به همین دلیل، در همه زمان ها تازه، و نزد هر قوم و ملتی تا روز قیامت، نو و باطراوت است.»^۳

دلایل جاودانگی قرآن

دلایل متعددی، جاودانگی قرآن را روشن می سازد که در این مجال، طی دو محور کلی، به آنها اشاره می کنیم.

الف. دلایل درون دینی

۱. آیات

راز جاودانگی قرآن را باید در محتوای عالی انسان ساز و ساختار اعجاز آمیز آن و نیز ویژگی آورنده آن جست و جو کرد. در آیات متعدد، جاودانگی قرآن مطرح شده که به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

- آیه «وَمَنْ بَلَّغْ»:

«وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنزِلْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَّغْ؛^۴ و بگو: این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن، شما و کسانی را که قرآن به آنان می رسد، هشدار دهم.»

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۷۴۵۰ و ۷۴۵۲.

۲. فیروز اصلانی، جاودانگی قرآن از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۲۲.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۵۸.

۴. انعام، آیه ۱۹.

از ظاهر «لَا نُذِرْكُمْ بِهِ» برمی آید که خطابش متوجه مشرکان مکه و یا عموم قریش و یا حداکثر همه عرب است؛ اما با توجه به دو نکته می توان استفاده کرد که مقصود، تنها مشرکان مکه یا قریش و حتی همه عرب نیست:

۱. مقابله بین «کم» و بین «مَنْ بَلَغَ»، دلالت بر این دارد که مقصود از ضمیر خطاب «کم» در جمله «لَا نُذِرْكُمْ بِهِ»، کسانی هستند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را پیش از نزول آیه یا مقارن یا پس از نزول، انذار می نمود.

۲. مقصود از «و مَنْ بَلَغَ»، کسانی هستند که مطالب خود را از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند؛ چه معاصران آن حضرت باشند و چه آیندگان.

پس، آیه یادشده می رساند که رسالت آن حضرت، عمومی بوده، قرآنش ابدی و جهانی و حجت ناطقی است که از روز نزولش تا قیامت، به نفع حق و علیه باطل احتجاج می کند و از نظر دعوت به اسلام، هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود او می شنوند و بین کسانی که از غیر او می شنوند، نیست.^۱

جاودانگی بیم دهی پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه قرآن، بدان جهت است که این کتاب ارزش های مطلوب فطرت انسان، مانند: عدل، احسان و بخشش، و نیز خطرهای زشتی های منفور سرشت بشر، مانند: فحشا، منکر و ظلم را معرفی می کند. عثمان بن مظعون گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر اسلام را بر من عرضه می کرد و من از روی شرمندگی، اسلام آورده بودم؛ ولی اسلام در دلم مستقر نشده بود؛ تا اینکه روزی آیه ای را برای من تلاوت کرد. در این وقت بود که دین اسلام در قلبم مستقر شد.^۲ آیه مذکور فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۳ خداوند فرمان به عدل، احسان و بخشش می دهد و از فحشا، منکر و ظلم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد؛ شاید متذکر شوید.»

- آیه نفی باطل:

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۴ و این،

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۳۹.

۲. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۸.

۳. نحل، آیه ۹۰.

۴. فصلت، آیه ۴۱ - ۴۲.

کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.»

در این آیه، چند خصوصیت ذکر شده که جاودانگی قرآن از آن استفاده می‌شود:

۱. قرآن، کتابی عزیز است: «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ». عزیز، از «عز» به معنای کمیاب یا نایاب^۱ و نیز به معنای شکست‌ناپذیری است.^۲ قرآن، عزیز است؛ یعنی بی‌نظیر یا به معنای شکست‌ناپذیر است.^۳

۲. قرآن، بطلان‌ناپذیر است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ». آمدن باطل به سوی قرآن، به این معناست که بعضی از اجزا یا همه آن، از بین برود و باطل شود؛ به طوری که بعضی از حقایق و معارف حق آن، ناحق شود و یا بعضی از احکام و شرایع و معارف اخلاقی آن و یا همه آن، لغو گردد و دیگر قابل عمل نباشد.^۴ این فراز از آیه می‌گوید: نه در زمان نزول و نه در آینده، چیزی از قرآن، ناحق یا لغو و بی‌اعتبار نمی‌شود. بنابراین، قرآن هم بی‌نظیر است؛ زیرا هر کتابی تا مدتی تازگی دارد و هم بطلان‌ناپذیر است. پس، قرآن تا ابد باقی است.

۳. قسمت پایانی: «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». این فراز آخر، دلیل بطلان‌ناپذیری قرآن را بیان می‌کند؛^۵ با این توضیح که: اولاً، از جانب خدای حکیم است و حکیم، یعنی کسی که افعالش بر اساس حکمت است و نیز به معنای کسی است که به همه اشیا و امور، عالم است. حمید، یعنی کسی که مورد ستایش و مستحق شکر و سپاس است.^۶ بنابراین، چون قرآن تنزل یافته از حکمت خدای حمید است، بطلان‌پذیر نیست.

استواری ساختار و محتوای قرآن، راهی برای رخنه باطل و اتهام و اشکال باقی نگذاشته است. قریش از عتبه بن ربیعہ خواستند که چاره‌ای برای جلوگیری از نفوذ اسلام بیندیشد. او اموری را به

۱. خلیل فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۷۶.

۲. حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۳.

۳. محمد سبزواری نجفی، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۶، ص ۲۸۳؛ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۵. همان، ص ۳۹۹.

۶. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۲.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد کرد. وقتی سخنش تمام شد، حضرت تا آیه سی و هفتم سوره غافر را قرائت کرد و سپس، به او فرمود: «آیا پیام خدا را شنیدی؟» او که به شدت مجذوب این آیات شده بود، سخنی نگفت و به جمع قریش رفت و گفت: «به خدا سوگند! سخنی که از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم، تاکنون از کسی نشنیده بودم. به خدا قسم! نه شعر است و نه سحر و نه کهنات.»^۱

- آیه ختم نبوت:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۲ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.

این آیه، بیانگر خاتمیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و به تبع آن، بر جهانی و جاودانگی قرآن دلالت دارد. با ختم نبوت، رسالت نیز که مرحله بالاتر از آن است^۳، به پایان رسیده است. بنابراین، پس از شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دیگر شریعتی نخواهد آمد که آن را نسخ کند و کتاب او، یعنی قرآن نیز - توسط هیچ کتاب آسمانی دیگر نسخ نخواهد شد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود نیز بارها تأکید کرد که من خاتم پیامبران هستم و پس از من، هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد؛ از جمله اینکه در حدیث منزلت خطاب به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛^۴ تو نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی هستی؛ جز اینکه پس از من، پیامبری نخواهد بود. این سخن نیز از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطِيفُونَ بِهِ يَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا بُنْيَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِلَّا هَذِهِ اللَّبَنَةُ، فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبَنَةُ»^۵ مثال من در قیاس با انبیای پیشین، مانند مردی است که بنایی زیبا بسازد و مردم گرد آن بگردند و بگویند بنایی زیباتر از این نیست؛ جز اینکه جای یک خشت آن، خالی است و من، همان خشت آخرینم.»

بنابراین، شریعت و کتاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جاودانه خواهند بود.

۱. «والله ما هو بالشعر ولا بالسحر ولا بالكهانة.» (محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۶۰)

۲. احزاب، آیه ۴۰.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳ ص ۳۲۵.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۴۳.

- آیه حفظ:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ بی تردید، ما خود، این قرآن را که یاد خداست، فرو فرستاده‌ایم و قطعاً ما خود، آن را [از اینکه به فراموشی سپرده شود و نیز از هرگونه تحریف] مصون می‌داریم.»

خداوند در این آیه، ضمانت داده که قرآن را از تحریف و تغییر حفظ می‌کند و این تضمین خدا، مطلق است و به زمان خاصی اختصاص ندارد.

از دلایل تجدید بعثت و ظهور پیامبر جدید، این بود که تعالیم انبیا و کتب آسمانی پیشین، دچار تغییر و تحریف می‌شدند؛ به گونه‌ای که پاسخگوی نسل‌های بعدی نبود. شهید مطهری^۲ در این باره می‌نویسد:

«یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده است و به همین جهت، آن کتاب‌ها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند. غالباً پیامبران، احیاکننده سُنن فراموش شده و اصلاح‌کننده تعلیمات تحریف‌یافته پیشینیان خود بوده‌اند... ظهور پیامبری، تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و رهنمایی نوین نیست؛ [بلکه] بیشتر، معلول نابودی‌ها و تحریف و تبدیل‌های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.»^۲

بنابراین، حفظ و مصونیت قطعی قرآن از تغییر و تبدیل و تحریف، به معنای جاودانگی آن است.

- آیات بیانگر جهانی بودن قرآن:^۳

در آیات متعدد تأکید شده که قرآن، کتابی جهانی است و تمام مردم در همه اعصار، مخاطب و مشمول آموزه‌های آن هستند. لازمه جهانی بودن قرآن به این معنا، جاودانگی آن است. دو نمونه از این آیات، عبارت‌اند از:

۱. آیاتی که مخاطب قرآن را «جهانیان» یا «مردم» می‌داند؛ مانند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۴

۱. حجر، آیه ۹.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. استفاده از کتاب: قرآن‌شناسی اثر آیت‌الله مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۴. انعام، آیه ۹۰.

آن (قرآن)، جز یادآوری برای جهانیان [چیزی دیگر] نیست.» در این آیه، قرآن تذکار برای جهانیان معرفی شده است. مفهوم عالمین (جهانیان)، به مردم عصر رسالت محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل همه مردم با هر اصل و نژاد و مذهب و ملیت در همه زمان‌ها می‌شود. بنابراین، قرآن برای همه مردم و تمام زمان‌هاست.

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...»^۱ ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده که رهنمودی برای مردم است...» در این آیه، قرآن مایه هدایت برای مردم معرفی شده است. مفهوم مردم (ناس)، اولاً عام است و همه افراد بشر را شامل می‌شود و ثانیاً، به مردم عصر نزول اختصاص ندارد.

آیات پیش‌گفته، بر عمومیت دعوت قرآن برای همه مردم جهان در تمام اعصار دلالت دارند و عمومیت آن نیز تخصیص‌بردار نیست.

- آیات بیانگر جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ:

این آیات که به طور مستقیم بیانگر همگانی و جاودانی بودن رسالت پیامبر ﷺ است و با دلالت التزامی جهانی و جاودانگی دعوت قرآن را اثبات می‌کند، در دو محور کلی قابل تبیین است:

۱. آیات بیانگر جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ، مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ...»^۲ و تورا نفرستادیم، مگر برای همه مردم.»

چنانچه «کافه» به معنای «بازدارنده» باشد، در این صورت، فقط می‌توان از واژه «ناس» جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ را فهمید و اگر به معنای «جمیعاً» و حال برای «الناس» باشد که در این صورت، عمومیت رسالت ایشان با تأکید بیشتری اثبات می‌شود.

۲. آیات بیانگر نوید غلبه آیین پیامبر ﷺ بر همه ادیان، مانند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»^۳ او (خدا)، کسی است که فرستاده‌اش را با رهنمود و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها چیره سازد.»

۱. بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سبأ، آیه ۲۸.

۳. فتح، آیه ۲۸؛ توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹.

۲. روایات

روایات متعدد و معتبری نیز بر جاودانگی قرآن دلالت دارند که برخی از روشن‌ترین آنها، از قرار ذیل است:

- فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ما بال القرآن لا یزاد عند النشیر والدراسة إلا غصاصة؟ فقال لأن الله لم ینزله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو في كل زمان جدید، وعند كل قوم غصص إلى يوم القيامة؛^۱ چگونه است که بررسی و مطالعه و نشر مکرر قرآن جز بر تازگی آن نمی‌افزاید؟ فرمود: زیرا خدای تعالی آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده است. به همین دلیل، در همه زمان‌ها تازه و نزد هر قوم و ملتی تا روز قیامت، نو و با طراوت است.»

- جاری بودن قرآن در همه زمان‌ها:

امام باقر علیه السلام از باب تشبیه معقول به محسوس، جاودانگی قرآن را به همواره بودن دو اختر فروزان آفتاب و ماه تشبیه کرده است: «یجری کما یجری الشمس والقمر؛^۲ قرآن، همانند دو اختر پُرفروغ خورشید و ماه، همیشه در جریان است [و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد].»^۳

- حیات جاودانه قرآن:

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ القرآنَ حی لم یمت وائهُ یجری کما یجری اللیل والنهار وکما یجری الشمس والقمر ویجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا؛^۴ قرآن، زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و چون شب و روز و خورشید و ماه جریان دارد و جریان قرآن بر پشینیان، مانند جریانش بر پشینیان ماست.»

شخصی به نام عبدالرحیم قصیر گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که خطاب به من فرمود: اینکه خداوند فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛^۵ تو تنها بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی،

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳.

۲. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۱۶.

۳. عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۳۱۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴.

۵. رعد، آیه ۷.

هدایت کننده‌ای است»، پیامبر ﷺ آن را این گونه تفسیر کرد که: «منذر، من هستم و هادی، علی علیه السلام است.» پس، اینک در زمان ما، هادی چه کسی است؟
عبدالرحیم گفت: لحظات طولانی سرم را به زیر افکندم و سپس، سر برآوردم و عرض کردم: فدایت شوم! این منصب، میان شما اهل بیت علیهم السلام در جریان است و هادی عصر ما، شما هستی. امام علیه السلام فرمود: «درست گفتم.» آنگاه فرمود: «هم اصل قرآن، زنده‌ای است که نمی‌میرد و هم هر آیه آن، برای همیشه زنده است؛ زیرا اگر آیه نازل شده درباره اقوامی، اختصاص به آنها داشته باشد، با مرگ آن اقوام، آیه هم می‌میرد و در نتیجه، کل قرآن می‌میرد.»^۱

ب. دلایل برون دینی

علاوه بر دلایل درون دینی، دلایل بیرون دینی نیز وجود دارد که جاودانگی قرآن را اثبات می‌کند در ذیل، به چند مورد از این علت‌ها اشاره می‌شود.

۱. دیدگاه غیرمسلمانان

جاودانگی قرآن، چیزی نیست که تنها باورمندان به آن، یعنی مسلمانان، بر آن تأکید داشته باشند؛ بلکه بسیاری از دانشمندان بزرگ غیرمسلمان نیز آن را درک نموده، به آن اعتراف کرده‌اند. این، بدان جهت است که جاودانگی این کتاب، مبتنی بر واقعیتی است که در ذات آن نهفته است؛ چنان‌که برخی دانشمندان غیرمسلمان که از جهانی بودن و جاودانگی آن سخن گفته‌اند، دلیل آن را علوم و معارف بلند و انسان‌ساز این کتاب دانسته‌اند.

کنت کریک، استاد دانشگاه کمبریج، می‌گوید: «قرآن، کتابی نیست که برای یک دوره به خصوص آمده باشد؛ کتابی است جاوید برای تمام اعصار، و تا جهان هست، نوع بشر می‌تواند قرآن را راهنمای زندگی خود قرار بدهد؛ چراکه قرآن برای دوره به‌خصوصی نیامده و هرگز کهنه نمی‌شود؛ زیرا چیزی وجود ندارد که در قرآن نیامده باشد.»^۲

خانم لورا واکسیا واکلیری، ایتالیایی استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: «ما در قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوش‌ترین و متفکرترین اشخاص است و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین سیاست‌مداران باید در مقابل قرآن، زانوی عجز و ناتوانی

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳.

۲. محمدحسن جواهری، پرسمان علوم قرآنی، ص ۲۹.

به زمین بزنند.»^۱

جورج ویلز، دانشمند و تاریخ‌نگار انگلیسی، در پاسخ یکی از مجله‌های علمی اروپا می‌گوید: «بزرگ‌ترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تا کنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر بخشیده، چند کتاب، از جمله قرآن است؛ ولی قرآن، مهم‌ترین کتاب دنیاست؛ زیرا این کتاب آسمانی، اثری در دنیا گذارده که نظیر آن را هیچ کتابی به خود ندیده است. قرآن، کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و احکام آن، با اصول قوانین و احکام و مقررات دنیای امروز تطبیق می‌کند و برای همیشه قابل پیروی و عمل است. هرکس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد، باید دین اسلام را اختیار نماید و اگر بخواهد معنای این دین را بیابد، به قرآن مراجعه کند.»^۲

۲. نمونه‌های علمی

قرآن، کتاب هدایت و تربیت است و راه و رسم سعادت و تقرب به خدا را می‌آموزد؛ ولی از آنجا که از علم بی‌پایان خالق هستی نشئت گرفته، گاهی به طور گذرا به مواردی از علوم اشاره کرده که در زمان نزول، کسی از آن اطلاع نداشته و با گذر زمان و پیشرفت علوم، گوشه‌هایی از اسرار آن آشکار شده است. یکی از رازهای جاودانگی قرآن، وجود گزاره‌های علمی در این کتاب آسمانی است که با گذر زمان و توانمندی علمی بشر آشکار می‌گردد؛ زیرا یک کتاب بشری و محدود به عصر و زمان خاص، هرگز نمی‌تواند عناصری از علوم را در خود جای دهد که با گذشت قرن‌ها و پیشرفت علوم، به تدریج پرده از آن برداشته شود. در قرآن اشارات علمی گوناگونی وجود دارد که به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. نقش کوه‌ها در استواری زمین: قرآن در ۹ مورد، از کوه‌ها به «رواسی» یاد کرده است؛ از جمله، این آیه: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»^۳ و خداوند در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند.» رواسی، جمع راسیه، به معنای ثابت و راسخ است.^۴ به‌کارگیری این واژه، نشان می‌دهد کوه‌ها همچون لنگرهایی هستند که زمین را از لرزش و

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران، ص ۹۷.

۲. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۳. نحل، آیه ۱۵.

۴. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۹۸.

اضطراب بازمی‌دارند.^۱

نیز از کوه‌ها به «اوتاد» تعبیر شده؛ به معنای میخ‌ها که زمین را از پاشیدن و فروریزی نگه می‌دارد:

«وَالْجِبَالُ أَوْتَادٌ»^۲ آیا کوه‌ها را میخ‌هایی برای زمین قرار ندادیم؟^۳

بیان نقش کوه‌ها با تعابیر کوتاه و دقیق که یافته‌های علمی پس از قرن‌ها توانست به آن برسد، نشان می‌دهد این کتاب، از کسی است که به تمام دقایق هستی خبر دارد و علوم و معارفی در آن قرار داد که برای همیشه، تازگی دارد.

۲. محافظت زمین با گازهای ضخیم: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا»^۴ و آسمان را سقفی

محفوظ [برفراز زمین] قرار دادیم.»

«منظور از آسمان در اینجا، جوّی است که گرداگرد زمین را گرفته و ضخامت آن، صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می‌باشد. این قشر به ظاهر لطیف که از هوا و گاز تشکیل شده، به قدری محکم و پُراستقامت است که هر موجود مزاحمی را که از بیرون به سوی زمین بیاید، نابود می‌کند و کره زمین را در برابر بمباران شبانه‌روزی شهاب‌سنگ‌هایی که از هر گلوله‌ای خطرناک‌ترند، حفظ می‌نماید. به علاوه، اشعه آفتاب که دارای قسمت‌های مرگ‌باری است، به وسیله آن تصفیه می‌شود و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است، جلوگیری می‌کند.»^۵

این اشارات علمی، برای دنیای زمان نزول قرآن شناخته شده نبود و تنها با پیشرفت علوم طبیعی امروز می‌توان فهمید که قرآن چه اسراری را در جمله‌ای کوتاه بیان کرده است.

برخی دانشمندان غیرمسلمان هم به وجود گزراهای علمی دقیق در قرآن اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌که هر تویک هیر چفلد می‌نویسد: «از اینکه قرآن را سرچشمه علوم می‌یابیم، نباید تعجب کنیم. تمام موضوعاتی که مربوط به آسمان‌ها، زمین، زندگی انسان، تجارت و انواع معاملات است، در سطح عالی و ماهرانه در قرآن هست...»^۶

۱. محمدهادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۴۲۱.

۲. نبأ، آیه ۷.

۳. محمدهادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۴۲۱.

۴. انبیا، آیه ۳۲.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۸.

۶. محمدجواد باهنر، آغاز نهضت اسلامی، ص ۵۷.

وجود اشارات علمی دقیق در قرآن، سبب شد برخی از دانشمندان، دین اسلام را بپذیرند. هنگامی که از دکتر جرینه، علت مسلمان شدنش را سؤال کردند، پاسخ داد: «من تمام آیات قرآنی را که در زمینه علوم طبیعی و بهداشتی و طبی بود، مطالعه کردم و آنها را به خوبی فهمیدم و با علوم جدید منطبق دیدم. از این رو، مسلمان شدم؛ زیرا یقین کردم محمد صلی الله علیه و آله متجاوز از هزار سال پیش بدون اینکه معلم بشری داشته باشد، حق را بیان کرده است.»^۱

۱. عبدالله احمدیان، قرآن‌شناسی، ص ۲۳۴.

علت برپایی قیامت

حجت الاسلام والمسلمین حسین انصاریان *

اشاره

یکی از مسائل مهم در قرآن و روایت، بحث قیامت است که در آن، نیکان پاداش اعمال نیک خویش و بدان جزای رفتار زشت خود را خواهند دید. دنیا، محدود و زودگذر است و ظرفیت آن را ندارد تا انعکاس دهنده جزای کامل اعمال آدمیان باشد. از این رو، قیامت، بهترین سزایی است که بر اساس حکمت و عدالت خداوند متعال، انسان‌ها ارزیابی شده، به تناسب عملکرد خویش، نتیجه عقاید و کردار دنیوی خویشان را می‌بینند و در این خصوص، ذره‌ای به آنها ظلم نمی‌شود. آنچه در ذیل می‌آید، خلاصه‌ای از سخنان حجت الاسلام والمسلمین انصاریان است که درباره علت برپایی قیامت مطرح کرده‌اند.

دلایل برپایی قیامت

به طور کلی، مهم‌ترین دلایل وجود قیامت و برپایی میزان الهی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

* نویسنده، محقق و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱. محدودیت دنیا

اصل برپایی قیامت، به جهت این است که کره زمین ظرفیت پاداش خوبان و جریمه بدکاران را ندارد؛ به بیان دیگر، خداوند پاداش و جریمه را ابدی قرار داده است؛ اما کره زمین، محدود و گذراست و در اینجا نمی‌توان انسان‌هایی را که به انتخاب خودشان، دین‌دار یا بی‌دین می‌شوند، ابدی قرار داد. پس، خداوند بعد از این دنیا، دنیای دیگری را قرار می‌دهد که هم گنجایش پاداش و عذاب و هم گنجایش ابدیت را دارد. بسیاری از اعمال است که عمل‌کننده، امکان رسیدن به پاداش آن را در این دنیا ندارد؛ مثلاً یکی از زیباترین، بهترین و برترین اعمال، جهاد با زبان و اسلحه در برابر دشمن، شیاطین و طاغوت است که اوج این جهاد، در کربلا اتفاق افتاد. این هفتاد و دو نفر، بنا بر ارزیابی خود حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام، بی‌بدیل بودند و در گذشته و آینده نیز بی‌نظیرند. شهید شدند؛ یعنی بین روح و بدن آنها جدایی افتاد. حال، پروردگار می‌خواهد اجر این جهاد را بدهد؛ به چه کسی بدهد؟ آنها که در دنیا نیستند؟ بر فرض که سایر اعمال آنها را پاداش می‌داد، اما شهادت آنها بی‌پاداش می‌ماند؛ درحالی‌که خدا اعطای پاداش را بر خود واجب کرده است.

وجوب اعطای جزا از سوی خدا

در آیات قرآن وجوب اعطای جزای عمل نیک و شر، به خوبی قابل درک است؛ مانند اینکه در سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱

این هفتاد و دو نفر، چنین کاری کردند؛ در مسیر هجرت به سوی خدا، به مرگ برخورد کردند؛ مرگی به صورت شهادت. «عَلَى اللَّهِ»، یعنی بر خدا واجب است که پاداش اینها را بدهد و خدا اهل خُلف وعده نیست تا منکر وعده‌اش شود؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲

اگر قرآن کریم یا روایات سخنی از قیامت به میان نیاورده بودند، عقل ما بر اساس نظام حکیمانه‌ای که بر جهان حاکم است، این سؤال برایش می‌آمد که مزد خوبی‌ها و جریمه بدی‌های ما چه می‌شود؟

۱. نساء، آیه ۱۰۰: «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را

دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۲. آل عمران، آیه ۹: «مسلماً خدا خلف وعده نمی‌کند.»

نظام آفرینش به ما می‌گوید: هیچ خیر و سیر صحیحی در این عالم، بدون نتیجه نمی‌ماند. انسان‌ها نیز بدنه همین عالم و نظام هستند و از آن بیگانه نیستند؛ بلکه جزء همین نظام هستند. پس، باید خوبی‌های آنها حتماً به پاداش برسد و زشتی‌هایشان نیز به جریمه بینجامد. از سوی دیگر، این دنیا نیز گنجایش پاداش عظیم و عذاب عظیم را ندارد؛ این دو عظیم، در دنیا قابل ادراک نیست؛ پاداش و عذابی که ابدی نیز هست.

۲. ناهماهنگی جزا و عمل در دنیا

جای عذاب خیلی از مجرمان، در دنیا نیست. در کتاب‌هایی که در شوروی سابق نوشته شده بود، بعضی‌ها توانستند از آن چارچوب بیرون آمده، اوضاع آنجا را بنویسند. یکی از آنها، دفتردار استالین^۱ بوده که همیشه با او همراه بوده است. کتابی نوشته است به نام **مرگ استالین**. در این کتاب خواندم که استالین در ایامی که رئیس حکومت شوروی بود، مخالفانش را می‌کشت. دفتردارش می‌گوید: مقداری که ما خبردار شدیم، او در مدت حاکمیت خود، بیست میلیون نفر را کشته است.

چنین شخصی، اگر خدا بخواهد در دنیا به او جریمه بدهد، نهایت جریمه‌اش این است که او را بکشند؛ یعنی «النَّفْسِ بِالنَّفْسِ»؛^۲ یکی برابر یکی؛ اما بقیه بیست میلیون نفر چطور؟ قتل آنها جریمه ندارد؟ اگر جزای او فقط یک بار مردن باشد که ظلم به بندگان الهی است؛ درحالی‌که خدا در قرآن می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ.»^۳

نمونه چنین ظالمانی در تاریخ زیادند؛ معاویه، آن همه ظلم کرد و یا هیتلر یازده سال بر آلمان

۱. استالین، ژرف چوگاشویلی، سیاستمدار و رهبر روسیه شوروی (گرجستان ۱۸۷۹ - ۱۹۵۳م) است. او از زعمای انقلاب کبیر روسیه و از همکاران لنین است. وی نخست به سمت دبیر کل حزب کمونیست برگزیده شد و در سال ۱۹۴۱م با هیتلر مخالف شد تا در جنگ جهانی دوم با کمک انگلیس و آمریکا با آلمان به جنگ پرداخت. استالین مدت‌ها با قدرت و استبداد کامل بر روسیه و شوروی حکومت راند. (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵ (اعلام)، ص ۱۳۳)

۲. اشاره به سوره مائده، آیه ۴۵: «و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرّر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاصی است. و هرکه از آن قصاص گذشت کند، پس، آن کفاره‌ای برای [خطاها و معاصی] اوست. و آنان‌که بر طبق آنچه خدا نازل کرده، داوری نکنند، هم اینان‌اند که ستمکارند.»

۳. آل عمران، آیه ۱۸۲: «وگر نه خدا به بندگان ستمکار نیست.»

حکومت داشت و حدود سیزده میلیون نفر را به کشتن داد و یا مثل: رضاخان، صدام، مسئولان وقت آمریکا که با بمب اتمی ژاپن را بمباران کردند. فرهاد میرزا^۱، عموی ناصرالدین شاه که استاندار کردستان و شیراز بود، در شرح حال خودش نوشته است: ایامی که در کردستان و فارس بودم، هفتصد نفر را کشتم.

۳. انتقام از ظالم

تمام نظام هستی، صحنه حکمت و عدالت است. نمی شود که فقط خیمه حیات بشر ظلم باشد و کسی کار به ظالم نداشته باشد. اصلاً چنین چیزی نمی شود که ما صددرصد جدای از نظام هستی باشیم و هرچه ظلم شود، کسی کاری به ظالم نداشته باشد؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ»^۲ بنابراین، خدا از عملکرد ستمگران غافل نیست و گریبان آنها در نهایت، به دست خدا می افتد. یا در جای دیگر درباره ستمکاران، رباخواران و قاتلان می گوید: «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۳ جهنم برای اینها کافی است؛ یعنی شما نگران نباشید. من انتقام همه مظلومان را از آنان می گیرم. ما نمی دانیم که کیفیت آن چگونه است؟ و در قیامت چه بلایی بر سر ستمکاران می آید؟ و یا چه سفره‌ای برای پاکان پهن می کنند؟ این مطالب، نیازمند آن است که با آیات قرآن و روایات اثبات شود؛ هرچند به تجربه نیز در طول تاریخ ثابت شده است. عبدالله بن بزاز نیشابوری می گوید: من با حمید بن قحطبه طائی رفت و آمد و دوستی داشتم. روزی خواستم بر او وارد شوم. کسی را فرستاد تا مرا به نزدش ببرد. در ماه رمضان هنگام ظهر بر او داخل شدم. سلام کردم و نشستیم. پس، آب و طشتی آوردند و دست خود را شست و به من هم امر کرد دستم را بشویم تا غذا بخوریم. گفتم: من روزه دارم. گفت: غذا بخور! گفتم: ای امیر! ماه رمضان است و من بیمار نیستم. او گریان شد و طعام خورد. بعد از غذا گفتم: چرا گریه کردی و

۱. فرهاد میرزا، معتمد الدوله، پسر عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه (۱۲۳۳ - ۱۳۰۵ق). شاهزاده به حکومت خوزستان و لرستان و فارس منصوب شد. وی در سال ۱۲۹۰ از جانب ناصرالدین شاه که عازم فرنگ بود، به نیابت سلطنت در تهران رسید. سپس، سفر به مکه نمود و شرح سفر خود را در کتابی به نام هدایة السبیل نوشته است. قبر او، در قسمت شرقی مزار کاظمین، معروف به باب فرهادی است. (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۶ (اعلام)، ص ۱۹۹۵)

۲. ابراهیم، آیه ۴۲: «و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند، بی خبر میندار.»

۳. مجادله، آیه ۸: «دوزخ برای آنان کافی است. در آن وارد می شوند و بد محل بازگشتی است.»

غذا خوردی؟ گفت: زمانی که هارون الرشید خلیفه عباسی در شهر طوس بود، شبی مرا احضار کرد. وقتی بر او وارد شدم، سرش را بلند کرد و به من گفت: اطاعت تو از خلیفه چقدر است؟ گفتم: به جان و مال اطاعت کنم. پس، سر خود را بزیر افکند و اذن برگشتن داد. وقتی به خانه برگشتم، لحظاتی نگذشت که فرستاده خلیفه آمد و گفت: خلیفه را اجابت کن! گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» شاید قصد کشتنم را کرده باشد! چون بر او وارد شدم، گفت: اطاعتت از خلیفه چگونه است؟ گفتم به جان و مال و اهل و فرزندان. پس، تبسم کرد و اذن رفتن به من داد. وقتی به خانه برگشتم، زمانی کوتاهی نگذشت که فرستاده خلیفه آمد و گفت: خلیفه را اجابت کن! بر او وارد شدم، گفت: اطاعتت از امیر چقدر می باشد؟ گفتم: به جان و مال و زن و فرزند و دینم.

خلیفه خندید و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه این خادم می گوید: امتثال کن. با غلام خلیفه به خانه ای که درش بسته بود، وارد شدیم. درب خانه را گشود. دیدم سه اطاق بسته و یک چاهی در وسط وجود دارد. یکی از دربها را باز کرد، دیدم در آن اطاق بیست نفر از سادات از پیر و جوان در زنجیرند. غلام خلیفه گفت: اینها را بکش. من هم آنها را که سادات و اولاد علی و فاطمه علیهم السلام بودند، به قتل رساندم و غلام همه اجساد را به چاه می افکند. درب اطاق دوم را نیز گشود و بیست نفر از سادات را لب چاه آورد و من آنها را می کشتم. درب اطاق سوم را گشود و آنها را لب چاه آورد و من سر از تن آنها نیز جدا نمودم. نوزده نفر را سر بریدم. نفر بیستم، پیرمردی بود که به من گفت: دست بریده باد، ای بدذات! چه عذری برایت روز قیامت می باشد؛ زمانی که خدمت جدّ ما پیامبر برسی و حال آنکه شصت نفر از فرزندان او را کشته ای؟ پس، ناگهان دست و بدنم لرزید. غلام به من نگاهی کرد که زود او را بکش و من او را کشتم و بدنش را به چاه افکند. ای عبدالله! وقتی شصت نفر از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله را کشته باشم، با این گناه سنگین، نماز و روزه چه سودی برایم دارد و شک ندارم که جایگاهم در آتش است.^۱

بدیهی است، چنین کسی که شصت نفر از مؤمنان را به قتل رسانده، جز در عرصه قیامت قابل مجازات نیست و کیفر دنیایی، به هیچ وجه، جزای عمل او قرار نمی گیرد؛ به بیان دیگر، فقط خداوند قادر است که از طریق عذاب ابدی دوزخ، انتقام اعمال او را بگیرد و وی را به سزای

۱. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۱.

کردار پلیدش برساند.

عظمت مرحوم ملا احمد نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی^۱، شخصیتی بلندمرتبه و کم‌نظیر است. دویست سال پیش در شهر کاشان که دارالمؤمنین بود، زندگی می‌کرد. کاشان شهر کوچکی بود که همه یکدیگر را می‌شناختند. روزی از مرحوم نراقی درخواست کردند که برای مردم منبر برود. وقتی مردم مطلع شدند، جمعیت بسیاری به مسجد آمدند. مرحوم نراقی از پله‌های منبر بالا رفت و نشست. نگاهی به جمعیت نمود و گریه کرد. بعد، از روی منبر بلند شد و پایین آمد و گفت: ای مردم! پدران ما اگر در این زمان زنده شوند و به میان ما بیایند و اوضاعمان را ببینند، ما را کافر می‌دانند! منظور مرحوم نراقی این بود که روش زندگی مردم اصلاً مورد تأیید اهل آخرت نیست و باید در صدد اصلاح خویش برآیند.

مکاشفه برزخی مرحوم ملا احمد نراقی

اولیای خدا، هرگز از خدا ناراضی و گله‌مند نمی‌شوند؛ چون می‌دانند روزی همه تقسیم شده است؛ برخی کم، دیگری متوسط و یکی هم زیاد. هیچ‌کدام از اوضاع دنیا نیز ماندنی نیست و می‌گذرد. قرآن می‌گوید: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۲

مرحوم ملا احمد نراقی می‌فرماید: آن زمانی که در نجف درس می‌خواندم، روزی همسرم به من گفت: ملا احمد! در خانه چیزی برای خوردن نداریم. از خانه بیرون آمدم تا برای اهل خانه چیزی بگیرم؛ اما بعد پیش خود گفتم: برای لقمه‌ای نان، من ملا احمد به حرم امیر مؤمنان علیه السلام بروم؟ خجالت دارد! من بروم و به علی علیه السلام بگویم زن و بچه‌ام گرسنه هستند؟ علی علیه السلام کسی بود

^۱. علامه محقق شیخ احمد نراقی کاشانی (متوفای ۱۲۴۵)، فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی نراقی، از بزرگان و فقهای شیعه و اعلی علمای عصر خویش بوده که علاوه بر علوم شرعی، در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان احاطه تام داشته و اشعاری هم با تخلص «صفایی» می‌سروده است.

صاحب *روضات الجنات* می‌گوید: «از تخلص او به صفایی، علو منزلت وی در مقامات اهل معرفت مخفی نیست. ملا احمد نراقی تألیفات زیادی در فقه و اصول و موضوعات دیگر دارد که از جمله آنها، *معراج السعادة* است که ترجمه *جامع السعادة* پدرش ملا مهدی نراقی می‌باشد. مرحوم شیخ مرتضی انصاری، به مدت چهار سال از محضر ایشان بهره‌مند گردید و از شاگردان بنام ایشان بوده است. ملا احمد نراقی در سال ۱۲۴۵ق مانند پدر خویش، در سن ۶۰ سالگی رحلت نمود.»

^۲. آل عمران، آیه ۱۴۰: «و ما این روزها [ی پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می‌گردانیم.»

که برای افطار شب ماه رمضان او، شیر و نمک و نان گذاشتند، به دخترش گفت: شیر را بردار. او خودش با وجود علی بودن، ذره‌ای نان جو و نمک بیشتر نداشت؛ با این حال، من به حرم ایشان بروم و بگویم: علی جان! نان، گوشت، نخود و لویای ما را بده؟ ابداً من چنین جسارتی به امیر مؤمنان علیه السلام نمی‌کنم. بر سر قبر پدرم می‌روم و به او می‌گویم. بر سر قبر پدرم در وادی السلام رفتم.

[پدرش، ملا مهدی، از خودش خیلی مهم‌تر است. این ملا مهدی، پسر کارگر نراق بود. نمی‌دانم که این کارگر چقدر نور داشته است که پسرش ملا مهدی شد و نوه‌اش ملا احمد؟ این جور کارگرا را باید خاک کف ایشان را بردارند و کسی که مرض گرفته، یک ذره‌اش را در آب بریزند و به بیمار بدهند تا شفا پیدا کند.]

گفت: کنار قبر پدرم نشستم و به او گفتم: پدر! من آبرو دارم، بچه‌هایم گرسنه هستند و هیچ چیزی نداریم. شما می‌توانید فکری به حال ما کنید؟ می‌فرماید: وقتی با پدرم حرف زدم، صحنه عوض شد؛ دیگر قبرستان وادی السلام، نجف و حرم امیر مؤمنان علیه السلام در کار نبود. فقط خودم را در باغی دیدم که نه سر دارد و نه انتها و نه دیواری. هر چهار طرف تا چشم کار می‌کرد، باغ بود. صدای پدرم از ساختمانی که از قصرهای شاهان جهان زیباتر بود، آمد. ندا داد: احمد! داخل شو! درد دلت را شنیدم و می‌دانم که گرسنه هستید. این نصف کیسه برنج اینجا را به تو می‌دهم، برو و مشکل گرسنگی خود و خانواده‌ات را حل کن. کیسه را برداشتم. باز صحنه عوض شد و دوباره دیدم که در وادی السلام هستم و حرم پیداست. کیسه را زیر عبا گذاشتم و به خانه آمدم. برنج را آوردم و به همسرم دادم. چند ماهی از آن خوردیم.

روزی همسرم گفت: ملا احمد! این برنج را از کجا آوردی؟ گفتم: چطور؟ گفت: برای اینکه چهار ماه داریم می‌خوریم، ولی کم نمی‌شود. [آری، نعمت بهشت، کم نمی‌شود؛ «لَا مَقْطُوعَةٌ وَوَلَا مَمْنُوعَةٌ»^۱] گفت: تو چه کار داری که از کجا آورده‌ام؟ مگر قرآن نمی‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۲ ما نان خور خدا هستیم. پس، خدا به ما داده است. آن قدر اصرار کرد تا قضیه را گفت. بعد همسرم رفت و بعد از چند دقیقه برگشت. گفت: دیگر کیسه برنج نیست.

۱. واقعه، آیه ۳۳: «که پایان نپذیرد و ممنوع نشود.»

۲. ذاریات، آیه ۵۸: «بی‌تردید، خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.»

گفتم: چه کار داشتی که از کجا آمده است؟^۱

امنیت مؤمنان در قیامت

خدا یکصد اسم برای قیامت گذاشته است؛ برای امثال ملا احمد نراقی، قیامت چگونه است؟ و برای شراب‌خوار و اهل فسق و فجور چگونه است؟ برای شیخ انصاری چه قیامتی است؟ برای شما مردم مؤمن، نمازخوان، روزه‌گیر و اجتناب‌کننده از گناه، چه قیامتی است؟

آری، برای فاسد و فتنه‌گر و مفسد و دزد، قیامت، «فرع اکبر» است؛ یعنی وحشتی که فوق آن پیدا نمی‌شود؛ به گونه‌ای که قلب می‌خواهد از ترس تکه‌تکه شود؛ اما برای مردم مؤمن، سرای امنیت و رحمت است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۲

روایتی از رسول خدا ﷺ است که شما مؤمنان اهل آن هستید. آن حضرت فرموده: «وَلَا يَمُتُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۳ شما در روز قیامت، کنار علی عَلَيْهِ السَّلَام قرار می‌گیرید و آن روز، برای شما روز امن است؛ اما برای عده‌ای دیگر، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» و «يَوْمَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ» است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان نقل کرده: استاد ما، عارف برجسته، حاج میرزا علی آقا قاضی می‌گفت: در نجف اشرف، نزدیکی منزل ما، مادر یکی از دخترهای افندی‌ها (سنی‌های دولت عثمانی) فوت کرد. این دختر در مرگ مادر، بسیار ضجه و گریه می‌کرد و با تشییع‌کنندگان تا کنار قبر مادرش آمد و آن‌قدر گریه و ناله کرد که همه حاضران به گریه افتادند. هنگامی که جنازه مادر را در میان قبر گذاشتند، دختر فریاد می‌زد: من از مادرم جدا نمی‌شوم. هر چه می‌خواستند او را آرام کنند، مفید واقع نشد. دیدند اگر بخواهند با اجبار، دختر را از مادرش جدا کنند، ممکن است جاننش به خطر بیفتد. سرانجام بنا شد دختر را در قبر مادرش بخوابانند و دختر هم پهلوی مادر در قبر بماند؛ ولی روی قبر را از خاک انباشته نکنند و فقط روی قبر را با تخته‌ای بپوشانند و دریچه‌ای هم بگذارند تا دختر نمیرد و هر وقت خواست، از آن دریچه بیرون آید. دختر در شب اول قبر، کنار مادر خوابید. فردا آمدند و سرپوش را برداشتند تا ببینند به سر دختر چه آمده است. دیدند تمام موهای سرش سفید شده است! پرسیدند: چرا این‌طور

۱. انصاریان، حسین، مرگ و فرصت‌ها، ص ۲۲۰.

۲. انعام، آیه ۸۲.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

شده‌ای؟ در پاسخ گفت: دیشب که کنار جنازه مادرم در قبر خوابیدم، ناگاه دیدم دو نفر از فرشتگان آمدند و در دو طرف ایستادند و یک شخص محترمی هم آمد و در وسط ایستاد. آن دو فرشته، مشغول سؤال از عقاید مادرم شدند و او جواب می‌داد؛ سؤال از توحید نمودند، جواب درست داد. سؤال از نبوت نمودند، جواب درست داد که پیامبر من، محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. تا اینکه پرسیدند: امام تو کیست؟ آن مرد محترم که در وسط ایستاده بود، گفت: «من امام او نیستم.» [آن مرد محترم، امام علی عَلِيٌّ بود.] در این هنگام، آن دو فرشته چنان گرز بر سر مادرم زدند که آتش آن به سوی آسمان زبانه کشید. من بر اثر وحشت و ترس زیاد، به این وضع که می‌بینید دچار شدم و همه موهای سرم سفید شد.

مرحوم قاضی می‌فرمود: چون تمام طایفه آن دختر در مذهب اهل تسنن بودند، تحت تأثیر این واقعه قرار گرفته و شیعه شدند؛ زیرا این واقعه، گواه حقانیت مذهب تشیع بود. خود آن دختر، جلوتر از آنها به مذهب تشیع اعتقاد پیدا کرد.^۱

ماجرای فوق، بیانگر این حقیقت است که روز قیامت برای عده‌ای، روز حسرت و غم و اندوه فراوان است؛ زیرا در سرای دنیا ولایت اولیای خدا را نپذیرفتند و در صراط مستقیم ایشان گام نهادند و از رهگذر این غفلت و بی‌توجهی، از مواهب و عنایات خاص الهی محروم می‌شوند؛ به طوری که حسرت این حرمان، خود غذایی سخت و اندوهی جانسوز به شمار می‌رود که اصلاً قابل تحمل برای کسی نیست.^۲

۱. محمدحسین تهرانی، معادشناسی، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲. این نوشتار با اندک تغییر و اضافات از کتاب مرگ و فرصت‌ها تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حسین انصاریان، سامان یافته است.

راه‌های عزت و اقتدار نظام اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله شریعتی*

اشاره

نظام اسلامی، مانند هر نظام دیگر، دارای اهدافی است که همواره مورد نظر تأسیس‌کنندگان آن، اعم از رهبران و مردم، می‌باشد. از آنجا که اهداف یک نظام دینی، رنگ و بوی الهی دارد، پیوسته با عزت و اقتدار نیز عجین شده است. عزت، از حالت‌های پسندیده نفسانی است که آیات و روایات بسیاری در مدح آن وارد شده و مؤمنان را به داشتن این حالت توصیه کرده است. در مقابل، ذلت نیز از حالات ناپسند نفسانی است. این دو حالت و صفات منشعب از آنها، اختصاصی به فرد مشخصی ندارد؛ بلکه جمعیت‌های به‌هم‌پیوسته مانند: گروه‌ها، ملت‌ها، جوامع و امت‌ها نیز می‌توانند دارای آن دو حالت بوده، به تبع حالت آنها، از صفاتی چند برخوردار باشند؛ مانند برخی صفات که به ملت‌ها و یا اهالی یک شهر نسبت داده می‌شود؛ مثلاً: قناعت، استقامت، بزرگواری، بی‌نیازی و تواضع، در پرتو عزت ایجاد می‌شود و در مقابل، صفاتی مانند: ترس، طمع و خساست، در نتیجه ذلت به وجود می‌آید. پس، از آنجا که از این دو

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حالت، صفات پسندیده و ناپسندی به وجود می‌آید، می‌تواند فرد یا جامعه و نظامی را به سعادت و یا شقاوت بکشاند. نوشتار حاضر، به بیان عواملی می‌پردازد که سبب عزت یا ذلت افراد و جامعه می‌شود.

مفهوم‌شناسی

در کتب لغت، «عزت» به معنای شکست‌ناپذیری، در مقابل «ذلت» آمده است. راغب در مفردات خود می‌نویسد: «عزت، حالتی است که انسان را از مغلوب‌شدن و شکست‌خوردن باز می‌دارد. زمین‌عزاز، یعنی زمین محکم و سفت.^۱ مجمع‌البحرین نیز عزت را قوت و غلبه معنا کرده است.^۲

بنابراین، عزت کشور و یا نظام، به معنای شکست‌ناپذیری و قوت آن است. اقتدار، از ریشه قدر است و قدرت، همان توان‌مندی است. در واقع، به حالتی که انسان به واسطه آن می‌تواند عملی را انجام دهد، قدرت گویند. قدرت الهی، به معنای نفی عجز از ساحت پروردگار است و صفت مقتدر که درباره خداوند به کار می‌رود، به معنای «فَعَّالٌ مَا يَشَاءُ» است. این صفت در انسان، برای زمانی است که قدرت کسب کرده است.^۳

اقتدار نظام، قدرت‌داشتن و ناتوان نبودن آن در صحنه بین‌المللی در برابر دیگران و داخلی برای اداره کشور و دفاع از خواسته‌های حاکمیت است؛ یعنی به واسطه قدرتی که نظام اسلامی در صحنه بین‌المللی در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، نظامی و یا سیاسی از خود نشان می‌دهد، در نگاه نظام‌ها و مردم دیگر کشورها، باعظمت و شکست‌ناپذیر جلوه کند و بیگانه جرئت سلطه بر آن را به خود ندهد. همچنین، در دید مردم آن کشور نیز بزرگی و عظمت نظام شکل گیرد و در نتیجه، مردم و مسئولان با قدرت از نظام دفاع می‌کنند. عزت فردی نیز برای افراد، نفسی قوی و شاد همراه با اطمینان و آرامش می‌سازد که در چشم دیگران باعظمت جلوه کند.

دو نکته مهم

نکته اول: عزت، از حالات و صفاتی است که هر انسانی به طور طبیعی به آن گرایش دارد. انسان

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل کلمه «عزت».

۲. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۲۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۵۸.

فطرتاً آزادگی را دوست دارد و نمی‌خواهد کسی بر او چیره شود. دوست دارد آزادانه بگوید و عمل کند و اراده و سلطه‌اش را بر همه حرکات و سکناتش اعمال نماید. مردم و حاکمان هر نظام نیز مایل‌اند از خارج نظام کسی بر آنان مسلط نباشد. به علاوه، انسان‌ها دوست دارند ضمن سلطه بر خود، بر آنچه به آنان منتسب است نیز سلطه داشته باشند و فرد دیگری در آن دخالت نکند. در همین راستا، گروه‌ها، امت‌ها، ملت‌ها و حاکمیت‌ها به طور طبیعی دوست دارند اداره امور کشورشان به اختیار خودشان بوده، قدرتی از بیرون بر ایشان مسلط نباشد؛ البته روشن است که قاعده اهم و مهم به‌عنوان یک قاعده عقلی، در این گونه موارد، حاکم است. چه بسا لازم است برای مصلحت بالاتری، موقتاً از عزت خود یا کشور گذشت. حاکمان باید بر اساس عقل جمعی و بر پایه مصلحت تصمیم بگیرند که موضوعی را بپذیرند یا نپذیرند. شرع نیز عزت را بر مؤمن و حاکمیت مؤمنان لازم می‌داند. شارع مقدس حکم کرده که مؤمن نباید تن به ذلت دهد: «إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفْوُضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛^۱ خداوند همه امور مؤمن را به خود او واگذار کرده است؛ ولی این اختیار را به او نداده که ذلیل شود.» در مورد نظام اسلامی نیز چنین است؛ یعنی بر حاکمان و مردم لازم است با رفتار و گفتار خویش، عزت نظام را حفظ کرده، در اموری که عزت کشور و نظام اسلامی در معرض آسیب قرار می‌گیرد، به دشمن اجازه ورود ندهند.

نکته دوم: عواملی که در فزونی یا نقصان عزت و ذلت دخیل‌اند، عبارت‌اند از:

اول: بزرگی فرد و عظمت نظام؛ به این معنا که گاه بزرگی فرد، عمل را بزرگ جلوه می‌دهد؛ مانند آنکه رهبر و یا مسئولان کشوری، در برابر بیگانه عزت و یا ذلت به خرج دهند، یا نظامی که در چشم افراد بزرگ جلوه کرده، امری را بپذیرد که ملتی از آن احساس حقارت یا بزرگی کنند.

دوم: بزرگی عمل. چه بسا عمل فرد یا نهادی چنان بزرگ است که موجب عزت یا ذلت یک ملت و حتی عزت یا ذلت بشریت گردد؛ مثل برنده‌شدن یک وزنه‌بردار در مسابقات المپیک یا پیروزی در جنگ که باعث عزت ملتی می‌گردد.

سوم: انگیزه فرد یا حاکمان. هرچه انگیزه عمل متعالی‌تر باشد، عمل بزرگ‌تر است؛ چه اینکه ممکن است هدف، منفعت فرد، خانواده و قوم خود باشد و یا عظمت ملت یا امتی باشد و بالاتر

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۹.

از همه، انگیزه الهی در میان باشد.

چهارم: هرچه دایره وسعت افراد ذی نفع در عزت یا خسارت دیده در ذلت، زیادتر باشد، عزت یا ذلت، بزرگتر جلوه می کند. مسلماً عملی که همه انسان‌ها بر آن افتخار کنند، با عملی که تنها خانواده‌ای با آن عزت یابد، متفاوت است. انسان‌هایی که منفعت جامعه را بر منفعت خویش ترجیح داده، آزادی خویش را به خطر می اندازند، رنج زندان و اسارت را تحمل می کنند تا جامعه‌ای از اسارت ظالم به درآید؛ زیرا هدفشان، عزت جامعه است. این افراد، دایره وجودی خویش را گسترش داده، رنج و آسایش یا عزت و ذلت جامعه را رنج و آسایش یا عزت و ذلت خود می دانند. از این رو، خود را فدا می کنند تا مردم کشور یا امتی به عزت و سربلندی دست یابند.

روشن است، اگر در موردی هر چهار عامل (عمل، عامل، هدف و مورد عزت) جمع باشند، درجه عزت بسیار بالاست؛ مانند عزتی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به بشریت داد و همه انسان‌ها با وجود چنین افرادی بر خود می بالند. آن حضرت همه آنچه را داشت، فدا کرد و هرگز زیر بار سلطه فرد فاسد و نابه‌کار نرفت. بدیهی است که هرچه شیئی با ارزش‌تر باشد، هزینه بیشتری می طلبد. چه بسا بهای عزتمندی ملتی، مال و آبرو و کوشش و استقامت طاقت‌فرسای فرزندان آن کشور و صرف سرمایه‌های مادی و معنوی زیاد باشد؛ مانند دفاع مقدس که از رهگذر آن، جوانان شجاعی به شهادت رسیدند تا امت و مردم ایران زیر سلطه ظالمی همچون صدام حسین نروند. به یقین اگر می خواهیم در آزمون تحریم‌های شرق و غرب عزتمند شویم، استقامت و صرف هزینه بسیاری لازم است؛ «فاستقم کما أمرت»^۱ پس، آن‌گونه که امر شدی، استقامت کن.»

راه‌های کسب عزت و اقتدار

عزت و اقتدار، راه‌ها و ملاک‌هایی دارد که در بسیاری از معیارها تفاوت چندانی بین عزت فرد، گروه و نظام سیاسی نیست؛ هرچند در مصداق متفاوت‌اند. بر همین اساس، بسیاری از آیات و روایاتی که معیار عزت را بیان کرده‌اند، به فرد اشاره دارند که البته بر نظام حکومتی نیز منطبق است.

۱. هود، آیه ۱۱۲.

برخی راه‌های کسب عزت و اقتدار، عبارت است از:

۱. ایمان به خدا

لازمه ایمان به خدا، پذیرش سلطه اوست. سلطه و مالکیت، عزت‌آور است. به قول علامه طباطبایی: «عزت، از لوازم مُلک است؛^۱ یعنی اگر فرد مالک چیزی نباشد، اختیار آن را ندارد و هرچه مالکیت فرد وسیع‌تر و مستحکم‌تر باشد، اختیار بیشتری دارد و در نتیجه، عزت و قدرتش بیشتر خواهد بود. پس، عزت مطلق، نزد خداست.»^۲

قرآن مجید در آیات متعددی عزت را از آن خداوند می‌داند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^۳ کسی که عزت می‌خواهد، پس همه عزت نزد خداست. «خداوند بر هر چیزی سلطه و مالکیت دارد. فرد یا حکومتی که به دنبال عزت است، لازم است خود را به عزتمند مطلق که باری تعالی است، متصل کند. حاکمانی که قدرت را از او می‌دانند و ریاست چند روزه دنیا را وابسته به اراده و خواست او می‌دانند، به قدرت خداوندی باور داشته، به دنبال اجرای فرامین الهی در جامعه هستند. اگر حاکمان به حقوق افراد احترام گذاشته، از ظلم و فساد پرهیزند و با ظالم مبارزه کنند و از طرفی، مردم نیز با ایمان به خدا، به حق و عدالت تن دهند، نظامی مؤمنانه و عزتمند ایجاد می‌شود. البته ایمان مردم می‌تواند پشتوانه رفتار مؤمنانه مسئولان یا مانع رفتار غیر مؤمنانه آنان نیز باشد؛ همچنان‌که انقلاب یا جنگ، ایمان افراد را وادار به دفاع از کشور، دین و ناموس خود کرد و یا در نهضت تنباکو، فتوای مرجع تقلید زمان^۴، باعث شکست انگلیس شد و حتی در کاخ ناصرالدین شاه نیز قلیان‌ها شکسته شد.

۲. دوری از گناه و فساد

دوری از شر، فساد و گناه نیز موجب عزت است؛ چراکه هرچه فساد و گناه بیشتر شود، جامعه و نظام از منبع عزت که خداست، دورتر می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده: «مَنْ أَرَادَ عِزًّا بَلَاعْشِيرَةٍ

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۵.

۳. فاطر، آیه ۱۰.

۴. میرزای شیرازی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اليوم، استعمال توتون و تنباکو، بآی نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان است.»

وَعِنِّي بِمَا مَالٍ وَهَيْبَةٍ بِإِسْلَامٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ؛^۱ کسی که به دنبال عزت است، بدون قوم و خویش، و دنبال هیبت و ابهت است، بدون سلطان، پس باید از ذلت معصیت و گناه، به عزت طاعت الهی انتقال یابد.» و یا فرموده: «مَنْ بَرَّ مِنَ الشَّرِّ نَالَ الْعِزَّ؛^۲ هرکس از شر دوری جست، به عزت نایل می شود.»

بنابراین، اگر نظامی مرتکب گناه و بی عدالتی شود، عزت نمی یابد. اگر سوء استفاده و اختلاس مسئولان از بیت المال، رانت خواری، ربا در بانکها، پیشی گرفتن روابط بر ضوابط اداری، حکم و زندان ناحق، شکنجه و یا تهدید، رویه حکومت گردد و یا در صحنه بین المللی به حقوق سازمانها و نظامهای دیگر تعرض و اجحاف کند، بی تردید، از عزت فاصله گرفته است. اساساً استراتژی اقتدار به واسطه ایجاد رعب و وحشت در داخل و کشورگشایی یا تهدید کشورهای دیگر با سلاح کشتار جمعی، کاری بس اشتباه است و در بلندمدت عزت آور نمی باشد.

۳. حق طلبی

خضوع در برابر حق، گرچه در ظاهر به ضرر فرد باشد، عزت آور است. این، یک قاعده کلی برای فرد و اجتماع است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «التَّذَلُّ لِلْحَقِّ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَزُّزِ بِالْبَاطِلِ؛^۳ خضوع در برابر حق، نزدیک تر به عزت است تا رو آوردن به باطل برای عزت.» امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرموده: «مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؛^۴ هیچ عزیزی حق را ترک نکرد، مگر آنکه ذلیل شد و هیچ ذلیلی به حق رو نیاورد، مگر آنکه عزیز شد.»

اگر نظام سیاسی با مخالفان خود به حق رفتار کند، ضعفها را بپذیرد، با تقدما سرکوب گرانه برخورد نکند و بر عهد خود، حتی با دشمن وفادار باشد، چنین نظامی حق طلب و عزت مدار است و در سطح بین المللی نیز دفاع از مظلومان و آزادی خواهان، کمک به نهضت های آزادی بخش، ایستادگی در برابر ظالم، عمل به قراردادهای بین المللی، نشانه حق طلبی یک نظام می باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره کمک به مظلومان فرموده: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَادَى يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۶۹.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۶.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ش ۴۴۱۰۱.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

يُجِبُهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۱ کسی که صدای فردی که مسلمانان را به کمک می‌طلبد، بشنود و پاسخ ندهد، مسلمان نیست.»

۴. تکیه نکردن بر ظالمان

تکیه و تمایل به ستمگر و قبول سلطه او، حرام و موجب ذلت است؛ چه در رفتار فردی و اجتماعی و چه در رفتارهای بین‌المللی؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۲ و به ستمگران تمایل و اطمینان نداشته باشید و بر آنها تکیه نکنید که آتش، شما را در می‌یابد؛ درحالی‌که جز خدا کسی سرپرست شما نخواهد بود. سپس، یاری نمی‌شوید.»

تکیه بر ظالمان، موجب طغیان و در نتیجه، عذاب الهی و بی‌یاوری که همان ذلت است، می‌گردد.^۳ قرآن مجید در نهی از سلطه کفار بر مسلمانان می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۴ و خداوند سلطه‌ای به نفع کافران، بر مؤمنان قرار نداده است.» فقها بر اساس این آیه، قاعده نفی سبیل را طراحی کرده‌اند که طبق آن، هرگونه سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان، اعم از: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی ممنوع است.

شایان ذکر است که علاوه بر نهی الهی از قبول سلطه کفار، ستیز با ظالم نیز در حد امکان واجب است. البته باید توجه داشت که صرف ارتباطات سیاسی یا اقتصادی با دیگر کشورها، به وابستگی نمی‌انجامد و منعی ندارد.

۵. پیروی از خدا و رهبران دینی

نمود پیروی از خدا، استفاده از آموزه‌های ارزشمند قرآن مجید است که مایه عزت است. به گفته رهبر انقلاب: «ما باید استفاده کنیم از این مایه عزت و قدرت اسلامی و الهی. میل برگشت به اصول و مبانی اسلامی [است] که مایه عزت، پیشرفت و ترقی است... هر ملتی که به پای اسلام بایستد، خود او زنده، سرافراز و عزیز خواهد شد. ما به اسلام احتیاج داریم، برای اینکه از تحقیر

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. هود، آیه ۱۱۳.

۳. سید عبدالاعلی سبزواری، مواهب الرحمن، ج ۵، ص ۲۲۱.

۴. نساء، آیه ۱۴۱.

قدرت‌های استکباری - تحقیر علمی، سیاسی و فرهنگی - نجات پیدا کنیم»^۱
 پیروی از پیامبران و رهبران دینی نیز مایه عزت است؛ زیرا یکی از اصول دعوت آنان، دعوت به
 بازیافتن عزت و کرامت انسانی معرفی شده است؛ «ملت‌های مظلوم، دنبال کرامت خودشان
 هستند؛ همان عزت و کرامتی که یکی از پایه‌های دعوت پیغمبر بود.»^۲ بازیابی عزت، تأثیر
 بسزایی در امتداد هویت و شرافت مسلمانان دارد و روحیه جهادی را ایجاد می‌کند. همین
 موضوع، باعث گردیده که بیداری اسلامی رنگ‌وبویی متفاوت بیابد؛ زیرا در فرهنگ اسلام،
 عزت، جز در سایه جهاد و شهادت میسر نمی‌شود.

خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: «يَا دَاوُدُ إِنِّي... وَصَعْتُ الْعِزَّةَ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي
 خِدْمَةِ السُّلْطَانِ، فَلَا يَجِدُونَهُ»^۳ ای داود! من عزت را در طاعت خود قرار دادم؛ درحالی که مردم آن
 را در خدمت سلطان می‌یابند؛ اما آن را نمی‌یابند.» این حدیث، عزت در پرتو وابستگی به
 حاکمان غیرالهی را نفی کرده است؛ البته پیروی از حاکم عادل همچون ائمه و یا نایب آنان که در
 عصر غیبت فقیه جامع‌الشرایط است، نه تنها ذلت نیست که عین عزت است؛ چون اطاعت از
 خداست. امام سجاد علیه السلام فرموده: «طَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزَّةِ»^۴ پیروی حاکمان (ائمه)، تمام عزت
 است.» بنابراین، مدیریت درست فرد عالم و اسلام شناس، به عزت کشور اسلامی می‌انجامد.

۶. پیشرفت علمی

قاعده کلی دیگر، عزت در سایه علم است. اگر فرد، گروه و یا کشور از نظر علمی پیشرفت کند،
 موجب عزت و اقتدار خویش را فراهم ساخته است. در روایت آمده است: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ
 وَجَدَهُ صَالَ بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيَّلَ عَلَيْهِ»^۵ علم، سلطان است. هرکس آن را یافت، به آن سلطه یابد
 و هرکس که به دنبال آن نبود، بر او سلطه یابند.» رهبر معظم انقلاب در توضیح این حدیث
 می‌گوید:

«یعنی علم، اقتدار است. علم، مساوی است با قدرت؛ هرکسی که علم پیدا کند، می‌تواند

۱. ر.ک: پایگاه اینترنتی آیت‌الله خامنه‌ای.

۲. همان.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۳.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

فرمان‌روایی نماید؛ هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمان‌روایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمان‌روایی کنند.»^۱ در روایت آمده است: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛ خیر دنیا و آخرت، با علم و دانایی است و شر دنیا و آخرت، با جهل است.»^۲

گفتنی است که علم مطلق، نزد خداست؛ «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»^۳ پس، عزت مطلق نیز نزد اوست. پیامبر خدا ﷺ مسلمانان را به علم‌آموزی، حتی با رفتن به کشور چین غیرمسلمان، تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا؛ همانا دانش راستین، گمشده مؤمن است و هر جا آن را بیابد، خود به آن سزاوارتر است.» امام علی عليه السلام می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا؛^۴ دانش، گمشده مؤمن است. پس، هر کدام که آن را یافتید، فرا گیرید.»

وجود چنین خصیصه‌ای در مؤمنان، زمینه بلندنظری مسلمانان در فراگیری علوم و معارف از غیرمسلمانان فراهم کرد^۵ و امروزه نیز رشد فناوری، به واسطه پیشرفت علم است. هرچه قدرت علمی کشور بالا رود و به فناوری برتری دست یابد، عزت و اقتدار کشورش بیشتر خواهد بود. اقتدار امروز کشور ایران، مرهون تلاش دانشمندانی است که در صحنه‌های مختلف، به‌ویژه هسته‌ای، حضور داشته‌اند و باعث شدند که ایران را از معدود کشورهای صاحب فناوری هسته‌ای دنیا به شمار آورده‌اند.

۷. پیشرفت اقتصادی

کشوری که در نیازهای ضروری خود به دیگران وابسته بوده، وارداتش به مراتب بیش از صادراتش باشد، عملاً در صحنه بین‌المللی ذلت را پذیرفته است. فارغ از اینکه صادرات مواد اولیه مانند نفت خام و معادن، خود خسارتی دیگر است؛ امام علی عليه السلام فرموده: «كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٌ تَحْتَ الْقُدْرَةِ

۱. سخنرانی به تاریخ ۱۳۸۵/۱/۱؛ برگرفته از سایت رسمی ایشان.

۲. طبرسی، مشکوه الأنوار، ص ۲۳۹.

۳. بقره، آیه ۲۹.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۹.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۷.

۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۹۴.

ذَلِيلٌ؛^۱ هر عزیزی که تحت فرمان دیگری باشد، ذلیل است.» فقر اقتصادی، قابل تحمل نیست و حاکمان و مردم را به قبول سلطه کفار می‌کشاند؛ «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛^۲ فقر، نزدیک است که فرد را به کفر بکشاند.»

پس، مسلماً یکی از عوامل عزت نظام اسلامی، پیشرفت اقتصادی است؛ اما در اینکه چگونه این پیشرفت حاصل می‌گردد، باید گفت مسئولان و مردم، هر دو در این باره نقش دارند. از یک سو، مسئولان باید امور مملکتی را خوب تدبیر و برنامه‌ریزی کنند؛ چنان‌که در روایت آمده است: «سُوءُ التَّدْبِيرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ؛^۳ بدتدبیری، کلید فقر است.» و یا فرموده‌اند: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ، وَسُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ؛^۴ تدبیر نیک، مال کم را رشد می‌دهد و بدتدبیری، مال زیاد را از بین می‌برد.» اینکه مسئولی خودرأی بوده، به متخصصان فرصت اقدام و عمل ندهد، نشانه سوء تدبیر اوست.

از سوی دیگر، مردم نیز وظیفه دارند در بحران‌های اقتصادی، از اسراف و تبذیر خودداری کنند و با قناعت و صرفه‌جویی مسئولان را حمایت کنند تا برای نیازهای اضافی دست نیاز پیش دیگران نبرند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ؛^۵ نتیجه قناعت، عزت است.» آن حضرت در بیانی دیگر فرموده: «التَّقَلُّلُ لَا التَّدَلُّ؛^۶ کم‌داشتن، بهتر از ذلت به‌خرج‌دادن است.» به علاوه، مردم باید کار و تلاش برای امرار معاش را همچون پیامبران الهی وظیفه خود بدانند؛ چراکه طلب حلال، نوعی عبادت است. امروزه، پیشرفت اقتصادی ایران باعث شده که با وجود تحریم‌های همه‌جانبه، مقام هجدهم را در دنیا داشته باشد و با اقتدار در مقابل سلطه سیاسی و اقتصادی اجانب بایستد. برخی معتقدند بر اساس محاسبات، در ۳۵ سال آینده، اقتصاد ایران با توجه به منابع اصلی اقتصادی در بخش کشاورزی، معادن نفت و گاز، ظرفیت‌های موجود در دریاها، بخش اقتصاد دانش‌بنیان و سایر صنایع، به صورت بالقوه این ظرفیت را دارد که در

۱. ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۱۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷، باب الحسد.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۳۲.

۴. آقا جمال خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۸۷، ش ۴۸۳۳.

۵. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۶۰، ش ۱۱۶۶.

۶. همان، ص ۲۶۳.

جایگاه دوم جهانی باشد. محاسبات اولیه نشان می‌دهد که با توجه به منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و میزان نخبگانی که در کشور وجود دارند، توانایی تولید تا ۴۵ هزار میلیارد دلار نیز برایمان وجود دارد.^۱

۸. توان نظامی بالا

بی‌شک، توان نظامی بالا، موجب اقتدار کشور است. قرآن مسلمانان را به تقویت فنون و قدرت نظامی فرا خوانده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛^۲ هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)»، آماده سازید! و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا با آن، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.» پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از تشکیل حکومت در مدینه، بیشتر لشکرکشی‌هایش برای نشان دادن قدرت و اقتدار مسلمانان به مشرکان بود. امروزه، دشمن به اقتدار نظامی ایران اعتراف دارد. پنتاگون در گزارش سالانه از پیشرفت‌های نظامی ایران می‌گوید: «ایران به قدری پیشرفت کرده که می‌تواند اهدافی را در سراسر منطقه و در شرق اروپا هدف قرار بدهد. ایران علاوه بر فناوری‌های موشکی و راکتی فزاینده‌اش، در تلاش است میزان کارایی سامانه‌های موجودش را تقویت کند... ایران حضورش را در آب‌های بین‌المللی افزایش می‌دهد. نیروی دریایی ایران، دورترین استقرار فرماندهی خود را در مارس ۲۰۱۳م انجام داد؛ به طوری که در آب‌های چین حضور یافت و برای اولین بار یک زیردریایی ایرانی در دسامبر ۲۰۱۳م به هند رفت. نیروی دریایی ایران می‌خواهد به آب‌های اقیانوس اطلس برسد.»^۳

1. <http://www.fardanews.com/fa>

۲. انفال، آیه ۶۰؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۱.

3. <http://fa.alalam.ir/news/۱۴۳۳۴۶۰>

در ادامه گزارش پنتاگون آمده است: «ایران در تلاش است نیروی دفاع هوایی و نیروی هوایی خودش را مدرنیزه کند. هر سال، ایران سامانه‌های ساخت ایران را رونمایی می‌کند؛ از جمله این سامانه‌ها، می‌توان به سامانه‌های موشکی، رادارها و پهپادها اشاره کرد. ایران در سال ۲۰۱۳ نیز همین کار را انجام داد و سامانه‌های جدیدی به نمایش گذاشت. ایران، همچنان در تلاش است به سامانه‌های موشکی پیشرفته دوربرد زمین به هوا دست پیدا کند.»
همچنین، در این گزارش اذعان شده است: «ایران در حال ساخت موشک بالستیک ضد کشتی به نام «خلیج فارس» است. وسیله پرتاب فضایی سیمرخ ایران، نشان‌دهنده عزم این کشور برای توسعه فناوری‌های موشک‌های بالستیک قاره‌پیماست.»

۹. پیشرفت فرهنگی اجتماعی

تعالی فرهنگی جامعه و ایجاد روحیه بی‌نیازی در مردم یک کشور، به عزت آنان می‌انجامد. یکی از مهم‌ترین توصیه‌های معصومان علیهم‌السلام، داشتن روحیه عزتمندی و بی‌نیازی است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ؛^۱ شرافت مؤمن، شب‌زنده‌داری اوست و عزتش، در بی‌نیازی از مردم است.» امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده: «أَطْلُبُ بَقَاءَ الْعِزِّ بِأَمَانَةِ الطَّمَعِ؛^۲ بقای عزت را با میراندن طمع بطلب.»^۳ یأس از مردم نیز راه عزت است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الْعِزُّ مَعَ الْيَأْسِ؛^۳ عزت، با یأس [از دیگران] ایجاد می‌شود.»

کشور اسلامی باید اصل در روابط بین‌المللی خود را بر اساس عزت و حکمت پایه‌ریزی کند. وجود روحیه بی‌نیازی در مردم و مسئولان، همراه با کار و تلاش، موجب عزت است. دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

۱۰. پشتوانه مردمی

مهم‌ترین عامل اقتدار کشور، حضور مردم در همه صحنه‌هاست. اگر مردم از دولتی که خود به وجود آورده‌اند، حمایت کنند، حاکمان زیر بار ذلت نمی‌روند. در طول این سال‌ها، هر بار که مردم در راهپیمایی‌ها و امور عمومی حضور چشمگیری داشته‌اند، سیاست خارجی ما موفقیت بیشتری داشته است؛ البته روشن است که حمایت مردم از حکومت، به موضوعات و مسائلی مانند: اجرای عدالت، قانونمندی، مساوات و رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمان وابسته است. از مجموع مباحث ارائه‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که عملکرد مردم و مسئولان، نقش مهمی در عزت و اقتدار نظام اسلامی خواهد داشت. بایسته است که مسئولان با درایت و تدبیر و عملکرد درست در سیاست‌های داخلی و خارجی، راه را برای پیشرفت‌های کشور در همه صحنه‌ها هموار کرده، از سوء استفاده پرهیزند و مردم نیز با حضور در صحنه و یاری حاکمان، عزت و اقتدار را تداوم و استحکام بخشند.

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۳. لیبی، عبون الحکم و المواعظ، ص ۱۷.

راه‌های گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عفاف و حجاب، از مسائلی است که همه دلسوزان جامعه در ترویج آن اتفاق دارند؛ چراکه به دلایل متعددی، جامعه امروز شدیداً نیازمند گسترش این خصلت والای انسانی، اخلاقی و اسلامی است. به یقین، حفظ کرامت و شخصیت انسان، در گرو پاسداری از فرهنگ عفاف است و فاصله گرفتن از آن، نه تنها باعث سقوط کرامت و عزت فردی می‌شود، بلکه ملت‌ها را از هستی ساقط می‌کند. امام سجاد علیه السلام بعد از شناخت خداوند، عفاف را در شمار بالاترین عبادت‌ها می‌داند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.»^۱ به این جهت، آحاد افراد جامعه اسلامی وظیفه دارند در مورد گسترش آن تلاش کنند. در این فرصت، برخی از راهکارهای ترویج عفاف را در جامعه بررسی می‌کنیم که انجام این مهم، توجه و اهتمام همگان را می‌طلبد.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۱. فراهم سازی زمینه های عفاف

یکی از راه های گسترش عفاف، فراهم کردن زمینه های آن در زندگی فردی و اجتماعی است. برخی از این زمینه ها عبارت اند:

الف. مراقبت از اندیشه

فکر گناه، خواه ناخواه انسان را به سوی بدی ها سوق می دهد. امیر مؤمنان علیه السلام درباره اجتناب از اندیشیدن درباره گناه فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي، دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛^۱ کسی که زیاد در فکر گناه باشد، اندیشه های پلید، او را به ارتکاب گناه فرامی خوانند.»

ب. دوری از عوامل بی عفتی

انسان مسلمان باید از تمام عوامل و زمینه های تحریک شهوت و بسترهای بی عفتی پرهیز کند. گوش دادن به صدای تحریک آمیز زنان، سلام به زنان جوان، دیدن برنامه های مستهجن ماهواره و اینترنت، فیلم ها و عکس های مهیج و یا تردد در محیط های عفت سوز، از جمله مواردی است که آدمی را به بی غیرتی و ابتذال سوق می دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْزُدَ؛^۲ هرگاه زن در مکانی نشست، سپس، از آنجا برخاست، پس، مرد در آن محل ننشیند تا آنکه سرد شود.» زیرا نشستن در چنین مکانی، موجب تحریک شهوت مرد نامحرم می شود و زمینه بی عفتی را فراهم می کند.

ج. پرهیز از خلوت با نامحرم

فرمان اسلام این است که مؤمن نباید با نامحرم در جای خلوت اجتماع کند؛ زیرا دورماندن از چشم مردم و در امان بودن از نظارت همگانی، زمینه ساز لغزش و انحراف است. امروزه متأسفانه، پرهیز از خلوت با نامحرم در روابط زن و مرد، کم رنگ شده است. علی علیه السلام فرمود: «لَا يَخْلُو بِامْرَأَةٍ رَجُلٌ. فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ، إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛^۳ هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکند. اگر مردی با زن بیگانه ای خلوت نماید، سومی آن دو، شیطان است.»

۱. آقا جمال خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۴.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۲. اجرای قانون گسترش فرهنگ عفاف

اجرائی کردن قانون فراموش شده عفاف، در گسترش این برنامه اسلامی تأثیر بسیاری دارد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۸۴/۵/۴ به منظور ترویج فرهنگ عفاف در جامعه، چارچوب اصول و مبانی اجرائی توسعه این فرهنگ را با عنوان «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف» در ۴۷ بند تصویب کرد. اجرای این مصوبه، تحولی نوین در خصوص رواج فرهنگ عفاف ایجاد خواهد کرد.

توسعه فرهنگ کنکاش و تفکر در مفاهیم دینی توسط جوانان به منظور پذیرش درونی و قلبی و عمل به آنها، هماهنگی و وحدت رویه مستمر و پایدار در برخورد با ناهنجاری‌های فرهنگی توسط دستگاه‌های مختلف در چارچوب قانون، ارتقای سطح آگاهی و ایجاد حساسیت در مدیران نسبت به توسعه فرهنگ عفاف و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در مجموعه‌های تحت مسئولیت آنها، احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر در مورد عفاف، طراحی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی در مراکز تبلیغی، آموزشی و فرهنگی در راستای توسعه امر عفاف و حجاب، از جمله راهکارهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب است که در این مصوبه به آنها توجه شده است.

۳. ترویج سیره اهل بیت علیهم‌السلام

ترویج سیره اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه عفاف می‌تواند در گسترش این خصلت اخلاقی تأثیر فراوانی داشته باشد؛ زیرا آن بزرگواران، الگوی کمال و نیل به نیکی‌ها هستند. در اینجا نمونه‌ای از سیره امام علی علیه‌السلام را در زمینه عفاف یادآور می‌شویم.

در ماجرای جنگ جمل (۳۶ ق)، وقتی سپاه امام علی علیه‌السلام بر دشمن پیروز شد، عایشه در میان هودج بود. امام علی علیه‌السلام نزد او آمد و فرمود: «... سوگند به خدا، آنان که زن‌های خود را در پشت پرده عفاف نگه داشتند و تو را از خانه خارج کردند، با تو به انصاف رفتار نکردند.» سپس، به محمد بن ابی‌بکر فرمود: همراه خواهرت برو و او را به مدینه برسان و شتابان به نزد من برگرد. او طبق دستور حضرت، خواهرش را با حفظ کامل حریم عفت، تا مدینه همراهی کرد.^۱

این گزارش تاریخی، نشانگر اهتمام حضرت علی علیه‌السلام به امر عفاف است که در اوج نبرد نیز به

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۱.

فکر حفظ عفت، حتی برای مخالفان خویش بود. در سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام، موارد متعددی درباره ترویج عفاف وجود دارد که توجه به آنها به توسعه این معروف می انجامد؛ چنان که مغربی در **دعائم الاسلام** در مورد سیره حضرت فاطمه علیها السلام می نویسد:

روزی مردی نابینا برای ورود به منزل امام علی علیه السلام اجازه خواست. حضرت زهرا علیها السلام با ورود وی، به پشت پرده رفت و حجاب خود را کامل کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آنجا حضور داشت، پرسید: «دخترم! او که نابیناست و تو را نمی بیند، چرا پشت پرده رفتی و حجاب خود را کامل کردی؟» حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ؛ اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بو [ی زن نامحرم] را حس می کند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي؛^۱ گواهی می دهم که تو پاره تن منی.»

۴. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از مهم ترین روش های قرآنی، در گسترش عفاف در جامعه است که آنها را می توان از مراحل ذیل پیگیری و عملی نمود:

۱. آگاهی بخشی با استدلال به آیات و روایات؛ ۲. دلایل عقلانی؛ ۳. قهر و سکوت؛ ۴. توبیخ و تهدید و هشدار و سایر شیوه های بازدارنده.

حضرات معصومین علیهم السلام، به عنوان برترین الگوی عفاف در تاریخ، در مورد مسائلی که ممکن بود در جامعه آن را منکر و کوچک بشمارند، ولی به نوعی با فرهنگ عفاف ناسازگار بود، حساسیت نشان داده، نهی از منکر می کردند.

ابوبصیر می گوید: در کوفه به زنی قرآن می آموختم. روزی در خلوت با او شوخی کردم. بعد به دیدار امام باقر علیه السلام شتافتم. امام باقر علیه السلام با سرزنش رفتارم، فرمود: «آن که [حتی] در پنهان مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنا نمی کند. به آن زن چه گفتی؟» از شرمساری چهره ام را پوشاندم و توبه کردم. امام فرمود: «تکرار نکن!»^۲

۵. زمینه سازی برای ازدواج جوانان

از اساسی ترین روش های ترویج و تثبیت عفاف در جامعه، فراهم نمودن مقدمات و زمینه های

۱. نعمان مغربی، **دعائم الاسلام**، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. محمدباقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

ازدواج آسان می‌باشد. انجام این مهم، همت والدین، مربیان، مبلغان و بزرگان جامعه و کارگزاران و مدیران ارشد دولتی را می‌طلبد. امام رضا علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید: دختران دوشیزه و باکره، همچون میوه درخت‌اند. پس، هرگاه میوه‌ای رسید، باید آن را چید؛ وگرنه تابش خورشید آن را فاسد می‌کند و باد آن را تغییر می‌دهد. آنگاه بعد از این مثال روشن، فرمود: «إِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أَدْرَكْنَ مَا يُدْرِكَنَّ النَّسَاءَ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ؛ همانا دوشیزگان چون به سرحد زنان رسیدند، دوايي جز ازدواج برايشان نيست.»

بعد از این پیام آسمانی، پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر بالا رفت و مردم را به آنچه خدای بلندمرتبه فرمان داده بود، آگاه کرد. مردم گفتند: ای رسول خدا! با چه کسانی وصلت کنیم؟ فرمود: از همتایان. گفتند: همتایان کیان‌اند؟ فرمود: برخی از مؤمنان، با برخی دیگر از مؤمنان، هم‌تا و برابرند. آنگاه از منبر پایین نیامد؛ مگر آنکه ضباعه، دختر زبیر بن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد بن اسود درآورد. سپس، فرمود: ای مردم! دخترعمویم را به ازدواج مقداد درآوردم تا راه و رسم ازدواج را یاد دهم و سنت حسنه ازدواج ترویج شود.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ؛^۲ بیشترین اهل جهنم، مجردها هستند.» مجردها به دلیل آنکه نمی‌توانند عفت خود را حفظ کنند، بیشتر در معرض لغزش و گناه قرار دارند. در کشورمان آمار افراد مجرد نگران‌کننده است. به گفته مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، آمار تمام افراد مجرد (در همه گروه‌ها و در سن‌های مختلف)، در مجموع، ۱۴ میلیون و ۹۹۲ هزار نفر از زنان و مردان در کشور است. در میان اینها، شمار افرادی که همسرشان فوت کرده، طلاق گرفته‌اند و یا اصلاً ازدواج نکرده‌اند، فراوان‌اند و متأسفانه، تعداد قابل توجهی در معرض خطر تجرد قطعی قرار دارند.^۳

۶. تقویت فرهنگ نماز

قرآن می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۱۱.

۳. پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۳/۱۷، نشانی:

مَا تَصْنَعُونَ^۱؛ نماز را برپا دار که نماز انسان را از بی‌عفتی‌ها و زشتی‌ها بازمی‌دارد و یاد خدا، بزرگ‌تر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید.»

رعایت ادب رفتاری و گفتاری، عفت زبان، عفت مال، عفت مسکن، عفت پوشاک، عفت نگاه در نماز، لازم است. لباس نمازگزار باید مباح باشد و مکانش نیز نباید غصبی باشد. اینها دستوراتی است که در توسعه عفت اقتصادی و مالی نقش مهمی دارد. نماز حقیقی، ایمان و تقوا و عفاف را درون آدمی تقویت می‌کند و تکرار نماز در شبانه‌روز، خصلت عفت و پاکدامنی را در وجود انسان پایدارتر می‌سازد. نماز در عین آنکه عبادت است، فرهنگ است؛ کلاس درس بزرگ و پُرباری است که آموزه‌های مختلفی به آدمیان می‌آموزاند. یکی از درس‌های آن، تعلیم عفاف و حجاب به زنان است. از جمله فلسفه‌های رعایت حجاب در حال نماز، گسترش فرهنگ عفاف در جامعه است. ما می‌توانیم با ترویج فرهنگ نماز، عفاف را همگانی کنیم.^۲ نماز، این دستور مقدس را برای آنها به صورت یک عادت خوب درمی‌آورد و پیوند نمازگزاران را با عفاف و حجاب تقویت می‌کند. قطعاً چنین تکراری، آن هم در نماز، تمرین عمیق و خوبی برای رعایت حفظ پوشش و تقویت عفاف در زندگی خواهد بود. به یقین، نماز واقعی، سدّ راه عفت‌ستیزان و برهم‌زنندگان امنیت اخلاقی جامعه است.

حکایتی آموزنده

یکی از یاران آخوند ملاً عباس تربتی، از علمای عارف و فرزانه، در مورد نقش نماز در جلوگیری از بی‌عفتی، داستان جالبی از ایشان نقل کرده است. او می‌گوید: در راه مشهد به علت برف و سرما به همراه جمعی به قهوه‌خانه‌ای پناه برده بودیم. شب فرا رسید. عده‌ای از جوانان پول‌دار و خوش‌گذاران که چهار زن را با خود داشتند و برای خوش‌گذرانی می‌رفتند، به سبب برف و تاریکی، با یک اتومبیل ناچار به همین قهوه‌خانه پناه آوردند. آمدن آنها، بزم عشرتی مجّانی برای مسافران به وجود آورد. جوانان بطری‌های مشروب و خوراکی‌ها را چیدند و زن‌ها به خوانندگی و رقص پرداختند. در گرماگرم این بساط، در قهوه‌خانه باز شد و مرحوم حاج آخوند با سه چهار نفر که از تربت به مشهد می‌رفتند و مرکبشان الاغ بود، به دلیل برف و تاریکی شب، وارد

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. محمد محمدی اشتهاردی، حجاب، بیانگر شخصیت زن، ص ۸۹.

قهوه‌خانه شدند و از صاحب قهوه‌خانه اجازه می‌خواستند که به آنها جایی بدهد و او گفت: سکوی آن طرف، خالی است.

حاج آخوند وارد قهوه‌خانه شد؛ به طوری که گویا نه کسی را می‌دید و نه چیزی را می‌شنید. آنگاه به سوی آن سکو رفت و چون نماز مغرب و عشا را نخوانده بود، از قهوه‌چی پرسید: «قبله کدام طرف است؟» و او سمت قبله را نشان داد. حاج آخوند به نماز ایستاد و آن چهار نفر به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند، اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم غنیمت دانستم، وضو گرفتم و اقتدا کردم. چند نفر دیگر نیز از مسافران از بزم عشرت رو برگردانده، به صف جماعت پیوستند. قهوه‌چی نیز گفت: غنیمت است. یک شب اقلًا نمازی پشت سر حاج آخوند بخوانیم. خلاصه، وقتی که از نماز فارغ گشتیم، از جوان‌ها و خانم‌ها اثری نبود. بساط خود را جمع کرده بودند و نفهمیدیم که در آن شب برفی به کجا رفتند.^۱

۷. بازگشت به معماری اسلامی

امروزه، مسلمانان با فاصله گرفتن از معماری اسلامی و روی آوردن به معماری غربی، عملاً به فرهنگ عفاف بی‌توجهی کرده‌اند، داخل ساختمان‌ها را به صورت آزاد و باز و بدون جداسازی محل اسکان زن و مرد نامحرم و به شکل خانه‌های کفار ساخته‌اند و برج‌های مُشرف به همدیگر، بدون رعایت دستورهای اسلامی، امنیت داخلی و خارجی خانه‌ها را متزلزل کرده است. در معماری اسلامی که گذشتگان ما به آن توجه می‌کردند، تمام زمینه‌های عفاف و حجاب اسلامی مد نظر بود و خانواده‌ها از هر لحاظ راحت‌تر بودند؛ چون آنان به کلام گهربار پیشوای ششم توجه داشتند که: «ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِنَّ رَاحَةٌ دَائِرَةٌ وَاسِعَةٌ تُؤَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ...»^۲ آسایش مؤمن در سه چیز است: خانه وسیعی که نادیدنی‌ها و ناموس او را بپوشاند و اسرار خانوادگی او را از مردم پنهان دارد...»

۸. دلنشین کردن پوشش اسلامی

به لطف الهی و تلاش مجدّانه زنان و مردان مسلمان، فرهنگ عفاف در جهان، رو به گسترش است. یکی از شیوه‌های مؤثر در این زمینه، دلنشین کردن پوشش اسلامی برای زنان در کشورهای

۱. حسینعلی راشد، فضیلت‌های فراموش شده، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹.

غیرمسلمان است. اکنون پوشش زنان محجبه، مُد روز اروپا شده است. زنان مسلمان اروپا که بیشتر آنها از قشر جوان هستند، با انتخاب شلوار، لباس های بلند زنانه و روسری های رنگی توانسته اند علاوه بر معرفی حجاب به عنوان نمادی از هویت اسلامی و شخصیت والای انسانی خود، پوشش کامل خویش را به مُد روز تبدیل کنند. علت اصلی تمایل زنان اروپایی به لباس های زنان محجبه و مسلمان، این است که این لباس ها در عین زیبایی، از سادگی نیز برخوردار است و چهره ای نجیب، پاک و معصوم از بانوان عقیف را به نمایش می گذارد؛ هرچند برخی از دولتمردان کشورهای اروپایی، از همه گیر شدن این گونه مُدها ابراز نگرانی کرده اند.

۹. تبیین فلسفه عفاف

بدون تردید، آگاهی از فلسفه عفاف و حجاب و اطلاع از علت و حکمت عفت و ضررهای جبران ناپذیر بی عفتی و ابتدال، می تواند تأثیر به سزایی در گسترش و ترویج فرهنگ عفاف در جامعه داشته باشد؛ چراکه بعد از آگاهی و اعتقاد به حکمت و ارزش واقعی آن، دیگر رعایت عفاف در جامعه برای آحاد مردم، امری مطلوب و خوشایند خواهد بود. استاد مطهری رحمته الله علیه در مورد فلسفه عفاف و حجاب می نویسد:

«از نظر اسلام، محدودیت کامیابی های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی، به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند و از جنبه خانوادگی، سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد و از جنبه اجتماعی، موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.»^۱

همچنین، اگر مردم بدانند که چرا بزرگان دین و انسان های باکمال بر عفت و عصمت و رونق حیا تأکید و اصرار داشتند، مطمئناً با کمال میل به سوی عفاف روی می آورند. البته بین آگاهی و اعتقاد بیشتر و عمیق تر زنان و مردان نسبت به فواید عفاف و حجاب و پوشش و رعایت بیشتر آن، رابطه مستقیمی وجود دارد. همچنان که نقش آگاهی و باور زنان و مردان، نسبت به فواید و فلسفه حجاب، در مقابله با نقشه های حجاب زدایی استعمارگران در مسئله کشف حجاب و در مبارزه

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۶۸.

مردم الجزایر با دولت استعمارگر فرانسه، و یا مقاومت دانشجویان دختر محجبه در مقابل مقررات ضد حجاب حکومت ترکیه نیز، قابل توجه است. امام خمینی علیه السلام درباره قیام زنان آگاه ایرانی در مقابل قانون کشف حجاب رضاخان فرموده‌اند:

«زن‌های ایرانی هم قیام کردند بر ضدش، و تودهنی به او زدند که ما نمی‌خواهیم این طور چیزی (کشف حجاب) را.»^۱

۱۰. شناساندن آثار عفاف

اگر مردم با آثار و فواید عفاف آشنا شوند و از نزدیک تأثیر مثبت آن را در زندگی ببینند، با شوق و رغبت فراوان به سوی آن حرکت می‌کنند. نیز اگر زیان‌ها و پیامدهای شوم بی‌عفتی برای مردم بیان شود، از آن فاصله می‌گیرند؛ چون انسان فطرتاً برای جلب منفعت و دفع ضرر تلاش می‌کند. با مروری به سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام به موارد قابل توجهی از راهکارهای گسترش عفاف برمی‌خوریم.

در مورد ارزش انسان عقیف، همین قدر بس که امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ اجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَتْ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛^۲ پاداش مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده، برتر از شخص بی‌عفتی نیست که توان گناه دارد، ولی گناه نکند؛ زیرا چنین شخصی، نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.»

۱۱. علت‌یابی بی‌عفتی

ابتدا باید علل بدحجابی و بی‌عفتی به عنوان پدیده‌های اجتماعی ریشه‌یابی گردد و بعد از آن، راه صحیح مبارزه با آن در پیش گرفته شود؛ زیرا کسانی که تمایل به بی‌عفتی و بدحجابی دارند، دارای انگیزه واحدی نیستند و نمی‌توان نسخه واحدی برای آنها پیچید و با یک روش با آنها برخورد کرد.

بعضی از زمینه‌ها و ریشه‌های بی‌عفتی و بدحجابی عبارت‌اند از:

۱. عدم آگاهی از فواید عفاف و ضررها و آثار بی‌عفتی در میان افراد جامعه؛

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۵۹، حکمت ۴۷۴.

۲. عدم اعتماد به نفس و استقلال شخصیت در مقابل افراد بی عفت؛

۳. لجبازی با افراد باایمان و باعفت.

۱۲. عبرت از اقوام گذشته

خداوند متعال در آیات متعددی به سرنوشت شوم اقوامی که در اثر بی‌عفتی نابود شدند، اشاره می‌کند؛ چنان‌که در مورد قوم لوط می‌فرماید: «و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ»^۱ و [به خاطر آورید] لوط را؛ هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟» و در ادامه نیز از سرنوشت دردناک آنان خبر می‌دهد که در اثر بی‌عفتی چگونه نابود شدند. قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۲ و [سپس، چنان] بارانی [از سنگ] بر آنها فرستادیم [که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت. پس، بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد.]]

مطمناً قهر خداوند به یک گروه خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه هر قومی که مثل پیشینیان دچار بی‌عفتی و فحشا شود، نابودی‌اش حتمی است.

فرانتس فانون، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، درباره نقش عفاف‌زدایی دولت استعمارگر فرانسه در کشور اسلامی الجزایر می‌نویسد:

«اولین اقدام ضد فرهنگی که فرانسه برای نابودی فرهنگ الجزایر صورت داد، تلاش برای از بین بردن عفاف و حجاب بود و در این کار، موفق شد و هرچه بدن زن الجزایری را بیشتر عریان کرد، جنگال استعمارگر، بیشتر به حلقوم الجزایری فرو رفت.»^۳

۱۴. نظارت بر رسانه‌های عمومی

بی‌تردید صدا و سیما نقش بنیادی در گسترش فرهنگ عفت دارد، اما گاهی دوگانگی در برخی صدا و سیما، موجب بی‌تأثیر شدن عفاف و حجاب در جامعه می‌شود. از سویی، مبلغان دینی و اساتید اخلاق، عفاف و حجاب را در سیما تبلیغ می‌کنند و از سوی دیگر، پخش بعضی فیلم‌ها،

۱. اعراف، آیه ۸۰.

۲. اعراف، آیه ۸۴.

۳. عبدالکریم پاک‌نیا، عفاف، سرچشمه زیبایی، ص ۱۷.

سریال‌ها و گزارش‌هایی که بدحجابی را ترویج می‌کند، بیننده را مبهوت خود می‌سازد. برای همین، نظارت بیشتر بر صدا و سیما، رسانه‌های مکتوب، صوتی و تصویری و سایر برنامه‌های ارتباط جمعی، امری ضروری است. نشان دادن آثار مثبت، فواید و برکات عفاف در صدا و سیما و فیلم‌های پُراقبال، آموزش معارف و احکام عفاف و حجاب در صدا و سیما و نیز تشویق عفت‌پیشگان، در توسعه فرهنگ عفاف و حجاب بسیار اثربخش می‌باشد. بدیهی است که این مهم، به تحکیم ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی از قبیل: شرم و حیا و غیرت که با عفاف رابطه‌ای نزدیک دارند، کمک می‌کند. به طور کلی، رفتار کارشناسان، مجریان و هنرمندان، همه و همه، در خصوص تقویت عفاف نتیجه‌بخش خواهد بود.

بررسی عقاید و عملکرد داعش

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان*

اشاره

امروزه، مهم‌ترین تهدید در جهان اسلام، تکفیر مسلمانان است که کشتار فجیع مسلمانان و اسلام‌هراسی، از نتایج اصلی آن است. کشورهای غربی با حمایت از جنایت‌های جریان‌های تکفیری، علاوه بر ایجاد چهره منفور از اسلام، در جهان به دنبال ایجاد جنگ داخلی و تفرقه در کشورهای اسلامی و تجزیه آنها به کشورهای کوچک می‌باشند. تسلط بر انرژی غرب آسیا و ایجاد یک کشور صهیونیستی به عنوان قدرت اول منطقه، اهدافی است که آمریکا امروز با ابزار جریان‌های تکفیری به دنبال تحقق آن است.

گروه‌های تکفیری برای اولین بار در مصر ظهور یافتند و بعد از تهاجم شوروی، به افغانستان رفتند. این افراد، جهاد را واجب عینی دانسته و با تمسک به فتوای ابن تیمیه، به تکفیر مسلمانان پرداختند. تأکید فراوان این گروه‌ها به جهاد، باعث گردید تا به «سلفیه جهادی» مشهور شوند. آنان بعد از اتمام جنگ افغانستان، القاعده را به رهبری اسامه بن لادن تشکیل دادند و در یازدهم

* دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

سپتامبر ۲۰۰۱م، برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی توسط دو هواپیما فرو ریخت و آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، به افغانستان و عراق لشکر کشید. با ورود آمریکا به عراق، گروه‌های مختلف تکفیری به عراق آمده، به مقابله با آمریکا پرداختند؛ اما فردی به نام «ابومصعب زرقاوی» در عراق ظهور کرد که با نوشتن کتاب «هل أتاک حدیث الرافضه»، شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرد و به کشتار و قتل شیعیان پرداخت و این، شروعی بود برای ایجاد گروه تکفیری داعش.

ظهور داعش

با آغاز شورش در سوریه، «ایمن الظواهری»، رهبر القاعده جهان، با صدور بیانیه‌ای القاعده را به شورش و جنگ در شام فرا خواند. پس از مدتی کوتاه، نیروهای تکفیری از سراسر جهان برای ملحق شدن به نیروهای القاعده، به سوی سوریه رهسپار شدند. ابوبکر بغدادی نیز با افراد خود وارد سوریه شد و در بیانیه‌ای در سال ۲۰۱۳م، تأسیس «دولت اسلامی عراق و شام» را اعلام کرد که مخفف آن، «داعش» می‌شود. در مقابل، القاعده سوریه، اسم خود را «جبهة النصرة» گذاشت و این چنین، این دو گروه تکفیری به جان هم افتاده و عده کثیری از یکدیگر را کشتند و همدیگر را کافر خواندند.

با توجه به اختلافات شدید داعش و جبهة النصرة، ایمن الظواهری، رهبر القاعده جهان، در حمایت از جبهة النصرة بیانیه‌ای صادر کرد و ابوبکر بغدادی را خطاکار دانست. در مقابل، ابوبکر بغدادی گروه خود را فسطاط (خیمه) ایمان که در آن نفاق و وجود ندارد، توصیف کرد و سایر گروه‌ها و کشورهایی را که مخالف او هستند، «خیمه کفر» نامید و این چنین، راه خود را از القاعده جدا کرد و گروه تکفیری جدیدی در منطقه شکل گرفت.

اعلان خلافت جهانی از سوی داعش

داعش در ماه مبارک سال ۲۰۱۴م، با همکاری بعضی‌ها و چراغ سبز اهل سنت عرب عراق، به موصل حمله کرد و با خیانت استاندار موصل، این شهر را تصرف نمود و ابوبکر بغدادی ادعای خلافت کرد. داعش در بیانیه‌ای، با اشاره به پیروزی مسلمانان بر کسری و روم در صدر اسلام و تشبیه آن با وضعیت کنونی، دشمنان اصلی داعش را ایران (شیعیان) و غرب معرفی کرد. در این بیانیه، ایران همان کسرای زمان پیامبر تلقی شد که باید با آن جنگید.

از نکات جالب این پیام، آن است که از خلافت داعش با عنوان «دولت آخرالزمان» یاد می‌کند و دعا می‌کند که داعش همان خلافتی باشد که پرچم را به حضرت عیسی بن مریم اعطا می‌کند. داعش در این پیام، ایمن الظواهری، رهبر القاعده جهان را به گمراهی از مسیر جهاد متهم می‌کند و از علویان سوریه و حاکمان سکولار به عنوان «مرتدان» یاد می‌شود.

واکنش‌ها به خلافت ابوبکر بغدادی

با ادعای خلافت ابوبکر بغدادی، گروه‌های تکفیری در واکنش به این اقدام، به دو دسته تقسیم شدند؛ برخی با بغدادی به عنوان خلیفه بیعت کردند؛ ولی ایمن الظواهری رهبر القاعده جهان، در این زمینه گفت: «القاعده، نسبت به اعمال و رفتار داعش برائت می‌جوید.»^۱ عدنان عرعور، از علمای سلفی سوریه و حامی جبهه النصره، داعش را خوارج توصیف کرد و آنان را تکفیر بیان عصر حاضر دانست.^۲ عدنان عرعور، همان فردی است که جهاد در سوریه را جهاد در راه خدا معرفی کرده بود.

عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم سعودی و رئیس هیئت کبار العلماء، با انتشار بیانیه‌ای با عنوان «تبصرة و ذکر» داعش را خوارج عصر معرفی کرده، باعث تفرقه میان امت اسلامی شد و با دعوت مسلمانان به وحدت، آنها را از داعش برحذر داشت. آل‌شیخ، کشتار داعش را محکوم و آنان را غلوکننده در تکفیر معرفی کرد.^۳ گفتنی است که مفتی عربستان، پیوستن به القاعده در سوریه را جهاد فی سبیل‌الله خوانده بود؛ اما زمانی که داعش ادعای خلافت کرد و حکومت آل سعود را به چالش کشید، به یکباره پیوستن به داعش گناه کبیره دانسته شد.

عقیده‌نامه داعش

ابوعمر بغدادی، سرکرده القاعده، بعد از زرقاوی با انتشار بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۷م، عقاید این گروه افراطی را در نوزده بند ذکر کرده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.^۴ عقاید داعش بر

1. <http://www.al-akhbar.com/node/199979>

2. <http://www.elmarada.org/video/latest/aeraour-wasted-blood-daash>

3. <http://murajaat.reasonedcomments.org/2014/08/081901-wahhabism.html#.VCq4HhbjFYE>

۴. ابوعمر بغدادی، قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي، نخبة الاعلام الجهادی؛ ر.ک: <https://nokbah.com/~w3/?p=1264>. نوار صوتی این سخنرانی، در همین لینک وجود دارد و در یوتیوب، با نام «هذه عقيدة الدولة الاسلامية في العراق والشام» موجود است.

اساس بیانیه‌های خود آنها به شرح زیر است:

۱. داعشی‌ها می‌گویند: «ما به نابودی تمامی مظاهر شرک و تحریم ابزارهای آن، اعتقاد داریم.»
 داعشی‌ها با استدلال به روایات شاذ،^۱ تمام بناهای قبور اولیای الهی را به گمان شرک بودن تخریب می‌کنند؛ حال آنکه قرآن درباره اصحاب کهف می‌فرماید: «... فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنیَانًا...»^۲ همچنین، در هیچ کتاب تاریخی، تخریب قبور به دست صحابه گزارش نشده است. هنگامی که صحابه، ایران، شام و مصر را فتح کردند، هیچ قبوری را تخریب نکردند، بلکه به قبر حضرت ابراهیم علیه السلام در شام و دانیال نبی در شوش احترام نهادند. دیگر آنکه پیامبر را در خانه‌اش دفن کردند که دارای بنا بود. بنابراین، با استناد به حدیثی مجعول و با تفسیر اشتباه، نمی‌توان میلیون‌ها مسلمان را مشرک دانست و موجب بی‌احترامی به اولیای خدا و آزرده‌گی دل مسلمانان شد.

۲. به اعتقاد داعش‌ها: «رافضی‌ها (شیعیان)، طایفه مشرک و مرتدی هستند که از تطبیق بسیاری از شعائر ظاهری امتناع می‌ورزند. بنابراین، هیچ شیعه‌ای، مسلمان نیست و کشتن‌شان جایز، بلکه واجب است.»

متأسفانه، داعشی‌ها با تحلیل‌ها و برداشت‌های اشتباه ابن تیمیه و تهمت‌هایی که پایه و اساسی ندارد، به جنگ مذهبی دامن می‌زنند و در زمین دشمن اسلام بازی می‌کنند. به تعبیر مقام معظم رهبری، این افراد جاهل‌اند و جهلشان به کشتار مسلمانان دامن می‌زند که ان‌شاءالله، از جهل یا غرض خارج شوند.

۳. داعشی‌ها می‌گویند: «دیدگاه ما درباره ایمان، دیدگاهی بین خوارج غلوکننده و اهل مرجئه افراط‌کننده است. کسی که شهادتین را بگوید و اسلام خود را آشکار کند و نواقض اسلام^۳ را انجام ندهد، او را مسلمان می‌دانیم و باطن او را به خداوند متعال واگذار می‌کنیم. همانا کفر، بر

۱. از سیوطی نقل شده است که از ابوالهیاج فقط همین روایت در منابع روایی وجود دارد. ر.ک: رضوانی، سلفی‌گری و پاسخ به شبهات، ص ۵۹۳.

۲. کهف، آیه ۲۱.

۳. نواقض اسلام نزد داعش، همان نواقض اسلام نزد وهابیت است که در کتاب نواقض الإسلام محمدبن عبدالوهاب تجلی یافته است. در اعتقاد آنان، توسل، شفاعت و استغاثه به ارواح اولیای الهی، از جمله موارد نواقض اسلام است که باعث خروج فرد از اسلام می‌شود.

دو قسم است: کفر اکبر و کفر اصغر. حکم کفر، بر کسی واقع می‌شود که به صورت قول یا فعل یا اعتقاد آن را کسب کند؛ اما تکفیر شخص معین و حکم بر خلود او در جهنم، متوقف بر اثبات شروط کفر و منتفی شدن موانع آن است.»

مشکل داعشی، پذیرش کورکورانه عقاید ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب است؛ زیرا بیشتر نواقض اسلامی که محمدبن عبدالوهاب بیان کرده و اکنون داعش در شهرهای تحت اشغال خود، بر کوی و برزن زده است، به تصریح همه علمای بزرگ اسلام، ناقض اسلام نیست و به تصور غلط سلفی‌ها و به تاسی از ابن تیمیه، ناقض گماشته شده است.

۴. آنان معتقدند: «تحاکم به سوی طاغوت که همان احکام وضعی و قوانین عشایر و دولت‌ها و مجالس است، از نواقض اسلام است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۱

جای شگفتی است که سلفیان جهادی، این آیه را دال بر کفر حاکمان اسلامی و نمایندگان مجلس شوراهای کشورهای اسلامی و دیگر مردمی می‌دانند که به آنان کمک می‌کنند؛ اما دو آیه بعد را که می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ و «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳ را نمی‌بینند!

۵. در نگاه داعشیان، تکریم و تعظیم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب و تقدم دیگران بر ایشان، حرام است و کسی که ادعا کند به مقام آن جناب شریف و مقام اهل بیت مطهر و اصحاب بزرگ ایشان از خلفا و سایر اصحاب رسیده، کافر و مرتد می‌شود. بنابراین، شیعیان و صوفیانی که برای بزرگان خود، مقامی همسان، بلکه بالاتر از اصحاب پیامبر قائل اند، کافرند.

۶. «همانا غرب‌زدگی با تفاوت پرچم‌ها و تنوع گرایش‌های آن، مانند ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و کمونیستی و بعثی، کفر آشکار و موجب نقض اسلام و خروج از دین می‌شود و تمام کسانی که در فعالیت سیاسی مشارکت داشته باشند، مانند احزاب سیاسی که به دنبال جایگزین کردن امر دیگری به جای دین خداوند و تسلط دشمنان خداوند از صلیبیان و روافض (شیعیان) و سایر

۱. مانده، آیه ۴۴.

۲. مانده، آیه ۴۷.

۳. مانده، آیه ۴۵.

مرتدان بر بندگان مؤمن خدا هستند، همگی مرتد هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۱ چنان‌که شیوه حزب اسلامی (حزب طارق الهاشمی)، شیوه کفر و ارتداد است و سلوک و منش آن با دیگر شیوه‌های کفار و مرتدان، مانند حزب جعفری و ایاد علاوی، اختلافی ندارد و تمامی رهبران آنها، مرتد هستند. نزد ما، فرقی میان مسئول در حکومت یا مدیر بخش وجود ندارد.^۲

۷. «تمام کسانی که به هر شکلی (مانند: غذا، لباس، درمان و مانند اینها) اشغالگران را یاری دهند، به طوری که باعث تقویت و قدرت آنها شود، کافر و مرتدند و خون آنها، مباح است.»
 ۸. «جهاد در راه خدا، از زمان سقوط آندلس برای آزادی شهرهای مسلمان‌نشین، بر تمامی افراد واجب عینی است و بزرگ‌ترین گناهان بعد از کفر به خدا، نهی از جهاد در راه خداست؛ درحالی که جهاد، واجب عینی است. ابن حزم می‌گوید: «هیچ گناهی بعد از کفر به خدا، بزرگ‌تر از نهی از جهاد در راه خدا نیست.»

۹. «سرزمین مسلمانان، زمانی که دچار قوانین کفار شود و غلبه در آنها با احکام کفار باشد و احکام اسلام اجرا نشود، حکم سرزمین کفار را دارد و این امر لزوماً موجب تکفیر ساکنان آن نمی‌شود. به سبب آنکه احکامی که امروز تمامی سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفته، احکام طاغوت و قوانین آن است، ما حکم به کفر و ارتداد جمیع حاکمان آن کشورها و ارتش‌های آنها می‌کنیم و کشتن آنها، از کشتن اشغالگران صلیبی، واجب‌تر است. متذکر می‌شویم که ما با تمامی قدرت‌هایی که با دولت اسلامی عراق جنگ کنند، هرچند که با نام‌های عربی و اسلامی باشد، می‌جنگیم و آنها را نصیحت می‌کنیم و بر حذر می‌داریم تا خود را قربانی مطامع اشغالگران نکنند.»

۱۰. «کشتن پلیس طاغوت و مرتدان و هر آنچه از این دو پدید بیاید، واجب است؛ مانند تأسیسات نفتی و از بین بردن ساختمان‌ها و مؤسساتی که معلوم بشود طاغوت آنها را محل استقرار خود قرار داده است.»

۱۱. «امروز گروه‌های اهل کتاب و صابئان و مانند اینها در دولت اسلام، حکم دشمن را دارند و

۱. انعام، آیه ۱۲۱.

۲. محمد ابراهیم نژاد و مهدی فرمانیان، داعش بررسی انتقادی تاریخ و افکار، از ص ۵۸ به بعد.

اهل ذمه شمرده نمی‌شوند؛ چراکه عهد خود را به شکل‌های گوناگون شکسته‌اند. بنابراین، اگر امنیت و امان بخواهند، باید پیمان جدیدی با دولت اسلامی ببندند و شروط مادام‌العمری که نقض کردند، متوقف خواهد شد.»

۱۲. «همانا فرزندان جهادی که در میدان عمل فعال هستند، برادران دینی ما هستند و ما آنها را متهم به کفر و فسق نمی‌کنیم؛ اما آنها به دلیل تخلف از واجب زمانه که اجتماع زیر پرچم واحد است، دچار عصیان شده‌اند.»

۱۳. «نجات اسیران (سلفیان جهادی زندانی) و حفظ حریم مسلمانان (سلفیان جهادی) از دست کافران (شیعیان و حاکمان سکولار)، از طریق جنگ، واجب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اسیران را آزاد کنید؛ همان‌طور که کفالت خانواده آنها را مانند خانواده شهدا، واجب می‌دانیم.» و نیز فرمودند: «هرکس که آماده جنگ شود، مانند کسی است که جنگ کرده است و کسی که جنگجویی در خانواده‌اش بگذارد، مانند کسی است که جنگ کرده است.»

۱۴. «آموزش امور دینی به مردم، واجب است؛ هرچند برخی از لذت‌های دنیوی از دست برود. از علوم دنیایی هر آنچه مورد نیاز مردم باشد، واجب و غیر از آن تا زمانی که از ضوابط شرع خارج نباشد، مباح است. هر آنچه مردم را به سوی امور زشت فرا بخواند و کمک بر انجام آن باشد، حرام است؛ مانند دستگاه ماهواره. پوشاندن صورت و دوری از بدحجابی و پایبندی بر عفت و طهارت، بر زنان واجب شرعی است.»

نقد برخی از افکار تکفیری داعش

احادیث پیامبر در عدم جواز تکفیر اهل قبله و اهمیت جان و مال و آبروی مسلمان، بسیار است. این احادیث، نشان می‌دهند که دیدگاه داعش، بر خلاف اسلام و سنت پیامبر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر شخصی به برادر مؤمنش بگوید: ای کافر، این کلام به خودش بازمی‌گردد.»^۱ در حدیث دیگر، ایشان فرمودند: «به اهل توحید تعرض نکنید و به جهت گناه، آنها را تکفیر نکنید. اگر کسی اهل توحید را تکفیر کند، خودش به کفر نزدیک‌تر است.»^۲

۱. صحیح البخاری، ج ۵۶۳۹؛ مسند احمد، ج ۴۴۸۵، ۴۸۳۳، ۵۰۰۸، ۵۶۴۴ و ۵۶۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۲۴۹.

۲. الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۱۵.

همچنین، حضرت فرموده: «هیچ یک از اهل قبله را تکفیر نکنید.»^۱
 ابوذر غفاری از پیامبر ﷺ روایت کرده: «هیچ انسانی، انسان دیگر را متهم به فسق و کفر نمی-
 کند، مگر اینکه خودش مرتد خواهد شد.»^۲ و یا در حدیثی دیگر فرمودند: «کسی که مؤمنی را
 به کفر نسبت دهد، این عمل مانند قتل مؤمن است.»^۳

سخنان علمای بزرگ اسلام درباره تکفیر مسلمان

ابن همام حنفی در فتح القدير می گوید: «حق، در عدم تکفیر اهل قبله است.»^۴ ابن نجیم حنفی
 نیز در کتاب جمع الجوامع و شرح آن آورده است: «ما هیچ یک از اهل قبله را به دلیل بدعت،
 تکفیر نمی کنیم؛ مانند منکران صفات خدا و کسانی که قائل به عدم خلق افعال بندگان توسط
 خداوند هستند و یا کسانی که قائل به رؤیت خداوند متعال در روز قیامت هستند.»^۵ نووی از
 شارحان صحیح مسلم در کتاب روضه می گوید: «جمهور فقها از اصحاب ما، هیچ یک از اهل
 قبله را تکفیر نمی کنند.»^۶

در کتاب شرح عقیده طحاویه از کتب مورد توجه سلفیان عصر حاضر، آمده است: «اهل قبله تا
 زمانی که به آنچه پیامبر اکرم ﷺ آورده، اعتراف داشته و تصدیق کنند، مسلمان و مؤمن
 می باشند.»^۷ ابن ابی العز حنفی در شرح کلام طحاوی می گوید: «مسلمان با انجام گناه، از
 اسلام خارج نمی شود؛ تا زمانی که آن گناه را حلال نداند. بنابراین، مسلمان، هر چند اهل هوا و
 هوس باشد و یا اهل گناه باشد، مادامی که آنچه را پیامبر اکرم ﷺ آورده، تکذیب نکند، کافر
 نمی شود.»^۸

۱. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۵: «عن السيدة عائشة رضی الله تعالی عنها وقال الهیثمی رواه الطبرانی فی الاوسط وفيه علی بن ابی سارة وهو ضعيف متروك الحديث.»؛ نصب الرایة فی تخريج احادیث الهدایة، ج ۲، ص ۴۸۶: «عن ابی الدرداء وفي اسناده من یروی المناکیر ومن هو ضعيف.»
۲. صحیح البخاری، ح ۵۵۸۵؛ مسند احمد، ح ۲۰۵۹۰؛ الطحاوی، مشکل الآثار، ح ۷۲۳.
۳. صحیح البخاری، ح ۵۵۸۷ و ۵۶۴۰؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۸، ص ۴۸۲؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۴۶۳.
۴. فتح القدير، ج ۶، ص ۳۹۷؛ رد المختار، ج ۹، ص ۳۱۱.
۵. البحر الرائق، ج ۳، ص ۴۰۱.
۶. روضه الطالبین وعمدة المفتین، ج ۴، ص ۱۷۰.
۷. العقيدة الطحاوية، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۸. شرح الطحاوی، ص ۷۲۳.

تکفیر مسلمان به دلیل دوستی و همکاری با کفار

یکی از فتاوی داعش برای تکفیر مسلمانان، همکاری با کفار است. مقصود از کفار، همان کفار اصلی، یعنی آمریکا و امثال ایشان است. در این باره، بیان چند نکته لازم است:

۱. کمک به کفار، به تصریح روایات و اتفاق همه علمای اسلام، موجب کفر نمی‌شود. صریح‌ترین روایت در این مسئله، حدیث حاطب است که در صحیح بخاری و مسلم آمده است.^۱ در زمان پیامبر، حاطب نامه‌ای به مشرکان نوشت و برخی اسرار مسلمانان را در اختیار کفار مکه قرار داد. بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه این اقدام حاطب می‌شود، دلیل آن را جویا می‌شود و حاطب دلایلی را ذکر می‌کند و می‌گوید: من کاری که موجب کفر و ارتداد شود، انجام ندادم و به کفر بعد از اسلام راضی نشدم. در این هنگام، عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می‌کند: اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم که حضرت اجازه نمی‌دهد و می‌فرماید: حاطب، از اهل بدر است.

نکته جالبی که در روایت به‌وضوح دیده می‌شود، این است که حاطب با وجود افشای اسرار جنگی برای کفار، از سوی پیامبر کافر محسوب نشد؛ ولی داعشی‌ها بر خلاف این روایت، مردم بی‌گناه مسلمان را بدون هیچ دلیلی و تنها به جهت مخالفت با عقیده این گروه، کافر دانسته، خون آنها را مباح می‌دانند.

۲. به تصریح همه علمای اسلام، اگر کمک به کفار موجب شکست مسلمانان و غلبه کفار شود، این شخص به دلیل خیانت کشته می‌شود؛ اما تکفیر نمی‌شود.

۳. اگر دوستی و همکاری با کفار، فقط به انگیزه دنیوی باشد و یا به اجبار و اکراه باشد، در این مورد، تمامی فقهای اسلام اتفاق دارند که حکمش کشتن نباشد؛ هرچند مجازات می‌شود. شافعی در کتاب *الأم* می‌گوید: «در تأیید کفار و کمک به آنان، هیچ دلیلی وجود ندارد که موجب خروج مسلمان از اسلام شود.»^۲

همچنین، ابن تیمیه در *مجموع الفتاوی* می‌گوید: گاهی اوقات، مسلمان به واسطه ارتباط خویشاوندی و یا نیازی، با کفار رابطه برقرار می‌کند که این عمل، گناهی است که موجب نقصان

۱. صحیح مسلم، ح ۲۴۹۴.

۲. *الأم*، ج ۴، ص ۲۴۹.

در ایمان می‌شود؛ ولی موجب کفر مسلمان نمی‌شود؛ مانند نامه حاطب به مشرکان و کمک کردن سعد بن عباد به عبدالله بن ابی در مسئله افک.^۱

۴. در تکفیر کسانی که کفار را اعانت می‌کنند، در دوران معاصر نسبت به دوران گذشته باید احتیاط بیشتری کرد. پیش‌تر جبهه اسلام و کفر کاملاً واضح و روشن بود؛ اما در دوران معاصر به سبب اختلاف علما در مورد مسائل مختلف، این امر برای عموم مردم شبهه‌ناک شده است. در این دوران، برخی با صدور فتوا عده‌ای را تکفیر می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر از علما، از همان عده حمایت می‌کنند و همین مسئله موجب سردرگمی عموم مردم شده است و باید در مسئله تکفیر، احتیاط بیشتری کرد.^۲

حکم کفر برای بلاد اسلامی

داعش ادعا می‌کند: در این دوران، تمامی سرزمین‌های اسلامی، جزو بلاد کفر محسوب می‌شود و علاوه بر تکفیر حاکمان و ارتش کشورهای اسلامی، مردمان این کشورها نیز به سبب زندگی در بلاد کفر و عدم مبارزه با حاکمان آن، تکفیر می‌شوند.

اما علمای اسلام چنین تفسیری از دارالاسلام و دارالکفر را به هیچ وجه قبول ندارند و معتقدند: این بیان، تفسیر بسیار خطرناکی از دارالکفر است. سرخسی از علمای بزرگ حنفی در مبسوط می‌گوید: هر مکانی که احکام اسلام در آن ظاهر باشد و قدرت منطقه در دست مسلمانان باشد، آن منطقه بلاد اسلام است. دارالاسلام، جایی است که بیشتر احکام اسلام در آن ظاهر باشد؛ مانند: توحید، اذان، نماز، روزه، حج و حجاب.

ابن قیم جوزی شاگرد ابن تیمیه می‌گوید: جمهور علما قائل‌اند: دارالاسلام، مکانی است که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند و احکام اسلام در آن جاری است و تا زمانی که احکام اسلام در آن جاری باشد، دارالاسلام است؛ اما بلادی که غالب احکامی که در آن رایج است، احکام اسلامی نباشد، بلاد کفر محسوب می‌شود.

علمای اسلام معتقدند: تبدیل بلاد اسلام به بلاد کفر، شرایطی دارد که عبارت است از: عدم اجرای احکام شریعت، غلبه مشرکان بر بلاد مسلمانان، ظهور احکام کفرآمیز و غلبه آن نسبت به

۱. مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۵۲۲-۵۲۳.

۲. همان.

احکام اسلامی. بنابراین، در دوران معاصر بر اساس هیچ‌یک از مذاهب اسلامی، هیچ‌کدام از بلاد اسلامی به بلاد کفر تبدیل نشده است؛ زیرا مشرکین در بلاد اسلامی هیچ‌گونه استیلا و غلبه‌ای ندارند؛ بلکه اکنون در بلاد اسلامی عده‌ای از خود مسلمانان، هرچند ضعیف‌الایمان و وابسته به کشورهای غربی، بر اوضاع حکومت می‌کنند و قوانینی را وضع می‌کنند؛ حتی اگر کفار بر بلاد اسلامی استیلا پیدا کنند و بر آن حکومت نمایند، ولی شعائر اسلامی باقی بماند و عمل به احکام اسلام رایج و آشکار باشد، حکم بلاد کفر پیدا نمی‌کند و همان بلاد اسلامی باقی خواهد ماند.

دسوقی در حاشیه بر شرح کبیر می‌گوید: با غلبه کفار بر بلاد اسلامی، دارالاسلام به دارالحرب تبدیل نمی‌شود تا زمانی که شعائر اسلامی در آن برپا باشد. ضمن اینکه امروزه احکام و شعائر اسلام در همه کشورهای اسلامی آشکار است و احکام اسلام در آن غلبه دارد.

موضع داعش در قبال شیعیان و ایران

در فوریه ۲۰۰۴م، زرقاوی رسماً با صدور بیانیه‌ای، جنگ فرقه‌ای علیه شیعیان را اعلان کرد.^۱ زرقاوی به عنوان رهبر کاریزمای داعش، پس از تشکیل «القاعده فی بلاد الرافدین»، دشمن اول خود را شیعیان نامید و به طور رسمی، شیعه را خائن و منافق معرفی نمود و عموم شیعیان را تکفیر کرد و کشتن تمامی آنها را جایز شمرد.^۲ زرقاوی در رساله‌ای منسوب به او با نام «هل أتاک حدیث الرافضة»، تأسیس شیعه را به دست عبدالله بن سبا یهودی دانست که با هدف تفرقه میان امت اسلام علیه خلیفه وقت قیام کرد و در نهایت، به کشته شدن عثمان منجر شد و پیروان او را «شیعه» نامیدند.

زرقاوی در این رساله، به بررسی عملکرد تمامی گرایش‌های شیعی (دوازده‌امامی، زیدیه، اسماعیلی و دیگر فرقه‌های شیعه) در طول تاریخ در برابر اهل سنت پرداخته، با نسبت دادن افتراءات و تهمت‌های بسیار به شیعیان، بهائیت را نیز از فرقه‌های شیعه معرفی می‌کند. این، در حالی است که از نظر تمامی علمای شیعه، بهائیت، فرقه‌ای ضالّه و خارج از اسلام محسوب

1. Cordesman A.H, Burke A.A. Zarqawi's Death: Temporary "Victory" or Lasting Impact. Center for Strategic and International Studies. 2006:1-12.

۲. ابومصعب زرقاوی، کلمات مضیئة، ج ۵، ص ۵۲۵.

می‌شود. زرقاوی در این رساله، به گمان خود، با بیانی از آیات قرآن و سنت نبوی، قائل به تکفیر تمامی شیعیان شده است. وی با استناد به منابع تاریخی ضعیف و بی‌سند، شیعه را در طول تاریخ هم‌پیمان یهود و نصاری معرفی می‌کند که همیشه با هم‌پیمانی یهود و نصاری، به دنبال نابودی اهل سنت بوده است و در ظاهر، ادعای وحدت با اهل سنت می‌کند و در باطن، آنان را دشمن اصلی خود می‌داند. پس، وحدت میان شیعه و اهل سنت، هرگز ممکن نیست. این، در حالی است که جمهوری اسلامی پرچم‌دار مبارزه با اسرائیل و حمایت از فلسطین در جهان اسلام است و تاکنون هزینه‌های سنگینی را به جهت دفاع از مسئله مقدس فلسطین متحمل شده است. به اعتراف تمامی جریان‌های مبارز فلسطینی، جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که بیشترین حمایت را از مبارزان فلسطینی داشته است.

اما بهترین دلیل بر بطلان مدعای دروغین زرقاوی و داعش، سنتی بودن جریانات مبارز فلسطینی و ارتباط عمیق آنها با جمهوری اسلامی است. سال‌هاست که جمهوری اسلامی با تمام توان و بدون در نظر گرفتن گرایش‌های مذهبی، از تمامی جریانات ضد استکباری و ضد صهیونیسمی در سراسر جهان، از شیعه و سنتی حمایت کرده است. سؤالی که در اینجا مطرح است، اینکه چگونه امکان دارد کشوری که بیشترین دشمنی را با اسرائیل دارد، متحد آمریکا باشد و مورد حمایت آمریکا قرار بگیرد؟ کدام منافع آمریکا با حمایت ایران تأمین می‌شود؟ آیا تحریم‌های ظالمانه آمریکا و غرب علیه جمهوری اسلامی، حمایت محسوب می‌شود؟ آیا حمایت‌های هشت‌ساله کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا از صدام برای جنگ با جمهوری اسلامی، حمایت به شمار می‌رود؟

تحلیلی بر مواضع داعش

۱. به نظر می‌رسد داعش برای توجیه اشتباه‌های خود، فضای موجود در عراق و سوریه را به سوی جنگ مذهبی شیعه و سنتی کشانده و از طریق تحریک احساسات، جوانان خام، اما پرشور اهل سنت منطقه و جهان را به سوی خود و به کام مرگ می‌کشد. رهبران داعش با بزرگ‌نمایی برخی اشتباه‌ها و تأکید بر ظلم شیعه به اهل سنت عراق، برای بقای خود می‌کوشند. بنابراین، نباید در دام آنها افتاده، به جنگ مذهبی دامن بزنیم که برنده اصلی در این جنگ، آمریکا و بازنده آن نیز شیعه و سنتی خواهد بود.

۲. در طول تاریخ شیعیان و پیروان اهل بیت، به اتهام شیعه بودن، همیشه و همه جا مورد ظلم حاکمان قرار گرفته‌اند؛ اما از اهل بیت خود آموخته‌ایم که این جفاها را با محبت و ارتباط و تعامل جبران کنیم و اگر ایران اسلامی دم از وحدت و تقریب می‌زند، نه خدعه است و نه ریا و نه هیچ چیز دیگر؛ بلکه از اهل بیت خود آموخته‌ایم که به عیادت مخالف خود برویم. در تشیع جنازه و نماز جماعت آنان شرکت کنیم تا بگویند: «هذا جعفری... هذا أدب جعفری». پس، هزینه فراوان تقریب و وحدت را به دلیل عمل به سخنان گهربار بزرگان خود می‌پردازیم و از این امر نیز پشیمان نیستیم.

۳. ایران اسلامی بر خود فرض می‌داند برای حفظ جان مسلمانان در اقصی نقاط جهان بکوشد و برای این کار، نه از کسی اجازه می‌گیرد و نه از کسی توقع دارد. این را اسلام به ما آموخته و اهل بیت علیهم‌السلام، نخستین عاملان به آن بودند. ایران اسلامی هر کجا ندای مظلومیت مسلمانی را بشنود، بی‌هیچ چشم‌داشتی او را حمایت می‌کند. اکنون ایران، کشوری شیعی و تنها کشوری است که برای فلسطینیان سنی هزینه فراوانی می‌دهد؛ اما نه متنی دارد و نه توقعی.

۴. داعشی‌ها اسم خود را جهادی گذاشته‌اند؛ ولی به جنگ مسلمانان رفته، برادران دینی خود را به قتل می‌رسانند و نوامیس و اموال آنان را نشانه می‌گیرند. حال، پرسش این است که این چه جهادی است که مشرکان از این مجاهدان در آسایش‌اند و برعکس، مسلمانان و مؤمنان در هراس‌اند؟ آیا اکنون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از داعشی‌ها راضی است و آنها واقعاً به نفع اسلام عمل می‌نمایند؟ یا در زمین دشمن بازی می‌کنند؟ کمی تأمل، شاید آنها را از راهی که می‌روند، جدا کند.

۵. شیعه در مقابل خوارج عصر، باید همان روش امیر مؤمنان علیه‌السلام در مقابل خوارج را عملیاتی کند. امام علی علیه‌السلام به خوارج فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ». این، همان روشی است که مقام معظم رهبری در سخنانشان درباره داعش و امثال آن در موارد متعدد، به‌ویژه در سال‌روز رحلت امام خمینی رحمته‌الله بیان داشتند. ایشان فرمودند: «اینها دشمن اصلی ما نیستند؛ بلکه آمریکا که پشت سر اینهاست، دشمن اصلی ماست. مراقب باشیم در زمین دشمن بازی نکنیم، راه را گم نکنیم و هزینه‌هایمان را در زمین دشمن صرف ننماییم.»^۱

۱. سخنرانی ایشان در سال‌روز رحلت امام خمینی، سال ۱۳۹۴.

ویژگی‌های صهیونیسم در منابع یهود

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی*

اشاره

جنبش صهیونیسم، با شعار فریبنده «بازگشت به سرزمین موعود» شکل گرفت و نخستین همایش صهیونیست‌ها، به ریاست تنودر هرتزل در سال ۱۸۹۷م در شهر بال سوئیس برگزار گردید. تلاش‌های هرتزل، به صدور اعلامیه قیمومیت فلسطین در سال ۱۹۲۰م انجامید و سرانجام، در سال ۱۹۴۸م تأسیس رسمی دولت اسرائیل اعلام گردید و در سال ۱۹۶۷م نیز قدس اشغال شد؛ اما تشکیل دولت اسرائیل، ایستگاه اول حرکت صهیونیسم است و هدف اصلی، تشکیل حکومت جهانی یهود است. صهیونیست‌ها با استفاده ابزاری از ایدئولوژی یهود، برای استیلا بر تمامی سرزمین‌ها و تشکیل حکومت جهانی خویش برنامه‌ریزی می‌کنند و اسرائیل، تجسم بخشی از نقشه صهیونیستی است. گرچه جنبش صهیونیسم با آیین یهودی تفاوت‌های اساسی دارد، اما این جنبش همواره از دین و مذهب به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر و قدرتمند برای دستیابی به طرح‌های استعماری استفاده کرده است. امروزه با گذشت حدود ۷۰ سال از

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تشکیل رژیم صهیونیستی و نفوذ جهانی این رژیم در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای، شناخت آن بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است. در این مقاله، با استفاده از منابع یهود، مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم صهیونیسم

در جنوب غربی شهر قدس، کوهی به نام «صهیون» به معنای کوه خشک و پُر آفتاب قرار دارد که حضرت داود علیه السلام هنگام ورود به این سرزمین بر فراز و دامنه‌های آن اقامت گزید و به آبادی آن پرداخت و آنجا را شهر داود نامید. صهیون بدین جهت، مکان مقدس یهودیان شد که اعتقاد یافتند خداوند در آن سکونت دارد. این اعتقاد، ناشی از وجود «هیکل» در صهیون است. هیکل، ساختمانی بود که توسط سلیمان بن داود علیه السلام ساخته شد و کم‌کم به عنوان خانه خدا و بالأخره میراث فرهنگی یهود، مظهر دینی و جاودانگی آنان گردید. گفته می‌شود که آرامگاه حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و نیز گروهی از انبیای بنی اسرائیل بر بالای کوه صهیون قرار دارد. واژه صهیونیسم که از نام کوه صهیون اخذ شده، در اواخر قرن نوزدهم میلادی برای جنبشی به کار رفت که هدف آن، بازگشت قوم یهود به سرزمین اسرائیل (فلسطین) بود. از سال ۱۸۹۷م صهیونیسم به یک جنبش سیاسی اطلاق می‌شود که توسط تئودور هرتزل تأسیس گردید.^۱

ویژگی‌های صهیونیسم

۱. نژادپرستی

امتیازطلبی و نژادپرستی که از مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم است، در منابع یهود به طور صریح و فراوان انعکاس یافته است. روحیه نژادپرستی که زائیده افکار و پندارهای باطل آنهاست، منشأ بسیاری از انحراف‌ها و رفتارهای ناپسند شده است. آنان خود را ملت برگزیده خداوند و سایر ملت‌ها را حیوانات انسان‌نما می‌دانند.

مطابق برخی منابع یهود، از جمله نوشته‌های «رَبِّي^۲ اشنویر زالمَن»^۳ تمایز میان یهود و غیریهود

۱. ر.ک: جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، واژه «صهیون»؛ سید جعفر حمیدی، تاریخ اورشلیم، ص ۲۴۳؛

محمدرضا واحدی، بوی خون، ص ۲۶.

۲. رَبِّي (Rabbi)، به رهبران مذهبی یهودی اطلاق می‌شود.

3. R.Schneur Zulman.

را این‌گونه ذکر شده است: هر یهودی، دارای دو روح است: روح حیوانی و روح الهی؛ روح حیوانی، در بالاترین طبقات نیروهای شیطانی ریشه دارد. این روح، منبع سُوروست؛ اما در عین حال، منشأ خیرهای طبیعی مانند مهربانی و نیک‌خواهی نیز هست؛ چراکه در «طبقه نور» نیز ریشه دارد؛ یعنی نزدیک‌ترین نقطه از شاخه عالم شیاطین به کناره عالم قدس؛ اما روح الهی، در خدا ریشه دارد و یا به یک معنا، بخشی از خداست. بیگانگان، نه تنها فاقد روح الهی هستند، بلکه روح حیوانی آنان نیز در مقایسه با روح حیوانی یهودیان، از لایه‌های پایین‌تری از عالم شیطانی ریشه می‌گیرند.^۱

تلمود^۲ می‌گوید: این ممت، بر ارواح یهود نهاده شده است که جزئی از خداوند باشند. این نفوس، از جوهر خداوند جوانه می‌زنند؛ چنان‌که فرزند از جوهر و ذات پدر بیرون می‌آید. اگر یهودیان نبودند، برکت از روی زمین رخت برمی‌بست و باران نمی‌بارید و خورشید نمی‌تابید. پس، بدون اسرائیلیان، ملت‌های روی زمین قادر به زندگی نیستند.

بر اساس تعالیم تلمود، همان‌گونه‌که انسان بر حیوان فضیلت دارد، یهودیان نیز برترین ملت‌های روی زمین‌اند و گورهای غیر یهود، دل‌های فرزندان اسرائیل را خنک می‌کند؛ زیرا فقط یهودیان بشوند و ملت‌های دیگر چیزی جز گونه‌های مختلف حیوان نیستند.

تلمود به یهودیان می‌گوید: هرگاه یک فرد یهودی با غیر یهودی اختلاف پیدا کرد، تو باید از او پشتیبانی کنی و به آن غریبه بگویی: این چیزی است که شریعت ما از ما می‌خواهد و چنانچه شریعت آن غریبه با یهود همراهی نشان دهد، باید برادرت را کمک کنی تا در دعوا حاکم شود و به غریبه بگویی: این چیزی است که شریعت تو از تو می‌خواهد. در صورتی که چنین نباشد (یعنی یهودیان دارای قاضی نباشند و قوانین مخصوص به خود نداشته باشند)، وظیفه داری که پیرامون آن غریبه، تارهای تزویر و نیرنگ بتنی و او را در آن دام افکنی تا یهودی پیروز شود.^۳

هنگامی که قوم بنی اسرائیل پس از ۷۰ سال تبعید به دستور کوروش از بابل به سرزمین خود بازگشتند، اقدام به بازسازی خانه خدا نمودند و تلاش کردند معبدی را که توسط سلیمان عليه السلام بنا

۱. الن آترمن، باورها و آیین یهود، ص ۳۵۰.

۲. تلمود، پس از تورات، مهم‌ترین منبع دینی و اعتقادی یهود است.

۳. عجاج نویهض، پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۶۰۵-۶۰۷ به نقل از تلمود.

شده بود، بازسازی کنند. وقتی ساکنان منطقه باخبر شدند که یهودیان تبعیدشده بازگشته و مشغول بازسازی خانه خدا هستند، نزد سران قوم بنی‌اسرائیل رفته، گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم؛ چون ما هم مثل شما خدای یکتا را می‌پرستیم و همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.» ولی سران قوم یهود گفتند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، باید به دست قوم بنی‌اسرائیل ساخته شود.»^۱

در عصر حاضر نیز می‌توان از طرز برخورد و رفتار جنبش «حسید»^۲ با غیریهودیان، به‌عنوان یکی از مصادیق نژادپرستی یهودیان یاد کرد. حسیدیسم، هنوز یک جنبش زنده و موجود با صدها هزار عنصر فعال است که متعصبانه گوش به فرمان «رَبِّ‌های مقدس» خود هستند؛ رَبِّ‌هایی که برخی از آنها در اسرائیل و در میان رهبران اغلب احزاب و حتی در رده‌های بالای ارتش، نفوذ فوق‌العاده‌ای به دست آورده‌اند.

کتاب مشهور و اساسی «هاتانیا»^۳ از جنبش «هباد»^۴ که یکی از مهم‌ترین شعبه‌های جنبش حسیدیسم است، غیریهودیان را مخلوقاتی شیطانی معرفی می‌کند که در آنها مطلقاً چیز خوبی وجود ندارد و حتی یک جنین غیریهودی از حیث کیفیت، با جنین یهودی تفاوت دارد. اصولاً یک غیریهودی، موجودی «زیادی» است؛ زیرا تمام کائنات فقط به هدف یهودیان خلق شده‌اند. این کتاب به دفعات و در تیراژ بالا در اسرائیل چاپ شده و به طرز وسیعی، در میان عموم، مدارس و ارتش منتشر گردیده است. این تبلیغات «هباد»، به‌خصوص قبل از هجوم اسرائیل به لبنان در مارس ۱۹۸۷م به منظور وادارکردن پزشکان و پرستارها به مضایقه کمک‌دارویی از «مجروحان غیریهودی» شدت یافت و این روش یا ایده شبه‌نازی، فقط متوجه اعراب یا فلسطینی‌ها نبود؛ بلکه هر غیریهودی را شامل می‌شد.^۵

۱. عزرا، ۴: ۱-۳.

۲. حسید (Hassid)، در اصل، یک فرقه یهودی قبل از مسیحیت بود که اعضای آن به اجرای بی‌چون‌وچرای قوانین یهود سخت پایبند بودند.

3. Hatanya.

۴. Habbad، شعبه فرعی جنبش مذهبی و اجتماعی حسیدیسم است.

۵. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود؛ آیین یهود، ص ۶۳-۶۴.

گفتنی است، در عصر حاضر برخی اندیشمندان روشنفکر یهودی با انتقاد از اندیشه‌ها و سیاست‌های نژادپرستانه، عملکرد یهودیان متعصب را به چالش کشیده‌اند. اسرائیل شاهاک که خود یک یهودی منتقد است، می‌نویسد: هرکس در اسرائیل زندگی کرده باشد، به خوبی می‌داند که نگرش تنفرآمیز و ظالمانه نسبت به غیریهودیان در میان اکثر یهودی‌های اسرائیل تا چه حد عمیق و گسترده است. این نگرش، طبعاً از دیگران (خارج از اسرائیل) پنهان نگه داشته شده است.^۱

۲. آیین اختصاصی

یهودیان، صحرای سینا را صحنه به یادماندنی از عهد و پیمانی می‌دانند که «یهوه» را خدای بنی اسرائیل و بنی اسرائیل را امت برگزیده گردانید. آنان معتقدند عهدی که در صحرای سینا بسته شد، ریشه در میثاق خداوند با ابراهیم علیه السلام داشت که پیشینه‌های آن نیز به پیمان خداوند با نوح علیه السلام باز می‌گشت.^۲ این پیمان، به مثابه یک لطف به وسیله ارباب در نظر گرفته شده که باید وفاداری سپاسگزارانه رعیت را برانگیزاند و مفاد این معاهده در عمل تجلی یابد.^۳ هنگامی که موسی علیه السلام الواح شریعت را دریافت کرد، شکل بسیار دقیق‌تری از عهد و پیمان خدا با بنی اسرائیل ظاهر شد؛ عهدی که تمامی بنی اسرائیل آن را پذیرفته، متعهد می‌شوند به آن عمل نمایند. سفر تثبیه، به دوسویه بودن این پیمان اشاره دارد:

«امروز به یهوه اقرار نمودی که خدای توست و اینکه به طریق‌های او سلوک خواهی نمود و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شنید. خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی؛ چنان‌که به تو وعده داده است و تا تمامی اوامر او را نگاه داری و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امت‌هایی که ساخته است، بلند گرداند و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی؛ چنان‌که وعده داده است.»^۴

با دقت در کتاب مقدس عبری به روشنی می‌توان به این واقعیت دست یافت که انتخاب و برگزیدگی قوم یهود، تنها مشروط به ایمان به خدا و وفاداری و رعایت عهد است و در صورت

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. یهودیت بررسی تاریخی، ص ۱۳.

3. Wenham, Gordon "Law in the Old Testament", in: The Oxford Handbook of Biblical Studies. p 357.

۴. تثبیه، ۲۶: ۱۷-۱۹.

پیمان شکنی، این موهبت الهی از آنان گرفته خواهد شد. در تورات به آنان هشدار داده شده است که چنانچه دیگر خدایان را عبادت کنند و قوانین الهی را پاس ندارند، لعنت و عذاب خدا و رسوایی و خواری و سرگردانی در میان سایر ملل، و نیز انواع گرفتاری‌ها و بیماری‌ها گریبان‌گیر آنان خواهد شد.^۱

تاریخ یهود و متون مقدس یهودیان، بیانگر آن است که بنی اسرائیل عهد و پیمان با خدا را رعایت نکرده، بارها پیمان شکنی نموده‌اند. تورات، پیمان شکنی بنی اسرائیل را که خشم و عذاب خدا را در پی داشته، یادآوری نموده و می‌گوید: «خدا به موسی گفت: تو خواهی مُرد و به پدران ملحق خواهی شد. بعد از تو، این قوم در سرزمین موعود، به من خیانت کرده، به پرستش خدایان بیگانه خواهند پرداخت و مرا از یاد برده، عهدی را که با ایشان بسته‌ام، خواهند شکست. آنگاه خشم من بر ایشان شعله‌ور شده، ایشان را ترک خواهم کرد و رویم را از ایشان برخوام گرداند تا نابود شوند.»^۲

پیمان شکنی قوم یهود موجب می‌شود آنان از سوی خدا طرد شوند: «شما قوم من نیستید و من خدای شما نیستم.»^۳ در نتیجه، همان عهدی که عامل اصلی برگزیدگی آنان بود، به عامل تعیین‌کننده طرد این قوم منتهی شد.^۴

از گذشته، اعتقاد یهودیان بر این بوده که یهودیت، حاصل تعالیم و فرمان‌هایی است که از پیمان

۱. تثیبه، ۲۸: ۱۳ - ۳۷.

۲. تثیبه، ۳۱: ۱۶ - ۱۷.

۳. هوشع، ۱: ۹.

۴. پیمان شکنی یهود، از چنان اهمیتی برخوردار است که مسیحیت، موجودیت خود را در راستای باطل شدن عهد خدا با یهود و ضرورت عهد جدید، توجیه می‌نمایند. مسیحیت معتقد است که تاریخ بشر از زمان گوساله‌پرستی یهود، پُر از نقض پیمان و عهد، و تعهد دوباره به اطاعت است. این پیمان شکنی، به‌گونه‌ای است که به نظر قابل اصلاح نیست. در نتیجه، خداوند امت خویش را با اخراج و تخریب معبد به حال خود رها می‌کند. ازاین‌رو، نیاز به «عهد جدید» پیدا می‌شود؛ عهدی وفادارانه که مبتنی بر اراده متزلزل بشری نباشد؛ بلکه عهدی غیرقابل نقض که بر قلوب مردم حک گردیده باشد. به اعتقاد مسیحیان، این عهد ناگسستگی، همان اطاعت پسر است که تمام نافرمانی بشریت را تحمل کرد و به مرگ راضی شد. عیسی، عهد جدید را با خون خود به انسان داده است و شراب در مراسم عشای ربانی، نماد خون عیسی است که به انسان هدیه شده است؛ هدیه‌ای که به وسیله آن، گناه تمام بشر را به دوش می‌کشد و نقض وفاداری را با وفاداری غیرمشرطش اصلاح می‌کند. (Ratzinger, Joseph (Pope Benedict)

(XVI)(2011) Jesus of Nazareth.p132.

اختصاصی بین خدا و بنی اسرائیل به دست آمده است. بنابراین، یهودیت، دینی از ادیان نیست و در کنار سایر ادیان قرار نمی‌گیرد. علاوه بر آن، غیریهودیان که از نژاد بنی اسرائیل نیستند، نمی‌توانند به این آیین درآیند. امروزه در میان یهودیان سنتی، در خصوص توصیف یهودیت به‌عنوان دینی از ادیان، مقاومت وجود دارد؛ زیرا این امر به نظر آنان کوچک‌شمردن شأن یهودیت است. آنان یهودیت را با مسیحیت، اسلام و بودایی در یک رده نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند از آنجا که یهودیت، تعالیم الهام‌شده خدا را به شکل عهد خدا با بنی اسرائیل در خود ثبت نموده است، مقوله‌ای خاص و بی‌نظیر است.^۱

تعالیم تورات، به شکل پیچیده‌ای با زندگی و تجارب بنی اسرائیل و تصویری که آنان از بی‌شباهتی خود به دیگران دارند، گره خورده است. این درهم‌تیدگی موجب شده است تأملات کلامی یهودیان درباره نسخ تعالیم یهودی با تردید همراه باشد. از یک سو، تورات در بردارنده پیامی از سوی خدا به انسان است؛ پیامی که گرچه توسط انبیای بنی اسرائیل به ما رسیده، از اعتباری عام برخوردار است و از سوی دیگر، تورات، بخش محوری پیمان اختصاصی بین خدای بنی اسرائیل و قوم برگزیده‌اش، یهود است. وجود این عناصر نسبتاً معارض در تورات، دو دیدگاه جهان‌شمول و اختصاصی در میان یهودیان پدید آورده است.^۲

در دیدگاه جهان‌شمول، تلقی مثبتی نسبت به امر تبلیغ دین و فعالیت‌های تبلیغی وجود دارد؛ به‌ویژه در دوران امپراتوری روم و پیش از آغاز سلطه مسیحیت، یهودیت به‌گونه‌ای معرفی می‌شد که برای تمامی امت‌ها حامل پیام است. از این رو، گرویدن به یهودیت نیز معمول بود. فرازهای زیر از عهد جدید نیز این موضوع را تأیید می‌نماید:

«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان^۳ ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.»^۴

۱. ر.ک: آلن آترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۲۱-۲۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۲-۲۳.

۳. فریسیان، بانفوذترین رهبران مذهبی یهودی در زمان عیسی علیه‌السلام بودند و در عین حال، بزرگ‌ترین گروه رهبران مذهبی محسوب می‌شدند. آنها قانونگذاران متعصبی بودند که نظری سخت‌گیرانه نسبت به قوانین و سنن داشتند. به طور کلی، به جهت روحیه طمعکارانه و ریاکاری خویش، معروف بودند. آنان خود را عادل و کامل، ولی دیگران را قاصر و گناهکار می‌پنداشتند.

۴. متی، ۲۳: ۱۵.

در دوره‌های جدیدتر، برخی یهودیان مترقی، با هدف پیروپایی، بر همه‌گرایی آیین یهود تأکید می‌نمایند؛ اما برای یهودیان معاصر، ویژه‌گرایی قابل قبول‌تر است؛ زیرا در آن صورت، آنان ملزم نیستند که سایر سنت‌های دینی را منکر شوند؛ مگر این‌که آن سنت‌ها بت‌پرست باشند. با نگاه ویژه‌گرایی، تکثرگرایی و تحمل دینی راحت‌تر است؛ اما پذیرش همه‌گرایی، در بردارنده این معناست که یهودیت، آیینی همگانی است و یگانه راه برای رسیدن به خدا، از یهودیت می‌گذرد؛ در حالی که ویژه‌گرایی، راه‌های مختلفی به سوی خدا را مجاز می‌داند.^۱

امروزه، یکی از چالش‌های جدی صهیونیست‌ها در اسرائیل، این است که یهودی کیست؟ موضوع هویت یهودی و اینکه «چه کسی را می‌توان یهودی دانست»، از آغاز برپایی دولت اسرائیل و حتی پیش از آن، مورد بحث و جدل همه سیاست‌مداران، حقوق‌دانان، متفکران و رهبران دینی بوده است. ماجرای ذیل، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد:

خانم «ریتا آتیانی» عضو شورای شهر ناصریه علیا (منطقه یهودی‌نشین) و نماینده حزب مپام بود. وی بارها با پیشنهاد اعطای کمک‌های مالی به مدارس دینی مخالفت ورزید و این امر، خشم دین‌گرایان متعصب را برانگیخت و به تحقیق در گذشته او پرداختند. او اصالتاً یک آلمانی بود که مادرش دین مسیحی و پدرش آیین یهودی داشتند و پس از آنکه پدرش به دست نازی‌ها کشته شد، در محله یهودی‌نشین ورشو می‌زیست. سپس، به اردوگاهی که انگلیسی‌ها برای اسکان موقت یهودیان در قبرس برپا کرده بودند، انتقال یافت و سرانجام در سال ۱۹۴۷م به فلسطین اشغالی مهاجرت کرد و خدمت وظیفه خود را در ارتش گذراند و با یک شوهر یهودی ازدواج کرد و فرزندان خود را به شیوه یهودی تربیت کرد و در سال ۱۹۵۲م تابعیت اسرائیلی گرفت.

به دنبال کشف گذشته او، وزیر کشور که عضو حزب دینی مفدال بود، از وی خواست که گذرنامه‌اش را که بر اساس اظهارات کذب دریافت کرده بود، مسترد نماید. حاخامی‌گری مرکزی نیز ازدواج او با یک مرد یهودی را غیر مشروع دانست و از او خواست که برابر احکام و مقررات دینی، به دیانت یهود بگردد؛ اما خانم آتیانی بر این تصمیمات اعتراض کرد و ماجرا را به روزنامه‌ها و افکار عمومی کشانید و وزیر کشور که تحت فشار شدید افکار عمومی قرار گرفته

۱. آلن آترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۲۶.

بود، در مارس ۱۹۶۵م حکم قبلی خود را پس گرفت. در این جریان، بسیاری از متفکران، تصمیمات وزیر کشور و حاخامی‌گری مرکزی را «نژادپرستی بیولوژیکی» نامیدند و آنها را همانند نژادپرستی نازی‌ها شناختند. در ضمن، این ماجرا نشان داد که حاخام‌ها و دین‌گرایان متعصب چگونه در برابر فشار افکار عمومی و قدرت حزب حاکم - که آتیانی عضو آن بود - از ادعاهای خود می‌گذرند و از موضع اعتقادی خود عقب‌نشینی می‌کنند.^۱

۳. بیگانه‌ستیزی

بیگانه‌ستیزی، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم است. در کتاب تلمود، قوانین بسیار بی-رحمانه‌ای درباره غیریهودیان نوشته شده است. اسرائیل شاهاک، نویسنده یهودی - اسرائیلی با اشاره به تأثیر فراوان تلمود بر قوانین حاکم بر روابط میان یهودیان و غیریهودیان، معتقد است که بدون در نظر گرفتن تأثیر عمیق قوانین تلمود، نمی‌توان از صهیونیسم و سیاست‌های اسرائیل سر در آورد. وی نقطه انزجار خویش و بازگشت از مکتب تلمود را حادثه زیر می‌داند:

یک روز متوجه شدم که یک یهودی بسیار مذهبی اجازه نداد تا در روز شنبه^۲ از تلفنش به منظور درخواست آمبولانس برای یک غیریهودی که در همسایگی او (اورشلیم) سگته کرده بود، استفاده شود. من به جای آنکه موضوع را به‌سادگی به مطبوعات گزارش کنم، طی ملاقات با اعضای دادگاه شرع اورشلیم که متشکل از ریی‌های منصوب دولت اسرائیل بودند، از آنان پرسیدم که آیا این رفتار با تفسیر آنان از دین یهود مطابقت دارد؟ پاسخ دادند که یهودی موردنظر

۱. محمد ماضی عبدالفتاح، سیاست و دیانت در اسرائیل، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۲. مطابق متون دینی یهود، شنبه، روزی مقدس است و کسب‌وکار در آن تعطیل است. همواره مناقشه درباره قداست روز شنبه در میان دین‌داران افراطی یهودی و یهودیان سکولار در اسرائیل وجود داشته است. آن‌گونه که «آموس نابو»، نویسنده روزنامه «ایدئوت آحرونوت»، در مقاله خود نوشته است: دین‌داران افراطی، خواهان تشدید قداست روز شنبه هستند؛ به‌گونه‌ای که رفت‌وآمد خودروها در این روز متوقف شود؛ مراکز تجاری به استثنای رستوران‌ها و کباب‌ها تعطیل گردد و هرگونه فعالیتی در عرصه‌های خدمات زیربنایی متوقف شود. این موضوع تا آنجا پیش رفته است که آنها پیشنهاد کردند شنبه هر هفته، برق مراکز عمومی خاموش شود و خطوط تلفنی نیز قطع گردد. حاخام «مناخیم» از حزب «آگودات یسراییل»، خواهان توقف هرگونه فعالیت در روز شنبه‌ها در اسرائیل شده است. وی تهدید کرده است که فرودگاه «بن‌گوریون» نیز باید روزهای شنبه از حرکت باز ایستد و اضافه‌کاری کارگران واحدهای مختلف تولیدی و اقتصادی و خدماتی که در روز شنبه مشغول به کار می‌شوند، متوقف شود. (ر.ک: نافذ ابوحنسه، دین‌دارها و سکولارها در جامعه اسرائیل، ص ۱۳۰)

درست و در واقع، وظیفه‌شناسانه رفتار کرده است و برای دفاع از این رأی خود، مرا به یک پاراگراف از متن خلاصه و معتبر مجمع‌القوانین تلمود که در همین قرن نوشته شده، ارجاع دادند. من هم این حادثه را به روزنامه مهم عبری زبان «هاآرتص» گزارش کردم. گزارشی که انتشارش موجب بروز رسوایی در رسانه‌های گروهی شد.

نتایج این رسوایی، برای من نسبتاً منفی بود. تاکنون هیچ‌یک از مقامات روحانی اسرائیل و روحانیون جوامع یهودی خارج از اسرائیل، رأی خود را در این مورد که یک یهودی نباید قانون شنبه را به جهت حفظ جان یک غیریهودی زیر پا بگذارد، تغییر ندادند. مقدار زیادی هم مهملات مقدس مآبانه در این جهت که چنانچه تبعات چنین عملی، جان یهودیان را در معرض خطر قرار بدهد، زیر پا گذاشتن قانون شنبه مجاز شمرده خواهد شد، به آن افزودند.^۱

فضای حاکم بر تورات نیز بیانگر برتری قوم یهود و بی‌اعتنایی به سایر اقوام است؛ اما در برخی موارد، تورات، یهودیان را به دوستی با اقوام غیریهود ترغیب می‌نماید؛^۲ حال آنکه این‌گونه فرمان‌ها، در تعامل صهیونیست‌های افراطی با دیگران جایگاهی ندارد.

۴. ترویج فساد و فحشا

از جمله ویژگی‌های صهیونیست‌ها، ترویج فساد و بی‌بندوباری در میان جوامع غیریهودی، به‌ویژه جوامع مسلمان است. سران صهیونیسم در پروتکل شماره یک دانشوران صهیون، به‌صراحت اعتراف کرده‌اند که جوانان غیریهودی به وسیله عوامل آنان به بی‌بندوباری سوق داده می‌شوند. این مأموریت از طریق افرادی چون معلمان خصوصی، خدمتکاران، زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند، منشی‌ها و کارمندان امور دفتری و زنان یهودی که در عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی اشتغال دارند، انجام می‌شود. از این پدیده که به منظور فساد و عیاشی طراحی شده، به «انجمن بانوان» یاد شده است.^۳

صهیونیست‌ها برای رسیدن به اهداف خود و نیز توسعه نفوذ خویش، از ابزارهای گوناگون استفاده می‌نمایند. یکی از این راه‌ها، مسائل جنسی و تقدیم فاحشه‌هاست؛ به‌عنوان نمونه،

۱. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود؛ آیین یهود، ترجمه رضا آستانه‌پرست، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. تثبیه، ۱۰: ۱۷ - ۱۹: «یهوه، خدای شما... یتیمان و بیوه‌زنان را دادرسی می‌کند و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد. پس، غریبان را دوست دارید؛ زیرا در زمین مصر غریب بودید.»

۳. عجاج نویهض، پروتکل‌های دانشوران صهیون، پروتکل شماره یک، ص ۲۵۶.

«عبدالجبّار ایوب» در خاطرات خود ماجرای را ذکر می‌کند که در زمانی که وی رئیس زندان «کوت» در عراق بوده، برای وی اتفاق افتاده است؛ او می‌نویسد:

«یک روز از سوی حکومت، سه زندانی مهم را به من سپردند و سفارش کردند تحت مراقبت شدید قرار گیرند. من نیز به جهت اهمیت موضوع و اجرای دستور، نگهبانی از آنان را شدت بخشیدم. پس از مدت کوتاهی، دو تاجر مهم یهودی از بغداد نزد من آمده و گفتند: سه زندانی مسلمان که از یهود هم نیستند، در این زندان هستند. ما نمی‌خواهیم از طریق احساسات دینی درباره آنان گفت‌وگو کنیم؛ بلکه سخن ما در رابطه با آنان، صرفاً به لحاظ انسانی است و نیز از این جهت که خانواده و فرزندان آنان در وضع ناگواری به سر می‌برند. لذا از تو خواهش می‌کنم که به تو زیانی داریم و آن اینکه ایشان را به زندان بغداد منتقل کنی^۱ و این چیزی است که به تو زیانی نمی‌رساند؛ نه در برابر دولت و نه در برابر وجدان؛ بلکه برعکس با این کار، خدمتی انسانی انجام داده‌ای. آنگاه برای من آیاتی از قرآن خواندند و سخنانی از حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) را بیان کردند. اما با این همه سخن ملاحظت‌آمیز... با انتقال آن سه زندانی به بغداد مخالفت کردم و تلاش آنان به شکست انجامید... پس از چند روز، دوباره بازگشتند و با من گفت‌وگو کردند. قانع کردن ایشان و مخالفت با آنان، کار دشواری بود. یکی از آنان گفت: نوشتن این سه کلمه برای تو کار سختی نیست: «لا مانع لدی.»^۲ برای هر کلمه، صد دینار به تو می‌دهیم.^۳ اما این پیشنهاد فریبنده او را نیز نپذیرفتم. لذا برای ترغیب بیشتر من گفت: چه می‌خواهی؟ خانه؟ انتقال آنان به بغداد را بنویس و هر چه می‌خواهی بگیر. باز هم قبول نکردم. اصرار کردند؛ اما فایده‌ای نداشت... و رفتند.

چند روز بعد، مجدداً به همراه سه دختر جوان بسیار زیبا بازگشتند و خواسته خود را تکرار کردند؛ اما من رد کردم. به بهانه نوشیدن آب، از اتاق خارج شدند و مرا با آن سه دختر جوان تنها گذاشتند. پس از چند لحظه، بازگشتند و از آنان در مورد عکس‌العمل من جويا شدند و پاسخ منفی شنیدند. آنگاه یکی از آنان با جدّیت گفت: جناب «عبدالجبّار ایوب»! ابتدا حلّ این مشکل را از راه عاطفی و انسانی از تو خواستار شدیم؛ مخالفت کردی. سپس، از راه مال؛ باز هم رد

۱. ظاهراً علت درخواست انتقال آنان به بغداد، سهولت آزادی‌شان از زندان بوده است؛ زیرا تجّار یهودی به علت روابط خود با مسئولان در بغداد، می‌توانستند به‌آسانی زندانیان را آزاد کنند.

۲. از نظر من، معنی ندارد.

۳. در آن زمان، این مبلغ بسیار زیاد بود؛ زیرا برای مصرف ماهیانه یک خانواده، صرفاً چند دینار کافی بود.

کردی. و بالأخره از راه دختران؛ باز هم نپذیرفتی. پس، خود را برای بلا آماده کن. آنگاه مرا واگذاشتند و خارج شدند. طولی نکشید که من از مدیریت زندان عزل و به پست دیگری منتقل شدم. بعد که تحقیق کردم، دریافتم آن سه زندانی، پس از انتقال به بغداد، آزاد شده‌اند.^۱

امروزه، انهدام ارزش‌های اخلاقی و معنوی در هتل‌هایی که سیاحان و توریست‌ها در آنها اقامت می‌کنند و همچنین، در کنار مرزهایی که اسرائیل را از سایر کشورهای عربی جدا می‌کند، به بالاترین میزان خود رسیده است. در کنار مرزهای اسرائیل همواره تعدادی از نگهبانان ارتشی زن، در حال گشت و نگهبانی هستند تا با نیروهای پاسدار صلح (گشت‌های شورای امنیت) و سربازان نیروهای بین‌المللی بیگانه، مرادده‌ای ننگین و خفت‌بار داشته باشند؛ همان کسانی که منبع مهم و پایان‌ناپذیر اسرار یهود به شمار می‌روند و اسرائیل از طریق این زنان و دختران، آنان را تخلیه اطلاعاتی می‌کند.

مجله «هبولم هازیه»، در یک تحقیق و کنکاش مطبوعاتی چنین اعتراف می‌کند: «یک نیروی پاسدار صلح و یا یک افسر پلیس را نخواهی یافت که رفیق‌ای یهودی نداشته باشد! آنان هدایای خویش را که به قیمت ارزان از سرزمین‌های عربی خریده‌اند، نثار معشوقه خود می‌کنند و همراه این هدایا، همچنین، اخبار و اطلاعات ریز و درشت خود را نیز ارائه می‌نمایند.»^۲

به نظر می‌رسد که استمرار و ممارست یهود بر ابتذال و فسق و فجور، چیز جدیدی نیست. آنان حتی در متون مقدس خود، نسبت‌های ناروایی به رهبران و پیامبران الهی داده‌اند؛ از جمله در تورات تحریف‌شده فعلی، گفته شده: داود عليه السلام به همسر یکی از افسران خویش هتک حرمت نمود!^۳ همچنین، از سلیمان^۴ حکیم عليه السلام چهره‌ای شهوت‌ران به تصویر کشیده شده و ادعا گردیده که او دارای ۷۰۰ زن و ۳۰۰ معشوقه بوده است!^۵

۱. سید محمد شیرازی، خطر صهیونیسم و صلح اعراب و اسرائیل، ص ۳۲-۳۴.

۲. فواد عبدالرحمن الرفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری، ص ۱۲۰.

۳. ر.ک: دوم سموئیل، ۱۱: ۲-۵.

۴. قرآن کریم، پیامبران الهی را از هرگونه زشتی و ناپاکی منزّه می‌داند و از حضرت داود و سلیمان عليهما السلام، همانند سایر پیامبران الهی به نیکی یاد کرده است. (ر.ک: انعام، آیه ۸۶؛ نمل، آیه ۱۵؛ ص، آیه ۱۷ و ۳۰)

۵. ر.ک: اول پادشاهان ۱۱: ۳.

عوامل محرومیت از نعمت‌های الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان *

اشاره

برخورداری از نعمت‌های الهی، مانند: سلامتی، داشتن همسر و فرزندان مهربان و شایسته، از عوامل سعادت انسان به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که از دست دادن آنها، موجب درد و رنج فراوان می‌گردد. آدمی دوست ندارد نعمت‌هایی را که خدا به او اعطا نموده، از دست بدهد. به همین جهت، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش مهم است که «چه عواملی موجب سلب نعمت از انسان و محرومیت او از مواهب الهی می‌شود؟». انسان اندیشه‌ورز با دانستن عوامل و زمینه‌های سلب نعمت، تلاش می‌کند با اجتناب از آنها، همواره از نعمت‌های خداوند برخوردار باشد. این نوشتار، از منظر قرآن و روایات به این پرسش پاسخ گفته است.

تعریف نعمت

واژه «نعمت»، برگرفته از «نعم»، در اصل به معنای رفاه و زندگی پاکیزه است.^۱ نعمت، به معنای

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۶، ذیل واژه «نعم».

چیزی است که خداوند متعال آن را به بنده‌اش از مال و زندگی عطا می‌کند؛^۱ مادی باشد یا معنوی،^۲ ظاهری باشد یا باطنی.^۳ پاره‌ای از مصادیق نعمت در قرآن کریم، عبارت‌اند از: آرامش، آزادی، ایمان، هدایت، اخوت، امنیت، والدین، فرزند صالح، غذا و مسکن.

عوامل سلب‌شدن نعمت از انسان

از منظر قرآن کریم و روایات معتبر، برخی عوامل سلب نعمت و محرومیت از مواهب خداوندی به شرح ذیل است:

الف. تحولات درونی انسان

از نگاه اسلام، تغییر نعمت‌های الهی، به دست خود انسان است. آدمی با اراده و اختیار خود می‌تواند کاری کند که نعمت‌ها برایش باقی بمانند و یا حتی افزایش یابند و یا اینکه از دست بروند و به نعمت و عذاب تبدیل شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ذَلِك بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴ این به جهت آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.» این آیه، به روشنی بیان می‌دارد که میان تحولات نفسانی انسان و حوادث روزگار، ارتباط معناداری وجود دارد؛ یعنی انسان با تغییر اوضاع و احوال درونی خود، سبب تحول و بروز حوادث بیرونی می‌شود.

علامه طباطبایی^۵ در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب مبدل نمی‌شود، مگر آنکه اول محلّش، یعنی نفوس انسانی، تغییر کند. بنابراین، زمانی به یک قوم نعمتی افاضه می‌شود که آن قوم، در نفس‌های خود، استعداد آن نعمت را پیدا کنند و در صورتی نعمت از ایشان سلب می‌گردد یا به نعمت و عقاب مبدل می‌گردد که استعداد درونی‌شان را از دست داده، نفس‌هایشان مستعد عقاب شود و این، یک قاعده کلی و سنت الهی است که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۴، ص ۲۰۸، ذیل واژه «نعم».

۲. حسن‌المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن‌الکریم، ج ۱۲، ص ۱۷۸، ذیل واژه «نعم».

۳. لقمان، آیه ۲۰.

۴. انفال، آیه ۵۳.

يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱ نیز به شکلی جامع تری به آن اشاره می کند.^۲

مطابق این سنت الهی، ایمان و توکل به خدا، مهربانی، خیرخواهی و داشتن صفات خوب اخلاقی، از عوامل نزول نعمات الهی است؛ همان گونه که کفر و تکذیب آیات الهی، غفلت، بددلی و سایر صفات زشت اخلاقی، از موجبات سلب نعمت و نزول بلا به شمار می آید.^۳ یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند در این روزگار به مردم ایران هدیه داده، نعمت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. مطابق این مبنای قرآنی، تا زمانی که قلوب مردم ایران مالا مال از ایمان، بصیرت، ولایت مداری، دشمن شناسی، عشق به اسلام و احکام نورانی آن باشد، این نعمت الهی پابرجا و بلکه هر روز مستحکم تر و افزون تر خواهد شد؛ اما اگر بر اثر غفلت و ناسپاسی، نفوذ دشمنان، جنگ نرم و تهاجم های فرهنگی آنان، ایمان و عزم و اراده مردم و نیز اخلاق خوب و دینی شان دچار خدشه شود، ممکن است این انقلاب عظیم که با خون شهدای گران قدرمان به ثمر نشسته، دچار آسیب جدی شود. راه حفظ این نعمت بزرگ الهی، حفظ و تقویت عوامل ایجاد آن، یعنی ایمان و تقوای فردی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی است.

ب. ناسپاسی

ناسپاسی و کفران نعمت، در برابر شکر نعمت قرار دارد. شکر، دارای سه مرحله: قلبی، زبانی و عملی است. شکر قلبی، آن است که انسان، بخشنده نعمت ها، یعنی خداوند متعال را بشناسد. شکر زبانی، یعنی گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «شُكْرًا لِلَّهِ»؛ هر چند انسان هر قدر به زبان شکر بگوید، باز نخواهد توانست که حق شکر الهی را به جا آورد. امام سجاد علیه السلام خطاب به خداوند عرض می کند:

«فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ، وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ، فَكُلَّمَا قُلْتُ: لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ: لَكَ الْحَمْدُ؛^۴ چگونه می توانم حق شکر تو را به جای آورم؛ در حالی که همین شکر من، نیاز به شکری دارد و هر زمان که می گویم: لَكَ الْحَمْدُ، بر من لازم است که برای همین توفیق شکرگزاری، بگویم: حمد و ستایش، مخصوص توست.»

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۴. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات الشاکرین.

به تعبیر سعدی شیرازی:

از دست و زبان که بر آید
کز عهده شکرش به در آید

بالاخر از شکر زبانی، شکر عملی است. مراد از شکر عملی، آن است که به درستی بیندیشیم که خداوند مهربان هر نعمتی را برای چه هدفی به ما داده است و آن نعمت را در جایگاه و مورد خودش به کار گیریم.^۱

در برابر شکر نعمت، کفران نعمت و ناسپاسی قرار دارد. کفران، از کلمه «کفر» است و در لغت به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن نعمت است.^۲ کفران نعمت نیز دارای سه مرحله: قلبی، زبانی و عملی است.

گاهی اوقات، انسان، نعمت‌دهنده را نمی‌شناسد و تصور می‌کند با زحمت و توانایی خودش این نعمت‌ها را به دست آورده است؛ درحالی‌که نمی‌داند قدرت، دانش، سلامتی و یا زمینی که بر روی آن کار می‌کند، کارخانه، اداره و یا مغازه‌ای که در آن اشتغال دارد، همه و همه، از نعمت‌هایی است که خداوند به او داده است و فرد به جای غرور و بالیدن به خود، باید شکرگزار خداوند باشد.

مرحله دوم کفران نعمت، زبانی است. برخی به جای تشکر و قدردانی از خداوند و نعمت‌های بیکران او، پیوسته در حال ناسپاسی و برشمردن کمبودها، رنج‌ها و کاستی‌های زندگی هستند و هیچ توجهی ندارند که خداوند شاهد و ناظر اعمال و سخنان آنهاست و باید در قیامت پاسخگوی نعمت‌های الهی باشند.

اما بدترین مرحله ناسپاسی، ناسپاسی عملی است؛ یعنی سوء استفاده و بهره‌برداری انحرافی و نابجا از نعمت‌های خداوند.^۳

خداوند در آیاتی چند، ناسپاسی را عامل مهم سلب نعمت به شمار آورده است:

– «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۴ و نیز به یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما افزون

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۳۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۴. ابراهیم، آیه ۷.

خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْنَّوَارِجَ هَنَمًا يَصُلُّونَهَا وَيُبْسِئُ الْقَرَارُ؛^۱ آیا ندیدی کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟ [سرای نیستی و نابودی، همان] دوزخ است که آنها در آتش آن وارد می شوند و چه بد قرارگاهی است!»

- داستان قوم ناسپاس

خداوند متعال در سوره نحل می فرماید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛^۲ خداوند [برای آنان که کفران نعمت می کنند]، مثالی زده است؛ سرزمینی که امن و آرام بود و همواره روزی اش از هر جا می رسید؛ اما نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به جهت اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید.»

علامه طباطبایی رحمته الله به نقل از تفسیر قمی می نویسد: این آیه، درباره قومی نازل شده که رودی از میان سرزمین آنها می گذشت و محل زندگی ایشان به سبب آن رود، سرسبز و خرم و پرخیر و برکت شده بود. آن قدر در نعمت پروردگار غرق شدند که خدا را فراموش کردند و به ناسپاسی دچار گردیدند؛ تا آنجا که با خمیر نان، خود را تطهیر می کردند و می گفتند: خمیر، نرم تر است و بدن ما را اذیت نمی کند. همین کفران نعمت، باعث شد که خدا آن رود را خشکانید. در نتیجه، دچار خشکسالی شدند؛ تا جایی که خدا آنان را محتاج خوردن همان خمیرهای ناپاک کرد؛ به طوری که بر سر تقسیم آن، نزاع می کردند.^۳

مولانا چه زیبا سروده است:

شکر نعمت، نعمت افزون کند
کفر، نعمت از کفت بیرون کند

روایات بسیاری به کفران نعمت و مجازات آن اشاره کرده اند؛ از جمله امام رضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرموده: «أَسْرَعُ الدُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النِّعْمَةِ؛^۴

۱. ابراهیم، آیه ۲۸ - ۲۹.

۲. نحل، آیه ۱۱۲.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

سریع‌ترین مجازات‌ها، مجازات کفران نعمت است.»

ج. گناه

گناهان، آثار زیان‌باری در زندگی انسان دارند. برخی از گناهان، موجب سلب نعمت می‌شوند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در ابتدای دعای کمیل به این مطلب اشاره نموده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ؛^۱ خدایا! بیامرز برای من آن گناهانی را که کیفرها را فرو می‌بارند. خدایا! بیامرز برایم گناهانی را که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازند.» مطابق این فراز از دعا، بعضی گناهان، موجب نزول نعمت و برخی نیز موجب تغییر نعمت‌ها می‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به طور قطع، حکم کرده است که نعمتی را که بر بنده‌اش ارزانی داشته، نگیرد؛ مگر آنکه از آن بنده گناهی سر بزند که به جهت آن، مستحق نعمت و گرفتاری گردد.»^۲

اما شماری از گناهانی که موجب سلب نعمت و محرومیت آدمی از مواهب الهی می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. ربا و کسب درآمدهای حرام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الرِّبَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ؛^۳ هرگاه زنا و ربا در جایی آشکار شود، مردم آنجا خود را در عذاب خدا افکنده‌اند.» مطابق این حدیث نورانی، دو گناه بزرگ زنا و ربا، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی هستند.

زاره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَقَدْ أَرَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا يَزُبُّ مَالَهُ فَقَالَ أَيُّ مَحْقٍ أَمْحَقُ مِنْ دِرْهِمٍ رَبًّا يَمْحَقُ الدِّينَ وَإِنْ تَابَ مِنْهُ ذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ؛^۴ [در قرآن] از خداوند متعال شنیده‌ام که می‌فرماید: «خداوند کم می‌گرداند و برکت را می‌برد از مال ربایی، و صدقات را زیاد می‌کند؛ درحالی که کسی را می‌بینم که ربا می‌خورد و مالش هم زیاد می‌شود! حضرت فرمود: کدام کم‌شدن و بی‌برکتی، بدتر از

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۴۴.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۹۶، ح ۱۱۸.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۹.

اینکه یک درهم ربا، دین را از بین می برد و اگر توبه کند، مالش می رود و فقیر می شود.»
در حدیثی، امام رضا علیه السلام علت تحریم ربا را این گونه بیان کرده اند: «وَعَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالتَّسَيِّئَةِ لِعَلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَتَلْفِ الْأَمْوَالِ وَرَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّيْحِ وَتَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَالْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ وَفَنَاءِ الْأَمْوَالِ؛^۱ علت تحریم ربا، آن است که خوبی ها در جامعه از بین می رود، ثروت های مردم تلف می شود، انسان ها به دنبال افزون طلبی در سود و منفعت می روند، به سبب رایج شدن ربا، کسی به دیگری وام نمی دهد و موجب فساد و ظلم در اجتماع می شود.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که نوشته شده بود: «إِذَا ظَهَرَ الرَّبَا مِنْ بَعْدِي ظَهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ؛^۲ هرگاه بعد از من ربا آشکار شود، مرگ ناگهانی هم رایج می گردد.»
در حدیث دیگر، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا ظَهَرَتْ فِي أُمَّتِي عَشْرَ خِصَالٍ عَاقَبَهُمُ اللَّهُ بِعَشْرِ خِصَالٍ؛ إِذَا كَثُرَ الرَّبَا كَثُرَتِ الرَّزَالُزُلُّ...؛^۳ هرگاه در بین امت من ده خصلت پدید آید، خداوند آنان را با ده چیز عقوبت کند؛ اگر ربا زیاد شود، زلزله هم زیاد می شود...»

به دلیل بزرگی گناه ربا و تأثیری بسیار بدی که در حیات انسانی دارد، در روایات تأکید شده است فردی که به دنبال تجارت حلال است، ابتدا باید احکام فقهی را بیاموزد و سپس، به تجارت و دادوستد بپردازد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِيْقَةِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفِيْقَةِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفِيْقَةِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ وَاللَّهِ لِلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا؛^۴ ای گروه تاجران! ابتدا احکام را یاد بگیرید و آنگاه تجارت کنید! ابتدا احکام را یاد بگیرید و آنگاه تجارت کنید! ابتدا احکام را یاد بگیرید و آنگاه تجارت کنید! به خدا قسم که ربا در میان این امت، ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است!»

۲. ظلم به مردم

امام سجاد علیه السلام در روایتی فرمود: «الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ...؛^۵ یکی از گناهانی

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۱۰.

۳. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۸۰.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱؛ شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵.

که موجب تغییر نعمت الهی می شود، ظلم به مردم است.» امام علی علیه السلام نیز فرمود: «الْبَغْيُ يَصْرَعُ الرَّجَالَ وَيُدْنِي الْأَجَالَ؛^۱ ظلم و تجاوز، انسان را زمین می زند و مرگ ها را نزدیک می سازد.» پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ظلم را به سه قسم تقسیم می کند و درباره احکام آنها می فرماید: «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُّلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَظُّلْمٌ يَغْفِرُهُ وَظُّلْمٌ لَا يَشْرِكُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكُ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُّلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَشْرِكُهُ اللَّهُ فَظُّلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛^۲

ظلم، بر سه قسم است: ظلمی که خدا نمی آمرزد، ظلمی که می آمرزد و ظلمی که از آن نمی گذرد؛ اما ظلمی که خدا نمی آمرزد، شرک است؛ [چنان که] خداوند می فرماید: «همانا شرک، ستمی بزرگ است»؛ اما ظلمی که خدا می آمرزد، ستم بندگان به نفس خودشان میان خود و پروردگارشان است؛ اما ظلمی که خدا از آن نمی گذرد، ستم بندگان به یکدیگر است.»

۳. یاری نکردن مظلوم

در اسلام یاری کردن انسانی که مورد ستم واقع شده، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مَصَاحِبًا؛^۳ هرکس داد مظلوم را از ستمکار بگیرد، در بهشت با من یار و همنشین باشد.»

از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نباید در برابر فریادخواهی و نفرینی که از انسان مظلوم به گوش می رسد، بی تفاوت عبور کرد؛ چراکه نفرین انسان ستمدیده، اثرگذار است: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ؛^۴ از نفرین مظلوم بترسید؛ هرچند کافر باشد؛ زیرا در برابر نفرین ستمدیده، پرده و مانعی نیست.»

ظلم ستم پیشه سبب می شود که عذاب الهی، نه تنها شخص ظالم، بلکه همه افراد جامعه را دربر بگیرد؛ چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ؛^۵ مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می رود که

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودررالكلم، ص ۳۴۵.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۶۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۴. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۶۴.

۵. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۳.

خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد.»

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَيَنْصُرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَيَنْهَبُهُ فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَيَنْصُرُهُ»^۱ انسان باید برادر [دینی] خویش را - ظالم باشد یا مظلوم - یاری کند؛ اگر ظالم باشد، او را [از ستم] بازدارد که این، به منزله یاری کردن اوست و اگر مظلوم باشد، او را [در برابر ظالم] یاری کند.»

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در دعای خود عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تَعْصِدَ ظَالِمًا أَوْ تَحْدُلَ مَلْهُوفًا»^۲ خدایا! به تو پناه می برم... از اینکه ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و دلسوخته ای را بی یاور گذاریم.»

سفارش امام اول شیعیان، چه نیکوست که فرموده: «... وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۳ شما را سفارش می کنم به اینکه دشمنِ ظالم و یاورِ مظلوم باشید.»

۴. ترک عادت های نیکو

امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ... الرَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ...»^۴ یکی از گناهایی که موجب تغییر نعمت الهی می شود، ... ترک عادت به کارهای خیر است.»

- داستان قرآنی

قرآن در سوره قلم، داستانی را بیان می کند که مطابق آن، باغی سرسبز در نزدیکی شهر بزرگ صنعای یمن در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت. آن پیرمرد، به قدر نیاز، از آن باغ می گرفت و بقیه را طبق عادتی نیک به نیازمندان می داد؛ اما هنگامی که از دنیا رفت، فرزندانش این عادت شایسته را ادامه ندادند و گفتند ما عیال و فرزندان زیاد داریم و نمی توانیم مانند پدرمان به این روش عمل کنیم. به این ترتیب، تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر سال از آن باغ بهره می گرفتند، محروم سازند. ترک عادت خوب پدر، موجب نزول عذاب بر آنان شد و باغ سرسبز و خرم آنها، به کلی نابود گردید.^۵

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۶۵.

۲. صحیفه سجاده، فرازی از دعای هشتم.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵.

۵. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۵. عاق والدین

پدر و مادر، بر فرزندان خود دارای حقوقی اند که باید مراعات شود. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن، و به آنان گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه بگو.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَدْنَىٰ مِنْ أُفٍّ لَنَهَىٰ عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَىٰ الْعُقُوقِ»^۲ اگر خداوند چیزی کمتر از اف گفتن سراغ داشت، از آن نهی می‌نمود و اف گفتن به پدر و مادر، کمترین مراتب عاق شدن است.»

امام صادق علیه السلام درباره وظیفه فرزند در برابر والدین می‌فرماید: «لَا تَمَلَّأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدِيكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَتَقَدَّمَ قَدَامَهُمَا»^۳ چشم‌هایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی به پدر و مادر خیره مکن، صدایت را بلندتر از صدای آنان نبر، دست‌هایت را بالاتر از دست‌های آنان نیاور و جلوتر از آنان قدم بر مدار.»

همچنین، آن حضرت فرموده است: «يَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَيِ الْوَلَدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ: شَكَرُهُمَا عَلَيِ كُلِّ حَالٍ، وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَيَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَنَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ»^۴ پدر و مادر، سه حق بر فرزند خویش دارند: ۱. در هر حال، [فرزند باید] سپاسگزار و شاکر آنان باشد؛ ۲. در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می‌کنند، مطیع آنها باشد؛ مگر اینکه موجب معصیت پروردگار شود؛ ۳. در آشکار و نهان، خیرخواه و دلسوز آنان باشد.»

شیخ باقر کاظمی، مجاور نجف اشرف از شخص صادقی که دلاک بود، نقل کرد که او گفت: پدر پیری داشتم که در خدمتگذاری او کوتاهی نمی‌کردم؛ حتی برای او آب در مستراح حاضر می‌کردم و می‌ایستادم تا بیرون بیاید و همیشه مواظب خدمت او بودم؛ مگر شب چهارشنبه که

۱. اسراء، آیه ۲۳.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۵۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۸.

به مسجد سهله می رفتم، تا امام زمان عجل الله فرجه را ببینم. شب چهارشنبه آخر، برای من میسر نشد؛ مگر نزدیک مغرب. پس، تنها و شبانه راه افتادم؛ ثلث راه باقی مانده بود و شب مهتابی بود. ناگاه شخص اعرابی را دیدم که بر اسبی سوار است و رو به من کرد. با خودم گفتم: این عرب مرا برهنه کند. چون به من رسید، به زبان عربی محلی با من سخن گفت و از مقصدم پرسید! گفتم: مسجد سهله می روم. فرمود: با تو خوردنی همراه است؟ گفتم: نه، فرمود: دست خود را داخل جیب کن! گفتم: چیزی نیست. باز با تندی فرمود: خوردنی داخل جیب توست. دست در جیب کردم؛ مقداری کشمش یافتم که برای فرزندم خریده بودم و فراموش کردم به او بدهم. آنگاه سه مرتبه فرمود: وصیت می کنم پدر پیر خود را خدمت کن؛ آنگاه از نظرم غائب شد. بعد فهمیدم که او امام زمان عجل الله فرجه است و حضرت حتی راضی نیست که شب چهارشنبه برای رفتن به مسجد سهله، ترک خدمت پدر کنم.^۱

از نگاه روایات، کسی که عاق والدین شود، دچار خسارت عظیمی شده است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الدُّنْيَا تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا وَلَا تُؤَخِّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ»^۲؛ مجازات سه گناه، فوری و در دنیاست و تا آخرت به تأخیر نمی افتد: عاق والدین، ظلم به مردم و ناسپاسی در برابر نیکی.»

نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوَجِّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ»^۳؛ هر حذر باشید از اینکه عاق والدین شوید. پس، همانا با اینکه بوی بهشت از مسافت هزار سال به مشام می رسد، آن که عاق والدین شده و کسی که قطع رحم کند، بوی آن را احساس نخواهد کرد.»

این روایت، نشان می دهد کسی که عاق والدین شده، چقدر از بهشت و سعادت فاصله دارد! همچنین، آن حضرت فرمود: «أَرْبَعَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَاقٌ وَمَنَّانٌ وَمَكْدُبٌ بِالْقَدْرِ وَمُدْمِنٌ خَمْرٍ»^۴ خداوند در روز قیامت، به چهار گروه نظر رحمت نخواهد کرد: کسی که عاق

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۷۱.

والدین شده، انسانی که بعد از انجام کار خیر منت می‌گذارد، انکارکننده قضا و قدر و شراب‌خوار.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «جوانی در زمان زنده بودن پدر و مادرش، به آنان زیاد خدمت می‌کند. پس از مرگ، در وصیت پدر و مادر این جمله را می‌بیند: فرزندم مقداری مدیون هستیم که از عهده پرداختش برنیامدیم. تو از جانب ما این دین را ادا کن. پسر می‌گوید: به من هیچ ربطی ندارد. می‌خواستند خودشان در زمان حیات بدهی خود را ادا کنند. او از حضرت حق، حتی برای آنان طلب مغفرت هم نمی‌کند. از این رو، خداوند دستور می‌دهد وی را از جمله عاق شدگان ثبت کنند.»^۱

۶. ترک صله رحم

صله رحم، از کارهای نیکی است که موجب ازدیاد عمر و نعمت الهی می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنَّمِي أَمْوَالَهُمْ وَتَطْوُلُ أَعْمَارُهُمْ فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً؟^۲ مردمی که گناهکارند و نیکوکار نیستند، با صله رحم، اموالشان زیاد و عمرشان طولانی می‌شود. حال، اگر نیک و نیکوکار باشند، چه خواهد شد؟»
همچنین، آن حضرت فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْأَلَ فِي عُمُرِهِ وَيُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ؛^۳ هرکس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، تقوای الهی پیشه کند و صله رحم نماید.»

ترک صله رحم، سبب می‌شود که نعمت‌ها از دست انسان‌های مؤمن خارج شود و در دست افراد شرور قرار گیرد؛ چنان‌که امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «إِذَا قَطَّعُوا الرَّحَامَ جُعِلَتِ الْمَوَالُ فِي أَيْدِي الشَّرَارِ؛^۴ هرگاه مردم قطع رحم کنند، ثروت‌ها در دست افراد شرور قرار می‌گیرد.»

همچنین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَطِيعَ اللَّهُ فِيهِ أَعْجَلَ ثَوَاباً مِنْ صِلَةِ الرَّحِمِ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلَ عِقَاباً مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ؛^۵ هیچ طاعتی نیست که پاداشش زودتر از صله رحم

1 . www.erfan.ir/farsi/58703.html.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۲.

۴. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۶۱.

برسد و مجازاتی نیز سریع‌تر از عقوبتِ ظلم و قطع رحم نیست.»
یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همه خانه یک اتاق برای من گذارده‌اند و من اگر در این باره اقدام کنم، می‌توانم خانه را از آنها بگیرم!
امام علیه السلام فرمود: صبر کن خداوند برای تو گشایشی فراهم خواهد کرد.
راوی گوید: من خودداری کردم تا در سال ۱۳۱، وبایی آمد و به خدا سوگند همه آنها مُردند و یک نفر از آنها باقی نماند. پس از این جریان، به نزد امام صادق علیه السلام رفتم. همین که مرا دید، فرمود: حال اهل خانه‌ات چطور است؟ عرض کردم: به خدا همه آنها مُردند و یک نفر از ایشان باقی نماند. فرمود: این به واسطه آن رفتاری است که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند و قطع رحم کردند. آیا دلت می‌خواست که زنده باشند و بر تو تنگ گیرند؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند.»^۱

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷.

آموزه‌های اخلاقی در خطبه‌های عید فطر امام علی علیه السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان *

اشاره

محققان بر این باورند که امام علی علیه السلام خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ و حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه را در روز عید فطر و در ضمن یک خطبه بیان نموده است. کتاب شریف تمام نهج البلاغه، در ذیل خطبه شماره ۳۳، خطبه امام علیه السلام در روز عید فطر را آورده که افزون بر مطالب خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ و حکمت ۴۲۸، دارای مطالب ارزشمند بیشتری است.^۱ مرحوم صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه، ضمن یک خطبه، مطالب امام علیه السلام را بسیار گسترده‌تر از خطبه‌های نهج البلاغه بیان کرده است.^۲ شارحان نهج البلاغه تأکید دارند که خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ در واقع محتوای یک خطبه بودند که سید رضی آنها را به صورت جداگانه ذکر کرده است.^۳ مرحوم دشتی در کتاب

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: سید صادق موسوی، تمام نهج البلاغه، ص ۳۸۰-۳۸۴.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۸.

۳. ر.ک: میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۲۶۴؛ محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۴۵.

روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، اسناد و مدارک این خطبه‌ها را به طور کافی بیان کرده است.^۱

در این نوشتار، تنها به ترجمه و شرح عناوین و دغدغه‌های اخلاقی امام علیه السلام در خطبه‌های ۲۸، ۴۵ و حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه می‌پردازیم و به دلیل داشتن محدودیت، از نقل و ترجمه همه مطالب آنها خودداری می‌کنیم.

آموزه‌های اخلاقی ارائه‌شده در خطبه عید فطر امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در محورهای ذیل قابل بحث و بررسی است:

۱. معیار عیدبودن ایام

امام علی علیه السلام در حکمت ۴۲۸ که بخشی از خطبه امام علیه السلام در روز عید فطر است، می‌فرماید: «إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ، عِيدٌ كَسَى اسْتِ أَنْ يَذِيقَهُ خَلَاةَ رُؤُوسِهِمْ وَنَمَازَ أَوْ رَأْسَ سِتْرِهِ اسْتِ وَهَرَّوْجَ رُؤُوسِهِمْ كَمَا خَلَاةَ رُؤُوسِهِمْ»^۲ کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز، عید است.»

حضرت در این حکمت، بر دو نکته مهم تأکید دارند که هر دو، ملاک عیدبودن ایام نیز به شمار می‌آیند:

۱. برای اینکه خداوند طاعات و عبادات انسان را بپذیرد، باید سبک زندگی انسان در طول حیاتش، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، به‌گونه‌ای باشد که نهایت آن، رضایت خدا و قبولی روزه و عبادات انسان باشد. انسان در ماه مبارک رمضان از طریق روزه‌داری، کمک به نیازمندان، احترام به پدر، مادر و عالم دینی، حضور در مساجد و شرکت در نماز جماعت، قرائت قرآن کریم، مناجات با حضرت حق، کسب معارف بلند دینی به‌واسطه حضور در پای منابر عالمان، دادن افطاری به روزه‌داران، به‌ویژه مستمندان، می‌تواند رضایت الهی را به خود جلب نماید. البته باید توجه داشت که داشتن اخلاص و انجام همه امور برای قرب الهی، شرط اساسی پذیرش اعمال به شمار می‌آید.

۲. انسان، گناه و محرمات الهی را مرتکب نشود؛ یعنی در کنار عبادت خدا و انجام کارهای

۱. ر.ک: محمد دشتی، روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، ص ۷۰-۷۱ و ۸۰-۸۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

نیک، در طول زندگی خود، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، از انجام محرمات و گناهان پرهیزد. اهمیت این کار، بیش از هر چیز دیگری است؛ چنان‌که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه در پاسخ امام علی علیه السلام که از وجود نازنین حضرت پرسید: «ای پیامبر خدا! برترین کارها در این ماه چیست؟»، فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ؛^۱ ای ابوالحسن! برترین کارها در این ماه، پرهیز از حرام‌های الهی است.» بنابراین، عید فطر در حقیقت برای کسانی عید به شمار می‌آید که خداوند عبادات و طاعاتشان را پذیرفته باشد. همچنین، ایام مسعود به اعیاد فطر، قربان و غدیر محدود نیست؛ بلکه هر روزی که انسان به معصیت و گناه آلوده نشود، آن روز برایش عید و خجسته است.

۲. امید به رحمت و آمرزش الهی

امام علی علیه السلام در ابتدای خطبه ۴۵ بر فراگیری نعمت‌های الهی و گستردگی رحمت و مغفرت او تأکید دارد؛ خدایی که هیچ‌گاه رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمت‌هایش پایان نمی‌یابد. در نتیجه، بندگان خدا نباید هرگز دچار یأس و نومیدی شوند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرُ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَحْلُوقٌ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَأْيُوسٌ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكَفٌ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ؛^۲ ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت؛ خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد و از پرستش او نباید سرپیچی کرد؛ خدایی که رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد.»

یأس و ناامیدی از رحمت و آمرزش الهی، از گناهان بزرگ به شمار می‌آید و به تعبیر قرآن کریم، تنها کافران از رحمت الهی ناامید می‌شوند: «وَلَا تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكٰفِرُونَ»^۳ و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.» همچنین، قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۴ بگو ای بندگان من که بر

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ح ۵۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ح ۲۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴۵.

۳. یوسف، آیه ۸۷.

۴. زمر، آیه ۵۳.

خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا نومید مشوید. همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده مهربان است.»

خداوند از روی محبت و مهربانی خود، هم بنده‌های توبه‌کار و مؤمن خود را می‌بخشد و هم می‌تواند بدی‌های او را به حسنات تبدیل نماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ إِلَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي»^۲ خدایا! آمرزنده‌ای برای گناهانم و پرده‌پوشی برای زشتکاری‌هایم و تبدیل‌کننده‌ای برای کار زشتم به زیبایی، جز تو نمی‌یابم. معبودی جز تو نیست. پاک و منزهی و به ستایشت برخاسته‌ام. به خود ستم کردم و از روی نادانی جرئت نمودم.»

همراهی امید با عمل نیک

همه می‌دانیم که امیدواری، موتور حرکت انسان است. کار و تلاش انسان، نشان‌دهنده امیدواری اوست. انسان هرچه امیدوارتر باشد، عزم و اراده او برای عمل جدی‌تر خواهد بود. بنابراین، امیدواری بی‌جهت و بدون عمل، هیچ فایده‌ای ندارد. آن امیدی واقعی است که همراه عمل باشد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به مردی که از ایشان درخواست اندرز کرده بود، فرمود: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيُرْجَى الثَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يُقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِبِينَ»^۳ از کسانی مباش که بدون عمل صالح، به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد. در دنیا چونان زاهدان سخن می‌گوید؛ اما در رفتار، همانند دنیاپرستان است.»

بنابراین، امید باید با عمل نیک همراه باشد و هرکس باید به تناسب و اندازه کار و تلاش خوب

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

خود، امیدوار باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرِ مِنْ عَمَلِهِ»^۱ از کسانی مباش که بیش از کار و عمل خود امید دارند.»

امید و توکل به خداوند

انسان امیدوار باید در زندگی خود به خداوند اعتماد داشته باشد و تنها بر او توکل نماید. وقتی انسان خدا را بشناسد و بداند که او محور آفرینش است و همه حرکات و کوشش‌ها و جنبش‌های جهان هستی به اذن حق تعالی رخ می‌دهد، به او اعتماد و توکل می‌کند: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۲ نهان آسمان‌ها و زمین، فقط در سیطره دانش خداست. همه کارها به او باز گردانده می‌شود. پس، او را بندگی

کن و بر او توکل داشته باش و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.» امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيُرْحَمَكَ... وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَانِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ؛ آگاه باش! خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی، تا عطا کند؛ درخواست رحمت کنی، تا ببخشد... و از گنجینه‌های رحمت او، چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند؛ مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی.»

همچنین، آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ»^۳ هر که به خدا اعتماد داشته باشد، امور را به او واگذارد.» و نیز فرموده: «إِيَّهَا النَّاسُ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَتَقُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَكْفِي مِمَّنْ سِوَاهُ»^۴ ای مردم! به خدا اعتماد و باور داشته باشید؛ زیرا او از غیر خود بی‌نیاز است.» و در جای دیگر فرمود: «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ، وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَالثَّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا

۱. همان، حکمت ۱۴۲.

۲. هود، آیه ۱۲۳.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۳۸۵۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ب ۲۳، ح ۵۸۷.

مُؤْمِنٌ أَمِينٌ؛^۱ هرکه به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشانش می‌دهد و هرکه به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت نماید. اعتماد به خدا، قلعه محکمی است که تنها انسان باایمان و امانت‌دار به آن پناه می‌برد.»

امام جواد علیه السلام چه زیبا می‌فرماید: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ؛^۲ اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گران، و نردبان رسیدن به هر مقام بالاست.»

امروزه، ممکن است برخی از مردم، به‌ویژه جوانان عزیز و مؤمن ما، به دلیل بروز مشکلات اقتصادی، گرانی و بیکاری، خدای ناکرده دچار یأس و نوامیدی شوند که از دیدگاه اسلام، امری مذموم به شمار می‌آید. فارغ از وظایفی که دولتمردان ما دارند، هر شخصی وظیفه دارد با امید و توکل به خدای متعال به پا خیزد و با الگوپذیری از انسان‌های باشرفتی که با تلاش و زحمت فراوان توانسته‌اند بر مشکلاتشان فایز ببینند، آنها نیز به‌تنهایی و یا با کمک سایر دوستان و بستگان خود، اقدامی هرچند کوچک را شروع کنند و بدانند که از جانب آنها باید حرکتی صورت پذیرد تا خداوند نیز برکات خود را نازل نماید. کافی است به اطرافمان نگاه کنیم؛ قطعاً نمونه‌های فراوانی را خواهیم دید که با سرمایه‌ای اندک، کار خود را شروع کرده، اکنون بحمدلله با ایجاد کارگاه‌های تولیدی کوچک، دارای سرمایه‌ای قابل توجه شده و موجبات اشتغال دیگران را نیز فراهم آورده‌اند.

حکایتی درباره امید به خدا

فردی که تنها بازمانده یک کشتی غرق شده بود، با کمک جریان آب به یک جزیره دور افتاده رسید. او با ناراحتی و اضطراب زیاد، از خدا می‌خواست که نجاتش دهد. از این‌رو، روزها و شب‌ها به دریا نگاه می‌نمود تا شاید کمکی برسد؛ اما هرچه بیشتر نگاه می‌کرد، ناامیدتر می‌شد؛ تا اینکه تصمیم گرفت برای خود کلبه‌ای بسازد. روزی برای تهیه غذا بیرون رفت؛ اما وقتی برگشت، دید کلبه‌اش در آتش سوخته و دودش به آسمان رفته است. عصبانی و ناراحت فریاد زد: خدایا! چرا با من چنین کردی؟

صبح روز بعد، با صدای یک کشتی از خواب بیدار شد. آن کشتی آمده بود تا او را نجات دهد.

۱. همان، ج ۷۵، ب ۱۶، ح ۵۶.

۲. همان، ب ۲۷، ذیل ح ۵.

مرد از نجات دهندگانش پرسید: چطور متوجه شدید که من اینجا هستم؟ آنها در جواب گفتند: ما علامت دودی را که فرستاده بودی، دیدیم!^۱

۳. معرفی دنیا و روش صحیح برخورد با آن

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِي لَهَا الْفَنَاءُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَهِيَ حُلُوهٌ حَضْرَاءُ، وَقَدْ عَجَلْتُ لِلطَّالِبِ، وَالتَّبَسُّتُ بِقَلْبِ النَّاطِرِ. فَازْ تَحَلُّوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الرِّزَادِ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ»^۲؛ دنیا، خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن از وطن، حتمی است. دنیا، شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود، از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید.»
امام علی علیه السلام در این خطبه، چند ویژگی دنیا را معرفی نموده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

- محل عبور:

دنیا، خیلی زود به پایان می‌رسد و انسان مجبور است از آن کوچ کند. دنیا، سرای کوچ کردن است و مهم این است که بدانیم بعد از این دنیا، به کجا می‌خواهیم سفر کنیم و چه توشه‌ای باید همراه خود ببریم. وقتی انسان می‌خواهد به مسافرتی برود، سعی می‌کند ابتدا همه اطلاعات لازم درباره مقصد م را کسب نماید؛ برای مثال، وقتی تصمیم می‌گیرد برای زیارت اربعین سالار شهیدان پیاده به کربلای معلای برود، قبلاً از کسانی که به این سفر رفته‌اند، پرس‌وجو می‌کند که چه وسیله‌هایی باید با خود داشته باشم؟ کفش چه بپوشم؟ پول چقدر بردارم؟ آیا پول ایرانی کافی است یا باید پول عراقی تهیه کنم؟ وسایل مورد نیازم چیست؟ آیا پتو بردارم یا کیسه خواب؟ وقتی انسان برای یک سفر چند روزه این همه دغدغه دارد، آیا سزاوار نیست برای سفر ابدی به عالم آخرت چاره‌ای بیندیشید و توشه راه برگرد؟ امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ»^۳ و امروز، هنگام عمل است؛ نه حسابرسی. و فردا، روز حسابرسی است؛ نه عمل.» بنابراین، باید از فرصت دنیا استفاده کنیم و با انجام اعمال نیک و

1 . www.yekibood.ir.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۵.

۳. همان، خطبه ۴۲.

اعتقادات حق، بهترین و ارزشمندترین سرمایه حیات اخروی را برای خود مهیا سازیم.

- زیبا و فریبنده:

دنیا، ظاهری زیبا دارد و هرکس آن را طلب کند، به سویش می‌شتابد. به همین جهت، امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی دیگر دنیا را این‌گونه تشبیه کرده است: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَةِ لَيِّنٌ مِسْهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْعَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛^۱ مثل این دنیا، به مثابه ماری می‌ماند که پوستی نرم دارد؛ ولی در درونش زهری کشنده است. انسان نادان به آن رو می‌آورد و خردمند هوشمند از آن دوری می‌کند.»

زهر دارد در درون، دنیا چو مار
گرچه دارد در برون، نقش و نگار
زهر این مار منقش، قاتل است
می‌گریزد زو، هر آنکس عاقل است^۲

به طور کلی، مردمان در تعامل با دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: «الدُّنْيَا دَاوْرٌ مَمَرٌ لَا دَاوْرَ مَقَرٍّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهُ؛^۳ دنیا، سرای گذر است، نه جای ماندن و مردم در دنیا دو گروه‌اند: گروهی خود را فروخته و در بند می‌کنند و گروهی دیگر خویشتن را خریده و آزاد می‌سازند.»

کسی که خود را در بند دنیا گرفتار کند، طبق فرمایش امام صادق علیه السلام دچار سه ویژگی می‌شود: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَنْفِي وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُ وَرَجَاءٌ لَا يَنَالُ؛^۴ هرکس به دنیا دلبستگی پیدا کند، قلبش به سه ویژگی تعلق می‌یابد: اندوهی که پایان نمی‌پذیرد، آرزویی که به دست نمی‌آید و امیدی که به آن نخواهد رسید.»

- اعتمادناپذیر:

امام علی علیه السلام در خطبه عید فطر با توصیف ویژگی‌های دنیا، نتیجه می‌گیرند که نمی‌توان به دنیا اعتماد کرد و بدان تکیه زد؛ زیرا امور موقتی و فناپذیر، قابل اعتماد نیستند. انسان هیچ نمی‌داند که این امر فانی را چند ساعت، چند روز، چند ماه و یا چند سال دیگر در اختیار دارد. بنابراین،

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۸۴.

۲. شیخ بهایی، رساله منظوم نان و حلوا، بخش ۱۹، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۴.

دل‌بستگی به دنیا و عدم توجه به آخرت، نشان از غفلت و کم‌خردی انسان دارد.

-روز تمرین و آمادگی:

حضرت در ادامه خطبه عید فطر می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ، وَعَدَا السَّبَاقُ، وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب‌ماندگان، آتش است.»

ایشان در این فراز، ضمن مقایسه میان دنیا و آخرت، بر نکته مهم دیگری اشاره نموده و آن اینکه با استفاده از واژه‌هایی مانند: سباق، جنت، غایت و نار، بر لزوم آمادگی انسان تأکید دارد. مطابق این فرمایش امام علیه السلام، انسان در مدت باقیمانده عمر خود باید با ایمان و انجام کارهای نیک، به ریاضت و تمرین پردازد و با کسب توشه تقوا خویش را آماده روز مسابقه نماید. انسان، هرچه به لحاظ فکری و عملی نیرومندتر باشد، به همان نسبت مقرب‌تر و در مسابقه از همه جلوتر خواهد بود. از سوی دیگر، انسان هرچه بیشتر ساده‌زیست باشد و خود را از دل‌بستگی به دنیا آزاد سازد، سبکبارتر و خالی از سنگینی گناهان خواهد بود و در این صورت، جزو برندگان مسابقه به شمار خواهد آمد؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «نَجَا الْمُخَفَّفُونَ؛^۱ سبکباران، رستگار شدند.» امام علی علیه السلام نیز فرمود: «فان الغاية امامكم وان وراءكم الساعة تحذوكم تخففوا تلحقوا فانما ينتظر بأولكم آخركم؛^۲ قیامت، پیش روی شماست و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبکبار شوید، تا برسید. همانا آنان که رفتند، در انتظار رسیدن شمایند.»

به همین جهت، عقلانیت عملی انسان اقتضا می‌کند که در این فرصت زندگی، هیچ‌گاه از دو امر غفلت نکنیم:

۱. فریفته دنیا نشویم و تنها به قدر کفاف و نیاز از نعمت دنیا استفاده کنیم و خویشتن را به جمع‌آوری و نگهداری اموال و دارایی‌ها مشغول نسازیم؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فأسع في كدحك ولا تكن خازناً لغيرك؛^۳ نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش.»

۱. حسن، طبرسی، مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۳. همان، نامه ۳۱.

۲. تلاش کنیم از همه امکانات، اموال و دارایی‌هایی که خداوند در این دنیا به ما عنایت نموده، برای آبادانی عالم آخرت استفاده کنیم.

حکایت دفن مرد ثروتمند

روزی می‌خواستند جنازه مردی ثروتمند را در حرم حضرت عبدالعظیم دفن کنند. در آن زمان، قیمت قبر آن حرم نورانی، دویست هزار تومان بود. به همسر میت گفتند: هزینه قبر، دویست هزار تومان است. همسرش پرسید: بهشت زهرا قبر چه قیمت است؟ گفتند سیصد هزار تومان. گفت: من این مقدار پول ندارم. اطرافیان گفتند: شوهر شما سیصد سند شش دانگ منگوله‌دار ملکی در گاوصندوق، و نیز نزدیک به هشتصد الی نهصد میلیون تومان پول نقد داشت. خانم گفت: آن اموال، مال من و دو فرزندم می‌باشد. گفتند: شوهر شما خیلی علاقه داشت که در حرم حضرت عبدالعظیم دفن شود. گفت: غلط کرد که علاقه داشت. جنازه در تابوت بود که یکی از اطرافیان، کلاهش را از سر خود برداشت و به مردم اعلام کرد: پول قبر را بدهید تا این بدبخت را دفن کنیم.^۱

آری، سهم و بهره ما از مال دنیا، در نهایت، تنها چند متر پارچه کفن است.
 به گورستان گذر کردم کم‌وبیش بدیدم حال دولت‌مندان و درویش
 نه درویشی به خاکی بی‌کفن ماند نه دولت‌مند بُرد از یک کفن بیش^۲

حکایت امام علی علیه السلام و یکی از یارانش

امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل، به خانه یکی از یاران خویش به نام علاء بن زیاد وارد شد. وقتی خانه بسیار پر زرق و برق او را دید، فرمود:

«مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟ وَبَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ، تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ، وَتُصَلُّ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلَعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطْلَعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؟^۳ با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری. آری، اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! اگر در این خانه بزرگ از مهمانان پذیرایی

۱. حسین انصاریان، تواضع و آثار آن، ص ۲۲۰.

۲. دویستی‌های باباطاهر، ش ۷۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری پیوندی و حقوقی که برگردن توست، به صاحبان حق برسانی، می‌توانی در آخرت آسوده خاطر باشی.»

شایسته است کسانی که از امکانات مادی برخوردارند، از اموال خود برای ازدواج جوانان، دستگیری از نیازمندان، دادن قرض الحسنه به قرض داران و یا درمان درمندان و رفع مشکل فقیران و بینوایان استفاده کنند و از این طریق، رضایت خداوند را طلب نمایند.

متأسفانه، در تاریخ صدر اسلام با مسلمانانی مواجه می‌شویم که دچار دنیاگرایی شدند و ثروت‌های نامشروع انبوهی را به دست آوردند و عامل انحراف خود و فرزندانشان شدند. همین دنیاگرایی و خوردن مال حرام موجب شد کسانی که مسلمان نیز بودند، به جنگ با امام حسین علیه السلام بروند. امام علی علیه السلام درباره آنها فرمود: «وَكَلَّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ انْخَزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمَلَيْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛^۱ شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؛ چراکه هدایای شما (جوایزی که برای کشتن من گرفتید)، تنها از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پُر شده است و خداوند بر دل‌های شما مهر زده است.»

امروزه نیز باید بسیار دقت کنیم، مباحثی همچون: لقمه‌های حرام، درآمدهای نامشروع و حقوق‌های نجومی از بیت المال مسلمین، از جمله گناهان بزرگی است که زمینه انحراف از اهداف ارزشمند و متعالی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. باید همه مردم و مسئولان با این پدیده‌های شوم با قاطعیت برخورد کنند و آن را ریشه‌کن نمایند تا مملکت از آسیب‌های جدی آن در امان بماند.

۴. اهتمام به توبه قبل از مرگ

امام علی علیه السلام پس از بیان ویژگی‌های حیات دنیوی و نزدیک بودن قیامت، به همه مردمان توصیه می‌کند که قبل از فرارسیدن مرگ توبه کنند: «أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ حَظِيَّتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؛^۲ آیا کسی نیست که بخواهد پیش از فرارسیدن مرگ، از گناهان خود توبه کند؟»

آقا امیر مؤمنان علیه السلام درباره توبه می‌فرماید: «وَلَمْ يَمْتَعَكَ إِذْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقْمَةِ وَلَمْ

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. هاشمی خویی، حبیب الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۳.

يُعِزُّكَ بِالْإِنَابَةِ وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفُضِيحَةُ بِكَ أَوْلَىٰ وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَلَمْ يَتَأَفَّشْكَ بِالْجَرِيْمَةِ وَلَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا تَأَجَّيْتُهِ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَأَبْتَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَشَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعْنَتَهُ عَلَىٰ أُمُورِكَ؛^۱

[خداوند] در صورت ارتکاب گناه، در توبه را مسدود نکرده است. در کیفر تو شتاب ندارد و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوایت نساخته و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده است؛ بلکه بازگشت تو را از گناهان، نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می شنود و چون با او راز دل گویی، رازت را می داند. پس، حاجت خود را با او بگویی و آنچه در دل داری، نزد او بازگویی. غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم های تو را بر طرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.»

۵. انجام عمل صالح

امیر مؤمنان، علی علیه السلام بعد از سفارش به توبه، بر انجام عمل صالح تأکید ورزیده و فرموده: «أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِيهِ؟ أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ. فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرُّهُ أَجَلُهُ. وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَضُرَّه أَجَلُهُ. أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ. أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَاكَ الْجَنَّةَ نَامَ طَالِبُهَا، وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا؛^۲ آیا کسی هست که قبل از فرارسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟ آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد. پس، هرکس در ایام آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهرمنند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ، کوتاهی کند، زیانکار بوده، مرگ او زیانبار است. همان گونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می کنید، در روزگار

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ص ۷۹.

خوشی و کامیابی نیز عمل نمایید. آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن، در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن، چنین در خواب فرو رفته باشند.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده: «بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ وَاحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَذِيبُ الذَّنْبَ فَيَحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ؛^۱ به کارهای نیک مبادرت بورزید؛ پیش از آنکه دستتان از انجام عمل خیر کوتاه شود و از عمل خیر بازداشته شوید. از گناهان پرهیزید و دوری کنید؛ چون هنگامی که بنده‌ای مرتکب گناه می‌شود، تمام روزی یا قسمتی از آن حبس می‌شود و به او داده نمی‌شود و محروم می‌گردد.»

۶. پرهیز از هوای نفس و آرزوی طولانی

امام علی علیه السلام در ادامه بیان خویش می‌فرماید: «أَلَا وَاتَّهَ مَنْ لَا يَتَنَفَعُ الْحَقَّ يَصْرِفُهُ الْبَاطِلُ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَقِمَّ بِهِ الْهُدَى يَجْرَبْ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى. أَلَا وَانَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَدَلَلْتُمْ عَلَى الرَّادِ. وَإِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَطُولَ الْأَمَلِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا؛^۲ آگاه باشید! آن کس را که حق به او منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید! به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع‌آوری توشه آخرت راهنمایی شدید. همانا وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید.»

حضرت در خطبه ۴۱ نیز به آثار زیانبار تبعیت از هوای نفس و داشتن آرزوهای طولانی اشاره می‌نماید: «فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛^۳ اما پیروی هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و بی‌مرز بودن آرزو، آخرت را از یاد می‌برد.»

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۳. همان، خطبه ۴۱.

پوست‌های تبلیغی

- ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق
- خاطرات و تجربیات تبلیغی
- سوژه‌های سخن

ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق

دکتر رسول نوروزی فیروز^{*}

اشاره

تحولات یک دهه اخیر جهان اسلام که در دو سر طیف مسالمت آمیز و منازعه قابل بررسی است، سبب شده است که شاهد ظهور تغییرات متعددی در عرصه‌های مختلف جهان اسلام باشیم. بخشی از این تحولات، در قالب تغییر حکومت‌ها نظیر تونس، به وقوع پیوست که در مصر، برخلاف تونس، عمر کوتاهی داشت. برخی دیگر از تحولات، نظیر لیبی، به وضعیت هرج و مرج و آشوب رسید و بی‌ثباتی فزاینده‌ای را سبب گردید. بعضی دیگر از نقاط جهان اسلام، مانند تحولات منطقه غرب آسیا، به علت حضور بازیگران نظم‌دهنده همچون ایران و عربستان، فرایندهای مختلفی را طی کرده است. این وضعیت، سبب شد تحولات این منطقه نه به سوی تغییر حکومت نظیر تونس حرکت کند و نه به سمت وضعت هرج و مرج نظیر لیبی برود؛ بلکه با مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تقابلی میان حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود پدید آمد که به سوی نوعی تعادل و موازنه حداقلی حرکت کرد.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در نوشتار پیش‌رو، چرایی حضور مستشاری ایران در کشور سوریه و عراق به عنوان نمونه‌ای از قدرت بازیگر نظم‌دهنده در حوزه پیرامونی خود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این‌رو، درگام نخست ضمن ارائه تعریف مختصری از بحران و فرایند حل آن، بر اساس اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مسئولیت‌های فرامرزی آن، نظیر: حفظ منافع ملی و فراملی، اصل پاسداری از ارزش‌ها، وفای به عهد، حمایت از مظلوم و اصول اعتقادی تشیع، حضور مستشاری ایران در این دو کشور مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

تعریف بحران و مراحل تشدید آن

بحران، پدیده‌ای است که در صورت عدم کنترل، به آشوب افسارگسیخته تبدیل می‌شود و سه مقوله: منافع، ارزش‌ها و هویت‌های جوامع انسانی را به شدت مورد تهدید قرار خواهد داد.^۱ بنابراین، بحران از آغاز تا اوج، سه مرحله را پشت سر می‌گذارد که حادثه‌ترین نوع آن، بحران هویتی منطقه‌ای یا بین‌المللی است.

در مرحله تهدید منافع، تهدید متوجه عینیت‌هاست؛ مثلاً در مورد افراد، شغل، دارایی‌ها، مسکن و اموال آنان یا به عبارت بهتر، جان و مال آنها مورد تهدید است و در مورد کشورها، سرزمین و جغرافیا، منابع طبیعی و سایر دارایی‌هایی که جنبه ملی پید می‌کند، مورد تخریب و تهدید قرار می‌گیرد که از آن، به منافع فردی و ملی یاد می‌شود.

در مرحله تهدید ارزش‌ها، تهدید ناظر به مقوله‌های هنجاری و فرهنگی است؛ به عنوان مثال، در مذهب شیعه عرض (آبرو)، ناموس، مساجد، مشاهد و مقابر شریفه، علما و سایر ارزش‌های برآمده از عقیده، به عنوان ارزش‌های شیعی مورد توجه است. در عرصه‌های ملی، نظیر حراست از میراث فرهنگی و یا حفظ آداب و رسوم خاص ممکن است که در شمار ارزش‌ها قرار گیرد و مورد تهدید قرارگرفتن آنها، نشان از وقوع نوعی بحران خواهد بود.

در مرحله تهدید هویت، دو هویت متضاد یکدیگر ظهور می‌کند و امکان همزیستی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا در مجادله هویتی، بقا و وجود یکی، در گرو نابودی و فقدان دیگری است. در نتیجه، در حادثه‌ترین شکل ممکن، یعنی منازعه نظامی، ظهور می‌کند. در این وضعیت، احتمال نابودی یکی از طرفین به صورت کامل در نبرد نظامی، بسیار ضعیف است؛ زیرا در مجادله

۱. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، ص ۱۵ - ۴۵.

هویت‌ها که در سرآغاز خود، امری کاملاً فرهنگی است، از بین بردن یک فرهنگ و یا یک تفکر به صورت تمام‌وعیار، کاری بس دشوار و زمان‌بر است. از این‌رو، مجادله هویتی، حادثترین شکل منازعه است و تمامی عرصه‌های منافع و ارزش‌ها را در دل خود دارد. در این وضعیت، بحران‌ها عموماً محدود به یک سرزمین خاص باقی نمی‌مانند و به شکل‌های اجتناب‌ناپذیری به سایر کشورها سرایت پیدا می‌کنند. بنابراین، غالباً بحران‌های هویتی، به بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل می‌شوند. در واقع، روی دیگر سکه بحران هویتی، مقوله امنیت برای بیشتر کشورهایی است که در درون حوزه هویتی قرار می‌گیرند. امنیت، عبارت است از فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی^۱ و از منظر اسلام، امنیت، نقطه کانونی و شروع بسیاری از تحولات در نظر گرفته شده است. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ»^۲ دو نعمت است که ناشناخته است: امنیت و تندرستی. پس، اوج یک بحران، ناامنی نسبت به هویت فرد و جامعه است.

حلّ بحران

حلّ بحران‌های بین‌المللی، از دوررهگذر انجام می‌شود: نخست وضعیت مواجهه^۳ و مقابله که در بدو آن، شاهد تصاعد بحران می‌باشیم. در مرحله دوم، باید بر مقوله مدیریت بحران تمرکز کرد؛ یعنی مرحله‌ای که در آن هم بحران فروکش کند و هم زمینه‌های بازگشت بحران از میان برداشته شود؛ زیرا هر بحرانی، یک عامل درونی دارد و یک عامل بیرونی. از این‌رو، صرفاً مواجهه سخت و نظامی با بحران برای مدیریت بحران کافی نیست و کشورها در مرحله مدیریت بحران، از بازیگران نظم‌دهنده منطقه‌ای و یا بین‌المللی کمک خواهند گرفت. در این فعالیت‌ها، بازیگران نظم‌دهنده، اولاً و بالذات، امنیت را در حوزه ارزش‌های حیاتی برای خود تأمین می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَنْصَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^۴ هر نیرو و قدرتی دارید، برای مقابله با آنها

۱. غلامرضا بابایی، فرهنگ روابط بین‌الملل، ص ۳۱.

۲. فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۷۲.

3. Coping.

۴. انفال، آیه ۶۰.

(دشمنان) آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد مهیا سازید]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [نیز] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.» در این آیه، مسلمانان موظف هستند در هر زمان و مکان در بالاترین سطح امنیت قرار داشته باشند و این وضعیت، هم به بُعد سخت امنیت، یعنی امنیت فیزیکی و نظامی، و هم به بُعد نرم آن، یعنی امنیت روانی اشاره دارد؛ یعنی مسلمانان در وضعیتی باشند که دشمنانشان نه امکان حمله داشته باشند و نه فکر حمله به سرشان بزند. بنابراین، قوه و قدرت صرفاً به بُعد نظامی محدود نیست؛ بلکه از هر راهی می‌توان قدرت و اقتدار اسلام را افزایش داد.

بررسی زمینه‌های حضور مستشاری ایران در عراق و سوریه

حضور مستشاری ایران در عراق و سوریه، در دو جنبه فعال شده است؛ یکی از جنبه مواجهه و مقابله با بحران که جنبه نظامی دارد و مبتنی بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. جنبه دیگر، از باب مدیریت بحران است که جنبه بازدارندگی و تثبیت وضعیت صلح در جهان اسلام دارد. در این زمینه، رفتار ایران در خصوص بحران سوریه و عراق، بر اساس اصولی همچون: حفظ منافع ملی و امنیت ملی، مراقبت از مرزها، پاسداری از ارزش‌ها، استکبارستیزی، نفی سلطه (تقویت محور مقاومت) و دفاع از مظلوم، تلاش برای وحدت امت اسلامی و وفای به عهد، قابل دقت و بررسی است.

در ادامه، به بررسی زمینه‌ها و دلایل حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق می‌پردازیم.

۱. شروع بحران و سرایت به خارج از سوریه و عراق

با ظهور داعش و سایر گروه‌های معارض در سوریه و عراق، بر همگان آشکار شد که بحران تکفیر، صرفاً یک بحران مبتنی بر منافع و تصرف خاک و یا ارزش‌ها و تغییر حاکمیت نیست؛ بلکه بحرانی هویتی است که همه عناصر مادی و معنوی (ارزش‌ها) را تحت الشعاع قرار داده است. این امر، سبب می‌شود که بحران در شدیدترین حالت امنیتی قرار گیرد و امکان سرایت آن به سایر حوزه‌های پیرامونی نیز وجود داشته باشد. بحران کشور عراق، به علت همجواری با جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت گسترش بسیار بیشتری برخوردار است. این بحران، حتی با تحویل خاک سوریه و عراق به معارضان و یا تغییر شکل حکومت فعلی در سوریه به شکل

خلافت اسلامی یا هر مدل دیگری، پایان نخواهد یافت. بنابراین، در این وضعیت، گزینه دیگری غیر از مداخله مستشاری وجود ندارد و با مسائلی نظیر مذاکره یا برخورد مسالمت‌آمیز، نمی‌توان بحران را کنترل نمود.

۲. حضور مستشاری، یعنی حل بحران با کمترین هزینه

در حل بحران، مشارکت معمولاً از پایین‌ترین سطوح آغاز می‌شود. در یک منازعه نظامی، پایین‌ترین سطح فعالیت، مشارکت به صورت حضور مستشاری است تا به دولت و نیروهای نظامی درگیر بحران، مشاوره نظامی داده شود. حضور مستشاری، در وضعیتی محقق می‌شود که جنگ در حداقلی‌ترین وضعیت خود، یعنی حالت منافع قرار دارد و سرایت آن به وضعیت ارزش‌ها و هویت، در مراحل ابتدایی قرار دارد. اقدام به حضور مستشاری، در جهت ممانعت از تصاعد بحران به مرحله ارزش‌ها، و در نهایت، هویت‌ها می‌باشد. در سوریه و عراق، چنان‌که بارها شاهد بودیم، برای تکفیری‌ها آنچه بیش از فتح سرزمین از اهمیت و اولویت برخوردار بود، تخریب ارزش‌ها و هویت است. بنابراین، غفلت از دشمن و عدم‌شناسایی آن، ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

۳. حفظ تمامیت ارضی و مرزهای جغرافیایی

هنگامی که بازیگران منطقه‌ای مطمئن می‌شوند که جنگ در کشور دیگر در سه حوزه منافع، ارزش‌ها و هویت، به کشور آنها سرایت خواهد کرد، هرگونه تعللی، ممکن است عواقب بسیاری جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. روایت مشهور حضرت امیر علیه السلام درباره پیامدهای جنگ در خانه، ناظر به همین مقوله است: «فَوَاللَّهِ مَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا؛^۱ به خدا قسم! هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت؛ مگر اینکه ذلیل شد.»

بنابراین، سرآغاز مشارکت ایران در حل بحران سوریه و عراق، در این امر نهفته است که در صورت عدم کنترل بحران، قطعاً به ایران سرایت خواهد کرد و بهترین انتخاب، مشارکت ایران در فرایند حل بحران و کنترل آن است. بر اساس اصول قانون اساسی، حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی، از اولویت‌های اساسی نظام جمهوری اسلام است.^۲ از این‌رو، ایران به عنوان کشوری که در

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. قانون اساسی، اصل: ۳، ۹، ۱۴۳ و ۱۵۲.

همجواری و همسایگی محلّ شروع بحران قرار دارد، بدون مشارکت در حلّ بحران عراق، ممکن است منافع ملیّ اش که در این کشورها برای خود تعریف کرده، به خطر بیفتد و همچنین ناگزیر است، با توجه به خطر ناشی از تسری جنگ به داخل مرزها و به خطر افتادن تمامیت ارضی، باید از منافع ملیّ و مرزهای خود که در فقه به «مرباطه» موسوم شده، با تمام قدرت حراست نماید.

از منظر فقهی، «مرباطه» بارزترین قاعده فقهی است که می‌توان از آن، ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق را استنباط کرد. در آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر مشکلات و هوس‌ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان [نیز] پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید. شاید رستگار شوید.» بر این اساس، مسلمانان موظف به حراست و حفاظت از مرزهای خود می‌باشند.^۱ از منظر شهید ثانی رحمته الله علیه، مرباط به کسانی می‌گویند که جهت مراقبت از مرزها و تحرکات دشمن در آن سوی مرزها، در مناطق مرزی حاضر می‌شوند و هرگونه حرکتی را رصد می‌کنند.^۲ شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب الأحکام عنوانی به نام «مرباطه» آورده و در این باب، روایاتی را که به بیان اهمیت و حفظ مرزبانی پرداخته، گردآوری کرده است.^۳ شاید بتوان امروزه با توسعه در معنای مرباطه و تنقیح مناط و مقاصد آن، حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق را باوجود کمک به حلّ مشکل، نوعی مرباطه و مراقبت از مرزها در نظر گرفت.

بر مبنای احکام فقهی، رصد تحولات خارج از مرزها (مرباطه)، از این منظر که جنبه تهاجمی ندارد و امری صرفاً دفاعی است و در راستای حفظ جان و مال مسلمانان است، در عصر حضور معصوم علیه السلام، مستحب مؤکد می‌باشد و در عصر غیبت معصوم علیه السلام، مستحب به شمار می‌رود.^۴ امروزه، در مباحث نظامی به علت وجود فناوری‌های پیشرفته و سرعت عمل و تحرک نیروهای

۱. ر.ک: سید حسین شفیعی‌نژاد، مرزداری و مرزداران در فقه شیعه امامیه (المرباطة والمرباطین).

۲. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۵.

۴. ر.ک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۵؛ علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج

۱۴، ص ۴۴.

رزمنده در میدان، حدود مرزها و سرحدات، فقط به منطقه مرزی محدود نمی‌شود؛ زیرا اکتفا به نقطه صفر مرزی، سبب خواهد شد که کشورها غافلگیر شوند. از این رو، کشورها با توجه به مسائل نظامی، عمق استراتژیک برای خود تعریف می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای همین اصل، خط قرمز برای فاصله مرزی خود مشخص کرده است که فاصله ۴۰ کیلومتری بیرون مرزها را شامل می‌شود؛^۱ تا در صورت تهاجم نیروهای خارجی، غافلگیر نشود. بنابراین، در مسئله بحران سوریه و عراق، هرچند بحران از منظر مواجهه و درگیری اولاً و بالذات و به صورت بالفعل متوجه ایران نیست، اما حضور مستشاری ایران در این دو کشور، سبب می‌شود ایران در وضعیت فعال قرار داشته باشد و با رصد تحولات داخلی عراق و سوریه، بتواند ضمن شناسایی عوامل تهدیدساز، از مرزهای خود به صورت دقیق‌تری دفاع نماید تا کمترین هزینه‌ها را در امر دفاع متحمل شود.

۴. اصل پاسداری از ارزش‌ها و باورهای شیعی

چنانچه در مباحث نظری گذشت، از آنجا که بحران داعش صرفاً یک بحران نظامی محض نیست، بلکه یک بحران عقیدتی است که در گام دوم و سوم خود به عنصر ارزش‌ها و هویت‌های جوامع هجوم می‌آورد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی و شیعی، برای حفظ و حراست از ارزش‌های انسانی، اسلامی و عقاید شیعی، موظف به مشارکت در حل بحران می‌باشد. مهم‌ترین بُعد این جنبه، تغییر عنصر ایمان و رفتارهای ناشی از آن در جامعه می‌باشد که عالی‌ترین بُعد هویتی یک جامعه است. از منظر قرآنی، رابطه میان امنیت و ایمان، رابطه‌ای دوسویه است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا بِإِيمَانٍ»^۲ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فروفرستاد تا بر ایمانشان بیفزایند.» از این رو، مهم‌ترین بُعد امنیت که با ایمان مرتبط است، بُعد آرامش درونی جوامع برای ارتقای سطح ایمان است؛ درحالی‌که تحول سوریه و عراق، مهم‌ترین هدف خود را تغییر نوع ایمان و تفکر مذهبی و نوعی همسان‌سازی مذهبی مبتنی بر سلفی‌گری و تکفیر قرار داده است. سرایت دادن بحران از سوریه به عراق و نیز همراهی موصل با این جریان را می‌توان در زمره

۱. حسن فیروزآبادی، گفت‌وگو با سایت تسنیم، ۱۳۹۵/۸/۱۵.

۲. فتح، آیه ۴۰.

تصاعد هویتی بحران تحلیل کرد؛ ضمن اینکه می‌توان مهم‌ترین دلیل همراهی موصل با داعش را در راستای خروج حاکمیت از مذهب تشیع و بازگرداندن آن به غیرشیعه تحلیل نمود. بدین ترتیب، ظهور داعش سبب فعال‌شدن سایر عوامل تنش‌زای هویتی در سوریه و عراق و در نتیجه، تصاعد بیش از پیش بحران گردید. بحران سوریه و عراق، نشان داد که ارزش‌های اساسی و انسانی در این بحران به‌شدت دچار خدشه شده است. اعمالی نظیر: قتل‌عام‌های دسته‌جمعی غیرنظامیان، کشتار زنان و کودکان، بردگی زنان و نیز تخریب مقابر و مشاهد شریف صحابه و فرزندان اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله فاجعه‌بارترین رفتارهایی است که در خلال این بحران رخ داده است. در این رفتارها، تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان، و یا شیعه و سنی وجود ندارد. طبق آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱، حفظ کرامت انسانی، یکی از برترین اصول عقیدتی اسلامی است که بحران تکفیری به‌شدت موجب هتک آن شده است.

در بحث از ارزش‌ها، این بحران در گام نخست متوجه شیعیان است؛ زیرا تکفیری‌ها رسیدن به امت اسلامی را از مسیر پالایش از طریق جنگ میسر می‌دانند و مهم‌ترین جریان ضد اسلامی در جهان اسلام را شیعیان می‌دانند. از این‌روست که شیعیان را واجب‌القتل دانسته، جواز ورود به بهشت را در کشتار شیعیان جست‌وجو می‌کنند. در مورد عراق که از اکثریت جمعیت شیعه دوازده‌امامی برخوردار است و مقابر و اماکن شریف و مهم شیعی، علما و حوزه‌های علمیه در این کشور وجود دارد، این امر از اولویت بیشتری برخوردار است. بنابراین، در صورت عدم مداخله ایران در حل بحران و تشدید آن، هر چند بحران مذکور به خاک ایران سرایت نیابد، باید شاهد جلوه‌هایی از ناامنی باشیم که متوجه شیعیان است؛ نظیر: نسل‌کشی شیعیان و علویان، تخریب و توهین به تمامی ارزش‌های شیعه همچون: عرض و ناموس، مشاهد شریفه، مساجد و مقابر علما، و تخریب تمامی تراش تاریخی و تمدنی تشیع در عراق و سوریه، و نیز کشتار علما و تخریب حوزه‌های علمیه که جزو ارزش‌های شیعی است. این امر سبب می‌شود که افکار عمومی در جامعه ما با شدت بسیاری تحریک شود و جنگ به مرحله بسیار حادی برسد و جنگ تمام‌عیار هویتی رخ دهد و عواقب آن، دیگر قابل کنترل نباشد که در این صورت، تبعات بحران در عرصه‌های اجتماعی ظهور و بروز خواهد یافت.

۱. اسراء، آیه ۷۰.

۵. احیای فرهنگ مقاومت و مدیریت بحران

در مسئله مدیریت بحران، قطعاً یکی از علل ظهور و بروز بحران در سوریه و عراق، مسائل داخلی این دو کشور می‌باشد که یکی از آنها، تضعیف مسئله مقاومت در این دو کشور بوده و سبب شده عناصر مهاجم به راحتی بخش‌های وسیعی از خاک کشور را تصرف نمایند. از جمله فعالیت‌های نیروهای مستشاری ایران، آماده‌کردن نیروهای مردمی در جهت دفاع از کشور و وطن خود بوده است که پیش‌تر در ایران به صورت بسیج مردمی در جریان انقلاب، دفاع مقدس و جهاد سازندگی تجربه شده بود. حضور نیروهای حشد الشعبی در عراق و دفاع وطنی در سوریه، از جمله این اقدامات است که سبب شد جنگ از حالت منازعه میان دو گروه مسلح، به مسئله‌ای همگانی تبدیل شود و این‌گونه، پیشروی‌های نیروهای مختلف مهاجم با سد مستحکم مردم مواجه گردد. ظهور پایگاه‌های مقاومت متعدد در عراق و سوریه و تشکیل گردان‌های مردمی و موفقیت در عملیات‌های متعدد، از نتایج این فعالیت‌ها بوده است. فقدان بسیج مردمی و نبود همبستگی اجتماعی، حتی میان نیروهای مسلح، به حدی شدید بود که ارتباطات میان فرماندهان و نیروهای تحت امر صرفاً بر اساس مسائل نظامی مشخص می‌شد و مسائل انسانی در آن دخیل نبود. با حضور سرداران ایرانی و همراهی آنها با نیروهای مردمی، فضای نظامی خشک، مخصوصاً در سوریه شکسته شد و نیروهای نظامی و مردمی برای اولین بار تجربه جدیدی از مقوله جهاد را به واسطه حضور فرماندهان ایرانی تجربه کردند.^۱

از سوی دیگر، سوریه به علت هم‌جواری با فلسطین و لبنان و حفظ خط مقاومت، از درجه اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. از دست رفتن سوریه، سبب خواهد شد لبنان و فلسطین در تنگنای شدیدی در برابر اسرائیل قرار بگیرند و محور مقاومت به شدت ضعیف شود.

۶. اصل وفای به عهده

بر اساس اصل وفای به عهده، جمهوری اسلامی ایران و سوریه هم‌پیمان استراتژیک هستند و در طی چهار دهه گذشته، همواره سوریه در جبهه مقاومت به این هم‌پیمانی پایبند بوده است و در طی جنگ تحمیلی، سوریه یگانه حامی ایران در برابر صدام حسین بود. سوریه در جنگ تحمیلی، از هیچ نوع کمکی به ایران دریغ نکرد. هم به ایران کمک‌های نظامی داد و هم اینکه

۱. برگرفته از خاطرات سردار شهید حسین همدانی. <http://www.tasnimnews.com>

خاک خود را برای استفاده از حملات علیه عراق در اختیار ایران قرار داد. سوریه در میان کشورهای عربی، مانع از این شد که جنگ عراق و ایران، با وجود تلاش‌های صدام، به جنگ عرب و عجم تبدیل شود. بارزترین این مسئله، درکنفرانس عمان بود.^۱ بخشی از تسلیحات نظامی ایران در طول جنگ تحمیلی، از طریق سوریه تأمین می‌شد. شروع فعالیت‌های موشکی ایران، از سوریه بود که در دوره حافظ اسد، ایران به‌آسانی به دانش موشکی مجهز شد. سوریه در سال ۱۹۸۲م خط لوله نفتی عراق به دریای مدیترانه را منهدم کرد که باعث شد صادرات روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت عراق کاهش یابد و درآمدهای نفتی عراق، ۳۰ درصد کاهش یابد.^۲ در عملیات مشهور به عملیات «اچ‌۳» که سخت‌ترین حملات هوایی ایران بود، قطعاً دستیابی به نتیجه مطلوب، بدون کمک سوریه و استفاده از فضای سوریه و همچنین سوخت‌رسانی به هواپیماهای جنگنده ایرانی، امکان‌پذیر نبود. بنابراین، لزوم وفای به عهد و پایبندی به معاهداتی که بین دو کشور وجود دارد، سبب می‌شود که ایران در حل این بحران به سوریه کمک کند.

۷. حمایت از مظلومان و مستضعفان

از جمله اصول دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مستضعفان است^۳ که در کنار قواعدی نظیر قاعده نفی سبیل و استکبارستیزی، در شمار اصول مسلم سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. با توجه به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۴، این تسلط در بحران سوریه و عراق، به صورت جنگ نیابتی در دستور کار قرار گرفته است. جریان تکفیر و سایر جبهه‌های درگیر در این منازعه، خواه‌ناخواه وارد یک بازی به نیابت از قدرت‌های ضد اسلام انقلابی شده‌اند. اسلامی که در آن، تأکید بر استقلال و نفی استکبار، در کانون اولویت‌ها قرار گرفته است.

بنابراین، مبارزه برای عدم مسلط‌شدن قدرت‌های استکباری نظیر آمریکا از طریق نیروهای متخاصم نظیر داعش در منطقه، یکی دیگر از ضرورت‌هایی است که حضور جمهوری اسلامی

۱. ر.ک: احمد سلطانی‌نژاد و مرتضی نور محمدی، سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق.

۲. عباس النصرأوی، «جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه اقتصادی عراق»، فصلنامه تخصصی دفاع مقدس، ص ۹۹.

۳. اصل: ۲، ۳، ۱۵۲ و ۱۵۴.

۴. نساء، آیه ۱۴۱: «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

ایران در بحران سوریه و عراق را تقویت می‌کند. حمایت از حقوق همه مسلمانان، از جمله مفاد دیگر اصول قانون اساسی است که کشور ایران بر اساس آن، خود را موظف به مداخله جهت کمک به انسان‌های تحت ظلم کشورهای عراق و سوریه می‌داند.

۸. سیاست کاهش تنش

سیاستی که از سوی جمهوری اسلامی ایران در مدیریت این بحران اتخاذ شده، سیاست کاهش تنش در بین طرف‌های درگیر است و طبق آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَسَادًا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۱، هنگامی که منازعه مسلحانه در بین گروه‌های مسلمان ایجاد می‌شود، وظیفه اصلی امت اسلامی، ایجاد صلح میان آنهاست و اگر یکی از طرفین در وضعیت تعدی بر دیگری قرار بگیرد، باید از طریق فشار نظامی، طرف دیگر را به صلح وادار نمود و در صورت پذیرش صلح و ترک مخاصمه، استمرار مخاصمه ممنوع است. رویکرد مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) و دستورات صریح ایشان به فرماندهان سپاه قدس و سایر نیروها، حداقلی‌ترین تلفات انسانی از دو طرف در جنگ است؛ زیرا بالا بودن تلفات، باعث تحریک افکار عمومی در دو سوی جبهه و حرکت به سوی تصاعد بحران در جهان اسلام می‌شود که به نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق، بر مبنای علل مختلفی قابل تبیین است؛ نظیر: حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی، حفظ جان و مال و ناموس و ارزش‌های انسانی و اسلامی و شیعی، اصل وفای به عهد و جبران کمک‌های سوریه در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی ایران، حمایت از مظلومان و مستضعفان، ممانعت از تصاعد بحران در این دو کشور و اجرای اصول قانون اساسی و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

۱. حجرات، آیه ۹.

خاطرات و تجربیات تبلیغی

مقدمه

خاطره‌های تلخ و شیرین زندگی، سرشار از عبرت‌ها و آموزه‌هایی است که توجه به آنها راهگشای زندگانی سعادت‌مند و موفق است. در این میان، خاطرات مبلّغان عزیز که در حوزه دین و فرهنگ این مرز و بوم فعالیت می‌کنند، آکنده از نکاتی است که به مبلّغان نوپا و یا علاقه‌مندان به این وادی کمک می‌کند تا مسیر تبلیغ را به‌شایستگی طی نمایند و با بهره‌مندی از تجارب ارزنده دیگران، از آزمون و خطای مجدد بی‌نیاز شوند و آسان‌تر و مطلوب‌تر به اهداف خویش نایل آیند.

در این نوشتار، شماری از خاطره‌های مبلّغان عزیز در موضوعات گوناگون ارائه شده که هر یک حقیقتی روشن، اشارتی بیدارگر یا فضیلتی ارزشمند را تأکید می‌کند و نور آگاهی را به دل‌ها می‌تاباند و بر دانش خوانندگان می‌افزاید و پویندگان راه تبلیغ دینی را به‌خوبی مدد می‌رساند.

۱. پاداش ده‌برابر

خطیب توانا، حجت‌الاسلام والمسلمین فیروزیان می‌گوید: در روستای بزرگی منبر می‌رفتم. رفت‌وآمدم در آن منطقه، طولانی شد. سید بزرگواری که تنها روحانی محل بود و در یکی از مساجد آن محل، اقامه جماعت می‌کرد، میزبان من بود.

این روحانی در عین آبرومندی، با کمبودهای مادی زندگی می‌کرد و در منزلش فقط یک لوله آب وجود داشت که آن هم با اتاق مسکونی او فاصله بسیاری داشت. آن مرد محترم، در اثر پیروی و ضعف چشم، در شب‌های زمستان علاوه بر تحمل سرما، گاهی تا رسیدن به شیر آب، به زمین می‌افتاد و بدنش مجروح می‌شد. من با صرف مبلغ هفت هزار تومان، لوله آب را تا آشپزخانه و دستشویی او آوردم که او از این کار بسیار خوشحال گردید.

همان سال، سقف اتاق‌های منزلم در اصفهان در اثر فرسودگی هنگام نزول باران شدیداً چگه می‌کرد و قدرت مالی جهت اصلاح کلی آن را نداشتم؛ ولی به‌زودی از جایی که اصلاً باور نمی‌کردم، وسایلی فراهم شد که با آن پشت بام‌ها را ایزوگام کردم و بیش از هفتاد هزار تومان تمام شد که کلاً پرداخت گردید. به مصداق آیه شریفه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱، درست ده‌برابر آن پولی را که من خرج کرده بودم، خداوند به من عنایت نمود؛ تازه آن هفت هزار تومان هم از طریق سهم سادات به مصرف لوله‌کشی رسیده بود و من فقط واسطه امر خیر بودم.

گر خدمتی به آل پیمبر توان کنی
این خدمت ار به ظاهر و گهر در نهان کنی
اجدادشان دهند تو را بهترین جزا
خدمت نه بهر او که به خود بی‌گمان کنی^۲

۲. هیچ چیزی، بی حکمت نیست

دهه فاطمیه در شیراز منبر می‌رفتم. شبی درباره شیوه خواستگاری، مهریه و هم‌کفو بودن امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بیاناتی داشتم و از جهیزیه ساده حضرت صحبت شد. بعد از منبر، مرد میان‌سالی در حالی که عقده به گلو حرف می‌زد و صورتش سرخ شده بود، گفت: «آقا! دو سال پیش دخترم در یک پارک با پسر جلفی آشنا شده بود و پس از مدتی، به خواستگاری آمدند. با توجه به اینکه ظاهر و باطنش به ما نمی‌خورد، من مخالف این وصلت بودم؛ ولی دخترم بر این وصلت پافشاری داشت و مادرش هم از او پشتیبانی می‌کرد. عاقبت تن به قضا دادیم. جهیزیه مفصلی، شامل یک تریلی پُر از اثاث به آنها دادیم؛ ولی پس از چندی، این ازدواج به طلاق کشید. دامادمان که جهاز را خرج دود و بدمستی کرده بود، قریب یک وانت از

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. غلامرضا فیروزیان، گفتارهای ارزنده، ص ۶۵ و ۶۶.

اثاثیه را با دخترم درحالی که بچه‌ای در شکم داشت، به خانه برگرداند.»
بعد از شنیدن حرف‌های این مرد، متوجه شدم که حکمتی در کار است. پسر آن مرد که بسیجی بود، برایم نقل کرد که جریان سرمایه‌ازدست‌رفته پدرم این است که در زمان جنگ که دولت آرد سهمیه‌ای به نانوایان می‌داد تا برای مردم نان بپزند، پدرم در بازار آنها را آزاد می‌فروخت و پول این جهیزیه از آن مال به دست آمده بود. این ماجرا، برایم سند محکمی بود که هیچ امری، بی حکمت نیست.^۱

۳. نگاه توحیدی در توفیقات

با توجه به توفیقات علمی و تبلیغی حاج آقای قرائتی و ابتکار و خلاقیت ایشان در سخنوری و ارائه مضامین تازه و ناب، نگاه ایشان به همه این توفیقات، یک نگاه توحیدی است که در برخی مواقع، این نگاه در کلامشان بروز و ظهور پیدا کرده است.
وقتی کسی به ایشان می‌گوید که: می‌دانی چرا منبر و کلاس‌هایت گرفته و گل کرده؟ پاسخ می‌دهد: «همه به خاطر لطف خداست.» و زمانی در یک از برنامه‌ها فرمودند: «من حدیثی را در جایی خواندم و زار زار گریه کردند. گفتم: این حدیث خیلی اثر دارد. همین حدیث را در جای دیگر هم خواندم و همه خندیدند؛ یعنی خدا متوجهم کرد که قرائتی! اگر حرفت به دل نشست، به خاطر سواد نیست. خیلی‌ها از تو باسوادتر هستند، خیلی‌ها از تو بیان بهتری دارند؛ من به این حدیث اثر می‌دهم و لذا تو فکر کردی که مردم را گریاندی. همین حدیث را با همین لب و دندان گفتم؛ اما به جای اینکه مردم منقلب شوند، خندیدند.»^۲

۴. دردها و رنج‌ها

یک روز عصر از خیابان خلوتی می‌گذشتم. در کنار پیاده‌رو جوان شوریده و خسته‌ای را دیدم. مست بود؛ اما مست درد و رنج. با خودش حرف می‌زد. نزدیکش شدم. با خدا دعوا داشت و او را محکوم می‌کرد و اعدام می‌نمود!
وقتی چشمش به من افتاد، خیال کرد که خدا مدافعی پیدا کرده است؛ این بود که ایستاد و من هم ایستادم و رو به من، با خدا فریادها داشت. ناله‌هایش را بیان کرد. منتظر بود که چیزی بگویم؛ اما

۱. غلامعلی ناطق خراسانی، خاطرات نیم‌قرن منبر، ص ۷۰-۷۲.

۲. حسین صنعت‌پور، نیم‌قرن تدریس و تبلیغ، ص ۴۷.

حرفی نزد. پرسید: چرا حرفی نمی‌زنی؟ گفتم: من درد تو را حس می‌کنم و آنگاه شروع کردم و برایش داستانی از زندگی خودم شرح دادم. بیچاره برای من به گریه افتاد. با گریه‌اش، آرامشی گرفت و من هم برایش توضیح دادم که من با این همه رنج، از پا نیفتادم و قوی‌تر شدم.

من از این دردها، درس‌هایی گرفتم. من اسیر بت‌هایی بودم؛ مثل بت‌های تو. با این ضربه‌ها، بت‌هایم شکستند. من وابسته به دیگران بودم. با این نامردی‌ها، از آنها بریدم. من با خودم گفتم: اصلاً چرا من توقع راحتی و مردانگی داشته باشم؟ همین که توقعم عوض شد، راحت شدم. من هنگامی که ضربه‌ها شدیدتر شدند، به این فکر افتادم که چرا خدا این قدر مرا می‌سوزاند؟ آیا دشمن من است؟ آخر مگر مرا شیطان آفریده؟ مگر کسی او را مجبور کرده بود؟

اگر مرا دوست نداشت، اگر مرا و ماها را نمی‌خواست که نمی‌آفرید. بینم اصلاً محبت را چه کسی آفرید؟ شور عشق را چه کسی در دل‌ها ریخت؟ جز او؟ پس، چگونه می‌توانم به او فریاد بزنم که یهودی‌ها از تو مهربان‌ترند و جلادها از تو نرم‌ترند؟!

من خودم منقلب شده بودم و او هم در برابر هرکدام از این سؤال‌ها، به جرقه‌ای می‌رسید و آتش می‌گرفت که چگونه از دوست بریده و در برابر محبت‌هایی که او داشته و ضربه‌هایی که او زده و بت‌هایی که او شکسته، به جای تشکر، فریاد راه انداخته و خود را باخته است.

آنگاه به او گفتم: من نمی‌گویم رنج را تحمل کن و با درد بساز؛ بلکه می‌گویم این رنج‌ها را تحلیل کن که از کجا برخاسته‌اند. آیا خودت به وجود آورده‌ای؟ پس، بگذار. آیا دیگران برایت ساخته‌اند؟ پس، خراب کن و اگر از این هر دو نیست، پس بکوش که بهره‌اش را بگیری و درسش را بخوانی.

آن وقت گفتم: من هنگامی که خودم عامل بدبختی‌ام نباشم، باکم نیست که در کجا هستم؛ چون در هر کلاس، درسی هست و با هر پای می‌توان راه رفت. بیشتر از آنچه دارم، از من طلب‌کار نیستند.

گفت: نیشخند مردم؟ گفتم: من اسیر آنها نیستم. من آمپر دهان آنها نیستم که همیشه بلرزم. هنگامی که من حسابم صاف بود، خنده‌های آنها مرا به خودم نزدیک‌تر می‌کند و در من قدرت و اعتماد به نفس را بارور می‌نماید.^۱

۱. علی صفایی حائری، آیه‌های سبز، ص ۳۰-۳۱.

۵. غرور، آفت بزرگ

در اوایل جوانی، برای تبلیغ عازم قوچان شدم. حسینیّه وسیعی بود و جمعیت موج می‌زد. معمولاً بعد از منبر من، حضرت آیت‌الله قوچانی رحمته‌الله مختصراً ارشادات خودشان را بیان می‌فرمودند و ختم و دعای مجلس هم با حضرت ایشان بود. به قول معروف، مجلس ما گل کرده بود؛ به طوری که در شهر همه مرا به عنوان آخوند کوچک می‌شناختند. صوت و صدای من، حرف اول را می‌زد. تشویق مردم و جوانی و خامی خودم، باعث عجب و غرور بی‌جای من شده بود؛ به طوری که هیئت کوچکی از من دعوت کردند و من با بی‌اعتنایی رد کردم و گفتم: من این مجلس‌های کوچک چند نفری را نمی‌روم؛ اما مولا نشانم داد که در این خانه، عجب و خودمحموری و تکبر نمی‌خرند. اینجا دل شکسته و بی‌ریایی را خریدارند و بس.

روز عاشورا بود. روز آخر مجلس که حاصل ده روز را باید جمع می‌کردم. من به‌عنوان آخرین مداح باید مصیبت می‌خواندم. در آن زمان، مداحان باید مصیبت‌ها را از حفظ می‌خواندند. من سه شعر آماده کرده بودم. به‌طوراتفاقی، مداحان قبل از من آن سه شعر را خواندند و مرا همانند کوری بی‌عصا و بی‌مایه گذاردند. نوبت به من رسید. همه چشم‌ها مرا نشانه گرفته بودند. به خود نهیب زدم که این، نتیجه تکبر است.

خواستم داد بزنم آقا غلط کردم؛ اما عقده در گلو اجازه نمی‌داد. فقط گفتم یا علی اصغر من از همه کوچک‌ترم و تو هم از همه کوچک‌تر بودی؛ کمکم کن! ناگهان، چشمم به شیرخواره‌ای افتاد که در حال گریه کردن بود؛ مثل اینکه به من ندا می‌کرد مرا بگیر. فریاد زدم قن‌داقه را به من بدهید؛ تشنه است. صدای ضجه مردم بلند شد. نمی‌دانم چه شعری ناخودآگاه بر زبانم جاری شد یا بهتر است بگویم جاری کردند که تا کنون که پنجاه سال از آن ماجرا می‌گذرد، چیزی به یادم نمی‌آید!

۶. بحث سیاسی

نزدیک دوازده سال پیش، یک دهه در مسجد علی‌بن‌ایطالب بندرعباس دعوت شدم. شب‌ها سخنرانی می‌کردم و جمعیتی هم جمع می‌شد. آن‌روزها بازار انتخابات رئیس جمهور گرم بود و من هم تا شب تاسوعا، حتی یک کلمه از انتخابات و طرف‌داری از طیف خاص، صحبت

۱. غلامعلی ناطق خراسانی، خاطرات نیم‌قرن منبر، ص ۳۹-۴۲.

نداشتم؛ اما در شب تاسوعا به درخواست عده‌ای، حرف‌هایی زدم که برخی به طرفداری و همراهی با من و برخی علیه طرف مقابل، مجلس را به هم ریختند و مرا از معرکه به هتل بردند و تا صبح مأموری را برای کشیک‌دادن گماشتند.^۱ [مبلغ باید در مباحث سیاسی از طرفداری جناح‌های سیاسی پرهیز نماید؛ تا مانع بی‌حرمتی و فتنه‌سازی افراد سوءاستفاده‌گر شود.]

۷. اشک و آه یتیم

داستان زیر، مربوط به حدود سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ شمسی است؛ یعنی هنگامی که برای تبلیغ به شهرهای مختلف آذربایجان می‌رفتم.

در یکی از سفرها و هنگام ظهر، به شهر سلماس که آن زمان شاهپور نامیده می‌شد، رسیدیم. اتوبوس در یکی از میدان‌ها برای صرف غذا ایستاد. مسافران به قهوه‌خانه وارد شدند. من غذایی خواستم و آوردند. هنگام صرف غذا، شخصی که معلوم شد کارمند یکی از ادارات است و به آنجا منتقل شده، همراه حمالی که بار او را از گاراژ به منزل رسانده بود، وارد قهوه‌خانه شد. آن شخص به قهوه‌چی گفت: آقا! این باربر در مقابل حمل اثاثیه من پول نمی‌خواهد و می‌گوید: یک وعده، شکم مرا سیر کن. چون من نمی‌دانم خرج غذای او چه مبلغ می‌شود، یک وعده غذا به او بدهید؛ هرچه هزینه آن شد، قبول دارم. سپس، کارت اشتغال اداری خود را با مبلغی پول به عنوان بیعانه به قهوه‌چی داد و رفت.

بیشتر مشتریان آن قهوه‌خانه، محلی بودند. به محض اینکه کارمند به قهوه‌چی گفت: یک وعده، شکم او را سیر کن، همه با خنده‌های مخصوص به یکدیگر نگاه کردند. من و بعضی از مسافران، از این خنده ظاهراً بی‌جا تعجب کردیم؛ به‌خصوص که سخنانی هم بین آنها به ترکی رد و بدل می‌شد.

من که پهلوی یکی از همان اهالی بومی نشسته بودم، از او پرسیدم: آقا! غذا خواستن که خنده ندارد؛ دیگران هم مشغول غذا خوردن هستند. گفت: بله، ولی این حمالی داستانی دارد. گفتم: چیست؟ گفت: این حمالی که امروز سنی از او گذشته است، حدود سی سال قبل مردی متمکن و کاسبی پول‌دار بود. بیا و برویی داشت. همه مردم این شهر او را می‌شناسند و داستانش را می‌دانند.

۱. همان، ص ۵۹.

روزی نوبت رختشویی منزل ایشان بود. زن رختشویی بی‌شوهری که دختر سه یا چهار ساله یتیمی داشت و معمولاً برای شستن لباس‌های منزل او دعوت می‌شد، آمد و مشغول کار شد. این زن همیشه بعد از اتمام کار، ناهار را مهمان صاحب‌خانه بود؛ ولی شستن لباس‌ها، آن روز تا بعد از ظهر طول کشید. همین مرد، یعنی حمّال امروزی، آن روز سر ظهر به منزل آمد. ناهارش را جداگانه حاضر کردند و مشغول خوردن شد. آن دختر یتیم که از صبح کنار مادر زحمتکش خود نشسته بود و معلوم نبود صبح هم چیزی خورده است یا نه، به محض شنیدن بوی طعام، نزدیک اتاق آمد و با چشمانی که گرسنگی به‌وضوح در آن خوانده می‌شد، به سفره نگاه کرد و انتظار داشت صاحب‌خانه او را بنشانند و غذا به او بدهد؛ ولی با اینکه در هر لقمه‌ای چشمش به آن بچه می‌افتاد، کاملاً بی‌اعتنا، به خوردن غذا ادامه می‌داد. دخترک کفش‌هایش را در آورد و وارد اتاق شد و نزدیک سفره ایستاد.

آن مرد، یعنی همین حمّال امروزی، چهره حسرت‌زده دختر را می‌دید؛ ولی همچنان مشغول غذا خوردن بود. دخترک درست روبه‌روی مردم نزدیک سفره نشست و منتظر یک اشاره کوچک مرد بود تا بلافاصله لقمه‌ای بردارد؛ ولی مرد که فکر می‌کرد این بچه با مادرش بعداً غذا خواهد خورد، با سنگدلی تمام تا آخرین لقمه و آنچه در ظرف بود، خورد و برخاست و رفت. دخترک چشمش به ظرف خالی افتاد، آهی کشید و قطره اشکی روی گونه‌هایش ظاهر شد. از جا برخاست و با گرسنگی، درحالی که تصویر غذا و بوی دل‌انگیز طعام را در مغز خود همراه می‌برد، با همان اشک چشم از اتاق بیرون رفت.

شب همان روز، آن مرد، یعنی حمّال فعلی، طبق معمول شام خورد و خوابید. خواب دید که گرسنه است. در عالم خواب، غذایی حاضر کردند. لقمه‌ای برداشت؛ هنوز به دهانش نرسیده بود که دستی میچ او را گرفت. دست دیگرش را دراز کرد، دست دیگری آمد و آن دست را هم گرفت. از شدت گرسنگی، با سر به طرف سفره خم شد که با دهان غذا را ببلعد، باز دست دیگری محکم به پیشانی اش کوفت. در همین حال، از خواب بیدار شد و خود را گرسنه دید. برخاست و آنچه غذای طبخ‌شده حاضر بود، خورد؛ ولی هرچه می‌خورد، به هیچ وجه، گرسنگی اش تخفیف نمی‌یافت. کم‌کم سر کوزه روغن، نان‌های خُشک‌شده و سبزیجات و به‌هرحال، هر چه قابل خوردن بود برداشت و خورد؛ ولی همچنان گرسنه بود؛ به‌طوری‌که نتوانست بقیه شب را از گرسنگی به خواب رود.

این گرسنگی، همچنان ادامه داشت. ناچار به طبیب مراجعه کرد و به درمان پرداخت. کم‌کم موجودی خود را صرف معالجه کرد تا جایی که مغازه و خانه خود را فروخت و برای معالجه به تهران رفت. زنش از او جدا شد و بچه‌هایش متفرق شدند و او در تهران به طور ناشناس پس از اتمام نقدینگی و موجودی، به کارگری و عملگی رو آورد و چون تمام ساعات در فکر خوردن بود، درآمدش کفاف زندگی او را نمی‌داد و به تدریج به بدبختی افتاد.

یکی دو سال است که به شهر خود برگشته و با این سن و سال، حمّالی می‌کند. از کسانی که او را می‌شناسند، پول نقد می‌گیرد؛ ولی با اشخاص ناشناس، در ازای حمل بار، فقط یک شکم سیر قرار می‌گذارد؛ در حالی که شکم او اصولاً سیری بردار نیست و معمولاً کارش با صاحب بار به دعوا و نزاع می‌کشد و خلاصه، بدبختی او، نتیجه آه و اشک آن بچه یتیم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ يَمْسُحُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱ هرکس دست نوازش بر سر یتیم بکشد، خداوند روز قیامت به تعداد موهایی که از زیر دست او رد شود، نوری به او عنایت خواهد نمود.»

بس کودک یتیم که از جور روزگار در کامشان به جای غذا اشکِ مادر است
هرکس که دید خسته دل و چاره‌ای نکرد در پیشگاه عدل الهی ستمگر است
گر دردمند را برهانی ز چنگ درد بالله که از عبادت صدساله بهتر است^۲

۸. شفاجویی از قرآن مجید

حضرت آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب، سومین شهید محراب، می‌نویسد: جناب سید محمود حمیدی نقل می‌کرد: در مرض عمومی آنفولانزا که در ماه محرم سال ۱۳۳۷ قمری به وقوع پیوست و بیشتر اهالی شیراز به آن مبتلا شدند، من و اهل خانه‌ام همه به این بیماری مبتلا شدیم و من از شدت بیماری، بیهوش شدم. در آن حال، سید جلیل، مرحوم سید میرزا امام جماعت مسجد فتح را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر فرمود: «به مردم بگو: دست راست خود را بر دو شقیقه خود گذارید و آیه شریفه «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵.

۲. غلامرضا فیروزیان، گفتار ارزنده، ص ۱۲۹-۱۳۱.

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۱ را هفت مرتبه بخوانید و بر هرکس که بخوانید، خدا شفا می‌دهد.»

چون به خود آمدم، آیه شریفه مزبور را هفت مرتبه خواندم؛ فوراً خدا شفا مرحمت کرد. برخاستم و دست بر شقیقه فرزندم گذاشتم و آن آیه را هفت بار خواندم؛ او هم فوراً خوب شد و از بستر برخاست. خلاصه، تمام اهل خانه در همان روز خوب شدند و از آن سال تا به حال، هرکس از خانواده‌ام به سر درد مبتلا می‌شود، همین آیه شریفه را بر او می‌خوانم؛ فوراً شفا می‌یابد.^۲

۹. تأثیر لباس روحانیت

برادر پاسداری می‌گفت: آقایی روحانی، مدتی با ما بود و مطالبی می‌گفت؛ خیلی به دلم می‌نشست و به قدری صحبت‌هایش برایم دلنشین بود که فراموش نشدنی است؛ ولی یک روز سر بازار قم دیدم کسی به شکل مرموزی خودش را از من پنهان کرد و رفت! کنجکاو شدم بینم او چه کسی بود که نمی‌خواست من او را ببینم! وقتی پی‌اش را گرفتم، او را شناختم؛ همان روحانی بود که مرا شیفته خود کرده بود؛ ولی با لباس شخصی! وقتی او را بدون لباس روحانی‌اش دیدم، یک لحظه تمام آنچه او مرا با آن ساخته بود، از دلم محو شد.^۳

۱۰. اذن خیر، اذن شرّ

در روستایی در اطراف ساوجبلاغ به تبلیغ رفته بودم. یکروز پیرمردی را دیدم و به او گفتم: چرا مسجد نمی‌آیی؟ گفت: می‌آیم؛ ولی حاج آقا! هر روحانی که آمد، گروهی را جذب کرد و دیگران را کوبید! رمزش این بود که: در هر نوبت تبلیغی، چه رمضان یا محرم، هر گروه و طایفه‌ای که حاج آقا در منزلشان پذیرایی می‌شد، او را علیه طایفه دیگر تحریک می‌کردند و از او که از مسائل اینجا بی‌خبر بود، سوء استفاده می‌کردند!

وقتی این مطلب را از آن پیرمرد شنیدم، یادم آمد که یکی از دوستانم به محلی رفته بود و گروهی اطرافش را می‌گیرند و یکسره از طایفه‌ای دیگر بدگویی می‌کنند؛ او هم منبر می‌رود و سخنرانی

۱. اسراء، آیه ۸۲: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است، برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران [وزیان] نمی‌افزاید.»

۲. محمدحسین محمدی، هزارویک حکایت قرآنی، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۳. مهدی چراغی، تجارب مبلغان هنرمند، ص ۹۵.

آتشینی علیه آنها می‌کند. بعد فهمیده بود که قضیه برعکس بوده است و آنچه گفته و اعتراض کرده بود، در مورد همین افرادی که او را تحریک کرده بودند، صدق می‌کند! در اینجا به یاد آیه قرآن افتادم که پیامبر اسلام، اُذُن خیر بودند؛ اما متأسفانه بعضی از ما، اُذُن شریم.^۱

۱۱. میزبان فاسد!

اطراف شیراز، شهری بود که برای تبلیغ رفته بودم. پس از چند روز، از خلال صحبت‌های افراد، متوجه شدم که مبلغ قبلی، فرد موفق‌تری نبوده و دلیل عدم موفقیتش این بود که: در منزل کسی اتراق کرده بود که در بین مردم معروف به فساد بود و شهرت میزبان به فساد، از این باب بود که: گاوی را سرقت کرده و سر بریده بود و از حاج آقا با گوشت آن پذیرایی می‌کرد. مردم می‌گفتند: جایی که دزد، مرید آقا شود، آنجا جای ما نیست.

تجربه نشان می‌دهد: آدم‌هایی که از نظر اخلاقی یا اقتصادی یا فرهنگی، وجهه منفی دارند، مثل اینکه رباخوارند، سارق‌اند یا فاسدند، موقعیت روحانی را تحت تأثیر قرار داده و آن را ضایع می‌کنند. روحانی وقتی می‌تواند کار کند که وجهه‌ای وجیه داشته باشد.^۲

۱۲. حاج آقا! تجدید فرارش!

ایام ماه رمضان برای تبلیغ به روستایی اعزام شده بودم. بعد از چند روز، یکی از اهالی روستا که سابقاً کدخدا بود، به مسجد آمد؛ ولی آدمی ناقلا و مودی بود و بدش نمی‌آمد طلبه را به شکلی به دام بیندازد! چندین بار به من اصرار کرد که: حاج آقا! یک ماه، زیاد است؛ اگر مایل باشی، می‌توانیم برایت دختر جور کنیم و ازدواج کنی و مرتب برای تبلیغ اینجا بیایی و یا اگر نمی‌خواهی، زنان بیوه داریم، برایت عقد می‌کنیم! گفتم: نمی‌خواهم؛ یک ماه اینجا هستم و می‌روم و نیازی نیست؛ درحالی که این احتمال را می‌دادم که اگر زیر بار چنین کاری بروم، اولاً: تبعات منفی متعددی گریبانم را خواهد گرفت و زنجیری به پایم بسته خواهد شد که حالاً‌حالاها نتوانم از قید آن آزاد شوم. ثانیاً: عده‌ای بشینند برایم دست بگیرند که: اینها جوان‌ها و غیرجوان‌ها را دعوت به تقوا و کنترل می‌کنند؛ ولی یک ماه نمی‌توانند خودشان را کنترل نمایند. ثالثاً: یک سری

۱. همان، ص ۹۵ و ۹۶.

۲. همان، ص ۱۰۰.

محدورات دیگر و حرف‌ها و مسائل پیش‌بینی نشده‌ای به وقوع پیوندد که خدا می‌داند آخر و عاقبتش به کجا می‌انجامد. این بود که هر بار که او می‌گفت، من هم با جدیت می‌گفتم: نه. او هم وقتی دید جدی هستم، قضیه را رها کرد.^۱

۱۳. استقامت، رمز پیروزی

در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی^{علیه‌السلام} نماینده‌ای از سوی ایشان برای تبلیغ به یکی از شهرهای ایران رفت. پس از مدتی، به جهت فعالیت چشمگیر او، دشمنان دین، با تهمت‌ها و شایعات فراوان، عرصه را بر او تنگ کردند تا او را فراری دهند. آن روحانی اعلام کرد که در فلان روز، جلسه‌ای مهم خواهد داشت و حرف آخر را خواهد زد. دوستان و دشمنان به گمان اینکه جلسه خداحافظی است، همه جمع شدند و او روی منبر رفت و گفت: ای مردم! اگر پشت سر من گفتند: فلانی با ارباب و خوانین و سرمایه‌داران رابطه دارد، باور کنید. اگر گفتند: فلانی اهل فساد و فحشاست، باور کنید. اگر گفتند: نماز نمی‌خواند، باور کنید! اما اگر گفتند: او می‌خواهد از این شهر برود، هرگز باور نکنید که من تا آخرین لحظه در سنگر تبلیغی خود خواهم ماند.^۲

۱۴. شکیبایی در انجام وظایف

در قرآن کریم خوانده‌اید که اقوام پیشین، انبیای الهی را هنگام تبلیغ آنان به تمسخر می‌گرفتند و می‌آزردند.^۳ از آنجا که پیشینیان از یکدیگر تقلید می‌کردند و شیوه‌ای غلط پیشه کرده بودند، هنگامی که کسی روشی صحیح را نشان آنها می‌داد، او را استهزا می‌کردند و می‌گفتند: مگر می‌شود تو یک نفر برحق باشی و همه ما بر باطل باشیم. این قضیه، مانند حکایت آن پزشک متخصص است که شنیده بود در شهری بیماری پوستی شایع شده و واگیر دارد. مردم شهر همه مبتلا به «خارش» شده بودند و پس از سال‌ها، انگار از یاد برده بودند که این رفتار، نوعی بیماری است:

۱. همان، ص ۹۷.

۲. بشیر خیری و امیرحسین کریمی وثیق، رسیدن و رساندن؛ نگرشی نو به تبلیغ نوین، ص ۶۸ و ۶۹.

۳. زخرف، آیه ۶ - ۷: «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ و چقدر پیامبرانی در اقوام پیشین فرستادیم. و بر مردم هیچ رسولی نیامد، جز آنکه او را به مسخره [و انکار] گرفتند.»

خویِ بد، در طبیعتی که نشست نرودتابه وقتِ مرگ، از دست^۱

پزشک، برای معالجه اهالی آن دیار، داروهایی مهیا کرد و به آنجا رفت. چون مردم او را دیدند، سخت ترسیدند! گرداگردش جمع شدند و از ورودش به شهر ممانعت کردند. پزشک، علت مخالفتشان را پرسید؛ گفتند: تو بیماری! زیرا از جنس ما نیستی (بدنت را نمی خارانی!). او هرچه اصرار کرد که من سالمم و شما بیمارید، فایده‌ای نداشت. می گفتند: مگر می شود ما همه مریض باشیم و فقط تو سالم باشی؟

آنچه گفته شد، اندکی از همه زخم‌زبان‌ها و آزارهایی است که بر این اسوه‌های بزرگ دینی ما رفته است. حال کسی که در این عرصه مقدس و الهی قدم گذاشته، چگونه بر اثر شنیدن چند ناسزا و زخم‌زبان، طاقت از کف می دهد؟ شما باید جاهلیت قرن ۲۱ را تاب بیاورید؛ گاهی وقتی با دشنام‌ها و زخم‌زبان‌ها روبه‌رو می شدم، رو به قبله می کردم و می گفتم: یا صاحب‌الزمان! اگر شما از ما روی نگردانید و ما را به سربازی و نوکری تان بپذیرید، از همگان زخم‌زبان شنیدن، آسان است.^۲

۱. سعدی شیرازی.

۲. اصغر قائمی، اهداف و آداب طلبگی، ص ۸۵ و ۸۶.

سوژه‌های سخن

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی *

اشاره

فرصت سی روزه ماه مبارک رمضان، برای ارائه مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی اسلام، مُعْتَمَد است. تنوع مباحث و کاربردی بودن موضوعات، از عوامل جاذبه‌آفرین برای تبلیغات دینی است؛ تا مستمعان با شنیدن یک بحث سنگین و طولانی، خسته نشوند و هر جلسه، در فضای تازه‌ای از معارف دین قرار بگیرند.

در این مقاله، سی موضوع و سوژه سخن مطرح می‌شود که مبلّغان گرامی می‌توانند از آنها در کنار مباحث خود استفاده کنند. هر یک از این مباحث را به تناسب زمان جلسه، کشش مخاطبان، آمادگی ذهنی مبلّغ و محل جلسه، هم می‌توان در ده دقیقه مطرح کرد، هم در یک ساعت؛ یعنی به صلاح دید گوینده و تناسب موضوع و مخاطب بستگی دارد.

گفتنی است که در این سوژه‌ها، موضوعات کلیدی عنوان شده و اشاره‌ای به محورهای بحث شده و خلاصه‌ای از آیات و روایات نیز بیان گردیده است. تفصیل و تبیین یا اجمال و فشرده‌گویی

* محقق و نویسنده.

سخن، به سخنران محترم وابسته است. بدیهی است که مبلغ می‌تواند از معلومات قبلی و اطلاعات شخصی خود هم به این مباحث بیفزاید. در ضمن، باید بنا را بر اختصار گذاشت و از طولانی شدن بحث و جلسه که ملال‌آور است، پرهیز کرد؛ مگر آنکه مستمعان خواهان تفصیل باشند یا جلسه کشش بحث طولانی را داشته باشد.

به منظور اختصار بیشتر مقاله، از ارائه ترجمه آیات و روایات صرف نظر شده است.

سوژه‌های سی‌گانه سخن

۱. غنیمت‌شمردن فرصت‌های معنوی

ماه رمضان، فرصتی معنوی برای خودسازی و تهذیب نفس و انجام کارهای نیک است. در تعالیم دینی، درباره بهره‌گیری از فرصت‌ها، غنیمت‌شمردن عمر، افسوس و حسرت بر عمر از دست رفته، عبرت‌گرفتن از خسران‌زدگان و موقّنان، ذخیره‌سازی عمل صالح برای آخرت و فرصت جوانی برای تربیت نفس، مطالب بسیاری وجود دارد که می‌تواند از محورهای این موضوع قرار گیرد. آرزوی انسان‌ها در قیامت برای بازگشت به دنیا و عمل صالح نیز در قرآن مکرر آمده است.

آیات:

۱. «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَنْدَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَدَكَّرُ.»^۱

۲. «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.»^۳

۲. امام علی علیه السلام: «فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ.»^۴

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ فَتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُعْلَقُ عَلَيْهِ (عنه).»^۵

۱. فاطر، آیه ۳۷.

۲. شوری، آیه ۴۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۴. همان، خطبه ۲۳۰.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۵۷۹۶.

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد زپس، تو پیش فرست^۱

۲. آثار و فواید روزه

روزه، آثار و فواید جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی دارد. درباره فلسفه روزه به نکات بسیاری می‌توان اشاره کرد؛ از جمله: کنترل و مهار هوای نفس، تعدیل غریزه شهوت، چشیدن طعم گرسنگی و محرومیت، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت افتادن، تمرین برای تقویت اراده، تحصیل ملکه تقوا، سلامتی و تندرستی جسم، برنامه‌ریزی جدید غذایی، پیدایش صفای روحی و خشوع قلبی.

نقش روزه در سلامتی بدن و تنظیم سوخت‌وساز دستگاه گوارش و پرهیز از پرخوری، بسیار است. امروز یکی از شیوه‌های مهم درمان امراض، برنامه امساک غذایی (روزه‌درمانی) است. ریشه بسیاری از بیماری‌ها، پرخوری و بدخوری است و از اساسی‌ترین راه‌های درمان، پرهیز و کم‌خوری و امساک است.

آیات:

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.»^۲

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.»^۳

روایات:

۱. پیامبر خدا ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْإِنْسَانِ الصِّيَامُ.»^۴

۲. پیامبر خدا ﷺ: «صُومُوا تَصِحُّوا.»^۵

۳. امام حسین عليه السلام: «لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ.»^۶

۴. امام صادق عليه السلام: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ.»^۷

۱. سعدی شیرازی.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۰۹۲۷.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷۵.

۷. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۸۷.

۳. ترک گناه

مهم‌ترین طاعت، ترک گناه و معصیت است. از آنجا که نفس اماره و شیطان، به گناه دعوت می‌کند، ترک گناه، جهاد بزرگ به شمار می‌رود. برترین تقوا، ترک گناه است و همین عامل، انسان را به قرب خدا و بندگی کامل می‌رساند.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

- گناهان، نتیجه تبعیت از هوای نفس؛

- معصومین علیهم‌السلام به جهت آگاهی از زشتی و آثار بد گناه، معصیت نمی‌کنند؛

- گنهکاران، دنباله‌روان ابلیس‌اند که عصیان کرد و سجده نمود؛

- آثار فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی گناه؛

- راه‌های ترک گناه و تقویت اراده برای مخالفت با نفس اماره.

آیات:

۱. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.»^۱

۲. «إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ.»^۳

۲. امام علی علیه‌السلام: «اجْتَنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ.»^۴

۳. امام علی علیه‌السلام: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.»^۵

۴. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «لَا تَنْظُرُوا إِلَىٰ صِغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَىٰ مَنِ اجْتَرَأْتُمْ.»^۶

۱. نازعات، آیه ۴۰.

۲. نساء، آیه ۳۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۴.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۵۲۲.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۰.

۶. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

۴. انس با قرآن

قرآن، منشور آسمانی اسلام و برنامه عملی مسلمانان و معجزه جاوید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. یک مسلمان باید پیوسته آن را بخواند، بفهمد و به آن عمل کند و در یک کلمه، انس و همدمی با قرآن داشته باشد و به عنوان یک کتاب، پیوسته در آن نظر و تدبّر کند تا از معارفش بهره گیرد.

در این موضوع، محورهای زیر را می‌توان بحث کرد:

- تأکید آیات و روایات بر تلاوت قرآن و ثواب آن؛

- اکتفانکردن به فرائد صرف؛ بلکه تأمل و تدبّر در آیات الهی؛

- عمل به قرآن؛ نه فقط خواندن و ختم قرآن کردن؛

- نورانیت قلبی حاصل از انس مداوم با کلام‌الله؛

- شکایت قرآن در قیامت از آنان که قرآن را مهجور و متروک ساخته‌اند.

آیات:

۱. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.»^۱

۲. «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.»^۲

۳. «وَأْمُرْتُمْ أَنْ أَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ.»^۳

روایات:

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلَقَهُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.»^۴

۲. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسِتْرٌ فِي النَّارِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ.»^۵

۳. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَفِ عِنْدَ وَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ وَتَمَكُّرٍ فِي أَمْثَالِهِ وَمَوَاعِظِهِ.»^۶

۱. فرقان، آیه ۳۰.

۲. مزمل، آیه ۲۰.

۳. نمل، آیات ۹۱ و ۹۲.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۹.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

۶. همان، ج ۸۲، ص ۴۳.

۴. امام علی علیه السلام: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا.»^۱

قرآن، حیات روشن دل‌هاست
قرآن، فروغ و شمع محفل‌هاست
دل از فروغش نور می‌گیرد
جان از پیامش شور می‌گیرد^۲

۵. امتحان الهی

تنها ادعای داشتن ایمان و عمل صالح، کافی نیست؛ بلکه باید امتحان پس داد تا صدق ادعای ثابت شود. امتحانات الهی با مسائل مختلف برای معلوم‌شدن صدق و کذب افراد در ادعای ایمان و بندگی است. البته این موضوع برای خداوند معلوم است؛ امتحان برای روشن‌شدن مسئله برای خود انسان و دیگران است.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

- نقش امتحان در نشان‌دادن جوهره اشخاص؛

- سنت همیشگی و همگانی خدا در امتحان بندگان؛

- امتحان‌شدن با فقر و غنا، زشتی و زیبایی، رفاه و سختی، صحت و بیماری، و ازدست‌دادن عزیزان و اموال؛

- نمونه‌هایی از امتحانات الهی در قوم بنی‌اسرائیل، مسلمانان صدر اسلام و عصر حاضر؛

- امتحان الهی و جبهه‌های جنگ با مفسدات اجتماعی یا وسایل و عوامل گناه؛

- شیطان و هوای نفس، دو وسیله برای امتحان انسان.

آیات:

۱. «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.»^۳

۲. «وَلَنَبْذُلَنَّكُمْ بَشِيرًا مِمَّنِ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ

الصَّابِرِينَ.»^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. جواد محدثی، برگ و بار، ص ۲۳۷.

۳. عنکبوت، آیات ۱ و ۲.

۴. بقره، آیه ۱۵۵.

۳. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ أَوْ يَهَانُ»^۲

۲. امام علی علیه السلام: «لِكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَبَلِّغُهُمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ»^۳

۳. امام علی علیه السلام: «أَنَّهُ [سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ] يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاحِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِي بِقِسْمِهِ»^۴

۴. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَّةُ فَالْأُمَّةُ»^۵

خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تاسیه روی شود هرکه در او غش باشد

۶. نماز جمعه و جماعت

بعد اجتماعی اسلام، از احکام جمعی دین فهمیده می‌شود. تأکید بر حضور در نماز جمعه و جماعت و ثواب آن، گواه این مطلب است. این حضور، آثار و برکات فراوانی دارد و مسلمانان را وحدت و قدرت می‌بخشد. پس، باید بر این مسئله تأکید و توجه بسیاری داشت.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

- اسلام، دین اجتماعی است؛ نه فردی. برخی احکام اجتماعی، مانند: نماز جماعت، جمعه،

فطر و حج؛

- اجتماع روزانه (نماز جماعت)، اجتماع هفتگی (نماز جمعه)، اجتماع سالانه (نماز عید فطر و

قربان)؛

- همبستگی مسلمانان و باخبر بودن از حال یکدیگر، خنثاکننده توطئه‌های تفرقه‌افکنانه؛

- سوره جمعه و تأکید بر حضور در نماز جمعه.

۱. ملک، آیه ۲.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۶، ۶۲۰۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. همان، حکمت ۹۳.

۵. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

آیات:

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.»^۱

روایات:

۱. امام صادق علیه السلام: «الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَىٰ كُلِّ صَلَاةٍ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.»^۲

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.»^۳

۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَتَابِعَةً لِعِغْرِ عِلَّةٍ كُتِبَ مُتَافِقًا.»^۴

۷. یاد خدا

یاد خدا، چه با زبان و چه در دل، نشانه یاد نعمت‌های اوست که هم بازدارنده از گناه است و دل را صفا می‌بخشد و آرامش می‌آورد و بر تحمّل انسان در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌افزاید و سبب می‌شود که خدا هم انسان را یاد کند و در حقّ او لطف نماید.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

- ذکر خدا به زبان، به قلب و در صحنه‌های مختلف زندگی؛

- یاد خدا در خوشی‌ها و نعمت‌ها، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، و در مواقع پیش آمدن گناه؛

- اثر آرام‌بخش یاد خدا، نماز و عبادت، به عنوان جلوه‌ای از ذکر خدا؛

- غفلت از خدا، زمینه‌ساز گناهان و ناسپاسی‌ها.

آیات:

۱. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»^۵

۲. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ.»^۶

۳. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.»^۷

۱. جمعه، آیه ۹.

۲. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۲۵.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۳۲۵.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۰۷۷۷.

۵. رعد، آیه ۲۸.

۶. بقره، آیه ۱۵۲.

۷. طه، آیه ۱۲۴.

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «ذَكَرَ اللَّهُ رَأْسَ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَرِيحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.»^۱
۲. امام باقر علیه السلام: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا.»^۲
۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسُنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْجَهْرِ.»^۳
۴. امام علی علیه السلام: «الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِرًا.»^۴

پرتویاد خدا گر دهد آرامش دل بگذرد عمر تو در سایه آرامش دل
هست تنها به خداوند قسم یاد خدای مایه راحت و آرامش و آسایش دل^۵

۸. قناعت

قناعت، نقطه مقابل حرص و طمع و زیاده‌خواهی است. افراد قانع، آسوده‌ترند و از زندگی بیشتر لذت می‌برند. در روایات، از قناعت به عنوان سرمایه بی‌پایان یاد شده است. قناعت، راهی برای مقابله با کمبودهاست.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

- اقتصاد مقاومتی و رابطه آن با قناعت؛
- وابستگی‌های اقتصادی در اثر نداشتن قناعت به داشته‌ها و تولیدات ملی؛
- رنج درونی افراد حریص و زیاده‌خواه؛
- قناعت، سرمایه‌ای است که ثمره‌اش عزت نفس، آزادگی و عدم وابستگی است.

آیات:

۱. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ.»^۶

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۱۷۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۶۳۸۲.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۸۸۷۲.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۶.

۵. بهجتی شفق.

۶. حجر، آیه ۸۸.

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «بِالْقَنَاعَةِ يَكُونُ الْعِزُّ»^۱
 ۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ وَشَرُّهُمْ الطَّامِعُ»^۲
 ۳. حدیث قدسی: «وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ»^۳
 ۴. امام باقر علیه السلام: «مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ»^۴
- آبی است آبرو که نیاید به جوی باز از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش^۵

۹. احسان

از نشانه‌های نوع دوستی و اخلاق اسلامی، احسان و نیکی به دیگران و خدمت‌رسانی به مردم است.

شکل‌های گوناگون احسان، به شرح ذیل است:

- نیکی و کمک به مردم، هنگام نیاز و گرفتاری؛
 - خدمت به پدر و مادر، بستگان و یتیمان؛
 - انفاق مالی، صدقه، اطعام، دادن جا و لباس و کمک عملی.
- ستایش خداوند از محسنین، ماندگاری نام نیکوکاران در تاریخ، احسان نشانه زنده‌بودن حسّ انسانی، شکرانه توانمندی و برخورداری از نعمت الهی، اجر اخروی و آثار دنیوی احسان، از جمله محورهای بحث از احسان است.

آیات:

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»^۶
۲. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۷

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۲۴۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۷۱۴۲.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

۴. همان، ص ۱۳۹.

۵. صائب تبریزی.

۶. نحل، آیه ۹۰.

۷. نحل، آیه ۱۲۸.

۳. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»^۱

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ.»^۲
۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ اسْتَدَامَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ.»^۳
۳. امام علی علیه السلام: «الْمُحْسِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.»^۴
۴. امام علی علیه السلام: «تَمَامُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْمَنِّ بِهِ.»^۵

تونیکمی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

۱۰. صلہ رحم

سرکشی به خویشاوندان و احوالپرسی از آنان و کمک و رفع نیازشان، از بافضیلت‌ترین کارهاست و مورد توصیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. صلہ رحم، محبت‌ها را می‌افزاید، مشکلات خانواده‌ها را می‌کاهد و روابط خانوادگی را مستحکم می‌سازد. پس، نباید به بهانه‌های مختلف، از جمله گرفتاری و مشکلات روزمره، آن را به فراموش سپرد.

محورهای بحث صلہ رحم، به این شرح است:

- اسلام، دین پیوند و همبستگی و مهرورزی و عاطفه است؛
- تأکید فراوان اولیای دین به صلہ رحم و پیشتازی خود آنان در این مسئله؛
- آثار دنیوی و اخروی صلہ رحم و ثواب آن و افزایش عمر انسان؛
- کاهش صلہ رحم و روابط خانوادگی، به عنوان یکی از آسیب‌های دنیای معاصر؛
- تلفن، تلگرام و فضای مجازی، جای ارتباط چهره‌به‌چهره را نمی‌گیرد.

آیات:

۱. «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.»^۶

۱. بقره، آیه ۱۹۵.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۹۹۱۲.

۳. همان، ح ۸۷۱۵.

۴. همان، ح ۱۵۲۱.

۵. همان، ح ۴۴۸۳.

۶. رعد، آیه ۲۱.

۲. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۱

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «صِلَّةُ الرَّحِمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ»^۲
۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ»^۳
۳. امام باقر علیه السلام: «صِلَّةُ الْأَرْحَامِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبُلْسُورَ وَتُيسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنَسِي فِي الْأَجَلِ»^۴
۴. امام علی علیه السلام: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعْتُمْ [الْحَبْرَةَ]»^۵

۱۱. یاد مرگ

انسان، همیشه به اسبابی نیازمند است که او را از غفلت بیرون سازد و مسئولیت‌ها را به یادش آورد. یاد مرگ، چنین نقشی دارد. مرگ، انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر است و انسان‌ها در آن مرحله، پاداش و کیفر خوبی‌ها و بدی‌های خود را می‌بینند.

در این موضوع، این بحث‌ها قابل ارائه است:

- حتمیت مرگ برای همه و نداشتن استثنا برای هیچ‌کس؛
- مرگ، انتقال از دنیا به عالم برزخ، سپس به مرحله قیامت؛
- نقش عبرت‌آموز و بیدارگر مرگ و تأثیر یاد مرگ برای انسان‌های غافل؛
- توجه‌دادن به مبدأ و معاد، در تعالیم همه پیامبران الهی؛
- حیات اصلی و ابدی، پس از مرگ است. ضروری است که برای آن مرحله آماده باشیم.

آیات:

۱. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۶

۱. رعد، آیه ۲۵.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۸۵۲.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۷.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۶. آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.»^۱

۳. «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ قَلَّتْ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ.»^۳

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ.»^۴

۳. امام علی علیه السلام: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَيَوْمَ حُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَقِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»^۵

۴. امام علی علیه السلام: «إِنْ أَمْرًا لَا تَعْلَمُ مَتَى يَفْجَأُكَ يَنْبَغِي أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْشَاكَ.»^۶

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد این گله را بسین که چه آسوده می‌چرد

۱۲. عفو و گذشت

عفو، خصلتی خدایی است که از روح بلند و همت والا سرچشمه می‌گیرد و از عوامل زداینده کینه و جلب محبت و تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی است. یکی از نام‌های خداوند نیز «عفو» است. کنارگذاشتن کینه و انتقام‌جویی، برای خود انسان هم آرامش روحی می‌آورد.

از مباحث این موضوع می‌توان چنین یاد کرد:

- عفو، نشانه بزرگی روح (عفو، از بزرگان است)؛

- نقش عفو و گذشت در صمیمیت‌آفرینی و اصلاح میان افراد؛

- توبه، مصداقی روشن از عفو و گذشت الهی؛

- گذشت در مسائل خانوادگی و میان دو همسر؛

- ارزش عفو از موضع قدرت؛

- عفو پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم مکه، عفو یوسف از برادران، عفو خدا نسبت به متخلفان از جنگ تبوک.

۱. سجده، آیه ۱۱.

۲. نساء، آیه ۷۸.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۸۷۶۴.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۹۱۴۱.

۵. شیخ صدوق، خصال، ص ۶۱۶.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۳۴۶۸.

آیات:

۱. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»^۱
۲. «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.»^۲
۳. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ.»^۳
۴. «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.»^۴

روایات:

۱. امام حسین علیه السلام: «إِنْ أَعْفَى النَّاسَ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ.»^۵
 ۲. امام علی علیه السلام: «عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَطَهَّرُ فَضِيلَةُ الْعَفْوِ.»^۶
 ۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «الْعَفْوُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَأَعْفُوا يُعَزِّكُمْ اللَّهُ.»^۷
 ۴. امام علی علیه السلام: «قِلَّةُ الْعَفْوِ أَفْبَحُ الْعُيُوبِ وَالتَّسْرِعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ.»^۸
- ما از گناه خصم تجاوز کنیم، از آنک در عفو لذتی است که در انتقام نیست

۱۳. شکر نعمت

شکرگزاری از نعمت‌های الهی، نشانه معرفت و محبت به خدا و قدردانی از اوست. خداوند، بندگان شکور را دوست می‌دارد و بر نعمتشان می‌افزاید. شکر، سبب افزایش و ادامه نعمت می‌گردد و قدردانی نکردن از نعمت‌ها، سبب زوال آن می‌شود.

درباره شکر، این محورها قابل بحث است:

– شناخت نعمت‌ها و یادکردن آنها، مقدمه شکر؛

– نعمت‌های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، کوچک و بزرگ؛

۱. شوری، آیه ۴۰.

۲. بقره، آیه ۲۳۷.

۳. نور، آیه ۲۲.

۴. آل عمران، آیه ۱۳۴.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۳۲۱۰.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۶۲۱۵.

۷. علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۷۰۱۲.

۸. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۶۴۰.

- همه نعمت‌ها از خداست. پس، شناخت ولی نعمت، اصلی لازم است؛
- شکر لفظی و شکر عملی نسبت به نعمت‌ها؛
- واژه‌های: شکر، حمد، ثنا و کاربرد آنها در متون دینی؛
- شکر نسبت به خدا، شکر و سپاس از مردم، شکر از اولیای دین؛
آیات:

۱. «مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^۱
۲. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۲
۳. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَطْهَرُ فِي عَمَلِهِ وَشُكْرُ الْمُتَنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ»^۴
۲. امام صادق علیه السلام: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ»^۵
۳. امام باقر علیه السلام: «لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ عَلَى الْعِبَادِ»^۶
۴. امام سجاد علیه السلام: «أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ»^۷

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند

۱۴. توبه و استغفار

توبه، دری گشوده به روی انسان برای اصلاح نفس و جبران گذشته و فرصتی برای برخورداری از رحمت الهی است. در ماه رمضان، در سحرها، در شب‌های قدر و در نماز شب، بهترین فرصت برای توبه فراهم است.

مباحث مرتبط به توبه و استغفار، عبارت‌ند از:

-
۱. نمل، آیه ۴۰.
 ۲. بقره، آیه ۱۵۲.
 ۳. ابراهیم، آیه ۷.
 ۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۶۶۱.
 ۵. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵.
 ۶. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۹۵۹۵.
 ۷. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹.

- معنای حقیقی توبه و استغفار و حقیقت توبه و جایگاه پشیمانی واقعی؛
- توبه انسان به سوی خدا و توبه خدا به سوی انسان؛
- توبه‌های مقبول و توبه‌هایی که پذیرفته نمی‌شود؛
- توبه در حق الناس و ادای حقوق مردم و راضی ساختن آنان؛
- توبه و عمل صالح در آیات متعدد قرآن؛
- گناه بودن یأس از رحمت الهی؛
- شتاب در توبه و تأخیر نینداختن آن.

آیات:

۱. «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»^۱
۲. «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَصَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ.»^۲
۳. «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «النَّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ اسْتِغْفَارٌ.»^۴
 ۲. امام رضا علیه السلام: «مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ.»^۵
 ۳. امام علی علیه السلام: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَابْرَجُوا يَرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ.»^۶
 ۴. امام جواد علیه السلام: «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَازٌ وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ.»^۷
- چند گویی که به پیری رسم و توبه کنم چه کنی گر به جوانی به لحد درمانی

۱۵. نشانه‌های اخلاص

اخلاص، خمیرمایه اصلی ارزش کارها و قبولی در پیشگاه خداوند و ماندگاری آثار اعمال در

۱. زمر، آیه ۵۳.
 ۲. نساء، آیه ۱۸.
 ۳. شوری، آیه ۲۵۱.
 ۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۸.
 ۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.
 ۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.
 ۷. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.

جامعه و تاریخ است. اخلاص، کمیاب است؛ ولی ارزشمند. کارهای ریایی، ارزش و بقا ندارد. تلاش برای کسب اخلاص، بسیار مهم است و مخلصان نزد خداوند، قرب و منزلتی والا دارند.

محورهای بحث، عبارت است از:

- معنای اخلاص و ریا و نشانه‌های اخلاص در عمل؛

- آثار و نتایج اعمال خالص و بدون ریا و تظاهر؛

- راه‌های دستیابی به اخلاص و دوری از ریا؛

- چهره‌هایی از مخلصان در تاریخ؛

- علی علیه السلام مظهر اخلاص و عمل و عبادت؛ ماجرای نبرد آن حضرت در جنگ خندق، اطعام به مسکین و یتیم و اسیر و نزول سوره «هل ائی».

آیات:

۱. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.»^۱

۲. «فَإِذَا رُكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.»^۲

۳. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا.»^۳

روایات:

۱. امام صادق علیه السلام: «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.»^۴

۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.»^۵

۳. امام علی علیه السلام: «الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرِجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ.»^۶

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل^۷

۱. حمد، آیه ۵.

۲. عنکبوت، آیه ۶۵.

۳. دهر، آیه ۹.

۴. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۸.

۵. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۲۱۲۸.

۷. مولوی.

۱۶. اعتدال

میان‌روی و پرهیز از افراط و تفریط، در هر مسئله‌ای مطلوب است و نشانه عقلانیت و پختگی است. افراط در محبت اهل بیت علیهم‌السلام نیز به غلو می‌انجامد که انحراف است. اعتدال، توصیه قرآن و معصومان علیهم‌السلام است.

برخی از محورهای این بحث، به شرح ذیل است:

- اعتدال در مصرف، خوردن و پوشیدن؛
- اعتدال در عبادت و پرهیز از تحمیل عبادت به خویش؛
- اعتدال در اموال؛ حدّ وسط اسراف و بخل؛
- راه درست و حق، راه وسط و دوری از چپ و راست است؛
- اعتدال در: خنده و تفریح، خرج، دوستی و محبت، خواب و بیداری، حرف‌زدن و سکوت کردن.

آیات:

۱. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا.»^۱
۲. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.»^۲
۳. «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا.»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.»^۴
۲. امام علی علیه‌السلام: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا.»^۵
۳. امام علی علیه‌السلام: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْجَادَّةُ.»^۶
۴. امام علی علیه‌السلام: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا»

۱. اسراء، آیه ۲۹.

۲. قصص، آیه ۷۷.

۳. اعراف، آیه ۳۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۵. همان، حکمت ۳۳.

۶. همان، خطبه ۱۶.

بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.»^۱

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف، جانت برآید^۲

۱۷. حقوق برادران دینی

مسلمانان در برابر یکدیگر مسئول‌اند و نسبت به هم وظایفی دارند. وظیفه‌ها نسبت به حقوقی است که افراد بر گردن هم دارند. غیر از حقوقی که دو همسایه، دو شریک، دو همکار یا دو همسر نسبت به هم دارند، دو مسلمان نیز بر عهده یکدیگر حقوقی دارند. شناخت این حقوق و عمل به آنها، فضایی از عدالت و سلامت و انصاف پیش می‌آورد.

برخی از محورهای بحث فوق، از این قرار است:

- تأثیر شناختن حقوق و وظایف، در بروز اختلاف‌ها و نزاع‌ها؛

- تنها شناخت حقوق کافی نیست؛ عمل به آنها نیز لازم است؛

- عمل یک‌جانبه کافی نیست؛ بلکه عمل متقابل و دوسویه، مشکلات را حل می‌کند؛

- «عدم رعایت حقوق» و «ادعای مسلمانی و برادری»، با هم ناسازگار است؛

- حقوق مالی، عاطفی، اجتماعی و دینی افراد نسبت به هم؛

- رساله‌الْحَقُوقِ امام سجاد علیه السلام و بیان این حقوق.

روایات:

۱. امام صادق علیه السلام: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَرَوَى وَيَعْطَشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِبِي وَيَعْرِى أَخُوهُ.»^۳

۲. امام علی علیه السلام: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ.»^۴

۳. امام صادق علیه السلام: «أَيْسَرُ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.»^۵

۱. همان، حکمت ۳۱۲.

۲. سعدی شیرازی.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۷۸۰.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۸.

۴. امام علی علیه السلام: «لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَتْ حَقَّهُ.»^۱

۱۸. قساوت قلب

سنگدلی و قساوت قلب، رحم و خشوع و نوع دوستی و احسان را از آدمی می‌گیرد. انسان‌های قسی القلب دست به جنایت می‌زنند؛ چون از عاطفه محروم‌اند. درباره این موضوع، محورهای زیر قابل بحث است:

- نشانه‌های قساوت قلب و آثار سوء آن؛
- عواملی که قساوت قلب برای انسان می‌آورد؛
- راه‌های دستیابی به رأفت و رحمت و درمان قساوت قلب؛
- دل‌های دارای قساوت، موعظه و هدایت را نمی‌پذیرند.

آیات:

۱. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً.»^۲

۲. «فَوَيْلٌ لِلنَّاسِ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «مَا جَمَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ.»^۴

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «تَرَكُ الْعِبَادَةِ يُقْسِي الْقَلْبَ.»^۵

۳. امام باقر علیه السلام: «تَعَرَّضَ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ.»^۶

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَنَّ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَأَمْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ.»^۷

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. بقره، آیه ۷۴.

۳. زمر، آیه ۲۲.

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۸۱.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۷۰۰۵.

۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۵.

۷. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۷۰۴۳.

۱۹. طمع

نفس سیری‌ناپذیر انسان، همواره به مال و دنیا طمع دارد. اگر این طمع کنترل نشود، آدمی به ذلت و حقارت و گناه دچار شده، دامانش به درآمدهای نامشروع و خوردنی‌های حرام آلوده می‌گردد. ریشه‌کن ساختن طمع، از برنامه‌های خودسازی است.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

- طمع و حرص در انسان، تمام‌نشده‌نی است. پس، باید مهار شود؛
- طمع بد نسبت به مال و دنیا و قدرت، طمع خوب نسبت به بهشت و غفران الهی و پاداش؛
- طمع، آدمی را برده دنیا می‌سازد؛
- طمع، عقل و دین را به کنار می‌زند. طمع‌کاران دین را هم می‌بازند؛
- انسان‌های طمع‌کار، اسیر دام و گرفتاری می‌شوند؛
- طمع عمر سعد به حکومت ری، او را به کشتن امام حسین علیه السلام کشاند.

آیات:

۱. «ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ.»^۱
۲. «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «قَلِيلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ.»^۳
۲. امام علی علیه السلام: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.»^۴
۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ حُرّاً أَيَّامَ حَيَاتِهِ فَلَا يُسْكِنِ الطَّمَعَ قَلْبَهُ.»^۵
۴. امام علی علیه السلام: «تَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»^۶

۲۰. حیا

شرم از گناه و خطا، نشانه بیداری فطرت و تربیت اسلام است. اگر شرم و حیا رخت بر بندد،

۱. مدثر، آیه ۱۵.

۲. عادیات، آیه ۸. در این آیه، «خیر» به معنای «مال» است.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۶۷۲۹.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۱۲۱۳.

۶. صائب تبریزی.

زمینه برای هر گناهی فراهم می‌شود. ضرورت تربیت کودکان و نوجوانان بر اساس «فرهنگ حیا» و زشت شمردن بدی‌ها و گناهان، عامل بازدارنده آنان از مفاسد است.

محورهای این بحث، عبارت است از:

- حیا، عامل درونی بازدارنده از گناه و تخلف؛

- حیا از خدا، حیا از پیامبر و امام، حیا از مردم، حیا از فرشتگان که ناظر بر اعمال ما هستند؛

- ترس از رسوایی، عامل بازدارنده.

آیات:

۱. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى.»^۱

۲. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ.»^۳

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.»^۴

۳. امام علی علیه السلام: «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ.»^۵

۴. امام صادق علیه السلام: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.»^۶

۲۱. صدق و امانت

مسلمانی، صرفاً به گفتن شهادتین و نماز و روزه نیست. مهم‌ترین شاخص مسلمانی و ایمان،

راستگویی و امانت‌داری است که در روایات بر این دو مسئله بسیار تأکید شده است.

محورهای این موضوع، به این شرح است:

۱. علق، آیه ۱۴.

۲. مجادله، آیه ۷.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۵۲۷.

۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶.

۵. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۳۱۱۴.

۶. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

- اعتماد عمومی در جامعه در سایه صداقت و امانت؛
 - دروغ و خلاف، منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی؛
 - آزمودن ایمان واقعی افراد، با صدق و امانت؛
 - پیامبر خدا ﷺ پیش از بعثت هم در جامعه شرک، به صدق و امانت معروف بود.
- آیات:

۱. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۱

۲. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۲

روایات:

۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ»^۳
۲. امام علی علیه السلام: «الصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ»^۴
۳. امام علی علیه السلام: «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ»^۵
۴. امام صادق علیه السلام: «فَإِنَّ عَلِيًّا علیه السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ»^۶

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست^۷

۲۲. سوءظن

از عوامل مهم ایجاد دشمنی و سستی رابطه‌ها که به غیبت و بهتان می‌انجامد، بدگمانی است. تا وقتی دلیل خاصی نداریم، نباید به افراد سوءظن داشته باشیم. بدگمانی، انسان را تنها می‌گذارد و اعتماد را از او می‌گیرد.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

۱. احزاب، آیه ۲۳.
۲. مؤمنون، آیه ۸.
۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۹۹۳ و ۵۱۷.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸.
۶. همان.
۷. سعدی شیرازی.

- زشتی و گناه بودن سوءظن و خوبی حُسن ظن به مؤمنان؛
- آثار سوء اجتماعی بدگمانی در محیط کار و نسبت به همسر و فرزندان؛
- سوءظن و نابودی دین و ایمان و دخالت شیطان در این مسئله؛
- نقش زیان بار برخی رسانه‌ها و مطبوعات در ایجاد سوءظن به افراد.

آیات:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ.»^۱
۲. «الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ.»^۲
۳. «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ... لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا.»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يُحْسِنِ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ.»^۴
۲. امام علی علیه السلام: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَتَّظَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا.»^۵
۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ سَاءَ ظَنُّهُ سَاءَ وَهْمُهُ مَنْ سَاءَتْ ظُنُونُهُ اعْتَقَدَ الْخِيَانَةَ بِمَنْ لَا يَخُونُهُ.»^۶
۴. امام علی علیه السلام: «الرَّجُلُ السُّوءُ لَا يُظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ إِلَّا يَوْصِفُ نَفْسِهِ.»^۷ (کافر همه را به کیش خود پندارد).

۲۳. تواضع

تکبر، خصلتی شیطانی است و تواضع، شیوه‌ای انبیایی. خداوند برای دوستانش تواضع را می‌پسندد و برنامه‌هایی مثل نماز و سجود و عبادت، نشانه فروتنی است. تواضع در مقابل انبیای

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. فتح، آیه ۶.

۳. نور، آیه ۱۱.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۹۰۸۴.

۵. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۷۹۶۰ و ۸۸۳۷.

۷. همان، ح ۲۱۷۵.

الهی و احکام دین و نسبت به مؤمنان هم پسندیده است.

چند محور برای این بحث، از قرار ذیل است:

- نمونه‌هایی از تواضع حضرت رسول ﷺ در نشستن و غذا خوردن و سلام‌دادن و عیادت مریض و نوع مرکب و لباس؛

- تواضع، مایه رفعت و عزت است؛

- نشانه‌های تواضع و تکبر، در رفتار و گفتار و برخورد با دیگران.

آیات:

۱. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۱

۲. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۲

روایات:

۱. امام حسن عسکری علیه السلام: «التَّوَّاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا»^۳

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ»^۴

۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغِنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينِهِ»^۵

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»^۶

۲۴. کمک به فقرا

حسّ انسان دوستی ایجاب می‌کند که نسبت به فقیران و محرومان بی‌اعتنا نباشیم و از آنچه خدا به ما نعمت داده، به نیازمندان هم انفاق کنیم.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

- انسان دوستی، نوع دوستی و احساس ترحّم به نیازمندان؛

- ضرورت عدالت اجتماعی و فقرزدایی از جامعه اسلامی؛

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. مانده، آیه ۵۴.

۳. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۱.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.

۶. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۲۱۸۷۵.

- حق محرومان و فقرا در ثروت‌ها و داشته‌های توانگران؛

- اجرای برنامه‌هایی درباره: احسان، انفاق، اطعام و ایثار در راه محرومان جامعه.

آیات:

۱. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّْا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ.»^۱

۲. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.»^۲

۳. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.»^۳

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنْيَاهُ إِلَّا مَا أَنْفَقَهُ.»^۴

۲. امام علی علیه السلام: «إِنَّ إِنْفَاقَ هَذَا الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَكْبَرُ نِعْمَةٍ وَإِنَّ إِنْفَاقَهُ فِي مَعْصِيَةِ أَكْبَرُ مِحْنَةٍ.»^۵

۳. امام علی علیه السلام: «نِعْمَ زَادَ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ.»^۶

۴. امام علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.»^۷

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

۲۵. تقوا

تقوا، قدرت مهار نفس و کنترل غرایز و پرهیز از گناهان است. تقوا، از مهم‌ترین مباحث قرآن و نهج البلاغه است. افراد بی تقوا، به هر گناهی کشیده می‌شوند و بازیچه شیطان قرار می‌گیرند.

محورهای این بحث، به این شرح است:

۱. بقره، آیه ۲۶۲.

۲. آل عمران، آیه ۹۲.

۳. معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۷۵۱۶.

۵. همان، ح ۳۳۹۲.

۶. همان، ح ۹۹۱۲.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

- معنای تقوا، تقوای ستیز و تقوای پرهیز؛
 - اوصاف متقین در قرآن و حدیث (خطبه متقین در نهج البلاغه)؛
 - الگوهای تقوا، الگوی برتر حضرت علی علیه السلام که امام‌المتقین است؛
 - پاداش‌های اخروی خداوند برای اهل تقوا؛
 - تقوا، جهاد اکبر، مبارزه با تمایلات نفسانی، اطاعت خدا؛ نه شیطان؛
- آیات:

۱. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتِكُمْ.»^۱
۲. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.»^۲
۳. «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.»^۳

روایات:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ.»^۴
۲. امام باقر علیه السلام: «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلْمَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَقِلَّةَ الْفَخْرِ وَالْبُخْلِ وَصِلَّةَ الْأَرْحَامِ وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَقِلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَبَدَلَ الْمُعْرُوفِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَسَعَةَ الْحِلْمِ وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»^۵
۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ.»^۶

۲۶. حُسن خلق

- خوش اخلاقی، عامل ارتباط شایسته بین انسان‌ها، سبب محبوبیت و جذب، فضیلت اخلاقی ارزشمند، ویژگی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عامل موفقیت او در دعوت مردم به اسلام است.
- محورهای این بحث، عبارت است از:
- فضیلت حُسن خلق در آیات و روایات؛

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. طلاق، آیه ۲ و ۳.

۳. بقره، آیه ۱۹۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۵. شیخ صدوق، خصال، ص ۴۸۳.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۶.

- نقش جاذبه‌آفرینی حُسن خلق در میان مردم؛
- معنا و مفهوم حُسن خلق و مصداق‌های آن، از قبیل: خوش‌رویی، تواضع، عفو، حلم، مدارا و
تحمل، گفتار شیرین و نرم، صبوری، سپاس و تشکر، ادب در گفتار.
آیات:

۱. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.»^۱

۲. «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّضُوا مِنَ حَوْلِكَ.»^۲

روایات:

۱. پیامبر خدا ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ يُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.»^۳

۲. پیامبر خدا ﷺ: «أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.»^۴

۳. امام علی عليه السلام: «أَجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ.»^۵

۴. امام علی عليه السلام: «إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.»^۶

مردان روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

۲۷. حفظ آبرو

آبروی مؤمن، محترم است و تعرض به آن، موجب حق‌الناس و مؤاخذة الهی است. تهمت و
غیبت و افشای اسرار دیگران، از آن جهت حرام است که آبروی مسلمانانی را می‌برد. آبروی
ریخته، دیگر جمع نمی‌شود.

محورهای این بحث، از قرار ذیل است:

- لزوم حفظ اسرار دیگران و حرمت هتک مؤمن؛

- آبرو در طول یک عمر جمع می‌شود و با یک خطا و تهمت از بین می‌رود؛

۱. قلم، آیه ۴.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۵۰۱۲.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۶.

۵. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۲۵۶۸.

۶. همان، ح ۳۵۴۳.

- آبروی دیگران، حقّ الناس است و حفظ آن، واجب است؛
- خدا با آنکه همه چیز را می‌داند، آبروها را نمی‌برد (لزوم تبعیت از سنتّ خدایی)؛
- هرکس موظّف است، آبروی خودش را حفظ کند.

آیات:

۱. «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا.»^۱

۲. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «اسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ.»^۳

۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ تَتَبَعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ.»^۴

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۵

۴. در دعای کمیل آمده است: «وَلَا تَفْضُحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي.»^۶

گفتن هر سخنی در هر جا نبود شایسته مردان خدا
هر سخن جا و مقامی دارد مرد حق، حفظ کلامی دارد

۲۸. مشورت

مشورت، استفاده از افکار دیگران و نظرات اهل علم و اهل تجربه است و موجب کاهش خطا در تصمیم‌گیری و رسیدن به نظر و انتخاب درست و پخته‌تر است. مشاوره، نه تنها ضعف نیست، بلکه دلیل کمال عقل و احترام به فهم دیگران و رهایی از استبداد به رأی و خودمحوری است. محورهای بحث مشورت، عبارت‌اند از:
- مشورت و بهره‌گیری از افکار و تجارب دیگران؛

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. نساء، آیه ۱۴۸.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۳۳۵۴.

۴. همان، ح ۸۷۹۶.

۵. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۶. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

- اهمیت مشورت در کارهای مهم، مثل: ازدواج، انتخاب شغل، خریدن خانه و ماشین، دوستی با افراد؛

- ضررهای خودرأیی و ترک مشورت؛

- صفات مشاور خوب و شایسته مشورت؛

- نقش مشاوران در قوت و صحت تصمیم‌های مدیران و مسئولان اجرایی.

آیات:

۱. «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.»^۱

۲. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تَعْرِمَ وَفَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِمَ.»^۳

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدِيَ إِلَى الرُّشْدِ.»^۴

۳. امام علی علیه السلام: «حَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ دَوُو النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوْلُو التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ.»^۵

۴. امام علی علیه السلام: «شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرْتُدُّ.»^۶

۲۹. اسراف

اسراف، به معنای زیاده‌روی در استفاده از یک نعمت، هدر دادن امکانات، خرج‌های بیهوده و غیرلازم است. نقطه مقابل آن، قناعت و اندازه‌گیری در مصرف است. خداوند اسرافکاران را دوست ندارد و اسراف موجب پیدایش کمبود و فقر می‌گردد.

درباره اسراف می‌توان این بحث‌ها را مطرح نمود:

- اسراف در خوراک، پوشاک، آب، برق، گاز و انرژی؛

- مرز میان اسراف و سخاوت و دست‌ودل‌بازی؛

۱. شوری، آیه ۳۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۷۵۴.

۴. ابن شعبه حزان، تحف العقول، ص ۲۳۳.

۵. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۹۹۰.

۶. همان، ح ۵۷۵۶.

- اسراف در وقت و عمر و هدر دادن فرصت‌های ارزشمند؛
- کوچک‌نشمردن اسراف‌های کوچک، مثل قطرات آب و هزینه‌های اندک؛
- پرهیز از اسراف و هزینه‌کردن در رفع محرومیت‌ها؛
- اسراف و تبذیر و تفاوت آنها.

آیات:

۱. «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»^۱
۲. «أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ.»^۲
۳. «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ.»^۳

روایات:

۱. امام صادق علیه السلام: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَبْسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.»^۴
۲. امام علی علیه السلام: «إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ.»^۵
۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.»^۶
۴. امام علی علیه السلام: «الْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَفْعَالِ الْبِرِّ.»^۷

۳۰. وفای به عهد

تعهد اجتماعی و عمل به قول و قرارها و میثاق‌ها، از اخلاق والا و از عوامل جلب اعتماد عمومی و نشانه ایمان است. بدعهدی و بدقولی، از بدترین خصلت‌ها و آفت‌های اجتماعی است که روابط را بر هم می‌زند و سلب اطمینان می‌کند. در مورد این موضوع، این محورها قابل بحث است:

-
۱. اعراف، آیه ۳۱.
 ۲. غافر، آیه ۴۳.
 ۳. اسراء، آیه ۲۶ و ۲۷.
 ۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۶.
 ۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
 ۶. علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۷۳۶۶.
 ۷. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۹۳۸.

- نقش وفای به عهد در تحکیم روابط و ایجاد اعتماد عمومی؛
- عوارض پیمان شکنی در ایجاد جدالها و اختلافها؛
- موارد لزوم وفا به عهد، مثلاً در: ازدواج، خرید و فروش و اجاره، دوستیها و معاشرتها، وعده به کودکان؛
- وفای به عهد با خدا، پیامبر ﷺ، ائمه علیهم السلام و امام زمان (دعای عهد).

آیات:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.»^۱

۲. «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا.»^۲

روایات:

۱. امام علی علیه السلام: «لَا تَتَّقَنَّ بِعَهْدٍ مَنْ لَا دِينَ لَهُ.»^۳
 ۲. پیامبر خدا ﷺ: «إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرُونَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَزُقُونَهُمْ.»^۴
 ۳. پیامبر خدا ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ.»^۵
 ۴. امام علی علیه السلام: «لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوفِي بِعَهْدِهِ.»^۶
- وفا و عهد نکو باشد از پیاموزی
وگرنه هرکه تو بینی ستمگری داند^۷

۱. مائده، آیه ۱.

۲. بقره، آیه ۱۷۷.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۰۱۶۳.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۰۲۶۰.

۷. حافظ شیرازی.

منابع و مأخذ

الف. كتاب:

- ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٨٧.
- ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- ابن ابي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، مصحح: مجتبى عراقى، قم: دار سيد الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.
- ابن اثير، عز الدين ابوالحسن على بن محمد جزرى، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن اسحاق، سيرت رسول الله، تهران: خوارزمى، ١٣٧٧ش.
- ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، الفقيه، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ق.
- ، الأمالي، بيروت: اعلمى، پنجم، ١٤٠٠ق.
- ، الأمالى، تهران: كتابچى، ششم، ١٣٧٦ش.
- ، التوحيد، مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، اول، ١٣٩٨ق.
- ، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٣ق.
- ، الخصال، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١٠ق.
- ، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، قم: دارالشریف الرضى، ١٤٠٦ق.
- ، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، قم: نسیم کوثر، بی تا.
- ، صفات الشیعة، تهران: اعلمى، ١٣٨١ش.
- ، علل الشرائع، قم: کتاب فروشى داورى، اول، ١٣٨٥ش.
- ، عیون أخبار الرضا عليه السلام، محقق: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.

- ، **عيون اخبار الرضا عليه السلام**، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٤ق.
- ، **فضائل الأشهر الثلاثة**، قم: داوري، ١٣٩٦ق.
- ، **كتاب من لا يحضره الفقيه مصحح: على اكبر غفاري**، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، دوم، ١٤١٣ق.
- ، **كتاب من لا يحضره الفقيه**، تهران: نشر صدوق، ١٣٦٧ش.
- ، **كتاب من لا يحضره الفقيه**، تحقيق: شيخ محمدجواد الفقيه، بيروت: دارالاضواء، سوم، ١٤١٣ق.
- ، **معاني الأخبار**، محقق: على اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، اول، ١٤٠٣ق.
- ابن تيميه حرّاني، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتوى**، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠١٣م.
- ، **جامع المسائل**، جده: دار عالم الفوائد.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، **المنتظم في تاريخ الامم والملوك**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، **صحيح ابن حبان**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، **الإصابة في تمييز الصحابة**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- ابن حنبل، احمد، **مسند حنبل**، بيروت: دار صادر، بي تا.
- ابن سعد كاتب واقدى، **الطبقات الكبرى**، بيروت: دار الكتب العلمية، دوم، ١٤١٨ق.
- ابن سيد الناس شافعي، محمد، **عيون الاثرفى فنون المغازى والشمال والسير**، بيروت: مؤسسة عزالدين للطباعة والنشر، ١٤٠٦ق.
- ابن شعبه حرّاني، حسن بن علي، **تحف العقول**، قم: نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
- ، **تحف العقول مصحح: على اكبر غفاري**، قم: جامعه مدرسين، دوم، ١٣٦٣ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، **المناقب**، قم: نشر علامه.
- ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر، **بلاغات النساء**، قم: انتشارات شريف رضى.
- ابن عابدين، **ردّ المختار**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٢ق.
- ابن عباد، صاحب، **المحيط فى اللغة**، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، **الاستيعاب فى معرفة الاصحاب**، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق.
- ابن عبدالسلام، **قواعد الأحكام فى مصالح الأنام**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩١م.

- ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن (ابن عربی)، محقق: علی محمد بجای، بیروت: دار الجیل، اول، ۱۴۰۸ق.
- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی ونجاح الساعی، قم: دار الکتب الاسلامی، اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.
- ، لسان العرب، محقق: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۳۶۳ق.
- ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ابن هشام، عبد الملک، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- ابن همام، محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابوالفضل ساجدی، دین گریزی چرا؟ دین گرایشی چسان؟ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵ش.
- ابوحسنه، نافذ، دین دارها و سکولارها در جامعه اسرائیل، تهران: مرکز انتشارات علمی و مطالعات خاور میانه، ۱۳۸۱ش.
- اپستاین، ایزیدور، یهودیت بررسی تاریخی، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، اول، ۱۳۸۵ش.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۶ق.
- احمدیان، عبدالله، قرآن شناسی، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸ش.
- اربلی، علی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز: ۱۳۸۱ش.
- اصلائی، فیروز، جاودانگی قرآن از دیدگاه آیات و روایات، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۹۱ش.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم، تهران: نشر دانشگاه، ۱۳۶۶ش.

- آلوسی، محمودبن عبدالله، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- آنرمن، آن، **باورها و آیین های یهودی**، ترجمه: رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۵ش.
- انصاری، مرتضی، **المکاسب**، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
- انصاریان، حسین، **تواضع و آثار آن**، قم: دار العرفان، ۱۳۸۹ش.
- ، **عرفان اسلامی**، قم: دار العرفان، ۱۳۸۶ش.
- ، **گناه و سبب آن**، قم: دار العرفان، اول، ۱۳۹۰ش.
- بابایی، غلامرضا، **فرهنگ روابط بین الملل**، تهران: نشر وزارت امور خارجه، سوم، ۱۳۸۳ش.
- باقری، خسرو، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ش.
- باهنر، محمدجواد، **آغاز نهضت های اسلامی (قرآن در نظر اروپاییان)**، قم: دفتر نشر محمد(ص)، ۱۳۶۰ش.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله، **عوامل العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاخبار والاقوال**، قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۲۹ق.
- بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، **شرح نهج البلاغه ابن میثم**، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، سوم، ۱۳۸۸ش.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، **صحیح بخاری**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- برچر، مایکل، **بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران ها**، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ش.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، **المحاسن**، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ق.
- برک، لورا، **روان شناسی رشد**، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، سیزدهم، ۱۳۸۷ش.
- بلاذری، الانساب الاشراف، مصر: دار المعارف، بی تا.
- بیهقی، احمدبن حسین، **دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- پاک نیا، عبدالکریم، **عفاف سرچشمه زیبایی**، قم: نور الزهراء، ۱۳۹۰ش.
- پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحة**، تهران: دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ش.

- ، نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاودان، ۱۳۲۴ ش.
- پراتکانیس، آنتونی، عصر تبلیغات، ترجمه: دکتر کاووس سید امامی و محمدصادق عباسی، تهران: سروش، ۱۳۸۰ ش.
- پریزار، جان شارل، الزرقاوی الوجه الآخر للقاعدة، بیروت: دار العربية للعلوم، ۲۰۰۶ م.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، برگردان: یحیی محمدی، تهران: نشر ویرایش، ۱۳۶۷ ش.
- جرج جرداق، امام علی علیه السلام؛ صدای عدالت انسانیت، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، قم: نشر خرم، ۱۳۶۹ ش.
- جعفرین محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- ، آفرینش و انسان، قم: دار التبلیغ اسلامی، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: ۱۳۶۱ ش.
- ، قرآن در قرآن، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- جواهری، سید محمدحسن، پرسمان علوم قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغة، بیروت: امیری، ۱۳۶۸ ش.
- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة، قم: مؤسسه امام رضا (ع)، ۱۴۱۸ ق.
- ، وسائل الشیعة الی التفضیل تحصیل الشریعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
- ، وسائل الشیعة الی التفضیل تحصیل الشریعة، مصحح: قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- ، وسائل الشیعة الی التفضیل تحصیل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، پنجم، ۱۴۰۳ ق.
- حرّانی حنبلی، احمد بن حمدان، صفة الفتوی المفتی والمستفتی، المکتب الإسلامی، ۱۳۸۰ ق.
- حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی، سید مجتبی، رساله دانشجویی، دفتر نشر معارف، پنجم، ۱۳۸۵ ش.
- حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تربیت فرزند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- حلبی، سیره حلبی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ ق.

حمیدی، سید جعفر، تاریخ اورشلیم (قدس)، تهران: امیرکبیر، دوم، ۱۳۸۲ش.
حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
حویزی، جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۲ق.

خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
—، دیوان امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
—، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
—، وصیت نامه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ش.
خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات، بیروت: الدار الاسلامیة، بی تا.
خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مترجم: حسن حسن زاده آملی، تهران: مکتبه الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۰ق.
دشتی، محمد، روش های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، قم: نشر امام علی علیہ السلام، اول، ۱۳۶۹ش.

—، ترجمه نهج البلاغه، قم: مفاتیح قرآن، اول
—، نهج البلاغه، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: شریف رضی.
دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۶۰م.
ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دار
الکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.

—، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
راشد، حسینعلی، فضیلت های فراموش شده، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۲ش.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.
—، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
—، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، دوم، ۱۳۷۴ش.
—، مفردات ألفاظ قرآن، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، تهران: سبحان، دوم، ۱۳۸۸ش.
راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، مصحح: احمد صادقی اردستانی، قم: دار الکتاب، اول، بی تا.

رسولی محلاتی، هاشم، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، بی تا.

رضوانی، علی اصغر، سلفی گری و پاسخ به شبهات، قم: مسجد جمکران، ۱۳۹۰ ش.
الرفاعی، فؤاد عبدالرحمن، نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری، ترجمه: حسین سروقامت، تهران: کیهان، دوم، ۱۳۸۲ ش.

ریتال. ال. اتکینسون و دیگران، زمینه روان شناسی هیلگارد، ترجمه: محمدتقی براهنی و دیگران، تهران: انتشارات رشد، هشتم، ۱۳۸۴ ش.

الزبیدی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

زرقاوی، ابو مصعب، کلمات مضیئه، شبکه البراق الاسلامیة، ۲۰۰۶ م.

زنجان، ابو عبدالله، تاریخ قرآن، ترجمه: ابوالقاسم سحاب، تهران: کانون خدمات فرهنگی الست، ۱۳۴۱ ش.

سبزواری نجفی، محمد؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.

سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن، بی جا: مؤسسة المنار، ۱۴۱۸ ق.

سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تهران: خانه سپهر، چهارم، ۱۳۶۳ ش.

سلطانی نژاد، احمد و مرتضی نورمحمدی، سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق، تهران: انتشارات صفحه جدید، ۱۳۹۲ ش.

سیدبن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۵ ق.

____، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق: جواد قیومی، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، اول، ۱۴۱۶ ق.

____، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ ش.

سی کرین، ویلیام، پیشگامان روان شناسی رشد، ترجمه: فرید فدایی، تهران: انتشارات اطلاعات، یازدهم، ۱۳۸۵ ش.

شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۳ م.

شاهاک، اسرائیل، تاریخ یهود؛ آیین یهود، ترجمه: رضا آستانه پرست، تهران: قطره، اول، ۱۳۷۸ ش.

شخصیت امام از دیدگاه رسانه ها و متفکران جهان، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲ ش.

شرفی، محمدرضا، دنیای نوجوان، نشر تربیت، ۱۳۷۰ ش.

- شريف الرضی، محمدبن حسین، **خصائص الأئمة**، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- ، **نهج البلاغة**، قم: نشر هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- شعیری، محمد، **جامع الأخبار**، نجف: مطبعة حیدریه، بی تا.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم، **زن؛ نظام سلطه و رسانه‌ها**، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- شفیعی نژاد، سید حسین، **مرزداري و مرزداران در فقه شیعه امامیه (المرابطه والمرابطين)**، تهران: نشر یقظه، ۱۳۹۴ش.
- شمس تبریزی، کلیات، تهران: خانه سپهر، دهم، ۱۳۶۳ش.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، **منية المرید**، مصحح: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، اول، ۱۴۰۹ق.
- ، **مُسکن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد**، قم: بصیرتی، اول.
- شیخ غالب سیلاوی، **الأنوار الساطعة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- شیرازی، سید محمد، **خطر صهیونیسم و صلح اعراب و اسرائیل**، قم: سلسله، اول، ۱۳۸۳ش.
- صبحی صالح، **نهج البلاغه**، قم: انتشارات دار الهجرة، اول، ۱۴۰۷ق.
- ، **نهج البلاغه**، بیروت: اول، ۱۳۸۷ش.
- صفار، محمدبن حسن، **بصائر الدرجات**، تهران: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- صفایی حائری، علی، **آیه‌های سبز**، قم: لیلۃ القدر، دوم، ۱۳۸۵ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- ، **تفسیر المیزان**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹ش.
- ، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه المدرسین بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- ، **المعجم الأوسط**، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
- ، **المعجم الصغير**، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الأخلاق**، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، علی بن حسن، **مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار**، نجف: المکتبة الحیدریه، دوم، ۱۳۸۵ق.
- ، **مشکوه الأنوار**، قم: دارالحديث، ۱۴۱۸ق.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم ۱۳۷۲ش.

—، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.

—، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، ترجمه رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۶۰ش.

طبری آملی، عمادالدين أبي جعفر، **بشارة المصطفى لشيعه المرتضى**، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ق.

طبسی، محمدجواد، **حقوق فرزند در مكتب اهل بيت عليه السلام**، قم: بوستان كتاب.

الطحاوی ابو جعفر، **مشكل الآثار**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.

طريحي، محمد بن حسن، **مجمع البحرين**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۴۰۸ق.

—، **مجمع البحرين**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

طريقه دار، ابوالفضل، **شرع و شادي**، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتي حضور، ۱۳۸۰ش.

طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.

—، **التبيان**، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.

—، **تهذيب الأحكام**، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۶ق.

—، **تهذيب الأحكام**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

—، **تهذيب الاحكام**، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ش.

—، **المصباح المتهجد**، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، اول، ۱۴۱۱ق.

عاملی، زين الدين بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.

عدنانی، ابومحمد، **عقيدتنا ومنهجنا**، مؤسسة الهمة، ۲۰۱۵م.

—، **هذا وعد الله**، مؤسسة البتار الاعلامية، بی تا.

عده ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، قم: دار الشبستري للمطبوعات، ۱۳۶۳ش.

عروسي حویزي، عبد علي بن جمعه، **تفسير نور الثقلين**، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، قم: انتشارات اسماعيليان، چهارم، ۱۴۱۵ق.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحيم، **طبقات مفسران شيعه**، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۲ش.

علامه حلی، حسن بن يوسف، **منتهی المطلب في تحقيق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، اول، ۱۴۱۲ق.

- عکری حنبلی، عبدالحی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
علی بن حسین علیه السلام، *الصحیفة السجادية*، السید محمد باقر الموحّد الابطحی الإصفهانی، قم:
مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۱۱ق.
- ، *الصحیفة السجادية*، قم: دفتر نشر الهادی، اول، ۱۳۷۶ش.
- علی بن موسی علیه السلام، *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام*، مشهد: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶ق.
عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، امیر کبیر، ۱۳۹۲ش.
- عینی، عمده القاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غزالی طوسی، أبو حامد محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار المعرفة.
غلامعلی، افروز، *روان شناسی کودکان و نوجوانان*، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، نهم،
۱۳۸۰ش.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی،
اول، ۱۳۷۵ش.
- ، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، اعداد: مکتب تحقیق دار احیاء التراث
العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- فلسطینی، ابوقتاده، *ثیاب الخلافه*، مؤسسه نخبه الفکر، ۲۰۱۴م.
- فلسفی، محمد تقی، *جوان از نظر عقل و احساسات*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پانزدهم،
۱۳۵۳ش.
- حسینی کوه کمری، عبداللطیف، *فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر*، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ششم، ۱۴۱۲ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چهارم،
۱۳۶۷ش.
- قندوزی، ینابیع الموده، تحقیق: سید علی جمال، دار الأسوة، اول، ۱۴۱۶ق.
- کتاب مقدس (ترجمه فارسی، ترجمه قدیم با رسم الخط جدید)، انگلستان: انتشارات ایلام،
سوم، ۲۰۰۲م.
- کتاب مقدس (ترجمه فارسی، ترجمه هزاره نو)، انگلستان: انتشارات ایلام، ۲۰۱۲م.
- کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، محقق: عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- ، **الکافی**، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
- ، **اصول کافی**، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، اول، ۱۳۶۹ ش.
- گروهی از نویسندگان، **سیمای خانواده در اسلام**، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۹۳ ش.
- لقمانی، محمود، **نگاهی نو در آینه معارف به خنده، شوخی و شادمانی**، تهران: عطر سعادت، ۱۳۸۰ ش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم والمواعظ** مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ ش.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، **کنز العمال**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۱ ق.
- ، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ، **بحار الأنوار**، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- ، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمدتقی، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- محبوبی منش، حسین، **تغییرات اجتماعی ازدواج**، کتاب زنان، ۱۳۸۳ ش.
- محمدماضی، عبدالفتاح، **سیاست و دیانت در اسرائیل**، ترجمه سیدرضا تهامی، تهران: سنا، اول، ۱۳۸۱ ش.
- محمدی اشتهاردی، محمد، **حجاب بیانگر شخصیت زن**، تهران: معاونت مبارزه با مفسد اجتماعی ناجا، ۱۳۷۴ ش.
- ، **سرگذشت های عبرت انگیز**، قم: انتشارات روحانی، دوم.
- محمدی ری شهری، محمد، **برکات سرزمین وحی**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۳ ش.
- ، **میزان الحکمه**، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.
- مرتضایی، علی اکبر، **امام خمینی در حدیث دیگران**، تهران: نشر پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.

- مرزبان و مرد خرد (یادنامه علامه سید محمدحسین طباطبائی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مشکینی، علی، *تحریر المواعظ العدیدیه*، شارح: علی احمدی میانجی، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۲ش.
- مصباح یزدی؛ محمدتقی، *قرآن شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.
- ، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
- ، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۵ش.
- ، *مسئله حجاب*، تهران: انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۵۳ش.
- ، *داستان راستان*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ش.
- مظاهری، ابراهیم، *با فرزندان در سایه قرآن*، قم: پارسیان، دوم، ۱۳۸۰ش.
- معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران: خانه سپهر، هشتم، ۱۳۷۱ش.
- مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام*، محقق: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
- ، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام*، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۵ق.
- مفید، محمدبن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دلیل ما، اول، ۱۴۲۸ق.
- ، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- ، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- مقریزی، تقی الدین احمدبن علی، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دهم، ۱۳۷۱ش.
- ، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهاردهم، ۱۳۷۳ش.

- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، **المراقبات (أعمال السنة)**، محقق: عبدالکریم محمد موسوی، تصحیح: مؤسسه دار الإعتصام، قم: الإعتصام، اول، ۱۴۱۶ق.
- موسوی، سید صادق، **تمام نهج البلاغه**، تهران: مؤسسه الامام صاحب الزمان علیه السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ق.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران: امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.
- ناطق خراسانی، غلامعلی، **خاطرات نیم قرن منبر**، ناشر: ابتکار دانش، ۱۳۸۸ش.
- نجفی خمینی، محمد جواد، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۹۸ق.
- نراقی، ملا احمد، **معراج السعادة**، تهران: رشیدی، ۱۳۶۲ش.
- ، **معراج السعادة**، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ششم، ۱۳۷۸ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۰۸ق.
- نوی، **روضه الطالبین و عمده المفتین**، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۹۹۱م.
- نویهض، عجاج، **پروتکل های دانشوران صهیون**، مترجم: حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، سوم، ۱۳۸۴ش.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة**، مترجم: حسن حسنزاده آملی و محمدباقر کمره ای، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۰ق.
- هاکس، جیمز، **قاموس کتاب مقدس**، تهران: اساطیر، اول، ۱۳۷۷ش.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- واحدی، محمدرضا، **بوی خون**، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، اول، ۱۳۸۲ش.
- ورام، ابن ابی فراس، **مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)**، قم: مکتبه فقیه، اول، بی تا.
- یومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر**، بیروت: دار الفکر، بی تا.

ب. پایگاه های اینترنتی:

اسلام تاپ: <http://fa.islamtape.com>

پایگاه جامع عاشورا: www.ashoora.ir

پرسمان دانشجو؛ اخلاق و عرفان: <http://akhlagh.porsemani.ir>

تابناک: www.tabnak.ir

www.tawhed.ws: توحید:

www.tasnimnews.com: خبرگزاری تسنیم:

www.isna.ir: (ایسنا): خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا):

www.kurdpress.com: خبرگزاری کردپرس:

www.snn.ir: خبرگزاری دانشجو:

www.khamenei.ir: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای:

http://rahyaft.com: رهیافت؛ پایگاه جامع مستبصرین:

http://www.iiwfs.com: مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام:

ج. مجلات:

اخلاق در علوم و فناوری، زمستان ۱۳۹۱ ش.

پژوهش‌های علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش.

پیوند، ش ۲۹۷.

تربیت اسلامی، تابستان ۱۳۸۰ ش.

حوزه، ش ۴۹.

دفاع مقدس، بهار ۱۳۹۲ ش، ش ۴۴.

طوبی، بهمن ۱۳۸۶، ش ۲۶.

فرهنگ کوثر، نشر حرم حضرت معصومه علیها السلام، مهر ۱۳۷۸، ش ۳۱.

مطالعات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش.

د. منابع انگلیسی:

Cordesman A.H, Burke A. A The Islamists and the “Zarqawi Factor” center for strategic international studies 2006: 1-26.

Cordesman A.H, Burke A. A Zarqawi’s Death: Temporary “Victory” or Lasting Impact Center for Strategic and International Studies 2006: 1-12.

Gambill Abu Musab al-Zarqawi and Weaver The Short, Violent Life of Abu Musab al-Zarqawi.

Kirdar M. J. al-Qaeda in Iraq center for strategic international studies 2011: 1-15.

Leiken RS, Brooke S Who Is Abu Zarqawi?; What we know about the terrorist leader who murdered Nicholas Berg, The Weekly Standard, 2004.

Gordon, Wenham, (2006) "Law in the Old Testament ", in: The Oxford Handbook of Biblical Studies. New York.

Ratzinger, Joseph (Pope Benedict XVI) (2011) Jesus of Nazareth. New York.

